چهل منبر

محمدتقی صرفی‌پور

سرشناسه	:	صرفی‌پور، محمّد تقی، ۱۳٤٤ ـ
عنوان و پدیدآور	:	چهل منبر / محمد تقی صرفی پور
مشخصات نشر	:	قم، صرفی‌پور، ۱۳۹۲ .
مشخصات ظاهری	:	۳۹۸ ص .
شابک	:	۱۰۰۰۰۰ ریال ISBN 978 - 964 - 8436 - 39 - 6
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیپا .
یادداشت	:	کتابنامه؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	:	اخلاق اسلامی
موضوع	:	داستان‌های مذهبی ـ قرن ١٤
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۲ ۹ چ ٤ ص / ۸ / ۲٤۷ BP
رده‌بندی دیویی	:	۲۹۷ / ٦۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۳٤۰۹۱۷٤

چهل منبر

تألیف: ..... محمّد تقی صرفی‌پور
ناشر: ..... صرفی‌پور
چاپخانه: ..... وفا (۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۶۲۵)
چاپ: ..... اول ـ ۱۳۹۴
طرح و آماده‌سازی: ..... گروه فنی چاپ وفا (۰۲۵ ـ ۳۷۷۴۳۹۰۰)
شمارگان: ..... ۵۰۰ نسخه
شابک: ..... ۶ ـ ۳۹ ـ ۸۴۳۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
قیمت: ..... ۱۰۰۰۰ تومان

«کلیّه حقوق محفوظ است»

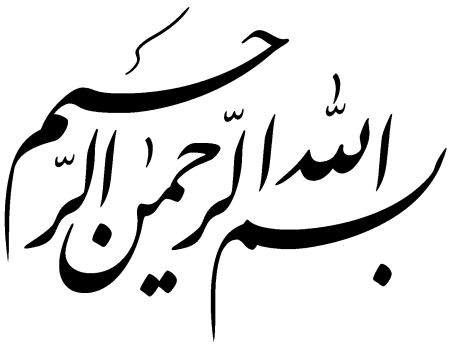
بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه 17

منبر اول: نیکی به پدر و مادر 21

با دعای پدر، علّامه شد! 24

نیکی به مادر او را هم ردیف موسی7 کرد 24

محبت باعث مسلمان شدن 25

توفیق اجباری در نیکی به والدین 26

منبر دوم: علم و دانش 29

خصوصیات علم از نظر اسلام 31

یکساعت تعلیم افضل از عبادت هزار شب 32

ارزش علم از نظر آخرین پیامبر9 33

کدام علم ارزشمند است؟ 34

علم آموزی در قرآن 36

ارزش روحانیت 36

منبر سوم: همیاری در قرآن 39

ارزش همیاری و نوع دوستی و مواسات و برادری 41

حقوق برادران از دیدگاه امام سجاد7 42

مسلمانان وشیعیان باید نیکوکارباشند و اگر این چنین نباشد، شیعه واقعی نیستند! 45

نتیجه خیرات در قیامت 49

منبر چهارم: امانت‌داری 51

انواع امانت 53

1- در امانتداری فرق ندارد که امانت گرانقیمت باشد یا ارزان 53

2- فرقی ندارد امانت‌دهنده مسلمان باشد یا غیر مسلمان، باید امانت را حفظ کرد 54

3- فرقی ندارد که امانت مالی باشد یا ناموس باشد و یا سرّ و راز دیگران باشد 54

منبر پنجم: صله رحم 57

انواع صله رحم 59

آثار صله رحم 59

1- باعث استحکام خانواده ها می‌شود 59

2- عمر را طولانی می‌کند 60

3- حساب قیامت آسان می‌شود 60

آثار قطع ارتباط فامیلی 60

1- کوتاه شدن عمر 60

2- محروم شدن از بهشت 60
3- قطع لطف الهی 60
منبر ششم: عزت در قرآن 63
ارزش عزت نفس 65
سخن پیامبر9 درباره عزت نفس 68
منبر هفتم: ارزش توکل در قرآن 69
یک داستان شیرین 72
توکل ناصحیح 75
توکل حضرت ابراهیم7 77
نجات یک دسته در میان پنج دسته 77
منبر هشتم: خوش اخلاقی در قرآن 79
ارزش خوش اخلاقی 81
نجات بت‌پرست خوش اخلاق 82
پند حضرت عیسی7 83
پنج خصلت نیک پیامبر9 83
نمونه‌هایی از اخلاق9 84
فشار قبر شهید به خاطر بداخلاقی با همسرش 85
اخلاق نیک پیامبر9 نسبت به عرب 85
منبر نهم: ارزش اخلاص در قرآن 87
نماز آلوده به ریا 90
داستان بهلول و مسجدسازی برای غیر خدا 91
داستان عابد بنی‌اسراییل 92
اخلاص در خدمت کردن 93
اخلاص در اطعام 94
منبر دهم: ارزش عفو و بخشش در قرآن 95
مقام بخشش امام علی7 98
بخشندگی کاشف الغطا 99
نمونه‌ای از عفو و گذشت امام سجاد7 100
منبر یازدهم: صبر در قرآن 101
ارزش صبر و استقامت 103
صبر داروی مشکلات خانوادگی 104
اقسام صبر و استقامت 105
بعضی از فواید صبر و استقامت 107
تحمل و صبر در برابر بلیات 107

ارزش حلم و بردباری در قرآن 108
از خلق و خوی خوبان و نیکان، حلم داشتن و بردباری کردن است 108
حلم خواجه نصیر طوسی 108
داستانی زیبا از یک پیامبر 108
نکوهش خشم و غضب 109
موعظه رسول خدا9 110
منبر دوازدهم: ارزش قناعت درقرآن 113
کفاف در زندگی 116
داستانی از عمر و مرد فقیر 117
نکوهش حرص و طمع در قرآن 118
نتیجه حرص و دنیا طلبی 119
هفت آفت حرص 120
باطن طلا، پای قورباغه! 121
علت توبه ابراهیم ادهم 122
منبر سیزدهم: نکوهش هوی‌پرستی درقرآن 125
هوی پرستی 127
داستان عفت و گریه امام حسن7 در برابر زن کامجو 127
نتیجه نیک مخالفت با هوای نفس 129
عاقبت نافر جام عمر سعد 131
بلعم باعورا یا دانشمند قلابی 132
توبه حقیقی ثعلبه و نجات او 133
منبر چهاردهم: دنیاطلبی 139
آثار زیانبار دنیاطلبی 142
ملاصالح مازندرانی 147
حاج شیخ علی زاهد قمی 148
منبر پانزدهم: تقوا در قرآن 149
تقوا مهمترین راه سعادت دنیوی واخروی است 151
مبارزه با گناهان 152
هشدار امام کاظم7 به گنهکاران 153
برخورد خشن امام صادق7 153
آثار درخشان تقوی و پرهیزکاری 154
گریه شعیب پیامبر از خوف خدا 157
خوف از خدا و آثار آن 158
منبر شانزدهم: خطرات مال ومنال در قرآن 159

خطرات افراط در دوستی خانواده در قرآن 161
منبر هفدهم: جایگاه مسجد در قرآن 165
مسجد مهمترین مکان فرهنگی 167
اهل مساجد اهل الله 168
میرفندرسکی ومعبد هندوها 168
جوان چشم چران در مسجد پیامبر9 169
جوان دزد ومسجد پیامبر 169
نابینا و شرکت در جماعت 169
اینجا وزارت فرهنگ است 170
آسیب‌شناسی مسجد 171
چهار کلمه‌ای که بر درب ششم بهشت نوشته شده 172
اولین بنای روی زمین 172
هگل و مسجد 173
فیلسوف غربی ومسجد 173
ازدواج در مسجد 173
منبر هجدهم: خودسازی در قرآن..... 175
ارزش جهاد با نفس 178
منبر نوزدهم: ارزش تحمل بلاها در قرآن..... 181
چه‌کسی آزادمرد است؟ 183
تحمل بلاها 184
آزمایش با فقر 184
آزمایش با ثروت 185
امتحان با مصیبت‌ها 185
عیدی حضرت امیر7 به عارف والا مقام 186
امتحان با ریاست 187
آزمایش با ترس وهراس 187
امتحان با همسر بداخلاق! 188
آزمایش با علم ودانش 188
امتحان با جنگها 189
امتحان با عبادت 189
امتحان با زیبایی یا زشت بودن 190
زن زیبا درقیامت 190
امتحان با ایثار وفداکاری 191
آزمایش با ولایت یا دشمنی اهل بیت: 192
آزمایش با صبر براطاعت 193

منبر بیستم: نوع دوستی در قرآن 195
خدمت رسانی مسئولین به مردم 197
خدمت رسانی مردم به یکدیگر 199
منبر بیست و یکم: نکوهش غفلت در قرآن کریم 209
انواع غفلت 212
علامت‌های افراد غافل 213
آثار غفلت 216
درمان غفلت 216
هشدار دهنده‌ها 218
غفلت در قرآن و سنت 218
نمونه‌ای از غافلین 222
دیوانه واقعی 223
شخص بی ادب! 224
غفلت خلیفه 224
قارون غافل 225
نابودی ثواب 226
منبر بیست و دوم: آرامش در قرآن 227
اضطراب‌ها و نگرانی‌ها و افسردگی‌ها 229
علامت‌های افسردگی 229
منبر بیست و سوم: چگونه با مردم رفت وآمد نماییم؟ 233
اصول معاشرت صحیح 235
احترام به شخصیت دیگران 235
خدمت به دیگران 235
معاشرت با خوبان 235
دوری از معاشرت با کسانی که باعث سوءظن مردم می‌شود 235
هدیه به مؤمنین 236
کمک ورفع احتیاج مسلمانان 236
حفظ اسرار دیگران و برگرداندن امانت‌ها به صاحبانشان 237
عدم احترام به ثروتمند به خاطر پولش 237
همسایه 237
آداب ورود به منازل دیگران 237
منبر بیست و چهارم: محاسبه نفس 239
مفهوم شناسی محاسبه نفس 242
ضرورت حسابرسی 243

موارد حسابرسی 245
1. حق الله 247
2. حق الناس 248
فرایند محاسبه 250
1. مشارطه 250
2. مراقبه 251
3. محاسبه 252
4. معاتبه 253
5. معاقبه 254
کارکردهای محاسبه نفس 255
دستورالعمل محاسبه 259
منبر بیست و پنجم: عوامل قساوت قلب 263
علل پیدایش قساوت قلب 265
1. موضع گیری در برابر انبیاء: الهی 265
2. فاصله گرفتن از مکتب وحی 266
3. پیمان شکنی 267
4. گناه کردن و تکرار آن 268
5. غفلت و بی خبری 269
6. آرزوهای دراز 270
7. پر خوری 270
8. پر خوابی 272
9. پر گویی و زیاده گویی 272
10. عیاشی و هوسبازی 273
11. مادیگرایی 275
12. نگاه شهوت آمیز کردن به نامحرم 276
13. حرام خوری 277
14. خاک بر قبر خویشان ریختن 277
منبر بیست و ششم: حضرت امام خمینی2 279
تولّد امام خمینی 283
تحصیلات امام خمینی و اساتید 284
ویژگی‌های حضرت امام2 286
منبر بیست و هفتم: افسردگی بیماری قرن 21 293
انواع ذکر ویاد خدابودن 295
آثار دوری از یاد خدا 297
انواع ذکر زبانی 297

1- حمد وشکر 297
2- استغفار 298
3- تسبیح 298
4- تکبیر 298
5- صلوات 298
6- لااله الّاالله 298
7-لاحول ولاقوّة الّابالله العلّی العظیم 299
8- نامهای الله مثل یاحی یاقیوم 299
9- تسبیحات حضرت زهرا3 299
افزایش افسردگی واضطراب در جهان صنعتی 299
علامت‌های افسردگی 301
منبر بیست و هشتم: آسیب شناسی دین 305
1- تفرقه مسلمین 310
2- وجود حکومتهای خیانتکار اموی وعباسی وهمترازانشان 311
3- وجود دین سازان وبدعتگزاران 312
4- دوری از اهل بیت: وعلمای پیرو اهل بیت: 312
عبادت بی ولایت؟ 313
5- تلاشهای استعمار نو و کهنه 314
6- عمل نکردن به قرآن ودستورات دین 315
7- افراط وتفریط در اجرای قوانین اسلام 316
8- عدم اهتمام به امور جوانان مسلمان 318
9- اباحی‌گیری و بی اعتنایی به دین 318
10- سکولاریسم! 319
11- روشنفکران غربزده! 320
قهرمانان دروغین! 321
12- نشان دادن چهره خشن از اسلام 322
13- توهم تضاد بین دین وعلم 325
14- اهمیت ندادن به حس مذهبی نوجوانان و جوانان 326
چه باید کرد؟ 327
تربیت فرزند بر اساس تربیت دینی 328
منبر بیست و نهم: زیبائی حقیقی ومجازی 333
مقدمه 335
مارأیت الّا جمیلاً 335
شهادت حضرت یحیی7 به دستور یک زن فاسد 335
مادر حجّاج خونخوار! 336

مریم3 336
زن زیبا درقیامت 336
امّا طراوت و زیبائی ایام جوانی 337
داستان جوانی که از گذشته عبرت گرفت! 340
یوسف زیبا و صدّیق! 341
یحیای شهید 342
مریم پاک و عابده 343
مصعب بن عمیر! 344
حضرت علی اکبر 345
حضرت ابوالفضل العبّاس 345
چادروصله دار 346
لباس زیبادرنماز 346
قرآن زیبا 347
عبادت زیبا 347
حاج شیخ علی زاهد قمی 348
بهترین زنان 349
گُل لجنزار 350
لباس ژولیده 350
زیباترین لبایس 350
لباس چرک 350
زیباکردن صورت 350
زیبائی علم 351
عابد وزن زیبا 351
زیباتر از او؟ 351
دیدن زیبائی ظاهر 352
زن زیبادرزندان امام هفتم7 352
کفار وزندگی زیبا 352
قاروزن زیبا 352
شش صورت زیبا 353
آفرینش زن 353
نمرود زشت 354
زیبائی در آخرالزمان 354
زیبائی عدالت 355
سلمان ومیوه بهشتی 355
زهرا3 در عروسی زنان یهودی 355

نورانین باطن 356
خلیفه وحکیم 356
شیعیان نورانی 357
زن نازیبا 357
اثرات زیبائی واقعی در جامعه 358
منابع ومآخذ 358
منبر سی‌ام: توبه وجبران گناهان 359
آثار توبه 362
توبه کسی که صدنفر را کشته بود! 363
منبر سی و یکم: اثرات مثبت نماز 367
نماز ونشاط وشادابی 369
نماز وشفای بیماری 371
نماز وبرطرف شدن کمردرد 371
نماز در جنگ 372
نماز وکاستن غم واندوه 372
نماز واجابت دعا 374
نماز وبرطرف شدن خطر 375
نماز ورفع مشکلات خانوادگی 376
نماز وبرطرف شدن وسوسه و حدیث نفس 379
نماز و استخاره 379
نماز وادای قرض 379
نماز و برطرف شدن حاجت 380
نماز و زیاد شدن روزی 380
نماز واستغاثه 380
نماز و ترس از ظالم 380
نماز وزیاد شدن حافظه 381
نماز وآمرزش گناه 381
منبر سی و دوم: اثرات روحی و روانی قرآن 383
اُنس با سوره عصر 386
سه سال در انعام ماندم! 389
نقاش اسپانیائی وعشق به قرآن! 389
آیه‌ای آرامبخش 390
آثار اُنس با قرآن 391
منبر سی و سوم: کرامات حسینی 393

از بین رفتن مرض وبا با زیارت عاشورا! 395
شفای چشم از خاک زائرکربلا! 395
شفا از جناب حرّبن یزید ریاحی 396
زنی که امام حسین7 به دیدارش رفت 397
همسر یکی از مردان خدا 397
ملا محسن فیض کاشانی 398
خوابی که تعبیر شد! 398
سید زین الدین طباطبایی 399
آیة الله نجفی مرعشی 399
امام حسین7 به جوان تبسم نمود! 399
علامه به کربلا می‌رفت که... 400
اینجا وزارت فرهنگ است 400
ملّا آقا دربندی 401
شهید سید مصطفی خمینی(رض) 401
شفای بی نماز! 402
در محله یهودیها 403
یهودی به زیارت عباس7 می‌رود! 403
دامنه کوه الوند 404
شیخ شوشتری 404
محتشم کاشانی 405
حاج رحیم آبگوشتی 405
آب، او را برگردان! 406
مجلس شفا 406
شفای زینب3 406
منبر سی و چهارم: ویژگی‌های شخصیتی پیامبر اعظم9 409
معجزه تولد 412
اوصاف خاصّه پیامبر9 412
حالات رسول اعظم9 413
علم پیامبر9 414
عبادت ودعای پیامبر9 415
منبر سی و پنجم: دانش‌اندوزی در آموزه‌های دینی 417
خصوصیات علم از نظر اسلام 419
بازهم ارزش علم از نظر آخرین پیامبر 421
تمدن اسلامی 422
تحولات علمی در سالهای اخیر در علوم 424

جایگاه کتاب در ایران اسلامی 425
منبر سی و ششم: مجازات ظلم و ستمگری 429
اما انواع ستمکاری 431
یحیی بن ام طویل یکی از یاران پنج گانه وفادار امام سجاد7 بود 433
سوراخ کردن زبان 433
عاقبت ظلم وجنایت 434
بسر بن ارطاة 434
سمرة بن جندب 435
قنبر 436
رشید هجری 436
آرایشگر دختر فرعون 437
منبر سی و هفتم: حج هدایتگربشریت 439
منبر سی و هشتم: علت انتخاب حضرت فاطمه3 به عنوان سرور زنان عالم چه بود؟..... 445
اولین مخلوق؟ 447
فخرفروشی؟ 448
هدیه پیامبر9 به زهرا وعلی8 452
پیراهن پیامبر9 در دستان زهراء3 453
اذان بلال! 453
منبر سی و نهم: تربیت دینی فرزندان 455
1-آشناکردن نوجوان با خدا وآموزه‌های مذهبی 457
2- تربیت فرزند بر اساس تربیت دینی 458
3-تأکید بر نماز خواندن نوجوان 461
4-نظارت کامل بر معاشرت نوجوانش 461
5-نظارت بر استفاده نوجوان از رسانه‌های صوتی وتصویری‌ورایانه‌واستفاده از موسیقی مبتذل وشرکت در پارتی‌های‌منحرف کننده 462
منبر چهلم: خانواده در اسلام 465
وظایف شوهر 467
وظایف زنان نسبت به شوهران 471
زن صبور وشکور 472
سفارشات اسلام درباره زنان 475

مقدمه

حمد مخصوص خداوند منان و درود و سلام بر محمد وآل طاهرینش

«الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله و کفی بالله حسیبا»[1]

یکی از شغل‌های مقدس، شغل منبری است. یعنی سخنرانی دینی برای اقشار مختلف مردم و تعلیم دین به مردم که تبیین دین چه در بعد اعتقادی و چه در بعد اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و ذکر مصیبت اهل بیت: و غیره، از مهم‌ترین اعمال و فضیلت‌ها در اسلام است. لذا در طول تاریخ تشیع همواره عده‌ای از علما به شغل منبری اشتغال داشته‌اند.

اولین منبری که در اسلام بنیان نهاده شد، در زمان پیغمبر9 بوده که حضرت پس از اینکه به مدت زیاد در کنار یک ستون یا درخت که بعدا حنانه نامیده شد می‌ایستادند و به ایراد سخنرانی می‌پرداختند و با توجه به خستگی پیغمبر9 که به مدت طولانی می‌ایستادند و صحبت می‌کردند، اصحاب به فکر افتادند که وسیله‌ای شبیه چیزی که الان منبر نام دارد بسازند و پیغمبر9 بر آن می‌نشستند و صحبت خود را آغاز می‌کردند.[2]

درباره علامه مجلسی از علمای قرن یازدهم نقل شده که منبر ایشان سه چهار ساعت طول می‌کشید.

یکی از منبری‌های عصر ما شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان است. درباره ایشان نقل شده است که: در سال 1341 هجری قمری چند نفر از فضلا از محدث قمی خواهش کردند که شب‌های پنجشنبه و جمعه در مدرسه میرزاجعفرخان مشهد به عنوان درس اخلاق، درسی را برای طلاب شروع کنند. قریب هزار تن از علما و طلاب شهر حضور می‌یافتند و ایشان بر منبر می‌رفتند و حدود سه ساعت در قسمت‌های اخلاقی صحبت می‌کردند.[3]

---

1. سوره احزاب، آیه 39.
2. ترجمه کشف الغمه، ج2، ص33.
3. نشریه حوزه، شماره 24.

تبلیغ علمی بسیار مهم است و امری است فوق‌العاده پرارزش، این کاری است که برعهده انبیای الهی بود

مرحوم حاج میرزا علی آقا محدث فرزند شیخ عباس قمی می‌گوید: بنا به توصیه پدرم، اهل منبر و وعظ و خطابه شدم و بنا شد در مجلسی در شهر قم، ده شب منبر بروم. قمیون از منبرم هم به خاطر زیبایی و شیوایی کلام و هم محض اینکه فرزند محدث قمی هستم، استقبال شایانی کردند. شبی حدیثی را مورد بحث قرار دادم. آقایی از علما بنام حاج شیخ مهدی پایین‌شهری از وسط مجلس فریاد زد: آقای میرزا علی محدث! منبع این حدیث کجاست؟ گفتم جای آن را نمی‌دانم در چه کتابی است! من این حدیث را از زبان بزرگان دین شنیده‌ام فریاد زد: دیگر از شنیده‌ها روی منبر مگو، سعی کن احادیث را در متن اسلامی ببینی سپس نقل کن! عمل او بر من بسیار سنگین آمده برایم خیلی تلخ بود. دنبال منبر را با دلسردی و کسالت طی کرده و با تصمیم بر اینکه از برنامه‌ام دست بردارم به خانه آمدم. نیمه شب در عالم رؤیا به محضر مبارک پدرم رسیدم. با تبسم و انبساط به من گفت: فرزندم از این تصمیمی که گرفته‌ای صرف نظر کن. زیرا تبلیغ علمی بسیار مهم است و امری است فوق‌العاده پرارزش، این کاری است که برعهده انبیای الهی بود، در ضمن حدیثی که مورد اشکال آقای شیخ مهدی پایین‌شهری بود در فلان کتاب حدیث فلان صفحه است. فردا شب دوباره حدیث را بخوان و به مدرک آن اشاره کن تا ایراد برطرف گردد.[1]

شما که منبری نیستی!

در کتاب گنجینه دانشمندان جلد 9 آمده است که:

از آسید عبدالهادی شیرازی نقل شده که: شبی صحرای قیامت را خواب را خواب دیدم که بهشت دری دارد و علماء و فقهاء و مراجع تقلید در صف طولانی ایستاده و حضرت صادق7 به حساب آنها رسیده و به بهشت می‌فرستد و من دیدم که در اواخر صف هستم و تا نوبت به من برسد، طول می‌کشد. نگاهی به اطراف کردم دیدم که درب دیگری به بهشت باز است که آن را باب الحسین می‌گویند ولی آنجا کسی معطل نمی‌شود با خود گفتم

1. دیار عاشقان: ص 300.

از این در می‌روم. پس بسوی آن در آمدم و خواستم وارد شوم، دربان گفت: نمی‌شود زیرا این در مخصوص اهل منبر و ذاکرین امام حسین7 است شما که منبری نیستی. از خواب بیدار شدم و تصمیم گرفتم که هر شب جمعه برای بچه‌های خود، روضه بخوانم.

اثرات منبر شیخ جعفرشوشتری

آیة الله العظمی اراکی، از مرحوم آیة الله العظمی حائری، موءسس حوزه علمیه قم نقل کرده است که روزی پای منبر مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری بودم که در اوج سخن به ناگاه خطاب به انبوه مردم گفت:

هان ای مردم! می خواهم شما را بیازمایم که آیا اهل ایمان هستید یا نه؟ چرا که خدا در قرآن می فرماید:

«اِنَّمَا الْمُوءْمِنُونَ الَّذِینَ اِذَا ذُکرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ اِذَا تُلِیتْ عَلَیهِمْ آیاتُهُ زَادَتْهُمْ اِیمَاناً وَ عَلَی رَبِّهِمْ یتَوَکلُونَ»؛ «ایمان آوردگان تنها کسانی هستند که چون نام خدا برده شود، خوف بر دلهایشان چیره می گردد و هنگامی که آیات او بر آنان تلاوت شود، ایمانشان افزون می گردد و بر پروردگار خویش توکل می کنند».[1]

اینک، آیاتی از قرآن را برای شما تلاوت می کنم تا با دیدن اثر گذاری قرآن یا عدم اثرپذیری شما معلوم گردد که به راستی اهل ایمان هستید یا نه؟

آیة الله حائری می افزایند: با سخن مرحوم شوشتری، من سخت بر خود لرزیدم و به فکر فرو رفتم که اگر آیاتی تلاوت کرد و در من اثر و انعکاسی نداشت، چه خاکی بر سرم کنم؟ در این حال، خویشتن را جمع و جور کردم و آماده نشستم تا آیات را آن گونه که شایسته گوش جان سپردن به قرآن است، بشنوم.

آن گاه او به تلاوت قرآن پرداخت و آیاتی چند با شور وصف ناپذیری تلاوت کرد و خدای را سپاس که آن آیات در من اثر عمیق نهاد.

حاجات منبری‌ها

شیخ ابراهیم گفت: یک شب خواب دیدم، منبری‌ها جمع شده‌اند که بروند نزد حضرت سید الشهدا7 و جرأت نمی‌کنند: دیدم شیخی آمد که برود پیش حضرت. منبری‌ها

---

1. سوره انفال، آیه 2.

نیازهایشان را مطرح کردند، تا شیخ به امام بگوید، یکی گفت به آقا بگو: دعا کند که زن خوبی گیرم بیاید، زیرا زن خوبی ندارم یکی گفت: به آقا بگو: من برای شما روضه می‌خوانم، ولی مردم چون صدایم خوب نیست می‌خندند. به حضرت بگو: دعا بکنند که صدایم خوب شود. دیگری گفت: من قرض دارم. به آقا بگو دعا کند که بتوانم قرضهایم را بپردازم. شیخ رفت پیش امام و بعد از چند لحظه‌ای برگشت. شیخ گفت: امام نسبت به آن کسی که زن بدی دارد و تقاضای آن دارد که زن خوبی نصیبش شود، فرمود: قسمت او همین است. امام نسبت به آن کس که قرض دارد و تقاضای ادای دینش را داشت فرمود، قرض او ادا شد، امام، نسبت به آن کس که صدای بدی دارد و تقاضا دارد که صدایش خوب بشود، فرمود: اگر برای من روضه می‌خواند من همین صدا را دوست دارم اگر برای غیر من می‌خواند، لازم ندارم. واقعا همین طور است. ائمه: علم را پاک و با اخلاص می‌خواهند.[1]

این چند نکته درباره منبری‌ها درقالب داستان وخاطرات بود.

دراین کتاب چهل منبر، تلاش شده چهل سخنرانی با موضوعات روز جمع آوری و دراختیار منبری ها وعلاقه مندان به مطالب دینی واسلامی قرار گیرد. امیداست که مقبول قلب نازنین امام عصر+ واقع گردد.

زمستان 92 - لاهیجان

1. مردان علم در میدان عمل.

منبر اول:

نیکی به پدر و مادر

پدر و مادر علّت ظاهری بدنیا آمدن هر انسانی هستند لذا خداوند که علت اصلی وجود هر شخصی است، فرموده است که:

«واذاخذنا میثاق بنی اسرائیل لاتعبدون الا الله وبالوالدین احسانا»؛ «و از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که فقط الله را بپرستند و به والدین نیکی کنند»[1]

«بگو انفاق آن است که صرف پدر ومادر وفامیلهای انسان شود.»[2]

«خدارا عبادت کنید وبرایش شریک نگیرید و به والدین نیکی کنید»[3]

«نباید برای خدا شریک بگیرید و باید به پدر و مادر نیکی کنید»[4]

«ابراهیم گفت: خدای ما! مرا و پدرومادرم ومؤمنین را بیامرز»[5]

«خدا دستورداد که او را به یگانگی بپرستید و به پدرومادر نیکی نمائید.»[6]

«خدادرمورد یحیی فرمود: او به پدرومادرش نیکی می‌کرد»[7]

«عیسی گفت: من به مادرم نیکی می‌کنم»[8]

«ما به انسان وصیت کردیم که به پدر ومادرش نیکی بکند»[9]

«وآدمی را درباره پدرومادرش سفارش کردیم ـ مادرش او را درناتوانی حمل کرد ودوسال او را شیرداد ـ که مرا و پدر و مادرت را شکرنما»[10]

«نوح گفت: خدایا! مراوپدرومادرم و هر مؤمنی که به خانه‌ام می‌آید را بیامرز»[11]

که خداوند در بعضی از این آیات بعد از توحید، احترام به پدر و مادر را ذکر فرمود.

---

1. سوره بقره، آیه 83.
2. سوره بقره، آیه 215.
3. سوره نساء، آیه 36.
4. سوره انعام، آیه 151.
5. سوره ابراهیم، آیه 41.
6. سوره اسراء، آیه 23.
7. سوره مریم، آیه 14.
8. سوره مریم، آیه 32.
9. سوره عنکبوت، آیه 8.
10. سوره لقمان، آیه 14.
11. سوره نوح، آیه 28.

نیکی به پدر و مادر آثار سازنده‌ای در جامعه دارد. از جمله این آثار میتوان به مستحکم شدن کانون خانواده ها و در نتیجه به استحکام جامعه منجرمی شود، اشاره کرد.

از نظر روانی نیز فرزندان این خانواده ها در سلامت وآرامش خوبی هستند.

همچنین نیکی فرزندان به والدین باعث نیکی فرزندانشان به آنها می‌شود.

پیامبر9: «به والدین خود احترام بگذارید تا فرزندان شماهم به شما احترام بگذارند»[1]

امام ششم7: «ای میسر! اگر می‌خواهی عمرت زیاد شود به پدر ومادرپیرت نیکی کن»[2]

رضایت والدین از فرزندانِ مؤمن‌باعث رضایت خدا می‌شود. و از جمله دعاهای مستجاب، دعای پدر برای فرزند صالح است.

با دعای پدر، علّامه شد!

پدر علّامه مجلسی بنام حجة الاسلام محمدتقی مجلسی شبی در سحر مشغول مناجات بود. ناگاه احساس کرد که در این حالت دعایش مستجاب است. بفکر فرو رفت تا چه دعائی بکند. دراین حال گریه پسرش محمدباقر بلند شد. پدر دعا کرد که «خدایا! پسرم را فقیه قرار بده!». این پسر بزرگ شد و از فقهای بزرگ اسلام گردید.[3]

نگاه با محبت به والدین نیز علاوه بر آثار مثبت دنیوی، ثواب اخروی نیز دارد. حتی برای هربار نگاه با محبت به والدین اگرچه بارها تکرار شود ثواب یک حج مستحبی نوشته می‌شود.

کسی که گناهانی مرتکب شود چنانچه پشیمان شده باشد، بهتر است برای مقبول شدن توبه خود، به والدین خود محبت نماید.

همچنین نیکی به والدین باعث تقرب الی الله می‌گردد.

نیکی به مادر او را هم ردیف موسی7 کرد

روزی موسی7 از خدا خواست که همنشین او را در بهشت به او نشان دهد.

---

1. کنز العمال، ج 16، ص 466.
2. بصائر الدرجات، ج1، ص265.
3. بحارالانوار، ج۱۰۲، ص۱۱.

خدا به اووحی کرد که همنشین تو در بهشت فلان مرد قصاب است. حضرت موسی7 سراغ قصاب مذکور رفت و به اوگفت که آیا مهمان نمی‌خواهی؟ قصاب جواب داد چرا می‌خواهم. او حضرت موسی7 را بخانه خود برد. حضرت موسی7 که او را زیر نظر داشت دید که ابتدا از زنبیلی پایین آورد که در آن پیرزنی فرتوت بود. جوان دست و صورت پیرزن را شست و به او غذا داد. بعد دوباره اورادر زنبیل گذاشته و در حالیکه لبهای پیرزن حرکت می‌کرد، زنبیل رابه سقف آویزان کرد. سپس قصاب برای موسی7 غذا آورد. بعد از صرف غذا، موسی7 از قصاب پرسید: این پیرزن کیست؟

گفت: مادرم است که چون خدمتکاری ندارم، خودم او را تروخشک می‌کنم. موسی7 پرسید: وقتی می‌خواستی مادرت را در زنبیل بگذاری او چه گفت؟

گفت: هرگاه او را تروخشک می‌کنم درحق من دعا می‌کند ومی گوید: خدا تو را با موسی در بهشت همنشین کند.[1]

بزرگان دین به کسانیکه نسبت به والدین خود احترام می‌گذاشتند، بااحترام برخورد می‌نمودند ونسبت به کسانیکه به والدین خود جفا می‌نمودند، با خشم و یا بی اعتنائی برخورد می‌کردند.

وقتی خواهر رضاعی پیامبر9 به دیدن حضرت آمد، پیامبر برای او احترام فوق العاده‌ای گذاشتند ولی وقتی برادر رضاعی پیامبر آمد حضرت مانند خواهرش به او احترام نکردند. اصحاب علت را پرسیدند. حضرت فرمود علت بیشتر احترام کردن من به خواهر رضاعیم این است که او به پدرومادرش زیادتر نیکی می‌کند.[2]

محبت باعث مسلمان شدن

زکریا که مسیحی بود، مسلمان و شیعه شد. امام صادق7 به او سفارش کرد که اگرچه پدر و مادرت مسیحی هستند ولی احترام به آنهارا ترک نکن! وقتی زکریا بیشتر از قبل به پدرومادرش نیکی می‌کرد، مادرش از این برخورد او خوشحال شد وتمایل پیدا کرد که اوهم مسلمان شود. او از پسرش خواست که شهادتین را به او یاد دهد تا او هم اسلام بیاورد. و این چنین بود که با برخورد اسلامی، مادر زکریا اسلام آورد.

---

1. بحارالانوار، ج 74.
2. منابع فقه شیعه، ج26، ص911.

امام7 به او دعای مشلول را یاد دادند که آن را بخواند. او این دعارا خواند وپیامبر را درخواب دید که حضرت دستی برپاهای او کشید واو شفا یافت.[1]

امام سجاد7 دیدند که نوجوانی بنحو بی‌ادبانه‌ای به پدرش تکیه کرده است. بعد از این امام هیچگاه با آن جوان صحبت نکردند تا جوان از دنیا رفت.

از صاحب قصر سؤال کرد. گفتند: مال فلان نجّار شیرازی است. ناگاه صاعقه‌ای آمد و قصر را تبدیل به خاکستر کرد.

روز بعد ملا علی کازرونی سراغ نجّار رفت وگفت: دیشب چه کارکردی؟ گفت: هیچ! ملّا او را قسم داد. نجّار گفت: شب قبل با مادرم دعوا کردم وکار به زدن وکتک کاری کشید.[2]

سفر غیر ضروری فرزند با مخالفت پدر یا مادر ممنوع بوده و سفر معصیت حساب می‌شود. همچنین باپدر و مادر بلند صحبت کردن بی‌ادبانه، جلوتر از آنان راه رفتن، به آنها اُف گفتن، آنها را تحقیر کردن و.. دراسلام ممنوع است.

روزی یکی از وزرا با پدرش خدمت امام‌خمینی1 رسید و خود جلوتر رفت و دست امام را بوسید سپس پدرش را معرفی کرد. امام امت به او فرمود: چرا جلوتر از پدرت راه رفتی؟[3]

توفیق اجباری در نیکی به والدین

عبید زاکانی از شعرای ایران، چهار پسر داشت که به او که وضع نابسامان مالی داشت، کمک نمی‌کردند. روزی عبید تصمیمی گرفت و پسرانش را جداگانه خواست و به هرکدام گفت: من خمره طلائی پنهان کرده‌ام که در نظر دارم بعد از مرگم به تو برسد! پسرها باشنیدن این سخن، رفتارشان با پدر عوض شد و همه روزه برای او آذوقه می‌آوردند.

---

1. مفاتیح الجنان.
2. داستانهای شگفت.
3. خانواده نمونه.

عبید تا آخر عمر زندگی خوشی داشت. امّا وقتی بعد از مردن عبید به محل خمره رفتند، دیدند که فقط کاغذی در خمره است که بر روی آن نوشته شده است:

خـدا دانـد و مـن دانـم و تـو دانـی که فلـوس هـیچ نـدارد عبید زاکانی![1]

از نظر اسلام چنانچه والدین نیازمند و فرزندان متمکن باشند، واجب است که مخارج پدر و مادرشان را بدهند.

حقوق والدین برفرزندان فقط مربوط به زمان حیات آنان نمی‌شود و باید بعد از رحلتشان نیز همواره به فکر آنان بوده و برای ایام برزخ مرتب آذوقه‌های معنوی از قبیل نماز قضاء، صدقات، کارهای خیر بنیت آنان‌وپاک کردن بدهکاریهای آنان فرستاد.

متأسفانه در فرهنگ ما طوری عمل می‌شود که واجبات فدای مستحبات می‌گردد. کسی که از دنیا می‌رود به جای اینکه واجبات او را که دستش از دنیا کوتاه شده ادا کنند و مخصوصاً حق‌الناس اگر براوست ادا کنند، به فکر غذا دادن و گاهی خودنمائی‌های ضررآور می‌افتند. چندین روز بستگان عزادار میت سفره می‌اندازند و پول‌هایی که گاهی با عدم رضایت قلبی تهیه شده صرف امری که حتی استحباب آن ثابت نشده می‌نمایند.

گاهی مخارج آنچنان بالاست که تا مدتها زیربار قرض می‌روند. حال آنکه در سنت اسلام وارد شده که تا سه روز مردم برای تعزیت و تسلیت به دیدن اقوام میت بروند و موقع غذا که می‌شود، همسایگان و فامیل‌ها، برای بستگان درجه اول میت غذا ببرند.

و اگر بخواهند درحق میت خوبی کنند باید ابتدا بدهکاری‌های مالی او را پاک کنند. سپس نمازها و روزه‌ها و حج‌هایی که به عهده داشته به طریقی ادا نمایند. سپس ارث را طبق شریعت اسلام تقسیم نمایند و اگر می‌خواهند پولی برای او صرف کنند خرج کارهای دائمی مثل چاپ کتب مفید، ساختن مدرسه و درمانگاه و بیمارستان و مسجد و حوزه علمیه و کتابخانه و... نمایند.

امام پنجم 7: «سرور وآقای نیکان در قیامت، شخصی است که بعد از رحلت پدر ومادرش، نیز به آنان نیکی کرده است (آنان را فراموش ننموده است)».[2]

---

1. ارزش پدر و مادر.
2. منابع شیعه، ج36، ص633.

شخصی به پیامبر9 گفت: نذر کرده‌ام آستانه بهشت را ببوسم. حال چه کنم؟ فرمود: «پای مادر و پیشانی پدر را ببوس تا به نذرت عمل کرده باشی. واگر از دنیا رفته‌اند، قبر آنان را ببوس».[1]

1. ترجمه تحف العقول، متن، ص163.

منبر دوم:

علم و دانش

افراد بی‌دانش زود گول می‌خورند و سریعتر به دام صیادان صیدکننده انسان‌های جاهل می‌افتند.

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسان‌ها و آموختن کتاب و حکمت به آنان.

ملت‌هایی که به دنبال علم و دانش باشند، سربلند و رستگار و عزیز و جلودار و مرفه و... هستند.

خصوصیات علم از نظر اسلام

1- آموختن دانش بر هر مرد وزنی واجب است.

2- آموختن از گهواره شروع شده و تا مردن ادامه دارد.

3- به دنبال علم رفتن، محدود به سرزمین خاصی نیست و حتی اگر لازم شد تا سرزمین‌های دوردست باید رفت.

4- می‌توان دانش را از غیر مسلمان فرا گرفت.

5- برای کسب دانش اگر لازم شد بهای سنگینی داده شود، باید داد. که پیامبر9 فرمود: اگر می‌دانستید در دانش چه فوائدی است به دنبالش می‌رفتید اگرچه با ریختن خون خود و یا فرورفتن در دریاها همراه بود.

شاعره ایرانی پروین اعتصامی می‌گوید:

ای خوشا خاطر زنورعلم مشحون داشتن — تیرگی هارا ازاین اقلیم بیرون داشتن

همچوموسی بودن از نور تجلی تابناک — گفتگوها باخدا درکوه وهامون داشتن

پاک کردن خویش را از آلودگیهای زمین — خانه چون خورشید دراقطار گردون داشتن

بی حضور کیمیا از هر مسی، زر ساختن — بی وجود گوهر وزر، گنج قارون داشتن

یکساعت تعلیم افضل از عبادت هزار شب

یکروز ابوذر از رسولخدا9 پرسید که تشییع جنازه عابد بهتر است یا نشستن در مجلس علم؟

آن حضرت فرمود: ای اباذر! یک ساعت نشستن در مجلس علم در نزد خدا بهتر از تشییع هزار شهید است. و ساعتی نشستن برای مذاکره علمی از عبادت هزار شب که در هرشبی هزار رکعت نماز بخوانی، افضل است.[1]

امیرمؤمنان7: «علم چراغ عقل است»[2] «علم بهترین راهنماست» «علم زینت ثروتمندان و زیبائی فقیران است» «علم شخص گمنام را بالا می‌برد وترک علم شخص بلندمرتبه را پائین می‌آورد.» «گنجی سودمندتر از علم نیست» «کسی که لباسش علم باشد، عیبش از مردم مخفی می‌ماند» «کسی که با علم همراه باشد دچار وحشت تنهائی نمی‌شود» «علم زندگانی است» «علم هفت امتیاز برثروت دارد:

1- علم میراث پیامبران و ثروت میراث فرعونهاست.

2- با استفاده از علم، علم کم نمی‌شود ولی با استفاده از ثروت، مال کم می‌گردد.

3- ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم از صاحبش محافظت می‌کند

4- علم حتی بعد از مردن هم همراه انسان است ولی ثروت در هنگام مردن از صاحبش جدا می‌شود.

5- ثروت هم برای مؤمن وهم کافر حاصل می‌شود ولی علم (حقیقی و الهی) فقط برای مؤمن حاصل می‌شود.

6- همه مردم در امور دینشان به عالم نیازمندند ولی همه به ثروتمندان نیازمند نیستند.

7- علم کمک کار انسان در گذشتن از پل صراط است ولی ثروت مانع از گذشتن از پل صراط می‌شود.» «علم بیاموزید که آموختن علم، ثواب وزحمت برای علم، تسبیح وبحث علمی جهاد و آموختن علم به جاهل صدقه است».[3]

بنظر بعضی از علماء، علم علت اصلی خلقت جهان می‌باشد که خدا فرموده است:

---

1. بحارالانوار، ج1، ص204.
2. غررالحکم و دررالحکم، ص37.
3. ترجمه تحف العقول، ص55.

خدا آسمانهای هفتگانه وهرکه در زمین است را خلق کرد تا بدانید که خدا بر هر چیزی قادر است وعلمش بر هر چیزی احاطه دارد.[1]

ارزش علم از نظر آخرین پیامبر9

«علم، راه بهشت است» «برای هرقدمِ طالب علم، ثواب یکسال عبادت را می‌نویسند» «یک بابِ علمی که طالب علم یاد بگیرد ازدادن طلا بوزن کوه ابوقبیس در راه خدابرتراست» «کسی که بیاموزد وعمل کند وبرای خدا کسب دانش نماید، درملکوت آسمانها، عظیم خوانده می‌شود».

«نگاه کردن به درخانه عالم عبادت است» «عبور عالم از کنار قبرستان باعث می‌شود که تا چهل شبانه روز عذاب از اهل آن قبرستان برداشته شود» «عالمترین افراد، شخصی است که علم دیگران را به علم خود اضافه نماید و ارزش فردی که علمش بیشتر باشد، زیادتر وارزش کسی که علمش کمتر است، پائین‌تر می‌باشد».[2]

همانطور که علم از جایگاه مهمی در اسلام برخورداراست، عالم ودانشمند هم دارای ارزش غیر قابل تصوری است. تا آنجا که خدا می‌فرماید: «فقط علماء از خدا خوف و خشیت دارند»[3]

به قسمتی از سخنان بزرگان دین در باره جایگاه ارزشمند عالم اشاره می‌نمائیم:

رسولخدا9: «از جبرئیل پرسیدم که کدام جهاد برای امتم بهتر است؟ گفت: رفتن به دنبال علم. گفتم: وبعد از آن؟ گفت: نگاه کردن به عالم! گفتم: بعد از آن؟

گفت: دیدار عالم.» «دو رکعت نماز عالم برتر از هزار رکعت نماز جاهل است» «روزقیامت به عابد گفته می‌شود: داخل بهشت شو. ولی به عالم گفته می‌شود: بایست و از هرکه می‌خواهی شفاعت نما.» «قسم به خدایی که جان محمد9 در دست اوست! وجود یکنفر عالم از هزار عابد برای شیطان سخت تراست. زیرا عابد خودش را نجات می‌دهد ولی عالم دیگران راهم نجات می‌دهد.»«خواب عالم از عبادت جاهل برتر است» «در قیامت ثوابهائی باندازه کوههابه شخصی می‌دهند. او می‌گوید: خدایا! من اینهارا انجام نداده‌ام؟

---

1. سوره طلاق، آیه 12.
2. بحار، ج 1، ص 163.
3. سوره فاطر، آیه 28.

خدا می‌فرماید: این علم توست که به مردم یاد دادی و بعد از تو به آن عمل کردند.»
«بدرستیکه خدا وملائکه و حتی مورچه‌ها وماهیان دریا برکسی که علم خوب به مردم یاد می‌دهد، رحمت وصلوات می‌فرستند»[1]

«هر مؤمنی که نزد عالم می‌رود ومی ماند، خداوند عزّ وجلّ ندا می‌کند: نزد حبیبم نشستی. به عزت وجلالم سوگند که تورا با او در بهشت ساکن کنم واهمیتی به کارهای دیگر نمی‌دهم»[2]

اینهمه درباب ارزش علم سخن از قرآن وبزرگان دین نقل شد، سؤالی پیش می‌آید که باوجود علوم مختلف وتفاوت چشمگیر علوم باهم، کدام علم مورد نظر است و باید بدنبال کسب چه علمی رفت؟

کدام علم ارزشمند است؟

با بررسی این موضوع در قرآن وسخنان معصومین: درمی یابیم که اولویت اول علم که کسب آن واجب است، کسب علوم دینی می‌باشد. علومی که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

اعتقادات انسان را درست کند. خدا را به انسان تا حدودی معرفی نماید. هدف از خلقت وسیر در این دنیای فانی را برای انسان ترسیم کند. اورابا وظایف مهمی که خدا برای انسان قرار داده آشنا کند.

معاد وجهان آخرت را به بشناساند. وخلاصه راه درست زندگی کردن را به آدمی بیاموزد.

این خصوصیات را به اسم معرفت می‌شناسند. ومی گویند باید معرفت پیدا کرد.

مفسرین عبادت را در آیه «من انس وجن را جز برای عبادت خلق نکردم»[3] را به معنای معرفت تفسیر نموده‌اند. یعنی خدا، انسانها را برای رسیدن به معرفت، خلق نموده است.

---

1. من لایحضره الفقیه، ج4، ص367.
2. بحار، ج 1، ص 198.
3. سوره ذاریات، آیه 56.

امام صادق7: «مراد از علمی که پیامبر9 فرمود که طلب آن علم برهر مرد و زنی واجب است، علم تقوی ویقین است.»

علامه مجلسی در توضیح علم تقوی ویقین می‌نویسد: «مراد از علم تقوی، علم به واجبات و محرمات و تکالیف است و مراد از علم یقین، علم به اصول دین و اعتقادات می‌باشد».[1]

امام علی7 خطاب به پسرش: «علم را با تعلیم قرآن وتأویل آن وتعلیم شرایع اسلام واحکام قرآن وحلال وحرام آن شروع کن وسراغ علم دیگری نرو»[2]

پس مراد اصلی از علم که ارزش آن بسیار زیاد وبدنبال آن رفتن، واجب است، علم دین می‌باشد. هرکسی باید با دین واعتقادات دین خود آشنا باشد. توحید را بشناسد و با عدل آشنا باشد. پیامبران و امامان: را در حدّ ضرورت بشناسد و به قیامت ایمان داشته باشد. این علم ودانشمند این علم است که ارزشمند است.

شرط دیگری که در رابطه با ارزش علم مطرح است، آن است که علم همراه با تقوی ودوری از رذائل اخلاقی باشد. کسی که علم دارد ولی دین ندارد از هزاران جاهل خطرناکتر است که:

چودزدی با چراغ آید گُزیده‌تر برد کالا

و رسول اکرم9 فرمود: هرگاه عالِمی فاسد شود، عالَمی فاسد شود![3]

بوده‌اند دانشمندانی که در خدمت اهداف شیطانی قرار گرفتند وجهانی را دچار ضرر وخسارت کردند. درزمان ماهم چه بسیار دانشمندانی که بی‌دین بوده وجز به منافع مادی و شهوانی خود فکر نمی‌کنند. آنها در خدمت مستکبرین وظالمین وسرمایه داران قرار گرفته و با خدمت به آنها در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، اخلاقی، تبلیغاتی، سیاسی آنان را در اهدافشان یاری می‌کنند. متأسفانه بسیاری از دانشمندان ایرانی به بهانه‌های مختلف از جمله نبود امکانات به آمریکا واروپا مهاجرت کرده و در حالیکه کشور خودشان شدیداً به دانش آنان نیازمند است، در خدمت سرمایه داری ومستکبرین قرار می‌گیرند. این هجرت را باید

---

1. بحار، ج 2، ص 32.
2. بحار، ج 1، ص 219.
3. منهاج البراعه، ج6، ص186.

هجرت شیطانی گذاشت. وشخصیت این افراد را باید از این هجرتشان شناخت که در وجود آنها، دین وخدمت به مردم وایثار در راه میهن و... وجود ندارد.

علم آموزی در قرآن

«وَمَا كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كافَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِى الدِّينِ وَلِينذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيهِمْ لَعَلَّهُمْ يحْذَرُونَ»[1]

ای مؤمنین! باید عده‌ای از شما از شهر وروستای خودتان بسوی مرا کز فقهی و علمی اسلامی هجرت نموده وپس از عالم شدن، برگردید و مردم را هدایت نمایید.

همانطوری که مردم در زندگی خود به انواع افراد متخصص نیازمند هستند مانند دکتر و مهندس و معمار و نجار وغیره.

به متخصص در دین و احکام شرعی نیز نیازمند می‌باشند. لذا باید عده‌ای از افراد با استعداد و علاقه‌مند به علوم حوزوی، از سراسر کشور اسلامی بسوی حوزه های علمیه اعزام شوند و نزد اساتید وعالمان سپس در نزد مراجع تقلید علوم مورد نیاز مردم را فراگرفته بعد بعناوین مختلف مانند امام جمعه، استاد حوزه علمیه، منبری وسخنران، مسئول عقیدتی سیاسی و روحانی مستقر و غیره به شهر وروستاها مراجعت فرمایند و مردم را مورد ارشاد قرار داده با احکام نورانی و پیشرفته اسلام عزیز آشنا نمایند.

ارزش روحانیت

رسول‌خدا9 فرمود: مداد العلماء افضل من دماء الشهداء.[2] قلم‌عالمان از خون شهدا برتر است. چقدر قلم علماء ارزنده است. آن قلمی‌که بتوسط شیخ مفید، امالی را نوشت. آن قلمی که شیخ کلینی با آن‌نوشته. آن مرکبی که علامه مجلسی صاحب بحارالانوار با آن نوشته‌است. لذا از خون شهید افضل است. از خون حبیب بن مظاهر از حر بن یزید بالاتراست.

عالمان بزرگی چون علامه حلی که او ایران را شیعه‌کرد. چون سیدجمال اسدآبادی که پا به هرکشوری می‌گذاشت آنجاراسلامی می‌نمود. لذا فقدان این علما ضربات سنگینی براسلام بود. امام‌صادق7 فرمود:

---

1. سوره توبه، آیه 122.
2. من لایحضره الفقیه، ج6، ص345.

«اذا مات العالم ثَلُمَ فی الاسلام ثُلمَةً لایسدُّ هاشیء».[1] هرگاه عالمی رحلت کند در اسلام شکافی جبران‌ناپذیر پدیدمی‌آید. این ارزش برای چیست؟ اهمیت روحانیت درجامعه همانندجان دربدن است. اگر جسمی بدون جان باشد، او را دفن می‌نمایند. چون‌دیگر فایده‌ای ندارد. اما عالم با عمل یعنی چشم امّت. پس باید این عالمان را تکریم نمود که رسولخدا9 فرمود:

«مَن اکرم عالما فقداکرمنی و مَن اهان عالماً فقد اهاننی»[2] هرکه عالمی را اکرام کند، گویامرا اکرام کرده وهرکه به عالمی اهانت کند، گویا بمن اهانت نموده است.

امیرالمؤمنین7: ساعتی نشستن در نزد عالم در نزد خدا از هزارسال‌عبادت برتراست. ونگاه به عالِم در نزد خدا از یکسال اعتکاف درمسجدالحرام برتراست. وزیارت علماء از هفتاد طواف وهفتاد حج‌وعمره مقبوله برتربوده وخدا به زیارت کننده هفتاد درجه داده و هفتادرحمت بر او نازل می‌کند و ملایکه را شاهد می‌گیرد که من بهشت را بر اوواجب نمودم.[3]

رسول خدا9: خوشا بحال کسانی که با اهل علم وحکمت رفت‌وآمد می‌کنند.[4]

امام عصر+: «وامّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رُواة حدیثنا فانَّهم حجّتی علیکم وانَا حجة الله علیهم».

در حوادثی که برای شما پیش می‌آید، به راویان احادیث‌ما (فقها) رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا برآنان می‌باشم.[5]

یکی از راههای موفقیت جوامع اسلامی‌در عصر غیبت کبری، ارتباط مردم با فقهاء و علماء می‌باشد. مردم باید در حوادث مهمی که برایشان پیش می‌آید به فقیهان و عالمان مراجعه نمایند و با آنان مشورت کنند. در این صورت است که اکثر کارهایشان با موفقیت روبرو می‌شود.

---

1. المحاسن، ج1، ص233.
2. جامع الاخبار، ص38.
3. السرائر الحاوی التحریر، ص54.
4. ترجمه تحف العقول، ص34.
5. کمال الدین و تمام اللغمه، ج2، ص484.

منبر سوم:

همیاری در قرآن

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَينَ أَخَوَيكمْ»[1]

بدرستیکه مؤمنین برادر هستند پس بین برادرانتان اصلاح نمایید.

ارزش همیاری و نوع دوستی و مواسات و برادری

از مهمترین خصوصیاتی که پایه اجتماع را قوی و دلها را به هم نزدیک می‌کند نوع دوستی و مواسات است.

قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ اللهَ يأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسانِ»[2]

خداوند به عدل ونیکوکاری فرمان می‌دهد.

شاعر ایرانی جناب سعدی از حدیث امام ششم7 که می‌فرماید: مؤمن برادر مؤمن است مثل روحهایی در یک جسم اگر چیزی از این جسم ناراحت باشد این درد به همه اعضاء می‌رسد و ارواح مؤمنین از یک روح است و بدرستیکه ارواح مؤمنین از نظر اتصال به هم سخت تر است از اتصال شعاع خورشید به خورشید استفاده کرده و شعر بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند را سروده است.

از امام پنجم7 است که فرمود: گروهی از مسلمین مسافرت رفتند پس راه را گم کرده و دچار تشنگی شدید شدند پس کفن پوشیدند و خود را به ریشه‌های درختان چسبانیدند پیرمردی سفید پوش نزد آنها آمده و گفت برخیزید باکی بر شما نیست این آبست آنها بر خاستند و آب آشامیدند و سیر آب شدند سپس گفتند کیستی تو خدایت رحمت کند گفت من از طایفه جن هستم که با پیامبر9 بیعت کردند من از رسولخدا شنیدم که فرمود: مؤمن برادر مؤمن است چشم او و راهنمای اوست پس شما نباید در حضور من تباه گردید.[3]

امام صادق7 فرمود: کسی که یک خاشاکی را از صورت برادرش بزداید خداوند ده حسنه برای او می‌نویسد و کسی که بر روی برادرش تبسم کند برای او یک حسنه است.[4]

---

1. سوره حجرات، آیه 10.
2. سوره نحل، آیه 90.
3. اصول کافی، ج3، ص243.
4. تحفه الاولیا، ج3، ص477.

طبق قوانین شرعی مسلمان آنقدر ارزش دارد که باید برای حفظ جان او در صورت لزوم قسم دروغ خورد و محرمات دیگر را مرتکب شد. پس برآوردن حاجت مؤمن هم بسیار باارزش است.

لذا پیامبر9 فرمود: هر کس که حاجتی برای برادر مؤمنش برآورده باشد مثل اینست که روزگاری (یک عمر) عبادت خداوند نموده است.[1]

حقوق برادران از دیدگاه امام سجاد7

امام سجاد7 می‌فرماید: اما حقوق برادران دینی آنست که همواره از صمیم قلب سلامتی آنها را خواسته و نهایت مهربانی داشته و مدارا کنی با بدان آنها و دلجویی کرده در اصلاحشان بکوشی و از خوبانشان تشکر کنی و همه را دعا کنی و یاری نمایی و هریک را فراخور حالش مراعات کنی بزگشان را بمنزله پدرت و کوچکشان را بمنزله فرزندت و میانسالشان را بمنزله برادر قرار داده و هر که نزدت آمد با مهر و محبت پذیرا باشی و به برادرت آنچنان خدمتی کنی مثل آنچه واجب است برادر به برادر خدمت کند.[2]

امام ششم7 فرمود: کسی که خوشحالی را بر دل مؤمنی وارد نماید پس مثل اینست که بر دل پیامبر9 وارد نموده و کسی که بر دل پیامبر سروری را وارد نماید پس به خدا می‌رسد و همچنین کسی که غمی را بر شخصی وارد کند این غم را بر پیامبر و کسی که پیامبر را غمگین کند مثل اینکه خدا را ناراضی نموده است.[3]

حضرت موسی7 فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و آن پادشاه در صدد آزار وی بر آمد پس او گریخت و بشهر کفار وارد شده و پناه بکافری برد. آن کافر او را جا داد و مهربانی کرد چون وقت مرگ آن کافر شد حقتعالی فرمود:

به عزت و جلال خود سوگند می‌خورم که اگر بهشت بر کافر حرام نبود تو را به بهشت می‌بردم پس خطاب نمود کهای آتش جهنم او را بترسان ولی نسوزان.[4]

پیامبر9 فرمود: «خیرالناس من ینفع الناس و شر الناس من یضر الناس»

---

1. نرهه النواظر، ص125.
2. خوبی‌ها و بدی‌ها.
3. خوبی‌ها و بدی‌ها.
4. لوامع صاحب قرانی، ج2، ص491.

بهترین مردم کسی است که به مردم نفع برساند و بدترین مردم کسی است که به مردم ضرر برساند.[1]

صفوان جمال می‌گوید: در مجلس امام صادق7 نشسته بودم پس مردی از اهل مکه وارد شد و به عرض رساند که پولش تمام شده و کرایه بازگشتن به وطن را ندارد. امام7 بمن دستور داد که برخیز و در اصلاح کار برادر دینی خود اقدام کن پس فورا برخاستم و پول کرایه آنمرد را تهیه و به او تسلیم کردم و به مجلس حضرت برگشتم حضرت پرسید در کار برادرت چه اقدامی کردی؟

به عرض رساندم که خداوند اصلاح کرد و کارش روبراه شد. امام فرمود: آگاه باش که اگر برادر مسلمانت را یاری نمایی در نزد من محبوبتر از آنست که یک هفته بیت اللهالحرام را طواف کنی.[2]

پیامبر9 فرمود: «لا یرحم اللهمن لا یرحم الناس»

خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.[3]

امام ششم7 فرمود: روا کردن حاجت مؤمن بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و بهتر از فرستادن هزار اسب در راه خدا.[4]

در روایت است که دری در بهشت است بنام معروف که فقط افراد نیکوکار از آن وارد می‌شوند و چون مومن به حاجتش رسد، پیامبر از خود او مسرورتر است.[5]

همچنین پیامبر9 فرمود: مردم روزی خوار خدا هستند پس محبوبترین خلق به خدا کسی است که به عیال اللهنفع برساند و بر آنها سروری واردکند.[6]

موانع برادری و مواساة چند چیز است:

از جمله آنها وابستگی‌های مادی است که بخاطر مال دنیا باعث می‌شود کمک و محبت به دیگران و دستگیری از دیگران فراموش شود.

---

1. من لایحضره الفقیه، ج4، ص396.
2. تحفه الاولیا، ج3، ص499.
3. مستدرک الوسائل، ج9، ص55.
4. ترجمه اصول کافی، ج3، ص277.
5. ترجمه اصول کافی، ج3، ص280.
6. ترجمه مصباح الشریعه، متن، ص88.

آورده‌اند که علامه سید محمد باقر شفتی بنیان گذار مسجد سید اصفهان در زمان تحصیل در نجف بسیار فقیر بود. روزی مقداری پول بدستش آمده پس داخل بازار شد و با خود خیال کرد چیزی که ارزانتر باشد گرفته تا خود و عیال سد جوع بنمایند لذا از قصاب جگر بند گوسفندی گرفت و روانه خانه شد در راه به خرابه‌ای رسید و نگاه کرد دید که سگی گرگین ضعیف و نحیف و لاغر خوابیده و بچه‌های او در دور او جمع و در نهایت ضعف و در پستان مادر شیر نمانده پس حجت‌الاسلام را بر آن حالت رحم آمد و گرسنگی آنها را بر گرسنگی خود و عیال مقدم داشته و آن جگربا را در نزد آنها انداخته به یک باره آن حیوانات هجوم آوردند و آن جگر را خوردند پس از خوردن آن سگ گرگین روی به آسمان کرده گویا دعا می‌کرد پس بی‌فاصله دولت و دنیا به او اقبال نمود و بطوری شد که هفت پسر داشت پس هر کدام اندرونی و بیرونی مستقل داشته و مخارج ایشان جدا بوده و در اصطبل فرزند بزرگش 17 اسب خوب بسته بود و عیالات او به غیر از پسرانش صد نفر در شماره آمده بود از خادمان و کنیزان و زنان و در اصفهان گویا چهار صد کاروانسرا از مال خود داشته و این شاید نتیجه محبت به حیوانی باشد تا چه رسد به کمک به مؤمنین و مؤمنات. همچنین از موانع مواساه و کمک به همنوع سوء ظن و بدگمانی به دیگران است که انسان در معاشرت ها به دیگران اطمینان نداشته باشد حاضر نباشد مثلا قرض بدهد و یا ضامن باشد و یا چیزی را عاریه بدهد.

نیکو کاری جزء وظایف انسانهاست. انسانهایی که باهم زندگی می‌کنند، نیاز دارند تا با نیکوکاری به هم، بین خود محبت وگرمی را برقرار نمایند وثابت کنند که انسانهایی خودخواه ومتکبر نیستند. بلکه درد دیگران، درد آنها محسوب می‌شود.

بنـــی آدم اعضـــای یکدیگرنـــد　　کـــه در آفـرینش زیـــک گوهرنـــد
چـو عضـوی بـدرد آورد روزگـار　　دگـــر عضـــوهارا نمانـــد قـــرار

خالق بما دستورداده است که:

«مؤکداً خداوند به عدالت و نیکوکاری فرمان می‌دهد»[1]

«در کارهای نیک وتقوی کمک کار هم باشید ولی در گناه و دشمنی بهم کمک ننمائید»[1]

1. سوره نحل، آیه 90.

«در کارهای نیک از یکدیگر سبقت بگیرید»[2]

«مال ومنال زینت زندگی دنیاهستند ولی در نزد خداوند، باقیات صالحات از نظر ثواب بهتر وخوبتر است.»[3]

مسلمانان وشیعیان باید نیکوکارباشند و اگر این چنین نباشد، شیعه واقعی نیستند!

ابواسماعیل به امام صادق7 گفت: در منطقه ما شیعه زیاد است. امام پرسید: آیا پولدارهای شیعه به فقرا کمک می‌کنند؟ آیا اهل عفو وگذشت هستند؟ آیا نسبت به هم همدردی می‌کنندوکمک هم هستند؟ گفت: نه! فرمود: پس اینها شیعه نیستند.[4]

نیکوکاری آثار مثبت دنیوی واخروی فراوانی دارد. از جمله آثار دنیوی، کم شدن فقرا ومستمندان، برطرف شدن مشکلات گرفتاران، حل دعواها ونزاع‌ها، شاداب بودن روحیه خیرین، مورد محبت واحترام مردم گرفتن و...

و آثار مثبت اُخروی آن: کمک به نیکوکار در شب اول قبر، نجات در قیامت، داخل شدن از دربهشت که بنام معروف است وفقط نیکوکاران از آن داخل بهشت می‌شوندو...

«در روایت است که: وقتی نیکوکار در قیامت از قبر خارج می‌شود، ناگاه جسمی نورانی در مقابلش ظاهر شده و به او می‌گوید: بدنبالم بیا! او بدنبالش حرکت می‌کند و به آسانی از همه ایستگاههای قیامت عبور کرده تا به در بهشت می‌رسد. نیکوکار به آن جسم نورانی می‌گوید: توکیستی که مرا از همه ایستگاههای سخت براحتی عبور دادی؟ می‌گوید: من همان کارهای نیک تو هستم.»[5]

پیامبران ومردان بزرگ عالم جزءافراد نیکوکار بودند. به این چند نمونه توجه بفرمائید:

→

1. سوره مائده، آیه 2.
2. سوره بقره، آیه 148.
3. سوره کهف، آیه 46.
4. تحفه الاولیا، ج3، ص441.
5. مصادق الاخوان، ص67.

«وقتی امام سجاد7 در کوچه حرکت می‌کرد، اگر سنگی را سر راه می‌دید آنرا برمی داشت وکنار راه قرار می‌داد. امام گاهی با کاروانهای ناشناس به سفر حج می‌رفتند و در طول راه، کارهای خدماتی مسافرین را انجام می‌دادند ومسافرین هم که امام را نمی‌شناختند، کارهای خود مثل تهیه غذا وشستن ظرف وظروف‌را بعهده حضرت می‌گذاشتند.»[1]

«وقتی آیة الله نجفی در زمستان به حرم مشرف می‌شد. اگر برف، کوچه‌ها را پرکرده بود، با خود پارو یا بیلی برمی‌داشت و مسیر خانه تا حرم را باز می‌نمود. ایشان اگر پوست موز و امثال آنرا در کوچه می‌دیدند، با عصا آنهارا کنار می‌زدند.»[2]

«از اشخاص موثّق، بطور متواتر رسیده که در بُقعه پیرمحمّد واقع در محلّه حیدرخانه دزفول، فقیری عاجز بود و شیخ انصاری هرشب شام خود را به آن فقیر می‌داد وخود باشکم گرسنه می‌خوابید یا به اندک چیزی قناعت می‌کرد.

بخشش‌های شیخ در پنهانی بود. بسیاری از فقرا، معاش معینی داشتند که همیشه سالانه و ماهانه، به آنان می‌رسید و هیچ نمی‌دانستند که از کجا تأمین می‌شوند.

در شبهای تار وسحرها، بردر خانه فقرا می‌رفت ولباس خود را مبّدل می‌کرد و صورت را می‌پوشانید و به هر خانواده‌ای بمقدار احتیاجشان مرحمت می‌فرمود. هنگامیکه از دنیا رفت معلوم شد که آن مردی که بر درِ منازلِ محرومین در اوقات غیر متعارفه می‌آمده است، شیخ انصاری بوده است.»[3]

«آیة الله شیخ جواد تبریزی از مراجع معاصر، قبل از رفتن به نجف ورسیدن به مرجعیت، دوست داشتند که در نجف ادامه تحصیل بدهند ولی از نظر مادی قادر به این کار نبودند. روزی درحال بحث علمی بودند درحالیکه یک نفرشخصی بحث آنهارا گوش می‌داد. بعد از بحث علمی، آن شخص به شیخ جواد گفت: دوست دارم که یک حاجت از شمارا روا کنم. ایشان هم مسئله رفتن به نجف را مطرح کردند. او عهده‌دار رفتن آقا به

---

1. منابع فقه شیعه، ج23، ص283.
2. خوبی‌ها و بدی‌ها.
3. سیمای فرزانگان، ص 359.

نجف شد. با کمک این مرد، شیخ جواد به نجف رفت و از آن سال با کمکهای آن فرد، دیگر محتاج به شهریه وخمس نشد تا اینکه به مرجعیت رسید.»

«در باره سید باقر شفتی آمده است که: آخوند ملّاعلی اکبر خوانساری گفت: روزی به کتابخانه سید شفتی رفتم ودیدم که از وجوهات شرعیه، زرسُرخ وسفید آنقدر بر روی زمین است که هیکل سید شفتی از پُشت آنها به سختی دیده می‌شد.

سید دستور داد که برایم قلیان آوردند و من مشغول کشیدن قلیان شدم.

دراین موقع فقراء وسادات زیادی حاضرشدند وسید به هر کدام یک مشت از آن زرها می‌داد، بطوریکه هنوز کشیدن قلیان من به پایان نرسیده بود که زرها تمام شدند. من از روی تعجّب گفتم: شما چه جرأتی در مصرف اموال امام زمان+ دارید؟

ایشان فرمود: آری! زیرا پسر در مال پدر، بیشتر از این هم می‌تواند تصرّف کند![1]

در شبی از شبها، طلبه‌ای حلقه درِ منزل آخوند ملا کاظم خراسانی را چندین بار کوبید زیرا همسرش در حال وضع حمل بود و او چون فقیر بود و تنها بود و منزلِ قابله را نمی‌دانست، بدر خانه این مجتهد بزرگ آمده بود تا از آخوند کمک بگیرد. وقتی در باز شد، چشم طلبه به آخوند افتاد که شالی سفید بر سر بسته وقلمی بالای‌گوش راستش گذارده بود!

مشکل خود را با آخوند درمیان گذاشت وخواهش کرد که مستخدم خانه‌آخوند، او را به خانه قابله راهنمائی کند.

آخوند گفت: نه، مستخدم الان نمی‌تواند بیاید و من خودم می‌آیم. طلبه جوان اصرار کرد که مستخدم بیاید و آخوند بزحمت نیافتد. ولی آخوند خراسانی گفت که وقت کار مستخدم تمام شده و الان وقت استراحتش است و من خود شخصاً می‌آیم.

اندکی بعد آخوند درحالی که عبائی بر دوش انداخته وفانوسی بدست گرفته بود، از منزل بیرون آمد وبعد از پیمودن راه درازی به خانه قابله رسیدند وآخوند اوراطلبید و در حالیکه خود فانوس در دست داشت، جلو افتاد وطلبه وقابله را به منزل بیمار رساند وآنگاه

---

1. سیمای فرزانگان، ص 192.

خود بمنزل بازگشت واندکی بعد مقداری پول وشکر وقند وپارچه برای طلبه فرستاد. و...[1]

«درباره شیخ زین العابدین مازندرانی که مرجع تقلید بوده است، آمده است: تا می‌توانست قرض می‌کرد و به مردم می‌داد و هر چند وقت یکی از ثروتمندان هند به کربلا می‌آمد و قرضهای او را می‌داد! دریکی از سفرهایش به سامراء، سخت مریض می‌شود وچون میرزای شیرازی از او عیادت می‌نماید و او را دلداری می‌دهد، شیخ می‌گوید: من هیچ‌گونه نگرانی از مرگ ندارم! ولکن نگرانی من از این است که بنا به عقیده ما امامیه، وقتی که می‌میریم، روح ما را به امام عصر+ عرضه می‌کنند. اگر امام+ سؤال بفرمایند: زین العابدین! ما بتو بیش از این اعتبار وآبرو داده بودیم تا بتوانی قرض کنی و به فقرا بدهی! چرانکردی؟ من چه جوابی به آن حضرت می‌توانم بدهم؟

میرزا پس از شنیدن این سخن به منزل می‌رود وهرچه از وجوه در آنجا داشته، میان مستحقین قسمت می‌کند.

گفته‌اند که او بسیار خوش سیرت ونیکو محضر وکم خوراک بود واغلب اوقات با نان و سرکه و برنج تغذیه می‌کرده است.

همچنین نقل کرده‌اند که روزی بینوائی بدر خانه او رفت و از او چیزی خواست. شیخ چون پولی در بساط نداشت، بادیه مسی منزل را برداشت و به او داد وگفت: این را ببر وبفروش!

دوسه روز بعد که اهل خانه متوجّه شدند بادیه نیست، فریاد کردند که بادیه را دزد برده است! صدای آنان در کتابخانه بگوش شیخ رسید. فریاد برآورد که: دزد را متّهم نکنید، بادیه را من برده‌ام![2]

بحمدالله در کشور ما همواره افراد نیکوکار بوده وزیسته‌اند وآثار باقیمانده‌کارهای خیر آنهارا میتوان در هر شهر وروستای ایران دید. آثاری چون نزدیک به هفتادهزار مسجد وهزاران بنای امامزاده وحسینیه وبیمارستان وکتابخانه ومدرسه وموقوفات و...

---

1. سیمای فرزانگان، ص 382.
2. سیمای فرزانگان، ص 357.

نتیجه خیرات در قیامت

«رسول خدا9: بنده‌ای در قیامت، ایستاده است. ناگاه شعله‌ای از آتش جهنم که ازهمه کوهها بزرگتر است، بسوی او شعله می‌کشد! او متحیر می‌شود که چه کند! در این موقع گرده نانی و یا دانه‌ای که در دنیا در مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می‌شود و به اندازه کوهی شده ومانع از رسیدن آتش به او می‌شود.»[1]

«امام باقر7: عابدی هشتاد سال عبادت کرد ولی بر اثر تماس با زنی نامحرم، مرنکب زنا گردید! در وقت مردن زبانش لال شده بود. در همان موقع فقیری عبور می‌کرد. عابد با اشاره به فقیر فهماند که از سفره او نان بردارد. فقیر نان را برداشت ورفت. خدا بخاطر زنای او، عبادت‌های هشتاد سالش را باطل کرد ولی بخاطر این نان، او را بخشید.»[2]

---

1. خوبی‌ها و بدی‌ها.
2. میزان الحکمة.

منبر چهارم:

امانت‌داری

امانت‌داری از خصوصیاتی است که در هر اجتماعی رعایت شود باعث پیشرفت و عمران و آبادانی آن می‌شود.

امانت‌داری یعنی اگر شخصی امانتی را نزد انسان گذاشت و در موعدش آنرا طلب کرد باید امانتش را پس دهد اگرچه گرانقیمت و هوسناک باشد.

«خدا بشما امر می‌کند که امانت را به صاحبش پس دهید.»[1]

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»[2]

مؤمنین کسانی هستند که امانت‌دار بوده و به پیمانشان وفا می‌کنند.

«رسولخدا9: کسی که در امانت تخلف کند از ما نیست. و کسی که در خانواده وثروت مسلمانی خیانت کند از ما نیست.»[3]

انواع امانت

1- در امانتداری فرق ندارد که امانت گرانقیمت باشد یا ارزان

«شخصی با اصرار از یکی از عرفا درخواست یاددادن اسم اعظم را می‌کرد واو قبول نمی‌نمود. تا اینکه مردعارف در ظاهر قبول کرد و به او قول داد که بعد از مدتی اسم اعظم را به یاد دهد. روزی این عارف بسته کوچکی را به این شخص داد و گفت که این را ببر و به فلان شخص بده و سر بسته را باز ننما! آن مرد بسته را گرفت و بطرف مقصد براه افتاد. در راه با وسوسه شیطان سر بسته را باز کرد تا از محتویات آن مطلع شود. وقتی در بسته را گشود ناگاه موشی که در آن بود بیرون جست و فرار نمود.

مرد وقتی این صحنه را دید با ناراحتی وعصبانیت نزد عارف برگشت و گفت: مقام من این قدر پست شده که باید بچه موشی را برای دیگری ببرم؟ عارف گفت: خواستم شما را بیازمایم که آیا می‌توانی امانتدار باشی؟ تو که نتوانستی در یک بسته امانتداری کنی چگونه می‌خواهی در باره اسم اعظم امانتداری نمایی.»

---

1. سوره نساء، آیه 58.
2. سوره مؤمنون، آیه 8.
3. ترجمه مشکاه الانوار، ص46.

2- فرقی ندارد امانت‌دهنده مسلمان باشد یا غیر مسلمان، باید امانت را حفظ کرد

امام پنجم7: «بر شما باد به امانتداری نسبت به کسی که بشما امانتی داده چه آدم خوبی باشد وچه بدباشد. پس اگر قاتل علی بن ابیطالب7 امانتی نزد من بگذارد من امانت او را در وقتش پس می‌دهم.»[1]

3- فرقی ندارد که امانت مالی باشد یا ناموس باشد و یا سرّ و راز دیگران باشد

«تاجر و عابدی در بنی اسرائیل زندگی می‌کردند. تاجر با تنها دخترش زندگی می‌کرد. روزی تاجر بخاطر سفر مجبور شد که دخترش را نزد عابد به امانت بگذارد. دختر به خانه عابد مجرد وتنها رفت وپدر به سفر.

امّا وسوسه‌های شیطان باعث شد که برصیصای عابد به عمل زنا آلوده شود. بعد از آن برای عدم رسوائی اقدام به قتل دختر نمود. سپس با مطلع شدن پدر دختر وشکایت او و حکم قاضی، حکم بدارکشیدن برصیصا صادر شد. درهنگام دار زدنش، شیطان ظاهر شد و به او پیشنهاد کرد که اگر بگوئی من شیطان را عبادت می‌کنم، تورا نجات می‌دهم و بعداً می‌توانی از تمام گناهانت توبه کنی! برصیصا قبول کرد و در حالیکه به گناه شرک هم آلوده شده بود بدارکشیده شد ومُرد»

هشدار: بعضی از امانتهارا نباید قبول کرد تا از عواقب آن مصون شویم. در داستان فوق اگر برصیصا هرگز اجازه نمی‌داد تا دختری جوان به خانه او که تنها زندگی می‌کرد، بیاید، اینگونه بدبخت نمی‌شد.

همچنین باید امانت را به اهلش داد. اگر تاجر عاقل بود می‌فهمید که عبادت به تنهائی باعث نجات انسان نمی‌شود. عبادت برصیصا بدور ازتقوا وعلم بود. اگر عبادتش واقعی ومورد قبول خدا بود این چنین نمی‌شد. که درتاریخ مانند این صحنه‌ها برای مردان خدا بارهاتفاق افتاد و به گناه آلوده نشدند. از جمله:

«هارون، خلیفه عباسی، زن زیبائی را به محل زندانی شدن موسی بن جعفر7 فرستاد. با این امید که شاید از حضرت لغزشی سر بزند. ولی بعد از چندروز که جهت اطلاع از این ترفند به زندان حضرت رفتند، دیدند که زن در سجده است و مرتب ذکر وتسبیح خدارا

---

1. ترجمه تحف العقول، ص681.

می‌گوید. اورانزد هارون بردند. هارون گفت: تورا فرستادیم که آقا را مشغول کنی و به او خدمت نمائی. پس این نماز و سجده‌ها از چیست؟

جوابداد: منهم خدمت آقا عرض کردم که من برای خدمت بشما آمده ام. هر اوامری دارید بفرمائید! امام فرمود: من به شما نیازی ندارم. زیرا دیگران هستند. ناگاه دیدم که باغ زیبائی وجود دارد که درآن انواع زنان زیبارو وانواع غذاها ومیوه ها وجود دارد. لذا من فهمیدم که این مرد، شخصی الهی است و بشری عادی نیست.»[1]

از جمله آثار خیانت در امانت، از هم پاشیده شدن خانواده ها، شکست در امور مالی واقتصادی، از بین رفتن اعتماد واطمینان به فردخیانتکار و... است.

1. منتهی الآمال.

منبر پنجم:

صله رحم

صله رحم یعنی ارتباط ورفت وآمد با فامیل واقوام، از سفارشات موکد دین اسلام است.

انسانهای والا وبزرگمرد، همواره با فامیل خود صله رحم داشته‌اند اگرچه در مقابل، بعضی از افراد فامیل به آنها بی‌اعتنائی می‌کرده‌اند.

ولی درمقابل این بزرگواران همچنان ارتباط فامیلی خود را برای خدا ادامه می‌دادند.

پیوند با فامیل، دستور الهی است: «مؤمنین کسانی هستند که آنچه را خدا دستور اتصال و ارتباطش را داده، متصل می‌کنند.»[1]

انواع صله رحم

1- دیدار حضوری با فامیل

2- کمک مالی به فامیل نیازمند

3- سلام کردن به فامیل

4- احوالپرسی بوسیله نامه یا تلفن

رسولخدا9: «کسی که به فامیلش صله رحم کند، چه بوسیله دیدار با او و یا کمک مالی به او، خداوند به او اجر صد شهید می‌دهد وبرای هر قدمی که بر می‌دارد چهل هزار حسنه نوشته شده وچهل هزار گناهش پاک می‌شود.»[2]

«علی7: صله رحم کنید اگرچه با یک سلام کردن باشد»[3]

پیامبر9 فرمود: «صله رحم کن اگر چه به یکسال راه باشد.»[4]

آثار صله رحم

صله رحم آثار و فوائد مهمی دارد از جمله:

1- باعث استحکام خانواده ها می‌شود

امام صادق7: «صله رحم باعث تأخیر اجل و زیاد شدن ثروت و ایجاد محبت در بین خانواده می‌شود».[1]

---

1. سوره رعد، آیه 21.
2. ترجمه امالی صدوق، متن، ص431.
3. ترجمه النوادر راوندی، ص171.
4. ترجمه اصول کافی، ج3، ص221.

2- عمر را طولانی می‌کند

علی7: «ای نوف بکالی! صله رحم کن تا خدا عمرت را زیاد نماید.»[2]

3- حساب قیامت آسان می‌شود

رسولخدا9: «روز قیامت رحِم در حالیکه به عرش آویخته شده صدا می‌کند: خدایا! هرکه مرا وصل کرد با او وصل نما و هرکه بامن قطع ارتباط کرد، با او قطع نما.»[3]

آثار قطع ارتباط فامیلی

1- کوتاه شدن عمر

«داود رقی می‌گوید: پسر عمویم با همسرش مرا اذیت کرده بودند. ولی من قبل از سفر مکه به آنان کمک مالی نمودم. بعد از سفر مکه به مدینه رفتم. وقتی خدمت امام صادق7 رسیدم، امام7 فرمود: ای داود! اعمال روز پنج شنبه تورا بمن نشان دادند. دیدم تو نسبت به پسرعمویت صله رحم کردی. من خوشحال شدم وفهمیدم که صله رحم تو باعث طولانی شدن عمرتو وزود مردن پسر عمویت می‌شود.»[4]

2- محروم شدن از بهشت

رسولخدا9: «کسی که قطع رحم کند، داخل بهشت نمی‌شود.»[5]

3- قطع لطف الهی

«عبدالله‌بن سنان می‌گوید: به امام صادق7 عرضکردم: پسرعموئی دارم که هرچه با او می‌پیوندم او از من می‌بُرد! لذا من تصمیم گرفته ام که اگر از من بُرید منهم از او ببُرم. بمن اجازه می‌فرمائید که من هم با او قطع رابطه کنم؟

فرمود: اگر با او ارتباط داشته باشی و او از تو ببُرد، خدای عزّوجل شما را باهم می‌پیوندد؛ و اگر تو از او ببُری و او هم از تو ببُرد، خدا از هر دوی شما ببُرد.»[1]

→

1.تحفه الاولیا، ج3، ص387.

2. ترجمه امالی صدوق، متن، ص209.

3. منهج الیقین، ص212.

4. بصائرالدرجات، ج1، ص429.

5. ترجمه الحصال، ج1، ص139.

→

1. ترجمه اصول کافی، ج4، ص459.

منبر ششم:

عزت در قرآن

«مَن کانَ یریدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِیعاً»[1]

ارزش عزت نفس

عزت داشتن یعنی تحقیر نشدن و بزرگی و احترام در بین اطرافیان داشتن و توجه دیگران به او.

در آیه قرآن می‌فرماید: «وَلِلّهِ العِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِینَ».[2]

عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنین است.

و خدا هر چیزی که باعث ذلت و خواری مؤمن بشود را دشمن دانسته و از آن نهی نموده است.

علی7 می‌فرماید: عزت انسان در روزگار بلند نمی‌ارزد به یک ساعت ذلت و خواری.[3]

و امام یازدهم7 می‌فرماید:

«ما اقبح بالمؤمن ان یکون رغبه تذله».

چه زشت است برای مؤمن که به چیزی علاقه دارد که او را ذلیل می‌کند.[4]

انسان هیچوقت به خاطر صعود به درجات کمال نباید از وسایل ذلیل کننده استفاده کند و کسی که به آزادی حقیقی دست یابد نه خود را خوار می‌سازد و نه کرامت انسانی را؛ لذا علی7 می‌فرماید:

«ینبغی لمن عرف شرف نفسه ان ینزهها عن دنائة الدنیا»

سزاوار است برای کسی که شرافت خودش را شناخته که آن را پاک و دور نماید از پستیهای دنیا.[5]

از عوامل ذلت انسان می‌توان به یکی آلوده بودن به اعمال خلاف شرف و فضیلت اشاره کرد که کسی که بر هوی نفس خود مسلط نیست و گناه می‌نماید در خود احساس

---

1. سوره فاطر، آیه 10.
2. سوره منافقون، آیه 8.
3. کافی، ج2، ص320.
4. کافی، ج2، ص320.
5. عیون الحکم، ص550.

حقارت و زبونی می‌کند و بر عکس کسی که از گناه دوری می‌کند از عزت نفس و آرامش روانی خاصی برخوردار است. علی7 در این باره می‌فرماید:

«من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه».

کسی که نفسش در نظر گرامی است آن را با معصیت پست نمی‌نماید.[1]

و از جمله عوامل ذلت و خوار شدن انسان مطرح کردن مشکلات و دشواریهای خود نزد دیگران است که عزت نفس را لکه‌دار می‌کند. به داستان زیر در این مورد توجه نمایید:

مفضل بن قیس در اثر گرفتاری مالی نزد امام صادق7 آمد و از وضع زندگی خود لب به شکایت گشود و به امام عرض کرد مبلغی بدهکارم. نمی‌دانم چگونه بدهی خود را ادا کنم؟ و برای هزینه زندگی درآمدی ندارم و...

امام7 دستور دادند کیسه حاوی چهارصد دینار طلا برای او آوردند و بعد فرمود: هرگز برای مردم گرفتاری خود را بازگو مکن زیرا نخستین اثرش این است که وانمود می‌شود تو در صحنه زندگی شکست خورده‌ای.[2]

علی7 می‌فرماید: «رضی بالذل من کشف ضره لغیره».

راضی شده به ذلت کسی که گرفتارش را برای غیر ظاهر کند.[3]

و همچنین از عوامل ذلت انسان چاپلوسی و تملق دیگران است زیرا این اعمال منافی با شرف و آزادگی است و هیچ مسلمان نباید خویشتن را به آن آلود کند.

علی7 می‌فرماید:

تحسین‌های تملق آمیز دو نتیجه ضرر آور دارند از یک سو عزت نفس متملق بر باد می‌رود و از سوی دیگر طرف مقابل به غرور مبتلا خواهد شد.

«کثر الثناء ملق یحدث الزهو و یدنی من العزه».[4]

معصوم7 می‌فرماید:

زیاد تملق گفتن باعث ایجاد نخوت شده و عزیز را پست می‌نماید.[1]

---

1. غررالحکم، ص634
2. کافی، ج4، ص21.
3. عیون الحکم و المواعظ، ص270.
4. غررالحکم، ص73.

امام سجاد7 می‌فرماید:

«ما احب ان لی بذل نفسی حجرالسخم».

حاضر نیستم در برابر از دست دادن عزت نفس به ارزنده‌ترین داراییها دست یابم.[2]

اگر فردی به عزت و آبرو بهایی ندهد و احترام گذاشتن دیگران به او برایش ارزشی نداشته باشد در راهی قدم گذاشته که اگر میدان برای او آماده شود به بدترین جنایتها دست می‌زند زیرا بسیاری هستند که گناه و جرم مرتکب نمی‌شوند نه از ترس خدا بلکه از ترس آبرو و از ترس از بین رفتن ارزشها یشان پیش دیگران اما اگر آبرو و عزت دیگر برای او معنایی نداشت آنوقت علنا جرم مرتکب شده و معصیت می‌نماید نه تنها در خفا و پنهانی بلکه در انظار مردم که به این عمل تظاهر به گناه می‌گویند. لذا در روایت است که اگر شخصی گناهی مرتکب شود که کسی از آن خبر ندارد اگر این فرد توبه کند در نزد خداوند بهتراست تا اینکه مثلا در اثر فشار وجدان خود را به دادگاه و مأمورین جهت تحمل مجازات معرفی کند مگر اینکه در اثر معرفی نکردن خود دیگری مجازات شود.

شاعر گوید:

پیش همه گر کنی عم خویش بیان — ای بس که بجای سود بینی تو زیان

آنکس که کند فقیری خویش عیان — بیهوده برد عزت خود را ز میان

امام سجاد7 فرمود: دیدم همه خیر را که جمع شده در قطع طمع از آنچه در دستان مردم است و کسی که از مردم امید در چیزی نداشته و اموراتش را به خدا بسپارد خداوند دعایش را در هرچیزی اجابت می‌کند.

که خداوند فرمود: کسی که به یکی از دوستان من اهانت نماید پس به جنگ من برخواسته و من از هر کسی بیشتر تعجیل می‌نمایم در یاری دوستانم.[3]

→

1. کتاب روضه، ص259.
2. الاصول سته عشر، متن، ص106.
3. ترجمه جهاد النفس، ص277.

سخن پیامبر9 درباره عزت نفس

عده‌ای از انصار خدمت رسول خدا9 عرض کردند بهشت را بری ما ضمامت می‌کنید. حضرت فرمود شما قول می‌دهید که از کسی چیزی طلب نکنید.

گفتند: بله یار سول الله. پس رسولخدا9 بهشت را برای آنها تضمین کرد بعد از این جریان اگر مردی تازیانه‌اش می‌افتاد و او سواره بود پیاده می‌شد و آن را برمی‌داشت و خوش نداشت که سؤال کند از شخصی.[1]

امام پنجم7 می‌فرماید: به خدا قسم هیچکس در سؤال را بر روی خود باز نمی‌کند مگر اینکه خداوند در فقر و فلا کت را بروی او باز کند.[2]

امام صادق7 می‌فرماید: شیعیان ما مردمانی هستند که اگر از گرسنگی بمیرند دست نیاز به این و آن دراز نمی‌کنند.[3]

---

1. کافی ، ج4، ص21.
2. ترجمه تحف العقول، متن 99.
3. ترجمه عده الداعی، ص166.

منبر هفتم:

ارزش توکل در قرآن

توکل در اصطلاح یعنی انسان یقین کند اسباب مادی استقلال ندارند و همه مسبب ار خدا هستند فقط و تکیه بر خدا باید کرد و همه چیز را از او ببیند و ایمان به حمایت الهی در او باشد.

قرآن می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَیسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَعَلَی رَبِّهِمْ یتَوَکلُونَ»[1]

یعنی: شیطان حکومتی و تسلطی بر کسانیکه ایمان آورده و بر خدایشان توکل می‌کنند ندارد.

توکل از سه چیز تشکیل می‌شود.

اول: یقین بقدرت بی‌پایان خدا که: «إِنَّهُ عَلی کلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ». خدا بر هر چیزی قادر است.

دوم: دانستن این که خداوند از همه نهان‌ها و آشکارها عالم است و به اصطلاح عالم السر و الخفیات است.

سوم: علم به اینکه پروردگار عالمیان منتهای محبت و شفقت را به بندگانش دارد. مادر چقدر به فرزندش علاقه دارد هزاران درجه بلکه بالاتر و به مقدار نامتناهی پروردگار نسبت به بنده‌اش دارد.

علی7 می‌فرماید:

«من توکل علی الله‌هانت له الصعاب وتنسهلت علیه الاسباب و تبوء لخفض والکرامه».

کسی که بر خدا توکل کند سختی برای او آسان و اسباب برای او راحت شده و کرامه سهولت برای او پیدا می‌شود.[2]

پیامبر9 فرمود:

«ان سرک ان تکون اقوی الناس فتوکل علی الله».

اگر می‌خواهی قوی‌ترین مردم باشی پس به خدا توکل کن.[3]

---

1. سوره نحل، آیه 99.
2. غررالحکم، ص656.
3. مکارم الخلاق، 468.

علامه طباطبایی رحمه‌الله در این رابطه می‌فرماید: رشد فکری آن است که وقتی انسان امری را اراده می‌کند و به منظور رسیدن به آن متوسل به اسباب عادیه می‌شود در عین حال معتقد است که تنها سببی که میتقل به تدبیر امور است خدای سبحان است و استقلال و اصالت را از خودش و اسباب عادیه نفی نموده و بر خدا تو کل می‌کند.

گویند حقیقت توکل آنست که اگر آسمان رویین شود یعنی از او باران نیاید و زمین آهنین گردد یعنی از او نیات نروید بنده داند که خدا او را فراموش نکند و روزی او رساند.

روزی از آنجا که فرستاده‌اند — آن خوری اینجا که ترا داده اند
شرم نداری که غم نان خوری — کانچه نصیب تو بود آن خوری
هر چه که روز یست رسد در زمان — و آنچه نباشد نرسد بیگمان
پس ز پس آنچه نخواهد رسید — زحمت بیهوده نباید کشید.

به حضرت موسی7 ندا رسید که نمک طعامت را از من بخواه یعنی باید بدانی که به امید خدا دنبال نمک بروی که اگر تمام دنیا پراز نمک باشد و خدا نخواهد بدست تو نخواهد رسید.

یک داستان شیرین

یکی از حکام به سفر شکار رفته بود در وسط روز سفره ناهار را پهن کرده و مرغ بریانی را درنزد او می‌گذارند تا می‌خواهد بخورد ناگهان شاهینی از بالا مستقیما می‌آید و در چشم بهمزدنی مرغ را بلند می‌کند و می‌برد. حاکم متغیر می‌شود و دستور می‌دهد همه سوار شده و شاهین را تعقیب کنند و بعد از مدتی شاهین فرود می‌آید و متوجه می‌شود مرغ را در دهان مردی که دست‌ها و پاهایش بسته است می‌گذارد وقتی احوال مرد را می‌پرسند می‌گوید یکی از تجار بودم راهزنان مرا لخت کردند و دستها و پاهای مرا بستند و این شاهین پیدا شد و برای من نان و آب آورد حاکم با شنیدن این مطلب دچار تنبه شده و از حکومت دست کشیده از زهاد شد.[1]

1. خوبی‌ها و بدی‌ها.

آمده است: علی بن ابی طالب7 از خانه بیرون آمده بود و طبق معمول به طرف صحرا و باغستانها که با کار کردن در آنجاها آشنابود می‌رفت، ضمنا باری نیز همرا ه داشت. شخصی پرسید: یا علی7 چه چیز همراه داری؟!

علی7 فرمود: درخت خرما انشاءاللهآن مرد تعجب کرد و گفت: درخت خرما.

امّا وقتی بعد از مدتی او و دیگران دیدند تمام هسته‌های خرمایی که آن روز علی7 همراه می‌برد که کشت کند و آرزو داشت در آینده هر یک درخت خرمای تناور شود به صورت یک نخلستان در آمد و تمام آن هسته ها سبز و هر کدام درختی شدند تعجبشان زاید شد.[1]

حکایتی از زمان امام صادق7 که در زمانی نرخ گندم و نان روز به روز درمدینه بالا می‌رفت نگرانی و و حشت برهمه مردم مستولی شده بود آن کس که آذوقه سال را تهیه نکرده بود درتلاش بود که تهیه کند و آن کس که تهیه کرده بود موظف بود آن را حفظ کند و در این میان مردمی هم بودند که بواسطه تنگدستی مجبور بودند روز به روز آذوقه خود را از بازار بخرند. امام صادق7 از معتب وکیل خرج خانه خود پرسید ما امسال در خانه گندم داریم وکیل حضرت جواب داد بلی یابن رسول الله9 و قدری که چندین ماه را کفایت کند گندم ذخیره داریم.

حضرت فرمود: آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش. آن مرد عرضکرد: یابن رسول الله9 گندم در مدینه نایاب است اگر اینها را بفروشم دیگر خریدن گندم برای ما میسر نخواهد شد. حضرت فرمود: همین است که گفتم همه را دراختیار مردم بگذار و بفروش.

معتب دستور امام7 را اطاعت کرد گندمها را فروخت و نتیجه را گزارش داد. امام به او دستور داد: بعد از این نان خانه مرا روز به روز از بازار بخر نان خانه من نباید با نانی که در حال حاضر مردم مصرف می‌کنند تفاوت داشته باشد نان خانه من باید بعد از این نیمی از گندم و نیمی از جو باشد من توانایی دارم که تا آخر سال خانه خود را با نان

1. ترجمه منهج الیقین، ص123.

گندم به بهترین وجهی اداره کنم ولی این کار را نمی‌کنم تا درپیشگاه الهی مسئله اندازه گیری معیشت را رعایت کرده باشم.[1]

نبـرد رگـی تـا نخواهـد خـدای اگـر تیـغ عـالم بجنبـد زجـای

مردی در زمان امام صادق7 چند دختر داشت و در بستر بیماری افتاد در حال احتضار بود پس حضرت بر بالین او حاضر شده و پرسید چه حاجتی داری؟ آن مرد گفت: غم دخترانم را می‌خورم که چگونه بعد از من زندگی می‌کنند حضرت فرمود: آن کس که این فرزندان را به تو داد و تاکنون آنها را روزی داده بعد از تو هم آنها را روزی می‌دهد.[2]

در روایت است وقتی صبح شخصی از خانه بیرون می‌آید شیاطین درب در منتظرند وقتی بیرون آمد گفت: «آمنت باللّه و توکلت علی الله» بخدا ایمان آورده و بر او توکل کردم شیاطین فرار می‌کنند.[3]

روایت است روزی امام هفتم7 بیمار شد طبیب جهودی را آوردند تا معالجه کند حضرت فرمود: کمی صبر کن من دوستی دارم می‌خواهم با او مشورت کنم آنگاه رو از طبیب برگردانیده بجانب قبله توجه نمود و این جملات را فرمود: خدایا تو مرا بیمار کرده‌ای و تو نیز طبیب منی، بفضل خویش نظری به این بنده بیفکن و از شراب دوستی و عشق خود مرا جا می‌بده و شیرینی مقام قربت را بر آن اضافه نما.

هنوز حضرت این جملات را تمام نکرده بود که اثر بهبودی در صورت مبارکش ظاهر شد وهمان آن بکلی مرض زایل گشت. طبیب با تحیری عجیب می‌نگریست. بعد از مشاهده آن پیش آمد گفت ای سرور من اول گمان کردم تو بیماری و من طبیب اکنون آشکار شد که من بیمارم و تو طبیب از تو خواهش می‌کنم مرا معالجه نمایی. حضرت اسلام را بر او عرضه داشت و او مسلمان شد.[4]

از حضرت صادق7 روایت شده در تفسیرآیه مبارکه: «و ما یؤ من اکثر هم باللّه‌الا و هم مشرکون»[5] منظور از شرک به خدا چنین است که یکی می‌گوید اگر فلانی نمی‌بود از

1. منابع فقه شیعه، ج22، 267.
2. ترجمه عیون اخبار رضا، ج1، ص243.
3. کافی، ج2، ص541.
4. ترجمه الخصال، ج2، ص119.
5. یوسف، آیه 106.

بین رفته بودم یا اگر فلانی نمی‌بود من به این مال نمی‌رسیدم. و یا اینکه می‌گوید فلان کس بما توجه نمی‌کرد خانواده ام از بین رفته بودند. نمی‌بینی چگونه شریک برای خدا بواسطه همین سخن قرار می‌دهد از نظر روزی دادن و جلوگیری از پیش آمد. عرض کردم پس در چنین مواردی چگونه بگوید: بگوید اگر خداوند بر من منت نمی‌گذارد بواسطه فلان کی از بین می‌رفتم صحیح است حضرت فرمود: آری اگر اینطور بگوید زیانی ندارد.[1]

رسولخدا9 فرمود: هرگاه شما بطوریکه باید و شاید به خدا توکل کنید خداوند مانند مرغیکه گرسنه از آشیانه بیرون می‌آید و سیر به لانه برمی گردد بشما روزی می‌دهد.[2]

امام صادق7 فرمود: در یکی از کتابهای آسمانی خواند ام که خدا می‌فرماید سوگند به بزرگواری و جلال و برتری خود بر عرشم هر کس بدیگری چشم داشته باشد او را ناامید می‌سازم و او را پیش مردم خوار می‌کنم و از قرب خود می‌رانم و از وصال خود محروم می‌دارم آیا در سختیها به دیگری توجه می‌کند؟

با آنکه کلید همه شداید در دست من است و بدیگری امیدوار می‌گردد و به اندیشه باطل خود حلقه درب خانه غیر را می‌کوبد با آنکه گشایش هر درهای بسته بدست من است و درب خانه من برای هر که مرا بخواند باز است. پس کیست آرزومند بمن تا ناگواریهای او را برطرف سازم و کیست امیدوار بمن تا امیدوارش گردانم.[3]

پیامبر9 فرمود: کسی که می‌خواهد خوشحال شود که از همه مردم ثروتمند تر است بایستی اعتمادش به آنچه نزد خدا است بیشتر باشد از آنچه خود در تحت اختیار دارد.[4]

توکل ناصحیح

حکایت کرده‌اند یکی از پارسایان از شهرها دوری گزیده و به غار کوهی پناهنده گردید و می‌گفت از هیچکس سؤال نمی‌کنم و دست نیاز بدر خانه احدی دراز نمی‌نمایم. جز اینکه خدای متعال روزی مرا کرامت فرماید. هفت روز به همین کیفیت گرسنه و تشنه بسر برد تا نزدیک بود بمیرد و بالاخره در روزی از هیچ طرف بروی او گشاده نشد

---

1. وسائل الشیعه، ج11، ص373.
2. مجموعه ورام، ج1، ص222.
3. ترجمه اصول کافی، ج3، ص108.
4. آداب معاشرت، ص39.

پارسا که از گرسنگی بیچاره شده بود سر بطرف آسمان بلند کرد عرضکرد پروردگارا اگر می‌خواهی مرا زنده بداری روزی که قسمت من فرموده ای برای من عنایت فرما و گرنه روح مرا بگیر و از این بیچارگی رهایی ده خدای متعال بدو وحی فرمود سوگند به بزرگی و ارجمندی خودم تا وقتیکه بیکی از شهرها وارد نشوی و با مردم نشست و برخاست نکنی و با آنان هم آهنگی ننمایی روزی به تو نخواهم داد پارسا که از اندیشه نارسای خود بهره مند نشد طبق دستور وارد شهری شد و با مردم همکاری کرد و رزق خود را دریافت کرد. او بی‌اندازه شرمسار بود خدا به او وحی کرد خواستی با زهد خود حکمت دنیوی مرا تعییر دهی مگر نمی‌دانی هرگاه روزی بنده ام را بدست بندگانم مرحمت فرمایم دوست تر دارم تا بدست توانای خود کرامت فرمایم.[1]

دراصول کافی است که محمدبن عجلان بدهی سختی مبتلا شد و به فکر افتاد یزد حاکم مدینه برود و از نفوذ او استفاده کند در را ه به محمدبن عبدالله‌بن زین العابدین7 رسید و او از مقصدش سؤال کرده محمدبن عجلان گفت: نزد حاکم می‌روم تا گرفتاریم برطرف شود. محمدبن عبدالله گفت: خودم شنیدم از امام صادق7 که ضمن حدیث قدسی فرمود خدا گفته است:

«و عزتی و جلالی لا قطعن امل کل مؤمل غیری».

به عزت و جلالم سوگند هر آینه قطع می‌نمایم آرزوی هر کس را که به غیر من امید دارد.

محمدبن عجلان گفت دوباره بگو. روایت را برایش دوباره خواند گفت دوباره بخوان او هم مرتبه سوم خواند خوب که این حدیث در او اثر کرد گفت: به خدا امید دارم و به او کارم را واگذار نمودم. پس نرفت پیش حاکم و کارش درست شد.[2]

کلمه: «لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم».

یعنی: هیچ جنبشی و قدرتی در عالم نیست مگر بواسطه خداوند بلند مرتبه و عظیم.

و برای گوینده اش چه ثوابها است همان توکل کردن در اعمال را برای انسان بیان می‌کند.

---

1. خوبی‌ها و بدی‌ها.
2. امالی طوسی، متن، ص584.

توکل حضرت ابراهیم7

گویند: حضرت ابراهیم7 وقتیکه بدستور نمرود به آتش افکنده شد جبرییل گفت حاجتی داری گفت: به تو نه عرض کرد پی به آنکه داری بگو فرمود:

«حسبی عن سؤال علمه بحالی».

خدا به حالم عالم است و نیازی به سؤال نیست.[1]

«روایت است که در آخرین حج پیامبر، حضرت حلقه درب کعبه را گرفته و روبه اصحاب فرمود:

«ان روح الا مین نفث فی روعی انه لن تموت حتی یستکمل رزقها فاتقواللهو اجملو فی الطلب».

بدرستی که روح الامین به من رساند که هیچ بشری نمی‌میرد مگر این که روزیش کامل شده باشد پس از خدا بترسید و حرص نزنید.[2]

نجات یک دسته در میان پنج دسته

پیامبر9 در حدیثی فرمود: مردم بر پنج مرتبه هستند عده‌ای از آنها روزی را از کسب می‌بیند نه از خدا که ایش ان کافرند و عده‌ای روزی را از کسب و از خدا میبینند و ایشان مشرکند و عده‌ای روزی را از خدا دیده و کسب را سببی برای روزی می‌دانند ولی امید ندارند که خدا به آنها عطا می‌کند یا نه پس ایشان منافقند که در رازقیت خدا شک دارند و عده‌ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب سبب روزی است ولی حق خدا را از اموالشان اداننموده که اینها فاسقند و عده‌ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب، سبب روزی است حق خدا را از اموالشان ادانموده و در راه طلب روزی، معصیت خدا را نمی‌نمایند که اینها مؤمن و مخلص واقعی هستند.[3]

امام صادق7 فرمود: خدا وحی کرد به داود پیامیر که بنده‌ای از بندگان اگر فقط به من اطمینان و توکل کرد و من از نیت او آگاهم پس اگر آسمانها و زمین و هر آنچه در اینها است با او دشمنی کنند من او را از آن گرفتاریها نجات می‌دهم و اگر بنده‌ای به مخلوقاتم

---

1. محاسبه النفس، ص34.
2. اصل السته عشر، ص153.
3. امالی طوسی، النص، ص306.

تکیه کند و به من اطمینان نکند و من از نیتش آگاهم پس همه اسباب آسمانها و زمین را از او قطع می‌کنم و زمین زیرش را برایش خشمناک می‌کنم و اهمیتی ندارد که به کدام زمین هلاک شود.[1]

1. مجموعه ورام، ص410.

منبر هشتم:

خوش اخلاقی در قرآن

«انک لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ»[1]

ارزش خوش اخلاقی

مهمترین زینت انسان صفات نیک اخلاقی است. احترام به دیگران شخصیت دادن به مردم و کسانی که با آنها رفت و آمد اجتماعی داریم و حتی احترام به بچه های نونهال و نوجوان از صفاتی است که در میان همه امتها و مکتبها مورد تأکید و تمجید قرار گرفته است. گاهی یک برخورد خوب باعث می‌شود کسی که منحرف بوده هدایت شود و بالعکس دیده شده گاهی بخاطر عملکرد بد بعضی افراد و خوب عمل نکردن کسی از راه راست برگشته و از هدایت منزجر شده است خداوند در قرآن به پیامبر9 می‌فرماید:

تو اگر خشن و سخت دل و زود رنج و دارای اخلاق خوبی نبودی کسی در اطرافت جمع نمی‌شد و یکی از عوامل که باعث شد عرب بیابانگرد خشن که از زنده بگور کردن دخترش خوشحال می‌شد و از ریختن خون دیگران لذت می‌برد به گرد پیامبر9 جمع شود و راه هدایت را برگزیند اخلاق فاضله و حُسن پیامبر9 بود که در بالاترین حد کمال آن در پیامبر9 وجودداشت.

علی7 می‌فرماید: با مردم چنان رفتار کنید که تا زنده اید به همنشینی شما مایل باشند و اگر از دنیا رفتید در عزای شما گریه کنند.[2]

امام صادق7 می‌فرماید:

«لا عیش اهنأمن حسن الخلق».

زندگی گواراتر از اخلاق نیکو داشتن نیست.[3]

انس بن مالک می‌گوید: ده سال خدمتگزار پیامبر9 بودم هرگز بمن تندی نکرد و اگر کاری را کرده بودم نگفت چرا کردی و شبها بامقدارکمی شیر و نان آب زده افطار می‌کرد اتفاقا یکی از شبها پیامبر9 دیر به منزل آمده و من فکر کرده بودم پیامبر9 مهمان است پس شیر او را خوردم وقتی پیامبر آمد از همراه حضرت پرسیدم آیا پیامبر9 افطار کرده.

---

1. سوره قلم، آیه 4.
2. نهج البلاغه، قسمت دوم، ص145.
3. کافی، ج8، ص244.

گفتند: نه غمگین شدم و ترسیدم پیامبر غای خود را بطلبد و لی تا اذان صبح سخنی در این باره نگفت و روز هم روزه بگرفت. به پیامبر گفتند: فلانی روزها روزه و شبها نماز می‌خواند ولی اخلاق بدی دارد که همسایگانش را با زبان اذیت می‌کند حضرت فرمود: در او خیری نیست و او از اهل جهنم است.[1]

پیرزن بینوایی در مسجد پیامبر9 جارو می‌کشید و همانجا می‌خوابید و خوراک او را مردم تهیه می‌کردند روزی پیامبر9 وارد مسجد شد چون آن زن را ندید فرمود: کجا رفته است مردم جواب دادند شب گذشته مرد و او را دفن کردند حضرت از شنیدن این مطلب ناراحت شده و آنها را بخاطر عدم اطلاع به پیامبر9 توبیخ کرده و سپس بهمرا جمعیت روی قبر زن آمده و برای آمرزش این زن نماز خواند.

از علی7 سؤال شد چه کسی در بین مردم از همه غمگین تر است فرمود: آنکه اخلاقش بدتر است.[2]

نجات بت‌پرست خوش اخلاق

چند تن از مشرکین که به قصد قتل پیامبر9 به اطراف مدینه آمده بودند و دستگیر شدند چون حاضر به توبه نشدند حضرت فرمود: یک نفر از آنها را آزاد و بقیه را بقتل برسانند شخص آزاد شده با شگفتی از پیامبر9 سؤال کرد که چه دلیلی داشت که همکاران مرا کشتی و تنها مرا آزاد کردی؟!

فرمود: اینک جبرییل از جانب خداوند بر من نازل شد و خبر داد تو دارای پنج خصلت هستی که خدا و رسول آنها را دوست دارند:

اول آنکه تو نسبت به ناموس و حریمت غیرت داری.

دوم آنکه مردی با سخاوتی.

سوم آنکه راستگویی.

چهارم آنکه شجاعت داری.

پنجم آنکه دارای حسن خلق هستی پس این مرد دستور پیامبر9 را اجرا کرد و مسلمان شد.[1]

---

1. ترجمه جهاد النفس ، ص281.
2. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج19، ص53.

پند حضرت عیسی7

روزی حضرت عیسی7 با حواریون به راهی می‌رفتند ناگاه به سگ مرده گندیده‌ای رسیدند حواریون گفتند چه بسیار متعفن است بوی این سگ حضرت فرمود چه سفید و خوش آیند است دندانهای آن (فقط بدیهای او را نگویید بلکه صفات خوب او هم بگویید).[2]

علی7 می‌فرماید:

«حسن الخلق خیر رفیق».

اخلاق نیکو بهترین رفیق است.[3]

ابن ربیع شامی می‌گوید: وارد شدم به امام صادق7 و اطاق پراز جمعیت خراسانی و شامی و سایر بلاد بود و من جایی که بنشینم نیافتم. حضرت که تکیه کرده بود روی دو پا نشست و فرمودای شیعیان آل محمد بدانید که نیست از ما کسی که نتواند هنگام غضب بر خودش مسلط شود و کسی که هم مصاحب خوبی نباشد و اخلاق خوبی نسبت به کسی که با او مدارا می‌کند نکند و رعایت همسایگی نسبت به کسی که با او همسایه است نکند و هم خوراک نیکو نباشد.[4]

پنج خصلت نیک پیامبر9

پیامبر9 فرمود: پنج خصلت است که تا مردن تر ک نخواهم کرد. بر روی زمین غذاخوردن با غلامان، سوار شدن بر الاغ و دوشیدن بز بدست خود و پوشیدن پشم و سلام کردن بر اطفال تا اینها سنت شود بعد از من و مردم به اینها عمل کنند.[5]

پیامبر9 فرمود: بهترین شما نیکوترین شماست از حیث اخلاق که همنشینی نواز بود با مردم انس می‌گیرد و مردم با او انس می‌گیرند و روی فرششان می‌نشیند.[6]

در جای دیگر فرمود: گشاده رو بودن کینه را از بین می‌برد.[7]

→

1. سلیه المجالس، ج1، ص284.
2. ارشاد القلوب، ج1، ص117.
3. کنز الفوائد، ج1، ص320.
4. ترجمه مشکاه الانوار، ص181.
5. ترجمه انحصال، ج1، ص246.
6. ترجمه تحف العقول، ج3، ص160.
7. ترجمه مشکاه الانوار، متن، ص129.

نمونه‌هایی از اخلاق9

از امام موسی کاظم7 منقولست که: یهودی از پیامبر9 چند دینار می‌طلبد روزی آمد و درخواست کرد حضرت فرمود: ای یهودی ندارم که بدهم.

یهودی گفت: از تو نمی‌گذارم تا بدهی، فرمود: پس می‌نشینم در اینجا.

پس پیامبر9 با آن یهودی نشستند تا ظهر و عصر و مغرب و عشا و بامداد. پس اصحاب حضرت یهودی را تهدید کردند؛ حضرت فرمود: که چکار دارید با او، گفتند: یا رسول الله9 یهودی تو را حبس کرده و نمی‌گذارد به جایی بروی.

حضرت فرمود: که حق تعالی مرا مبعوث نکرده که ستم کنم بر کسی که در امانست. چون روزشد یهودی شهادتین را گفته و نصف مال خود را در راه خدا داد.[1]

در حدیث معتبر است که زن بیابان گردی بر آنحضرت گذشت دید که بر روی زمین غذا تناول می‌فرماید:

گفت ای محمّد، تو به روش بندگان غذا می‌خوری و به رو ش بندگان می‌نشینی؟

حضرت9 فرمود: که کدام بنده از من بنده‌تر است نزد حقتعالی؟! پس آن زن گفت: که لقمه‌ای از غذا خود را بمن بده! چون داد، گفت: نه همان لقمه را می‌خواهم که در دهان گذاشته ای! حضرت لقمه را از دهان بیرون آورد که به او داد و ببرکت آن لقمه آن زن را دردی نرسید تا از دنیا مفارقت کرد.[2]

شاعر می‌گوید:

هر که درو سیرت نیکو بود — آدمی از آدمیان او بود

نیکی مردم نه نکورویی است — خوی نکو مایه نیکویی است

از امام صادق7 سؤال شد تعریف اخلاق خوب چیست؟

فرمود: فروتنی کن خوش سخن باش و ملاقات کن با برادرت با خوشرویی.[3]

---

1. الجواهر السفینه، ص117.
2. گزیده کافی، ج5، ص329.
3. ترجمه اصول کافی، ج3، ص162.

فشار قبر شهید به خاطر بداخلاقی با همسرش

درروایت است که وقتی سعدبن معاذ شهید شد پیامبر9 تشییع جنازه با شکوهی برای او انجام داد حضرت درحالی که پاها را برهنه کرده بود و دنبال جنازه سعد حرکت کرده گاهی طرف راست و گاهی طرف چپ جنازه سعد را می‌گرفت چون نزدیک قبر شدندحضرت داخل قبر شده و با دست مبارکش او را داخل قبر گذاشته و قبر او را آماده و خشت برآن گذاشت در این هنگام مادر سعد کنار قبر او آمد و گفت گوارا باشد برتو بهشت‌ای سعد. حضرت رسول9 فرمود: مادر سعد با چنین یقینی سخن مگو که الان قبر فشار سختی بر بدن سعد وارد نمود. پس مردم سؤال کردند چرا یا رسول اللهبا اینکه در تشییع جنازه سعد آن چنان اهمیت قائل شدی که نسبت به دیگری سابقه نداشت آنوقت می‌فرمایی که بعد دچار فشار قبر شد؟!

حضرت فرمود: آری سعد نسبت به خانواده‌اش بد اخلاق بود و این فشار قبر از آن بد اخلاقی بود.[1]

اخلاق نیک پیامبر9 نسبت به عرب

عربی خدمت پیامبر9 آمده تقاضای کمک مالی کرد حضرت باندازه کفایت باو بخشیده فرمود احسان بتو کردم عرضکرد نه بلکه کار خوبی هم نکردید اطرافیان پیغمبر با آشفتگی از جای حرکت کردند تا او را کیفر دهند. حضرت اشاره کرد خودداری کنید آنگاه وارد منزل شد مقدار دیگری بعطای خویش افزود و به اعرابی تسلیم کرد بعد فرمود:

اینک احسان کردم. گفت آری خداوند پاداش نیکویی بشما عنایت کند یه اعرابی فرمود تو در پیش اصحابم سخنی گفتی که باعث کدورت آنها شد اکنون اگر صلاح بدانی همین حرف را پیش آنها بزن تا رنجیدگی آنان برطرف شود فردا صبح اعرابی هنگامیکه اصحاب حضور داشتند خدمت پیامبر9 رسید. فرمودند دیروز این مرد حرفی زد پس از آنکه به عطایش اضاف کردم می‌گفت از من راضی شده رو به او کرده فرمود: همینطور است؟ عرض کرد آری خداوند در فامیل و خانواده به شما خیر عنایت کند. به اصحاب

---

1. علل الشرایع، ج1، ص310.

فرمود مثل این فرد مانند شتری رم کرده و در حال فرار است. مردم ازپس آن شتر بروند هر چه بیشتر اردحام کنند آن حیوان فرارش زیادتر می‌شود.

صاحب شتر فریاد می‌کند مرا با شترم واگذارید من بهتر او را رام می‌کنم و راه رام کردنش را خوبتر می‌دانم آنگاه خودش پیش می‌رود گرد و غبار از پیکر او می‌زداید تا آرام شود کم کم او را خوابانده جهاز بر او می‌گذارد و سوار می‌شود. من هم اگر شما را آزاد می‌گذاشتم وقتی این مرد آن حرف را زد او را می‌کشتید بیچاره به آتش جهنم می‌سوخت.[1]

از علاء بن کامل است که امام صادق7 فرمود: هرگاه با مردم معاشرت کردی طوری باش که همیشه تو احسان به آنها بنمایی زیرا بنده را گاهی در عبادت کوتاهی است ولی خلق خوشی دارد. بواسطه همان اخلاق نیکو به مرتبه‌ای می‌رسد برابر با روزه داریکه شب زنده‌دار نیز باشد.[2]

1. ترجمه تحف العقول، ص55.
2. الزهد، النص، ص27.

منبر نهم:

ارزش اخلاص در قرآن

«وَلأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلّا عِبَادَک مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»[1]

همه بندگانت را گمراه می‌نمایم مگر بندگان مخلصت را.

اخلاص در اصطلاح بمعنی کار برای خدا کردن و فقط او را در نظر داشتن و همه عبادات واعمال را وسایلی برای نزدیکی به خدا دانستن است.

از پله‌های ترقی مؤمن بسوی درجات عالیه داشتن اخلاصی است که انسان را از شیاطین دور کرده و به خدا نزدیک نماید لذا شیطان قسم خورد که:

«لاغوینّهم اجمعین الا عبادک المخلصین»؛

«همه بندگانت را گمراه می‌نمایم مگر بندگان مخلصت را»

در حدیث قدسی است که خداوند فرمود:

«الا خلاص سرّ من اسراری اودعه فی قلب من احببته»؛

اخلاص رازی از رازهای من است که ودیعه می‌گذارم در قلب کسی که او را دوست دارم.[2]

آورده‌اند زاهدی با پسرش مهمان پادشاهی شد در وقت غذا خوردن زاهد کم غذا خورد وقبکه با فرزندش به منزل آمد به همسرش گفت برای ما غذا بیاور فرزندش گفت چرا نزد پادشاه کم خوردی که هنوز گرسنه‌ای گفت آنچا کم خوردم که به کار آید فرزندش گفت پس عبادتهایت را قضا کن که به کار نیاید.[3]

گفته‌اند آثار اخلاص چند چیز است یکی رسیدن به معرفت و بصیرت و حکمت در سایه اخلاص که رسول اکرم9 فرمود:

«من اخلص لله اربعین صباحا فجرالله‌ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه».

کسی که چهل روز اخلاص پیشه کند خداوند برای او می‌گشاید چشمه‌های حکمت را از قلبش به زبانش.[4]

---

1. سوره حجر، آیه 39 تا 40.
2. مستدرک الوسائل، ج1، ص101.
3. خوبی‌ها و بدی‌ها.
4. مصباح الشریعه، متن، 355.

دوم پیروزی و موفقیت است که علی7 فرمود: «اخلص تنل» اخلاص داشته باش به پیروزی می‌رسی.[1]

سوم ملاک ارزش اعمال انسان از روی اخلاص است زیرا پیامبر9 فرمود: اگر اعمالی را انجام دادی پس برای خدا انجام بده خالصا برای اینکه خداوند قبول نمی‌کند اعمال را مگر آنچه خالص باشد.[2]

علی7 در این رابطه می‌فرماید:

«العمل کله هباء الا ما اخلص فیه»

همه اعمال بر باد رفته است مگر آنچه در او اخلاص باشد.[3]

حاج شیخ عباس قمی رحمه‌الله صاحب مفاتیح الجنان می‌فرماید: من کتاب منازل الاخره را نوشته بودم و از روی این کتاب در حرم حضرت معصوم7 بعد از نماز یکی از آقایان مسئله می‌گفت و پدر من نیز در پای صحبت آن مسئله گو شرکت م کرد. روزی پدرم بمن گفت شیخ عباس چه می‌شد تو هم می‌توانستی نثل فلان شخص مسئله گو از روی کتاب برای مردم مسئله می‌گفتی؟ من چند بار خواستم بگویم بابا این کتاب تألیف من است که دیگران با افتخار از روی آن مسئله می‌گویند ولی بر خودم مسلط شدم و فقط گفتم دعا کنید ان شاء الله خدا توفیق دهد.

راه رسیدن به اخلاص با توجه به روایات مبارزه با لذتهای نفسانی و قطع طمع از دنیا واختیار آخرت است که در اینصورت بدست آوردن اخلاص آسان می‌شود.

نماز آلوده به ریا

آورده‌اند که شخصی وارد مسجد شد و مشغول عبادت گردید. در حین نماز متوجه شد گویا کسی وارد مسجد شد لذا نماز را غلیظ تر می‌خواند و رکوع و سجودهای آن را طولانی تر کرد و با خود می‌گفت که اگر نماز با حالی بخوانم این شخص که وارد مسجد شده به مردم می‌گوید که من چقدر نماز را دوست دارم و کارم در بین مردم رونق می‌گیرد پس از ساعتی که نماز را تمام کرده و سر برگرداند که ببیند چه کسی است با کمال تعجب

---

1. غررالحکم، 131.
2. المحاسن، ج1، ص254.
3. غررالحکم، ص75.

دید که چون باران می‌آمده و در ب مسجد باز بوده سگی برای فرار از باران به مسجد پناه آورده لذا دو دستی بر سر خود می‌زد و گفت این همه نماز برای این سگ بوده است.[1]

رسولخدا9 از اصحاب سؤال کرد که در میان دستگیره‌های ایمان کدامیک مهم تر است هر کس یک چیزی گفت یکی گفت نماز دیگری گفت جهاد سومی چیز دیگری گفت حضرت فرمود همه اینها مهم است ولی جواب سؤال دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن بخاطر او می‌باشد.[2]

در روایت است که بخاظر اخلاصی که علی7 موقع کشتن عمروبن عبدو داشت ضربتی که علی7 بر عمرو وارد کرد از عبادت انس و جن تا روز قیامت برتر است.[3]

خطاب به حضرت ابراهیم7 رسید که بگو:

«قُلْ إِنَّ صَلاتِی وَنُسُکی وَمَحْیای وَمَماتِی لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ»؛[4]

خدایا نمازم و روزه ام و مرگم همه برای خداوند عالمیان است.

روزی شیخ شوشتری به دیدار شیخ بهایی رفت موقع نماز شیخ بهایی شیخ شوشتری گفت جلو بایست تا اقتدا کنم شیخ شوشتری تأمل کرده و نپذیرفت بلکه برخاست و به خانه خویش رفت وقتی سؤال کردند چرا خواهش شیخ بهایی را نپذیرفتی در پاسخ فرمود قدری در حال خودم تأمل کردم دیدم چنان نیستم که اگر شیخ بهایی پشت سرم نماز بخواند فرقی نکند.[5]

داستان بهلول و مسجدسازی برای غیر خدا

در داستان بهلول نوشته‌اند که شخصی مسجدی ساخت و اسم خود را بالای مسجد نوشت پس بهلول شب آمد و اسم او را پاک کرده و اسم خود را نوشت وقتی روز شد و بانی مسجد این مطلب را دید سخت برآشفت و بدنبال بهلول فرستاد و پس چون بهلول آمد

---

1. خوبی‌ها و بدی‌ها.
2. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج1، ص20.
3. شواهد التنزیل، ج2، ص14.
4. انعام، آیه 162.
5. خوبی‌ها و بدی‌ها.

علت این عمل را از او سؤال کرد بهلول جواب داد اگر تو مسجد را برای خدا ساخته‌ای دیگر نباید برایت فرقی داشته باشد که اسم چه کسی بر بالای آن باشد.[1]

از جمله آفات اخلاص کار خیر خود را بازگو کردن است امام باقر7 فرمود: باقی ماندن بر عمل خیر از خود عمل خیر سخت‌تر است. گفته شد باقی ماندن بر عمل چیست؟ فرمود: مردی نماز می‌خواند و برای خدا انفاق می‌کند و در صحیفه عملش ثواب عمل پنهان را برای او می‌نویسند بعد آن عمل را برای دیگران می‌گوید ثواب عمل آشکار را برای او می‌نویسند. برای سومین بار بر زبان می‌آورد که برای او عمل ریایی می‌نویسند.[2]

داستان عابد بنی‌اسراییل

آورده‌اند: در بنی‌اسرائیل عابدی بود که تمام وقت عمرش صرف عبادت می‌شد او را گفتند که در فلان محل درختی است که گروهی از مردم آنرا می‌پرستند عابد برای خدا غیرت کرده و تبر را برداشت و قصد آن درخت کرد که آنرا از ریشه بکند.

شیطان به صورت پیرمردی بنزدش آمد و گفت: چه قصد داری عابد گفت می‌خواهم درخت را از ریشه قطع کنم تا پرستش غیر خدا نشود شیطان گفت اگر خدا این درخت را بریده خواستی پیغمبرش را فرستادی تا آنرا ببرد تو را به این چه کار است؟

عابد سخن او را نشنید پس شیطان با او درگیرشد! و پس از زد و خوردی عابد، ابلیس را بر زمین کوفت. ابلیس گفت مرا رها کن تا با تو سخنی گویم که تو را نفع بخشد. از کندن این درخت دست بردار چه معلوم نیست که در کندن آن تو را ثواب باشد و اگر از این کار برگردی من هر شب دو درهم به تو می‌رسانم و تو آنرا به فقرا برسان تا ثواب یقینی برایت باشد و نفعی به مردم از تو رسیده است.

عابد گفت: چون صلاح من و نفع فقرا در اینست از تو می‌پذیرم.

پس بخانه اش برگشت. آن شب ابلیس دو درهم را به او رساند وی عابد خوشحال شد و آنرا به فقراء رساند شب دیگر هر چه انتظار کشید از دو درهم خبری نشد روز دیگر با

---

1. خوبی‌ها و بدی‌ها.
2. ترجمه تحفه الاولیا، ج3، ص709.

حالت غضب بر آن پیرمرد که او را فریب داده تبر برداشت و پای آن درخت آمد. ابلیس به همان صورت دو روز پیش نزدش حاضر شد.

عابد گفت می‌خواهم درخت را ریشه کن کنم. ابلیس گفت تو را چنین توانایی نیست. بالاخره با هم گلاویز شدند در این دفعه شیطان عابد را بر زمین کوفت عابد سخت در شگفت شد بناچار از خود ابلیس پرسش کرد که چه شد آنروز تو در دست من بمانند گنجشکی بودی و تو را بر زمین زدم و امروز به عکس شده؟

ابلیس گفت اینست که در آنروز برای خدا غیرت کردی و غضبناک شدی و خواستی درخت را ریشه کن کنی تا کسی آنرا نپرستد ولی امروز برای نرسیدن دو درهم غضبناک شدی و به این غرض می‌خواهی درخت را بکنی و البته نتوانی چون آنروز برای خدا خالص بودی و خدا هم یار و یاور تو بود و لی امروز برای هوای نفس است از این رو خوارو ذلیلی.[1]

پیامبر اسلام9: «ان الله لاینظر الی صور کم وانما ینظر الی قلوبکم»[2].

اخلاص در خدمت کردن

وقتی امام سجاد7 در کوچه حرکت می‌کرد، اگر سنگی را سر راه‌می‌دید آنرا برمی‌داشت وکنار راه قرار می‌داد. امام گاهی با کاروانهای‌ناشناس به سفر حج می‌رفتند و در طول راه، کارهای خدماتی مسافرین راانجام می‌دادند ومسافرین هم که امام را نمی‌شناختند، کارهای خود مثل‌تهیه غذا وشستن ظرف وظروف‌را بعهده حضرت می‌گذاشتند.[3]

در کتاب هزار و یک حکایت آمده که یکی از اطرافیان مرحوم شیخ هادی نجم آبادی نقل می‌کرد: یک روز یکی از علاقه مندان شیخ که مردی افغانی بود و گاهگاهی به دیدن شیخ می‌آمد برای او پیغام داد که من دچار و با شده‌ام به خاطر خدا بر سر بالینم بیایید. شیخ با آنکه سالها بود هیچ جا نرفته بود آهنگ عیادت بیمار را کرد و به من گفت تو هم بیا، من قبول کردم و به همراه وی به خانه بیمار و بازده رفتیم. بیمار از شدت استفراغ و اسهال

---

1. خوبی‌ها و بدی‌ها.
2. امالی طوسی، متن، 536.
3. آداب و سنن، ص72.

کاملا توانایی خود را از دست داده بود بطوری که در حضور ما دو بار به سختی خود را به توالت رساند ولی بار سوم دیگر یارای حرکت نداشت. شیخ رو به من کرد و گفت این مرد غریب است قادر به حرکت نیست وی را سر پا بگیرکه پیش خدا بی‌مزد نیست. من برخواستم او را به توالت بردم و سر پا گرفتم از شدت عفونت و گند حالم بهم خورد. سپس او را شسته و خوابانیدم. پس از چندی باز هم آن مرد غریب اسهال گرفت. این بار خود شیخ برخاست و او را بغل گرفت. من هر چه اصرار کردم که من جوانم و شما پیر و ناتوانید این کار را بمن واگذار کنید قبول نکرد و گفت این بار نوبت من است و بعد مرد بیمار را به توالت برد. از آن پس شیخ هادی تا زمان مرگ بیمار غریب و بی‌کس افغانی به خانه او می‌رفت و پرستاریش می‌کرد و پس از مرگ بیمار او را به خاک سپرد.[1]

اخلاص در اطعام

«وَیطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَیتِیماً وَأَسِیراً إِنَّما نُطْعِمُکمْ لِوَجْهِ اللهِ لا نُرِیدُ مِنْکمْ جَزاءاً وَلا شُکوراً»؛[2]

«آنان در راه‌دوستی خدا به فقیر ویتیم واسیر غذا می‌دهند ومی گویند ما فقط برای‌رضای خدا به شما غذا می‌دهیم و از شما انتظار پاداشی نداریم.»

کسی که برای ریاء به مردم غذا می‌دهد، روزقیامت، از غذای جهنم به‌او می‌خورانند و این غذا در دلش، آتش می‌شود تا حساب، پایان یابد!

رسول خدا9 فرمود: کسی که ساختمانی از روی ریا بسازد، درقیامت تاهفت طبقه‌آن زمین فرو رفته وآتش به گردنش رسیده وسپس به‌جهنم می‌افتد![3]

---

1. خوبی‌ها و بدی‌ها.
2. سوره هل اتی، آیه 8.
3. ترجمه الحیاه، ج4، ص282.

منبر دهم:

ارزش عفو و بخشش در قرآن

قرآن می‌فرماید:

«فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّه إِنَّهُ لاَ يحِبُّ الظَّالِمِينَ».[1]

هر کس که ببخشد و اصلاح نماید پس اجرش با خداوند می‌باشد عفو در اصطلاح به صفتی می‌گویند که باعث می‌شود از گناه و بدی دیگران چشم پوشی کرده و اگر کسی به صاحب عفو اهانتی و یا ظلمی نمود او درگذرد مخصوصا زمانی که قدرت برمقابله و برخورد را داشته باشد.

پیامبر اسلام9 می‌فرماید: «ان اللّه‌عفو یحب العفو».

بدرستیکه خداوند صاحب عفو است و عفو را دوست دارد.[2]

آورده‌اند که موسی7 با حق مناجات کرد که الهی کدام بنده بنزد تو عزیز تر است خطاب آمد که آنکس که عفو کند با اینکه می‌تواند انتقام بگیرد.[3]

موارد عفو و گذشت زیاد است مثل آنجایی که کسی گناهی و یا ستمی را به فردی وارد کند یا اینکه برادر ایمانی در حال عصبانیت اهانتی به انسان نماید و یا اینکه دررابطه با برخورد با ارباب رجوع مورد اذیت قرار گیرد که در همه این موارد عفو پسندیده است.

آورده‌اند که روزی مالک اشتر سردار سپاه علی7 با لباس ساده‌ای از میان بازار کوفه عبور می‌کرد یکی از اشخایص مغرور و متکبر که مالک اشتر را نمی‌شناخت وقتی دید مردی با لباس ساده‌ای از میان بازار عبور می‌کند پوست خربزه‌ای را به سوی مالک اشتر پرتاب نمود ولی مالک اشتر بدون اعتنا از بازار خارج شد.

پس یکی از بازاریان به این مرد گفت میدانستی این اهانت را به چه کسی نمودی؟!

این فرد مالک اشتر بود. وقتی متوجه شد به چه شخصی اهانت نموده بدنش شروع به لرزیدن کرد بدنبال مالک اشتر رفت تا اینکه مالک را در مسجدی دید که مشغول نماز خواندن است بعد از اتمام نماز شروع به عذر خواهی از مالک اشتر نمود و لی مالک عرض کرد من به مسجد نیامدم مگر برای اینکه از خدا طلب آمرزش برای تو نمایم.[4]

---

1. سوره شوری، آیه 40.
2. نهج الفصاحه، ص279.
3. شرح کافی، ج2، ص66.
4. بحارالانوار، ج102، ص290.

شاعر می‌گوید:

چـو قـدرت یـافتی بـر خصـم قـاهر　　بعفـوش بنـد کـن تـا بنـده گـردد
که مذنب کشته افعال خویش است　　چـو بـوی عفـو یابـد زنـده گـردد

علی7 می‌فرماید: هر وقت بر دشمنت قدرت یافتی پس بعنوان تشکر از تسلط تو بر او از او عفو نما.[1]

علماء اخلاق گفته‌اند عفو گوهری است که حق تعالی در ضمیر انسان به ودیعه گذاشته و برای رسیدن بدان و پیدا کردنش زحمات زیادی کشید و ناملایمات فراوانی را باید تحمل شد و کسانی به این صفت متعالی می‌رسند که او لا از معاصی تبری جسته و روح را به اوصاف عالیه الهی آرایش داده و ثانیا کاری کند که حق تعالی او را مورد عفو قرار دهد که امام صادق7 فرمود:

به مرحله عفو نمی‌رسد مگر زمانیکه خدا او را مورد عفو قرار داده و گناهان گذشته و آینده او را ببخشد و به نور الهی او را منور کند.[2]

رسولخدا9 فرمود: یا علی7 کسی که نپذیرد پوزش عذر خواهی را چه راست گوید و چه دروغ به شفاعت من نرسد. و نیز فرمود: پوزش پذیر باشید از هر پوزشی خواه درست باشد یا نادرست و هر که نپذیرد شفاعت من به او نرسد.[3]

مقام بخشش امام علی7

ابن خلکان نقل کرده از شیخ نصرالله‌بن مجلی که گفت شبی در خواب حضرت امیرالمؤمنین7 را دیدم و به آنحضرت گفتم قریش و بنی امیه در مکه باشما ستمها کردند آب و نان برویتان بستند. از شکنجه و آزار دریغ نکردند تا بمدینه هجرت کردید آنگاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند بزرگانتان را کشتند ولی نوبت بشما که رسید و مکه را فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید بلکه گفتید هر کس بهانه ابو سفیان رود در امان است تا در نتیجه فاجعه کربلا برای فرزندت حسین7 پیدا شد.

امیر المؤمنین7 فرمود: اشعار ابن صیفی را در این باره نشنیده‌ای؟

---

1. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج18، ص109.
2. ترجمه ارشاد القلوب، ج1، ص465.
3. ترجمه من لایحضره الفقیه، ج6، ص333.

گفتم نه فرمود از او بشنو از خواب بیدار شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب خود را برایش گفتم پس صیحه زد و ناله کرده و گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را دیشب گفته ام و هنوز آنرا ننوشته‌ام و به احدی نگفته ام پس اشعار خود را خواند و ترجمه اش اینست که:

توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و چون شما توانا شدید سیلاب خون در مکه براه افتاد. شما کشتن اسیرانرا روا شمردید ولی ما از اسیران می‌گذشتیم و می‌بخشیدیم همین تفاوت بس است میان ما و شما از کوزه برون همان برآورد که در او است.[1]

شخصی به محضر امام صادق7 شرفیاب شد و عرضکرد مرا ازمکارم اخلاق آگاه کن! حضرت در جوا ب او از چند صفت انسانی نام برد و فرمود: گذشت و عفو از آن کسی که بتو ستم کرده و ارتباط با کسی که با تو قطع رابطه نمود و بذل و اعطاء به کسی که تو را محروم کرده و سخن حق اگر چه بر علیه خودت باشد اینها از مکارم اخلاق است.[2]

در روایت است چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی پیشینیان و پسینیان را در یک سرزمین گرد آورده منادی فریاد کشد اهل فضل کجایند. جماعتی از مردم برخیزند. فرشتگان ایشان را استقبال کنند و گویند فضل شما چه بوده؟

گویند ما به کسی که از ما می‌برید پیوستیم و آنکه ما را محکوم می‌کرد احسان می‌کردیم.[3]

بخشندگی کاشف الغطا

در حالات مرحوم کاشف الغطا رحمه‌الله که از علمای بزرگ عالم اسلام بوده است آمده که روزی در محراب عبادت نشسته بودند گدایی به ایشان نزدیک شد و از او درخواست مقداری پول کرد ایشان به دلایلی به وی پول ندادند اما گدای مذکور آب دهان به صورت مرحوم کاشف الغطا رحمه‌الله انداخت پس از این عمل، کاشف الغطا رحمه‌الله به پا خاستند و شخصا میان صفهای نماز گشتند و برای او پول جمع آوری کردند.

---

1. ترجمه عیون اخبارالرضا، ج2، ص165.
2. امالی صدوق، النص، ص280.
3. الزهد، النص، ص93.

نمونه‌ای از عفو و گذشت امام سجاد7

از پیامبر9 روایت شده است: وقتی خدا بخواهد مؤمنی را بزرگ کند او را صاحب عفت و گذشت می‌نماید.[1]

شخصی نزد حضرت زین العابدین7 آمد و به آن بزرگوار ناسزا گفت ولی آنحضرت در جوابش چیزی نفرمود.

موقعی که آن شخص رفت امام سجاد7 متوجه اهل مجلس شد و فرمود شنیدید که این مرد بمن چه گفت اکنون من دوست دارم که همه با هم نزد او رویم و من جواب ناسزاهای او را بگویم حضار مجلس گفتند: مانعی ندارد ما هم مایل بودیم که شما جواب او را می‌دادی حضرت زین العابدین7 نعلین‌های خود را پوشید و حرکت کرد. پس حرکت این آیه شریفه را تلاوت می‌فرمود:

«وَالْكاظِمِينَ الْغَيظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَالله يحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».[2]

یعنی مردمان با تقوا آن افرادی هستند که خشم خود را فرو می‌برند و نسبت به خطای مردم عفو و بخشش می‌کنند و خدا نیکو کارانرا دوست دارد.

راوی می‌گوید: وقتی آنحضرت این آیه را تلاوت فرمود: ما فهمیدیم که آن بزرگوار به آن شخص بدگویی نخواهد کرد. همین که نزدیک منزل آن مرد رسیدیم امام7 وی را صدا زد و فرمود: بگویید علی بن الحسین7 آمده. وقتی آن شخص دریافت که حضرت زین‌العابدین آمده گمان کرد آن بزرگوار در صدد انتقام است لذا خود را برای دفاع آماده نمود. موقعی که چشم امام7 به وی افتاد فرمود: ای برادر تو نزد من آمدی و چنین و چنان گفتی اگر آن سخنانی را که بمن گفتی درباره من صدق کند از خدا می‌خواهم که مرا بیامرزد. راوی می‌گوید: همینکه آن شخص این سخنان را از امام سجاد7 شنید دیدگان آن بزرگوار را بوسید و گفت: آنچه که من در باره شما گفتم در وجود تو نیست بلکه من خودم به گفته‌هایم سزاوارترم.[3]

---

1 نهج الفصاحه، ص182.

2. سوره آل عمران، آیه 134.

3. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج2، ص145.

منبر یازدهم:

صبر در قرآن

قرآن می‌فرماید:

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لله وإِنّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ * أُولئِک عَلَيهِمْ صَلَوَاتٌ مِن رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولئِک هُمُ الْمُهْتَدُونَ»[1]

بشارت بده به صابران. آنانکه هرگاه مصیبتی می‌بینند می‌گویند انالله‌وانا الیه راجعون ایشان که خداوند بر آنها صلوات و رحمه می‌فرستد و اینها هستند هدایت شده‌گان.

قرآن کریم در بیشتر از 70 آیه از صبر و صابران یاد کرده که از جمله آنها آیه سوره والعصر است که می‌فرماید:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * وَالعَصْرِ * إِنَّ الإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ * إِلّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ وَتَواصَوْا بِالحَقِّ وَتَواصَوْا بِالصَّبْرِ».

قسم به عصر که انسان در زیانکاری است مگر آنانکه ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده و وصیت به حق و صبر نمایند.

ارزش صبر و استقامت

از خصوصیاتی که اگر تحصیل شود مصیبتها و سختی ها را برای انسان آسان می‌نماید صبر است و این صفت اگر درست بکار گرفته شود به اهرمی تبدیل می‌شود که سنگین‌ترین موانع و بزرگترین مشکلات را با سهولت برطرف می‌سازد و در یک جامعه بدبخت کلید همه خوشبختی ها به شمار می‌آید.

پیامبر9 فرمود: «الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر».

ایمان دو نیمه دارد نیمی صبر و نیمی شکر است.[2]

انسان در دوران زندگی محدود خود با دشواریها و سختیها و موانع فراوانی بر خورد می‌کند که صبر یعنی در برابر همه این موانع مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن. صبر توصیه همه پیامبران و رهبران حقیقت است به جانشینان.

امام پنجم7 می‌فرماید: زمانیکه لحظه وفات پدرم فرا رسید مرا به سینه خود چسبانیده فرمود:

---

1. سوره بقره، آیه 156.
2. تحف العقول، النص، 48.

وصیت می‌کنم به تو به آنچه که پدرم در حین وفاتش به من وصیت کرد و او هم به آنچه پدرش حسین7 وصیت کرد که ای فرزند صبر بر حق کن اگر چه تلخ باشد.[1]

شاعر می‌گوید:

سأصـبر حتـی یعلـم الصـبر اننـی صـبرت علـی شیی امر من الصبر

آنچنان صبر می‌کنم تا صبر بداند که من صبر نمودم بر چیزیکه از صبر تلخ تر بوده است.

صبر داروی مشکلات خانوادگی

اصمعی که مرد متمکن و وزیر مأمون بود نقل می‌کند:

روزی به شکار رفتم در بیابان بی‌آب و علفی گم شدم. تشنگی مرا از پای در آورده بود. خیمه‌ای در وسط بیابان دیدم. به طرف آن رفتم دیدم یک زن جوان در خیمه نشسته. به او سلام کردم و از او تقاضای آب کردم رنگش پرید و سپس گفت در خیمه آب هست و لی اجازه ندارم از آن به تو بدهم ولی مقداری شیر برای ناهار دارم این را به تو می‌دهم شیر را به من داد طولی نکشید که سیاهی از دور پیدا شد. این زن تا متوجه آن سیاهی شد ظرف آب را برداشت و بیرون از خیمه منتظر ماند. دیدم پیرمرد سیاه و لنگی که شوهر این زن بود با شترش آمد.

زن به استقبال شوهر خود رفته بود اور ا نشاند و پاهایش را شست و بسیار احترامش کرد ولی هر چه زن محبت و خوش اخلاقی میکرد مرد بدخلقی می‌نمود و هر چه خستگی داشت سر آن زن تلافی می‌کرد. هر چه زن با ملاطفت برخورد می‌کرد شوهرش تند و خشن با او سخن می‌گفت: این منظره عجیب را نتوانستم تحمل کنم و حاضر شدم از سایه خیمه به زیر آفتاب سوزان بروم اما صحنه برخورد این زن و شوهر را نبینم از خیمه بیرون رفتم.

مرد به من اعتنا نکرد ولی زنش جهت احترام مر امشایعت کرد وقتی این احترام را از زن جوان دیدم به او گفتم حیف از جوانی و جمالت نیست جوانی و جمال و اخلاق خود را

---

1. خصایص الائمه، ص106.

در ازای چه چیز در اختیار این مرد گذاشته‌ای؟ او نه جوان است و نه با جمال و نه ثروتی دارد پس چرا اینقدر در مقابل او تواضع می‌کنی و به او احترام می‌گذاری؟

زن با شنیدن این حرف سخت بر آشفت و گفت افسوس برتو که با این که وزیر مملکت اسلامی هستی با این سخنان پوچ می‌خواهی محبت همسرم را از دلم بزدایی چرا سخن چینی می‌کنی؟

اصمعی می‌گوید: من که از این سخنان متحیر شده بودم با نصیحت او روبرو شدم که می‌گفت: روایت از پیامبر اکرم9 شنیده‌ام و می‌خواهم به این روایت عمل کنم تا با ایمان کامل از دنیا بروم. حضرت در آن روایت این چنین فرمود:

«ایمان نصف الشکر و نصف الصبر»[1]

سپس افزود، دنیا چه خوب و چه بد چه تلخ و چه شیرین می‌گذرد. ولی مهم این است که انسان با ایمان از دنیا برود. دنیا پل رسیدن به آخرت است و سرایی که همیشه باقی و محل قرار است آخرت است. اینجا جای مردن و رفتن است و آنجا محل قرار و ثبات و جاودانگی است.

شاعر می‌گوید:

صبر بهتر مرد را از هر چه هست — تـا توانـد بـر در شـادی نشسـت

گوشمال نفس تو صبر ست و بس — جوهر عقلست صبرای بوالهوس

پیامبر9 از قول خداوند فرمود: اگر به بنده‌ای از بندگانم مصیبتی در بدنش یا مالش یا فرزندش تقدیر نمودم و او هم با صبر جمیل از این مصیبت استقبال نمود حیا می‌کنم روز قیامت اینکه نصب کنم برای او میزانی و یا دیوان حسب و کتابی را برای او باز نمایم.[2]

معصوم: فرمود: صبر نسبت به ایمان مثل سرنسبت به بدن است.[3]

اقسام صبر و استقامت

صبر سه نوع است:

---

1. جامع الاخبار، ص35.
2. ترجمه مسکن الفوار، ص50.
3. مصباح الشریعه، ص184.

اول صبر بر طاعت خداوند: یعنی انسان بر عمل کردن به واجبات و تر ک محرمات صبور باشد انسان باید ساعتی را صرف مقدمات نماز از طهارت و غیره کند و در حال نماز هم توجه خود را به همین نیت مشغول بدارد و یا در روز ساعاتی متوالی از خوردن و آشامیدن اجتناب کند و تا افطار صبر کند و با وجود آب گوارا و غذای مطبوع بر بشنگی و گرسنگی صبر کند و یا در حج رنج سفر و دوری از وطن را بر خود هموار کند و در میان گروهی نا آشنا مبالغی از مال و عمر را صرف نماید و یا در امر به معروف و نهی از منکر چه خون دلها که باید بخورد و همه اینها به صبر احتیاج داد البته این عبادات برای اهلش سخت نیست بلکه شیرین نیز است همانطوریکه در روایت است که وقت اذان پیامبر9 به بلال می‌فرمود: «ارحنا یا بلال» ما را راحت و مسرور کن ای بلال.

دوم صبر در برابر معصیت است: در انسان بطور طبیعی تمایلات و کششهایی است که مانند خودخواهی و فرزند دوستی و مال طلبی و قدرت طلبی و تمایلات جنسی و غیره اگر فرد بی‌قید و شرط در مقابل آنها تسلیم شود انسان گمراه گردد لذا جهت به کمال رسیدن انسان دستوراتی برای تعدیل این غرایز به انسان صادر فرموده است که اگر خوب به این اوامر عمل شود سعادت به جامعه بشری رو می‌آورد.

پیامبر9 فرمود: روزی بر مردم می‌آید که کسی به پادشاهی نمی‌رسد مگر با قتل و ستم و ثروتمندی به پول نمی‌رسد مگر با غضب و بخل و کس به عزت و محبت نمی‌رسد مگر با خارج شدن از دین و متابعت هوی نفس پس کسی که آن زمان را درک کند پس اگر صبر کند بر فقر در حالیکه بر ثروت قدرت دارد و صبرکند بر دشمن در حالیکه قدرت بر عزت و محبت دارد و صبر کند برخواری در حالیکه بر عزت قدرت دارد خداوند ثواب 50 راستگو را در راستیشان به او عنایت می‌کند.[1]

سوم صبر در مقابل مصیبت است: به قول رودکی فضل و بزرگمردی انسان را در هنگامه بلا می‌توان آزمود.

انسان صبور در مقابل با مصایب، متانت و شخصیت انسانی خود را از دست نداده و دست و پای خود را در برابر حادثه گم نمی‌کند و مصیبت او را دلمرده و بی‌نشاط نمی‌سازد و پای او را از حرکت باز نمی‌دارد.

---

1. ترجمه اصول کافی، ج3، ص145.

علی7 فرمود: کسی که بر مرکب صبر سوار شود به میدان پیروزی وارد می‌شود.[1]

امام صادق7 فرمود: برای بنده مقامی است در نزد خدا که می‌رسد به آن با عملش بلکه خداوند او را مبتلا می‌کند یا به مرضی در جسمش یا به مصیبت در مالش یا در فرزندش پس اگر صبر کرد به آن درجه می‌رسد.[2]

شاعر می‌گوید:

ما بلا بر کس عطا نکنیم — تا که نامش ز اولیاء نکنیم
این بلا گوهر خزانه ماست — ما به هر کس گهر عطا نکنیم

بعضی از فواید صبر و استقامت

از جمله فواید صبر در مقابل مصیبت این است که صبر ذخیره نشاط روحی را حفظ می‌کند و اراده انسانی را نیرومند می‌سازد.

امام صادق7 فرمود: شدیدترین مردم از نظر مبتلا به مصیبت شدن پیامبران سپس آنهاییکه پیروان آنان بودند که هر چه نزدیکتر به پیامبر بودند بلا بیشتر داشتند.[3]

تحمل و صبر در برابر بلیات

پیامبر اکرم9 دختری را خواستگاری کرد. پدر دختر شروع به تعریف دختر خود نمود و امتیازات او را می‌شمرد. از آن جمله گفت این دختر از زمان تولدش بیمار نشده حضرت از مجلس برخواست و قطع کلام خود نمود سپس فرمود: خیری در چنین موجودی نیست که مانند گور خر بیمار نشود. مرض و بلا تحفه ایست از جانب خدا بسوی بنده که اگر از یاد او غافل شده باشد آن پیش آمد او را متوجه سازد.[4]

امام موسی کاظم7 فرمود: مصیبت برای صبر کننده یکی و برای شخص بی‌تاب دو تا به شمار می‌آید.[5]

---

1. ترجمه کشف الغمه، ج3، ص191.
2. ترجمه مسکن الفوار، ص195.
3. داستان پیامبران، ص583.
4. ترجمه مشکاه الانوار، متن، ص639.
5. ترجمه تحف العقول، 389.

امام پنجم7 فرمود: سخت‌ترین بیتابی و کم صبری ناله کردن و لطمه به سر و سینه زدن و موی کندن است و هر کس ناله بر پاکند شکیبایی از دست داده و به بیراهه رفته است.[1]

ارزش حلم و بردباری در قرآن

قرآن می‌فرماید:

«وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلاَماً».[2]

افراد مؤمن کسانی هستند که هر گاه افراد جاهل با آنان تکلم نمایند سلام کرده و اعتنایی نمی‌نماید.

از خلق و خوی خوبان و نیکان، حلم داشتن و بردباری کردن است

از علی7 پرسیدند: قویترین و داناترین شخص کیست؟ فرمود: هر که حلیم تر است. پرسیدند: حلیم‌ترین مردم کیست: حلیم‌ترین مردم کیست؟ فرمود: آنکه هر گر به غضب نیاید.[3]

حلم خواجه نصیر طوسی

درباره خواجه نصیر طوسی می‌نویسند که یک نفر جاهل نامه‌ای به او نوشته و او را سگ خطاب کرده بود.

شیخ طوسی در جواب نوشت شما مرا سگ دانسته اید ولی من هر چه فکر کردم که چه چیزم به سگ می‌برد نفهمیدم من دو پا دارم ولی سگ چهار پا دارد او دندانهای تیزی دارد که استخوان را خرد و نرم می‌کند اما دندانهای من از کار هم افتاده است سگ پشم دارد من ندارم. و با این جواب آن شخص را شرمنده و پشیمان نمود.

داستانی زیبا از یک پیامبر

در روایت است که به یکی از پیامبران از طرف خداوند باطن بعضی از امور را نشان دادند به اینصورت که به او گفتند فردا که به صحرا می‌روی نخستین چیزی را که دیدی

---

1. تسلیه العباد، ص134.
2. سوره فرقان، آیه 63.
3. غررالحکم، ص204.

باید بخوری پس به صحرا رفت و نخستین چیزی که مشاهده کرد کوه بزرگی بود تعجب کرد چگونه می‌شود کوه را خورد بعد با خود گفت من مأمورم که این کار را بکنم پس تا هر اندازه که بتوانم انجام می‌دهم شدن یا نشدن آن با من نیست پس با این تصمیم قدم پیش گذاشت هر گامی که بر می‌داشت کوه کوچکتر می‌شد تا وقتی که نزدیکش رسید دید به اندازه لقمه کوچکی گردید آنرا گرفته و در دهان گذاشت دید از عسل شیرینتر و گواراتر است بعد به او فهماندند که این کوه خشم وغضب است که نخست تحمل کردنش برای انسان مشکل ولی با حلم و بردباری آسان بلکه لذت بخش می‌شود.

نکوهش خشم و غضب

علی7 درباره غضب می‌فرماید: غضب نوعی از جنون است[1] زیرا آدم غضبناک پشیمان می‌گردد و اگر پشیمان نشد دیوانگیش ریشه‌دار است.

و علاوه بر آیات وحی و کلمات ائمه هدی: همه عقلاء عالم اعتقاد دارند که باید غضب و خشم را کنترل کرد که چه بسا خشم قدرتمندی به نابود کردن مردمان بسیاری منتهی می‌شود همانطوریکه در تاریخ ایران و جهان نظایر زیادی می‌توان شاهد مثال آورد که یک لحظه خشم و عضب باعث از بین رفتن مردمان بسیاری شده است به عنوان مثال خشم آقا محمد خان قاجار بر مردم کرمان منجر به این شد که دستور داد هزاران جفت چشم از مردم کرمان درآورده و از چشمها تپه‌ای درست کردند.

از امام پنجم7 روایت شده که در تورات آمده است: ای موسی7 خشم خود را از کسانیکه تحت قدرت و اراده تو و زیر دست تو هستند فروگذار تا منهم غضبم را از تو باز دارم موسی عرض کرد: خداوندا کدام یک از بندگانت در نزد تو عزیز است خدا فرمود: بنده‌ای که قدرت داشته باشد ولی خطا کار را عفو کند.[2]

روایت شده که علی7 در جنگ با عمروبن عبدود موفق شده که عمرو را بر زمین انداخته و روی سینه او بنشیند که عمرو آب به صورت مبارک علی7 انداخت حضرت او را در آن وقت نکشت بلکه بلند شد و مقداری راه رفت و بعد آمده سر او را جدا کرد. وقتی

1. مستدرک الوسائل، ج17. ص34.
2. جواهر السفینه ، ص156.

از حضرت سؤال کردند که علت چه بود؟ فرمود: ترسیدم اگر همان وقت سرش را جدا کنم از روی خشم نفسانی باشد که باطل است.[1]

شهید دستغیب رحمه‌الله می‌فرماید: خشم حد وسطی در برابر افراط و تفریط دارد. حد وسط خشم که بودنش لازم و ضروری و کمال انسانی در آنست در جایی است که مال یا ناموس یا آبرو یا جانش یا دینش مورد تهدید قرار گرفت باید بی‌تفاوت نباشد خشم صحیح اینجاست. مال حلال را که از راه صحیح بدست آمده تا می‌شود نباید گذاشت آنرا بنا حق بگیرند و غیره و قرآن هم می‌فرماید: نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید. نه به کسی سیلی بزن نه بگذار بیجا به تو سیلی بزنند.

این شعر منسوب به علی7 است:

ولقد امر علی الیئم یسبّنی فمضیت ثمه قلت لا یعنینی[2]

بر شخص پستی گذاشتم که مرا دشنام می‌داد من رد شدم و گفتم مرا اراده نکرده است بمن نبوده است.

موعظه رسول خدا9

روایت است که مردی بنزد رسول خدا9 آمده عرضکرد: یا رسول اللهمرا تعلیم ده فرمود: برو غضب مکن. آنمرد گفت همین مرا بس است و بجانب قبیله خود رفت. ناگاه در میان قومش جنگی بپاشد و اسلحه پوشیده و در برابر یکدیگر صف کشیدند. آن مرد هم چون چنان دید اسلحه پوشیده و به صف ایستاد. آنگاه سخن پیامبر9 را بیاد آورد که به او فرمود: غضب مکن! پس اسلحه را کنار گذاشت و نزد مردمیکه دشمن قومش بودند آمد و گفت: ای مردم هر جراحت و قتل بی‌نشانه‌ای که در افراد شما باشد به عهده من است و من خوبی‌های آن را بشما می‌پردازم. آن مردم گفتند هر چه اینطور باشد به نفع شما ولی ما به پرداخت این جریمه سزاوارتریم سپس با یکدیگر صلح کردند و کینه از میان برفت.[3]

---

1. منهاج البراعه، ج17، ص212.
2. تاج العروس، ج16. ص89.
3. کافی، ج2، ص304.

پیامبر9 فرمود: آنانکه در فرو بردن خشم از دیگران بیشتر است از همه کس دوراندیش بر است.[1]

و باز فرمود: خشم از شیطان است و شیطان از آتش پدید آمده و آتش را با آب می‌توان خاموش کرد وقتی یکی از شما خشمگین شود وضو بگیرد.[2]

امام پنجم فرمود: مردی که غضبناک شده و راضی نشود پس این سبب داخل شدن در جهنم است و هر که غضبناک شد اگر ایستاده بنشیند تا از او خجالت شیطانی زایل گردد و اگر نشسته بایستد و هر مردیکه به فامیل خود خشم گیرد بلند شده و دست خود را به دست او بگیرد آرام می‌شود زیرا رحم باعث از بین رفتن خشم او می‌شود.[3]

و امام ششم7 فرمود: کسی که نتواند غضب و خشمش را کنترل کند مالک عقلش نمی‌تواند باشد.[4]

انوشیروان از بزرگمهر پرسید: که حلم چیست؟ گفت: نمک خوان غذااست چه حروف آنرا چون برگردانند ملح میشود.

چنانکه هیچ طعامی بدون نمک مزه ندهد هیچ اخلاقی بی‌حلم جمال ننماید انوشیروان گفت: علامت حلم کدام است؟

گفت: حلم را سه نشانه است:

یکی آنکه اگر ترش رویی سخت گو با او سخن تلخ در میان آرد او در برابر آن جواب شیرین بر زبان راند و اگر بفعل و کاری نیز او را برنجاند در جواب آن با او احسان نماید.

با تو گویم که چیست غایت حلم	هرکه زهرت دهد شکر بخشش
هر که بجزا شدت جگر بجفا	همچون کان کریم زر بخشش
کم مباش از درخت سایه فکن	هر که سنگت زند ثمر بخشش

علامت دوم آنست که در عین آنکه آتش خشم زبانه زدن گیرد و صولت غضب و سطوت آن به انتها رسد خاموش کردد و این دلیل اطمینان دل و تسکین روح است.

---

1. نهج الفصاحه، ص171.
2. مجموعه ورام، ص240.
3. مرآه القول، ج10، ص146.
4. ترجمه اصول الکافی، ج3، ص146.

نشانه سوم فروخوردن خشم است اگر کسی در واقع مستحق عقوبت باشد.

منبر دوازدهم:

ارزش قناعت درقرآن

خداوند در قرآن می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللّه لاَ يسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الأَرْضِ يحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِياءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيماهُمْ لاَ يسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيرٍ فَإِنَّ اللّه بِهِ عَلِيمٌ».[1]

برای بینوایانی که در راه خدا دچار تنگی شده که نمی‌توانند در زمین مهاجرت کنند و افراد بی‌اطلاع فکر می‌نمایند آنان ثروتمند هستند بخاطر عفتی که در صورتشان است و از مردم کمک نخواهند.

از صفاتی که سبب موفقیت انسان در زندگی خود مخصوصا زندگی مادی می‌شود و از ذلت و خواری و تملق گویی دیگران جلوگیری می‌نماید، قناعت است یعنی اکتفا کردن به ضروریات زندگی و دوری از آرزوهای طول و دراز و رنگارنگ مادی.

قال رسول الله9: «عزّ من قنع و ذل من طمع». در قناعت عزت و در طمع ذلت است.[2]

عزت زقناعتست و خواری زطلب — با عزت خود بساز و خواری مطلب

کس از درخت طمع برنخورد — که آمد برین در که برسر نخورد.

امام صادق7 فرمود: هر که به روزی کم خدا را ضی گردد خدا هم به عمل اندک او راضی شود.[3]

علی7 فرمود: اگر از دنیا بقدر کفایت خواهی اندک و سبکتر چیز دنیا کفایتت کند و اگر به قدرکفایت نخواهی هر چه در دنیاست کافیت نباشد.[4]

پیامبر9 فرمود: هیچ توانگر و درویشی نیست جز اینکه فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا بقدر قوت روزانه اکتفا کرده بودم.[1]

---

1. سوره بقره، آیه 273.
2. شرخ الکافی، ج8، ص175.
3. کافی، ج2، ص533.
4. ترجمه مکارم الاخلاق، ج1، ص188.

از حضرت باقر7 است که فرمود: بپرهیز از اینکه چشم بمافوق خود بگشایی. کافیست بدستوری که خدا به پیامبر9 داده است توجه کنی که در قرآن فرمود: «وَلا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ وَأَوْلادُهُمْ».

مال و فزندان ایشان تو را بشگفت نیاورد.

و نیز فرموده است: «لاَ تَمُدَّنَّ عَینَیک إِلَی مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِّنْهُمْ وَلاَ تَحْزَنْ عَلَیهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَک لِلْمُؤْمِنِینَ».[2]

دیدگان خود را به زر و زیور دنیایی که بمردم کافر داده ام مگشای. پس هرگاه یکی از این امور برای تو پیش آمد از زندگانی رسولخدا9 یاد کن که اگر دسترسی پیدا می‌کرد خوراکش نان جویی بود و شیرینیش خرما و آتشگیره اش شاخه درخت خرما بود.[3]

کفاف در زندگی

از نوفلی نقل شده که امام سجاد7 فرمود: رسول خدا9 به شتربانی در بیابان رسید و مقداری شیر از او خواستند در پاسخ گفت: آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنجه در ظرف دوشیده‌ایم شامگاه از آن استفاده می‌کنیم.

آن جناب دعا کردند: خداوندا! مال و فرزندان این مرد را زیاد کن. از او گذشته درراه به ساربان دیگری برخوردن لذا از او هم درخواست شیر کردند ساربان سینه شتران را دوشیده محتوی ظرفهای خود را درمیان ظرفهای پیامبر9 ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نموده عرضکرد فعلا همین مقدار پیش من بود چنانچه اجازه بدهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم. پیامبر9 دستهای خود را بلند کرده گفتند خداوندا به اندازه کفایت به این ساربان عنایت کن.

همراهان عرض کردند یا رسول الله9 آنکه درخواست شما را اجابت نکرد دعایی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای این ساربان که حاجت شما را برآورد

→

1. ترجمه روضه الواعظین، ص718.
2. سوره حجر، آیه 88.
3. تحفه الاولیا، ج3، ص357.

از خداوند چیزی خواستید که ما دوست نداریم. فرمود: «ما قل و کفی خیر مما کثر و الهی اللهم ارزق محمد و آل محمد الکفاف».[1]

چیزی کم ولی کافر باشد بهتر است از چیزی که زیاد ولی انسان را از خدا مشغول کند.

رسول خدا9 توانگر آن نیست که با فراوانی مال آبروی خود را حفظ کند بلکه توانگر کسی است که نفسش بی‌نیاز باشد.[2]

و همچنین فرمود: اگر آنچه نزد توست تو را کفایت می‌کند پس طلب نکن آنچه تو را به طغیان وامی‌دارد.[3]

در تورات آمده: ای فرزند هر طور می‌خواهی بکن چون هر نوع عمل می‌کنی بهمان نحو هم پاداش می‌بینی. هر کس به روزی کم خداوند راضی باشد خداوند هم عمل او را قبول می‌کند و هر کس به مال حلال کم قانع باشد خداوند رنج او را کم می‌کند و به کسب او برکت می‌دهد و آن شخص را از جزو بندگان فاجر خارج می‌کند.[4]

از علی7 درباره تفسیر آیه: «فلنحیینه حیاة طیبه» بر هر مرد و زنی که شایسته انجام دهند زندگی زیبایی عنایت می‌کنیم.

سؤال کردند حضرت فرمود: زندگی زیبا قناعت است.[5]

داستانی از عمر و مرد فقیر

آورده‌اند که در زمان خلافت عمر جوانی برای نماز به مسجد آمده و چون سلام نماز را می‌داد فورا برخواسته می‌رفت و همیشه به اینصورت نماز می‌خواند روزی چون سلام نماز را داده و خواست برود عمر بانک بر او زد که چرا ادب نگاه نداشته و بعد از نماز به دعاها و ذکرهای وارد شده نمی‌پردازی و فوراً بلند شده می‌روی جوان گریان شده گفت ای پسر خطاب! بانک بر شکستگان می‌زنی تو چه می‌دانی که حال بیچارگان چگونه می‌گذرد. عمر گفت: ای جوان مرا از حال خود خبر ده گفت فقیری ما به آنحال رسیده که

1. کافی، ج2، ص141.
2. مجموعه ورام، ص301.
3. ترجمه علل الشرایع، ج2، ص189.
4. جواهر السفینه، 105.
5. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج19، ص55.

من و عیالم یک لباس داریم و هر دو یک پیراهن. اگر او می‌پوشد من لباس ندارم و اگر من می‌پوشم او را نیست هر روز بامداد من می‌پوشم و به مسجد آمده نماز می‌خوانم و زود می‌روم و لیاس را به او می‌دهم تا او نماز بخواند. حاضران از حال او بگریه آمدند عمر از بیت المال هشتاد درهم نقره آورد و گفت ای جوان این درهمها را بردار و صرف خود و عیال نما.

چون آن درهمها را برداشته بمنزل رفت و موضوع را به زنش گفت حال را به زنش گفت. زن گفت: ای بی‌همت چرا حال خود با عمر گفتی و سرّ ما را آشکار کردی و درویشی بمال دنیا بفروختی و عزت و جلال حق تعالی که اگر این پول را پس ندهی یک روز دیگر با تو نباشم من سختی دنیارا به این خاطر اختیار کردم که بدولت قبول آخرت باز نمانم.

جوان رفت و پول‌ها را پس داد و برگشت موقع شب عیالش برخواست و رکعتی چند نماز گذارد و به شوهرش گفت: برخیز و وضو بگیر، سپس زن به شوهرش گفت: ای مرد، مرا با فقیری خود خوش بود و تا الان هیچکس از حال ما آگاه نبود اکنون چون آشکار شد من پیش از این دنیا و زندگی کردن نمی‌خواهم از خدا میخواهم که روح مرا قبض کند تو نیز موافقت می‌کنی گفت: می‌کنم. پس هر دو به سجده افتادند و ساعتی با حق در مناجات بودند پس جان به حق تسلیم کردند.

عدی بن حاتم حضرت علی7 را دید که در برابرش کاسه‌ای آب و پاره‌ای نان جو و نمک نهاده‌اند گفتای امیر مؤمنان این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سر بری و شب را بیدار و درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد. علی7 گفت: نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد.[1]

نکوهش حرص و طمع در قرآن

«وَمَا أَمْوَالُكمْ وَلاَ أَوْلاَدُكم بِالَّتِی تُقَرّبُكمْ عِندَنَا زُلْفَی إِلّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولئِک لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِی الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ».[2]

---

1. دیوان امیرالمومنین، ص438.
2. سوره سبا، آیه 37.

و ثروت وفرزندان شما فضیلتی نیست که شما را بما نزدیک کند مگر ایمان و عمل صالح داشته باشید.

علی7 درباره این صفت رذیله می‌فرماید: طمع راهی است که بازگشت ندارد و ضامنی است بی‌وفا چه بسا نوشته‌ای که قبل از سیر آب شدن گلویش را گرفته است. هر چیزی که عظمت آن زیادتر باشد و برای بدست آوردن آن بیشتر مبارزه شود برای از دست رفتنش مصیبت شدیدتر است.[1]

نتیجه حرص و دنیا طلبی

آمده است که حضرت عیسی7 به همراه مردی سیاحت می‌کرد پس از مدتی راه رفتن گرسنه شدند. بدهکده‌ای رسیدند.

عیسی7 به آن مرد گفت: برو نانی تهیه کن و خود مشغول نماز شد. آن مرد رفته سه گرده نان تهیه کرد و بازگشت. مقداری صبر کرد تا نماز حضرت عیسی7 پایان پذیرد چون کمی طول کشید یک گرده را خورد. حضرت عیسی7 آمده پرسید گرده سوم چه شد گفت همین دو گرده بود. پس از آن مقداری دیگری راه پیموده به دسته آهویی برخوردند حضرت عیسی یکی از آنها را پیش خواند و آنرا ذبح کرده و پخته خوردند بعد از خوردن حضرت عیسی فرمود:

قم باذن الله! آهو حرکت کرده و زنده شد آن مرد تعجّب کرده زبان بکلمه سبحان‌الله جاری کرد. عیسی گفت تو را سوگند می‌دهم بحق آن کسی که این نشانه قدرت را برای تو آشکار کرد بگو نان سوم چه شد باز جواب داد دو گرده بیشتر نبود.

دو مرتبه براه افتاد نزدیک دهکده بزرگی رسیدند در آنجا سه خشت طلا افتاده بود رفیق عیسی گفت اینجا ثروت و مال زیادی است آنجناب فرمود: آری یک خشت از تو و یکی از آن من و خشت سوم را اختصاص می‌دهم به کسی که نان سوم را برداشته.

مرد حریص گفت من نان سوم را خوردم عیسی از او جدا گردیده گفت هر سه خشت مال تو باشد آن مرد کنار خشتها نشسته و بفکر برداشتن و بردن آنها بود. سه نفر از آنجا عبور نمودند او را با سه خشت طلا دیدند. همسفر عیسی را کشته و طلاها را برداشتند.

---

1. نهج البلاغه، حکمت275.

چون گرسنه بودند قرار بر این گذاشته یکی از آن سه نفر از دهکده مجاور نانی تهیه کند تا بخورد.

شخصی که برای نان آوردن رفت با خود گفت نانها را مسموم کنم تا آندو پس از خوردن بمیرند. دو نفر دیگر نیز هم عهد شدند که رفیق خود را پس از برگشتن بکشند. هنگامیکه آن مرد نان را آورد آندو نفر او را کشته و خود با خاطری آسوده بخوردن نانها مشغول شدند چیزی نگذشت که آنها هم برفیق خود ملحق گشتند. حضرت عیسی در مراجعت چهار نفر را بر سر همان سه خشت مرده دید گفت اینجور دنیا با اهلش معامله می‌نماید![1]

امام ششم7 فرمود: اگر رزق را خدا قسمت بندی کرده پس حرص برای چیست؟[2]

پیامبر9 فرمود: «عز من قنع و ذل من طمع»

کسی که قناعت داشت عزیز بوده و هر که طمع کرد ذلیل می‌شود.[3]

عزت زقناعتست و خواری زطلب — با عزت خود بساز و خواری مطلب

کس از درخت طمع بر نخورد — که آمد برین در که سر نخورد

امام ششم7 فرمود: زمانیکه حضرت نوح از کشتی پیاده شد ابلیس بنزد او آمده و گفت: تو از همه بیشتر بر من منت داری زیرا بر این فاسقین نفرین کردی و کار مرا راحت نمودی آیا نمیخواهی دو چیز بتو بیاموزم؟ بپرهیز از حسد زیرا با من آنچه باید بکند کرد و بپرهیز از حرص پس آنچه باید با آدم بکند کرد.[4]

هفت آفت حرص

پیامبر9 فرمود: آدم حریص بین آفت گرفتار است فکری که به بدنش ضرر زده و نفعی برای او ندارد و اندوهی که پایان ندارد و سختی و رنجی که از آن راحت نمی‌شود مگر هنگام مرگ و ترس که عاقبت از آنچه که می‌ترسد در او می‌افتد و غمی که زندگی را بر

1. ترجمه امالی صدوق، متن، ص181.
2. توحید صدوق، ص376.
3. شرح کافی، ج8، ص175.
4. ترجمه انحصال، ج1، ص59.

او تلخ می‌کند و برای او فایده‌ای ندارد و حساب الهی که از عذابش خلاص نمی‌شود مگر با عفو الهی و عقابی که هیچ راه فرار و گریزی از او ندارد.[1]

امام پنجم7 سؤال شد ذلیل‌ترین ذلت ها چیست؟ فرمود حرص بر دنیا.[2]

و همچنین فرمود: کسی که پیش ثروتمندی رفته و برای ثروتش برای او تواضع کند دو ثلث دینش رفته است.[3]

باطن طلا، پای قورباغه!

از شخصی بنام سلطان محمد که شغلش خیاطی و تهی دست بوده نقل شده که شبی بخاطر برهنگی بچه هایم و نزدیکی ایام عید و پریشانی و فلاکت خودم گریه زیادی کردم و به مولا علی7 خطاب کردم آقا تو شاه مردانی و سخاوتمند روزگاری. گرفتاریهای مرا می‌بینی!

چون خوابیدم دیدم که از دروازه عیدگاه قندهار بیرون رفتم. باغی بزرگ دیدم که قلعه اش طلا و نقره بود. دری داشت که چندین نفر نزد آن ایستاده بودند.

نزدیک آنها رفتم پرسیدم این باغ کیست؟

گفتند: از حضرت علی7 است التماس کردم که بگذارند داخل شده و بحضور آن حضرت برسم. گفتند فعلا رسول خدا9 تشریف دارند. بعد اجازه دادند بخود گفتم اول خدمت رسول خدا9 می‌رسم و از ایشان سفارش می‌گیرم چون به خدمتش رسیدم از پریشانی خود شکایت کردم فرمود: پیش آقای خود ابوالحسن7 برو. عرض کردم حواله‌ای مرحمت فرمایید.

حضرت خطی بمن دادند دو نفر را هم همراهم فرستادند چون خدمت حضرت اباالحسن رسیدم فرمود: سلطان محمد کجا بودی؟ گفتم از پریشانی روزگار بشما پناه آورده‌ام و حواله از رسول خدا دارم پس آنحضرت حواله را گرفت و خواند و بمن نظر تندی فرمود و بازویم را بفشار گرفت و نزد دیوار باغ آورد اشاره فرمود شکافته شد دالان تاریک و طولانی نمایان شد و مرا همراه برد سخت ترسناک شدم اشاره دیگری کرد روشنایی ظاهر

---

1. ترجمه مصباح الشریعه، ص211.
2. ایمان و کفر، ج2، ص593.
3. تفسیر عیاشی، ج1، ص120.

شد پس دری نمایان شد و بوی گندی بمشامم رسید با شدت بمن فرمود داخل شو و هر چه می‌خواهی بردار داخل شدم دیدم خرابه ایست پراز لاشه مردار حضرت بتندی فرمود زود بردار. از ترس مولا دست دراز کردم پای قورباغه مرده‌ای بدستم آمد برداشتم فرمود: برداشتی عرضکردم بلی. فرمود: بیا. در برگشتن دالان روشن بود در وسط دالان دو دیگ پرآب روی اجاق خاموش مانده بود فرمود سلطان محمد چیزیکه در دست داری در آب بزن و بیرون بیاور چون آنرا در آب زدم دیدم طلا شده است حضرت بمن نگریست لکن خشمش اندک بود و فرمود سلطان محمد برای تو صلاح نیست. محبت مرا می‌خواهی یا این طلا را عرضکردم محبت شما را فرمود.

پس آنرا در راه خدابه انداز. منهم انداختم. بمجرد انداختن از خواب بیدار شدم. بوی خوشی بمشامم رسید خوشحال بودم که از امتحان بیرون آمدم پس از این واقعه گرفتاریم برطرف شده و وضع فرزندان مرتب گردید.

علی7 فرمود: گرسنگی بهتر از ذلت خضوع در مقابل دیگران است.[1]

و باز فرمود: ذلت و پستی و شقاوت در طمع و حرص است.[2]

و از امام یازدهم7 روایت است که فرمود: کسی که از روی مردم خجالت نمی‌کشد از خدا هم حیا نمی‌کند.[3]

خداوند به حضرت موسی7 وحی نمود که یا موسی می‌دانی چرا احمق را روزی می‌دهم عرض کرد نه فرمود: تا عاقل بداند که طلب رزق به حیله و زرنگی نیست.[4]

علت توبه ابراهیم ادهم

درباره توبه ابراهیم ادهم بعضی می‌گویند: روزی از پنجره قصر خود تماشا می‌کرد مرد فقیری را دید که در سایه قصر او نشسته کهنه انبانی با خود دارد یک نان از انبان بیرون آورد و خورد و بروی آن آبی نیز آشامید پس از آن راحت خوابید ابراهیم با مشاهده این حال از خواب غفلت بیدار شد با خود گفت هر گاه نفس انسان به این مقدار غذا قناعت

---

1. عیون الحکم، ص53.
2. ترجمه انحصال، ج1، ص353.
3. الدره الباهره من الاصداف الطاهره، ص46.
4. دعائم الاسلام، ج1، ص221.

کند و با کمال راحتی آرامش پیدا نماید من این پیریه های مادی را برای چه می‌خواهم که جز درد و رنج و اندوه هنگام مرگ نتیجه‌ای ندارد. پس با همین اندیشه دست از سلطنت و مملکت شسته از باغ خارج شد.

نقل کرده‌اند ابراهیم ادهم بعد از کنار گذاشتن پادشاهی، روزی خواست داخل حمامی شود صاحب حمام چون لباسهای کهنه و ژنده او را دید با خود خیال کرد دستش از مال دنیا تهی است اجازه ورود به حمام نداد ابراهیم گفت بسیار در شگفتم کسی را که بدون پول بحمامی راه ندهند چگونه عمل و اطاعت داخل بهشت نمایند.

پیامبر9 فرمود: اگر برای بنی آدم دو رودخانه از طلا باشد باز هم قرار نگرفته در طلب رودخانه سوم است.[1]

1. من لایحضره الفقیه، ج4، ص418.

منبر سیزدهم:

نکوهش هوی‌پرستی درقرآن

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكم بِالأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَهُمْ یحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یحْسِنُونَ صُنْعاً».[1]

بگو ای رسول آیا آگاه نکنم شما را به اینکه چه کسانی بیشترین خسارات را از جهت اعمالشان دارند آنانیکه منحرف شده کوششان در راه زندگی دنیا و فکر می‌کنند که آنهاخوب اعمالی دارند آنان کسانی هستند که به آیات الهی و روز قیامت کافر شده پس اعمالشان نابود و هیچ ارزشی در روز چزا برای اعمالشان نیست.

هوی پرستی

درمقابل پرهیز کاران و متقین، اشخاص فراوانی هستند که اراده کنترل غرایز و شهوات نفسانی خود را ندارند و در چند روزه عمر خود مهار نفس اماره را رها کرده و می‌گذارند هر جا که می‌خواهد قدم بگذارد که این دسته ذلیل‌ترین مردم هستند زیرا شرافت انسانیت را در راه لذات نامشروع زودگذر فدا می‌نمایند.

علی7 میفرماید: «من ترک الشهوات کان حر».

کسی که شهوات را ترک کند آزاد مرد است.[2]

امام ششم7 فرمود پرهیز کنید از هوای نفستان همانطوریکه از دشمنانتان حذر می‌کنید زیرا برای مرد چیزی دشمنتر از پیروی از هوای نفسانی و گفتار بیهوده درباره دیگران نیست.

همچنین حضرت فرمود: کسی که مالک نفسش باشد و او را کنترل کند در هنگامیکه به حرام رغبت می‌کند و از واجب فرار می‌کند و چیز نامشروع از خوراکی می‌خواهد و زمانیکه غضبناک است و مانیکه راضی است خداوند بدنش را بر آتش حرام می‌کند.[3]

داستان عفت و گریه امام حسن7 در برابر زن کامجو

ابن شهر آشوب در مناقب می‌نویسد که در ابواء زنی چادر نشین خدمت حضرت مجتبی7 رسید در آنحال امام حسن7 مشغول نماز بود. نماز را کوتاه نمود و فرمود کاری

---

1. سوره کهف، آیه 113 و 114.
2. تحف العقول، النص، ص89.
3. تحفه الاولیا، ج3، ص559.

داشتی جوابداد آری پرسیدحاجت تو چیست گفت من زنی بی‌شوهرم به این مکان وارد شده ام و مایلم از شما کام بگیرم.

حضرت فرمود: دور شو از من می‌خواهی مرا با خودت در آتش جهنم بسوزانی. آن زن پیوسته در صدد دل بردن از آنجناب بود.

حضرت شروع به گریه کرد و در این بین می‌فرمود: دور شو! وای بر تو. کم کم گریه آنجناب شدید شد. زن که حال امام مجتبی7 را مشاهده کرد او هم شروع بگریه نمود.

امام حسین7 وارد شد دید برادرش با این زن هر دو گریه می‌کنند. سیلاب اشک امام حسن7 چنان برادر را تحت تأثیر قرار داد که او هم شروع بگریه کرد.

عده‌ای از اصحاب حضرت آمدند هر کدام آن حال را مشاهده می‌کرد گریه آنها را می‌گرفت تا اینکه صدای گریه ایشان بلند شد. زن بادیه نشین خارج گردید. اصحاب هم متفرق شدند. مدتی از این پیش آمد گذشت.

حسین بن علی7 از نظر عظمت و جلالت برادر خویش، علت گریه امام دوم را نپرسید. نیمه شبی که امام حسن7 خوابیده بود ناگاه بیدار شده و گریه آغاز نمود. حسین7 پرسید چه شده برادر جان؟! فرمود: خوابی دیدم از آن جهت گریه می‌کنم تفصیل خواب را جویا شد.

فرمود تا زنده‌ام بکسی مگو. یوسف صدیق را در خواب دیدم. مردم برای تماشای او جمع شده بودند من هم جلو رفته او را تماشا می‌کردم همین که حسن و زیبا یی‌اش را دیدم گریه‌ام گرفت یوسف بسوی من توجه نموده گفت برادرم چرا گریه می‌کنی پدر و مادرم فدایت باد. گفتم بیاد آوردم جریان تو را با زن عزیز مصر که چه رنج و مشقتی کشیدی، بزندان افتادی، پیر کهنسال یعقوب در فراق تو چه دید. برای آن گریه می‌کنم و در شگفتم از نیروی تو که چه اندازه خود داربودی؟ یوسف گفت چرا تعجب نمی‌کنی از خودت راجع به آن زن بادیه نشین که او در ابواء با تو مصادف شد. چه حالی پیدا کردی دیدی چگونه اشک ریختی؟[1]

پیامبر9 فرمود: کسی که قدرت پیدا کند بر زنی پس از ترس خدا او را ترک کند، خداوند آتش را بر او حرام می‌کند و او را از قیامت ایمن کرده وارد بهشت می‌نماید و اگر

---

1. مناقب آل ابی طالب، ج4، ص15.

حرام مرتکب شود خدا بهشت را برای او حرام کرده و او را وارد جهنم می‌نماید و در جای دیگر حضرت فرمود: بیشترین چیزی که باعث جهنمی شدن امت من می‌گردد دو چیز است شکم پرستی و شهوترانی.[1]

بزرگترین انحراف بشر از هوی پرستی آغاز می‌گردد لذا در قرآن کریم، این کتاب شفابخش و هدایتگر بارها و بارها نسبت به عواقب هوی پرستی هشدار داده شده است.

«وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيرِ هُدى مِنَ اللّه إِنَّ اللّه لاَ يهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».[2]

نتیجه نیک مخالفت با هوای نفس

حضرت رسول9 فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی زیبا و خوش سیما بود زندگی خود را بوسیله درست کردن زنبیل از درخت خرما می‌گذرانید. روزی از درخانه پادشاه می‌گذشت کنیز خانم پادشاه او را دیده وارد قصر شد و حکایتی از زیبایی و جمال عابد برای خانم تعریف کرد. خانم گفت: بوسیله‌ای او را داخل قصر کن.

همینکه عابد داخل شد چشم همسر سلطان به او افتاد از حسن و جمالش در شگفت شد در خواست نزدیکی کرد. عابد امتناع ورزید. زن دستور داد درهای قصر را ببندند و به او گفت غیر ممکن است باید من از تو کام بگیرم و تو نیز از من بهره بری! عابد چون را ه چاره را مسدود دید. پرسید بالای قصر شما محلی نیست که در آن جا وضو بگیرم، زن بکنیز گفت: ظرف آبی بالای قصر ببر تا هر چه می‌خواهد انجام بدهد.

عابد بر فراز قصر رفت در آنجا با خود گفت؟ ای نفس مدت چندین سال عبادت را که روز و شب مشغول بودی به یک عمل ناچیز می‌خواهی تباه کنی. اکنون خود را از این بام به زیر انداز. بمیری بهتر از آن است که این کار انجام دهی؟ نزدیک بام رفت دید قصر مرتفعی است و هیچ دست آویزی نیست که خود را به آن بیاویزد تا بزمین برسد.

حضرت رسول9 فرمود: همین که خود را آماده انداختن نمود امر بجبرییل شد که فورا بزمین برو. بنده ما از ترس معصیت می‌خواهد خود را بکشتن دهد. او را ببال خود دریاب تا آزرده نشود. عابد را در راه چون پدری مهربان گرفت و بزمین گذاشت. زیبیل‌هایش در همان قصر ماند عابد به خانه‌اش رفت و زنش پرسید پول زنبیل ها را چه کردی؟

---

1. ترجمه ثواب العمال، ص649.
2. سوره قصص، آیه 50.

گفت: امروز چیزی عاید نشد گفت امشب را با چه افطار کنیم. جواب داد باید به گرسنگی صبر کنیم ولی تو تنور را بیامروز تا همسایگان متوجه نشوند ما نان تهیه نکرده‌ایم. زیرا ایشان بفکر ما خواهند افتاد.

زن تنور را روشن کرده با مرد خود شروع به صحبت نمود. در این بین یکی از زنان همسایه برای بردن آتش وارد شد. گفت: از تنور آتش بگیر. آن زن بمقدار لازم آتش برداشت و در موقع رفتن گفت شما گرم صحبت نشسته اید نانهایتان در تنور نزدیک است بسوزد زن نزدیک تنور آمده دید نان بسیار خوب و مرتبی بر اطراف تنور است. نانها را جدا کرده پیش شوهر آورد باو گفت تو در پیش خدا منزلتی داری که برایت نان آماده می‌شود از خداوند بخواه بقیه عمر ما را از بدبختی و ذلت نجات دهد. عابد گفت صبر همین زندگانی بهتر است.[1]

علی7 فرموده است: «مغلوب الشهوة اذل من مملوک الرق».

کسی که مغلوب شهوات باشد از بنده زر خرید ذلیل تر است.[2]

همچنین فرمود: «من احب المکارم اجتنب المحارم».

کسی که کرامتها را دوست دارد از حرام چشم پوشی کند.[3]

امام صادق7 فرمود: شیطان نمی‌تواند بنده‌ای را وسوسه کند مگر اینکه ابتدا یاد خدا را از او می‌برد و او را نسبت به دستور خدا سست می‌نماید و او را به محرمات وارد کرده و اینکه خدا بر اسرار او مطلع است را از یاد او می‌برد.[4]

علی7 فرمود: مقهور کنید این نفوس سرکش را که خود سر و بی‌قیدند اگر خواسته‌های آنها را پیروی نمایید شما را در پرتگاه می‌افکند.[5]

در طول تاریخ جهان همواره افرادی بوده‌اند که با علت پیروی از هوی نفسانی دچار انحراف شده و باعث بدبختی خود در ابتدا و انحراف و فساد بسیاری از افراد بشر شده‌اند.

---

1. خوبی‌ها و بدی‌ها.
2. عیون الحکم، ص709.
3. کنز الفوائد، ج1، ص279.
4. خوبی‌ها و بدی‌ها.
5. ترجمه معانی الخبار، ج1، ص234.

پیروی از هوی نفسانی افراد در ابعاد مختلف مثل ریاست طلبی و قدرت طلبی و رفاه طلبی و شکمبارگی و شهوات جنسی و غیره ظاهر شده است. امثال نمرود و فرعون و بخت النصر و چنگیز و تیمور و یزید وصدام وبسیاری از افراد مشهور در خونخوارگی و استثمار افراد بشر کسانی بودند که در زندگی خود اراده لازم جهت کنترل غرایز سرکش خود نداشتند لذا باعث شدند که عمری را در غارت مردم محروم و مظلوم سپری و سپس با پرونده سنگینی از اعمال ضد بشری از این جهان رخت ببندند. به نمونه‌ای از این اشخاص اشاره می‌شود.

عاقبت نافر جام عمر سعد

عمر سعد از کسانی بود که می‌گفتند در کودکی با امام حسین7 هم محله بودند و با هم بزرگ شدند و پدرش نیز سعدابن و قاص از سرداران سپاه اسلام بود و هیچکس حتی خود او فکر نمی‌کردند که روزی به جنگ فرزند پیامبر9 و امام بر حق، امام حسین7 برود و لی بدلیل غلبه هوی نفس بر عقل او نتوانست از ملک ری بگذرد و بخاطر حکمرانی بر قسمت کوچکی از این دنیا دست خود را به خون شریقترین انسان با اصحابش آغشته نمود. علی7 می‌فرماید: چه بسا ساعتی شهوت باعث غم و اندوه روزگاری بشود.[1]

همچنین می‌فرماید: اگر هوای نفس را فرمانروای خود سازید شما را کور و کر می‌کند و سرانجام موجب هلاک شما می‌شود.[2]

پیامبر9 فرمود: چهار چیز است که وارد خانه‌ای نمی‌شود الا اینکه آن خانه را خراب کرده و عمر را بی‌برکت می‌کند. خیانت، شراب خواری، زنا و دزدی.[3]

علی7 فرمود: کسی که دائما فکرش در گناهان دور می‌زند عاقبت مرتکب گناه می‌شود.[4]

امام پنجم7 فرمود: هیچ نکبتی به انسان نمی‌رسد مگر بواسطه گناهی که مرتکب می‌شود.[5]

---

1. تحفه الاولیا، ج4، ص261.
2. ترجمه و شرح نهج البلاغه فیض الاسلام، ج3، ص574.
3. ترجمه ثواب الاعمال، ص523.
4. ترجمه جهاد نفس، ص200.
5. ترجمه مکارم الخلاق، ج2، ص197.

علی7 فرمود: تعجب می‌کنم از کسی که می‌داند عاقبت لذات نامشروع چیست ولی دست نمی‌کشد.[1]

وسوسه شیطان چند صورت دارد. گاهی شیطان می‌خواهد جایی در دل باز کند و گاهی وسوسه می‌کند که گناه کنی و بعد توبه کن و گاهی به دلش می‌اندازد که این گناه صغیره است و گاهی از راه تهدید و ترساندن که اگر چنین و چنان نکنی چه می‌شود.

بلعم باعورا یا دانشمند قلابی

بلعم یکی از علما و دانشمندان مشهور بنی اسرائیل بود. او در عصر حضرت موسی7 زندگی می‌کرد.

او نخست در مسیر حق بود و در راه خدا بسیار فعالیت و کوشش کرد و خدمات شایانی را انجام داد و به حدیکه در پیشگاه الهی مقرب شد که دعایش مستجاب می‌شد و افراد گرفتار و کسانیکه با مصایب و سختیهای روزگار دست و پنجه نرم می‌کردند پیش او می‌آمدند و از وی درخواست دعا می‌نمودند. او نیز دعا می‌کرد و خداوند هم دعایش را مستجاب کرده و گرفتاریهای مردم را برطرف می‌ساخت.

ولی بر اثر وسوسه و دغدغه شیطان و متابعت از هوی نفس از مسیر حق منحرف شد و در ردیف دنیا پرستان قرار گرفت. از اینرو تمام مقامات خود را از دست داد و از گمراهان گردید.

از امام هشتم7 نقل شده که فرمود: بلعم بن باعورا در پیشگاه ایزدی عزیز و محترم بود و خداوند اسم اعظم را به او ارزانی داشته بود. از اینجهت دعایش مستجاب می‌شد ولی گرفتار وسوسه‌های شیطان گشت. شیطان او را به هوا پرستی دعوت کرد و لذات جهان مادی را در نظرش آراست و سر انجام او را در صف مخالفان حضرت موسی7 قرار داد.

هنگامیکه فرعون به تعقیب موسی7 و پیروانش مصمم شد به بلعم باعور ا گفت: بر موسی و پیروانش نفرین کن و از خدا بخواه که آنانرا برای ما حبس کند و نگاه دارد.

بلعم باعورا سخن فرعون را پذیرفت و برای اجرای دستور او سوار الاغش شد که به تعقیب موسی7 و یاران او بپردازد و در محلی ویژه علیه آنان دعا کند ولیکن الاغش حرکت نکرد و از راه رفتن خود داری نمود.

---

1. مواعظ امامان، ص143.

بلعم باعورا الاغ را کتک مفصلی زد تا اینکه خداوند قادر آن حیوان را بزبان آورد و به بلعم باعورا اینچنین گفت: وای بر تو برای چه مرا می‌زنی آیا می‌خواهی همراه تو بیایم تا اینکه بر موسی و گروه مؤمنان نفرین کنی.

بلعم باعورا از عمل ناروا و ناشایست خود صرفنظر نکرد و دست برنداشت و آنقدر آن حیوان را زد تا اینکه آنرا کشت و خداوند متعال اسم اعظم را از او گرفت.[1]

علی7 فرمود: کسانی که مست غفلت و غرور هستندخیلی دیر تر از مست شدگان شراب به هوش می‌آیند.[2]

توبه حقیقی ثعلبه و نجات او

در زمان رسول خدا9 رویه پیامبر اسلام9 این بود که هر گاه می‌خواستند عازم جهاد شوند میان هر دو نفر از یاران خود پیمان اخوت و برادری می‌بستند تا یکی به جهاد برود و دیگری در شهر بماند و کارهای لازم او را انجام دهد.

حضرت در جنگ تبوک میان سعیدبن عبدالرحمن و ثعلبه بن انصاری پیمان برادری بست.

سعید در ملازمت پیامبر9 به جهاد رفت. ثعلبه هم در مدینه مانده و عهده‌دار امورات خانواده او گردید. ثعلبه هر روز می‌آمد و ما یحتاج خانواده سعید را مهیا میکرد. در یکی از روزها زن سعید راجع به کار لازم خانه طبق معمول از پشت پرده با او حرف می‌زد و وسوسه نفس هوس خفته ثعلبه را بیدا نمود و با خود گفت مدتی است که این زن از پس پرده با تو سخن می‌گوید آخر نظری بینداز و ببین در پشت پرده چیست؟ و گوینده این سخنان کیست؟

خیالات شیطانی و هوس‌های نفسانی چنان او را تحریک نمود که قادر بر حفظ خویشتن نبود. به همین جهت به خود جرئت داده و پرده را کنار زد دید زنی است زیبا که حجب و حیا رخسار او را احاطه کرده است. ثعلبه با همین یک نگاه چنان دل از دست داد وی بی‌قرار شد که قدم پیش نهاد و به زن نزدیک شد. آنگاه دست دراز کرد که با وی در آویزد. ولی همان لحظه حساس و خطر ناک زن فریاد زد و گفتای ثعلبه آیا سزاور است که

---

1. ترجمه الحیاه، ج2، ص540.
2. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج13، ص95.

پرده ناموس برادر مجاهد خود را بدری. آیا رواست که او در راه خدا پیکار کند وتو در خانه وی نسبت به همسرش قصد سوء کنی.

این کلام مانند صاعقه‌ای بر مغز ثعلبه فرود آمد نعره زد و از خانه بیرون رفت و سربکوه و صحرا نهاد. در پای کوهی شب و روز با پریشانی و بیقراری و گریه و زاری سر آورد و پیوسته می‌گفت: خدایا تومعروف به آمرزش و من موصوف به گناهم.

مدت‌ها گذشت و او همچنان در بیابان ناله و بی‌قراری می‌نمود و عذر تقصیر به پیشگاه خدا می‌برد و طلب عفو و آمرزش می‌کرد تا اینکه پیغمبر اکرم9 از سفر جهاد مراجعت فرمود.

وقتی سعید به خانه آمد قبل از هر چیز احوال ثعلبه را پرسید همسر وی ماجرا را برای او شرح داد و گفت هم اکنون در کوه و بیابان با غم و اندوه و ندامت دست به گریبان است.

سعید با شنیدن این سخن از خانه بیرون آمد وبرای جستجوی ثعلبه به هر طرف روی آورد. سرانجام او را یافت که در پشت سنگی نشسته و دست بسر گرفته و با صدایی بلند می‌گوید:

ای وای بر پریشانی و پشیمانی. وای بر شرمساری وای بر رسوایی روز قیامت. پس سعید نزدیک آمده او را در کنار گرفت ودلداری داد و گفت: ای برادر برخیز و با هم نزد پیامبر9 رحمت برویم این درد را دوایی این رنج را شفایی باید.

ثعلبه گفت: اگر لازم است حتما به حضور پیغمبر شرفیاب شوم باید دست ها و گردن مرا با بند بسته و مانند بردگان گریز پای به خدمت پیغمبر ببری.

وقتی که با همان وضع آمد درب خانه پیغمبر9 ایستاد و با صدای بلند گفت: المذنب یعنی گناهکار. حضرت اجازه دادند وارد شود و پس از ورود پرسید ای ثعلبه این چه وضعی است؟

ثعلبه خلاصه ماجرا را عرضکرد. حضرت فرمود: گناهی بزرگ و خطایی عظیم از تو سرزده، از اینجا برو و با خدا راز و نیاز کن تا چه خدا فرماید.

ثعلبه از خانه پیغمبر9 بیرون آمد و روی به صحرا نهاد دخترش جلو آمد و گفت ای پدر دلم سخت به حالت می‌سوزد می‌خواهم هر جا می‌روی همراهت باشم ولی چون پیغمبر9 تو را از نزد خود رانده است منهم دیگر بتو نمی‌پیوندم.

ثعلبه چند روزی بدین حال در سوز و گداز بسر برد و شبی چند را بگریه وی نیاز بپایان آورد. سرانجام هنگام نماز عصر پیک حق آمد و این آیه را بر حضرت حتمی مرتبت خواند:

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللّه فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَن يغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّا اللّه وَلَمْ يصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يعْلَمُونَ».[1]

پرهیز کاران کسانی هستند که هر گاه کار ناشایستی از آنها سر زد خدا را بیاد آورند و از گنا ه خود توبه کنند و کیست جز خداوند که گناهان را بیامرزد و آنها کسانی هستند که بر کارهای زشت اصرار نورزند زیرا بزشتی گناهان آگاهند.

پس پیامبر9، علی7 و سلمان را بطلب ثعلبه فرستادند و در میان راه چوپانی به آنها رسید حضرت سراغ ثعلبه را از او گرفت چوپان گفت: شبها شخصی اینجا می‌آید و در زیر این درخت می‌نالد. پس حضرت با سلمان صبر کردند تا شب شد ثعلبه آمد و در زیر آن درخت دست نیاز بسوی خالق بی‌نیاز دراز کرد و عرض کرد خداوندا از همه جا محرومم اگر تو نیز مرا برانی بکه روی آورم و چاره کار را از کجا بخواهم.

در این هنگام مولای متقیان گریست آنگاه نزدیک آمده و فرمود ای ثعلبه مژده باد که خدا تو را آمرزید و اکنو ن پیغمبر9 تو را می‌خواند آنگاه آیه شریفه یاد شده را که راجع به توبه او نازل شده بود قرائت فرمودند.

ثعلبه برخواست و همراه حضرت به مدینه آمده و وارد مسجد پیغمبر9 شدند، حضرت مشغول نماز عشاء بود، حضرت امیر و سلمان و ثعلبه نیز اقتدا کردند. بعد از حمد پیغمبر9 شروع به خواندن تکاثر نمودند همینکه آیه اول را تلاوت فرمود:

«أَلْهاكمُ التَّكاثُرُ».

یعنی مشغول داشته شما را ثروت اندوزی.

ثعلبه نعره‌ای زد و چون آیه دوم را قرائت فرمود:

«حَتّى زُرْتُمُ المَقابِرَ».

تا زمانیکه شما قبرها را زیارت کنید.

بیشتر ناله کرد.

---

1. سوره آل عمران، آیه 135.

و چون آیه سوم را شنید:

«كلّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ».

یعنی آن چنین است که بزودی خواهید داشت.

نعره‌ای کشیده و جان به جان آفرین تسلیم کرد.[1]

رسولخدا9 فرمود: هر روزی که خورشید سر از دریچه مشرق برآورد و هر شبی که آفتاب چهره بپرده مغرب فرو کشد دو فرشته به امر خدای تعالی چهار جمله را میان خود رد و بدل می‌نمایند یکی می‌گوید: ای کاش این مردم آفریده نشده بودند. دیگری می‌گوید: اکنون که آفریده شده‌اندای کاش می‌دانستند برای چه آفریده شده اند. دیگری می‌گوید: اکنون که نمی‌دانند برای چه منظوری آفریده شده‌اند ای کاش بدانچه عالمند عمل کنند. آن دیگر می‌گوید: اینک که بدانچه می‌دانند عمل نمی‌کنند ایکاش از گذشته خود توبه کنند.[2]

علی7: شاد کام مباش و خنده مکن با اینکه می‌دانی کارهای زشتی انجام داده ای و شب را با آنکه می‌دانی گناهکاری براحتی بپایان میاور.[3]

«وَذَرُوا ظَاهِرَ الْأِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يكسِبُونَ الْأِثْمِ سَيجْزَوْنَ بِمَا كانُوا يقْتَرِفُونَ».[4]

پیامبر9 فرمود: هیچ مردی با زن نامحرمی تنها نمی‌شود جز آنکه سومی آنها شیطان است.[5]

علی7 درباره دوری از محرمات می‌فرماید: بهترین عبادت چشم پوشی از گناه است.[6]

پیامبر9 درباره زنا می‌فرماید: بعد از شرک به خدا عظیم‌ترین گناه ریختن نطفه در رحم زن نامحرم است.[7]

همچنین در این باره می‌فرماید: شدید می‌شود غضب خداب بر زن شوهر داری که چشمش را از نامحرم پرمی‌کند که اگر این کار را کرد همه اعمالش باطل می‌شود و اگر

---

1. ترجمه الحیاه، ج5، ص713.
2. ترجمه روضه الکافی، ج1، ص230.
3. ترجمه الحیاه، ج1، ص509.
4. سوره انعام، آیه 119.
5. منابع فقه شیعه، ج25، ص743.
6. الکافی، ج2، ص468.
7. مستدرک الوسائل، ج2، ص576.

زنا بدهد بر خدا لازم است که بعد از اینکه در قبرش او را غذاب کرد به آتش جهنم او را بسوزاند.[1]

علی7 در این باره فرمود: پیروی از هوای نفس در مورد زنان خلق و خوی مردان احمق است.[2]

امام پنجم7 در باره شراب می‌فرماید: دائم الخمر مانند بت پرست است.[3]

کسی که بطور مدام می‌گساری کند مبتلا به رعشه می‌شود. سجایای اخلاقی و مردانگیش زایل می‌شود. شراب چنان آدمی را در گناه جسور می‌کند که از خونریزی و زنا باک ندارد.

علی7 درباره پیروی از شهوات فرمود: آنکس که علاقه شدید به لذت دارد و مطیع شهوات خویشتن است یا آنکس که دچار حرص شده و عاشق جمع مال و ثروتست این دو مراعات عواطف دین و اوامر مذهبی را در هیچ مورد نمی‌نمایند. شبیه‌ترین موجود به این دو طبقه منحرف چهارپایان چراگاهست.

---

1. بحارالانوار، ج104، ص32.
2. دانشنامه قرآن حدیث، ص177.
3. ترجمه تحف العقول، ص112

منبر چهاردهم:

دنیاطلبی

«زُينَ لِلَّذِينَ كفَرُوا الْحَياةُ الدُّنْيا وَيسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوا فَوْقَهُمْ يوْمَ الْقِيامَةِ وَاللّه يرْزُقُ مَن يشَاءُ بِغَيرِ حِسَابٍ»[1]

یعنی زندگی دنیا برای کفار جلوه کرده و آنها مؤمنی را مسخره می‌کنند دل در حیات متیقن بالاتر از کفار هستند و خدا به هر که بخواهد روزی بدهد بدون حساب می‌دهد.

«زندگی دنیا فقط کالای گول زننده است»[2]

«وَمَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»[3]

«زندگی دنیا برای کفار زیبا بنظر می‌رسد»

«قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيا قَلِيلٌ وَالآخِرَةُ خَيرٌ لِمَنِ اتَّقَى»[4]

«بگو کالای دنیا کم ولی آخرت برای متقین بهتراست»

با بررسی آیات الهی درمی یابیم که دنیا کالا ومحل آزمایش وخانه موقت ومکان زودگذر وباعث گمراهی بسیاری وهدایت عده کمی است.

«زندگی دنیا بازیچه وسرگرمی است!»[5]

«زندگی دنیا مثا آبی است که از آسمان فرومی فرستیم وگیاهان سرسبز می‌روید اما بعد از مدتی می‌خشکد وبادها آنرا به هرسو می‌کند وخدابرهرچیز تواناست»[6]

«دنیا مثل بارانی است که محصولش‌ابتدا کشاورزان را از بسیاری متعجب می‌کند سپس زرد وخشک می‌شود وبه کاه تبدیل می‌گردد.»[7]

«زندگی دنیا شمارا گول نزند.»[8]

دنیا خانه موقت انسانهاست. خانه ای که سعادت وشقاوت اودر همین جا مشخص می‌شود.

---

1. سوره روم، آیه 10.
2. سوره بقره آیه 212.
3. آل عمران185
4. نساء77
5. انعام 32
6. کهف45
7. حدید20
8. لقمان33

دنیا برای افراد عاقل ومتفکر وباهوش، تجارتخانه ای است که درآن معاملات مهمی را بنفع خود انجام می‌دهند. مال وجان وفرزندان خودرا می‌دهند و در مقابل رضایت الهی وبهشت ابدی را به دست می‌آورند. که متأسفانه این افراد کم هستند.

ودنیا برای افرادیکه آینده نگر نیستند وفقط وضع فعلی را می‌بینند، تجارتخانه ای است که تمام سرمایهای آنهادر این محل از بین می‌رود وجز پرونده ای سیاه از اعمال زشت چیزی برای آنها به ارمغان نمی‌آورد.

اگـر شـیری اگرمیـری اگرمـور　　گذربایـــدکنی آخرلـــب گـــور

دلا رحمـــی بجـــان خویشـــتن کـــن　　کـــه مورانـــت نهنـــد خـــوان وکنند سـور[1]

در دین اسلام از دنیائی که بعنوان هدف باشد، بسیار مذمّت شده وعلاقه به دنیا ریشه همه خطاها واشتباهات بشری ذکر شده است.

در قرآن هشدارهای فراوانی در این زمینه به انسانها داده شده است

در سخنان بزرگان دین نیز این هشدارها با عبارتهای مختلف بیان شده است.

دنیـا طلبـان زحـرص مسـتند همـه　　موسـی کش وفرعون پرستند همـه

هـر عهـد کـه بـا خـدای بسـتند همـه　　از دوستی حرص بشکستند همـه[2]

آثار زیانبار دنیاطلبی

1- ثروت اندوزی مایه عذاب می‌شود؛ «به کسانیکه طلا ونقره هارا انبار می‌کنند وآنهارا در راه خدا خرج نمی‌کنند، بشارت عذاب دردناک بده. در روز قیامت همین ثروتها بصورت عذاب بر پشت وپیشانی آنها فرود می‌آید»[3]

2- ثروت اندوزی مایه سرگرم شدن و از خدا غافل گردیدن‌است.

«ثروت اندوزی شمارا مشغول کرد تا زمانیکه از دنیا رفتید وشمارا دفن کردند.»[4]

3- دنیا طلبی باعث زحمت بی پایان، آرزوی دست نیافتنی وامید بی حاصل می‌شود

---

1. «باباطاهر»
2. ابوسعید ابوالخیر
3. «توبه34»
4. سوره تکاثر، آیه 1.

4- زدنیا طلبی عقل را فاسد ودل را از شنیدن حکمت، کر می‌کند.

5- هرچه ثروت انسان بیشترباشد، حجتهای الهی علیه او در قیامت بیشتر است.

6- دنیا طلبی مانع عبادت واطاعت خداست.

7- پول وثروت طبق نظر امام رضا7 بایکی از اسباب زیر جمع می‌شود: بخل شدید، آرزوی طولانی، حرص زیاد، قطع رابطه فامیلی، ترجیح دنیا برآخرت

8- ریشه های لذتهای اصلی دنیا طبق نظر امام باقر7 هفت چیز پست است:

ـ نوشیدنی‌ها که بهترین آن آب معدنی است که از لابلای خاکها وحشرات وفاضلابها بالا آمده وکم کم صاف وزلال می‌شود.

ـ خوردنی‌هاکه بهترین آن عسل طبیعی است که عسل مدفوع زنبور است.،

ـ پوشیدنی که بهترین پوشیدنی ابریشم است که از آب دهان کرم ابریشم به عمل می‌آید!

ـ بوئیدنی‌ها که بهترین بوئیدنی مُشک است که از ناف آهو بعمل می‌آید!،

ـ شنیدنی‌ها که بهترین آن غنا وطرب است که صدای شیطان می‌باشد.،

ـ سواریها که بهترین آن در زمان گذشته اسب وحالا ماشین است که آنهم گاهی قاتل صاحبش می‌باشد.

ـ عمل جنسی که از همه لذات برتر است وآنهم‌که مبال اندر مبال است!

9- اگر کسی بت پرست نباشد ولی دنیاطلب باشد بگفته ابلیس، همین برای گمراهیش کافی است.

10- بفرمایش پیامبر9، دنیاطلبی اولین عامل معصیت خدا بوده است.

زهر دارد در درون، دنیا چومار　　گرچه دارد در برون، نقش ونگار

زهر این مار منقش قاتل است　　می‌گریزد زو هر آن کس عاقل است

در عرف جامعه ها کسانی را که دارای ثروت ومکنت هستند زرنگ می‌دانند وگاهی به آنها حسرت می‌خورند. زیرا وضع فعلی وظاهر امر را می‌بینند ولی از عاقبت این افراد خبر ندارند. یکی از افراد بسیار ثروتمند که عاقبت بدی پیدا کرد وداستانش درقرآن برای هشدار وعبرت گرفتن آدمی آمده است، داستان قارون است.

«قارون ابتدا جزء اصحاب موسی7 وپسرعموی او بود. او علم و زیبائی وثروت را باهم داشت. ثروت او آنچنان زیاد بود که کلیدهای انبار گنجهای او را شتران حمل

می‌کردند. وقتی درکوچه ها با آن شوکت وابهت وزینتها حرکت می‌کرد، مردم می‌گفتند: ای کاش ماهم مثل قارون بودیم! ولی دنیاطلبی او باعث شد که با موسی7 مخالفت کند و علیه موسی7 توطئه کند وسرانجام دچار قهرالهی شده وبه نفرین موسی7 خود وثروتش به زمین فرو رفتند.»

«ثعلبه مردی فقیر بود. او از پیامبر خواست که دعا کند تا ثروتمند شود! پیامبر به او هشدار دادکه ثروت برای تو خطرناک است. امّا ثعلبه اصرار کرد وپیامبر برایش دعا نمود. طولی نکشید که ثعلبه ثروتمند شد وجزء دامداران گردید. کم کم از نظرجا برای دامهای او در مدینه مشکل پیدا شد لذا از پیامبر اجازه گرفت تا به خارج از مدینه برود.

او در خارج از مدینه به زیاد کردن ثروت خود مشغول بود. وقتی پیامبر9 نماینده‌ای نزد او فرستاد تا زکات گوسفندان او را بگیرد، ثعلبه امتناع کرد وگفت: چرا پیامبر9 سراغ افراد دیگر نمی رود وسراغ من فرستاده است؟

نماینده پیامبر بادست خالی برگشت. ناگاه آیه ای در باره این امتناع ثعلبه وافرادی مانند اونازل شد.. که تقریباً از ارتداد ثعلبه خبر می‌داد. وقتی این حبر به ثعلبه رسید، گوسفندان خودرا برداشت وبه مدینه آمد وخدمت پیامبر رفت وگفت: زکات آورده ام! پیامبر فرمود: من نمی‌توانم از تو زکات قبول کنم! ثعلبه با شنیدن این مطلب شروع به عجز ولابه کرد ولی حضرت زکات او را قبول ننمود. بعد از رحلت پیامبر، ثعلبه سراغ ابوبکر رفت وگفت: من زکات آورده ام. ابوبکر گفت: چون پیامبر زکات تورا قبول نکرد، منهم نمی‌توانم قبول نمایم. ثعلبه بعد از مدتی باحسرت دادن زکات از دنیا رفت!»[1]

دنیا که دلت زحسرت او زار است — سرتاسر اوتمام محنتزار است
دنیا که از او دل اسیران ریش است — پامال غمش، توانگر ودرویش است
نیشش همه جان گزاتر از شربت مرگ — نوشش چونکو نگه کنی هم نیشش است[2]

«در سوره فجر چهارمورد دنیاطلبی بعنوان مانع عبادت اشاره می‌کند:

---

1. جوانان و گناهان کبیره.
2. شیخ بهائی

«كلّا بَلْ لا تُكرِمُونَ اليتِيمَ»: شما یتیم را اکرام نمی‌کنید! وَلا تَحاضُّونَ عَلى طَعامِ المِسْكينِ: یکدیگر را براغذامستمندان تشویق نمی‌کنید! وَتَأْكلُونَ التُّراثَ أَكلاً لَمّاً: ومیراث وارث را جمع کرده می‌خورید! وَتُحِبُّونَ المالَ حُبّاً جَمّاً: ومال وثروت را بسیار دوست دارید!»

«هرگاه قیامت شود، مؤمن فقیر ومؤمن ثروتمند برای سؤال وجواب احضار می‌شوند! فقیر می‌گوید: خدایا! برای چه سؤالی باید بایستم؟

به عزتت سوگند! نه حکومتی داشتم تا عدالت یا ستم کنم ونه ثروتی بمن دادی تا حق آنرا اداء کرده ویا نکرده باشم! آنچه بمن رزق دادی، باندازه کفایت بود نه بیشتر! خداوند ﷻ می‌فرماید: بنده ام راست گفت! راه را باز کنید تابه بهشت برود. اما مؤمن ثروتمند می‌ماند تااینکه‌آنقدر عرق می‌ریزد که برای سیراب کردن چهل شتر، کافی است. آنوقت به بهشت می‌رود!»

«پیامبر9: امّتم در دنیا سه دسته‌اند: عده‌ای هستند که جمع آوری مال وثروت را دوست نداشته وبه ضروریات راضی هستند. اینها ایمن می‌باشند.

دسته دوم از راه حلال مال وثروت جمع کرده وجمع آوری مال را دوست دارند ولی بامالشان صله رحم نمی‌کنند وبه برادران دینی کمک نمی‌نمایند وبرادران ایمانی را از حقشان منع می‌کنند. اینهارا اگر خدا بخواهد عفو می‌کند والّابر آنها حجّت اقامه می‌نماید.

دسته سوم از حلال وحرام ثروت اندوزی می‌کنند. واجبات را نمی‌دهند واگر خرج می‌کنند در اسراف وتبذیر است. دنیا بر اینها حاکم است وروز قیامت به جهنم روانه میشوند.»[1]

«وَلاَ تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللّه بِهِ بَعْضَكمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكتَسَبْنَ وَسْأَلُوا اللّه مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللّه كانَ بِكلِّ شَىءٍ عَلِيماً».[2]

انسان نباید چشمش را به نعمتها وزیورهایی که بعضی ها دارند بدوزد وحسرت آنها را بخورد. وقتی از کنار خانه زیبایی رد شود بگوید چرا ما از این خانه ها نداریم! وقتی ماشین گرانقیمتی از کنارش رد شود بگوید چرا ما نداشته باشیم؟ وهنگامی به خانه کسی

1. ترجمه الحیاه، ج6، ص682.
2. سوره نساء، آیه 32.

می‌رود وچشمش به وسایل زیبا وگرانقیمت صاحبخانه می‌افتد حسرت بخورد واین انگیزه ای شود تا خدای نکرده در راه حرام بیافتد. یا زنان بگویند چرا ما مرد نشدیم! وامثال این حسرت خوردن ها نهی شده. بلکه باید همت کنیم وتلاش نماییم تا زندگی باعزت وسالمی را داشته باشیم وبدانیم که دنیا برای ماندن نیست که حضرت امیر7 فرمود: بدنیا بیایید برای مردن! بسازید برای خراب شدن!

در روایت است که ام سلمه به پیامبراعظم9 عرض کرد: چرا ما زنها از جهاد محرومیم؟ چرا نصف ارث می‌بریم؟ ای کاش ماهم مرد بودیم! ای کاش ماهم موقعیت اجتماعی داشتیم!

آیه فوق نازل شد که برتریهایی که خدا طبق حکمت برای بعضی بر بعض دیگر قرار داده آرزو نکنید زیرا هر کدام از این تفاوتها دارای اسراری است که برشما پوشیده است چه تفاوتهایی که از نظر جسمانی با هم دارید وچه تفاوتهای حقوقی مثل ارث وچه غیره، همه این تفاوتهابرپایه عدل الهی است.

آری در جهان هستی تفاوت میان انسانها بصورت فراوان وجوددارد. عده ای فقیر وعده ای غنی. عده ای زیبا وعده ای زشت. عده ای سفید وعده ای سیاه. عده ای سالم وعده ای ناقص و..

اما اولا خداوند اراده نکرده که عده ای ثروتمندباشند وعده ای فقیر. یا عده ای سالم باشند وعده ای فلج وناقص. بلکه جهان، جهان علت ومعلول است وثانیا خدا از هر کسی باندازه توانی که دارد تکلیف می‌خواهد. از آدم معیوب باندازه آدم سالم تکلیف نمی‌خواهد. از آدم فقیر باندازه آدم ثروتمند تکلیف نمی‌خواهد.

و ثالثا جهان برپایه عدالت الهی بنا شده لذا خدا سرسوزنی به کسی ظلم نمی‌کند اگر چه انسانهاهم به یک دیگر وهم به خودشان ظلم می‌نمایند.

انسانهایی که دچار فقر وبیماری وگرفتاری های مختلف و کمبودهایی هستند باید به نعمتهایی که دارند توجه نند وتلاششان را چندبرابر کنند که در تاریخ افرادی بوده اند که نقص جسمانی داشته اند یا فقیر بوده اند ولی با تلاش وهمت به درجات بالای اجتماعی رسیده اند.

ملاصالح مازندرانی

درباره ابتدای طلبگی او آمده است که: آن قدر فقیر ونیازمند بود که‌اگر می‌خواست چیزی بنویسد، تهیه کاغذ برایش مقدور نبود وبر روی‌استخوان وچوب می‌نوشت! بخاطر کهنگی لباس، خجالت می‌کشید که‌بین شاگردان بنشیند وبیرون از کلاس در گوشه‌ای می‌نشست وصدای‌استاد را می‌شنید. او تحقیقات خود را بر روی برگ چنار می‌نوشت! ومردم و طلاب خیال می‌کردند که او برای گدایی آمده است! روزی استاداو، ملامحمد تقی مجلسی در حل مسأله‌ای ماند وجواب معما را به روزبعد موکول کرد و روز دوم وسوم هم نتوانست آن را حل نماید. در این‌حین یکی از طلاب به چند برگ چنار ملا صالح برخورد ودید که جواب‌آن مسأله روی برگها نوشته شده است! آنها را نزد استاد برد. وقتی استادفهمید که اینها مال ملا صالح است، دستور داد تا لباس نوی به او دادند وشهریه برایش مشخص کردند.

خود ملا صالح گفته است که: من در پیشگاه خداوند بر طلاب حجّت هستم. زیرا احدی در فقر از من فقیرتر نبود، به طوری که زمانی به خاطرنداشتن پول برای تهیه چراغ، برای مطالعه از چراغ مستراح استفاده‌می‌کردم. در حافظه و استعداد، کسی از من فراموشکارتر نبود وهر موقع‌از خانه خارج می‌شدم، در موقع برگشت، خانه‌ام را گُم

می‌کردم وحتی نام‌بچه هایم را فراموش می‌نمودم و در سن سی سالگی شروع به یادگرفتن‌الفبای فارسی نمودم. امّا چون تلاش زیادی کردم، خدا هم بر من منّت‌نهاد وتوانستم تحصیل علم کنم و از جمله نعمتهایی که خدا به من دادهمسری فاضله از خاندانی پاک وطیبه بودکه به من عطا فرمود.[1]

از حضرت باقر7 است که فرمود: بپرهیز از اینکه چشم بمافوق خود بگشایی. کافیست بدستوری که خدا به پیامبر9 داده است توجه کنی که در قرآن فرمود:

«وَلا تُعْجِبْک أَمْوالُهُمْ وَأَوْلادُهُمْ».[2]

مال و فزندان ایشان تو را بشگفت نیاورد.

و نیز فرموده است: تَمُدَّنَّ عَینَیک إلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الحَیاةِ الدُّنْیا.[1]

---

1. داستانهایی از زندگی علما.
2. توبه، آیه59.

دیدگان خود را به زر و زیور دنیایی که بمردم کافر داده ام مگشای. پس هرگاه یکی از این امور برای تو پیش آمد از زندگانی رسولخدا9 یاد کن که اگر دسترسی پیدا می‌کرد خوراکش نان جویی بود و شیرینیش خرما و آتشگیره اش شاخه درخت خرما بود.[2]

حاج شیخ علی زاهد قمی

او در شداید وسختیها و گرفتاریها بسیار صبور وبردبار بود به حدی که‌اهل این زمان آن را بر نمی‌تابند وتحمل نمی‌کنند. فرزندش در نجف ازدنیا رفت واو گریه وزاری نکرد. زمانی که از دفن او بر می‌گشت، خبردرگذشت فرزند دیگرش، شیخ شریف از ایران رسید پس او به سجده‌افتاد وشکر خدا را نمود وبرای هردو مجلس فاتحه گذاشت وبر این‌مصیبت وبلا خدارا سپاس می‌گذارد. زیرا اعتقادش آن بود که‌این، آزمایش بندگان وپاک شدن گناهان است. صبر وبردباریش دربیماری اخیر او-که منجر به وفاتش شد-به این اعتقادش به خوبی‌گواهی داد.

او به بیماری سختی در مجرای ادرارش دچار شد وپس از عملی‌ناکارآمد، برای اومجرای ادراری از خاصره‌اش ساختند وچندبار برای‌معالجه به ایران آمد اما درمان مفید وکارساز نیافتاد. و در بستر بیماری‌خفت ومرضش نزدیک ده سال به درازا کشید. در این زمان علما و فضلاودوستارانش وسایر مؤمنین به دیدار او می‌رفتند ولی کسی از او درخلال این مدت طولانی، کلمه‌ای گلایه و شکایت و اظهار ناراحتی ودلتنگی مطلقا نشنید بلکه زبانش هماره به حمد وشکر الهی و رضایت به‌قضای خداوندی گویا بود تا آنکه به سرای باقی شتافت.[3]

→

1. طه، آیه131.
2. بهشت کافی، ص314.
3. داستانهای از زندگی علما.

منبر پانزدهم:

تقوا در قرآن

«یاأَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّه حَقَّ تُقَاتِهِ»[1]

ای مؤمنین! تقوا پیشه کنید وپرهیز کار باشید.

تقوا مهمترین راه سعادت دنیوی واخروی است

تقوی که همان پرهیز کاری است در لغت بمعنی دور نگه داشتن خود و در اصطلاح قرآن و احادیث منظور از تقوی دوری از گناه و در نظر داشتن خدا در همه لحظات زندگی می‌باشد و شخص متقی کسی است که از هر چه خداوند نهی کرده دوری کند و در موقع برخورد با گناه خدا را در نظر گرفته از انجام آن پرهیز نماید و در حقیقت تقوی یک حالت روحانی و معنوی است که حافظ و نگهبان انسان از گناه است.

قرآن‌کریم تقوای مردم را موجب نزول برکات خدا می‌داند:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوا لَفَتَحْنَا عَلَيهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلكن كذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كانُوا يكسِبُونَ»[2] اگر اهل شهرها ایمان می‌آوردند و تقوی پیشه می‌نمودند هر آینه برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می‌گشودیم. ولی آنان آیات ماراتکذیب کردندماهم آنان را عذاب نمودیم.

و در آیه دیگری می‌فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيرَ الزّادِ التَّقْوى». توشه برگیرید به درستی که بهترین توشه تقوا است.

امام صادق7 فرمود: ایمان به خدا کاملا در انسان جا نمی‌گیرد تا زمانیکه خدا برای او بهتر و مهمتر باشد از خودش و از مادرش و از پدر و اهلش و از مالش و از همه مردم خدا برای او بهتر باشد.[3]

شاعر می‌گوید:

توشـــــه ره بســـــاز از تقـــــوی　　تـــا بمنـــزل رســـی و شـــاد شـــوی

نبـــری ره بـــه منـــزل مقصـــود　　گـــر در ایـــن ره بغیـــر زاد شـــوی

---

1. سوره آل عمران، آیه 103.
2. سوره اعراف، آیه 96.
3. تحف العقول، ص388.

پیامبر9 در تفسیر آیه: «وَمَنْ یتَّقِ اللهَ یجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَیرْزُقْهُ مِنْ حَیثُ لا یحْتَسِبُ»[1] (کسی که تقوای الهی داشته باشد خدا برای او راه خروجی از گرفتاری گشوده از جایی که نمی‌داند برای او روزی می‌فرستد.) فرمود: منظور راه خروج از غمهای دنیا و از سختیهای مرگ و قیامت خداوند او را خارج می‌کند.[2]

و حضرت علی7 در تفسیر آیه مذکور فرمود: منظور از خروج یعنی خداوند او را از تاریکی فتنه ها نجات می‌دهد و در فتنه‌ها گرفتار نمی‌شود.[3]

عارفی گفته است: جامع همه خیرات تقوی است.

تقوی شرف مرد بود در دو جهان　　بی زهد و ورع کجا رسد کس بجان

تقوی حقیقی یکی بر اثر دوری از موجبات گناه مثل پیشگیری در بهداشت و یکی هم بر اثر ممارست در روح و نفس نیرویی بوجود می‌آورد که به او مصونیت دهد و نمی‌گذارد دچار معصیت شود.

پس ای مؤمنین! همگی با انجام واجبات وترک محرمات، شرافت دوجهان را برای خود بخرید وخدا را از خودخوشنودسازید.

مبارزه با گناهان

«الَّذِینَ یجْتَنِبُونَ کبَائِرَ الأِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّک وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ»[4]

یعنی مؤمنین آنان هستند که از گناه کبیره و فاحشه غیراز گناه صغیره دوری می‌کنند که آمرزش خدا وسیع است.

یکی از مهمترین راههای سعادت انسان، مبارزه او با گناه است. میل به گناه در انسانها وجود دارد حتی کسانی که سالیان سال عبادت خداوند را کرده‌اند اگر غفلت کنند آلودگی پیدا خواهند نمود. لذا باید از گناه و کسانی که آلودگی دارند فاصله گرفت و اگر دیدیم افرادی از فامیل یا غیر فامیل، گناه می‌نمایند آنها را نصیحت کنیم ونهی از منکر نمائیم.

---

1. طلاق، آیات3-2.
2. شرح کافی، ج12، ص262.
3. من لایحضره الفقیه، ج4، ص222.
4. سوره نجم، آیه 32.

پس مبارزه با گناه دونوع است یکی مبارزه با گناهان خود ویکی هم مبارزه با گناهان دیگران.

هشدار امام کاظم7 به گنهکاران

روزی امام موسی کاظم7 از کوچه ای عبور می‌کرد و متوجه شد که از خانه ای صدای ساز و آواز بلند است و معلوم است که بساط عیش و عشرت و میگساری برپاست لذا امام درب خانه را زدند کنیزکی بیرون آمد حضرت از آن کنیز پرسید صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ کنیز جواب داد آزاد است حضرت فرمود: معلوم است که آزاد است اگر بنده می‌بود پروای صاحب و مالک و خداوند خویش را می‌داشت و این بساط را پهن نمی‌کرد.

وقتی حضرت رفتند صاحبخانه که متوجه شد کسی درب منزل او را زده وقتی از کنیز سؤال کرد کی بود کنیز جواب داد پیرمردی بود که آثار عبادت و زهد داشت و سؤال کرد صاحب این خانه آزاد است یا بنده و وقتیکه من گفتم آزاد است فرمود: اگر بنده بود معصیت خدا را نمی‌نمود. صاحبخانه بالافاصله ملتفت شد که آن شخص امام هفتم بوده لذا پای برهنه از خانه خارج و بدنبال حضرت دوید پس خود را بحضرت رساند و بدست ایشان توبه نمود و دیگر به افتخار آن روز که با پای برهنه به شرف توبه نایل آمده بود کفش به پا نکرد لذا به او می‌گفتند «بشر الحافی» یعنی «بشر پا برهنه».[1]

برخورد خشن امام صادق7

منصور دوانیقی هر چندی یکبار به بهانه های مختلف امام صادق را از مدینه به عراق می‌طلبید و تحت نظر قرار می‌داد و گاهی مدت زیادی امام را از بازگشت به حجاز مانع می‌شد. در یکی از اوقات که امام در عراق بود یکی از سران سپاه منصور پسر خود را ختنه کرده عده زیادی را دعوت نمود و ولیمه مفصلی داد اعیان و اشراف و رجال همه حاضر بودند از جمله کسانی که در آن ولیمه دعوت شده بودند امام صادق7 بود. سفره حاضر شد و مدعوین سر سفره نشستند و مشغول غذا خوردن شدند در این بین یکی از مدعوین آب خواست به بهانه آب ظرفی از شراب به دستش دادند ظرف که به دست او داده

1. مرآه الجنان، ج2، ص69.

شد فورا امام صادق7 نیمه کاره از سر سفره حرکت کرد و بیرون رفت. خواستند امام را مجددا برگردانند برنگشت وفرمود: رسولخدا فرموده است هر کس بر سر سفره ای بنشیند که در آنجا شراب است لعنت خدا بر او است.[1]

امام باقر7 از حضرت علی7 روایت کرده که فرمود: برای اهل تقوی و پرهیزکاران نشانه‌هاییست که به آنها شناخته می‌شوند راستگویی، رد امانت، وفای به عهد، کم فخر کردن و کم بخل ورزیدن، صله رحم، ترحم بر ضعیفان، کم انسی بازنان، بخشش و احسان، خوش خلقی، حلم ورزیدن، پیروی از دانش در آنچه که انسان را به خدا نزدیک می‌کند خوشا بحال اینان.[2]

یکی از راههای رسیدن به تقوی، محاسبه نفس است. یعنی هرشب کارهائی که روزانه انجام دادیم را بررسی کنیم واگر گناهی مرتکب شده‌ایم راههایی برای جلوگیری از ارتکاب مجدد را پیگیری کنیم تا زمانی که روز بلکه هفته بگذرد وما مرتکب گناهی نشویم آنوقت عید ما است. که فرمودند هر روزی که در آن معصیت نکنید آن روز، عید شماست.

آثار درخشان تقوی و پرهیزکاری

با توجه به آیات قرآن می‌توان آثار تقوی را چند خصلت زیر دانست.

تقوی باعث مدح و ثناء الهی است چنانکه می‌فرماید:

«وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذ لِک مِنْ عَزْمِ الأُمُورِ».[3]

اگر صبر نموده و تقوی داشته باشید این از نشانه های قدرت اراده در کارهاست.

باعث حفاظت و ایمنی است چنانکه می‌فرماید: اگر صبر کنید و تقوا ورزید حیله دشمنان در شما اثر نمی‌کند.

تأیید و یاری خداوند با متقین است چنانکه در آیه می‌فرماید:

«إِنَّ اللّهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا» خداوند با متقین است.[4]

باعث نجات از سختیها و جلب رزق حلال است.

---

1. المحاسن، ج2، ص585.
2. ترجمه انحصال، ج2، ص253.
3. آل عمران، آیه158.
4. نحل، آیه128.

کسی که تقوا ورزد خدا برای او راه خروج از گرفتاری گشوده و از جایی که نمی‌داند برای او روزی می‌فرستد.

اصلاح اعمال با تقوا است چنانکه می‌فرماید:

ای کسانیکه ایمان آورده اید تقوا پیشه کنید و سخن درست بگویید تا اعمالتان اصلاح شود.

آمرزش گناهان بواسطه تقوا است می‌فرماید: تقوا پیشه کنید تا گناهانتان آمرزیده شود.

خدا متقین را دوست دارد می‌فرماید: إِنَّ اللهَ یحِبُّ الْمُتَّقِینَ خدا دوست دار متقین است.

تقوا سبب قبولی اعمال است إِنَّما یتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ خدا از تقوا پیشگان می‌پذیرد.

«إِنَّما یتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» خدا از تقوا پیشگان می‌پذیرد[1]

اگرچه افرادی زیادی هستند که کارهای خیر انجام می‌دهند ولی خداوند از هر سی قبول نمی‌کند بلکه فقط از افراد با تقوا قبول می‌فرماید.

در زمان امام صادق7 مردی به مدینه آمد که بعنوان عابد وانسان خیری معروف شد. روزی امام او را دربازار دیدند وتصمیم گرفتند او را زیر نظر بگیرند. امام متوجه شدند که او انار ونان دزدید سپس آنهارا صدقه داد. امام او را ملاقات کرده وبه این کارش اعتراض نمودند. او در جواب گفت که من آدم زرنگی هستم! چون خدا در قرآن گفته اگر یک کار خوب انجام دهی ده برابر پاداش می‌گیری ولی اگر یک کار بد انجام دهی فقط یک مجازات دارد. من دوتا کار خوب کردم که می‌شود بیست ثواب! و دوتا کار بد کردم که می‌شود دوتا مجازات! که این دوتا کار بد را از بیست تا پاداش کم کنیم، هیجده پاداش می‌ماند!

امام فرمود پس در قرآن نخوانده ای که خدا فقط از افرد با تقوا قبول می‌کند و از افراد دزد ورباخوار وحرامخوار و... قبول نمی‌کند؟ آن شخص مات ومتحیر ماند![2]

آری متاسفانه عده ای ازافرد خود را گول می‌زنند از یک طرف از راه حرام پول در می‌آورند و از طرفی برای این که خودرا مسلمان نشان دهند کارهای خیر می‌کنندبه مساجد کمک می‌کنند به بیمارستان وجاهای دیگر کمک می‌کنند درحالی که خانه از پای بست

---

1. مائده، آیه27.
2. وسائل الشیعه، ج9، ص467.

ویران است! باید کار را از ریشه اصلاح کنند و از راه حلال درآورده وحقوق الهی را پرداخت نموده سپس اگر دوست داشتند در راههای خیر هم خرج کنند.

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقاكُمْ» گرامیترین شما نزد خدا متقی ترین شما است.[1]

بشارت الهی در دنیا وآخرت برای متقین است می‌فرماید: آنانکه ایمان آورده و متقی هستند در دنیا و آخرت بر ایشان بشارت باد.

تقوا سبب نجات از جهنم است می‌فرماید: سپس نجات می‌دهد خدا آنان را که متقی هستند.

باعث خلود و بهشت دایمی می‌شود چنانکه می‌فرماید: این بهشت برای متقین آماده شده است.

علی7 به یکی از اصحابش به عنوان موعظه نوشت: تورا و خودم را به تقوی کسی سفارش می‌کنم که نافرمانیش روا نیست و امید و بی نیازی جز به او و از او نباشد زیرا هر که از خدا پروا کرد عزیز و قوی شد و سیرو سیرآب گشت و عقلش از اهل دنیا بالا گرفت.[2]

امام صادق7 فرمود: محکم ترین چیزی که خدا بر خلقش واجب کرده است زیاد یاد خدا بودن است. سپس حضرت فرمود: مراد من «سبحان الله والحمدلله و لا اله الا اللهو اللهاکبر» نیست اگر چه اینها هم ذکر است و لکن منظور از یاد خداوند این است که زمانیکه با حلالی و حرامی برخورد کرد یاد خدا بوده اگر طاعتی است به آن عمل کند و اگر معصیتی است از آن دوری کند.[3]

علی7 فرمود: کسی که شرافت باطن و گوهر انسانی خود را بشناسد این شناسایی او را از پستی های شهوت و آرزوهای باطل مصون خواهد داشت.[4]

امام صادق7 فرمود: کسی که عزت می‌خواهد بدون اینکه عشیره و پیروانی داشته باشد و ثروت می‌خواهد بدون اینکه مالی داشته باشد و هیبت می‌خواهد بدون اینکه ریاستی داشته باشد پس از ذلت معصیت خدا منتقل شود به عزت طاعت الهی.[1]

---

1. حجرات، آیه13.
2. خوبی‌ها و بدی‌ها.
3. کافی، ج2، ص80.
4. ترجمه من لایحضره الفقیه، ج1، ص286.

علی7 فرمود: نفس خویش را عزیز شمار و به هیچ پستی و دنایتی تن مده گر چه عمل پست تو را به تمنیایت برساند. زیرا هیچ چیز با شرافت نفس برابری نمیکند و هرگز بجای عزت از دست داده عوضی همانند آن نصیبت نخواهد شد و هرگز بنده دیگری نباش زیرا خداوند تو را آزاده آفریده است.[2]

پیامبر9 فرمود: ای بندگان خدا شما مانند مریضی بوده و پروردگار عالمیان مانند پزشک می‌باشد پس صلاح مریض در آن چیزی است که علم دارد و تدبیر و دستور پزشک است نه در آنچه که نفسش به آن اشتها پیدا می‌کند و بی حساب نسبت به آنها تمایل پیدا می‌نماید. آگاه باشید که تسلیم امر خدا بوده تا رستگار شوید.[3]

گریه شعیب پیامبر از خوف خدا

در علل الشرایع از رسول اکرم9 روایت کرده شعیب پیامبر آنقدر از حب خدا گریست که دیدگانش نابینا شد خدای متعال چشمان او را بدو مرحمت کرد. مجددا آنقدر گریست تا از چشم محروم گردید باز خدا دیدگانش را عنایت فرمود بار دیگر آنقدر گریه کرد که از نعمت چشم بازماند خدای منان نعمت گرانمایه چشم را بدو ارزانی فرمود. چون بار چهارمین شد خدای مهربان بدو خطاب کرد تاکی بدینکار می‌پردازی و می‌گریی اگر از آتش خایفی تورا از شکنجه در امان دارم و اگر مشتاق بهشتی نعمتهای آنرا به تو ارزانی فرمودم. عرضکرد سید و آقای من می‌دانی که از ترس آتشت نمی‌نالم و از اشتیاق به بهشتت نمی‌گریم. لیکن عقده محبتت قلب مرا ربوده و صبر و طاقتم را برده شکیبایی ندارم مگر بوصال تو نایل آیم. خدای متعال بدو خطاب کرد اکنون که برای وصال می‌گریی موسی بن عمران کلیم خود را به خدمت تو برمی انگیزم.[4]

→

1. بحارالانوار، ج68، ص179.
2. عیون الحکم، المواعظ، ص482.
3. الاحتجاج طبرسی، ج1، ص42.
4. علل الشرایع، ج1، ص57.

امام صادق7 به اسحق بن عمار فرمود: ای اسحق از خدا چنان بپرهیز که گویا او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند و اگر بدانی که هر کاری انجام می‌دهی او تورا نمی‌بیند به خدا کافر شده‌ای.[1]

خوف از خدا و آثار آن

پیامبر9 فرمود: کسی که زشتی یا عمل شهوترانی بر او عرضه شود و از خوف خدا از آن اجتناب نماید خدای رئوف آتش جهنم را بر او حرام می‌کند او را از جزع و فزع اکبر روز قیامت درامان خواهد داشت.[2]

از آخوند همدانی نقل شده که با چشمان خود دیدم که درکربلا صحن ابوالفضل7 بچه ای از بالای منار و یا بام پرت شدو پدرش با دست اشاره کرد و گفت بمان، ءبچه درهوا معلق ماند پس نردبان گذاشت و او را از هوا گرفتند پس از این جریان فهمیدم که پدرش آدم فوق العاده ای است به سراغ او رفتم پرسیدم شما چه کاره اید گفت من حمالم و بار می‌برم از اول جوانی تصیمم گرفتم هیچ گناهی نکنم و نکردم. یک عمر خدا فرمود اطاعت کردم حالا یک دفعه من از خدا خواهش کردم و او محبت کرد.[3]

---

1. بصائر الدرجات، ج1، ص433.
2. بحارالانوار، ج93، ص329.
3. خوبی‌ها و بدی‌ها.

منبر شانزدهم:

خطرات مال ومنال در قرآن

«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تُلْهِکمْ أَمْوَالُکمْ وَلاَ أَوْلاَدُکمْ عَن ذِکرِ الله وَمَن یفْعَلْ ذلِک فَأُولئِک هُمُ الْخَاسِرُونَ»[1]

ای مؤمنین! مواظب باشید که ثروت وفرزندان شما را از یاد خدا بازندارند که اگر اینگونه شود حتما زیان و ضرر کرده‌اید.

اکثر کسانی که از خدا دور می‌شوند، بخاطر فرزندان وجمع آوری مال است.. لذا خداوند هشدار مهمی به بشر داده که مواظب باشید در این دومورد افراط و تفریط نکنید.

می‌توان از مال ومنال برای رسیدن به خدا سود برد. و برعکس ایندو می‌توانند مانع رسیدن به رضای خداوند شوند.

مردی که ازدواج می‌کند، سرپرست خانواده می‌شود. او باید خانواده را بسوی سعادت ببرد. او باید حد وسط را در جمع آوری مال و در محبت به فرزندان رعایت کند. او باید مواظبت به کند که مسیر خانواده از راه راست منحرف نشود.

پدر به عنوان سرپرست خانواده وسکاندار این کانون، مسئولیت هدایت خانواده در مسیر سعادت را به عهده دارد. این مسئولیت ازطرف خداوند به عهده پدر گذاشته شده وهیچ کسی نمی‌تواند این‌مسئولیت را از روی دوش او بردارد"

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ الله بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»[2] یعنی مردان بر زنان سرپرستی دارند بخاطر اینکه خدا بعضی را بربعضی برتری داده و به خاطر اینکه مردان از مال خود نفقه زنان و مهریه‌آنان را می‌دهند.

خطرات افراط در دوستی خانواده در قرآن

«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِکمْ وَأَوْلاَدِکمْ عَدُوّاً لَّکمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ الله غَفُورٌ رَحِیمٌ»[3]

ای مؤمنین! بعضی اززنهای شما و فرزندان شما، دشمن شما هستند! مواظب آنها باشید.

---

1. سوره منافقون، آیه 9.
2. سوره نساء، آیه 32.
3. سوره تغابن، آیه 14.

گاهی مرد می‌خواهد کار خیری انجام دهد، ولی خانواده او مانع می‌شوند. یا مرد می‌خواهد به جهاد وجنگ با دشمنان خدا برود ولی خانواده اش مانع می‌شوند. یا می‌خواهد علیه ظالمین وستمکاران قیام کند ولی زن وفرزندانش مانع می‌شوند وگاه با ستمکاران ارتباط برقرار می‌نمایند. همانند زن لوط7 و زن نوح7 که با این که شوهرانشان پیامبر بودند ولی با دشمنان خدا همراهی می‌نمودند و با پیامبر مخالفت و دشمنی می‌کردند.

گویند مردی پای منبر روحانی شنید که وقتی انسان بخواهد صدقه ای بدهد هفتاد شیطان دستهای او را می‌گیرند تا مانع شوند. او به خانه اش رفت و مقداری غذا برای فقرا برداشت ناگاه همسرش جلو او را گرفت وگفت نمی‌گذارم چون خودمان بیشتر نیاز داریم! وخلاصه مرد دست خالی به مسجد برگشت. ی ی از دوستانش گفت آیا هفتاد شیطان را دیدی؟ گفت نه ولی مادرشان را دیدم!

بعضی از فرزندان به این فکرند کی پدرشان می‌میرد تا آنها به مال وثروتی برسند! و در بعضی از مناطق هنوز پدر نمرده، فرزندان طلب میراث از پدر می‌کنند وحقشان را می‌خواهند.

اگرچه گاهی زنان وفرزندانی هستند که همکار پدر در امور خیر هستند ومشوق او می‌باشند.

در هرحال انسانهای زیادی بودند وهستند که گرفتار زن وفرزندانی هستند که از کارهای خیر بدشان می‌آید وهمه اموال شوهر را برای خودشان می‌خواهند. در این موارد بایدمرد با اعمال سرپرستی ومسئولیتی که اسلام برای او قایل شده در عین حالی که به خانواده اش ظلم کند واسباب راحتی آنهارا فراهم کند و از نظر مالی به آنها سخت نگذراند ولی مقداری از اموالش را برای ارهای خیر بگذارد واصلا لازم نیست تصمیمات خود را به اطلاع خانواده اش برساند.

همچنین آنهایی که می‌خواهند در راه خدا کار کنند ولی خانواده شان مخالفت می‌کنند نباید مخالفت آنها در تصمیمشان خللی وارد کند وراه درستی که انتخاب کرده اند ادامه دهند.

همانطوری که وقتی امام حسین7 بطرف کربلا می‌رفت خیلی ها می‌خواستند مانع حضرت شوند و امام را منصرف نند و از این قیام بترسانند ولی امام7 هرگز سست نشدند وراه خدا را ادامه داند.

همچنین امام راحل در قبل از انقلاب، تقریبا به این مضمون فرمودند اگر همه انس وجن یک طرف باشند و کسی مرا کمک نکند من راهی که انتخاب کرده ام ادامه می‌دهم.

معمولا کسی که در راه حق حر کت می‌کند، با موانع فراوانی مواجه می‌شود که نباید از این موانع، مایوس شود وباید با استقامت واراده آهنین به مسیر خود ادامه دهد.

منبر هفدهم:

جایگاه مسجد در قرآن

«یا أَیها الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُواوَصابِرُوا وَرابِطُوا وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّکمْ تُفْلِحونَ»[1]

پیامبر اعظم9: مراد از رابطوا در آیه شریفه فوق، زیاد رفت و آمد کردن به مسجد است.[2]

مسجد مهمترین مکان فرهنگی

یکی از نعمتهایی که خدا به مسلمانان داده است نعمت وجود مساجد است. مسجد محل جنگ و حرب با شیطان است لذا در او محراب وجود دارد. اجتماع مسلمانان در مسجد مهمترین ویژگی مسجد است که منافع بزرگ سیاسی، اخلاقی، علمی و اجتماعی و... برای مسلمانان به دنبال دارد. چیزی که در ادیان دیگر مشاهده نمی‌شود.

مسجد مشکل گشاست. گناهان را پاک می‌کند. حاجت‌ها را روا می‌نماید. معضلات علمی را حل می‌کند. عقده دل را می‌گشاید. انحرافات اخلاقی را اصلاح می‌کند. معرفت الهی را به حد اعلی بالا می‌برد. و در آخر باید بگوییم معضلات بزرگ بشریت همانند اعتیاد، افسردگی و خودکشی و... را می‌توان با استفاده درست از مسجد، حل نمود. زیرا علت اصلی اعتیاد و دیگر ناهنجاری‌ها در دوری از معنویت و دوری از آرامش روحی می‌باشد. و مسجد آرامش دهنده روح آدمی است. مسجد محل بالارفتن روح آدمی از فضای آلوده مادی به عوالم معنوی آسمانی ملکوتی است. و مسجد بهترین مکان فرهنگی است.

متاسفانه جایگاه مسجد آن طور شاید و باید حفظ نشده و مساجدی که به صورت مناسب از آنها استفاده می‌شود کم هستند و اکثر مساجد ما به صورتی هستند که از قسمتی از منافع آن استفاده می‌شود و از دیگر فواید آن بهره‌ای برده نمی‌شود. برنامه اکثر مساجد منحصر در اقامه نماز جماعت شده است در حالی که ما خوانده‌ایم: روزی پیامبر اعظم9 وارد

---

1. سوره آل عمران، آیه 200.
2. بحار، ج83، ص396.

مسجد شدند ودیدند دوگروه در مسجد هستند. عده‌ای به تعلیم قرآن مشغولند وعده‌ای به تعلیم علم ودانش.

حضرت فرمودند هر دو گروه مورد تایید هستند ولی من به گروهی که مشغول تعلیم علم و دانش هستند می‌پیوندم.[1]

چند درصد از مساجد ما برنامه تعلیم علوم اسلامی و یا قرآن دارند؟

همچنین پیامبر در مسجد کارهای حکومتی را پیگیری می‌کردند. درحالی که الان وزارتخانه ها و استانداری‌ها وفرمانداری‌ها از مساجد جدا هستند. و گاه صدای اذان بلند می‌شود و مسئولین به جلسات خود ادامه می‌دهند و این که جلسه را موقتا تعطیل کرده و به مساجد بروند، برایشان سخت است! لذا اهمیت مساجد را درک نکرده‌اند واکثرا مسجد را فقط یک محل عبادت می‌دانند و بس. و این اهانت به مسجد است که همه منافع او را نادیده گرفته و فقط از بعد عبادی وبه صورت یک معبد به آن نگاه کنیم.

تا زمانی که نگاه مسئولین کشور به مسجد نگاه عبادی صرف باشد، مسجد مظلوم مانده و از طرفی معضلاتی چون اعتیاد و پر شدن زندان‌ها و زیاد شدن پرونده‌های فساد و گناه را حل نشده خواهیم داشت.

باید اهمیت مسجد را بشناسیم و از آن در رفع مشکلات کشور عزیزمان استفاده نماییم.

اهل مساجد اهل الله

امیر مؤمنان7 فرمود: ای اباذر! بیشتر اوقات در مسجد باش. همانا اهل مسجد اهل‌الله‌هستند.[2]

میرفندرسکی ومعبد هندوها

گویند میرفندرسکی فیلسوف زمان شیخ بهایی در سفری به هندوستان از معبدی بازدید می‌کرد. یکی از هندوها گفت علت این که معابد ما چندین هزار عمر می‌کند و خراب نمی‌شود ولی مساجد شما مسلمانها بعد از چندسال تخریب می‌شود این است که ما برحقیم وشما باطلید!

---

1. جامع الاخبار، ص37.
2. ارشاد القلوب، ج1، ص77.

میرفندرسکی گفت اتفاقا قضیه برعکس است و این نشان دهنده آن است که ما برحقیم و شما باطلید!

هندو گفت دلیل شما چیست؟

میرفندرسکی گفت چون شما در معابد خودتان فقط حرفهای کفرآمیز بر زبان جاری می‌کنید این حرفها بالا نمی‌رود! ولی ما مسلمانها وقتی کلمه توحید و تکبیر را بر زبان جاری می‌کنیم این سخن بالا می‌رود تا به آسمانها برسد لذا سقف مسجد شکاف برمی دارد!

هندو گفت این را ثابت کن!

میرفندرسکی وضو گرفته و دو رکعت نماز خواند و در وسط معبد ایستاد و فریاد زد: اللّه‌اکبر!

ناگاه سقف معبد شکاف برداشت و ستونها لرزیدند!

جوان چشم چران در مسجد پیامبر9

به پیامبر اعظم9 گفتند جوانیکه پشت سر شما نماز می‌خواند چشم‌چران است!

پیامبر فرمود او را رها کنید. همین نماز او را توبه می‌دهد ومانع کار زشتش می‌شود.[1]

جوان دزد ومسجد پیامبر

به پیامبر اعظم9 گفتند جوانیکه پشت سر شما نماز می‌خواند دزدی می‌کند!

پیامبر اعظم9 فرمود او را رها کنید این نماز او را توبه می‌دهد.[2]

نابینا و شرکت در جماعت

نابینایی از پیامبر اعظم9 پرسید چگونه در نماز جماعت حاضر شوم؟ فرمود طنابی از منزل تا مسجد ببند و بوسیله آن به مسجد بیا. *لازم به ذکر استکه گویا منزل او در نزدیکی مسجد بوده است.[3]

---

1. بحارالانوار، ج88، ص4.
2. تفسیر جامع، ج5، ص223.
3. لوامع صاحب قرانی، ج4، ص374.

اینجا وزارت فرهنگ است

یک روز در هنگام تاسوعا یا عاشورا مأمورین رضاخان به مسجد جامع تهران آمدند که که مانع برگزاری مراسم عزاداری شوند ومی‌گفتند باید از وزارت فرهنگ اجازه بگیرید.

در این حال آیت الله‌العظمی شیخ محمدعلی شاه آبادی، استاد امام راحل، خطاب به آقای سید علی اصغر آل‌احمد که صدای خیلی خوبی هم داشت، فرمودند که زیارت عاشورارا بخوان!

مرحوم آل احمد هم شروع به خواندن زیارت عاشورا کرد و در اثر آن صدای گریه و ضجه عزاداری مردم در تمام بازار بلند شد. بعد هم آیت‌الله شاه‌آبادی خطاب به مأمورین رضاخان گفتند به آن مرد قلدر چاروادار بگو که مانع عزاداری مردم نشود و به وزیر فرهنگ هم بگوید که در وزارت فرهنگش را ببندد. اینجا وزارت فرهنگ ماست.[1]

پیامبر اعظم9 فرمود: بهترین مکان زمین، مساجد و بدترین مکانها بازارها هستند.[2]

پیامبر اعظم9 فرمود: مسجد بازار آخرت است که کالایش آمرزش و هدیه‌اش بهشت است.[3]

پیامبر اعظم9 فرمود: اگر درباره کسی که در نمازجماعت مسجد حاضر نمی‌شود از تو پرسیدند بگو من او را نمی‌شناسم![4]

پیامبر اعظم9 فرمود: کسی که به طرف مسجد می‌رود قدم راستش راکه بر می‌دارد یک حسنه برایش نوشته می‌شود و قدم چپش راکه برمی‌دارد یک گناه از او پاک می‌شود و هرگاه در نمازجماعت شرکت کرد خدا او را می‌آمرزد.[5]

پیامبر اعظم9: یک رکعت نماز در مسجد بهتر از چهل سال نماز در خانه است.

---

1. عارف کامل.
2. بحار، ج84، ص11.
3. کافی، ج3، ص489.
4. بحار، ج88، ص4.
5. کنزالعمال، ج7، ص 296.

امیرمؤمنان علی7: هنگامیکه آباد کننده مسجد نزد مسجد می‌رود، مسجد خوشحال می‌شود همانطور که وقتی یکی از کسان شما که از شما دور بوده، نزد شما می‌آید و شما خوشحال می‌شوید.[1]

امیرمؤمنان علی7: هر که صدای اذان مسجد را بشنود همسایه مسجد حساب می‌شود.[2]

امام محمدباقر7: هرگاه زلزله و کسوف و خسوف و بادهای ترسناک دیدید به یاد قیامت افتاده و به مساجد پناه ببرید.[3]

* کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود...

در احکام مسجد آمده است:

مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود، غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.[4]

* مسجدی که نمازگزار ندارد شکایت می‌کند!

در روایت است که در قیامت مسجد از همسایگانی که به مسجد حاضر نمی‌شدند شکایت می‌کند.

* کسی که خانه اش از مسجد دور است...

در روایت است که خانه‌ای که از مسجد دور است شوم و نامبارک است.[5]

آسیب‌شناسی مسجد

برای زنده کردن مساجد و برگزاری باشکوه نماز در مساجد و جذب جوانان به مسجد باید به نکات زیر توجه نمود:

مکان مسجد از نظر نور و روشنایی، وسایل سرمایشی و گرمایشی، صوتی، سادگی و زیبایی، داشتن حیاط ورودی های سهل الورود و... مناسب باشد

---

1. لوامع صاحب قرانی، ج3، ص227.
2. بحارالانوار، ج80، ص380.
3. بحار، ج 88، ص 6.
4. مسئله 897.
5. ترجمه اسما و العالم، ج8، ص134.

امام جماعت مسجد از نظر تقوا، علم، و داشتن اطلاعات روز و خوش اخلاقی در جایگاه مناسبی باشد.

هیئت امناء از نظر داشتن اعضاء مسن و تجربه دار به همراه اعضاء جوان و شاداب و مبتکر و همچنین حضور مرتب در مسجد و گذاشتن ساعتی از شبانه روز برای کارهای مسجد، مشکلی نداشته باشد.

خادم مسجد از جهت داشتن سعه صدر و علاقه مندی به خدمت به مسجد و داشتن اعتقادات دینی متوسط مناسب باشد.

مکبرین مسجد باید خوش قیافه و متبحر باشند.

کانون و پایگاه مسجد نیز باید از جهت داشتن مسئولینی دلسوز که بدور از مسایل سیاسی و جناحی به اجرای برنامه‌های فرهنگی مشغول باشند، بی‌مشکل باشد.

موقوفات و یا درآمدهایی برای مخارج مسجد منظور شده باشد.

همان گونه که برای قسمت مردانه امکانات مهیا می‌شود برای قسمت خانم‌ها نیز باید امکانات منظور گردد.

سرویس بهداشتی مسجد باید از هر جهت مناسب باشد.

چهار کلمه‌ای که بر درب ششم بهشت نوشته شده

1- کسی که می‌خواهد قبرش وسیع باشد مسجد بسازد. 2- کسی که نمی‌خواهد کرمها او را بخورند ساکن مسجد شود. 3- کسی که نمی‌خواهد بدنش بپوسد ساکن مسجد شود. 4- کسی که می‌خواهد جایش را در بهشت ببیند برای مسجد فرش بیاندازد.[1]

اولین بنای روی زمین

اولین خانه‌ای که در روی زمین ساخته شده کعبه است و اولین مسجدی که پیامبر ساخت که اولین اقدام پیامبر اعظم در بدو ورود به مدینه بود، ساخت مسجد قبا بوده است.

مسجدی‌که هزار نبی در آن نماز خوانده: مسجد کوفه مسجدی است که هزار پیامبر در آن نماز خوانده‌اند.

---

1. بحارالانوار، ج8، ص144.

مسجدی‌که تعداد زیادی از پیامبران در آن نمازخوانده‌اند: مسجد سهله در نزدیکی نجف مکانی است که تعداد زیادی از انبیاء و اولیاء در آن عبادت کرده و محل زندگی حضرت ادریس بوده است.

هگل و مسجد

هگل در خاطراتش نوشته است: در اسلامبول روزی به مسجدی رفتم. از سادگی و صلابت مسجد شگفت زده شدم. و حال خوش و جذبه‌ای شورانگیز در خود احساس کردم.

فیلسوف غربی ومسجد

ارنست رنان فرانسوی گفت: برخلاف سخنان ناروایی که درباره اسلام و عرب شنیده بودم هرگاه وارد یکی از مساجد مسلمانان می‌شدم صحنه‌های دلپذیر و جذابی را می‌دیدم که به خود می‌لرزیدم و افسوس می‌خوردم که چرا مسلمان نیستم!

ازدواج در مسجد

در روایت است‌که عقد زهرا3 وعلی7 در مسجد برگزار شد. واین درسی برای مسلمانان است که برای حفظ جایگاه ازدواج، آن را در مساجد به صورت ساده و به دور از گناه برگزار نمایند.

منبر هجدهم:

خودسازی در قرآن

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکاها وَقَدْ خابَ مَنْ دَسّاها»[1]

حقیقتا سعادتمند است کسی که تزکیه نفس نماید و بدبخت است

کسی که دسیسه کند و از نفسش پیروی نماید.

خداوند وقتی انسان را خلق کرد برای تکامل او، دو نیرو در او به امانت گذاشت یکی عقل و دیگری هوای نفس.

عقل، پیامبر باطنی و دوست دار سعادت انسان بوده و بشر را به کارهای خوب و درست و کارهای موافق فطرت و حق ارشاد می‌کند.

ولی نفس در نقطه مقابل عقل است و دشمن انسان و بدخواه بشر بوده و آدمی را به کارهای زشت و مخالف فطرت و موافق باطل، دعوت می‌کند. لذا خداوند فرمود: آن که از خدا ترسید و با نفسش مخالفت کرد، بهشت گوارایش باد.[2]

از مهمترین دستورات پروردگار به آدمی، تزکیه نفس است. یعنی نفس را از رذایل اخلاقی پاک نماید و خودپرستی، دنیا پرستی و تکبر ودروغ و ریا و طمع و حرص و کینه و امثال آن را از خود دور کند و در عوض به صفاتی چون تقوا و اخلاص و زهد و راستی و قناعت و عفو و امثال آنها خود را آراسته نماید و این همان تزکیه نفس است.

هدف از خلقت انسان، عبادت توام با معرفت است. یعنی خداشناسی. و پایه و اساس خداشناسی، خودشناسی است.

کسی که خود را شناخت، خدا را هم می‌شناسد. و پایه و اساس خودشناسی، هم تزکیه‌نفس و جهاد اکبر است.

آری تهذیب نفس با خودشناسی ارتباط مستقیم دارد و بدون تهذیب نمی‌توان خود را شناخت. با دوری از اخلاق زشت و با انجام عبادت‌های شرعی و با تعلیم دانش‌های مختلف وبا نیکوکاری می‌توان خود را سپس خدا را به اندازه وسعمان بشناسیم و فقط او را عبادت کنیم.

---

1. شمس، آیه 9 و 10.
2. نازعات، آیه40.

البته تزکیه نفس باید در سه مورد صورت بگیرد. یکی در اخلاقیات مانند دوری از تکبر. و زینت کردن خود به تواضع. یکی در عبادات. مانند مقید به خواندن نماز اول وقت. و یکی هم در اعمال فردی و اجتماعی است. همانند نیکو کاری و دوری از ظلم به مردم.

ولی بعضی پنداشته‌اند که تز کیه نفس یعنی ریاضت کشیدن و چلّه‌نشینی و دوری از مردم و محروم‌کردن خود از نعمت‌های حلال الهی چون ازدواج، لباس خوب و غذای گوارا و غیره.

در حالی که وقتی زندگی پیامبر و امامان را که بهترین الگوی ما هستند بررسی می‌کنیم می‌بینیم آنها در زندگی الهی خود از همه نعمتهای حلال استفاده می‌کردند. حتی روزی رسول اعظم شنید که بعضی عمدا گوشت نمی‌خورند. لباس خوب نمی‌پوشند. عطر نمی‌زنند. سراغ زنهاشان نمیروند و...

حضرت ناراحت شد و برای مردم سخنرانی کرد و فرمود من که پیامبر شما هستم، از مواهب زندگی استفاده می‌کنم و در دین من رهبانیت یعنی گوشه‌گیری و ریاضت کشیدن نیست بلکه رهبانیت امت من، جهاد در راه خدا، نماز جماعت، حج و امثال آن می‌باشد.

بوده‌اند افرادی که به عنوان ریاضت و تهذیب نفس و خودشناسی، از راه درست فاصله گرفته و ناخواسته به دامن دراویش منحرف و آیین‌های باطل افتاده و راه برگشتی پیدا ننمودند و با انحراف عقیدتی از دنیا رفتند.

اگر کسی هم آمادگی دارد تا مدتی را به ذکر و عبادت و تفکری که اسلام دعوت کرده بگذراند باید زیر نظر استاد باشد و بدون استاد احتمال منحرف شدنش زیاد می‌رود.

ارزش جهاد با نفس

در روایت است که چون عده‌ای از مسلمین از جنگ سختی با پیروزی برگشتند پیامبر گرامی اسلام9 به استقبال آنان بیرون رفته بود پس زمانی که حضرت با آنان ملاقات نمود فرمود: مرحبا به قومی که از جهاد اصغر و کوچک برگشتند.

آنان که متعجب شده بودند سؤال کردند یا رسول الله9 اگر این جنگ با این شدت و سختی جهاد کوچکتر بوده جهاد بزرگتر کدام است فرمود:

جهاد اکبر مبارزه با نفس اماره و وسوسه‌های شیطان است که اگر در این وادی پیروز شود جهاد بزرگتر را انجام داده است.[1]

اگر کسی سؤال کند چرا خداوند سبحان، هوای نفس را در انسان قرار داد که باعث بدبختی او شود؟

جواب می‌دهیم که اگر خداوند سبحان همه را مؤمن خلق می‌کرد، دیگر بهشت و جهنم و پاداش و مجازات معنایی نداشت. مانند فرشتگان که عقل خالص هستند و در آنها هوای نفس وجود ندارد لذا برای آنها بهشت و جهنم معنی ندارد.

اما آدمی دارای عقل و هوای نفس با هم بوده تا اگر بتواند با نفسش مقابله کند و از عقلش اطاعت کند، شایستگی بهشت را پیدا می‌کند.

اما نفس از انسان چه می‌خواهد؟ نفس از انسان لذات نامشروع می‌خواهد. شهوات حرام طلب می‌کند. گاه چشم به ناموس دیگران دارد. گاهی به دنبال به دست آوردن ثروت دیگران است. گاهی میل به ریاست دارد و برای رسیدن به آن انواع کارهای زشت و جنایت‌ها مرتکب می‌شود. گاهی برای زندگی دنیوی و خانه گرانقیمت و وسایل شی، حلال خدا را رهاکرده و به قاچاق و دزدی و رشوه‌خواری و کلاهبرداری و اختلاس و خیانت در بیت المال و زمین خواری و امثال آن روی می‌آورد.

مامورین هوای نفس در شهوترانی، چشم‌ها هستند. گوش و دهان می‌باشند. دست و پاها هستند. دل‌ها از همه حساس‌تر.

پیروی از هوای نفس، انواع بیماریها را برای انسان به ارمغان می‌آورد. بیماری حرص و طمع. بیماری تملق و ریاکاری و نفاق. بیماری شکم‌پرستی. بیماری شهوترانی. پول‌پرستی.

---

1. ترجمه امالی صدق، متن، ص467.

منبر نوزدهم:

ارزش تحمل بلاها در قرآن

«یا أَیها الإنْسانُ إنَّک کادِحٌ إلی رَبِّک کدْحاً فَمُلاقِیهِ»[1]

ای انسان تو از زمانی که بدنیا می‌آیی در رنج وبلا هستی تا از دنیا بروی!

آری انسان همراه با بلا و گرفتاری می‌باشد. چه کسانیکه پولدارند و به فقرا و مستمندان. چه قدرتمندان و چه ضعیفان. هر کسی به یک نحوی برای زندگی کردن باید دست و پنجه نرم کند.

گاهی مریضی. گاهی مصیبت فقدان نزدیکان. گاهی سرما و گاهی گرما. گاهی فقر و گاهی پرخوری. گاهی جنگ و گاهی صلح.

در هر حال در این بلاها، انسان‌های مؤمن امتحان می‌شوند. در صورتی که صبور بودند. بردباری خود را حفظ نمودند. کینه از برادران خود به دل نگرفتند. در اعتقادات خود شک ننمودند و مرتد نشدند. و به خدا پناه بردند. کارنامه قبولی می‌گیرند.

البته کفار و مشرکین هم دچار بلا می‌شوند که این گرفتاری‌ها برای آنها توبیخ و تنبیه است.

پیامبران و اولیاء هم گرفتار می‌شوند و بلاهای آنها از همه بیشتر است که با این بلاها درجات آنها افزایش می‌یابد.

چه‌کسی آزادمرد است؟

امام صادق7 فرمود: آزاد مرد در تمام شئون زندگی آزاد از هوی نفس است. اگر پیش آمد ناگواری به او روی آورد با عزمی استوار شکیبایی می‌کند. سیل اندوه و مصیبت‌ها در ارکان او شکست ایجاد نمی‌نماید اگرچه برده و بنده دیگری شود زیر دست گردد و نعمت سرشار او به تنگدستی مبدل شود چنان چه به آزادگی یوسف صدیق7 زیانی نرسید اگر چند روزی بنده و زیردست گردید. تاریکی و وحشت چاه نیز او را نیازارد. در مقابل این گرفتاری خداوند به لطف خود همان سلطان ستمگر را که مالک یوسف بود فرمانبردارش قرار داد و او را به رسالت برانگیخت و به واسطه آن بزرگوار امتی را مشمول رحمت

---

1. سوره انشقاق، آیه 6.

خویش قرار داد. شکیبایی کنید و روحی بزرگ داشته باشید تا آماده برای صبر کردن باشد.[1]

امام صادق7 فرمود: برای بنده مقامی است در نزد خدا که می‌رسد به آن با عملش بلکه خداوند او را مبتلا می‌کند یا به مرضی در جسمش یا به مصیبت در مالش یا در فرزندش پس اگر صبر کرد به آن درجه می‌رسد.[2]

تحمل بلاها

پیامبر اکرم9 دختری را خواستگاری کرد. پدر دختر شروع به تعریف دختر خود نمود و امتیازات او را می‌شمرد. از آن جمله گفت این دختر از زمان تولدش بیمار نشده حضرت از مجلس برخواست و قطع کلام خود نمود سپس فرمود: خیری در چنین موجودی نیست که مانند گورخر بیمار نشود. مرض و بلا تحفه‌ایست از جانب خدا به سوی بنده که اگر از یاد او غافل شده باشد آن پیش آمد او را متوجه سازد.[3]

امام موسی کاظم7 فرمود: مصیبت برای صبر کننده یکی و برای شخص بی‌تاب دو تا به شمار می‌آید.[4]

امام پنجم7 فرمود: سخت‌ترین بیتابی و کم‌صبری ناله کردن و لطمه به سر و سینه زدن و موی کندن است و هر کس ناله بر پاکند شکیبایی از دست داده و به بیراهه رفته است.[5]

آزمایش با فقر

گاهی خداوند انسان را با فقر آزمایش می‌کند. آیا فقر باعث می‌شود که آدمی از خدا فاصله بگیرد؟ یا این که مانند اصحاب بزرگ پیامبر اسلام مانند سلمان و ابوذر و مقداد هرگز فقر و تنگدستی در ایمان او خللی ایجاد نمی‌کند. بزرگان دین اسلام مانند رسول‌خدا و فاطمه زهرا و علی مرتضی زندگی فقیرانه‌ای داشتند.

---

1. کافی، ج2، ص89.
2. التمحیص، ص58.
3. خوبی‌ها و بدی‌ها.
4. ترجمه تحف العقول، متن، ص663.
5. ترجمه مسکن الفواد، ص57.

سلمان می‌گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله‌دار و ساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجبا! دختران پادشاه ایران و روم بر صندلی‌های طلا نشسته و پارچه‌های زربفت برتن می‌کنند. امّا این دختر رسول‌خداست که نه چادرهای گرانقیمت به تن دارد و نه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تختهای طلا رابرای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.[1]

آزمایش با ثروت

ثروتمند بودن خطر بزرگی برای ثروتمندان است زیرا اکثرا از این امتحان سخت قبول نمی‌شوند و چنان مسحور ثروت می‌شوند که از یاد خدا و آخرت غافل شده و به زیاد کردن ثروت یا غرق شدن در لذات دنیوی مشغول می‌شوند و سرمایه مهم خود یعنی عمرشان را در دنیای بی‌مقدار صرف می‌کنند و اینها در قیامت خیلی حسرت می‌خورند

پیامبر9 «کسانی که در دنیا از همه سیرتر هستند، روز قیامت از همه گرسنه‌تر هستند.»[2]

«همانا زمین، روزی هفتاد بار ندا می‌کند: ای پسرآدم! هر چه می‌خواهید بخورید و لذت ببرید، که به خدا قسم! گوشت و پوستتان را خواهم خورد!»[3]

جمع‌آوری پول برای اکثر افراد یک زرنگی به حساب می‌آید ولی در عرف عقل و اولیاء کسی که فقط به جمع‌آوری ثروت مشغول شده دیوانه است زیرا هر روز وهرساعت به مردن نزدیک می‌شود و هر چه قدر از عمرش می‌گذرد کوچک‌تر می‌شود در حالی که برای سفر آخرت چیزی مهیا ننموده است.

امتحان با مصیبت‌ها

یکی از امتحانات الهی به وسیله مسئله بلا و مصیبت است. خانواده‌ای که در کمال آرامش و شادابی زندگی می‌کنند ناگاه طوفانی از راه می‌رسد و خبر رحلت یکی از

---

1. ترجمه الحیاه، ج2، ص346.
2. مجموعه ورام، ج1، ص3.
3. نهج الفصاحه، ص75.

عزیزانشان، به آنها داده می‌شود که مثلا فلان شخص فوت کرد! فلان جوان در آب غرق شد! چند نفر در تصادف مردند و...

علت این مصیبت‌ها چیست و یک فرد مسلمان چه وظیفه‌ای در برابراین مصیبت‌ها دارد؟

علت مصیبت برای افراد مختلف فرق می‌کند. برای افراد مؤمن و خوب، امتحان است. ایمان او. صبر و تحمل او. اعتقادات او امتحان می‌شود. برای افراد بد وگناهکار و فاسق، توبیخ و مجازات است. و برای پیامبران و اولیاء خدا، بالارفتن درجات آنها در پیشگاه خداوند است. علاوه بر این‌ها مصیبت‌ها، گناهان مؤمن را پاک می‌کند. در روایات است اگر کسی سه فرزندش را از دست بدهد دیگر جهنم نمی‌رود و آتش بر او حرام است. به شرط این که صبرکند و متزلزل نشود و ایمانش را حفظ نماید.

بهترین وظیفه مؤمنین در مقابل مصیبت‌ها حفظ آرامش و بردباری و تحمل و استقامت است. زبان را به ذ کر خدا مشغول کند. به قرآن و اهل بیت: پناه ببرد. به قبرستان رفته و ببیندکه عاقبت همه افراد مردن است. آنچه که مهم است این استکه انسان با آمادگی کامل از دنیا رحلت کند. وآمادگی به این استکه وابستگی مادی نداشته باشد. حق الناس به گردنش نباشد. همچنین آمادگی به این است که کفنش را خریده باشد. وصیتنامه‌اش را نوشته باشد. از گناهان فاصله گرفته باشد. و مشکلی از جهت نماز وروزه ودیگر واجبات نداشته باشد.

عیدی حضرت امیر7 به عارف والا مقام

گویند آیت الله میرزا جواد ملکی استاد امام راحل همه ساله در روز عید غدیر جشن می‌گرفتند. در یکی از سال‌ها روز عید غدیر در حالی که مردم به منزل او رفت و آمد می‌کردند، ناگهان به او خبر دادند که پسر او که طلبه بوده در آب انبار خفه شده است.

این عالم ربانی فرمود این مطلب را مخفی بدارید مبادا عید مردم خراب شود. سپس در آخر روز خواص خود را خبردار کرد و فرزندش را بعد از غسل و کفن و نماز، دفن کرد.

او درباره این مصیبت فرمود که امسال امیرمؤمنان7 به ما عیدی داد.

همچنین نقل شده که امام راحل در شهادت سید مصطفی فرمود از الطاف خفیه است.

همانطور که زینب در باره مصیبت‌های کربلا فرمود «مارایت الا جمیلا»

امتحان با ریاست

یکی از آزمون های سخت، امتحان با ریاست است. رئیس بودن. مدیر شدن. فرمانده بودن. که خیلی‌ها سربلند بیرون نمی‌آیند و چنان گرفتار این محبت دنیوی می‌شوند که برای رسیدن به آن یا حفظ آن، از انجام هر گناه و خلافی ابا ندارند. گاهی برادر را می‌کشد تا ریاستش حفظ شود مانند مامون عباسی. گاهی پسر را می‌شد مانند شاه عباس صفوی. گاهی پدر را می‌کشد مانند شیرویه که پدرش خسروپرویز را کشت. گاهی مادر خود را می‌کشد مانند شاه اسماعیل. گاهی علما و بزرگان را می‌کشد و زندانی می‌نماید همانند اکثر پادشاهان.

آزمایش با ترس وهراس

گاهی خداوند انسان را با ترس و واهمه و امثال آن امتحان می‌کند.

نقل شده: جنگ خندق در سال پنجم هجری واقع شد. مشرکین باده هزارنفر، مدینه را محاصره‌کرده بودند و مسلمانان هم در پشت خندقی که اطراف شهر حفر شده بود، در مواضع خود به سر می‌بردند. بعضی از مسلمانان از کثرت لشگر دشمن دچار هراس و ترس شده بودند. در این زمینه قرآن می‌فرماید: «إِذ جاؤُوکمْ مِنْ فَوْقِکمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْکمْ وَ إِذ زاغَتِ الأَبْصارُ» یاد بیاورید آن زمانی را که دشمن از بالا و از پایین برشما هجوم آورد و چشمان شمااز ترس جابه جا شدند.[1]

دشمن 27 روز مدینه را محاصره کرد. سپس چند نفراز شجاعانش از جمله عمروبن عبدود و عکرمه بن ابی جهل و نوفل بن عبدالله و ضرار بن خطاب از خندق راهی را پیداکردند و خود را به نزدیکی مسلمانان رساندند. عمرو که او را با هزارسوار برابر می‌دانستند پیش آمد و مبارز طلبید. احدی جرأت جواب دادن به او را پیدا نکردند تا عاقبت علی7 خارج شد و در مقابل او قرار گرفت. پیامبر در این موقع فرمود: تمامی ایمان در مقابل تمامی کفر قرار گرفته است. علی7 بعد از مبارزه‌ای سر عمرو را از تن جداکرد. که پیامبر فرمود: ضربت علی در خندق از عبادت انس و جن تا روز قیامت، برتراست.

---

1. احزاب، آیه10.

یقینا هر کسی در زندگی خود چندین بار مریض شده. مریضی‌های کوچک و مریضی‌های سخت. و گاهی افراد دچار مرض‌های صعب‌العلاج می‌شوند. آدمی در این مواقع چه باید بکند؟ بهترین توصیه دین، صبر و تحمل مریضی است. اگر چه از درمان مادی و معنوی هم نباید غافل شود و با استفاده از اطباء حاذق و توسل به اهل بیت: و قرآن و مقربین درگاه الهی از خدا شفا بخواهد.

امتحان با همسر بداخلاق!

اسلام برای حفظ کانون خانواده به زن و مرد سفارش کرده که بر سختی‌های زندگی صبر کنند و در برخورد با مشکلاتی مثل اخلاق بد همسر یا فقر و امثال آن فورا به فکر طلاق و جدایی نیافتند که اگر صبر نمایند پاداش دنیوی و اخروی خواهند گرفت.

پیامبرا9 فرمود: «هر زنی که براخلاق بد شوهرش صبر کند، خداوند ثواب حضرت آسیه را به او بدهد.»[1]

آزمایش با علم ودانش

علم باید با تقوی و دوری از رذایل اخلاقی همراه باشد. کسی که علم دارد ولی دین ندارد از هزاران جاهل خطرناک‌تر است که: «چو دزدی با چراغ آید گُزیده‌تر برد کالا» و رسول9 فرمود: هر گاه عالِمی فاسد شود، عالَمی فاسد شود![2]

بوده‌اند دانشمندانی که در خدمت اهداف شیطانی قرار گرفتند و جهانی را دچار ضرر و خسارت کردند. در زمان ما هم چه بسیار دانشمندانی که بی‌دین بوده و جز به منافع مادی و شهوانی خود فکر نمی‌کنند. آنها در خدمت مستکبرین و ظالمین و سرمایه‌داران قرار گرفته و با خدمت به آنها در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، اخلاقی، تبلیغاتی، سیاسی آنان را در اهدافشان یاری می‌کنند. متأسفانه بسیاری از دانشمندان ایرانی به بهانه‌های مختلف از جمله نبود امکانات به آمریکا و اروپا مهاجرت کرده و در حالی که کشور خودشان شدیدا به دانش آنان نیازمند است، در خدمت سرمایه‌داری و مستکبرین قرار می‌گیرند. این هجرت را باید هجرت شیطانی گذاشت. و شخصیت این افراد را باید از این هجرتشان شناخت که در وجود آنها، دین و خدمت به مردم و ایثار در راه میهن و... وجود ندارد.

---

1. ترجمه مکارم الاخلاق، ج2، ص371.
2. تصنیف غررالحکم، ص47.

«وَبَلَوْناهُمْ بِالحَسَناتِ وَالسَّيئاتِ»[1]

امتحان با جنگها

چون جنگ‌ها معمولا با کمبود موادغذایی، ترس، کشته شدن، اسیرشدن، زخمی شدن، بی‌ارزش شدن سرمایه‌ها و امثال آن همراه است لذا عده‌ای هم به این وسیله آزمایش می‌شوند. آن‌هایی که در جنگ احد پیامبر را تنها گذاشتند و فرارکردند نمره منفی گرفتند. آن‌هایی در دوران دفاع مقدس، از دفاع مقدس حمایت مالی و جانی نکردند نمره منفی آوردند. لذا باید مواظب بود که در همه حالات سربلند بیرون بیاییم.

در جنگ اُحُد نیزه‌ای به چشم ابوقتاده انصاری خورد و حدقه‌اش بیرون آمد. او حدقه‌اش را به دست گرفت و خدمت پیامبر آمد و گفت: یارسول‌الله! بعد از این همسرم مرا دوست نخواهد داشت!

پیامبر حدقه را گرفت و بر چشم ابوقتاده گذاشت! چنان سالم شد که با چشم سابقش فرقی نمی‌کرد!"[2]

«إِنَّ اللهَ يحِبُّ الَّذِينَ يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفّاً كأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ»[3]

امتحان با عبادت

آن‌هایی‌که شب‌ها، کارشان شروع شده و به عبادت و راز و نیاز با خدا مشغول می‌شوند. آن‌هایی که در حالی که مردم خوابند این‌ها بیدارند. مردم می‌خندند ولی این‌ها گریانند. مردم خوشحالند ولی این‌ها نگرانند، این دسته از افراد که کم هم هستند در امتحان الهی سربلند بیرون می‌آیند.

از امّ سلمه درباره نماز پیامبر پرسیدند. گفت: شما از نماز پیامبر چه می‌دانید؟ رسول‌خدا9 هنگام شب برای نماز برمی‌خواست و مشغول نماز می‌شد. سپس به اندازه مدت نماز، می‌خوابید. دوباره بلند می‌شد و نماز می‌خواند. سپس به اندازه مدت نماز، استراحت می‌کرد و مجدداً برای نماز برمی خواست... تا صبح می‌شد."[4]

---

1. اعراف، آیه 168.
2. بحارالانوار، ج17، ص249.
3. صف، آیه4.
4. ترجمه تحف العقول، ص124.

حذیفه یمانی که شبی با پیامبر به سر برده است می‌گوید: در آن شب، هنگامی که پیامبر مشغول نماز شد، فرمود: اللّه‌اکبر ذوالملکوت‌والجبروت والکبریاء والعظمه. بعد از حمد، سورهٔ بقره را تلاوت فرمود و به رکوع رفت و رکوع آن جناب به اندازه قیامش بود. در رکوع می‌فرمود: سُبْحانَ رَبِّی العَظِیم. سُبْحانَ رَبِّی العَظِیم. وقتی سر از رکوع برداشت، به اندازه رکوعش ایستاده بود و می‌فرمود: لربّی الحمد، لربّی‌الحمد. سپس به سجده رفت و سجده‌اش به اندازه قیامش بود و می‌فرمود: سبحان ربّی الاعلی، سبحان ربّی الاعلی. سپس از سجده سر برداشت و به اندازه سجده، می‌نشست و می‌فرمود: ربّ اغفرلی، ربّ‌اغفرلی. بعد سوره‌های بقره و آل عمران و نساء و مائده را خواند."[1]

امیرمؤمنان شبی هزار رکعت نماز می‌خواند و از کثرت سجده، پیشانیش پینه می‌بست. هفتاد بار از خوف خدا، غش کرد و بی‌هوش شد.

امتحان با زیبایی یا زشت بودن

خدا با زیبایی انسان را امتحان می‌کند همان طور که با زشتی و نازیبایی افراد را امتحان می‌نماید.

زن زیبا درقیامت

امام صادِق7: روز قیامت، زن زیبایی را که با زیبایی خود فتنه می‌کرده است، می‌آورند و به او خطاب می‌شود که چرا فتنه کردی؟ جواب می‌دهد که: خدایا! تو مرا زیبا آفریدی! به او خطاب می‌شود که حضرت مریم3 از تو زیباتر بود ولی او فتنه نکرد! سپس مرد زیبایی را که با زیبایی خود فتنه می‌نموده است، را می‌آورند و به او خطاب می‌شود که چرا فتنه کردی؟ جواب می‌دهد که: تو مرا زیبا آفریدی! به او خطاب می‌شود که حضرت یوسف از تو زیباتر بود، ولی به فتنه نیفتاد. بعد شخصی را که به خاطر بلاها و سختیها به فتنه افتاده بود را می‌آورند. به او خطاب می‌شود که چرا تحمل سختی‌ها ننمودی و به فتنه افتادی؟ جواب می‌دهد که تو سختی‌ها و بلاها را بر من نازل کردی و من به فتنه افتادم! به او خطاب می‌شود که بلاهای حضرت ایوب7 از تو بیشتربود ولی او به فتنه نیفتاد.[2]

---

1. کشف الغمه، ج1، ص119.
2. بهشت کافی، ص271.

امتحان با ایثار وفداکاری

ایثار یعنی در مسائل روزمره و احتیاجات بشری، دیگری را بر خود ترجیح دادن. چه در غذا و چه در لباس و احتیاجات مادی.

ایثار نشانه بزرگواری است. ایثار نشانه جوانمردی است. ایثار نشانه کرامت و فضیلت است. مقام ایثار، مقام از خود گذشتن است.

انسان‌های ایثارگر واقعی کم هستند. زیرا در ایثار باید از خود گذشت و به دیگران داد. پیامبران ایثارگر بودند. امامان ایثارگر بودند. عده‌ای از علماء ایثار گر بودند. عده‌ای از مردم عادی نیز ایثارگر بودند. نمونه بارز ایثار را می‌توان در ایام دفاع مقدس ایران مشاهده نمود که گاهی بسیجی‌ها چه پیر و چه جوان بر روی مین‌ها می‌رفتند و شهید می‌شدند تا راه عبو رزمندگان باز باشد. افرادی چون شهید همت و زین‌الدین و باکری و صیاد شیرازی و کشوری و... ایثارگر بودند.

امّا در رأس همه ایثارگران بشریت، رسول‌خدا9 سپس علی‌مرتضی7 قرار دارند. علی7 در نماز انگشتر به فقیر بخشید ودرشأناو آیه زیر نازل شد.

"هماناسرپرست مؤمنین، خدا ورسول وآنانکه ایمان آورده ودرحالرکوع صدقه می‌دهند می‌باشند. "[1]

علی7 دربستر پیامبر به جای رسول‌خدا خوابید تا جان پیامبر آسیب نبیند و از طرف خدا ایثارگر خوانده شد:

"درمیان مردم شخصی است که جان خود را در راه خدا می‌فروشد.[2]

در میان اعضاء خانواده مادر معمولاً ایثارگر است و استراحت خود را صرف خدمت‌رسانی به اعضای خانواده مخصوصا کودکان کند. گاهی غذای خود را به بچه‌ها می‌دهد. گاهی جای راحت خود را در اختیار فرزندانش می‌گذارد. گاهی شب‌ها بیدار مانده و بالای سر فرزند بیمار خود می‌ماند. دیرتر از همه غذا می‌خورد و در موقعی که بقیه پای تلویزیون هستند او در آشپزخانه مشغول کار می‌باشد. لذا عنایت خدا به مادر بیشتر از دیگران است و در حدیث است که بهشت زیر پای مادران است.

---

1. مائده، آیه 55.
2. سوره بقره، آیه 207

آزمایش با ولایت یا دشمنی اهل بیت:

آزمون بسیار سخت ولایت نیز امتحان مهمی است که سرنوشت آدمی را در جهان آخرت مشخص می‌کند. متاسفانه در دنیای کنونی دوستان واقعی اهل بیت زیاد نیستند و برعکس دشمنان اهل بیت در لباس مسلمانان نفوذ کرده و به اسم وهابی، زرقاوی، بن لادن، ملا عمر، سپاه صحابه و غیره به کشتار شیعیان مشغولند و دل‌ابلیس را خوشحال نموده‌اند.

متأسفانه بعد از رحلت پیامبر اعظم9 اکثر مردم در آزمون ولایت مردود شدند و آن همه سفارشات پیامبر درباره جانشین بر حقش را مخصوصا سخن مهم حضرت را در روز غدیرخم که فرمود هر که من مولای او هستم علی هم مولای اوست و این سخن را بین هفتادهزار تا صد و چهل هزار نفر شنیدند و دهها راوی سنی و شیعه آن را روایت‌کردند، زیر پا گذاشتند.

اگر غدیر خم محقق می‌شد و مردم از دستور خدا و رسول در مورد جانشینی علی بن ابطالب7 اطاعت می‌کردند هیچ امام معصومی به شهادت نمی‌رسید.

اگر غدیر خم به نتیجه می‌رسید به جای 54 کشوراسلامی شاهد یک کشور ابر قدرت اسلامی بودیم.

اگر غدیر خم به نتیجه می‌رسید غیر از یک دین و یک مذهب، مسلمانان مذهب دیگری نداشتند.

اگر غدیر خم به نتیجه می‌رسید جهانیان از علوم بی‌کران قرآن و اهل بیت کمال استفاده را می‌بردند.

اگر غدیر خم به نتیجه می‌رسید مسلمانان پیشرفته‌ترین تمدن را داشتند.

اگر غدیر خم به نتیجه می‌رسید مسلمانان جزو عقب افتاده‌ترین کشورهای دنیا نبودند.

اگر غدیر خم به نتیجه می‌رسید حادثه کربلا اتفاق نمی‌افتاد.

اگر غدیر خم به نتیجه می‌رسید قدس شریف اشغال نمی‌شد. مسلمانان مورد ظلم مستکبران قرار نمی‌گرفتند. خلفای بی‌لیاقت و ستمگر بر مسلمانان حاکم نمی‌شدند.

اگر غدیر خم به نتیجه می‌رسید دین تحریف نمی‌شد. و...

پیامبر9 فرمود:

ای سلمان! هر که فاطمه را دوست داشته باشد، با من در بهشت است و هر که با او دشمنی بورزد، در جهنم است. ای سلمان! دوستی فاطمه در مواقع بسیاری به کار می‌آید که راحت‌ترین آن‌ها در هنگام مرگ و در قبر و در محشر و در صراط و در حساب است.

پس هر که دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و هر که من از او راضی هستم، خدا از او راضی است و هر که فاطمه بر او خشم بگیرد، من بر او خشم می‌گیرم و هر که من بر او خشم بگیرم، خدا بر او غضب می‌کند. ای سلمان! وای بر کسی که به فاطمه و ذریه او ظلم نماید.[1]

آزمایش با صبر براطاعت

صبر بر طاعت خداوند: یعنی انسان بر عمل کردن به واجبات و ترک محرمات صبور باشد.

انسان باید ساعتی را صرف مقدمات نماز از طهارت و غیره کند و در حال نماز هم توجه خود را به همین نیت مشغول بدارد و یا در روز ساعاتی متوالی از خوردن و آشامیدن اجتناب کند و تا افطار صبر کند و باوجود آب گوارا و غذای مطبوع بر تشنگی و گرسنگی صبر کند و یا در حج رنج سفر و دوری از وطن را بر خود هموار کند و در میان گروهی ناآشنا مبالغی از مال و عمر را صرف نماید و یا در امر به معروف و نهی از منکر چه خون دلها که باید بخورد و همه این‌ها به صبر احتیاج داد البته این عبادات برای اهلش سخت نیست بلکه شیرین نیز است همان طوری که در روایت است که وقت اذان پیامبر9 به بلال می‌فرمود: «ارحنا یا بلال» ما را راحت و مسرور کن ای بلال.

در هر حال، احکامی که بر انسان‌ها واجب شده همه برای رسیدن انسان به مال و سعادت است والا خداوند از همه عالمیان بی‌نیاز است.

نماز معراج مؤمن است. روزه سپری در برابر آتش است. خمس وزکات، باعث ظهور انسان دوستی و نوع‌دوستی و رضایت الهی است. حج و جهاد هر دو از جلوه‌های اقتدار دین اسلام است. امر به معروف و نهی از منکر، یعنی مبارزه همه مردم با جلوه‌های گناه در جامعه است.

---

1. مجموعه رام، ص118.

هیچ واجبی خالی از حکمت نیست زیرا خداوند حکیم و علیم، هر حکمی را که واجب می‌کند براساس نفع و مصلحت انسانهاست. و البته هرگز حکمی که خارج از طاقت انسان باشد واجب نمی‌کند. و از هرکسی باندازه توانش تکلیف می‌خواهد.

این که مسلمانی در تمام عمرش از هنگام بلوغ تا زمان مرگ بتواند به دستورات دینی عمل‌کند نیاز به صبر دارد. هر روز نماز خواندن. هر ماه رمضان روزه گرفتن. از مالی که به دست آورده در راه خدا دادن. زحمت سفر حج را کشیدن و از جان و فرزند در راه خدا گذشتن، نیاز به طاقت و صبر دارد. بعد از این که صبر کرد و به واجبات عمل نمود، آنوقت موقع مرگ خطاب می‌شود:

«یا أَیتُها النَّفْسُ المُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی إِلی رَبِّک راضِیةً مَرْضِیةًفَادْخُلِی فِی عِبادِی وَادْخُلِی جَنَّتِی»[1]

دیگر سختی ها تمام شد و از این ساعت به بعد در نعمت‌های الهی قرار می‌گیری و به لذات اخروی بهشت دست می‌یابی.

---

1. سوره فجر، آیات آخر.

منبر بیستم:

نوع دوستی در قرآن

خدمت رسانی مسئولین به مردم

از جمله دستورات مهم قرآن کریم به انسان‌ها در مورد نیکوکاری و خدمت‌رسانی به یکدیگر است. بیش از 60 بار در قرآن کریم جمله «وَعَمِلوا الصّالِحاتِ» یعنی اعمال صالح آمده است. مگر می‌شود ایمان داشته باشیم ولی عمل صالح نداشته باشیم؟ عمل صالح شامل عبادات مثل نماز وروزه و کارهای خیر مانند برطرف کردن مشکل دیگران می‌باشد.

«وَتَعاوَنُوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقْوى وَلا تَعاوَنُوا عَلَى الإِثْمِ وَالعُدْوانِ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ شَدِيدُ العِقابِ»[1]

در کارهای خوب و در تقوا یکدیگر را یاری نمایید ولی در گناه و معصیت و دشمنی هم دیگر را کمک نکنید."

«إِنَّما المُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَينَ أَخَوَيكمْ»[2]

«به درستی که مؤمنین برادر هستند پس بین برادرنتان اصلاح نمایید.»

خدا به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش برگردانید و اگر در مورد مسئله‌ای حکم کردید، با عدالت حکم نمایید.[3]

«فَاسْتَبِقُوا الخَيراتِ»[4]

«در کارهای خیر از یکدیگر سبقت بگیرید.»

"رسول خدا9: هر کسی که در دنیا مسئول و رئیس باشد، اگر چه بر دەنفر، روز قیامت در حالی که دستهایش به گردنش بسته شده محشور می‌شود! سپس اگر آدم نیکوکاری بود، آزاد می‌شود و اگر ظلمی کرده باشد، بر زنجیرهایش افزوده می‌شود!"[5]

امام ششم7: اگر شخصی موانعی - عمداً- ایجاد کند که دیگران نتوانند به آسانی با او ملاقات نمایند، تا مرگش در لعنت الهی خواهد بود.[6]

---

1. مائده، آیه 2.
2. حجرات، آیه9.
3. نساء، آیه 58.
4. بقره، آیه 148.
5. نهج الفصاحه، ص171.
6. آداب معاشرت، ج2، ص116.

امام حسین7: نیاز مردم به شما از نعمت‌های الهی برشماست! پس از نعمت الهی ملول نشوید.[1]

زنی به نام سوده که امام‌علی7 او را می‌شناخت، خدمت امام آمد واز مظالم فرماندار شهرشان مطالبی را گفت. ناگاه امام به گریه افتاد و فرمود: خدایا! تو خود می‌دانی که این فرمانداران را نفرستاده‌ام که به مردم ظلم نمایند! سپس بر روی کاغذی از پوست، حکم عزل آن شخص را نوشت و به دست سوده داد تا به او بدهد!"[2]

"علی7 در هنگام ورود به شهری فرمود: من با همین لباس‌های کهنه و با همین اسب‌سواری وارد شهر شما شدم. اگر با چیزی بیش از این، از شهر شما بیرون رفتم، بدانید که در اموال خیانت کرده‌ام![3]

پیامبر9: «خیر الناس مَن ینفع الناس و شر الناس مَن یضرّ الناس»

«بهترین مردم شخص است که به مردم نفع وسود برساند وبدترین‌اشخاص کسی است که به مردم ضرر برساند.»[4]

«پیامبر9: لایرحم اللّهمَن لایرحم الناس»

«خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌نماید.»[5]

"مَن حَبَس مِن اخیه المسلم شیئاً مِن حقّه حرّم الله علیه برکة الرزق.

کسی که حق کسی را پایمال کند، خدا برکت رزق را از او می‌گیرد مگراین که توبه نماید."[6]

معلّی بن خنیس می‌گوید:

دیدم که امام صادق7 با کیسه‌ای بردوش به جایی می‌رود. اجازه گرفتم که ایشان را همراهی کنم. با حضرت به محله فقراء رفتیم و امام بر بالای سرآنان که همگی در خواب

---

1. ترجمه الحیاه، ج6، ص138.
2. کشف الغمه، ج1، ص174.
3. تصحیح اعتقادات امامیه، ص109.
4. الاختصاص، النص، ص243.
5. عوالی اللئالی، ج1، ص361.
6. امالی صدوق، النص، ص430.

بودند، مقداری غذا می‌گذاشت. من پرسیدم که این‌ها شیعه هستند؟ امام فرمود: اگر شیعه بودند که ما هر چه داشتیم حتی نمک‌مان را با آنها نصف می‌نمودیم.[1]

خدمت رسانی مردم به یکدیگر

خدمت به مردم و نیکوکاری جزء وظایف انسان‌هاست. انسان‌هایی که با هم زندگی می‌کنند، نیاز دارند تا با نیکوکاری به هم، بین خود محبت و گرمی را برقرار نمایند و ثابت کنند که انسان‌هایی خودخواه و متکبر نیستند. بلکه درد دیگران، درد آنها محسوب می‌شود.

بنـــی آدم اعضـــای یکدیگرنـــد کـــه در آفـرینش زیـــک گوهرنـــد
چو عضوی بـه درد آورد روزگـار دگـــر عضـــوها را نمانـــد قـــرار

خالق به ما دستورداده است که: "مؤکدا خداوند به عدالت و نیکوکاری فرمان می‌دهد"[2] "مال و منال زینت زندگی دنیا هستند ولی در نزد خداوند، باقیات صالحات از نظر ثواب بهتر و خوب‌تر است."[3]

مسلمانان و شیعیان باید نیکوکار باشند و اگر این چنین نباشد، شیعه واقعی نیستند![4]

ابو اسماعیل به امام صادق7 گفت: در منطقه ما شیعه زیاد است. امام پرسید: آیا پولدارهای شیعه به فقرا کمک می‌کنند؟ آیا اهل عفو و گذشت هستند؟ آیا نسبت به هم همدردی می‌کنند و کمک هم هستند؟ گفت: نه! فرمود: پس اینها شیعه نیستند.[5]. "

نیکوکاری آثار مثبت دنیوی و اخروی فراوانی دارد. از جمله آثار دنیوی، کم شدن فقرا و مستمندان، برطرف شدن مشکلات گرفتاران، حل دعواها و نزاع‌ها، شاداب بودن روحیه خیرین، مورد محبت و احترام مردم گرفتن و...

---

1. ترجمه الحیاه، ج3، ص302.
2. نحل، آیه90.
3. کهف، آیه 46.
4. خوبی‌ها و بدی‌ها.
5. ترجمه اصول کافی، ج3، ص252.

و آثار مثبت اُخروی آن: کمک به نیکوکار در شب اول قبر، نجات در قیامت، داخل شدن از در بهشت که به نام معروف است و فقط نیکوکاران از آن داخل بهشت می‌شوند و...

در روایت است که: وقتی نیکوکار در قیامت از قبر خارج می‌شود، ناگاه جسمی نورانی در مقابلش ظاهر شده و به او می‌گوید: به دنبالم بیا! او به دنبالش حرکت می‌کند و به آسانی از همه ایستگاه‌های قیامت عبور کرده تا به در بهشت می‌رسد. نیکوکار به آن جسم نورانی می‌گوید: تو کیستی که مرا از همه ایستگاه‌های سخت به راحتی عبور دادی؟ می‌گوید: من همان کارهای نیک تو هستم."[1]

پیامبران و مردان بزرگ عالم جزء افراد نیکوکار بودند. به این چند نمونه توجه بفرمایید: "

"وقتی امام سجاد7 در کوچه حرکت می‌کرد، اگر سنگی را سر راه می‌دید آن را برمی‌داشت و کنار راه قرار می‌داد. امام گاهی با کاروان‌های ناشناس به سفر حج می‌رفتند و در طول راه، کارهای خدماتی مسافرین را انجام می‌دادند و مسافرین هم که امام را نمی‌شناختند، کارهای خود مثل تهیه غذا و شستن ظرف و ظروف را به عهده حضرت می‌گذاشتند."

"وقتی آیه الله نجفی در زمستان به حرم مشرف می‌شد. اگر برف، کوچه‌هارا پر کرده بود، با خود پارو یا بیلی برمی‌داشت و مسیر خانه تا حرم را باز می‌نمود. ایشان اگر پوست موز و امثال آن را در کوچه می‌دیدند، با عصا آنها را کنار می‌زدند.

پیامبر9 فرمود: به درستی که از جمله چیزهایی که از اعمال وحسنات مؤمن بعد از مرگش، به او ملحق می‌شود، علمی است که تعلیم و نشر داده و یا فرزند صالحی است که به جا گذاشته و یا مسجدی است که ساخته و یا خانه‌ای است برای در راه ماندگان، ساخته و یا نهری است که برای مردم روان نموده و یا صدقه‌ای است که در زمان سلامتی، خود آن را داده‌است![2]"

---

1. ترجمه مصادقه الاخوان، ص67.
2. لوامع صاحب قرانی، ج2، ص494.

"رسول خدا9 فرمود: روزی حضرت عیسی7 از قبری عبور کرد و مشاهده نمود که صاحب آن را عذاب می‌کنند. سال بعد وقتی از آنجا عبور می‌کرد، متوجه شد که از عذاب خبری نیست! سؤال کرد: خدایا!

سال گذشته این شخص را عذاب می‌کردند ولی امسال از عذاب اثری نیست! خدا به او وحی کرد:

ای روح الله! این مرد، فرزند صالحی دارد که امسال راهی را برای مردم ساخته است و یتیمی را پناه داده است! لذا این مرده را به خاطر فرزندش آمرزیدم."[1]

امام صادق7: اگر مؤمنی به شخصی درباره چیزی که نیاز دارد، مراجعه کند و آن شخص در حالی که خود و یا با واسطه می‌تواند که رفع احتیاج او نماید ولی جواب ردّ بدهد، روز قیامت با صورتی سیاه و چشمانی برگشته و دستهایش زنجیر شده به گردن، محشور می‌شود و به او گفته می‌شود:

این خائنی است که به خدا و رسولش، خیانت کرده است! سپس امر می‌شود که به جهنم انداخته شود."[2]

کسی که در کنار جاده‌ها، مکان‌هایی برای اسکان مسافرین درست کند، در قیامت، بر تختی از نور مبعوث شده و نور صورتش به اهل محشر، درخشانی می‌کند، به طوری که ایجاد مزاحمت برای نور حضرت ابراهیم در قبه‌اش می‌کند و مردم می‌گویند: این فرشته‌ای از فرشتگان‌است!"[3]

رسول خدا9: آیا می‌دانید که مفلس کیست؟ گفتند: مفلس کیست که درهم و دینار ندارد! فرمود: مفلسِ امّت من، شخصی است که نماز و روزه دارد ولی روز قیامت در حالی محشور می‌شود که - در دنیا- به کسی دشنام داده و یا حقّ دیگری را ضایع نموده و یا به مال دیگری تجاوز نموده است! برای جبران از حسناتش بر می‌دارند و به این و آن می‌دهند و چنانچه حسناتش کم باشد، از گناهان صاحبان حق، به حساب او می گذارند، سپس او را در آتش می‌اندازند."[4]

---

1. امالی صدوق، النص، ص512.
2. ترجمه ثواب الاعمال، ص471.
3. خوبی‌ها و بدی‌ها.
4. شرح کافی، ج9، ص218.

امام سجاد7: کسی که برادر مؤمنش را بر وسیله خود سوارکند، خداوند او را در حالی که سوار بر ناقه بهشتی است، محشور کند."[1]

رسول خدا9: هنگامی که مؤمن از قبر محشور می‌شود، هیکلی شبیه خودش، جلو او قدم می‌گذارد و هر کجا مؤمن دچار ترس و هراس‌های قیامت می‌شود، آن هیکل به او دلداری می‌دهد و می‌گوید: نترس! و ناراحت نباش! و بشارت باد بر تو به خوشحالی و کرامت خدا! تا این که مؤمن حساب آسانی پس می‌دهد و امر به رفتن به بهشت می‌شود و در تمام این مراحل او با این شخص است. وقتی مؤمن می‌خواهد داخل بهشت شود، به آن هیکل می‌گوید: تو خوب شخصی هستی که همراهم از قبر خارج شدی و به من بشارت دادی تا این که به راحتی به بهشت رسیدم. تو کیستی؟ می‌گوید: من همان شادی هستم که در دنیا، در دل برادر مؤمنت وارد نمودی! خدا مرا خلق کرد تا به تو آرامش و بشارت بدهم! "[2]

امام صادق7: هر روزی که می‌آید، آن روز می‌گوید: ای فرزند آدم! من روز جدیدی هستم و روز قیامت بر اعمال تو شهادت می‌دهم! پس در من و به وسیله من کار خیر انجام بده تا روز قیامت به نفع تو شهادت بدهم. و بدان که بعد از امروز دیگر مرا نخواهی دید! و شب هم به همین صورت با انسان سخن می‌گوید."[3]

"امام صادق7: عمل صالح پیشاپیش به بهشت رفته و همان‌طور که انسان غلامش را پیش می‌فرستد تا جایش را آماده کند، عمل صالح منزل بهشتی او را آماده می‌کند."[4]

"رسول‌خدا9: هر که به عده‌ای از مسلمانان خدمت کند، خداوند در بهشت به عدد آنها به او خدمتکار عطا فرماید."[5]

"رسول‌خدا9: هر که چیزهایی که در راه و جاده افتاده و باعث اذیت عابرین می‌شود را بردارد، برایش ثواب چهار صد آیه که برای هر آیه‌ای، ده حسنه داده می‌شود، نوشته می‌گردد."[1]

---

1. لوامع صاحب قرانی، ج6، ص218.
2. ترجمه اصول کافی، ج3، ص273.
3. ترجمه جهادالنفس وسائل الشیعه، ص383.
4. المومن، ص35.
5. الکافی، ج2، ص207.

"رسول‌خدا9: هر مسلمانی باید روزانه صدقه بدهد! گفته شد: چه کسی طاقت عمل کردن به این دستور را دارد؟ فرمود: برداشتن اشیایی که باعث اذیت عابرین می‌شود، صدقه است.، راهنمایی گمشدگان و کسانی که به دنبال چیزی می‌گردند، صدقه است.، عیادت ازمریض، امر به معروف و نهی از منکر صدقه است. حتّی" جواب سلامی که می‌دهی صدقه است."[2]

امام ششم7: کسی که غیر از خانه خود، خانه دیگری که به آن نیاز ندارد، داشته باشد. در این حال، فرد مؤمنی در خواست استفاده از خانه مازاد او را بنماید. ولی صاحبخانه به او اعانت ننماید و جواب منفی بدهد، خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: ای فرشتگانم! بندهٔ من بخل ورزید! و خانه‌اش را به بندهٔ نیازمندم نداد. به عزّتم سوگند! که او را در بهشتم ساکن نگردانم."

امام ششم7: خداوند به کار نیکی پاداش می‌دهد که قبل از تقاضای شخص محتاج، انجام شود. ولی با این که می‌دانستی او نیازمند است ولی صبر کردی تا او نزد شما آمد و از تو کمک خواست و در این حال از شرم، خون به صورتش دوید، و شک داشت که تو به او کمک می‌کنی یا خیر! به خدا سوگند! و باز به خدا سوگند! اگر هر چه داری به او بدهی باز هم به اندازه کافی به او کمک نکرده‌ای!"[3]

امام صادق7: ای مفضّل! اگر می‌خواهی بدانی فلان شخص سعادتمند است یا بدبخت! به کارهای نیک او نگاه کن و ببین به چه کسانی کمک می‌کند؟ اگر به محتاجان و نیازمندان و متدینین کمک می‌کند، او به سوی خیر و سعادت پیش می‌رود و اگر به افراد بی‌نیاز و غیر دیندار کمک می‌نماید، بدان نزد خدا پاداشی ندارد."[4]

"علی7: کسی که به تو گمان خوب دارد، و تو را از افراد نیکوکار می‌شناسد، توهم سعی کن در عمل، گمان او را تأیید کنی!"[5]

→

1. مستدرک الوسائل، ج12، ص385.
2. مجموعه ورام، ص38.
3. ایمان و کفر، ج2، ص313.
4. امالی طوسی، النص، 644.
5. ترجمه تحف العقول، متن، 433.

امام ششم7: نیکوکاران در دنیا، نیکوکاران آخرت هستند! روز قیامت خدا به آنان گوید: گناهان شما را آمرزیدم. می‌توانید ثواب کارهای نیک‌تان را به هر که می‌خواهید، بدهید.

و انجام دادن کار خیر و نیکوکاری با دل و زبان و دست، بر هر شخصی واجب است و هر که از دستش، کار خیر بر نمی‌آید، با زبان و دل، کار خیرانجام دهد و اگر با زبان هم نمی‌تواند، در دلش نیت خیرکند."[1]

امام سجاد7: هر که حاجت مؤمنی را روا نماید، مثل این است که حاجت خدا را روا کرده است! و به خاطر آن، خداوند صد حاجت از او را که راحت‌ترین آنها بهشت است، برای او روا می‌کند. و هر که غم مؤمنی را برطرف کند، خداوند در قیامت، بالاترین غم او را بر طرف می‌نماید. و هر که مظلومی را علیه ظالمی کمک کند، خداوند او را بر پل صراط، در جایی که قدمها بلغزد، یاری نماید. و هر که در کارهای مؤمنی تلاش کند به طوری که او را خوشحال نماید، مثل آن است که رسول‌خدا9 را خوشحال نموده‌است. و هر که تشنه‌ای را سیراب کند، خداوند از رحیق مختوم (شراب‌بهشتی) او را سیراب نماید. و هر که گرسنه‌ای را سیر کند، خداوند به او از میوه‌های بهشتی بخوراند. و هر که عریانی را بپوشاند، خداوند او را از استبرق و حریر بهشتی بپوشاند. و هر که بر غیر عریانی، لباس بپوشاند، تا زمانی که آن لباس بر تن اوست، در ضمانت الهی قرار گیرد. و هر که مؤمنی را بر مرکب (وسیله نقلیه) خود سوار کند، روز قیامت خداوند او را بر شتری از شتران بهشت سوار نماید، به طوری که ملائکه به او مباهات نمایند. و هر که میتِ مؤمنی را کفن کند، مثل این است که از روز ولادت تا مرگش بر او لباس پوشانده باشد. و هر که زنی را برای مؤمنی تزویج کند و آن مؤمن با همسرش در صلح و آرامش باشد، خداوند در قبر او را با صورت محبوبترین خانواده‌اش مأنوس نماید. و هر که به عیادت مریضی برود، ملائکه برای او دعا می‌کنند تا از عیادت برگردد و به او می‌گویند: بهشت بر تو گوارا باد!

و به خدا سوگند! روا کردن حاجت مؤمن نزد من از دو ماه روزه پشت سر هم، به صورت اعتکاف در ماه‌های حرام، محبوب‌تراست."[1]

---

1. مواعظ امامان، ص244.

امام هفتم7: اگر شخصی نمی‌تواند با ما مرتبط باشد، با فقیران شیعه مرتبط باشد و هر که به زیارت قبور ما دسترسی ندارد، قبور برادران صالح ما را زیارت کند.[2] "امام ششم7: کسی که در حال حل کردن مشکل مؤمنی ست، ثوابش در نزد من از ثواب هفتاد طواف بالاتر است."[3]

امام ششم7: اگر من در برطرف کردن مشکل برادر مسلمانی تلاش کنم، برایم بهتر است از آزاد کردن هزار غلام و یا فرستادن هزار اسب برای مجاهدین فی سبیل الله![4]"

"رسول‌خدا9: شخصی را که به تو امید دارد، ناامید نکن که خدا با تو دشمن می‌شود."[5]

امام ششم7: اگر مؤمنی، چیزی را که مؤمنی دیگر به آن نیاز دارد به او ندهد در حالی که می‌توانسته نیاز او را بر طرف کند، ویا از طریق دیگران مشکل او را حل نماید، خداوند در قیامت او را با صورتی سیاه، چشمانی برگشته، در حالی که دست‌هایش را به گردنش زنجیر بوده‌اند، می‌آورند. و به او گفته می‌شود: این شخصی است که به خدا و رسول خیانت کرده‌است. آن وقت دستور داده می‌شود، او را به آتش بیاندازند."[6]

امام ششم7: هر شیعه‌ای که وقتی برادر مسلمانش به او مراجعه می‌کند و از او در رفع مشکلی کمک بطلبد و او با این که می‌تواند کمکش کند ولی او را کمک ننماید، خداوند او را مبتلا می‌کند به این که حاجات دشمنان ما را برآورده کند که خداوند به سبب همین او را روز قیامت، عذاب می‌کند."[7]

→

1. المومن، ص47.
2. ترجمه مکارم الخلاق، ج1، ص255.
3. لوامع صاحب قرانی، ج7، ص78.
4. تحفه الاولیا، ج3، ص489.
5.
6. ثواب الاعمال، النص، ص250.
7. خوبی‌ها و بدی‌ها.

از رسول‌خدا9 سؤال شد: کدام عمل نزد خدا محبوب‌تراست؟ فرمود: خوشحال کردن مسلمانی را! سؤال شد: چگونه و به چه وسیله‌ای؟ فرمود: اگر گرسنه است سیرش کند! اگر غمگین است، غم او را برطرف نماید! و اگر مقروض است، قرضش ادا کند."[1]

امام پنجم7: تبسم بر لب داشتن در هنگام دیدار با مؤمن، ثواب است و برداشتن خاشاک از روی صورتش ثواب است و بنده‌ای نزد خدا محبوب‌تر است که مؤمنی را خوشحال کند."[2]

"علی7: مؤمنینِ ضعیف را تحقیر نکنید که در این صورت خدا بین او و آن مؤمن را در بهشت جمع نمی‌کند (یا او بهشت می‌رود و یا تو) مگر این که توبه کند. و مؤمن نسبت به برادرش غشّ در معامله (کلاهبرداری) نمی‌کند! به او خیانت نمی‌نماید! او را خوار نمی‌نماید! او را متهم نمی‌کند و به او نمی‌گوید: من از تو بیزارم!"[3]

"رسول‌خدا9: اگر دو مسلمان با هم قهر کنند و از سه روز بگذرد، از اسلام خارج شده‌اند. و هر کدام زودتر صلح کرد، روز قیامت زودتر بهشت می‌رود."[4]

شیخ زین العابدین مازندرانی درباره این عالم جلیل‌القدر که مرجع تقلید بوده است، آمده است: تا می‌توانست قرض می‌کرد و به مردم می‌داد و هر چند وقت یکی از ثروتمندان هند به کربلا می‌آمد و قرض‌های او را می‌داد! دریکی از سفرهایش به سامرء، سخت مریض می‌شود و چون میرزای شیرازی از او عیادت می‌نماید واو را دلداری می‌دهد، شیخ می‌گوید: من هیچ گونه نگرانی از مرگ ندارم! و لکن نگرانی من از این است که بنا به عقیدهٔ ما امامیه، وقتی که می‌میریم، روح ما را به امام عصر+ عرضه می‌کنند. اگر امام سؤال بفرمایند: زین العابدین! ما به تو بیش از این اعتبار و آبرو داده بودیم تا بتوانی قرض کنی و به فقرابدهی! چرانکردی؟ من چه جوابی به آن حضرت می‌توانم بدهم؟ میرزا پس از شنیدن این سخن به منزل می‌رود و هر چه از وجوه در آنجا داشته، میان مستحقین قسمت می‌کند.[5]

---

1. خوبی‌ها و بدی‌ها.
2. تحفه الاولیا، ج3، ص477.
3. جامع الاخبار، ص136.
4. ترجمه انحصال، ج1، ص276.
5. داستانهایی از زندگی علما.

شیخ مرتضی" انصاری درباره مواسات و توجّه به مردم توسط این شخصیت بزرگ آمده‌است: دستگیری از فقرا و بینوایان را جزء وظایف حتمی خود می‌دانست و از ایام کودکی این شیوه خداپسندانه را داشت. از اشخاص موثّق، به طور متواتر رسیده که در بُقعه پیرمحمّد واقع در محلّه حیدرخانه دزفول، فقیری عاجز بود و شیخ هر شب شام خود را به آن فقیر می‌داد و خود با شکم گرسنه می‌خوابید یا به اندک چیزی قناعت می‌کرد.

بخشش‌های شیخ در پنهانی بود. بسیاری از فقرا، معاش معینی داشتند که همیشه سالانه و ماهانه، به آنان می‌رسید و هیچ نمی‌دانستند که از کجا تأمین می‌شوند.

در شبهای تار و سحرها، بر در خانه فقرا می‌رفت و لباس خود را مبّدل می‌کرد و صورت را می‌پوشانید و به هر خانواده‌ای به مقدار احتیاجشان مرحمت می‌فرمود. هنگامی که از دنیا رفت معلوم شد که آن مردی که بر درِ منازلِ محرومین در اوقات غیر متعارفه می‌آمده است، شیخ انصاری بوده است.[1]

1. داستانهایی از زندگی علما.

منبر بیست و یکم:

نکوهش غفلت در قرآن کریم

«غفلت در لغت به معنای سستی نفس از توجه به آنچه که غرض و هدف او بوده است[1] و در اصطلاح به معنای مشغول شدن به دنیا و توجه نداشتن به مرگ و آخرت و قیامت است.»

هنگامی که نظر قرآن را درباره انسان جویا می‌شویم می‌بینیم که قرآن با تعبیراتی چون:

«إِنَّ كَثِيراً مِنَ النّاسِ عَنْ آياتِنا لَغافِلُونَ»[2]

اکثر مردم از آیات ما غافلند!

«إِقْتَرَبَ لِلنّاسِ حِسابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ»[3]

حساب وکتاب مردم ومرگشان نزدیک شده ولی آنها در غفلتبوده و از حق دوری می‌کنند!

«وَعْدَ اللهِ لا يخْلِفُ اللهُ وَعْدَهُ وَلكنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يعْلَمُونَ يعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الحَياةِ الدُّنْيا وَهُمْ عَنِ الآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ»[4]

وعده خدا حتمی است ولی اکثر مردم نمی‌دانند. آنها ظاهر دنیا را قبول دارند ولی از آخرت غافلند!

از اکثر انسان‌ها یاد نموده است. انسانی که هر چه دارد از خداست، و ابتدا و انتهایش با خداست، و تمامی نعمتها را خالقش به او داده، دنیا و زیورها وزینتهایش او را مشغول نموده و از خدایش غافل است. عمر او که سرمایه اصلی اوست، روز به روز به انتها می‌رسد ولی او همچنان در غفلت و بی‌خبری است و چیزهای بی‌ارزش او را مشغول نموده است. اگر چه همه این گونه نیستند و انسان‌های دیگری هستند که غافل نیستند.

عاقل و زرنگ در عرف عرفا و اولیاء خدا کسانی هستند که همیشه بیاد و ذکر خدا بوده و هیچ چیز حتی اشتغالات روزمره آنها را از این امر باز نمی‌دارد.

---

1. جامع السعادات، ج3، ص84.
2. یونس، آیه 92.
3. انبیاء، آیه 1.
4. روم، آیه 7.

«انسانهای مؤمن کسانی هستند که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا مشغول نمی‌کند.»[1]

«آنان که در حالت ایستاده و نشسته و خوابیده به ذکر خدا مشغول بوده و در خلقت آسمانها و زمین تفکر کرده و می‌گویند: ای خدای ما! این‌ها را باطل و بیهوده نیافریده‌ای. تو از هر نقصی منزّهی. پس ما را از جهنم دور نگه دار.»[2]

«ای مؤمنین! مبادا مال و منال شما را از یاد خدا غافل کند که در این صورت زیان کرده است»[3]

«وَاذکرْ رَبَّک فِی نَفْسِک تَضَرُّعاً وَخِیفَةً وَدُونَ الجَهْرِ مِنَ القَوْلِ بِالغُدُوِّ وَالآصالِ وَلا تَکنْ مِنَ الغافِلِینَ»[4]

انواع غفلت

1- غفلت از نماز: متأسفانه عده زیادی از مسلمانان توجهی به نماز ندارند. یا اصلاً نماز نمی‌خوانند مانند بسیاری از هنرپیشگان سینمای‌ایران، بسیاری از ورزشکاران، تعدادی از اساتید دانشگاه‌هاو محققین، عده‌ای از کارمندان و کارگران، عده‌ای از نظامیان و کثیری از رانندگان و... که‌این‌ها از فواید نماز محرومند و روزی متوجه ارزش نماز می‌شوند که شاید دیگر دیر شده باشد.

«امیرالمؤمنین7: عملی از نماز نزد خدا بهتر نیست پس امور دنیا شما را از نماز مشغول نکند که خدا در قرآن عده‌ای را مذمت کرده و فرموده: «الذین هم عن صلاتهم ساهون»

«یعنی آنان غافل بوده وبه اوقات نماز اهانت می‌کنند.»[5]

2- غفلت از یاد خدا.

3- غفلت از امر به معروف و نهی از منکر.

4- غفلت از مرگ و قیامت.

---

1. سوره نور، آیه 37.
2. سوره آل عمران، آیه 191.
3. سوره منافقون، آیه9.
4. اعراف، آیه 207.
5. وسائل، ج15، ص191.

5- غفلت از محاسبه نفس: «امیرالمؤمنین7: من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر»[1]

هر که از خودش حساب بکشد سود برده و هر که از خودش غافل باشد ضرر نموده است.

6- غفلت از بررسی عیوب نفس: «رسول خدا9: طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس»[2]

خوشا به حال کسانی که توجه به عیب خود آنها را از توجه به عیوب مردم بازداشته است.

7- غفلت از اخلاص.

8-غفلت از حضور قلب در نماز.

9-غفلت از توبه.

10- غفلت از احسان الهی: «ولاتجعلنی ناسیا لذکرک فیما اولیتنی ولاغافلا لاحسانک فیما ابلیتنی»[3]

11- غفلت از اهل بیت:.

12- غفلت از قدرت الهی: «أَ لا إِنَّ لِلّهِ ما فِی السَّمواتِ وَالأَرضِ أَلا إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَلکنَّ أَکثَرَهُمْ لا یعْلَمُونَ»[4]

آگاه باشید که همه آسمانها وزمین مال خداست. آگاه باشید که‌وعده الهی برحق است ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

13- غفلت از فقیران: «إِنَّ الإِنْسانَ لَیطْغیأَنْ رَآهُ اسْتَغْنی»[5]

همانا انسان وقتی خود را بی‌نیاز می‌بیند، سرکش می‌شود!

علامت‌های افراد غافل

1-بناءکردن خانه‌ها(بیش از حد نیاز)

---

1. نهج‌البلاغه، سخن 208.
2. جامع السعادات، ج2، ص235.
3. صحیفه سجادیه.
4. یونس، آیه 55.
5. سوره علق، آیات 6 و 7.

2- محکم‌کردن قلعه‌ها وکاخ‌ها(به عنوان این که بر قدرت خود تکیه کنند و در مقابل خدا قدرت نمائی نمایند)

3-زینت کردن مساجد (که به ظاهرسازی مساجد می‌پردازند ولی از یاد خدا غافلند)

4-هدف بودن دنیا (دنیا طلب بودن و دنیا را بر آخرت ترجیح دادن)

5- خدابودن شکم! (فقط برای شکمشان تلاش و زندگی می‌کنند)

6-تکیه کردن بر دنیا(به جای تکیه بر خدا و به یاد آخرت بودن بر دنیا و زینت‌های آن تکیه می‌کنند و دنیارا ابدی می‌پندارند)

«یعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الحَیاةِ الدُّنْیاوَهُمْ عَنِ الآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ» ظاهر دنیا را می‌بینند ولی از آخرت غافلند![1]

«وَفَرِحُوا بِالحَیاةِ الدُّنْیا وَما الحَیاةُ الدُّنْیا فِی الآخِرَةِ إِلّا مَتاعٌ» به زندگی دنیا راضی شده‌اند در حالی که دنیا در مقابل آخرت جز کالائی از بین رفتنی نیست![2]

6-محراب شدن زنان! (به دنبال زنانشان افتاده و فقط حرفهای آنان را گوش می‌دهند و همه اختیارات خود را به زنانشان محول می‌کنند)

8- شرف شدن درهم و دینار (شرافتشان، پول و درهم و دینار است و شرافت انسانی ندارند)

9- همت شدن شکم (همه چیز را برای شکم انجام می‌دهند.)

10- جسمشان سیر نمی‌شود (به خاطر رها کردن هوای نفسشان، هر چه از دنیا استفاده می‌کنند سیر نمی‌شوند و هر چه به ثروت و مکنتشان افزوده می‌گردد باز احساس گرسنگی و کم داشتن! می‌نمایند. همان‌طور که در روایات دنیا به آب دریا برای فرد تشنه تشبیه شده که هر چه از آب دریا می‌خورد بیشتر تشنه می‌شود!)

11- دلشان خاشع نمی‌گردد (به خاطر توجه به دنیا از خدایشان غافل شده و در خود احساس خشوع و ترس از ذات اقدس الهی نمی‌کنند)

12-قطع رحم می‌نمایند (به خاطر این که فامیل‌ها از مال آن‌ها بهره‌ای نبرند با فامیل‌هایشان مخصوصا فامیل‌های فقیر قطع رابطه می‌نمایند)

---

1. سوره روم، آیات7-6.
2. سوره رعد، آیه26.

13- حرص را علنی می‌کنند (برای رسیدن به دنیای بیشتر از تظاهر به دنیاطلبی ابایی ندارند)

14- حسد را ظاهر می‌کنند (برای از بین بردن رقبا و کوچک کردن آنها در سر راه دنیاطلبی از تظاهر به حسادت نسبت به رقبایشان واهمه‌ای ندارند)

15-از خیر دوری می‌کنند (آدم دنیا طلب نمی‌تواند به دنبال کارهای خیر باشد بلکه از خیر فرار می‌نماید تا مالش محفوظ بماند)

16- شراب را حلال می‌دانند و آن را نبیذ می‌خوانند

17-ربا می‌خورند

18-با بدان دوستی و با خوبان دشمنی می‌کنند

19- حق در نزدش باطل و باطل در نزدش حق است

«وَزَيّنَ لَهُمُ الشَّيطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لا يهْتَدُونَ» شیطان اعمالشان را برایشان زینت داده و آنها را از راه راست منحرف کرده و آنها هدایت نمی‌شوند.[1]

20-کسانی را که دنباله رو پیامبر هستند را مسخره می‌نمایند: «ما يأْتِيهِمْ مِنْ ذِكرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يلْعَبُونَ»[2]

هر آیه الهی را که می‌شنوند، مسخره می‌نمایند.

21- شکر الهی را نمی‌کنند : «وَلكنَّ أَكثَرَهُمْ لا يشْكرُونَ»[3]

22- به دنبال فسق و فجورند: «وَ إِنَّ كثِيراً مِنَ النّاسِ لَفاسِقُونَ»[4]

23-به آیات الهی ایمان نمی‌آورند: «وَلكنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يؤْمِنُونَ»[5]

24-در مقابل حق لجوج وسرسختند: «وَكانَ الإِنْسانُ أَكثَرَ شَىءٍ جَدَلاً»[6]

25- مشغول به جمع‌آوری مال هستند: «روزی امیرالمؤمنین7 به بازار رفت و وقتی دید که مردم مشغول کسب وکاسبی هستند به گریه افتاد. وقتی علت گریه را از حضرت

---

1. سوره عنکبوت، آیه38.
2. سوره انبیاء، آیه 2.
3. سوره بقره، آیه 243.
4. سوره مائده، آیه 49.
5. سوره اعراف، آیه 187.
6. سوره کهف، آیه 54.

پرسیدند، فرمود: روز که به دنبال دنیا هستید و شب هم به استراحت می‌پردازید. پس کی به یاد خدا هستید؟»[1]

آثار غفلت

کسانی که از ذکر ویاد خدا غافل باشند- که متأسفانه اکثر انسان‌ها این گونه هستد، دچار ضررهای مختلف دنیوی و اُخروی می‌شوند از جمله:

1- دچار سختی در زندگی می‌شوند: «کسی که از ذکر من دوری کند، دارای زندگی سختی می‌شود.»[2]

2-کور محشور می‌شوند: «کسانی را که از یاد من دوری کنند، کور محشور می‌نمائیم. او می‌گوید: خدایا! چرا مرا کور محشور نمودی؟ در حالی که من چشم داشتم؟ خدا گفت: همین طور است. ولی آیات من به تو رسید ولی آنهارا فراموش کردی و امروز تو فراموش می‌شوی.»

3- شیطان همراه او می‌شود: «کسی که از ذکر خدای رحمن دوری کند، شیطان را همراه او می‌کنیم.»[3]

4- دلش سیاه ودچار قساوت می‌شود: «خدا به موسی گفت: ای موسی! مرا در هیچ حالی فراموش نکن که فراموشی من دل‌ها را قسی می‌کند.»[4]

5- باعث می‌شود که انسان غافل، خودش را فراموش نماید: «مانند کسانی که خدا را فراموش کردند، نباشید که خدا هم یادِ خودشان را از خودشان بُرد.»[5]

درمان غفلت

1-دوری از دنیا و لذات وشهوات و زینتها: «زُینَ لِلنّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَالبَنِینَ وَالقَناطِیرِ المُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ وَالخَیلِ المُسَوَّمَةِ وَالأَنْعامِ وَالحَرْثِ ذ لِک مَتاعُ الحَیاةِ الدُّنْیا وَاللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ المَآبِ» برای مردم علاقه به لذتهائی از قبیل زن، فرزند،

---

1. امالی مفید، النص، ص119.
2. سوره طه، آیه 124.
3. سوره زخرف، آیه 36.
4. تحفه الاولیا، ج4، ص365.
5. حشر، آیه 19.

طلا ونقره، دامداری و کشاورزی زینت داده شده ولی اینها کالای دنیا هستنداما عاقبت خوب نزد خداست![1]

2- وارد نشدن در مسابقه مادیات

3- مغرور نشدن به نماز و عبادت‌های خود

4-کوچک نشمردن گناه صغیره

5-پرهیز از گناه کبیره: «یوْمَ تَجِدُ کلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیرٍ مُحْضَراً وَما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَینَها وَبَینَهُ أَمَداً بَعِیداً» روزی که انسان کارهای خیر خود را می‌بیند ووقتی کارهای بدشرا می‌بیند، آرزو می‌کند ای کاش بین او اعمال بدش فاصله زیادیبود.[2]

6-اگر به او گفته شود که تقوا داشته‌باش ناراحت نشود: «وَ إِذا قِیلَ لَهُ اتَّقِ اللّهَ أَخَذَتْهُ العِزَّةُ بِالإِثْمِ فَحَسْبُهُجَهَنَّمُ» هرگاه به او گفته می‌شود، تقوا کن! تکبرش او را به گناه می‌کشاند که جای او در جهنم است.[3]

7-کوتاه کردن آرزو: «رسول خدا9: آدمی باید آن چنان آرزویش کوتاه باشد به طوری که اگر صبح بود بگوید تا شب نمی‌مانم و اگر شب بود بگوید تا صبح نمی‌مانم»[4]

8- عزم به این که از دنیا جدا می‌شود.

9-دوست داشتن لقاء خدا و توجه به آخرت: «رسول خدا9: هر که لقاء خدا دوست داشته باشد خدا هم لقاء او را دوست دارد و هر که لقاء خدا را بد بداند خدا هم لقاء او را بد می‌داند.»[5] (امام ششم7: هرکه کفنش را در خانه نگه دارد، جزو غافلین نوشته نمی‌شود)[6]

---

1. سوره آل عمران، آیه14.
2. سوره آل عمران، آیه30.
3. سوره بقره، آیه204.
4. ترجمه ارشاد المفید، ج1، ص229.
5. مصباح الشریعه، ص172.
6. الکافی، ج3، ص256.

10-مال اندوزی نکند: «أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ حَتّى زُرْتُمُ المَقابِرَ»[1] ثروت اندوزی مایه سرگرم شدن و از خدا غافل گردیدن‌است. «ثروت اندوزی شما را مشغول کرد تا زمانی که از دنیا رفتید و شما را دفن کردند.»

11-تقسیم شبانه روز به سه قسمت : 1-کار و تلاش 2- استراحت و تفریح 3-عبادت

12- دوری از مجالس لهو و لعب

13- دوری از خنده زیاد، خواب زیاد، و خوردن زیاد!

17-توجه به قرآن (هر که شب ده آیه قرآن بخواند جزو غافلین نوشته نمی‌شود.)

18-خالص کردن نیت

هشدار دهنده‌ها

1-یادآوری مرگ و قیامت

2-یادآوری ضعیف بودنش

3-بررسی زندگی و عاقبت اقوام گذشته

4-توجه کردن به هشدار دهندگان: «یهودی از رسول خدا9 پرسید که قورباغه چه می‌گوید؟ فرمود می‌گوید: فَاذكرُوا اللّهَ یا غافلین! ای غافلها! بیاد خدا بیافتید!»[2]

غفلت در قرآن و سنت

«إِعْلَمُوا أَ نَّما الحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفاخُرٌ بَينَكمْ وَتَكاثُرٌ فِي الأَمْوالِ وَالأَوْلادِ كمَثَلِ غَيثٍ أَعْجَبَ الكفّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يكونُ حُطاماً وَفِي الآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللهِ وَرِضْوانٌ وَما الْحَياةُ الدُّنْيا إِلّا مَتاعُ الغُرُورِ»[3] شیخ بهائی در تفسیر آیه فوق گفته است که مراحل زندگی انسان در این آیه به پنج دوره تقسیم شده است: 1-کودکی که به لعب و بازی مشغول است. 2-بلوغ که به لهو و سرگرمی مشغول می‌شود. 3-نهایت بلوغ که به آراستن و پوشیدن لباس فاخر و مرکب خوب و خانه زیبا می‌گذراند

1. سوره تکاثر، آیه 1.
2. بحار، ج61، ص46.
3. حدید، آیه 20.

4-کهولت که به فخرفروشی به حسب و نسب مشغول می‌شود 5- سالخوردگی که به جمع آوری و زیاد کردن مال و اولاد صرف می‌شود.[1]

«یاأَیها الَّذِینَ آمَنُوا لا تُلْهِکمْ أَمْوالُکمْ وَلا أَوْلادُکمْ عَنْ ذِکر اللهِ وَمَنْ یفْعَلْ ذ لِک فَأُولئِک هُمُ الخاسِرُونَ»[2]

ای مؤمنین! مال و اولاد شمارا از یاد خدا بازندارد که در این صورت ضرر غافلین کرده‌اند. «رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَلا بَیعٌ عَنْ ذِکر اللهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِیتاءِ الزَّکاةِ یخافُونَ یوْماً تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَالأَبْصارُ»[3]

ترجمه: «انسانهای مؤمن کسانی هستند که تجارت وخریدوفروش آنهارا از یاد خدا مشغول نمی‌کند. وازروزقیامت درهراسند.»«نور37»

«رسول خدا9: غفلت در سه چیز است: از ذکر خدا، غفلت بین نماز صبح تا طلوع خورشید و غفلت از دین تا زمان مردن.»[4]

«امیرالمؤمنین7: چه بسا غافلی که لباسی را آماده می‌کند ولی همان لباس کفنش می‌شود و خانه‌ای را می‌سازد تا در آن سکن شود ولی همان قبرش می‌گردد!»[5]

«امیرالمؤمنین7: تعجب از کسی که به حساب قیامت یقین دارد، چگونه غافل می‌شود؟»[6]

«امیرالمؤمنین7 درباره اوصاف مؤمنین: گرسنه‌اند زمانی که مردم سیرند! بیدارند زمانی که مردم خوابند! دعا می‌نمایند زمانی که مردم غافلند! گریه می‌نمایند زمانی که مردم خندانند!»[7]

«رسول خدا9: ای اباذر! همت کن تا کار خوب بکنی اگر چه به آن موفق نشوی تا جزو غافلین نباشی!»[8]

---

1. المیزان ذیل آیه مذکور.
2. منافقون، آیه 9.
3. نور، آیه 37.
4. اصول‌الدین، ص360.
5. اصول الدین، ص485.
6. العدد القویة، ص 159.
7. اعلام الدین، ص135.
8. اعلام‌الدین، ص 201.

«خداوند: ای عیسی! غافل مباش که غافل از من دور است!»[1]

«رسول خدا9: دعا کنید در حالی که به اجابت یقین دارید! و بدانید که خدا دعای کسی که با دل غافل دعا کند قبول نفرماید»[2]

«رسول خدا9: بپرهیزید از نگاه بی خود و بی‌جهت! که باعث تولید هوای نفس و غفلت می‌شود.»[3]

«امیرالمؤمنین7: کسی که غفلتش زیاد باشد، زودتر هلاک می‌شود!»[4]

«از دعاهای صحیفه سجادیه:

اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد ونبّهنی لذکرک فی اوقات الغفلة...

او لعلّک رأیتنی فی الغافلین فمن رحمتک آیستنی...

اللهمّ اِنّی اعوذ بک من الغفلة و القسوة والعیلة...

اللهمّ انی اعوذ بک من الغفلة عندالموت...»

«رسول خدا9: کسی که ده آیه در شب بخواند، جزو غافلین نوشته نمی‌شود.»[5]

«امیرالمؤمنین7: اوصیکم بذکر الموت واقلال الغفلة عنه وکیف غفلتکم عمّا لیس یغفلکم؟»[6]

«رسول خدا9: برای خدا فرشته‌ای است که هر شب فرود آمده و ندا می‌نماید:

ای بیست ساله‌ها! جدیت و تلاش کنید.

ای سی ساله‌ها! دنیا شمارا گول نزند!

ای چهل ساله‌ها! برای ملاقات با خدا چه آماده کرده‌اید؟

ای پنجاه ساله‌ها! ترساننده سراغتان آمد!

ای شصت ساله‌ها! موقع درو رسید!

ای هفتادساله‌ها! صدا شدید پس جواب بدهید!

---

1. اعلام الدین، ص 229.
2. اعلام‌الدین، ص 295.
3. اعلام‌الدین، ص 340.
4. محاسبة النفس، ص78.
5. اصول الدین7 ص191.
6. نهج البلاغة.

ای هشتاد ساله‌ها! مرگ سراغتان آمد! در حالی که غافلید!

آن گاه گوید اگر به خاطر بندگان نماز خوان و مردان خاشع و کودکان شیرخوار و حیوانات چرنده نبود عذاب بر شما ریخته می‌شد!»[1]

«امام صادق7: من کان کفنه معه فی بیته لم یکتب من الغافلین وکان مأجوراً کلما نظر الیه»[2]

یعنی هر که کفنش در خانه‌اش باشد جزء غافلین نوشته نمی‌شود وموقع به کفن خود کند ثواب برایش نوشته می‌شود.

«آمده است که هرگاه رسول‌خدا9 غفلتی از اصحابشان می‌دیدند، با صدای بلند می‌فرمود: مرگ سراغتان آمد. یا با شقاوت می‌روید یا با سعادت!»[3]

«امام صادق7: انسان باید در همه حرکاتش و سکناتش نیت خالص داشته باشد که اگر این گونه نباشد، غافل شمرده می‌شود و خداوند غافلین را این گونه توصیف کرده است: انْ هم الّا کالانعام بل هم اضلّ سبیل ودرجای دیگر فرمود: اولئک هم الغافلون[4]

«رسول خدا9: خواب بر هفت وجه است: خواب غفلت که خواب در مجلس ذکر است، خواب شقاوت که خواب در وقت نماز صبح است، خواب عقوبت که خواب در وقت نمازهای پنجگانه است، خواب لعنت که خواب بعد از نماز صبح است، خواب راحت که خواب ظهر است، خواب رخصت که خواب بعد از نماز عشاء است و خواب حسرت که خواب شب جمعه است.»[5]

«امیرالمؤمنین7: اهل دنیا علائمی دارند ازجمله: خوردن، خنده، خواب وخشم‌که از جمله علائمی است که اهل دنیا دارند. هنگام اطاعت حق، کسل و هنگام معصیت، شجاع می‌باشند. آرزویشان طولانی ولی مرگشان نزدیک است! از خودش حساب نمی‌کشد! کم

---

1. مستدرک، ج 3، ص 43.
2. جامع السعادات، ج3، ص31.
3. جامع السعادات، ج3، ص35.
4. معجم المحاسن و المساوی، ص490.
5. ترجمه من لایحضره الفقیه، ج2، ص207.

منفعت و پرحرف است. در هنگام نعمت شکر نمی‌کند و در هنگام بلا صبر ندارد. بدی‌های دیگران را یاد می‌کند ولی خوبیهای آنان را فراموش می‌نماید!»[1]

«امیرالمؤمنین7: اوقات خود را سه قسمت کنید: ساعتی برای کار و تلاش، ساعتی برای استراحت و ساعتی برای عبادت.»[2]

«امام حسن7: ای فرزند آدم! تو از زمانی که متولد شده‌ای دائما عمر خود را تلف می‌کنی! پس از آنچه در دست داری، برای سفر آخرت خود توشه بردار! زیرا که مؤمن، زاد و توشه بر می‌دارد ولی کافر لذت می‌برد و خوشگذرانی می‌کند.»[3]

«شخصی از امام مجتبی7 پرسید: در چه حالی هستید؟

فرمود: در حالی هستم که خدا در بالای سرم و آتش مقابلم و مرگ به دنبالم و حساب روز قیامت، در اطرافم است. و من در گرو عملم می‌باشم. آنچه را دوست دارم، نمی‌یابم وآنچه را بدم می‌آید، نمی‌توانم از خودم دور کنم و امورم به دست دیگری است. اگر بخواهد مرا عذاب می‌کند و اگر بخواهد، می‌بخشد. پس چه فقیری از من فقیرتر است؟»[4]

«امام سجاد7 فرمود: از متکبر فخرکننده متعجبم که دیروز نطفه بود و فردا مردار است! و عجب از کسی که در وجود خدا، شک می‌کند، در حالی که مخلوقاتِ او را می‌بیند! و عجب از کسی که مرگ را انکار می‌کند، در حالی که مشاهده می‌کند که روز و شب افرادی می‌میرند! و عجب از کسی که زنده شدن مردگان و جهان آخرت را انکار می کند، در حالی که متولد شدن افراد زیادی را می‌بیند! و عجب از کسی که خانه از بین رفتنی - دنیا - را آباد می‌کند، ولی خانه باقی ماندنی - آخرت - را ترک کرده است!»[5]

نمونه‌ای از غافلین

انسان‌هایی هستند که سال‌ها با خوش نامی زندگی می‌کنند، مانند عده‌ای از هر پیشه‌ای اکثر هنرپیشه‌های سینما! تئاتر! ورزشکاران مشهور! پرفسورها و دانشمندان کشور! که متأسفانه عده زیادی از آنها را غفلت گرفته و چنان به دنیا و زرق و برق آن مشغول شده‌اند

---

1. ترجمه ارشاد القلوب،
2. منهاج البراعه، ج21، ص479.
3. گزیده کافی، ج1، ص162.
4. من لایحضره الفقیه، ج4، ص404.
5. ترجمه جهاد النفس، ص318.

که توجهی به معنویات و آخرت و عاقبت خود ندارند. مثلاً نماز نمی‌خوانند و در مقابل خدا تکبر می‌نمایند و با این تکبری که در مقابل خدا دارند، از دنیا می‌روند!

جوانانی هستند که زنجیرهای طلا در گردن آویخته و لباس غربی بر تن و گاه علامت صلیب بر پشت پیراهن! و مست غرور جوانی در هنگام نماز مخصوصا نماز مغرب در پاساژها و بازارها و خیابان‌ها به دنبال چشمچرانی و هرزه‌طلبی و دنبال جنس مخالف رفتن می‌باشند!

طبق بعضی از روایات ابلیس در هنگام نماز مغرب مخصوصا لشکر خود را روانه بازارها می‌کند. وقتی به بازارها و پاساژها سری می‌زنیم می‌بینیم که همه به دنبال دنیا و مادیات هستند و همه فکر و همتشان دنیا و لذت‌های زودگذر آن است.

کارخانه‌دارها و ثروتمندانی هستند که همچون قارون در مقابل خدا تکبر ورزیده و به فکر آخرت و عاقبت خود نمی‌باشند.

کارگران و زحمتکشانی هستند که اگر چه در تمام عمر زحمت می‌کشند ولی از آخرت خود غافلند!

کارمندانی هستند که همه هدف آنها کار و تلاش است ولی توجهی به هدف از خلقتشان وعاقبتشان ندارند!

دیوانه واقعی

«روزی رسول خدا9 وقتی دیدند عده‌ای دور شخصی جمع شده‌اند از آنها پرسیدند این کیست؟ گفتند دیوانه‌ای است! حضرت فرمود این دیوانه نیست بلکه مریض است. دیوانه آن جوانی است که جوانی خود را در معصیت صرف می‌نماید![1]

پس به خود بیائیم و لذات را در اطاعت خدا جستجو کنیم. در حالی که جوانان لندن و پاریس و برلین و واشنگتن به طرف دین اسلام هجوم آورده و هر روز از مسلمان شدن تعداد زیادی از آنها خبر می‌رسد، عده‌ای از جوانان ما را غفلت گرفته و با مسجد و نماز قطع رابطه کرده‌اند.

---

1. ترجمه مشکاه الانوار، ص159.

شخص بی ادب!

نقل شده که وقتی موسی7 به مناجات می‌رفت شخص بی‌حیایی در راه به او برخود و گفت به خدا بگو چقدر من گناه می‌کنم و تو عذابم نمی‌کنی؟ موسی7 وقتی نزد خدا رفت حیاکرد پیام او را برساند. خدا فرمود چرا پیغام بنده‌ام را نمی‌دهی؟ گفت خدایا! خجالت می‌کشم سخن او را نقل کنم و خودت آن را می‌دانی. خطاب شد: موسی! برو به او بگو بالاترین بلاها را به تو دادم. اما توجّه نداری. آیا تو از نماز لذت می‌بری؟ همین که نماز برایت سنگین است، بالاترین بلاست.[1]

غفلت خلیفه

«وقتی متوکل دستور داد امام هادی7 را به مجلس شراب او بیاورند و به امام ابتدا اصرار برخوردن شراب نمود و چون امتناع امام را دید تکلیف بر شعر گفتن نمود، امام اشعاری را خواندند که وضع مجلس را عوض کرد و اشک به چشمان نحس متوکل آمد و دستور داد امام را با احترام برگردانند. ابیات امام بشرح زیر است:

باتوا علی قلل الاجبال تحرسهم — غلب الرجال فلم تنفعهم القلل
واستنزلوا بعد عزٍ من معاقلهم — واسکنوا حُفراً یا بئس ما نُزلوا
ناداهم صارخٌ من بعد دفنهم — این الاساور والتیجان والحُلل
این الوجوه اللتی کانت منعّمة — من دونها تضرب الاستار والکلل
فافصح القبر عنهم حین سائلهم — تلک الوجوه علیها الدود تنتقل
قدطال ماکلوا دهداً و قدشربوا — واصبحوا الیوم من بعد الاکل قد اکلوا

«ستمگران در قله های برفراز کوه با نگهبانانی نیرومند به سر می‌بردند. ولی با آمدن مرک این کوه‌ها سودی برای آنان نداشت.

بعد از عزتی که داشتند باغ مردنشان، به سوراخ‌هایی افتادند چه بد فرود آمدنی بود؟

وقتی آنها را داخل قبر گذاشتند، صدائی آمد که: کجاست آن تخت‌ها وتاج‌ها ولباس‌ها؟

کجا هستند آن صورت‌هایی که غرق در نعمت بودند. و همیشه زیر پرده‌ها و پشه‌بندها قرار داشتند؟

---

1. جواهرالسفینه، ص151.

ناگاه قبر با زبان فصیح از طرف این مرده‌ها جواب داد: کرم‌ها بر این صورت‌ها می‌غلطند!

یک عمر طولانی خوردند و آشامیدند. حالا خودشان توسط کرمها خورده می‌شوند.»[1]

قارون غافل

پسر خاله موسی7 شخص پولداری به نام قارون بوده است. به حضرت موسی7 خطاب شد که نزد قارون برو و او را پند و اندرز داده و بگو حقوق الهی ثروت و مالت را بده. قارون مردی بسیار ثروتمند بود. حضرت موسی7 به قارون دستور خدا را رساند.

قارون گفت چقدر باید بدهم؟ حضرت موسی7 گفت چهل به یک. قارون گفت به خدایت بگو که گنج‌های من آنقدر زیاد است که کسی نمی‌تواند حساب آنها را بکند. کمی به من تخفیف بدهد. وقتی حضرت موسی7 به کوه طور رفت عرض کرد خدایا کمی به قارون تخفیف بده! خطاب شد: هزار به یک بدهد. حضرت موسی7 پیام الهی را به قارون رساند. قارون گفت کمی به من مهلت بده. حضرت موسی7 به قارون مهلت داد. وقتی قارون به منزل رفت، شیطان به صورت پیری نزد او آمد و گفت چرا مالت را بدهی؟ مگر غصب کرده‌ای؟ خلاصه شیطان وادارش کرد تا برای فرار از زکات، نسبت زنا به حضرت موسی7 بدهد. قارون هم زن فاسدی را خواست و یک کیسه طلا به او داد و گفت فردا در حضور جمع ادعا کن حضرت موسی7 با من عمل نامشروع نموده است. روز بعد قارون و زن کذائی با عده‌ای در مجلس حضرت موسی7 حاضر شدند. حضرت موسی7 سر منبر بود که زن گفت ای موسی! تو با من زنا کرده‌ای! حضرت موسی7 تورات را حاضر کرد و فرمود ای زن! تورا به این تورات قسم! آیا من با تو زنا کرده‌ام؟ زن گفت خیر بلکه قارون کیسه‌ای طلا بمن داده تا این نسبت را به تو بدهم. حضرت موسی7 در حق قارون نفرین کرد ناگاه قارون با همه ثروتش به زمین فرو رفت![2]

نابودی ثواب

«ملا علی کازرونی شبی در خواب دید که قصری با عظمت در باغی قرار دارد. از صاحب قصر سؤال کرد. گفتند: مال فلان نجّار شیرازی است. ناگاه صاعقه‌ای آمد و قصر

---

1. کنزالفوائد، ج1، ص342.
2. معانی الاخبار، النص، ص270.

را تبدیل به خاکستر کرد. روز بعد ملا علی کازرونی سراغ نجار رفت و گفت: دیشب چه کار کردی؟ گفت: هیچ! ملّا او را قسم داد. نجار گفت: شب قبل با مادرم دعواکردم و کار به زدن و کتک کاری کشید.»[1]

1. «داستانهای شگفت.

منبر بیست و دوم:

آرامش در قرآن

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكرِ اللهِ أَلا بِذِكرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ القُلُوبُ»[1]

آنان که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام است.

آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

اضطراب‌ها و نگرانی‌ها و افسردگی‌ها

هر انسانی در روند زندگی خود با موانعی روبرو می‌شود. و در مقابل هر نوشی، نیش و در مقابل هر خوشی، ناخوشی وجود دارد. این موانع و مشکلات برای انسان ایجاد دلهره می‌کند. در هنگام گرفتاریها دچار اضطراب می‌شود. البته نوع مشکلات و شخصیت افراد و زمان و مکان در طولانی بودن و یا کوتاه بودن این اضطراب‌ها که اگر درمان نشود به افسردگی منجر می‌شود، دخالت دارند.

خود وجود دلهره و اضطراب در حد عادی برای آدمی لازم است زیرا باعث گرفتن حالت تدافعی شده و انسان را به عکس‌العمل واداشته و سعی در رفع مشکل می‌کند. اما اگر فردی بی‌خیال و بی‌تفاوت بوده و هیچ‌گونه اضطرابی نداشته باشد به جز ائمه معصومین7 و بعضی از اولیاء خدا برای دیگران عیب و مریضی حساب شده و در روانشناسی آن را مرض «پسی کوپاتی» می‌نامند.[2]

اما چگونه این افسردگی‌ها و اضطرابها را درمان نمائیم؟ آیا باید سراغ مشروبات الکلی و مواد سکرآور برویم؟ یا سراغ مواد مخدر و برای چند ساعتی از خود بی‌خود شدن و فراموش کردن دنیا، برویم؟ قرآن کریم با یک جمله کوتاه، نزدیک‌ترین وآسان‌ترین راه را بما نشان می‌دهد: یاد خدا

آری یاد خداست که ترس از مرگ را به آرامش تبدیل می‌نماید. یاد خداست که ترس از هجوم مشکلات وگرفتاریها را از بین می‌برد. یاد خداست که دلهره‌ها و ترس‌های ناشی از بی‌اعتمادی به آینده را کاهش می‌دهد و...

علامت‌های افسردگی

1- احساس تنهایی و بی‌پناهی

---

1. رعد، 28.
2. برخی مسائل زندگی ساز عصرما(مؤسسه در راه حق) ص8.

2- وحشت و اضطراب از آینده مجهول

3- دلهره از عدم موفقیت در شؤن مختلف زندگی از جمله در تحصیل، شغل، نحوه کار، انتخاب همسر و زندگی مشترک و نحوه زندگی خانوادگی، وضعیت تحصیل فرزندان و آینده آنان و...

چنانچه بتوان از راه صحیح با این دلهره‌ها برخورد نمود، زندگی سعادتمندانه هر انسانی تضمین شده است.

اولین راهی که اسلام برای مسئله اضطراب و دلهره‌ها پیشنهاد می‌کند، ایمان و توکل به خداست. تکیه بر خالقی که قادر است. از همه چیز خبر دارد و بندگانش را دوست دارد. تکیه گاهی همیشگی که همه می‌میرند ولی او باقی است. همه دچار مشکل می‌شوند ولی او همیشه قهار و مسلط و حاکم بر همه چیز است.

علی7 فرمود: کسی که توکل کند، سختی‌ها بر او آسان و اسباب آسانی برایش فراهم می‌شود.[1]

پرفسور کارل یونگ: بی‌مذهبی باعث پوچی و بی‌معنا بودن زندگی می‌شود و داشتن مذهب به زندگی مفهوم و معنا می‌بخشد.

اگـــر تیـــغ عـــالم بجنبـــد زجـــای نبـــرد رگـــی تـــا نخواهـــد خـــدای

دکتر پول ارنست متخصص دانشگاه پنسیلوانیا: مهمترین عامل شفای مریض، ویتامین‌ها، داروها، معدنیت و جراحی و.. نیست. بلکه امید و ایمان است. من به این نکته پی‌برده‌ام که از این پس باید جسم مریض رابا به کاربردن وسایل طبی و جراحی و روح وی را با تقویت ایمانش نسبت به خدا معالجه کرد.

در روایات آمده که مؤمن مانند کوه استوار است و سختی‌ها او را تکان نمی‌دهد. مانند حضرت ایوب که در مقابل بدترین مصیبت‌ها ایستاد و مقاومت کرد و عاقبت به رستگاری دو جهان رسید.

مرحله دوم درمان: برطرف کردن گره مشکلاتی که به دست خود ما باز می‌شود. زیرا در بسیاری از موارد کلید حل مشکل به دست ماست. مثلاً شخصی که در خانه نشسته و از خدا روزی می‌خواهد، دعایش مستجاب نمی‌شود! یا کسی که از دست زنش به تنگ آمده

1. عیون الحکم، ص49.

و از خدا فرج و گشایش می‌خواهد دعایش مستجاب نمی‌شود زیرا باز کردن گره به دست خودش است و آن طلاق‌دادن است. (اگر راه دیگری نمانده است.) و...

مرحله سوم: صبر و تحمل است. افراد صبور ماندنی‌تر وموفق‌تر می‌باشند.

مرحله چهارم: معالجات فردی است. از قبیل:

1- بازگو کردن عقده‌ها با محرم اسرار مانند والدین، حضور در زیارتگاه‌ها و مناجات‌های سحرگاهی

2- توبه و طلب آمرزش: اسلام برخلاف مسیحیت که می‌گوید یکشنبه‌هابه کلیسا برو! هر زمان و هر مکانی را برای ارتباط با خداوند و توبه کردن و طلب آمرزش صالح می‌داند.

3- جستجوی راه‌های موفقیت یعنی علاوه بر همت بلند و تلاش، و مشورت با عقلا به دنبال راه صحیح حرکت کند و از راههای خلاف که به شکست ختم می‌شود دوری نماید.

4-اقتصاد در معاش که علی7 فرمود: هر که مراعات اقتصاد کند من ضمانت می‌کنم که فقیر نگردد.

5-اهمیت ندادن به عشق‌های کذایی: پسر و دختری که مدتی به هم علاقه‌مند شده‌اند ولی راهی برای ازدواج ندارند باید خود را به چیزهای سالم دیگر سرگرم کرده و نگذارند دوری از هم باعث اضطراب و افسردگی شود.

6 - راضی بودن به رضای الهی

7- سرگرمیهای سالم همانند سفر"پیامبر9: به سفر بروید تا سالم و تندرست بمانید."[1]

7- توجه به نعمت‌هایی که داریم. و نگاه با پایین‌تر از خود نه نگاه به بالاتر از خود و حسرت خوردن وغصه خوردن.

8- مأیوس نشدن از رحمت الهی «لا تَيأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللهِ إِنَّهُ لا ييأَسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ إِلّا القَوْمُ الكافِرُونَ»[2]

9-رعایت حد وسط در گوش کردن نوارهای روضه وعزاداری. متأسفانه عده‌ای خیال می‌کنند علامت حزب اللّه‌بودن آنست که مرتب نوارمداحان مشهور را ساعت‌ها گوش دهیم.

---

1. ترجمه مکارم الاخلاق، ج1، ص465.
2. سوره یوسف، آیه78.

در حالیکه افراط در این کار بهافسردگی منجر می‌شود. شخصی از موثقین نقل می‌کرد که یکی دچار افسردگی شده بود. من چون می‌دانستم که نوارهای مداحیوروضه زیاد گوش می‌دهد، پیشنهاد کردم که مدتی از این‌ها فاصله‌بگیرد. و او هم همین کار را کرد و از بیماری نجات یافت. البته توسل به‌ائمه: حتی اگر به طور روزانه باشد بسیار در موفقیت انسان نقش دارد ولی مداحی‌های که با صداهای اکو و چند جور صدای اذیت کننده گوش تهیه می‌شود بر اعصاب و روحیه انسان اثر منفی می‌گذارد. پس باید ازتوسلات به ائمه7 بسیار استفاده کنیم و حتی روزانه زیارت عاشورا را زمزمه کنیم ولی از گوش دادن افراطی به نوارهای کاست وسی‌دی‌های صوتی بپرهیزیم.

منبر بیست و سوم:

چگونه با مردم رفت وآمد نماییم؟

«یا وَیلَتی لَیتَنِی لَمْ أَتَّخِذ فُلاناً خَلِیلاً»[1]

ای وای برمن! ای کاش با فلانی دوستی نمی‌کردم!

انسان چون موجودی اجتماعی است همواره نیاز به معاشرت و رفت و آمد با دیگر انسانها را دارد و اگر بخواهند شخصی را شکنجه کنند کافی است که او را مدتی از تماس با مردم محروم نمایند همان‌طور که مجازات سامری که گوساله‌پرستی را در میان قوم موسی7 رواج داد این شد که مردم تا آخر عمرش با او حرف نزنند. امّا باید معاشرت ما بر مبنای صحیح باشد تا باعث عزت و احترام ما شده و باعث تقویت ما گردد.

اصول معاشرت صحیح

احترام به شخصیت دیگران

"امام ششم7: هر که مؤمنی را اکرام کند، گویا خدا را اکرام کرده است.[2]"

خدمت به دیگران

"رسول‌خدا9: هرکه به عده‌ای از مسلمانان خدمت کند، خداوند در بهشت به عدد آنها به او خدمتکار عطا فرماید.[3]"

معاشرت با خوبان

"امام پنجم7: با کسی معاشرت کن که تو را می‌گریاند و خیرخواه توست! و با کسی که تو را می‌خنداند و فریب می‌دهد، معاشرت منما![4] "

دوری از معاشرت با کسانی که باعث سوءظن مردم می‌شود

"امام هفتم7: از مواضع تهمت و شک بپرهیزید و حتّی" در کوچه با مادر خود نایستید! زیرا همه نمی‌دانند که این زن مادر توست![5]"

---

1. فرقان، آیه 28.
2. کافی، ج4، ص734.
3. کافی، ج2، ص702.
4. ترجمه تزهه النواظر، ص97.
5. امالی صدوق، النص، ص497.

هدیه به مؤمنین

"امام ششم7: هدیه بدهید تا دوستی ایجادگردد. زیرا هدیه کینه‌هارا می‌برد.[1]

کمک ورفع احتیاج مسلمانان

"امام سجاد7: هرکه حاجت مؤمنی را روا نماید، مثل اینستکه حاجت خدا را روا کرده است! و بخاطرآن، خداوند صدحاجت از او را که راحت‌ترین آنها بهشت است، برای او روا می‌کند. و هر که غم مؤمنی رابر طرف کند، خداوند در قیامت، بالاترین غم او را برطرف می‌نماید. و هر که مظلومی را علیه ظالمی کمک‌کند، خداوند او را بر پل صراط، در جایی که قدمها بلغزد، یاری نماید. و هر که در کارهای مؤمنی تلاش کندبه طوری که او را خوشحال نماید، مثل آنستکهرسول‌خدا9 را خوشحال نموده است. و هر که تشنه‌ای را سیراب کند، خداوند از رحیق مختوم (شراب بهشتی) او را سیراب نماید. وهر که گرسنه‌ایرا سیر کند، خداوند به او از میوه‌های بهشتی بخوراند. و هر که عریانی را بپوشاند، ه

خداوند او را ازاستبرق و حریر بهشتی بپوشاند. و هر که بر غیر عریانی، لباس بپوشاند، تا زمانی که آن لباس بر تن اوست، در ضمانت الهی قرار گیرد. و هر که مؤمنی را بر مرکب (وسیله نقلیه) خود سوار کند، روز قیامت خداوند او را بر شتری از شتران بهشت سوارنماید، به طوری که ملائکه به او مباهات نمایند. و هر که میتِ مؤمنی را کفن کند، مثل این است که از روز ولادت تا مرگش بر او لباس پوشانده باشد. و هر که زنی را برای مؤمنی تزویج کند و آن مؤمن با همسرش در صلح و آرامش باشد، خداوند در قبر او را با صورت محبوب‌ترین خانواده‌اش مأنوس نماید. و هر که به عیادت مریضی بود، ملائکه برای او دعا می‌کنند تا از عیادت برگردد و به او می‌گویند: بهشت بر تو گوارا باد! و به خدا سوگند! روا کردن حاجت مؤمن نزد من از دو ماه روزه پشت سرهم، به صورت اعتکاف در ماههای حرام، محبوب‌تر است. "[2]

---

1. ترجمه من لایحضره الفقیه، ج4، ص406.
2. عوالی اللئالی، ج1، ص355.

حفظ اسرار دیگران و برگرداندن امانت‌ها به صاحبانشان

"رسول‌خدا9: کسی که در امانت تخلف کند از مانیست. و کسی که در خانواده و ثروت مسلمانی خیانت کند از مانیست.[1]"

عدم احترام به ثروتمند به خاطر پولش

"رسول‌خدا9: کسی که پولداری را به خاطر دنیا احترام کند، خدا بر او غضب کرده و او را در درجه قارون قرار می‌دهد.[2]"

" رسول‌خدا9: با هم دست بدهید که کینه‌ها را از دل می‌برد."[3]

همسایه

رسول‌خدا9: کسی که یک وجب از زمین همسایه را غصب کند یا با کلاهبرداری، برای خود کند، همان مقدار تا هفت طبقه‌زمین در روز قیامت، برگردنش طوق می‌شود تا او را داخل جهنم نمایند.[4] "

کسی که به خانه همسایه از محلی نگاه کند و چشمش به عورت مرد یا مو و عضو زنی بیافتد، برخداست که او را به جهنم داخل کند و نمی‌میرد تا این که خدا او را رسوا می‌کند و آبرویش نزد مردم برود.[5]"

"رسول‌خدا9: کسی که به غیر حق، همسایه‌اش را اذیت کند، خداوند سکونت در بهشت وبه وی آن را بر وی حرام‌نماید.[6]"

آداب ورود به منازل دیگران

«یا أَیها الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیوتاً غَیرَ بُیوتِکمْ حَتّی تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلی أَهْلِها ذ لِکمْ خَیرٌ لَکمْ لَعَلَّکمْ تَذَکرُونَفَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِیها أَحَداً فَلا تَدْخُلُوها حَتّی یؤْذَنَ لَکمْ وَ إِنْ قِیلَ لَکمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْکی لَکمْ وَاللّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ»[1]

---

1. منابع فقه شیعه، ج23، ص1155.
2. ترجمه ثواب الاعمال، ص711.
3. مصباح الشریعه، ص167.
4. ترجمه من لایحضره الفقیه، ج5، ص316.
5. کاشف الاستار، ص110.
6. ترجمه ثواب الاعمال، ص605.

ای مؤمنین! بی اجازه صاحب خانه، وارد خانه ای نشوید و هنگامی هم که وارد شدید سلام کنید. اگر کسی در خانه نبود وارد نشوید واگر صاحبخانه شمارا نپذیرفت و گفت برگردید شما قبول کرده و مراجعت نمایید.

یکی از آداب اجتماعی در برخورد با مردم این است وقتی مؤمنین به ملاقات همدیگر می‌روند مواظب باشند مسئله‌ای پیش نیاید که باعث ناراحتی مسلمانی شود. مثلا اگر سرزده به خانه شخصی بروند احتمال دارد آمادگی پذیرایی از مهمان نداشته باشد و شرمنده شود و در دل ناراحت گردد. یا شخصی در خانه او باشد که دوست نداشته مهمانها او را ببینند. یا وضع اطاقها مرتب نبوده و وقت منظم کردن نداشته بعد که مهمان سرزده بیاید و این وضع را ببیند برای دیگران نقل کند وآبروی صاحبخانه برود. یا صاحبخانه به امر مهمی اشتغال داشته یا جایی می‌خواسته برود ومهمان سرزده مانع کار او شده است. یا صاحبخانه در حمام بوده یا لباس تنش نبوده بعد مشکلی پیش بیاید که اصلا قابل جبران نباشد.

شخصی به پیامبر گفت: آیا می‌توانم بدون اجازه به اطاق مادرم وارد شوم؟ پیامبر فرمود: دوست داری مادرت را لخت ببینی؟ گفت نه. فرمود شاید عریان باشد.[2]

یکی از معانی آیه فوق بر می‌گردد به ورود مهاجرین واتباع بیگانه به کشور ما بدون اجازه و به صورت قاچاقی که طبق این آیه شریفه این کار ممنوع است و باید با گذرنامه ورسمی واردشوند.

→

1. نور، آیه 28.
2. گزیده کافی، ج5، ص168.

منبر بیست و چهارم:

محاسبه نفس

محاسبه نفس یعنی حساب کشیدن از خود با هدف تسلط بر خود و حرکت در مسیری و جهتی که موجب رضای الهی است، از روش‌های مؤثر تربیتی می‌باشد که امروزه به عنوان خود تربیتی و خود ارزیابی ازآن نام می‌برند. در قدیم نیز علمای اخلاق و مربیان، همواره دستور محاسبه نفس می‌دادند و راه و روش‌های مناسب را طی دستورالعمل‌های دقیق به شاگردان خود توصیه می‌کردند.

یکی از علمای بزرگ اخلاق می‌گوید: «بزرگان و گذشتگان صالح ما را عقیده بر آن بود که هرکس اهل محاسبه نفس نیست، یا اصلاً به جهان دیگر ایمان ندارد و یا آنکه عقل سلیم ندارد والّا چگونه می‌شود کسی ایمان و اعتقاد داشته باشد به اصلی که قرآن می‌گوید اگر به وزن ذره‌ای انسان عمل نیک یا عمل بد داشته باشد در آن جهان آن عمل را می‌بیند و به آن ملحق می‌شود و در عین حال بی‌حساب کالای عمل را پیش بفرستد و نفهمد چه کرده و چه می‌کند؟» پس ما اگر از نظر شرع و دین و عقل به این دستور بنگریم می‌بینیم که عمل مراقبت و محاسبه نفس اختصاص به اشخاص معین وطبقه معین ندارد، بلکه یک وظیفه عمومی است.

اساساً عمل حساب کشیدن از خود قبل از آنکه یک وظیفه شرعی و دینی باشد یک وظیفه عقلانی و همگانی است. عالی‌ترین مظهر عقل و تربیت صحیح، خطایابی از خویشتن است، یعنی انسان بتواند در دریای ژرف افکار و اندیشه‌ها و تمایلات و افعال و اقوال خود فرو برود و خطاهای خود را بیابد و انگشت روی آنها بگذارد و آنها را از خود دور کند. از بشر انتظار اینکه خطا نکند خطاست. بشر جایز الخطاست، از بشر باید انتظار داشت که خطاهای خود را تکرار نکند و از خطاهای خود به عنوان پلی برای گذر از راه‌های پرپیچ و خم و رسیدن به مسیر صلاح و رستگاری استفاده کند.

اکنون که مجموعه سپاه برخوردار از پاسداران جان برکف برای جهاد و میادین مبارزه است، ایجاب می‌کند عناصر خود را همواره در میدان مجاهده و جهاد اکبر مهیا و آماده نماید تا بتوانند رسالت خود یعنی پاسداری از انقلاب و دستاوردهای آن را به نحو شایسته انجام دهند.

از این رو بحث ارزنده محاسبه نفس به عنوان مقدمه‌ای بر مباحث دوازده‌گانه شایستگی‌های پاسداری قرار گرفت، بدین امید که بر اهمیت آن بیش از پیش واقف شویم و در اجرای مراحل آن موفق باشیم. ان شاء الله.

مفهوم شناسی محاسبه نفس

محاسبه از روش‌های اساسی تربیتی است که به توصیه فراوان شده است. محاسبه در لغت به معنای اشراف و اطلاع به قصد آزمودن است که در فارسی از آن به «رسیدگی» تعبیر می‌شود.

محاسبه، حسابرسی و بازنگری نسبت به گذشته است که باید هفت مورد در آن مراعات گردد: 1- تقدیر و اندازه‌گیری؛ 2. اصل مسئولیت‌پذیری؛ 3. اصل بقای عمل؛ 4. اصل ثبت اعمال؛ 5. اصل حسابرسی و بازخواست؛ 6. اصل مجازات و بازتاب عمل؛ 7. اصل توبه و جبران. که قرآن کریم نیز این مراحل را بیان کرده است.

مرحوم نراقی در جامع السعادات می‌فرماید: «محاسبه عبارت است از این که انسان در هر شبانه روز یک وقتی را معین کند که به حساب نفس خویش برسد که چه اعمالی را انجام داده وطاعات‌ها و گناهانش را موازنه و سنجش نماید و نفس خویش را سرزنش کند اگر در طاعت الهی تقصیر نموده یا مرتکب معصیبت شده، و شکر نماید خداوند را اگر واجبات را انجام داده و معصیتی از او صادر نشده و شکر زیادتری نماید اگر موفق به بعضی اعمال خیر و مستحبی شده است و مراقبه آن است که همیشه ملاحظه کند ظاهر و باطن خود را تا این که اقدام به معاصی نکند و واجبات از او ترک نشود تا اینکه در موقع محاسبه ملامت و ندامت متوجه او نشود»[1]

این واقعیت که انسان موجودی است که می‌تواند افزون بر تأثیر گذاری در رفتار و کردار دیگران، خود را نیز ارزیابی کرده، تشویق کند، تنبیه نماید، توبیخ کند و...، از الطاف خداوند است.

مسأله خود ارزیابی ارتباطی تنگاتنگ با اعتقادو ایمان دارد؛ هرچه ایمان به خدا و رستاخیز در افراد قوی‌تر باشد، محاسبه نفس، نقش پررنگ‌تری در تربیت دینی او می‌یابد؛ زیرا شریعت آسمانی و مبانی اعتقادی آن، آدمی را به حسابرسی از خویش وآمادگی برای

1. جامع السعادات، ج3، ص 640.

پاسخگویی روز جزا ترغیب می‌کند و برعکس، کافران و کسانی که ایمان ضعیف دارند، با دور ماندن از حقیقت توحید و معاد و بیگانگی با دین، از خود ارزیابی نیز غفلت کرده، گرفتار زیانی سخت می‌شوند. قرآن مجید درباره آنان می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَانَسُوايوْمَ الْحِسَابِ». (ص: 26)[1]

کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند، به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت خواهند داشت.

اما نکته دقیق بحث این است که باور به روز قیامت زمانی در شخص مستقر می‌شود که اندیشه حسابرسی‌آن روز موجب تکاپوی او در حسابرسی از نفس گردد که «حاسبوا انفسکم قبل أن تحاسبو»، اما اگر غرور و خود باوری کاذب در او مانع از توجه به این مفهوم شود، در زمرهٔ زیان‌کاران خواهد بود؛ چنان که قرآن کریم داستان دو برادر را در سوره کهف (آیه 32 تا 44) نقل می‌کند که یکی از آن دو بی‌بند و بار بود و در اموالش حساب و کتابی نداشت، برادر دیگر هر قدر به او سفارش می‌کرد که مراقب اعمال و کردار خود باشد می‌گفت: «تصور نمی‌کنم رستاخیز بر پا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شدم نزد او موقعیت خوبی خواهم داشت.»

قرآن با نقل این داستان نشان می‌دهد که رکن اساسی اعتقاد به معاد، باور داشتن به حسابرسی دقیق در قیامت و دریافت پاداش و کیفر براساس آن است. ظهور اعمال در آن روز به چنان درجه‌ای می‌رسد که خداوند حساب‌کشی از اعمال هر کس را به خود او واگذار می‌کند و می‌فرماید:

«اقْرَأ کتابَک کفی بِنَفْسک الیوم علیک حسیباً». (اسراء: 14)[2]

نامه عملت را بخوان، کافی است که امروز، خودت حسابرسی خود باشی.

ضرورت حسابرسی

روس خداo فرمود:

حاسِبُوا اَنْفُسَکم قَبْلَ اَنْ تُحاسَبُوا وَ زِنُها قَبْلَ اَنْ تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الاَکبَرِ.[3]

---

1. ص، آیه 26.
2. اسرا، آیه14.
3. بحارالانوار، ج70، ص 73.

پیش از آنکه به حسابتان برسند، خود را ارزیابی کنید و در میزان قرار دهید و برای حسابرسی بزرگ‌تری آماده شوید.

پیامبر می‌داند که شیطان و نفس وسوسه‌گر از یک سو و عوامل و آسیب‌های آشکار و نهان از سوی دیگر، مؤمن را به وادی غفلت می‌کشاند و از اندیشیدن در فرجام خویش باز می‌دارد. از این رو چون فرماندهی دلسوز و هشیار آماده باش می‌دهد «تجهّزوا». مسلمان در همهٔ عمر و در همهٔ عرصه‌های زندگی باید آماده باشد و به سود و زیان خویش رسیدگی کند تا ورشکسته نشود. این کار از ایمان و زیرکی مؤمن سرچشمه می‌گیرد و دست کم باید در شبانه‌روز یک‌بار انجام شود. امام صادق7 به عبدالله پسر جندب فرمود:

یا ابْنَ جُنْدَبٍ حَقٌّ عَلی کلِّ مطسْلِمٍ یعْرِفُنا اَنْ یعْرِضَ عَمَلَهُ فی کلِّ یوْمٍ وَ لَیلَةٍ عَلی نَفْسِهِ فَیکونَ مُحاسِبَ نَفْسِهِ فَاِنْ رَأی حَسَنَةً اِسْتزادَمِنْها وَ اِنْ رَأی سَیئَةً اِسْتَغْفَرَ مِنْها لَئِلّا یحزی یوْمَ الْقِیامَةِ.[1]

ای پسر جندب! بر هر مسلمانی که ما را می‌شناسد لازم است که در هر شب و روز، عملش را بر خود عرضه کند و حسابگر خویش باشد؛ پس اگر عمل خوبی یافت بر آن بیفزاید و اگر عمل بدی یافت از آن استغفار نماید تا در رستاخیز خوار نگردد.

در این حدیث شریف به دو نکتهٔ اساسی تصریح شده است:

نخست اینکه ضرورت محاسبه را براساس شناخت اهل بیت: پی نهاده که نشانگر اصالت و درستی آن و هماهنگی با اولیای الهی و شریعتمداران حقیقی یعنی امامان معصوم: است.

دوم اینکه غفلت از خود ارزیابی، فرجامی بس خطرناک دارد و آن، خواری و زبونی در رستاخیز است.

شهیدان گرانقدر راه خدا بر این نکته آگاهی کامل داشتند. سردار شهید قجه‌ای هر روز کارهای خود را بررسی می‌کرد و از نفس خویش حساب می‌کشید. به محض اینکه بحثی پیش می‌آمد فوراً آن را داخل دفترش می‌نوشت و شب آنها را بررسی می‌کرد و در روزهای بعد سعی می‌کرد میزان حسناتش را بالا ببرید. مروری بر دفتر زیبای این شهید خالی از لطف نیست:

---

1. تحف العقول، النص، ص301.

- چهارشنبه، نماز بدون وقت: ظهر چون سرپرست نگهبانی بودم نتوانستم سروقت نماز بخوانم.

- دوشنبه: با مادرم.... ناراحتی کردم و بعد از یکی دو ساعت معذرت خواستم و با پسر برادرم هم تند صحبت کردم. باید سعی کنم تکرار نشود.

- شنبه: به هیچ وجه کار فکری پیش نیامد و دلیل آن این است که نظم، در کارم نبود.

- پنج شنبه: بیهوده‌گویی: طی روز چند مورد تقریباً سخنان کوتاه و بیهوده‌ای به زبان آوردم.

- شنبه: امروز ورزش نکردم، دلیلش هم تنبلی است!

به راستی اگر دفتر دل ما نیز همانند دفتر این شهید به حسابرسی نفس بپردازد جایی برای غفلت باقی خواهد ماند؟!

می‌توان گفت، خود ارزیابی از ویژگی‌های خواص شیعه و نزدیکان به اهل بیت: است؛ چنان که امام موسی بن جعفر7 به هشام بن حکم فرمود:

لَیسَ مِنّا مَنُ لَمْ یحاسِبْ نَفْسَهُ فی کلِ یوْمٍ.[1]

از [خاصان] ما نیست کسی که روزانه به حساب خود رسیدگی نکند.

دلیل آن نیز روشن است؛ هرکس هیچ‌گاه به حساب خود رسیدگی نکند یا مدتی طولانی آن را مهمل بگذارد، فرصت‌ها را از دست می‌دهد و چه بسا از داده‌ها یا داشته‌های خود غفلت ورزد [به طور مثال از یاد ببرد که مستطیع است و باید حج گذارد یا روزه و نمازش قضا شده و باید آن را به جا آورد یا نذر کرده و هنگام ادایش رسیده است و... بدین گونه چنان می‌شود که] امیرمؤمنان7 فرمود:

مَنْ لَمْ یسسُ نَفْسَهُ اَضاعَها.[2]

هرکس، خود را سیاست نکند، آن را تباه خواهد کرد.

موارد حسابرسی

نظام حسابرسی الهی بسیار دقیق و هشیار است و کمترین عمل خوب یا بد را فروگذار نخواهد کرد؛

---

1. شرح غررالحکم، ج 7، ص 389.
2. شرح غررالحکم، ج5، ص246.

«وَنَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسطَ لِيومْ الْقِيامَةَ نَفْسَ شَيئاً وَ إِن كانَ مِثْقَالَ حَبَّة مِنْ خَرْدَلٍ أَتَينَا بِهَا وَكفَى بِنَا حَاسِبِينَ». (انبياء: 47)[1]

و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می‌نهیم، پس هیچ‌کس در چیزی ستم نمی‌بیند و اگر [عمل] هموزن دانهٔ خردلی باشد، آن را می‌آوریم و کافی است که ما حسابگر باشیم.

افزون بر اعمال و کردار حتی اندیشهٔ آدمیان نیز به حساب کشیده می‌شود؛

«وَ إِن تُبْدُوا مَافِی إِنْفُسِکمْ أَوْ تُخْفُوهُ یحَاسِبْکم بِهِ اللهِ». (بقره: 284)[2]

و اگر آنچه در دل‌های خویش دارید آشکار یا نهان کنید، خداوند حساب آن را از شما می‌کشد.

بر این اساس، آدمی در برابر همهٔ حرکات و سکنات و تفکران خویش مسئول است و به همین دلیل باید به همهٔ کارهای خود رسیدگی کند و خویشتن را در برابر همه چیز بازخواست نماید. امام صادق7 ضمن سفارش به محاسبه فرمود:

فَإِنَّ فِی الْقِیامَةِ خَمْسینَ مَوْقِفاً کلُّ مَوْقِفٍ مِثْلُ أَلْفِ سَنَةٍ مُمّا تَعُدُّونَ.[3]

در رستاخیز، پنجاه توقفگاه است که هریک بسان هزار سال شمارش شما به درازا می‌کشد.

سپس این آیه را تلاوت کرد:

«فِی یوْمٍ کانَ مِقْدَارُهُ خَمسینَ أَلْفَ سَنَة». (معارج: 4)

در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.[4]

طولانی شد توقف در ایستگاه‌های قیامت به سبب رسیدگی دقیق به کارهای ریز و درشت آدمیان است و البته که ایستادن همگان در محل بازرسی قیامت یکسان نخواهد بود؛ کسانی که در این دنیا به حساب خود رسیدگی کرده و به اصطلاح با خدا و مردم تصفیه حساب نموده‌اند؛ در آنجا زیاد معطّل نمی‌شوند و خداوند از آنان دستگیری می‌کند ولی کسانی که پرونده‌ای سیاه دارند و در این سرا به حساب خود رسیدگی نکرده‌اند، ممکن است تا پنجاه هزار سال در آن مکان توقف کنند.

---

1. انبیا، آیه47.
2. بقره، آیه284.
3. امالی مفید، النص، ص247.
4. بحارالانوار، ج7، ص 126.

امام صادق7 در تفسیر آیهٔ «ان ربک لبالمرصاد»؛ [پروردگارت، سخت در کمین‌گاه است] (فجر:14)، فرمود:

مرصاد شانهٔ صراط است و اگر کسی حق دیگران را نپردازد، ازآن عبور نمی‌کند.[1]

حقوقی که بر عهدهٔ انسان است به دو قسم تقسیم می‌شود:

1. حق الله

احکام الهی شامل پنج قسم واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح است. کارهای مستحب و مکروه اختیاری است و مؤمن هرچه بیشتر مستحبات را انجام دهد و از مکروهات بپرهیزد، درجات کمال را بهتر می‌پیماید و در آخرت نیز از پاداش و مقامی والاتر برخوردار می‌شود ولی اگر کارهای مستحب را ترک یا مکروهات را به جا آورد، بازخواست نخواهد شد. اما واجبات و محرّمات الهی باید به طور دقیق مدنظر قرار گیرد؛ زیرا در برابر همهٔ آنها باید پاسخگو بود.

مهم‌ترین حقوق الهی که در روز قیامت ازآنها حسابرسی می‌شود، عبارتنداز:

1/1. ولایت اهل بیت: قرآن مجید دربارهٔ حسابرسی مردم در روز رستاخیز می‌فرماید: «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْؤُولُونَ». (صافات: 24)

آنان را بازداشت کنید که مسئولند.

رسول خدا9 در تفسیر این آیه فرمود:

از آنها دربارهٔ ولایت علی7 پرسش می‌کنند.[2]

2/1. نماز: نماز ستون دین و پس از ایمان به خدا برترین عمل عبادی است و از حقوقی محسوب می‌شود که تا آخرین لحظه عمر آدمی باید ادا شود و در محاسبهٔ رستاخیز نیز رتبهٔ نخست دارد. امام باقر7 فرمود:

اِنَّ اَوَّلَ ما یحاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلوةُ فَاِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ ما سِواها.[3]

بنده، نخست در برابر نماز محاسبه می‌شود؛ اگر نمازش پذیرفته شود سایر اعمال را می‌پذیرند.

---

1. مجمع البیان، طبرسی، ج10، ص 487.
2. عیون اخبار الرضا، صدوق، ج1، ص 64.
3. فروغ کافی، ج3، ص 268.

3/1. قرآن: قرآن مجید تنها کتاب آسمانی است که به ارادهٔ الهی از زمان فرود آمدن تاکنون، بدون تحریف باقی مانده، تا پایان جهان نیز چنین می‌ماند. هدایت تنها در پرتو وحی و قرآن امکان‌پذیر است و قرآن دستورالعمل‌های مربوط به زندگی فردی و جمعی را به گونه کامل ارائه می‌کند و عمل به این رهنمودها سعادت و خوشبختی بشر را تضمین می‌نماید. هر مسلمانی باید خود را موظف بداند که با تقویت ایمان خود، به اجرای دستورهای قرآن اقدام کند، چرا که اگر قرآن در جامعه اسلامی به فراموشی سپرده شود و تنهازینت‌بخش مجالس گردد، آحاد آن جامعه در محشر مورد بازخواست قرار می‌گیرند؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

«وَقَالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرآنَ مَهْجُوراً». (فرقان:30)

و پیامبر [در رستاخیز] گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.

انسان مؤمن به باورهای اسلامی که خود را برای حساب محشر آماده کرده است، به ولایت عشق می‌روزد، قرآن را در جای جای زندگی خویش زنده نگه می‌دارد و به نماز – که نور چشم پیامبر اکرم9 است. چنان می‌پردازد که دور کننده او از فحشا و امور حرام باشد. آنان که دچار حرام الهی شده‌اند و راه توبه بر خویش باز نکرده‌اند، باید خود را آماده حسابرسی و در مرحله بعد مجازات و کیفری سخت در روز رستاخیز کنند. خطاب «فَأَینَ تَذْهَبُونّ» (تکویر:26) هنگامی به گوش می‌رسد که فرصت برای بازگشت و جبران وجود دارد. پس همتی باید تا حسابگر نفس خویش شویم که پس از مرگ راهی برای برگشت نیست؛ «کلَّا إِنَّهَا کلِمَة هُوَ قَائِلُهَا». (مؤمنون: 100)

2. حق الناس

قرآن مجید پیرامون حقوق مردم می‌فرماید:

«یا أیهَا الَّذینَ آمَنُوا لاَ تَأْکلُوا أمْوَالَکم بَینَکم بِالْبَاطِلِ» (نساء: 29)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا نخورید.

حقوق مردم بر دو گونه است: مادی و معنوی. گاه حقوق معنوی مانند جان و آبرو بسیار مهم‌تر از حقوق مادی است و اسلام همهٔ آنها را محترم شمرده است. پیامبر اکرم9 در آخرین سخنرانی خود در حجةالوداع فرمود:

اِنَّ دِماءَکم وَ اَمْوالَکم عَلَیکم حَرامٌ... اِلی یوُمِ تَلْقَوْنَهُ فَیسْالَکمْ عَن اَعْمالِکمْ.[1]

بی‌گمان، خون‌ها و اموال شما بر یکدیگر حرام است تا روزی که خدا را ملاقات کنید و در برابر کارهایتان بازخواست شوید.

اهمیت حق الناس تا آنجاست که خداوند آن را مقدم بر حقوق خود قرار داده است و تا مردم حقوق همیدگر را نپردازند، خداوند از آنان خشنود نمی‌شود. امیر مؤمنان7 در این مورد فرمود:

جَعَلَ اللهُ سُبْحانَهُ حُقُوقَ عِبادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ فَمَنْ قامَ بِحُقُوقِ عِبادِ اللهِ کانَ ذلِک مُؤَدِیاً اِلَی الْقِیامِ بِحُقُوقِ اللهِ.[2]

خدای سبحان، حقوق بندگانش را مقدمهٔ حقوق خود قرار داده است؛ هرکس به [رعایت] حقوق بندگان او قیام کند، چنین کاری به رعایت حقوق الهی می‌انجامد.

پیرمردی از طایفهٔ «نخع» سالیانی والی حکومت اموی بود، روزی خدمت امام باقر7 رسید و پرسید: آیا راه توبه برای من باز است؟ امام پاسخ نداد. برای بار دوم سئوال کرد، حضرت در پاسخ فرمود:

لا، حَتّی تُؤَدِی اِلی کلِّ ذی حَقٍ حَقَّهُ.[3]

نه! تا آنکه حق هر صاحب حقی را به او بپردازی.

در رستاخیز نیز اگر حق الناس بر عهدهٔ کسی باشد، وارد بهشت نمی‌شود، امام صادق7 فرمود:

هرکس مؤمنی را از حقش باز دارد، خداوند در قیامت، پانصد سال او را سرپا نگه دارد و در این مدت عرق او جاری شود، سپس منادی از سوی خدا اعلام می‌کند: «این ستمگری است که حق خدا را ادا نکرده است» آنگاه مدت چهل سال دیگر توبیخ می‌شود و در نهایت به دوزخ می‌رود.[4]

یکی از دام‌های گسترده شیطان برای مؤمنین، دام زبان است. زبان حربه‌ای است که هم می‌تواند جلوه رحمانی کند و جز حکمت نگوید و هم می‌تواند جلوه شیدانی کند و

---

1. وسائل الشیعه، ج 29، ص 10.
2. شرح غرر الحکم، ج3، ص 370.
3. وسائل الشیعه، ج3، ص342.
4. بحارالانوار، ج68، ص 377.

واگویه‌های تلخ آن گناهانی مانند دروغ، تهمت، تمسخر، فحّاشی، غیبت و... باشد. زمان، یکی از محل‌های طمع شیطان است. حسابرسی، تنها راه چاره و نقطه رهایی از دسیسه‌های شیطان است؛ ریشه فتنه را باید یافت و با تیشه ایمان قطعش کرد. رهیافت شخصی که به فکر نجات خویش از کمند نفس افتاد و به دنبال طی مسیر کمال برآمده است، محاسبه نفس و مراقبت از عملکرد آن است.

نتیجه اینکه مؤمن باید روز و شب در اندیشه حق الله و حق‌الناس باشد؛ نخست آنکه هیچ حقی را از خدا و مردم نادیده نگیرد و خرد و کلان حقوق را به موقع بپردازد و دیگرآنکه اگر بر اثر نادانی یا ندانم‌کاری حقی را از کسی پایمال نمود پس از آگاهی بی‌درنگ به جبران آن بپردازد؛ به درگاه خدا توبه کند و خویشتن را در همین دنیا محاکمه نماید و پیش از آنکه دستش از اقدام کوتاه شود، به چاره اندیشی قیام کند.

فرایند محاسبه

دانشمندان اخلاقی و خودساخته، فرآیند خویشتن سنجی را در پنج مرحله تعریف کرده‌اند:

1. مشارطه

مشارطه به این معناست که فرد متدین با خود پیمان بندد تا برخلاف دستور خدا و شریعت او هیچ عملی انجام ندهد و در ایفای مسئولیت‌ها کوتاهی نکند؛ در کارهای خیر کوشا شود، از کارهای ناپسند خودداری ورزد، از رذایل اخلاقی همچون حسد، بداخلاقی، بدگمانی، تکبر و... پرهیز نماید، حقوق دیگران را مراعات کند، با انضباط و مؤدب باشد، عملی بر خلاف قانون جامعه اسلامی انجام ندهد، خدمتگزار مردم باشد، به کسی زیان نرساند و....

همچنین هر بامداد نفس خود را مخاطب قرار داده، به خود بگوید:

تو سرمایه‌ای جز عمر نداری و آن هم به زودی پایان می‌پذیرد و اگر از آن بهره‌برداری نکنی، خسران خواهی دید.[1]

امیر مؤمنان7 فرموده است:

---

1. ر. ک. به: رساله لقاء الله، میرزا جواد ملکی تبریزی.

اِنَّ اللَّیلَ وَ النَّهارَ یعْمَلانِ فیک فَاعْمَلْ فیهِما وَ یأْخُذانِ مِنْک فَخُذْ مِنْهُما.[1]

شب و روز در تو عمل می‌کنند تو نیز در آنها کاری بکن و آنها بخشی از – عمر – تو را می‌ستانند، تو نیز از آنها چیزی بستان.

2. مراقبه

مراقبه یعنی مومن در طول روز مراقب نفس خویش و اعمالش باشد تا از آنچه با خود عهد کرده، تخطی نکند. شایسته آن است که مؤمن روز را با نام خدا و توکل بر او آغاز کند و شرایط و محدودهٔ شرعی و قانونی آن را مدنظر داشته باشد و از اندیشه و عمل و فعالیت‌های فکری و عملی خویش به گونه‌ای مراقبت کند که خدا می‌پسندد. به طور مثال؛ هرکاری را با «بسم الله» آغاز کند، بکوشد همیشه با وضو باشد، رو به قبله بنشیند، از کارها و مجالس بیهوده دوری کند، لهو و لعب و کارهای بی‌حاصل را از برنامه روزانه خود خارج سازد و... با هر کنش و واکنشی خدا و خواست او را مدنظر قرار دهد.

امیر مومنان7 فرمود:

طُوبی لِمَنْ راقَبَ رَبَّهُ وَ خافَ ذَنْبَهُ.[2]

خوشا به حال کسی که پروردگارش را در نظر بگیرد و از گناه خویش بیمناک باشد.

حفظ زبان، قلم و اندیشه از کینه‌توزی، حسادت و عیب‌جویی در این عرصه بسیار مهم است. عیب‌جویی و در پی آن غیبت و تهمت از صفات رذیله‌ای است که فتنه‌انگیز، اختلاف‌زا و مایه تأسف در روز قیامت است.

مؤمن باید در همه این عرصه‌ها و در هر گامی که بر می‌دارد مراقب رفتار، گفتار و حتی دلمشغولی‌های خویش باشد. چنین رویه‌ای موجب آگاهی بخشی شخص نسبت به مصیبت‌هایی است که مبتلا شده و خود از آنها بی‌خبر است؛ علاوه برآن، مرابت از نفس مبنای مناسبی را برای توبه و بازگشت به سوی خالق هستی فراهم خواهد کرد.

مؤمن پس از مراقبه و آگاهی از گناهانی که مرتکب شده است باید بیندیشد که آنچه را انجام داده است در مقابل پروردگاری مرتکب شده است که بی‌نیاز مطلق است. پس به خود

---

1. غررالحکم و درالکلم، ص 151.
2. شرح غررالحکم، ج4، ص 238.

خطاب کند که تو را چه شده که فراموش کرده‌ای خداوند متعال تو را در همه حال می‌بیند؛ أَلَمْ یعْلَمْ بِأَنّ الله یری. (علق:14)

گویند هنگامی که زلیخا یوسف را در اتاقی خلوت به دام انداخت و او را به خویش خواند چشمش به بتی افتاد که در آنجا قرار داشت، بی‌درنگ پرده‌ای بر روی آن کشید. یوسف7 فرمود: چگونه تو از بتی بی‌درک و شعور شرم می‌کنی ولی از خدای بینا و شنوا پروا نمی‌کنی؟[1]

بدون تردید خداوندی که دوری از گناه را به بنده تکلیف فرموده است، بنده‌اش را در صحنه گناه در برابر شیطان و نفس امّاره مدد می‌ساند و او را از آلودگی می‌رهاند همان گونه که دربارهٔ حضرت یوسف فرمود:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلاَ أَن رَأی بُرْهَانَ ربه کذِلِک لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوء وَالْفَحْشَاء إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِینَ» (یوسف:24)

آن زن آهنگ یوسف کرد و یوسف اگر برهان پروردگارش را ندیده بود آهنگ وی می‌کرد. ما این چنین برهان خویش را به یوسف نشان دادیم تا بدی و زشتی‌ها را از او دور ساختیم چرا که او از بندگان با اخلاق ما بود.

3. محاسبه

گام سوم حساب کشی در پایان روز و هنگام خوابیدن است.

رسول خدا9 فرمود:

لا یکونُ الْعَبْدُ مُؤْمِناً حَتّی یحاسِبَ نَفْسَهُ اَشَدَّ مِنْ مُحاسَبَةِ الشَّریک شَریکهُ.[2]

بنده مؤمن (واقعی) نیست تا اینکه از خود حساب بکشد بیش از آنچه شریکی از شریکش حساب کشی می‌کند.

در این مرحله باید همهٔ کارهای خرد و کلان خود را به طور دقیق وارسی کند، دخل و خرج مادی و معنوی خود را بسنجد؛ اگر سود برده خدا را سپاس گوید و اگر زیان دیده – به ویژه در کسب معنویت و کمال- برحال خود بگرید و بی‌درنگ به اصلاح و جبران آن بکوشد و در برنامه خود بگنجاند.

---

1. جامع السعادت، نراقی، ج3، ص 96.
2. وسائل الشیعه، ج16، ص99.

واقعهٔ مهمی که در این مرحله رخ می‌دهند «تسویف» نفس اماره و شیطان؛ به این معنا که به او القا می‌کند که خیلی بر خود سخت نگیرد؛ چرا که سال‌ها برای جبران کردن باقی است، امروز نشد فردا، این ماه نشد ماه آینده؛ در حالی که خداوند دستور داده است:

«وَسَارِعُواْ إِلَى مَغْفِرَة مِّن رَبِّكمْ وَ جَنَّةٍ....» (آل عمران: 133)

برای نیل به آمرزش پروردگارتان و بهشت بشتابید.

و امام صادق7 فرمود:

تَأخیرُ التَّوبةِ اِغْتِرارٌ وَ طُولُ التَّسْویفِ حَیرَةٌ.[1]

پس انداختن توبه، خود فریبی و امروز و فردا کردن طولانی، سرگردانی است.

این نکته را باید به یاد داشته باشیم که اگر حسابگر خویش نباشیم هنگامی که به حساب ما خواهند رسید که دیگر فرصت جبران نخواهیم داشت.

4. معاتبه

به این معناست که مومن نیست به انجام گناه و سهل‌انگاری در کسب معنویت و بی‌توجهی به انجام وظیفه‌ای که بر عهده داشته، خود را ملامت وسرزنش کند و نفس خود را مورد عتاب قرار دهد و گوید: «وای بر تو که مرا به زبونی و نابودی کشاندی، سرمایه‌ام را به هدر دادی، در زمرهٔ بدان قرارم دادی، اگر این راه را ادامه دهی در دنیا و آخرت سیاه بختم خواهد کرد و...»

بدون تردید معاتبهٔ نفس، عنایتی الهی را در پی دارد و خداوند او را بیشتر مدد می‌رساند. امیر مؤمنان7 فرمود:

مَنُ کانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ زاجِرٌ کانَ عَلَیهِ مِنَ اللهِ حافِظاً.[2]

هرکس خویشتن را [از بدی] باز دارد، خداوند نیز مراقبی براو می‌گمارد.

اما اگر مؤمن در این سرا خود را مؤاخذه نکند و مورد عتاب قرار ندهد، در برزخ و قیامت مورد عذاب و مؤاخذه قرار می‌گید؛ قرآن مجید گفت‌وگوی فرشتگان عذاب و دوزخیان را چنین باز گو می‌کند:

---

1. مستدرک الوسائل، نوری، ج12، ص124.
2. شرح غررالحکم، ج5، ص 404.

«تَکادُ تَمَیزُ مِنَ الْغَیظِ کلَّمَا أُلْقِی فِیهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ یأْتِکمْ نَذیرٌ قَالُوا بَلَی قَدْ جَاءنَا نَذِیرٌ فَکذَّبْنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللهُ مِن شَیءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِی ضَلَالٍ کبِیرٍ» (ملک: 8 و9)

هربار که گروهی در دوزخ افکنده شوند، نگهبانان آن پرسند: مگر شما را هشدار دهنده‌ای نیامد؟ گویند: چرا! هشدار دهنده آمده ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی فرو نفرستاده است.

پس از مشاهده آیات عذاب در قیامت آدمی خویشتن را ملامت می‌کند و حسرت می‌خورد که چرا بیشتر به وضعیت خود رسیدگی نکردم و از بدی‌ها بازنایستادم؛ چنان که در قرآن آمده است:

«أَوْ تَقُلَ حِینَ تَرَی الْعَذَابَ لَوْ أَ لِی کرَّة فَأَکونَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ» (زمر:58)

یا چون عذاب را ببیند، گوید: کاش مرا بازگشتی بود تا از نیکوکاران می‌شدم.

اما دیگر بسیار دیر شده است وحسرت‌ها و ندامت‌ها هیچ ثمری ندارد.

«کلَّا إِنَّهَا کلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَآ» (مؤمنون: 100)

(ولی به او می‌گویند) چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید.

5. معاقبه

به معنای تنبیه خویش برای جبران زیان‌هاست؛ پس از معاتبه و سرزنش زبانی نفس امّاره، نوبت به تنبیه عملی او می‌رسد که خطاها و کمبودهای گذشته را جبران کند؛ اگر قمهٔ حرام خورده، او را گرسنگی دهد یا به روزه وادار کند، اگر نمازش ترک شده، آن را قضا نماید، اگر مال حرام یا شبهه‌ناک به دست آوده، آن را به صاحبش بازگرداند یا مبلغ بیشتری در راه خدا هزینه کند، کمتر بخورد و بیاشامد و کمتر بخوابد و استراحت کند تا نفس تنبیه شود و به راه راست باز آید، البته نباید از محدودهٔ شرعی خارج شود یا به افراط و تفریط گرفتار شود و از حد اعتدال خارج گردد.

این کار نیز به نوبهٔ خود مفید خواهد بود و روند محاسبه را تکمیل می‌کند. امام علی7 فرمود:

مَنُ اَجْهَد نَفْسَهُ فی اِصْلاحها سَعِدَ.[1]

هرکس خویش را در راه اصلاح نفس به زحمت اندازد خوشبخت می‌شود.

---

1. شرح غررالحکم، ص 258.

اگر مؤمن، خود را در این سرا معاقبه نکند، در برزخ و رستاخیز معاقبه خواهد شد. معاقبه در این دنیا فرجامی خوش و اثری مفید دارد ولی معاقبه آن سرا بسیار دردناک و در دوزخ انجام می‌گیرد که توأم با خواری و زبونی است.

از پس مرگ، سرایی که تو بنشینی — جز بنایی که عمل‌های تو دَرْ وی بناست

آن بنا کز عمل خیر، یکی کاخ بلند — وآن بنا کز عملی زشت، یکی غار بلاست

ترسمت فرصت توفیق به فردا ندهند — یاری امروز کن آن توبه که طوق فرداست[1]

کارکردهای محاسبه نفس

قرآن مجید یکی از ویژگی‌های دوزخیان را گردنکشی و بی‌اعتنایی به حساب و کتاب دانسته، می‌فرماید:

«إِنَّهُم كَانُوا لاَ يَرْجُونَ حِسَاباً». (نساء: 27)

آنان به [روز] حساب، امید نداشتند.

بی اعتنایی به محاسبهٔ نفس و حسابرسی رستاخیز، در نهایت، آدمی را به دوزخ می‌کشاند؛ در حالی که حسابرسی کاری بس سودمند است. امام علی7 فرمود:

مَنْ حاسَبَ نَفْسَهُ رَبِحَ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْها خَسِرَ.[2]

هرکس به حساب خویش برسد، سود کند و هرکس از آن غفلت ورزد، زیان بیند.

برخی از کارکردهای محاسبه بدین قرار است:

1. وقوف بر کاستی‌ها؛ وقتی انسان به حساب خود رسیدگی کند، اگر عیب و ایرادی در کارهایش باشد، برایش آشکار می‌شود. این مطلب در سخنان گهربار امیر مؤمنان7 چنین آمده است:

مَنْ حاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَ عَلى عُيوبِهِ.[3]

هرکس به حساب خود برسد، بر عیب‌های خویش آگاهی یابد.

---

1. دیوان شهریار، ج5، ص 330.
2. شرح غررالحکم، ج5، ص 167.
3. همان، ص 399.

این عیب و کاستی، امکان دارد ظاهری یا باطنی باشد، مربوط به دنیا یا آخرت باشد، فردی یا اجتماعی یا خانوادگی باشد، خرد یا کلان باشد... به هرحال پس از محاسبه، برای فرد مشخص می‌شود که کجای کار او عیب دارد ولی اگر به ارزیابی خود نپردازد، از چنین دستاوردی محروم خواهد ماند.

2. اصلاح خویش؛ انسان عاقل، وقتی به عیب خویش آگاه شد، به طور طبیعی نسبت به آن حساس می‌شود و اگر وجدان بیداری داشته باشد تلاش می‌کند آن عیب را از خود دور سازد.

امام علی7 فرمود:

ثَّمَرَةُ الْمُحاسَبَةِ صَلاَحُ النَّفْسِ.[1]

میوه محاسبه، اصلاح خویش است.

و همان گونه که آدمی با ایستادن روبه‌روی آینه، سر و وضع ظاهری خود را مرتب می‌کند، محاسبه نیز چون آینه این فرصت را به او می‌دهد که اعمال و رفتار و اخلاق خویش را سامان دهد؛ اگر بداخلاق، بدزبان و بدحساب است، اگر اهل گناه خاصی است، و یا به نماز اهتمام نمی‌ورزد، اگر بی‌انضباط است و... همه را اصلاح کند.

3. کسب کمال؛ کسانی که به اعمال خویش رسیدگی می‌کنند و حساب و کتاب خود را به دست می‌آوردند، خواه‌ناخواه، راه‌های سقوط و سعود را بهتر می‌شناسد و در نتیجه راه کمال را می‌پیمایند و از گمراهی و سقوط می‌رهند. در تاریخ آمده است:

راهزی به نام «فضیل بی عیاض» شبی برای کار خلاف از دیوار خانه‌ای بالا رفت درآن اثنا شخصی قرآن می‌خواند. صورت حزین قاری قرآن، فضیل را به استماع واداشت تا اینکه قاری این آیه را قرائت کرد:

«أَلَمْ يأْنِ لِلَّذينَ آمَنُوا أن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكرِ اللهِ» (حدید: 16)

آیا، هنگام آن نرسیده که مؤمنان دلهایشان به یاد خدا نرم شود؟

مضمون این آیه چنان در جان و دل فضیل اثر گذاشت که همان لحظه از دیوار پایین آمد و با خود گفت: «بلی قد آنَ» آری، زمان توبه رسیده است. فضیل با گفتن این سخن

---

1. همان، ج3، ص334.

توبه واقعی کرد و به حساب خود رسیدگی نمود و درجات کمال را یکی از پس دیگری پیمود.[1]

4. خوشبختی؛ سعادت و نیک بختی نیز نتیجهٔ دو کارکرد یاد شده است و بدیهی است آن کس که به کاستی‌هایش آگاه شود و آنها را اصلاح نماید، به نیک بختی نیز نایل خواهد شد. این کارکرد نیز در سخنان گهربار امیرمؤمنان7 منعکس شده است:

مَنْ حاسَبَ نَفْسَه سَعِدَ.[2]

هرکس خود را محاسبه کند، خوشبخت خواهد شد.

5. حسابرسی آسان در روز رستاخیز؛ در قرآن مجید سخن از حساب سخت و آسان به میان آمده و در قیامت، عده‌ای به سختی و دقت تمام، مورد محاسبه قرار می‌گیرند که خود این حساب و کتاب، بسیار رنج‌آور و نوعی عذاب است ولی از برخی نیز با ملایمت و احترام، آسان، حساب‌کشی می‌شود؛

«فَأَمَّا مَنْ أوتِی کتَابَهُ بِیمِینِه فَسَوْفَ یحَاسَبُ حِسَاباً یسیراً» (انشقاق: 7-8)

اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود، پس به زودی، به گونه‌ای آسان محاسبه می‌شود.

بدیهی است کسی که در این دنیا به طور مرتب، خویشتن را ارزیابی کند، در واقع به تصفیه حساب خود می‌پردازند، اعمال واجب قضا شده را جبران می‌کند، از گناهان توبه می‌نماید، حق الناس را بر می‌گرداند و... چنین کارهایی سبب آسانی محاسبه در رستاخیز می‌شود. ولی اگر اهل محاسبه نباشد، در قیامت، حسابی سخت پیش رو خاهد داشت.

امام صادق7 می‌فرماید:

مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنَ اَوُ مُؤْمِنَةً بِما لَیسَ فیهِ بَعَثَهُ اللهُ فی طینَةِ خَبالٍ حَتّی یخْرُجَ مِمّا قالَ.[3]

کسی که به مرد یا زن مؤمنی تهمت بزند، (روز قیامت) خداوند او را در گنداب بدن گناهکاران نگه می‌دارد تا از عهدهٔ گفته خویش برآید.

---

1. پند تاریخ، موسی خسروی، ج4، ص233.
2. شرح غررالحکم، ج5، ص183.
3. اصول کافی، ج2، ص357.

6. افزاش حسنات و آمرزش گناهان؛ خودارزیابی، سبب می‌شود که مؤمن از گناهان و خطاهای گذشته توبه کرده، به جبران بدی‌ها همت گمارد تا در جرگه توبه‌کنندگان قرار گیرد که محبوب خداوند هستند:

«إِنَّ اللهَ یحِبُّ التَّوابِینَ وَ یحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ» (بقره:222)

خداوند، توبه کنندگان را دوست دارد.

و چون پس از محاسبه و توبه، کارهای نیکو انجام می‌دهد، طبق سنت الهی کارنیک، اثر کار زشت را از میان می‌برد؛

«إِنّ الْحَسَنَاتِ یذْهِبْنَ السَّیئاتِ ذِلک ذِکرَی لِلذَّاکرِینَ» (هود: 114)

همانا خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند.

و بالاتر اینکه، محاسبه و توبه واقعی سبب می‌شود مؤمن، مورد عنایت الهی قرار گیرد و به سبب لطف خداوند، حتی سیئات و گناهان او نیز به حسنه تبدیل شدند. به این ترتیب مؤمن توبه کار پاداشی دوسویه دریافت می‌کند؛

«مَن تَآبَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُولئِک یبَدِّلُ اللهُ سَیئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکآنَ اللهُ غَفُوراً رَحِیماً» (فرقان:70)

هرکس توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، خداوند بدی‌هایش را به نیکی تبدیل کند و خدا همواره آمرزندهٔ مهربان است.

چون قیامت پیش حق صف‌ها زده — در حساب و در مناجات آمده
ایستاده پیش یزدان اشکریز — بر مثال راست خیز رستخیز
حق همگی گوید چه آوردی مرا — اندر این مهلت که دادم من تو را
عمر خود را در چه پایان برده‌ای — قوت و قوّت درچه فانی کرده‌ای
گوهر دیده کجا فرسوده‌ای — پنج حس را کجا پالوده‌ای
چشم و گوش و هوش و گوهرهای غرش — خرج کردی چه خریدی تو زفرش
نعمتت دادم بگو شکرت چه بود — دادمت سرمایه هین! بنمای سود[1]

1. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص 171، کلالة خاور.

دستورالعمل محاسبه

قرآن مجید به مؤمنان فرمان می‌دهد:

«یا أیها الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (حشر:18)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و هرکسی باید بنگرد که برای فردا از پیش، چه فرستاده است، و از خدا پروا کنید که در حقیقت، خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

پیام آیه، عام و فراگیر است و مؤمن باید بدون وقفه به کارها و رفتار خود رسیدگی کند. امیر مؤمنان علی7 از پیامبر اکرم9 چنین نقل می‌کند:

اَکیسُ الْکیسینَ مَنْ حاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِما بَعْدَ الْمَوْتِ.[1]

زیرکـترین زیرکان، کسی است که به حساب خود برسد و برای پس از مرگ، کار کند.

در سخنان و کتاب‌های بزرگان، دستورالعمل‌های گوناگونی برای محاسبه نفس و اعمال یافت می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

1. استمداد از خدا؛ قرآن مجید می‌فرماید:

«إِنَّ اللهَ عَلَی کلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ» (حج: 17)

به درستی که خدا بر همه چیز گواه است.

عالم خود ساخته و پرهیزگار، سید بن طاووس در این باره چنین می‌نگارد:

هنگام محاسبه، با عقل و دل خویش، خدای آگاه به نهان و نیز دو فرشتهٔ نگهبان خویش را حاظر و ناظر ببین و چون شریکی که از جزئیات کارهای شریکش آگاه است و اهل سهل‌انگاری و گذشت نیست، به حساب خود برس. و نیز آگاه باش که اعضا و جوارحت از تو نزد خدا شکایت می‌کنند که آنها را در مسیری که خدا تعیین کرده به کار نگرفته‌ای، تو نیز با آنها مقابله به مثل نما و از آنها به درگاه خدا گله کن و با تضرع وزاری بگو:

«رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَکونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ» (اعراف: 23)

---

1. التحفة السنیة، جزایری، ص200.

پروردگارا ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و بر ما رحم نکنی، مسلّماً از زیانکاران خواهیم بود.

«لا إِلهَ إِلَّا أنتَ سُبْحَانَک إِنِّی کنتُ مِنَ الظَّالِمِینَ» (انبیاء:87)

معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من ستمکاران بودم.

خداوندا من تو را خواندم و به تو امید بستم، اگر من روی آورده و توجه نموده‌ای، رحم فرما و دعایم را مستجاب کن و امیدواری‌ام را تصدیق فرما و اگر هنگام گفتگوی من با مقام ارجمند خویش از من روی گردانیده‌ای، با رحمت بی‌منتهای خویش برمن رحم آور.[1]

2. محاسبه واجبات: نخستین گام در محاسبه، حسابرسی به واجبات الهی اعم از فردی و اجتماعی است. دانشمند اخلاق، ملامهدی نراقی در این باره می‌نویسد:

باید نخست حساب واجبات را از نفس کشید؛ زیرا واجبات به منزلهٔ سرمایهٔ اصلی آدمی است؛ اگر به خوبی ادا شده سپاسگزار خدا باشد و آمادگی خود را حفظ کند و اگر به جای نیاورده، آنها را قضا کند و اگر با کاستی انجام داده، با انجام مستحبات، آنها را تکمیل کند.[2]

3. محاسبه گناهان؛ پس از واجبات؛ نوبت حسابرسی از گناهان است. مؤمن باید در پایان هر روز به افکار و اخلاق و اعمال روزانهٔ خویش نیک بنگرد و اگر گناهی د آن مشاهده کرد، خویشتن را پس از سرزنش، تنبیه و معاقبه نماید و بسان تاجری که از شریکش حساب می‌کشد، خود را به دادن تاوان ملزم کند. او باید بر نفس خویش سخت بگیرد؛ زیرا نفس بسیار حیله‌گر و شیاد است؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

«وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَّحِیمٌ» (یوسف:53)

نفس، قطعاً به بدی امر می‌کند مگر کسی را که خدا رحم کند.

وظیفهٔ واجب و فوری در برابر هر گناه – خواه صغیره باشد خواه کبیر- توبه و اظهار پشیمانی در درگاه ایزدی است؛ زیرا به تعبیر امیرمؤمنان علی7:

---

1. فلاح الساحل، سیدبن طاوس، ص 216-220.
2. جامع السعادت، نراقی، ج3، ص 99.

اَلذُنوبُ الدّاءُ وَالدَّواءُ الْاِسْتِغْفارُ وَالشِّفاءُ اَنْ لا تَعُودَ.[1]

گناهان، بیماری و طلب آمرزش دواست و درمان، آن است که به گناه بازنگردی.

4. حساب حق الناس؛ شخصی از امیرمؤمنان7 پرسید: انسان چگونه به حساب خود رسیدگی کند؟ آن حضرت7 فرمود:

اینکه آدمی در پایان روز به نفس خود بگوید: ای نفس! امروز نیز گذشت و هرگز باز نمی‌گردد اما خدا تو را بازخواست خواهد کرد که آن را درچه کاری گذرانده‌اند؟ آیا خدا را به یاد داشته و ثنایش گفته‌ای؟ آیا نیاز مؤمنی را برآورده‌ای و به فریاد کسی رسیده‌ای؟ آیا پس از غیبت کردن مؤمن جلوگیری نموده‌ای؟ آیا به کمک مسلمانی شتافته‌ای؟ در [مجموع] این روز چه کرده‌ای؟ پس اگر به یاد آورد که نیک عمل کرده، حمد وسپاس خدای گوید بر توفیقی که یافته است و اگر متوجه شد که گناه یا کوتاهی کرده است، از خدا طلب آمرزش کند و درصدد جبران آن برآید و مصمم شود که تکرار نکند.[2]

5. نگاشتن حساب‌ها؛ مرحوم ملامهدی نراقی در این باره می‌نویسد:

لازم است برنفس خویش سخت بگیرد زیرا او بسیار حیله گر و شیاد است؛ نخست باید او را در برابر سخنانی که در طول روز بر زبان آورده بازخواست کند. دوم او را در برابر همهٔ کارها و حالات روزانه به حساب بکشد مانند: نگاه کردن، نشست و برخاست، خورد و خوراک، سکوت و خاطرات، اندیشه و اخلاقیات.

اگر نفس از عهدهٔ پاسخگویی به همه مطالبات شرعی و عرفی برآمد، حساب آن روز او تصفیه شده است و اگر نتوانست پاسخگو باشد باید در روزهای آینده بدهی‌هایش را بپردازد. این بدهی‌ها باید در صفحهٔ دل یا کاغذ مکتوب شود تا فراموش نگردد و زمان استیفای آن سپری نشود.[3]

6. دستورالعمل جامع؛ عالمان ربّانی برای خود و رهروان راه سعادت دستورالعمل‌ها و کتاب‌های فراوانی نگاشته‌اند؛ از جمله مرحوم ملامحسن فیض کاشانی، برای محاسبه،

---

1. شرح غررالحکم، ج2، ص 72.
2. التحفة السنّیه، ص 200.
3. جامع السعادات، ج3، ص 100.

دستورالعمل کاملی ارائه داده و تأکید کرده است که مؤمن باید پیوسته بر امور بیست و پنج گانه زیر مواظبت کند و حساب آنها را مد نظر داشته باشد:

1. نمازهای روزانه، 2. نماز جمعه، عید و آیات، 3. نمازهای نافله، 4. روزه ماه رمضان، 5. روزه‌های مستحبی، 6. پرداخت (خمس و) زکات، 7. انفاق و حق معلوم غیرزکات، 8. حج واجب، 9. زیارت مرقد مقدس پیامبر و امامان معصوم، 10. ادای حقوق برادران دینی و برآوردن نیاز آنان، 11. جبران آنچه از آنها باقی مانده، 12. زدودن اخلاق ناپسند و آراستگی به اخلاق نیکو، 13. ترک محرمات، 14. ترک شبهات، 15. وارد نشدن در کارهای بیهوده، 16. کم خوردن، کم خفتن، کم گفتن، 17. تلاوت آیاتی از قرآن در روز، 18. ذکر و دعا، 19. هم نشینی با علما و پرسش از آنان، 20. خوش‌رفتاری با مردم، 21. راستی در سخن و کردار، 22. توکل بر خدا، 23. صبر بر بی‌وفایی خویشان و بستگان، 24. امر به معروف و نهی از منکر، 25. تقسیم اوقات شبانه‌روز و گفتن ذکر در ساعات آن.[1]

1. خلاصه از کتاب زادالسالک، ملامحسن فیض کاشانی.

منبر بیست و پنجم:

عوامل قساوت قلب

علل پیدایش قساوت قلب

1. موضع گیری در برابر انبیاء: الهی

تدبر در آیاتی از سوره مبارکه بقره و دقت در این آیات روشنگر این حقیقت است که جدال با انبیاء الهی: و موضع گیری در برابر آنها موجب سنگدلی و قساوت قلب می شود آنچه که از آیات قرآن در باره قوم لجوج و خود خواه بنی اسراییل که آنها به جای نرمش در مقابل آیات و معجزات متعدد الهی و ایمان به خداوند سرسختی نمودند و لجاجت کردند و نشان دادند که دلهای آنها چقدر سخت است و چگونه قساوت قلب آنها را فرا گرفته که این همه آیات و معجزات و نشانه های روشن در دلهای آنها اثر نمی گذارد.

چنانچه خداوند در وصف ایشان فرمود «ثُمَّ قَسَت قُلُوبکم»

پس از آن دلهایتان سخت شد همچون سنگ یا سخت تر همانا از برخی از سنگها نهر ها جاری می شود و بعضی از آنها می شکافد و آب از آن بیرون می آید و برخی از آنها از ترس خداوند فرومی ریزد و خداوند از آنچه که انجام می دهید غافل نیست

خداوند در این آیه قساوت قلب آنها و تمام کسانی که مانند انها هستند به سنگ تشبیه می کند همانگونه که سنگ سخت است و بیل و کلنگ و یا آب در آن اثر نمی گذارد و نفوذی در آن ندارد بعضی افراد بشر نیز قلبی چون سنگ دارند و موعظه پیامبران و مصلحان در آنها تأثیر نمی گذارد هر چند که همراه با منطق و برهان و یا حتی معجزه باشد پس از این تشبیه گامی فراتر می رود و اظهار دارد که دلهای آنان از سنگ هم سخت تر است و این مثل مانند مثل دیگر قرآن است که در آن کافران به چارپایان تشبیه شده اند و انگاه فراتر رفته از آنها هم گمراه تر معرفی شده اند

لطف سخن در اینجا ست که برای نشان دادن و اثبات این معنا که دلهای آنان از سنگ هم سخت تر است دلیلی اقامه میکند که بعضی از سنگها قابل نفوذند و در آنها امید خیر و جود دارد ولی دلهای آنان به هیچ روی قابل نفوذ نیست برای اثبات این مطلب انواع و اقسام سنگهایی را که قابل نفوذ ند یاد میکند به این بیان که بعضی از سنگها بگونه ای است که نهر های بزرگی از لا بلای آنها جاری می شود و بعضی از سنگها شکافته می شوند و از آنها چشمه های روان می شود و مهتر اینکه بعضی از سنگها هستند که از خوف

خداوند از جای خود کنده می شوند و به پایین سقوط می کنند این هم نشانی از تاثیر پذیری بعضی از سنگها دارد[1]

خلاصه مطلب اینکه عناد و عصبیت و فرو رفتن در مادیات و سایر امراض روحی که در بنی اسراییل رسوخ نموده بود موجب عدم تأثیر آیات و معجزات روشن و مواعظه و ادله و براهین عقلی نفوس آنها ست و مطالعه حالات یهود از زمان حضرت موسی7 تا این زمان بهترین دلیل براین مدعا است که هیچ طایفه بقدر اینها قساوت نداشته است[2]

2. فاصله گرفتن از مکتب وحی

یکی از اسباب که انسان را دچار بیماری قساوت قلب و سنگدلی می کند و انسان را از درجه انسانیت ساقط می کند در قرآن عبارت است از جدایی و فاصله گرفتن از مکتب وحی و آئین آسمانی که توسط پیامبران الهی ابلاغ می شود و قرآن به این حقیقت که علت قساوت قلب و سنگدلی فاصله گرفتن از آئین مقدس الهی است در سوره مبارکه حدید اشاره می کند و می فرماید «أَلَمْ يأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلا يكونُوا كالَّذِينَ أُوتُوا الْكتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيهِمُ الأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ[3]

آیا وقت آن نرسیده است که دلهای مومنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است که خاشع گردد و مانند کسانی نباشد که قبلا به آنها کتاب آسمانی داده شده سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلب های آنها قساوت پیدا کرد و بسیاری از آنها گنهکارند

در این آیه شریفه عتابی است به مومنین به خاطر قساوتی که دلها یشان را گرفته و در مقابل ذکر خدا خاشع نمی شوند حقی هم که از ناحیه او نازل شده آن را نرم نمی کند و در آخر حال ایشان را به حال اهل کتاب تشبیه میکند که کتاب خدا بر آنها نازل شد و در اثر ارزوهای طولانی دلها یشان دچار قساوت گردید خدای تعالی با این کلام خود به این حقیقت اشاره نموده که دلهای مسلمانان مانند دلهای اهل کتاب دچار قساوت شده و قلب قاسی از آنجا که در مقابل حق خشوع و تاثیر و انعطاف ندارد از زی عبودیت خارج است و در نتیجه از مناهی الهی متاثر نمی شود و بابی باکی مرتکب گناه و فسق شود و به همین

1. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم انتشارات هجرت چاپ 1376، ج1 ص 257
2. شیرازی، دشتغیب، سید عبدالحسین، طبیب اطیب البیان تهران انتشارات اسلام چاپ 1366 ج2 ص60
3. حدید /16

مناسبت در آیه شریفه در ردیف فَقَسَت قُلُبهم جمله و کثیرمِنهُم فَاسِقُون را آورده[1] بنابراین انسان باید نهایت تلاش را بکند تا به این بیماری مهلک روحی گرفتار نشود و آنچه سبب و علت سنگدلی و قساوت می شود دوری کند چنانکه مشاهده می شود عده بسیاری از انسانها که ادعی اسلام و انتساب به قرآن را می کند در حالیکه سراسر وجود آنها قساوت و سنگدلی فراگرفته که همچو سنگ بلکه سخت تر از سنگ گردید و هیچ انعطاف پذیری ندارد هرچه آیات الهی روح بخش قرآن بر آنها تلاوت شود اصلاً تاثیر عملی و تغییر حال برای آنها حاصل نمی شود و این باعث دوری از لطف و رحمت الهی است.

3. پیمان شکنی

یکی از عوامل که قساوت قلب و سنگدلی را به دنبال دارد در قرآن کریم عبارت است از پیمان شکنی و پایمال کردن عهد ایمانی خود با خداوند است چون مومنان پاک سیرت در سایه ایمان خود با معبود جهانیان عهدوپیمان بسته اند که هرگز در تمام عمر جز پروردگار یکتا را نپرستند و هیچگاه از صراط مستقیم عبادت و پرستش او به کژ راهه شرک و فساد و گناه منحرف نشوند با توجه به این پیمان بستن اگر انسان این عهد مقدس را پایمال کرد و از راه مستقیم منحرف شد دچار نفرین و لعنت الهی خواهد شد و گرفتار بیماری مهلک قساوت وسنگدلی می شود در این رابط خداوند در سوره مائده می فرماید «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيةً يحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِرُوا بِهِ وَلا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلا قَلِيلا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»[2]

پس(بنی اسراییل) را به خاطر شکستن پیمان نشان لعنت کردیم (و از رحمت خویش دور ساختیم) و دلهایشان را سخت گردانیدیم آنان کلمات(الهی) را از جایگاه های خود تحریف می کنند و بخشی از آنچه را به آنان تذکر داده شده بود فراموش کردند و تو همواره بر خیانتی از آنان اگاه می شوی (هر روز توطئه و خیانتی تازه دارند) مگر اندکی از ایشان (که سنگدل و تحریف گر و خائن نیستند) پس از آنان در گذر و از لغزش هایشان چشم بپوش همانا خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

---

1. تفسیر المیزان ج19 ص 184
2. مائده/13

بنابر این اینگونه آیات به یکی از وجوه زیر تفسیر شود.

الف: قرار دادیم دلها ایشان را سخت بر سبیل عقوبت به این وجه که الطاف خاصه لین القلب را از آنها برداشتیم

ب: آنکه به سبب فرط عناد و انکار، تخلیه نمودیم و بعد از اتمام حجت آنها را واگذاشتیم. و اثار قسی القلب ظاهر و هویدا شد

ج: به جهت عدم تدبر و تأمل در آیات بینه و حجج ظاهره سلب توفیق آنها فرمودیم و قسی القلب گردیدند و از شنیدن تهدیدات و مشاهده آیات اصلاً متاثر نشدند[1]

از جمله اثار شوم پیمان شکنی یهودان بود که دلهای آنان مانند سنگ سخت شده هرگز نصیحت و پند نمی پذیر ند و انقیاد فطری و پذیرش خود را از دست داده در اثر لجاج در قطب مخالف قرار گرفته عناد درون خود را با پروردگار اظهار می نمایند[2]

پیام که از این آیه شریفه بدست می آید این است که از پیمان شکنی بنی اسراییل و عواقب که محرومیت از لطف الهی و زمینه پیدایش سنگدلی و پیدایش نفاق است عبرت بگیریم و همواره به پیمان الهی پایدار و مستحکم باشیم تا دچار قساوت و سنگدلی نشویم

4. گناه کردن و تکرار آن

یکی از اسباب های که بعنوان زمینه ساز و موجب قساوت قلب و سنگدلی در روایات نام برده شده گناه کردن و تکرار آن است هر نوع گناه که انسان مرتکب آن شود موجب افزایش سنگدلی می شود مگر اینکه از عمل زشت خود پشیمان شود و از آن توبه کند و از وسوسه های شیطانی به خداوند پناه ببرد قلب آن از این قساوت و سنگدلی سالم خواهد ماند اما اگر توبه نکند بر گناهان خود پا فشاری و اسرار کرد این باعث قساوت قلب و سنگدلی می شود که امام علی7 در این باره در روایت خود می فرماید «مَا جفت الدموع الالقسوة القلوب و ماقست القلوب الا لکثرة الذنوب»[3] اشکها خشک نمی شود مگر به سبب سختی دلها و دلها سخت و سنگین نمی شود مگر به سبب فزونی و کثرت گناه

---

1. حسینی شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد، تفسیر اثناعشری، تهران انتشارات مقات 1363 ه ش ج3 ص 41

2. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار در خشان، تهران، ناشر کتاب فروشی لطفی چاپ 1404 ه ق، ص 378

3. صدوق، محمد بن بابویه، علل شرایع، انتشارات مومنین چاپ ششم 1385ه ش ج2 ص 287

در روایتی دیگری از امیر المومنین7 می خوانیم که آنحضرت فرمود: لاوجع اوجع للقلوب من الذنوب»[1]هیچ دردی برای دلها درد آورتر از گناهان نیست

یعنی قلب امراض و درد های مختلفی دارند بعضی از آنها روحانی و بعضی جسمانی اما شدید ترین دردناک ترین و مضر ترین آنها گناهان است و این معصیت ها بنفسه امراض قلب است مانند کینه، حسد، ضعف توکل و غیره[2]

5. غفلت و بی خبری

از جمله عوامل که موجب قساوت قلب و سنگدلی می شود غفلت است غفلت به معنای نا آگاهی و در یاد نبودن و بی خبری از هرگونه حوادث تلخ و شیرین که در زندگی انسان روح می دهد اگر انسان دچار غفلت و بی خبری شد دیگر هیچ گونه تصمیم درست در برابر این حوادث نخواهد داشت ممکن است که این غفلت انسان را به نبودی همیشگی سوق دهد که دیگر امیدی برای سعادت او باقی نه ماند

روزی امیرالمومنین7 داخل بازار بصره شده دید مردم سرگرم خرید و فروشند پس امام سخت گریست و فرمود: ای بندگان دنیا وای کارگران اهل دنیا هر گاه شما روز ها مشغول سوگند خوردن و سوداگری باشید و شبها در بسترهایتان خواب باشید و در بین معامله های دنیویه و خوابتان از آخرت غافل باشید پس چه زمان توشه برای سفر آخرت خود مهیا می کنید و به فکر معاد خود می افتید[3]

پس انسان باید در مقابل غفلت و بی خبری برای همیشه هوشیار و بیدار باشد چون قلب انسان را قسی می کند به گونه ای که دیگر موعظه و نصیحت در آن اثر نمی گذارد در این باره روایتی از امام محمد باقر7 نقل شده که آنحضرت فرمود: ایاک والغفلة ففیها تکون قساوت القلب[4]» مباد غفلت کنی که در آن مایه قساوت است

---

1. مجلسی، محمد باقر، بحارانوار، لبنان بیروت نشر موسسه الوفا، چاپ1404ه ق ج70 ص 342
2. همان
3. قلب سلیم دو جلدی ج1 ص 348
4. الحرانی، ابی محمد حسن علی ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، تهران انتشارات مکتب صدوق چاپ 1376 ص 285

6. آرزوهای دراز

یکی از عوامل قساوت و سنگدلی آرزوی دراز که از بد ترین رذایل اخلاقی که انسان را از راه مستقیم منحرف و به گمراهی سوق می دهد و موجب قساوت قلب انسان می شود. واین آرزوی دراز از دو چیز ناشی می شود

اولاً: دینا دوستی، انسان چون به دنیا و شهوات، لذات و علایق آن مانوس می شود مفارقت از دنیا بر قلبش گران می آید از این جهت از فکر در باره مرگ که موجب جدایی از دنیا است امتناع می ورزد

ثانیاً: جهل، گاهی انسان به جوانی و سلامتی جسمی خود اعتماد می کند و مرگ را در این حالت بعید می داند غافل و جاهل از اینکه مرگ نه به پیران اختصاص دارد نه به جوانان پس بخاطر این دو عامل انسان مبتلا به آرزوی دراز میشود[1]

و این آرزوی طولانی انسان را از خدا غافل به دنیا حریص می سازد و سبب قساوت قلب و سنگدلی می شود به همین علت در حدیث آمده است که خدای متعال به حضرت موسی7 فرمود: یا مُوسی لا تطوِّل فی الدّنیا أملک فیقسو قلبک و القاسی القلب منّی بعیدٌ[2]» ای موسی در دنیا آرزوی خود را دراز مکن تا دلت سخت شود که دل از من دور است در حدیثی دیگری از امیر المومنین7 آمده است که فرمود: مَن یأمل آن یعیش غدا فَانّه یأمل ان یعیش ابداً و من یأمل ان یعیش ابدا یقسو قلبه و یرغب فی دنیا[3]

هرکه آرزو داشته باشد که فردا زنده بماند درحقیقت آرزوی زندگی جاودان کرده است و هر که آرزوی زندگی جاودانه داشته باشد دلش سخت می شود و به دنیا روی می آورد.

7. پر خوری

یکی از عوامل که در قرآن و روایات معصومین: برای قساوت قلب و سنگدلی ذکر شده است زیاده روی و افراط در خوردن و آشامیدن است شاید جهت اینکه پرخوری موجب قساوت قلب و سنگدلی می شود آن است که اگر خوراک بیش از حد لازم وارد معده شود دستگاه هاضمه در تعب قرار می گیرد و وظیفه هضم درست انجام نمی گیرد و

1. شبر، سید عبدالله، اخلاق مترجم، محمد رضا جبران، قم انتشارات هجرت چاپ دهم 1383ه ش ص 446
2. اصول کافی، ج5 ص 266
3. محمدی، ری شهری، محمد میزان الحکمه ناشر دارالحدیث چاپ 1422 هق، ج1 ص 134

آن خوراکی فاسد یعنی جزء بدن نمی شود و موجب تقویت نمی گردد و خون که جوهره همان خوراک فاسد است با کثافت و غلظت در قلب جای گرفته و از آن بخار غلیظ، روح بخاری متصاعد شده و چون قلب معنوی و حقیقی انسان با این قلب صنوبری و جسمانی کمال رابطه و اتحاد دارد قلب معنوی هم سخت و سفت سنگدل و قساوت دارمی شود[1]

خداوند حکیم در قران می فرماید: وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يحِبُّ الْمُسْرِفِين»[2]بخورید و بیاشامید لکن زیاده روی نکنید به راستی که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد. شاید بعضی افراد این دستور قرآنی را بسیار ساده فرض کنند اما اگر به عمق قضیه نگاه شود سبب و علت بسیاری از امراض پر خوری و ایجاد زائد ه های از اخلاط است که در اثر پرخوری در معده و رگها پیدا می شود

پیامبر اکرم9 می فرماید: المعدة بیت کل الداء و الحمیة راس کل دواء وعط کل بدن ما عودته»[3] معده خانه تمام امراض است و پرهیز اصل تمام داروها است و آنچه بدنت را به آن عادت داده ای از عادت درست آن را از او دریغ مدار

خلاصه بحث اینکه افراط و زیاده روی در خوردن و آشامیدن باعث می شود که دل انسان بیمار شود علاوه بر بیماری های جسمی دچار بیماری های روحی و روانی گردد حضرت علی7 در حدیث خود می فرماید: «ایاکم و البطنه فانَّها مقساة للقلب مکسلة الصلاة مفسدة للجسد»[4] برشما باد بدوری از پر خوری که آن دل را سخت میکند و شخص را در نماز کسل می سازد و تن را به تباهی می کشاند.

و همینطور در روایتی از امام صادق7 می خوانیم که می فرماید: «لیس شی ء اضر لقلب المومن من کثرة الاکل وهی مورثه لشین قسوة القلب و هیجان الشهوة»[5] یعنی هیچ

---

1. قلب سلیم دو جلدی ج1ص343
2. اعراف/31
3. ابوالفتوح رازی، حسین بی علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن مشهد انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی استان قدس رضوی، چاپ 1408 ه ق ج8 ص 176
4. الامدی التمیمی، عبد الواحد، غررالحکم و دررالکلم بیروت انتشارات موسسه العلمی لمطبوعات چاپ 7120 ج1 ص 169
5. نوری، میر زا حسین، مستندرک الوسائل، لبنان بیروت، انتشارات موسسه آل البیت لاحیاء التراث چاپ 1408 ه ق ج12 ص 213

چیز از پر خوری برای قلب مومن مضرتر از پر خوری نیست پر خوری دو اثر به دنبال دارد سنگدلی و هیجان شهوت

نتیجه بحث اینکه اگر انسان اعتدال و میانه روای در خوردن و آشامیدن بر قرار کند یعنی انسان تا به چیزی میل و اشتها پیدا نکند آن را مصرف نکند و هنگامی که به چیزی اشتها پیدا کرد یعنی گرسنه یا تشنه شد از خوردن و نوشیدن خود داری نکند در نتیجه هم از بیماری های جسمی و هم از بیماری های روحی و روانی در امان خواهد بود و مبتلا به قساوت و سنگدلی نخواهد شد.

8. پر خوابی

از جمله چیزهای که انسان را مبتلا و دچار به قساوت و سنگدلی می کند افراط کردن در خواب است اگر چه خواب یکی از نعمت های بزرگ الهی است و انسان باید از آن استفاده کند اما در حد اعتدال یعنی انسان شب و روز مقداری خواب کند تا رفع خستگی از بدنش شود و آماده برای ادامه فعالیت و امور روزمره شود اما اگر در خوابیدن زیاده روی و افراط کرد بدنش فاسد و کسل و قلبش سنگدل و قساوت دار می گردد.

از امام صادق7 روایت شده است که می فرماید: «وکثرة النوم یتولد من کثرة الشرب وکثرة الشرب یتولد من کثرة الشبع و هما یثقلان النفس عن الطاعة و یقسیان القلب عن التفکر و الخشوع»[1] خواب زیاد از آب خوردن زیاد است و آن از خوراک زیاد است و هر دو سنگین می کند نفس را از طاعت وعبادت و قساوت دار می کند قلب را از تفکر و خشوع در معارف الهی و اُمور اخروی

خلاصه مطلب اینکه هر کس باید طبیب خود باشد و به مقداری که رفع خستگی و ناراحتی بدن شود استراحت کند و خواب رود و اعتدال را رعایت کند تا به قساوت قلب و سنگدلی که مهلک ترین بیماری روحی است مبتلا نشود.

9. پر گویی و زیاده گویی

یکی از عوامل قساوت قلب و سنگدلی پر گویی و زیاده روی در سخن گفتن است بی تردید همانطوریکه احتیاط و مراقبت در سخن گفتن گوینده را از تند روی بیهوده گویی و

1. بحار الانوار ج 73 باب انواع النوم

انحراف از حق باز می دارد پر گویی زیاده گویی و رهایی زبان آدمی را گرفتار قساوت قلب و سنگدلی می کند زیرا پرگویی موجب غفلت از شرایطی خواهد شد که گوینده از نظر زمان مکان، محیط و موقعیت خویش باید بدان توجه داشته باشد در نتیجه انسان وقتی به پر گویی و زیادگویی رسید نه تنها ارزش سخن کاسته خواهد شد بلکه گوینده در درون قلب خویش دچار به بیماری مهلک قساوت و سنگدلی می شود که دیگر از الطاف الهی دور خواهد ماند که این مطلب را در حدیثی از رسول اکرم9 می خوانیم که آن حضرت می فرماید: «لا تکثروا الکلام بغیر ذکر الله فانَّ کثرة الکلام بغیر ذکر الله قسوة القلب انّ ابعد الناس من الله القلب القاسی»[1]در غیر از یاد خدا بسیار سخن مگویید چون زیادگویی جز در یاد خدا سبب سنگدلی می شود و دورترین مردم از خدا آدم سنگدل است.

پس ما باید در سخن گفتن افراط نکنیم بلکه اعتدال را رعایت کنیم و علما اخلاق هم همواره بر میانه روی در گفتار تاکید داشته اند بویژه در روش عملی و آموزشی بزرگترین معلم و مربی اخلاق امیر المومنین7 بخوبی دیده می شود. در مذمت پیرامون پر گویی آنحضرت می فرماید: «من کثر کلامه کثر خطؤه و من کثر خطؤه قلَّ حیاؤه ومن قلّ حیاؤه قل ورعه و من قلّ ورعه مات قلبه و من مات قلبه دخل النار»[2]و کسی که زیاد سخن می گوید زیادهم اشتباه دارد و هرکس که بسیار اشتباه کرد شرم و حیا او اندک است و آن که شرم او اندک پرهیز کاری او نیز اندک خواهد بود و کسی که پر هیز کاری اواندک است دلش مرده و آنکه دلش مرده باشد در آتش جهنم سقوط خواهد کرد.

10. عیاشی و هوسبازی

یکی از عوامل که قساوت و سنگدلی را به وجود می آورد و زمینه این بیماری مهلک را فراهم می سازد عیاشی و هوسبازی است که این مفهوم دارای مصادیق زیادی است که ما در این بحث به چند تا اشاره می کنیم.

الف: موسیقی: یکی از مصادیق عیاشی و هوسبازی که بسیار تاثیر گذار است در پیدایش قساوت قلب و سنگدلی موضوع استماع غناء یعنی شنیدن موسیقی است که متاسفانه

---

1. میزان الحکمة ج9 ص 3627
2. دشتی محمد ترجمه نهج البلاغه، قم انتشارات موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین(ع) چاپ 13 84، ص 508

همچون میکروبی خطرناک در پیکر زندگی ما راه یافته و در قیافه موجودی مهربان تیشه بر ریشه سلامت روح مردم می زند و دامنه سنگدلی را گسترش میدهد دلها را سیاه چه عمرها را تباه و چه سرمایه های پر ارج انسانی را بر باد داده است و میدهد اگرچه ممکن است بسیاری به بزرگی این خطر پی ببرند و شاید اصلاً از درک این معنی عاجز باشند که موسیقی قلب و جان آدمی را وارونه میکند و اگر بتوانند این واقعیت را بفهمند و ضرری که از این راه عائد میشود در میزان عقل خود بسنجد وحشت زده از این صدا های نرم و لطیف میگریزند[1]

حضرت رسول اکرم9 در حدیثی به امیر المومنین علی7 چنین سفارشی می کند: «یاعلی ثلاث یقسین القلب استماع اللهو وطلب الصید و اتیان باب السلطان»[2] ای علی7 سه چیز است که انسان را سنگدل می کند گوش دادن به لهو، دنبال شکار رفتن، به درب سلطان جائر رفت آمد کردن

در روایتی از امام صادق7 می خوانیم که ان حضرت می فرماید: «استماع اللهو و الغنا ینبت النفاق کما ینبت الماء الزرع»[3] گوش دادن به ساز و آواز بذر نفاق بی ایمانی را در دل می رویاند آنچنانکه آب گیاه را می رویاند

ب: شکار: مصداق دیگری عیاشی و هوسبازی که سنگدلی و قساوت را به وجود می آورد و زمینه این بیماری مهلک را فراهم می کند شکار و صید حیوانات است.

البته این نکته قابل ذکر است که صید و شکار حیوانات بر دو نوع است

اول: اینکه صید و شکار بعنوان شغل برای بدست آوردن مخارج خود و خانواده را به دنبال شکار می رود که حضرت رسول اکرم9 در حدیثی که قبلاً در بحث موسیقی ذکر شد این قسم شکار را عامل قساوت قلب و سنگدلی نمی داند

دوم: اینکه گاهی بعضی افراد برای لذت بردن به دنبال شکار می رفتند و از روی عیاشی و هوسبازی شکار می کردند و هیچ استفاده ای هم از آن نمی کردند بلکه شکار را

---

1. ضیا آبادی، سید محمد، قساوت بیماری مهلک بشر تهران ناشر دارالکتب الاسلامیه چاپ 1352 ه ش ص 36 و-55
2. الحر العاملی، محمد بن الحسن وسائل الشیعه، لبنان موسسه آل البیت لاحیاء التراث چاپ 1413 ه ق، ج17 ص 314
3. همان ص 316

همین طور روی زمین رها می کردند که مقصود حضرت رسول اکرم9 در حدیث همین مورد بود چون از روی عیاشی و هوسبازی و لذت بردن بود و انسان هر چقدر مشغول عیاشی و هوسبازی باشد نسبت به خداوند غافل می شود و دچار قساوت قلب می شود.

ج: رفت آمد به در بار سلاطین: از جمله مصادیق عیاشی و هوسبازی که انسان را دچار سنگدلی و قساوت قلب می کند رفت آمد به در بار پادشاهان که همه اش رزق وبرق دنیا است می باشد.

جامع بین هر سه قسم، غنا و موسیقی، شکار کردن و رفت آمد به دربار پادشاهان، عیاشی و هوسبازی است و هر چه هم انسان دنبال هوای نفس و زرق و برق دنیا برود قلبش قسی تر می شود و به جای می رسد که در مقابل ذکر خدا هیچ انعطافی از خود نشان نمی دهد حال آنکه نام خداوند وقتی در مقابل افراد آماده و داری قلب سلیم خوانده شود تمام وجودش تحت تاثیر واقع می شود و قلبش تکان می خورد فکرش متوجه می شود غرض این است که انسان به مرحله ای می رسد که دیگر راه برگشت ندارد.[1]

11. مادیگرایی

از جمله عوامل قساوت یکی هم مادیگرایی است که انسان وقتی دلبستگی و گرایش به مادیات کند دیگر از هیچ گونه قید و شرطی برای خود قائل نیست بلکه تنها سعی و تلاش را در جمع آوری ثروت و مادیات صرف می کند در نتیجه از معارف الهی غافل مانده مبتلا به قساوت قلب میشود.

بخاطر همین امام علی7 در روایتی می فرماید: «ان کثرة المال مفسد للدین مقساة القلوب»[2]به راستی که مال و ثروت زیاد دین آدمی را فاسد می کند و نیز قساوت دهنده دلها است زیرا هنگامی که دل به مال علاقه مند شد وهمّ غم او زیادی ثروت شد دلش سخت می شود به طوریکه برای پروردگار خاشع نمی شود یعنی خود را بنده عاجز و محتاج به او نمی بیند و نیز به فکر جهان پس از مرگش نمی افتد و نیز به تهیدستان و گرفتاران ترحم و رقت نمی نماید البته نکته ای مهمی که باید دانست اینست که زیادتی

1. مکارم شیرازی، ناصر، یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و احادیث، تهران ناشر دارالکتب الاسلامیه چاپ 1381 ه ش، ص 176
2. تحف العقول ص 199

ثروت که مذمت شده و موجب قساوت و شقاوت قلب است ثروتمندی با بخل از انفاق است و اگر ثروت با سخاوت جمع شود یعنی را احتکار نکند و روی هم نگذارد بلکه از یک دست بگیرد و بادست دیگر بدهد چنین ثروتی ممدوح و موجب زیادی رقت و سعادت مندی شخص است[1]

نکته حساس بحث ما همین است که مادیگرا و دنیا پرستان قلب شان از تمام فضائل و سجایای اخلاقی و عواطف دور می شود و از هیچ منظره عبرت انگیز متاثر نمی شود رهنمایی پیامبران و منادیان عدالت در آنان اثر نمی گذارد.

12. نگاه شهوت آمیز کردن به نامحرم

یکی از چیزهای که بعنوان عامل قساوت قلب و سنگدل در روایات نام برده شده نگاه کردن به زنان نامحرم است البته این نگاه که از روی شهوت و هوس بازی باشد حضرت عیسی7 به اصحاب خود فرمودند: «ایاکم و النظر الی المخدرات فانّها بذرالشهوت و نبات القسوة»[2] بپزهیزید از نظرکردن به زنان نامحرم که زنان تخم شهوت ومنتج قساوت قلب و سنگدلی هستند

در روایتی امام علی7 چنین می فرماید: والعین جاسوس القلب و برید العقل فغض بصرک عما یلیق بدینک و یکرهه قلبک و ینکره عقلک[3]» چشم جاسوس قلب و شاطر عقل است پس بپوش چشم خود را از هر چه که به دین و مذهب سازگار نیست و از هر آنچه که دل تو از آن کراهت دارد و عقلت از دیدن او منکر است

قرآن هم در باره حفظ از چشم چرانی و نگاه شهوت آمیز می فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ[4]» به مومنین بگو چشم های خود را از نگاه به نامحرمان فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند.

همچنین حضرت یحی بن ذکریا می فرماید: «الموت احب الی من نظرة لغیر واجب[5]» مردن محبوب تر است نزد من از نگاه کردن به غیر واجب

---

1. قلب سلیم دو جلدی، ص 347
2. گیلانی، عبدالرزاق، شرح مصباح الشریعه، تهران انتشارات صدوق چاپ 1377ه س، ص 277
3. مستدرک الوسایل ج 14 ص 269
4. نور/30
5. مستدرک الوسایل ج14ص 270

خلاصه مطلب اینکه نگاه شهوت آمیز به زنان نامحرم انسان را به وادی قساوت و سنگدلی سوق میدهد و دچار به این بیماری مهلک میکند.

13. حرام خوری

ازجمله چیزهای که قساوت را به وجود می آورد حرام خوری است خوراکی که انسان می خورد به منزله بذری است که در زمین قلب ریخته می شود پس اگر ان خوراک پاکیزه و حلال باشد اثرش در قلب که به منزله سلطان بدن است از رقت و صفا ظاهر می شود و از اعضا و جوارحش جز خیر و نیکی تراوش نمی کند و اگر ان خوراک پلید و حرام باشد قلب را کدور و تیره نموده در اثر قساوت و ظلمت امید خیری و او نخواهد بود پند و اندرز در او اثر نمی کند و سخت ترین مناظر رقت بار او را متاثر نمی کند چنانچه حضرت سید الشهدا7 به لشکریان پسر سعد ضمن خطبه اش فرمود: «فقد ملئت بطونکم من الحرام و طبع علی قلوبکم ویلکم الاتنصفون الاتسمعون»[1] شکم های تان از حرام پر شده و بر دلهایتان مهر خورده دیگر حق را نمی پذیرید وای بر شما آیا انصاف نمی دهید آیا گوش فرانمی گیرد

با الجمله خوراک حرام قلب راسخت و تاریک نموده آنگاه از پذیرش و تسلیم به هر حقی خود داری می کند و از هیچ اندرزی متاثر نمی شود بلکه دیگر از هیچ جنایتی روگردان نیست[2]

14. خاک بر قبر خویشان ریختن

یکی از عوامل دیگری که انسان را به طرف قساوت قلب و سنگدلی سوق می دهد خاک ریختن بر سر قبر بستگان و خویشاوندان می باشد که در این مورد حدیثی از رسول خدا9 نقل شده که آن حضرت می فرماید: «انهاکم ان تطرحوا التراب علی ذوی ارحامکم فانَّ ذالک یورث القسوة فی القلب و من قسی قلبه بعد عن ربه»[3] نهی می کنم شمار ا از

1. دشتغیب، شیرازی، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، قم دفتر انتشارات اسلامی چاپ 1374 ه ش، ج1ص 390
2. دست غیب، شیرازی، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، قم انتشارات اسلامی چاپ 1374 ه ش ج ص 390
3. میزان الحکمه، ج8، ص 3462.

اینکه خاک بر قبر خویشاوندان خودتان بریزید زیرا این کار موجب قساوت قلب می شود و هر کس که دلش قساوت دار شد از پروردگار خویش دور است.

منبر بیست و ششم:

حضرت امام خمینی[2]

بعد از حمد وسپاس الهی و صلوات وسلام بر محمد وآل پاکش؛ امام کاظم7 فرمود: مردی از قم قیام می کند که یارانش همه شجاع و با استقامت هستند. آنها از مستکبرین در خواست حق خود را می کنند ولی به آنها داده نمی شود. پس آنان با ظالمین وقدرتمندان مبارزه کرده و حق خود را گرفته ودین خدا را برپا می دارند واین قیام را به ظهور امام عصر+ متصل می نمایند.{عصر ظهور-علی کورانی ص28}

امام خمینی(رض) حق بزرگی به گردن ما ایرانی‌ها دارد چرا که با قیام‌پیامبرگونه خود، مردم را متحد نمود تا رژیم طاغوت را همانند ابراهیم‌بت شکن سرنگون سازند ونظام الهی را بنیان نهند. همچنین امام حق‌بزرگی به گردن مسلمانان دنیا دارد زیرا که در حالی که دشمنان اسلام‌تصور کرده بودند که دیگر اسلام ضعیف شده ودر حال نابودی استناگهان امام با رهبری‌های حکیمانه خود شعاع انقلاب را از مرزهای ایران‌بیرون بردند وبه همه جای عالم کشاندند وروح تازه‌ای در مسلمین‌جهان دمیدند. امام حتی بر مسیحیان ودینداران دیگر فرقه‌ها حق داردزیرا در قرنی که شهوات وتاریکیها حاکم بر مردم جهان بود ومردم از دین‌گریزان شده بودند وتمدن و صنعت وپیشرفت وبهره مندی از لذات‌دنیوی جای دین را گرفته بود، این انقلاب مردم دنیا را از خواب بیدار کردوباعث شد که دستگاهای دینداری دوباره قدرت گرفته ومردم را به خدابخوانند.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی «رض» در مسائل مختلف دنیا تأثیر گذاشتند حتی درمسائل سیاسی ومعادله‌های قدرت و در فروپاشی ابرقدرت شرق ودرتزلزل ابرقدرت غرب وحتی در مسائل اجتماعی واخلاقی دنیا نیزاثرات مهمی داشتند

انقلاب اسلامی به رهبری روحانیت نشان داد که مسلمین باید به علماء وروحانیون مراجعه کنند وبا آنها ارتباط معنوی داشته باشند تا از کید شیاطین محفوظ بمانند

آن چه در ایران در سال 1979 رخ داد نه تنها برای ایرانیان بلکه‌برای تمام ادیان جهانی نقطهٔ عطفی بود، نقطهٔ عطفی که از بازگشت‌میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا به اصول گرایی مذهبی خبر می‌دهد حتی در ترکیه نیز که هفتادسال قبل بامذهب وارد جنگ شده بود روند بازگشت به اصول اسلامی سرعت‌گرفته است

از نظر سمبلیک، انقلاب ایران نخستین پیروزی مسلمین بر غرب، ازقرن 16 به این طرف محسوب می‌شود. انقلاب اسلامی عظیم‌ترین انقلاب تاریخ است و همه می‌دانیم

اینکار عظیم در پرتو عظمت شخصیت امام خمینی«رض» پا گرفت ودست‌های پر قدرت و فرمانده او بود که این امواج عظیم انسانی را به‌شور و هیجان و خروش وا می‌داشت

نکته دیگر اینکه در زمانی که اکثر مردم دنیا از اسلام جز یک دینی که از عربستان ظهور کرده ودر پرتو چنگهای مسلمین کشورگشائی نموده وچیزی برای گفتن ندارد، چیز زیادتری نمی دانستند، وقوع انقلاب اسلامی، باعث شدکه مردم دنیا کنجکاو شوند تا درباره دین اسلام که محور انقلاب اسلامی بوده بیشتر بدانند ومتوجه عظمت این دین بگردند.

امام خمینی«رض» خود فرمودند:

«بنابراین نباید شک کرد که انقلاب اسلامی از همهٔ انقلاب‌هاجداست، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزهٔ انقلاب وقیام. تردیدی نیست که این تحفهٔ الهی وغیبی بود که از جانب خداوندمنان برای ملت مظلوم وغارت زده عنایت شده است.

انقلاب اسلامی در حالی به پیروزی رسید که همه سازمانهای اطلاعاتی دنیا با شاه ایران و طاغوت ایران، همکاری داشتند ولی نتوانستند با آنهمه تجهیزات ونیرو واطلاعات جمع آوری شده، پیروزی عظیم ملت ایران را پیش بینی نمایند.

مقامات اطلاعاتی و سیاسی آمریکا:

«این انقلاب و پیش آمدهای آن وضعیت ما را نابود کرد و افراد ما راپراکنده ساخت و سازمان وروش‌های باثبات ما را به هیچ وپوچ تبدیل‌کرد!» اسنادلانه جاسوسی ج3ص94

جرج بوش پدر:

«من از رئیس وقت سازمان سیا که به دلیل پیروزی انقلاب ایران از کاربرکنار شد، پرسیدم، یعنی شما با این همه آدمی که در دنیا دارید با این‌همه تجهیزات فوق پیشرفته با این همه بودجه‌ای که صرف می‌کنیدنتوانستید انقلاب مردم ایران را پیش بینی کنید؟ او در پاسخ به من گفت:

آن چه در ایران روی داده است یک«بی تعریف» است، کامپیوترهای ما آن را نمی‌فهمند!»

تولّد امام خمینی

امام خمینی در تاریخ بیستم جمادی الثانی 1320 هجری قمری‌مصادف با سالروز میلاد مسعود بانوی بزرگ اسلام-حضرت فاطمه‌زهرا 3- در شهرستان "خمین" چشم به جهان گشود.

پدر ایشان آیت الله شهید مرحوم سید مصطفی موسوی -فرزند برومندعلامه جلیل القدر مرحوم سید احمد موسوی - است که بنابه گفته‌بعضی" از خاندان صاحب ((عبقات الانوار)) می‌باشند.

مرحوم سید احمد موسوی که در نجف اشرف بوده‌اند بنا به دعوت ودرخواست مرد نیکوکار و بزرگواری به نام (یوسف خان کمره‌ای)) که‌برای زیارت به عتبات مقدسه مشرف شده بود به منظور ارشادوپیشوای اهالی ((خمین)) به آن سامان می‌رود و با دختر مرحوم(یوسف خان)) ازدواج می‌کنند. از فرزندانشان یک دختر و پسر به‌نامهای ((صاحبه)) و ((مصطفی)) باقی می‌مانند.

مرحوم سید مصطفی نیز تحصیلات خود رادر نجف اشرف و (سامراء)) در عهد میرزای شیرازی دنبال کرده در زمره علماءومجتهدین عصر خودقرار می‌گیرند و پس از بازگشت از نجف اشرف زعامت و پیشوائی‌خمین و حومه را عهده دار می‌شود. ایشان در تاریخ ذی الحجه 1320قمری در بین راه خمین مورد سوء قصد بعضی اشرار قرار می‌گیرند و براثر اصابت چند گلوله به کتف و کمر ایشان، در سن 47 سالگی به‌شهادت می‌رسند. جنازه آن مرحوم به نجف اشرف منتقل گردیده درآنجا دفن می‌شود. (امام خمینی در یکی از نوشته‌های خود امضاء کرده‌بود: ابن الشهید روح الله الموسوی. ص142ج4پایه پای آفتاب)

آیت الله شهید دارای سه پسر و سه دختر بوده‌اند که پسرهای ایشان‌عبارتند از:

1- سید مرتضی (معروف به پسندیده)

2- سید نورالدین که از محترمین مقیم تهران بودند و در تاریخ شعبان1396 به رحمت ایزدی پیوستند.

3- سید روح الله (امام خمینی) که آخرین فرزند آن مرحوم می‌باشند.

مادر امام خمینی بانو ((هاجر)) زنی از خاندان علم و تقوا و معاریف‌است. پدر آن مرحومه حضرت آیت الله مرحوم میرزا احمد از علماء ومدرسین والامقام است و بعضی از اساتید فن و معارف مناطق کربلا ونجف در محضر ایشان تلمذ کرده‌اند. (نهضت امام خمینی ج1ص24)

با شهادت مرحوم سید مصطفی، خواهر والاقدر ایشان، سرکار علّیه، مرحومه بانو ((صاحبه)) که در صفات و خصایص حمیده این بانوداستانها نقل می‌کنند، به خانه برادر شهید خود رفته و سرپرستی کودکان‌خردسال آن مرحوم را عهده دار می‌گردد. امام خمینی از پنج ماهگی تحت سرپرستی عمه عزیزش (بانو صاحبه) و مادر بزرگوارش (بانو هاجر) قرار گرفت و در دامن پاک آن دو بانوی‌پرهیزگار پرورش یافت. ضمنادایه‌ای نیز بنام (نه نه خاور) برای ایشان‌بود که در نگهداری و پرستاری ایشان کمال کوشش را مبذول می‌داشت.(نهضت امام خمینی ج1ص24)

امام خمینی در ماههای اول زندگی، پدر مهربان خویش را از دست داد وبرای همیشه از دیدن جمال پدر محروم و بی نصیب گردید و بیش از 15سال نداشت که مصیبتی دیگر برایشان پیش آمد و عمه عزیزش بانو((صاحبه)) نوازشگر قهرمان پرور که در تربیت و پرورش ایشان سهم‌بسزایی داشت و برای ایشان مونسی فداکار، سرپرستی دلسوز، پناهگاهی محکم و در حقیقت پدری مهربان به شمار می‌رفت، بطورناگهانی درگذشت (1336 قمری) و دیری نپایید که اجل گریبان مادرمهربانش را گرفت و آن بانوی مردآفرین نیز در بستر مرگ افتاد (1336قمری) (نهضت امام خمینی ج1 ص25)

تحصیلات امام خمینی و اساتید

امام خمینی که دارای هوش و استعداد سرشاری بود در همان اوان‌کودکی آغاز به درس کرد و داخل منزل خود نزد معلمی بنام ((میرزامحمد)) به خواندن و نوشتن مشغول گردید و سپس قدم به مکتب‌گذاشت و نزد استاد مکتبی که (ملا ابوالقاسم) نام داشت و سپس پیش‌استاد دیگری (شیخ جعفر) تحصیلات خود را ادامه داد.

امام در سن قبل از 15 سالگی تحصیلات فارسی آن روز را به پایان‌رسانید و در خواندن و نوشتن از استاد بی نیاز گردید. آنگاه به تحصیل‌علوم اسلامی پرداخت و در محضر برادر بزرگوارش حضرت آیت الله((پسندیده)) صرف و نحوو منطق را آغاز کرد

و تا سال 1338 ق به‌تحصیل مقدمات در محضر ایشان ادامه داد. سپس در سال 1339 به‌حوزه علمیه اراک که در آن روز تحت زعامت استاد بزرگ مرحوم حاج‌شیخ عبدالکریم حائری یزدی قرار داشت شتافت و در محضر اساتیدفن به آموختن ادبیات مشغول گردید. در سال 1340 که مرحوم آیت الله‌حائری، حوزه علمیه اراک را به شهر مقدس قم انتقال داد، امام نیز که‌تازه کتاب مطوّل را شروع کرده بود به قم رفت و در مدرسه ((دارالشفاء)) مسکن گزید و در حوزه جدید التأسیس قم، تحصیلات خود را با جدیت‌بیشتری دنبال نمود و با کوشش‌های شبانه روزی موفق شد که تا سال1345قمری سطوح عالیه را به پایان رسانیده در حوزه درس مرحوم‌حاج شیخ عبدالکریم حایری شرکت نماید و در محضر آن اساتید بزرگ‌پایه علمی و مبانی فقهی و اصولی خود را تحکیم و تکمیل کرده به‌درجه اجتهاد فائق گردد. در سال 1355قمری که آیت الله حائری ازجهان رخت بربستند، امام خمینی دارای مبانی متقن، مستقل و محکم‌بوده، در زمره مجتهدین بزرگ و نوابغ علمی قرار داشت و ازبرجسته‌ترین علماء حوزه علمیه قم بود.

امام خمینی علاوه بر مقام ممتاز فقاهت، در علوم هیئت، فلسفه، حکمت و عرفان نیز دارای مهارتی ویژه و تخصصی کامل بودند.

استاد ایشان در علم هیئت، مرحوم شیخ علی اکبر یزدی (معروف به‌حکیم) می‌باشد و متون مختلف کتب عرفان، حکمت و فلسفه را ازعالم مهذّب مرحوم شیخ محمدعلی شاه آبادی فراگرفته است. و ازبعضی مباحثات حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی هم استفاده کرده‌اند.

اما بیشترین تأثیر در امام از طرف آیت الله العظمی شیخ محمد شاه‌آبادی بوده است. امام در هنگام صحبت از ایشان می‌فرمودند: شیخ‌عارف کامل، شاه آبادی روحی فداه.

مرحوم آیت الله مطهری می‌گفت: من هرگز از حضرت امام نشنیده‌ام که‌اسم مرحوم شاه آبادی را دنباله‌اش ((روحی فدا)) را نگوئید.

در شجاعت ایه الله شاه ابادی همین بس که: در دوران تحصن خود در حرم حضرت عبد العظیم7 یک دهه عاشورا منبر رفتند و یک موضوع را هر شب 3 نوبت (اول منبر، وسط منبر، آخر منبر) بیان فرمودند. در شب دهم در آخرین منبرفرمودند:

((خدایا! تو شاهد و گواه باش که این مرتبه که این جمله بگویم، در این‌ده شب سی مرتبه تکرار کرده‌ام و اتمام حجت نموده‌ام وبرای‌علماءنجف واصفهان و مشهد و تمام

نقاطی که می‌دانستم وتوانستم هم نامه نوشته‌ام و امشب هم برای آخرین مرتبه در این مجلس‌می‌گوید و آن این است که رضا خان دست نشانده انگلیس‌است. وهدفش، اعدام قرآن و اسلام است و اگر با من روحانی مبارزه‌می‌کند، نه به خاطر خود من است. بلکه به علل آن است که من مبلغ‌قرآنم لذا این به دنیا اعلام می‌کنم که اگر حرکت نکنید، این خبیث اسلام‌را از بین می‌برد.

حضرت امام (ره) درباره ایشان فرمودند: ایشان صرف نظر از جنبه‌فقاهت، فلسفه، عرفان که کم نظیر بودند در سیاست نیز کم نظیربودند.))

ویژگی‌های حضرت امام2

اولین ویژگی امام امت این بود که امام از هوای نفس خالی بودند. واما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه. حافظا لدینه. مخالفا لهواه. مطیعا لامرمولاه فعلی العوام ان یقلدوه. تقواو پرهیزکاری وسه طلاقه کردن دنیا در بالاترین حد درامام بود.-عبادت و بندگی(نماز شب ایشان هیچگاه ترک نشد)- توسل به ائمه(ارتباط دائمی با اهل بیت: داشتند.)- زهد و بی‌رغبتی به دنیا – (شخصی چندین روزمهمان امام در نجف شد پلو ندید به امام عرض کرد. امام فرمود پلو می خواهی برو منزل مصطفی)

دومین ویژگی حضرت امام: اهل سیاست وجهاد بودند: علمایی که در مقابل ظالمین قیام کردند وساکت ننشستند مقامشان خیلی بالاتر از دیگر علماست. قران مقام مجاهدین فی سبیل الله را برتر از دیگران می داند وامام سیاستمدار ومجاهد فی سبیل الله بودند.

روزی یک قران شهریه امام در دوران طلبگی بود می دادند روزنامه می‌خریدند. در زمان مدرس امام در مجلس درقسمت تماشاچی ها شرکت می کردند ومسائل مطرح شده درمجلس را پیگیری می کردند.

امام معتقد بودند: اسلام برنامه حکومت دارد. اسلام قریب پانصدسال تقریبا حکومت کرده است. با این که احکام اسلام در آن وقت باز آن طور اجرا نشده است، لکن همان نیمه اجرا شده، ممالک بزرگی را، وسیعی را، اداره کرده است.

هر نظام سیاسی غیر اسلامی، شرک آمیز است چون حاکمش طاغوت است.

یکی از اقدامات انبیاء، مبارزه با نظام شاهنشاهی بوده است وفرمودند: خدای تعالی موسی را می فرستد که این شاهنشاه را از بین ببر. و پیامبر فرموده است: منفورترین کلمات پیش من، شاهنشاه است.

امام خمینی رض به شاگردانش می فرمود: شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تاسیس کنید. اعتماد به نفس داشته باشید وبدانید از عهده این کار بر می آئید.

و می فرمودند: شرع وعقل حکم می کندکه نگذاریم وضع حکومت ها به همین صورت ضداسلامی یا غیراسلامی ادامه پیدا کند... ما چاره ای نداریم جز اینکه دستگاههای حکومتی فاسد و فاسد کننده را از بین ببریم و هیئت های حاکمه خائن و فاسد و ظالم را سرنگون کنیم.

این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام دهند

سومین ویژگی حضرت امام: شجاعت

الذین یبلغون رسالات الله ویخشونه ولایخشون احدا الا الله[1]

امام مصداق این ایه شریف بودند.

درصبح عاشورای42 که امام خودرا برای سخنرانی مهمّی آماده کرده‌بودند، یکی از مقامات ساواک خودرا با امام رسانده وپس از معرفی خودگفت: من از طرف اعلیحضرت مأمورم بشما ابلاغ کنم که اگر بخواهیدامروز در مدرسه فیضیه سخنرانی کنید، کماندوها را به مدرسه می‌اوریم‌وآنجارا بخاک وخون می‌کشیم!

امام بدون اینکه خم به ابرو بیاورد، فرمود: ماهم به کماندوهای خوددستور می‌دهیم تا فرستادگان اعلیحضرت را ادب کنند!

آن مأمور وقتی این مطلب را شنید، چنان دست وپای خودرا گم کرد که‌نمی‌دانست از کدام راه آمده واز کجا باید برود!

امام درقسمتی از سخنرانی خود درآن روزفرمودند: بدبخت! بیچاره! چهل وپنج سال از عمرت‌میره! یک کمی تأمل کن! یک کمی تدبّر کن!.. عبرت ازپدرت بگیر!

شب پانزده خرداد42 نیمه‌های شب کماندوها بمنزل امام‌حمله کردند وابتدا چندنفر از علاقه‌مندان به امام‌را اذیت کردند که ناگاه‌امام درحالیکه لباس پوشیده وعبای خودرازیر

---

1. سوره احزاب، آیه39.

بغل گرفته بود ظاهرشدندوفریاد کشیدند: روح الله خمینی منم! چرا این بیچاره اراکتک می‌زنید؟ این چه رفتار وحشیانه‌ای است که بامردم‌می‌کنید؟ چرا به اصول انسانی پایبند نیستید؟ این چه‌وحشیگری است که از شما سر می‌زند؟

مزدوران شاه درحالیکه سعی می‌کردند برخود مسلط باشند، باصدای‌لرزان، مرتب پاسخ می‌دادند: همه ارادت داریم! همه مؤمنیم! کسی رانمی‌زنیم!

وقتی کاپیتولاسیون در مجلس تصویب شد وخبرش به امام رسید فرمود: وکلای مجلس شورا، انهائیکه به این امر رأی دادند، به‌کشور خیانت کردند. اینها وکیل نیستند! دنیا بداند اینهاوکیل ایران نیستند. اگرهم بودند، من عزلشان کردم! ازوکالت معزولند وتمام تصویبنامه هائیکه تاکنون‌گذرانده‌اند: بی اعتبار است

(روزی رئیس ساواک به ایشان گفت می خواهیم برای تغییر آب وهوا شما را به جای دیگری ببریم.

امام جواب داد: شما درباره من می توانید یکی از چهارکار را انجام دهید که هرچهارکار برای من مساوی است ولی به ضرر شماست.

یا مرا بکشید! یا تبعید کنید! یا زندانی کنید! یا آزادم کنید.)

در سال 42 هنگامیکه در بازار تهران بعضی از فقها را زدند و مردم را زیر ضرب و شتم گرفتند و همه قدرتهانیز از این کار دولت پشتیبانی کردند. امام فرمود:

اگر یک قطره از خون ابی عبدالله هم در من باشدمن تا رژیم ستمشاهی را ساقط نکنم از پای نمی‌نشینم و نه تنها آن بلکه امریکا را نیز به ذلت و خواری می‌کشانم.

اضطراب در امام وجود نداشت وقتی که اوضاع در کردستان بهم خورده بود مرحوم ربانی املشی از ایشان پرسیده بودند: شما مضطرب نشدید! فرموده بودند: من هیچ گاه مضطرب نمی‌شوم

در یکی از روزهای اقامت امام در مدرسه علوی سیدی همراه با یه ادم شخصی که پالتو و عرق چین داشت آمده بود. خیلی متأثر و ناراحت و وحشت زده و با چهره‌ای زرد. من (ناطق نوری) مسئول انتظامات بودم. گفتم چیست؟ گفتند: کاری خصوصی داریم و نگرانیمان این است که علیه امام جادو و سحر شده. آنچه ما می‌بینیم این است که ممکن است ایشان مریض شوند و مثل شمع آب شوند. خلاصه ناراحتیم و آمده‌ایم دعا و وردی که

باطل سحر است به امام بدهیم! گفتیم: این حرفها چیست؟! گفتند: نه ما نگرانیم! مابا آن عشقی که ما به امام داشتیم اگر یک‌در میلیون هم احتمال خطر بود قلبمان تکان می‌خورد.

گفتیم: نکند خدای نکرده چیزی باشد و ما سرسری بگیریم. رفتیم خدمت امام و عرض کردیم که قضیه این است.. امام لبخند زدند و فرمودند: بگوئید من خودم باطل سحرم!

اقای رفیقدوست: «سال 62 مرحوم حاج احمد آقا به من زنگ زدند و گفتند: حضرت امام فرموده اند با توجه به وضعیتی که شوروی در حمایت از عراق دارد، شما سفیر شوروی را بخواهید و به او خفت بدهید و خفیفش کنید.

گفتم باشد. بعد از این، من به وزارت امور خارجه زنگ زدم و گفتم: به سفیر شوروی بگویید: بیاید من ببینمش

آن موقع من در وزارت سپاه، در ساختمانی در خیابان فردوسی بودم. سفیر شوروی«بولدوریف» آمد. وقتی در اتاق را باز کرد و همراه افسر سیاسی داخل شد، فریاد زدم همان جا بایست.

او یکه خورد و ایستاد و چون فارسی می دانست، پرسید: چه فرمایشی دارید؟! گفتم: من می خواهم سوءال کنم این خرسهای قطبی کی از خواب بیدار می شوند؟ گفت: منظورتان از خرسهای قطبی چیست و چه کسانی هستند؟ گفتم: این رهبران شوروی! گفت: چطور مگر؟ گفتم: آخر خرسهای قطبی در طول پاییز و زمستان و بهار خواب هستند و وقتی که آفتاب مستقیم تابستان به آنها بتابد، بیدار می شوند؛ تا بیدار می شوند طولی نمی کشد که تابستان می گذرد و دوباره به خواب می روند.

این احمقها خیال می کنند که صدام طرفدار شوروی است؟ نه خیر، صدام آمریکایی است. شما از قول من به رهبران شوروی پیغام دهید که هفتاد میلیون بمب (کنایه از هفتاد میلیون مسلمان شوروی) در کشور شما هست که چاشنی آنها در دست ماست، تا کی باید بمبها و موشکهای شما روی سر ملت ما بریزد؟ کاری نکنید که ما این چاشنیها را آتش بزنیم.

سفیر شوروی همه را نوشت و اجازه رفتن خواست. به او گفتم: برو گم شو!

دو هفته بعد، از وزارت امورخارجه زنگ زدند که سفیر شوروی وقت ملاقات می خواهد؛ گفتم: بیاید. این مرتبه که آمد داخل، نزدیک در اتاق ایستاد و گفت: اجازه می دهید

بیایم داخل؟ گفتم: بیا. وقتی آمد گفت: اجازه می دهید بنشینم؟ گفتم: بنشین. پس از چندی، کاغذی از جیب خود بیرون آورد و بلند شد ایستاد و گفت: من پیغام شما را رساندم. رهبران شوروی این پیغام را بسیار عالی ارزیابی و توصیف کردند و گفتند: اگر شما را دعوت کنیم به مسکو، می آیید یا نه؟ گفتم: من دوست دارم شوروی را ببینم اما این مسافرت باید به اجازه امام انجام شود؛ اگر اجازه دادند می آیم. بعد از این ملاقات رفتم خدمت مرحوم حاج احمد آقا و ملاقات اولیه را تشریح کردم. ایشان، پس از بیان کردن داستان برای حضرت امام، به من گفتند: امام خیلی خوششان آمد و فرمود: خوب برخورد کردید

قبل از انقلاب، امام می‌فرمودند: طبیعت اینها - شاه و ایادی او - مثل سگ درنده است، اگر در مقابل سگ درنده بایستید و دست به روی آن بلند کنید، جا می خورد و اگر تهاجم کردید، پا به فرار می گذارد. ولی اگر از مقابل آن، جاخالی کردید، ترسیدید و خودتان را باختید و حالت عقب نشینی به خود گرفتید، به طرف شما هجوم می آورد و تا پای شما را نگیرد و شما را از پا در نیاورد، رهایتان نمی کند. اینها اول از شما می خواهند که مطالب کذا را نگویید، اگر تسلیم شدید، می خواهند که درباره فلان مسئله هم حرفی نزنید. اگر عمل کردید، به شما می گویند: به فلان کس دعا کنید، و بعد تایید لوایح کذا را ازشما می خواهند. عاقبت هم از شما می خواهند که در دست ساواک قرار بگیرید و برای آنها گزارش هم بدهید. بالاخره ما باید یک جایی جلوی آنها بایستیم و چه بهتر که این کار را در همان قدم اول بکنیم که در این صورت، آنها وادار به عقب نشینی خواهند شد و حتما موفق خواهید شد.

چهارمین ویژگی حضرت امام:- مهارت کم نظیر امام درعلوم عقلی ونقلی: امام این امتیاز ویژه را داشت که به اعتراف بسیاری از علماء وفضلاءِخبره و وارد، در رشته‌های مختلف علوم منقول ومعقول، تخصص ویژه ومهارت کامل داشت.

بزرگترین کرسی تدریس علوم اسلامی از آن‌ایشان بود. وحوزه درس ایشان از نظر کمّی وکیفی با دروس دیگران قابل‌مقایسه نبود. بطوریکه سالهای آخریکه امام در قم می‌زیستند، تعدادشاگردان ایشان از هزار ودویست نفر تجاوز می‌کرد که یک برابرونیم‌شاگردان آیة الله بروجردی در سالهای آخر زندگی آن مرحوم بود.

امام حداقل سی سال بهترین وبزرگترین کرسی تدریس شیعه را به عهده‌داشتند.

آیه الله العظمی فاضل فرمودند: من ابعاد علمی امام را از شیخ طوسی وعلامه حلی ودیگران بالاتر می بینم.

درهرچندسالی، صدها عالم، فاضل‌ومجتهد از درس ایشان‌بیرون می‌امدندوبه اطراف ودراکناف کشور پراکنده می‌شدندکه بعضی از شاگردان ایشان به مقام مرجعیت رسیدند.. از جمله‌شاگردان ایشان: آیات عظام وحجج اسلام: مقام معظم رهبری، فاضل‌لنکرانی، نوری همدانی، جعفرسبحانی، جوادی آملی، مصباح یزدی، مظاهری، شهیدمطهری، شهید بهشتی، شهیدقاضی تبریزی، مشکینی، مهدوی کنی، شهیدسعیدی،،،، شهیدمفتح، خزعلی، جنتی،،، شهیدمحلاتی، امینی، شهید هاشمی نژاد،، راستی، محمدی گیلانی،، شهیدقدوسی، رضوانی،،،، امامی کاشانی، توسلی، موحدی کرمانی،، معرفت، طاهری خرم آبادی، دوانی

منبر بیست و هفتم:

افسردگی بیماری قرن 21

«الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم الا بذکر الله تطمئن‌القلوب» رعد28
آنانکه ایمان آورده و دلهایشان به یاد خدا آرام است.
آگاه‌باشید با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد.

هر انسانی در روند زندگی خود با موانعی روبرو می‌شود. ودر مقابل‌هر نوشی، نیش ودر مقابل هر خوشی، ناخوشی وجود دارد. این موانع‌ومشکلات برای انسان ایجاد دلهره می‌کند. در هنگام گرفتاریها دچاراضطراب می‌شود. البته نوع مشکلات وشخصیت افراد وزمان ومکان درطولانی بودن ویا کوتاه بودن این اضطرابها که اگر درمان نشود به‌افسردگی منجر می‌شود، دخالت دارند.

خود وجود دلهره واضطراب در حد عادی برای آدمی لازم است زیراباعث گرفتن حالت تدافعی شده وانسان را به عکس العمل واداشته‌وسعی در رفع مشکل می‌کند. اما اگر فردی بی خیال وبی تفاوت بوده‌وهیچ گونه اضطرابی نداشته باشد بجز ائمه معصومین: و بعضی ازاولیاء خدا برای دیگران عیب ومریضی حساب شده ودر روانشناسی آن‌را مرض «پسی کوپاتی» می‌نامند.

اما چگونه این افسردگی‌ها واضطرابها را درمان نمائیم؟ آیا بایدسراغ مشروبات الکلی ومواد سکر آور برویم؟ یا سراغ موادمخدر وبرای چندساعتی از خود بیخود شدن وفراموش کردن‌دنیا، برویم؟ قرآن کریم با یک جمله کوتاه، نزدیکترین‌وآسانترین راه را بما نشان می‌دهد: یاد خدا

آری یاد خداست که ترس از مرگ را به آرامش تبدیل می‌نماید. یاد
خداست‌که ترس از هجوم مشکلات وگرفتاریها را از بین می‌برد. یاد
خداست که دلهره‌ها وترسهای ناشی از بی اعتمادی به آینده را کاهش‌می‌دهد و...

انواع ذکر ویاد خدابودن

ذکرخدا انواعی دارد از جمله ذکر لفظی وذکر قلبی است. که‌بالاترین ذکر، نماز است.

اگرچه خداوند از تسبیح وتحمید مخلوقاتش مخصوصاًانسان بی نیازاست ولی این ذکرها مایهٔ معرفت وتکامل انسان شده واورا در رسیدن به‌معرفت الهی یاری می کند.

انسانهای عاقل وزرنگ در عرف عرفا واولیاء خدا کسانی هستند کههمیشه بیاد وذکر خدا بوده وهیچ چیز حتی اشتغالات روزمره آنهارا ازاین امر باز نمی دارد.

«انسانهای مؤمن کسانی هستند که تجارت وخرید وفروش‌آنهارا از یاد خدا مشغول نمی کند.»«نور37»

«آنانکه در حالت ایستاده ونشسته وخوابیده بذکر خدا مشغول‌بوده ودر خلقت آسمانها وزمین تفکر کرده ومی گویند: ای‌خدای ما! اینهارا باطل وبیهوده نیافریده‌ای. تو از هر نقصی‌منزّهی. پس مارا از جهنم دور نگه دار.»«آل عمران 191»

«ای مؤمنین! مبادا مال ومنال شما را از یاد خدا غافل کند که دراین صورت زیان کرده است»«منافقون9»

«خدارابسیار یاد کنید شاید رستگارشوید» جمعه10»

لذت انسانهای دارای معرفت به ذکر است. یاد کردن خدایی است که: ازهمه زیباتر. از همه عظیمتر. از همه مهربانتر. از همه بخشنده تر. به اسرارآشناتر. از همه نزدیکتر. و... است.

برای همین پیامبران وامامان واولیاء خدا، شبانه روز به ذکر خدا واز همۀذکرهابزرگتر، به نماز مشغول می شدند. رسولخدا9 آنقدر شبهارا به‌نماز گذراند که خدا به فرمود: «ای پیامبر! ما قرآن را نازل نکردیم تا تو به‌زحمت بیافتی.» طه1

علی7 شبی هزار رکعت نماز می خواند. امامان دیگر نیز بسیار یازاوقات عمر خودرا به نماز وذکر الهی می گذراندند.

خوشـــا آنانکـــه‌الله یارشـــان بـــی بحمـد وقـل هـوالله کارشـان بـی
خوشـــا آنانکـــه دائـــم در نمازنـــد بهشـت جـاودان بازارشـان بـی[1]

ما حداقل از این روش انسانهای برگزیده متوجه می شویم که در ذکرونماز، باید منافع واثرات بسیار مهمی باشد که آنگونه به آن اهمیت داده‌می شود. برعکس از اهمیت ندادن انسانهای فاسد به نماز وذکر الهی‌متوجه می شویم که یکی از عوامل سقوطاین انسانها فراموش کردن‌خالق خود می باشد. کسی که مربّی اصلی انسان وتربیت کننده وبزرگ‌کنندۀ انسان است فراموش کند، غافل ترین انسان است.

---

1. «باباطاهر»

«یاد خدا بودن همه جا مهم است مخصوصاً در هنگام جهاد با دشمنان، در هنگام برخورد با گناه، در هنگام دیدن جلوه های دنیا مثل کاخهاوقصرهاوثروتمندان ودنیاطلبان وزنهای زیبا وباغها وآسمانخراشهاوزر وبرقهای ظاهری و...»

آثار دوری از یاد خدا

کسانیکه از ذکر ویاد خدا غافل باشند- که متأسفانه اکثر انسانها این گونه‌هستند، دچار ضررهای مختلف دنیوی واُخروی می شونداز جمله:

1- دچار سختی در زندگی می شوند: «کسی که از ذکر من دوری‌کند، دارای زندگی سختی می شود.»«طه124»

2- کورمحشور می شوند: «کسانی را که از یاد من دوری کنند، کورمحشور می نمائیم. او می گوید: خدایا! چرا مرا کور محشور نمودی؟ درحالیکه من چشم داشتم؟ خدا گفت: همینطور است. ولی آیات من بتورسید ولی آنهارا فراموش کردی وامروز تو فراموش می شوی.»«طه124»

3-شیطان همراه او می شود: «کسی که از ذکر خدای رحمن دوری‌کند، شیطان را همراه او می کنیم.»«زخرف36»

4-دلش سیاه ودچار قساوت می شود: «خدا به موسی گفت: ای‌موسی! مرا در هیچ حالی فراموش نکن که فراموشی من دلهارا قسی می‌کند.» حدیث قدسی

5-باعث می شود که انسان غافل، خودش را فراموش نماید: «مانندکسانیکه خدارا فراموش کردند، نباشید که خدا هم یادِ خودشان را ازخودشان بُرد.» حشر19

همه تسبیح او همی گویندریگ در دست وسنگ در کهسار

جمله با او درین مناجاتندخواه موسی وخواه موسیقار«اوحدی مراغه‌ای»

انواع ذکر زبانی

1- حمد وشکر

«رسولخدا روزی سیصدوشصت بار به عدد رگهای بدن تسبیح‌می‌فرمودند.»[1]

1. ترجمه علل الشرایع، ج2، ص151.

«امام رضا7 بعد از نماز ظهر به سجده رفته وصدبار می‌فرمودند: حمداً لِلّه. وبعد از نماز عصر به سجده رفته وصدبار می‌فرمودند: شکراً لِلّه.»{مفاتیح الجنان}

2- استغفار

«روایت شده هرکه غروبها هفتاد بار بگوید: استغفرالله ربّی‌واتوب الیه. هفتصدگناهش پاک شودواگرخود گناه نداشته باشد، گناهان‌پدر ومادر ودیگر اقوامش پاک شود»[1]

3- تسبیح

«قبل از هر حمد وشکری، گفتن تسبیح(سبحان الله) مستحب‌است. مثل: سبحان الله والحمدلِلّه ولااله الّا الله والله اکبر»

4- تکبیر

«باگفتن الله اکبر نماز شروع می‌شود. وگفتن تکبیر در مواقع مهم از جمله‌در موقع روبروشدن با دشمن سفارش شده است»

5- صلوات

«بهترین ذکر، صلوات است که اصول الدین را دربردارد.»

«روایت شده که در شبهای جمعه ملائکهٔ فراوانی به زمین نزول کرده وتاشب شنبه آنجا هستند وفقط صلوات برمحمد وآل محمدرا می‌نویسند»[2]

«روایت شده که درمیزان هیچ عملی باندازه صلوات سنگینی ندارد»[3]

6- لااله الّاالله

«در حدیث سلسلهٔ الذهب است که خدا فرمود: کلمهٔ لااله الّاالله، حصارمن است وهرکه در حصار من وارد شود، از عذابم ایمن می‌باشد.»[4]

«امام باقر7 معمولاً به ذکرلااله الّاالله مشغول بودند.»{منتهی الامال}[5]

---

1. ترجمه امالی صدوق، متن، ص255.
2. لوامع صاحب قرانی، ج4، ص554.
3. ترجمه اصول کافی، ج4، ص252.
4. صحیفه امام رضا، ص40.
5. ترجمه من لایحضره الفقیه، ج1، ص346.

7-لاحول ولاقوّة الّابالله العلّی العظیم

«امام صادِق7 فرمود: هرگاه غم اندوهت زیاد شد، این ذکر را زیاد برزبان‌جاری کن!»[1]

8- نامهای الله مثل یاحی یاقیوم

9- تسبیحات حضرت زهرا3

«هرکه این تسبیحات را بعد از نمازهای یومیه بخواند، ثواب هزاررکعت‌نماز دارد»[2]

افزایش افسردگی واضطراب در جهان صنعتی

در جهان کنونی بیماری افسردگی بسیار زیاد شده است بطوریکه عده‌ای‌از مردم کشورهای صنعتی با دارو بخواب رفته وبا دارو بیدار می‌شوند.

مجله اکونومیست در شماره اول ژانویه 1999 خود، با چاپ گزارشی‌در باره پدیدهٔ افسردگی و علل و آثار آن در ایالات متحده آمریکا نوشت:

به عقیدهٔ روان شناسان، افسردگی بیماریی ناشی از مدرنیسم وفشارهای جانبی آن است و جوانان به ویژه در آمریکا که سرعت نوآوری‌در آن جا بیش از سایر نقاط جهان است در سنین پایین‌تر در دام این‌بیماری گرفتار می‌آیند.

در سال 202 افسردگی پس از بیماری‌های قلبی، گسترده‌ترین‌بیماری دامن گیر بشر خواهد بود. به نوشته این مجله:

دکتر ارنست برنت و همکارانش از انستیتو تکنولوژی ماساچوست‌آمریکا برآورد کرده‌اندکه هزینه‌های مربوط به بیماری افسردگی درآمریکا سالانه بالغ بر 44میلیارد دلار یعنی تقریبا برابر هزینه‌های‌بیماری‌های عروقی است و این بدان معنا است که هر آمریکایی سالانه6هزاردلار بابت بیماری افسردگی پرداخت می‌کند.

این مجله می‌افزاید:

---

1. کافی، ج4، ص417.
2. مجموعه رسائل، ج2، ص417.

هزینه‌های مربوط به درمان بیماری افسردگی به 12 میلیاردو400میلیون دلار بالغ می‌شود و خودکشی مبتلایان به افسردگی7میلیارد و500میلیون دلار به این رقم می‌افزاید که خسارت ناشی ازدست رفتن نیروی انسانی در آن به حساب نیامده است.

اکونومیست می‌نویسد:

در این میان، بازار داروهای ضد افسردگی بسیار گرم است. طبق‌برآورد انستیتو تکنولوژی ماساچوست ارزش بازار جهانی این داروهابالغ بر 7میلیارد دلار است که انتظار می‌رود در پنج سال آینده 50%رشدداشته باشد!

مشهورترین داروی درمان بیماری افسردگی که امروزه به ویژه درآمریکا رواج دارد «پروزاک» است که شرکت سازندهٔ آن «الی لیلی» سالانه2میلیارد و600میلیون دلار به جیب سهامداران خود سرازیر می‌کند.»

در مجله دانستنی‌ها،62/7/5 آمده است که:

آمریکایی‌ها هرشب بالغ بر سی میلیون قرص خواب آور مصرف‌می‌کنند، که اگر طی یک سال این تعداد قرص را روی هم انباشته کنیم‌حدود 600000کیلوگرم وزن خواهد داشت.

واین 600تن قرص برای به خواب بردن تمام مردم جهان به مدت‌هشت شبانه روز کافی می‌باشد.!

«الوین تافلر، نویسنده ونظریه ردازِ معروف امریکایی:

در سراسر کشورهای مرفه فریاد عجز و لابه‌های آشنا به گوش‌می‌رسد. میزان خودکشی نواجوانان رو به افزایش است. الکلیسم بیدادمی‌کند. افسردگی روانی همه گیر شده است، بربریت و جنایت مُد روزگردیده است!

در ایالات متحده اتاهای اورژانس بیمارستان‌ها مملوّ از معتادان به‌ماری جُوانا و دیوانه‌های سرعت و دسته‌های اراذل واوباش و معتادان‌به کوکائین و هروبین و بالاخره افرادی که گرفتار بحران شدید عصبی‌شده‌اند.

مددکاری اجتماعی و بهداشت روانی در همه جا به سرعت رو به‌گسترش گذاشته است، در واشنگتن یک کمیسیون بهداشت روانی‌وابسته به دفتر ریاست جمهوری اعلام می‌دارد که به طور کامل‌شهروندان ایالات متحده از نوعی فشار عصبی رنج می‌برند.

وروان‌شناسی از مؤسسه ملی بهداشت روانی ادعا می‌کند که تقریبا هیچ‌خانواده‌ای بدون نوعی ناهنجاری روانی وجود ندارد و اعلام می‌کندروان پریشی، جامعهٔ آمریکا را که آشفته و پریشان و متفر ونگران آینده‌است، فرا گرفته است!»

تافلر می‌افزاید: زندگی روزمره واقعاًبه‌طرزافتضاح‌آمیزی کیفیت خودرا از دست داده است و اعصاب همه خورد وداغان است، دست به یقه‌شدن وتیراندازی در مترو یا صفهای بنزین نشانگر این واقعیت است که‌کنترل اعصاب از دست افراد خارج شده است، میلیون‌ها نفر از مردم به‌آخرین حد از ظرفیتشان رسیده‌اند.

علت این افسردگی‌هارا در فرو رفتن در مادیات ودوری ازمعنویات‌وفراموشی خدا ذکر کرده‌اند.

علامت‌های افسردگی

1-احساس تنهائی و بی پناهی

2-وحشت واضطراب از آیندهٔ مجهول

3-دلهره از عدم موفقیت در شؤن مختلف زندگی از جمله درتحصیل،، شغل، نحوه کار، انتخاب همسروزندگی مشترک و نحوهٔ زندگی‌خانوادگی، وضعیت تحصیل فرزندان و آیندهٔ آنان و...

چنانچه بتوان از راه صحیح با این دلهره‌ها برخورد نمود، زندگی‌سعادتمندانه هر انسانی تضمین شده است.

اولین راهی که اسلام برای مسئله اضطراب ودلهره‌ها پیشنهادمی‌کند، ایمان وتوکل به خداست. تکیه بر خالقی که قادر است. از همه‌چیز خبر دارد وبندگانش را دوست دارد. تکیه گاهی همیشگی که همه‌می‌میند ولی او باقی است. همه دچار مشکل می‌شوند ولی او همیشه‌قهار ومسلط وحاکم بر همه چیز است.

علی7 فرمود: کسی که توکل کند، سختی‌ها بر او آسان و اسباب آسانی‌برایش فراهم می‌شود.[1]

1. ترجمه الغارات، ص52.

اگر تیغ عالم بجنبد زجای‌نبرد رگی تا نخواهد خدای پرفسور کارل یونگ: بی مذهبی باعث پوچی و بی معنا بودن زندگی‌می‌شود و داشتن مذهب به زندگی مفهوم ومعنا می‌بخشد.

دکتر پول ارنست متخصص دانشگاه پنسیلوانیا: مهمترین عامل شفای‌مریض، ویتامین‌ها، داروها، معدنیت و جراحی و.. نیست. بلکه امیدوایمان است. من به این نکته پی برده‌ام که از این پس باید جسم مریض رابا بکاربردن وسایل طبی و جراحی و روح وی را با تقویت ایمانش‌نسبت به خدا معالجه کرد.

در روایات آمده که مؤمن مانند کوه استوار است و سختی‌ها اورا تکان‌نمی‌دهد. مانند حضرت ایوب که در مقابل بدترین مصیبت‌ها ایستاددومقاومت کردوعاقبت به رستگاری دوجهان رسید.

مرحلهٔ دوم درمان: برطرف کردن گره مشکلاتی که بدست خودماباز می‌شود. زیرا در بسیاری از موارد کلید حل مشکل بدست مااست. مثلا شخصی که در خانه نشسته واز خدا روزی‌می‌خواهد، دعایش مستجاب نمی‌شود! یا کسی که از دست زنش به تنگ‌آمده واز خدا فرج وگشایش می‌خواهد دعایش مستجاب نمی‌شود زیراباز کردن گره بدست خودش است وآن طلاِ دادن است.(اگر راه‌دیگری نمانده است.) و...

مرحلهٔ سوم: صبر و تحمل است. افراد صبور ماندنی‌تر وموفق‌ترمی‌باشند.

«اصمعی وزیر خلیفه عباسی در بیابان به خیمه‌ای رسید. زنی جوان‌و صاحب جمال درخیمه بود. اصمعی از او آب طلبید. زن گفت: شوهرم‌نیست و اجازه ندارم به شما آب بدهم. ولی اجازه شیر این بز بدست‌خودم است. زن از شیر به اصمعی داد. در این موقع یک سیاهی از دورپیداشد. زن گفت: شوهرم است که از صحرا برمی‌گردد. وقتی شتر سواررسید، زن باستقبال او رفت و بر او سلام کرد، پاهای او را شست و... ولی‌هر چه زن محبّت می‌کرد، مرد که قیافه زشتی داشت و یک پایش لنگ‌بود، با بداخلاقی به او جواب می‌داد. تا اینکه مرد وارد خیمه شد و نگاه‌غضبناکی به اصمعی نمود و به آخر خیمه رفت. اصمعی به زن گفت: حیف نیست شما با این امتیازات، با همچو مردی زندگی می‌کنی؟ زن‌گفت: من از شما که وزیر خلیفه هستی تعجب می‌کنم که می‌خواهی بین‌من و شوهرم جدائی بیافکنی! اگر من با این مرد زندگی می‌کنم برای این‌است که می‌خواهم به

روایت پیامبر9 عمل کرده باشم که‌فرمود: ایمان دو نیمه است. نیمه‌ای شُکر و یک نیمه‌اش صبراست. من خدا را بر نعمتهایش شکر گفته و بر سختی‌های زندگی صبرمی‌نمایم. و امید به پاداشهای آخرت دارم.»{خوبیها وبدیها}

مرحلهٔ چهارم: معالجات فردی است. از قبیل:

1-بازگو کردن عقده‌ها با محرم اسرار مانند والدین، حضور درزیارتگاهها ومناجات‌های سحرگاهی

2-توبه وطلب آمرزش: اسلام برخلاف مسیحیت که می‌گوید یکشنبه‌هابه کلیسا برو! هرزمان وهرمکانی را برای ارتباط با خداوند وتوبه کردن‌وطلب آمرزش صالح می‌داند.

3-جستجوی راههای موفقیت یعنی علاوه برهمت بلندوتلاش، ومشورت با عقلا بدنبال راه صحیح حرکت کند واز راههای‌خلاف که به شکست ختم می‌شود دوری نماید.

4-اقتصاد در معاش که علی7 فرمود: هرکه مراعات اقتصاد کند من‌ضمانت می‌کنم که فقیر نگردد.[1]

5-اهمیت ندادن به عشقهای کذائی: پسر ودختری که مدتی بهم‌علاقه‌مند شده‌اند ولی راهی برای ازدواج ندارند باید خود را به‌چیزهای سالم دیگر سرگرم کرده ونگذارند دوری از هم باعث اضطراب‌وفسردگی شود.6-راضی بودن به رضای الهی

7-سرگرمیهای سالم همانند سفر«پیامبر: به سفر بروید تا سالم‌وتندرست بمانید.»

7-توجه به نعمتهایی که داریم. ونگاه با پایین‌تر از خود نه نگاه به بالاتراز خود وحسرت خوردن وغصه خوردن.

8-مأیوس نشدن از رحمت الهی «لاتیأسوا من روح الله انّه لاییأس من‌روح الله الّاالقوم الکافرون»[2]

9-رعایت حد وسط در گوش کردن نوارهای روضه وعزاداری. متأسفانه‌عده‌ای خیال می‌کنند علامت حزب الله بودن آنست که مرتب نوارمداحان مشهور را ساعتها گوش دهیم. در حالیکه افراط در این کار به‌افسردگی منجر می‌شود. شخصی از موثقین نقل می‌کرد که یکی ازطلاب دچار افسردگی شده بود. من چون می‌دانستم که نوارهای مداحی‌وروضه

---

1. منابع فقه شیعه، ج22، ص253.
2. سوره یوسف، آیه83.

زیاد گـوش می‌دهد، پیشنهاد کردم که مدتی از اینها فاصله‌بگیرد. واو هم همین کار را کرد واز بیماری نجات یافت. البته توسل به‌ائمه: حتی اگر بطور روزانه باشد بسیار در موفقیت انسان نقش داردولی مداحی‌های که با صداهای اکو وچندجور صدای اذیت کننده گوش‌تهیه می‌شود بر اعصاب وروحیه انسان اثر منفی می‌گذارد. پس باید ازتوسلات به ائمه: بسیار استفاده کنیم وحتی روزانه زیارت عاشورا رازمزمه کنیم ولی از گوش دادن افراطی به نوارهای کاست وسی دی‌های‌صوتی بپرهیزیم.

منبر بیست و هشتم:

آسیب شناسی دین

دین اسلام دینی است که به ادعای قرآن وسنّت، کاملترین دین بوده‌واز نواقص واختلالات بدور بوده وتا روز آخر زندگی در کرهٔ زمین‌می‌تواند پاسخگوی نیازهای بشر باشد وبشریت را به سرمنزل مقصودکه همان معرفت الله و خوشنودی پرودگار عالمیان است، برساند.

در حالی که ادعای فوق کاملا حقیقت دارد، اما با مروری به زندگی‌مسلمانان در می‌یابیم که مسلمانان همیشه دچار مشکلات وگرفتاریهای‌مختلف اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، نظامی وغیره بوده‌اند. وضع آنان‌آنقدر بد بوده که معمولا کشورهای مسلمان را در ردیف

جهان سومی ها! عقب افتاده‌ها! قرار می‌دهند واگر بخواهند امتیازی‌بدهند می‌گویند کشورهای در حال توسعه!

علت این عقب ماندگی‌ها چیست؟ سرّ این مشکلات وگرفتاریها درچه چیزی می‌باشد؟

در جواب باید بگوئیم که اگر با نظر منصفانه به دین اسلام نگاه‌بکنیم، اشکالی در دین نمی‌بینیم. قوانین ومقررات حیات بخش اسلام درهر جامعه‌ای که اجرا شود ومردم آن اجتماع به تک تک این مقررات‌عمل کنند، آنچنان رو به سعادت وترقی می‌روند که همه به آنهاغبطه‌می‌خورند. همانطور که در خصوصیات زمان حکومت حضرت‌مهدی+ گفته شده است.

همینطور محقیقین بی طرف در کشورهای مختلف بر مترقی بودن وکامل‌بودن دین اسلام تأکید نموده‌اند از جمله:

«خدیجه ریورا که در سال 1983 به اسلام گرویده باایجاد یک‌ایستگاه رادیوئی در نیویورک سعی دارد به مردم آمریکابفهماند قبول‌اسلام به معنای قبول یک مذهب پیشرفته است.»

اسقف اعظم کلیسای سوئد: «ما نمی‌توانیم با این ارزش‌های نامشخص و غیرواضح و التقاطی ومسیحی که تصور می‌کنیم واضح وصحیح است بیش از این ادامه بدهیم‌و من معتقد هستم که اسلام یک عامل بیدارکننده ما خواهد شد.»

نحوه مسلمان شدن رهبر مائویست نروژ: «وابسته فرهنگی سفارت ایران در نوژ در این رابطه می‌گوید: در ایام‌اقامت در اسلو پایتخت نروژ هنگامی که روزنامه هارا بررسی

و ترجمه‌می‌کردم به مقاله‌ای برخوردم با این عنوان: اسلام به زودی به غرب‌می‌آید، بعد از جست وجو فهمیدم که این مقاله به قلم دکتر لین سادر هبر حزب مائویست نروژ می‌باشد.

ایشان‌تحصیلات خود را در انگلستان گذرانده و فردی مبارز بوده وچندبار جهت کمک به مسلمانان به فلسطین سفر نموده و در جریان‌معروف سپتامبر سیاه و حمله اردن به فلسطینی‌ها مجروح گردید...

با تلاش فراوان ایشان را پیدا کردیم و ارتباط برقرار شد. بسیار در مورد‌ایران و انقلاب و اسلام کنجکاو بود...

بعد از برگزاری جلسه اولی که با ایشان داشتیم و سؤال‌های ایشان راپاسخ گفتیم از ما خواست که در جلسه دیگری با اعضای حزب همین‌سخنان را تکرار کنیم...

تا این که دکتر لین ساد همراه دکتر اریک فویسر به مناسبت جشنهای‌پیروزی انقلاب اسلامی به ایران دعوت شدند، این سفر آن قدر برای‌آن‌ها جالب توجه بود که این دو عاشق وشیفته انقلاب شده بودند.

بعداً ایشان مقاله‌ای نوشتند با این عنوان به زودی انقلاب ایران‌جهانی می‌شود.

روزی در مورد قضایای غدیر خم سؤال نمود، توضیح دادم، در آن‌هنگام حالت بسیار عجیبی داشت، عصر آن روز از انجمن حسینی تماس‌گرفتند وگفتند بعد از نماز مغرب وعشا مراسم داریم، کسی می‌خواهدمسلمان شود. اصلاً گمان نمی‌کردم این فرد دکتر لین ساد باشد... ایشان‌شیعه شدند ونام علی را هم برای خود برگزیدند...

بعد از مدتی«آنا بریت» همسر ایشان با من تماس گرفت وگفت: می‌خواهم مسلمان شوم.

من شگفت زده شدم و خدا را سپاس گفتم. آنابریت گفت: من چادرمی‌خواهم!

گفتم: پوشیده بودن کافی است. چرا چادر می‌خواهی؟(چرا که‌ترسیدم با جوی که در آن جا علیه چادر بود توان تحمل این سختی‌ها رانداشته باشد.)

اما او باز هم تأکید کرد:

می‌خواهم با لباس رزم زنان ایرانی که الگو وسمبل من‌بوده‌اند شهادتین را بگویم.

به او گفتم: چه اسمی را انتخاب کرده‌اید؟

گفت: زینب.

گفتم‌چرا؟

گفت تحقیق کرده‌ام دیدم حضرت زینب3 زن صبور، مقاوم و کاملی بوده است.»

پروفسور خوزه مارتینز رئیس دانشکده تاریخ باستان کمبلوتنسه: «اسلام دینی کامل است وجامع با تمام قوانین صحیح زندگانی، من‌شخصا قرآن را پنج بار مطالعه کرده‌ام. در سطرسطر آن قانون و ثبات دیده‌می‌شود. واز آن گذشته به نظر من اسلام دینی بسیار آسان و فهمیدنی‌استو... ولی شما می‌بینید در مسیحیت به اندازه‌ای روایات گیج کننده‌است که گاهی یک کشیش هم سرنخ تثلیث را از دست می‌دهد.»«درنهایت مسیحیت به یک مذهب می‌رسد ولی در اسلام به مجموعه‌قوانین خواهی رسید.»

مشاور سابق نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا که مسلمان شده:

«نه مسیحیت و نه یهودیت هیچ یک توانایی ابداعی یک نمونه و یاچهارچوب فکری مناسب برای خروج از این هرج ومرج(درآمریکا) راندارند، چنین چیزی تنها در اسلام وجود دارد و در عناصراسلامی به‌خوبی دیده می‌شود، عناصری که در عین اسلامی بودن می‌تواند مغز وفرهنگ تمده آمریکا شود.»

اسمون دانکه، افسر تازه مسلمان آمریکا: اسلام بهترین روش ادارهٔ زندگی، جامعه و خانواده می‌باشد. به ویژه‌اکنون که جهان غرب ارزش‌های اخلاقی را از دست داده است و رشتهٔخانواده از هم گسیخته و نژادپرستی باردیگر جان گرفته است.»

خانم سمیه، تازه مسلمان فنلاندی: «من از زمانی که مسلمان شده‌ام احساس می‌کنم که یک زن آزادارای ارزش‌های معنوی وانسانی هستم. اسلام برای زنان ارزش بسیارعالی قائل است.»

مطالب فوِ نشان می‌دهد که هر محقق بی طرفی که در مورد اسلام‌مطالعه می‌نماید، با اعجاب زیادی متوجه عمق علوم وحکمتهاودستورات حیات بخش اسلام می‌شود.

در نتیجه باید علت گرفتاریهاوآسیبهایی که بر اسلام ومسلمین واردشده را در نوع عملکرد مسلمین اعم از حاکم ومحکوم واعم از رئیس‌ومرئوس وعالم وجاهل جستجو نمائیم.

وقتی در موضوع فوِ بررسی می‌کنیم آسیبهای وارد شده بر اسلام رامی‌توانیم در چند مورد بیان نمائیم:

1- تفرقه مسلمین

اتحاد و وحدت آب حیاتی است که هراجتماعی را در رسیدن به‌اهدافش یاری نموده وعنصر تعیین کننده‌ای در موفقیت به شمارمی‌رود. لذا کتاب الهی به همهٔ مسلمین فرمان داده استکه: «واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقّوا»[1]

همگی به ریسمان الهی چنگ زنید ومتفر نشوید.

تا زمانی که رسول خدا9 در میان مردم حضور داشت، مسلمین درظاهر از تفرقه دوری می‌کردند واگر گاه اختلافی پیش می‌آمد با دخالت‌رسول خدا9 حل می‌شد وآن اختلاف از بین می‌رفت. ولی متأسفانه‌بعد از رحلت رسول خدا9 امّت اسلامی دچار تفرقه شدند واگررسول خدا9 محور وحدت را که امامت باشد به مردم معرفی‌نمودند وفرمودند:

«اهل بیت من مانند کشتی می‌باشند که هرکه بر آن سوار شود نجات می‌یابد وهرکه امتناع کند، غرِمی‌شود»(المراجعات، سید محسن امین)[2]

ولی با تلاشهای چند نفراز منافقین وریاست طلبها، مردم از پیروی ازاهل بیت: جلوگیری شدند و علی بن ابیطالب7 خانه نشین شد و درعوض افراد نالایق واختلاف افکن پُستها را به دست گرفتند و25سال‌مردم را از اهل بیت: دور نموده ودر حقیقت از هدایت دور نمودند.

بعد از آن که با اصرار گروههای مختلف مردم، علی بن ابیطالب7 حکومت را بدست گرفت، با سه جنگ مهم حضرت را مشغول کردندونگذاشتند که امام اسلام واقعی وحکومت اسلامی خالص را به مردم‌نشان دهد. وبعد او هم همیشه مردم از امامان: که محور وحدت بودند، دور بودند تا اینکه غیبت کبری شروع شد وکلاً مردم از دیدن حتی‌صورت امام محروم شدند.

بنابراین هیچگاه در میان مسلمین وحدت نبود تا اینکه انقلاب‌اسلامی ایران به پیروزی رسید ورهبران انقلاب توانستند مقداری ازچهره اسلام را به دنیا نشان دهند.

---

1. سوره آل عمران، آیه103.
2. الغیبه النعمانی، النص، ص29.

2- وجود حکومتهای خیانتکار اموی وعباسی وهم‌ترازانشان

حکومت بنی امّیه که در قرآن از آنها تعبیر به «شجرة خبیثه» یعنی‌درخت شرور وبدذات! شده از زمان معاویه شروع شد وتا زمان‌سفّاح، اولین خلیفه بنی العباس ادامه یافت. در این مدت هیچکدام ازخلفای این سلسله عادل وصالح ومردم سالار! نبودند اگر چه دربارۀعمربن عبدالعزیز نوشته‌اند که تاحدی عادل وبفکر مردم بود. اما کلاً این‌سلسله همگی جنایکار، خیانتکار، شهوتران(درباره ولیدبن عبدالملک‌نوشته‌اند که لخت می‌شد ودر حوضی پر از شراب وارد می‌شد وتامی‌توانست از شرابها می‌خورد!) بودند. وصدمات زیادی به دین اسلام‌ومسلمین وارد کردند وبدست این سلسله چهار نفر از امامان: به‌شهادت رسیدند.

بعد از بنی امیه، سلسلۀ بنی العباس به حکومت رسیدند که تا زمان‌حملۀ مغولهاادامه یافت واین حکومتها هم جنایتهای زیادی مرتکب‌شدند اگر چه در دوران هارون الرشید ومأمون عباسی از نظر علمی‌جامعه مسلمین خوب درخشید و پیشرفتهای شایانی کرد. اما در مجموع‌این سلسه هم نتوانست اسلام را در جامعه پیاده کند ودست به‌جنایتهای زیادی زدند وداستان قراردادن سیدها را در لای دیوار به‌عنوان مصالح ساختمانی توسط منصور دوانقی ودیگر خلفا در کتابهانقل شده است. وشش نفر از امامان: هم به دست بنی عباس به‌شهادت رسیدند.

بعد از بنی العباس با حمله مغولها به ایران وعراِ ودیگر سرزمینهای

اسلامی مسلمین دچار تفرقه وشکست شدیدی شدند وصدها سال ازمسیر اصلاحات وترقی وپیشرفت باز ماندند. حکومتهای دیگر هم تازمان پهلوی در ایران وعثمانیها در ترکیه و... هیچگاه نگذاشتند که‌مسلمین روی ارامش را ببینند وهمیشه سایه شوم وترسناک، تجاوزوجنایت وغرت اموال برسرشان بوده است.

در این زمان هم آمریکای جنایتکار با بوجود آوردن حادثه مشکوک‌یازده سپتامبر، کشورها را ترساند وبه بهانه مبارزه با تروریست هر روزدست به یک ماجراجویی می‌زند که نوک حمله‌اش معمولا کشورهای‌اسلامی هستند. مهمترین هدف استکبار جهانی، تفرقه بین مسلمین وحاکمیت افرادی که نوچۀ آنها هستند بر کشورهای اسلامی است.

3- وجود دین سازان وبدعتگزاران

بعد از رحلت رسول خدا9، دشمنان اهل بیت: واسلامخاص، افرادی مانند ابوهریره را استخدام کردند تا با جعل احادیث راه‌را برای حاکمیت زر و زورباز نمایند. همچنین با ایجاد مذاهب دروغین ازجمله چهار امامی! پنج امامی! هفت امامی! ومعتزله واشاعره وصوفیه‌وبهائی و وهابی واهل حق و درویش و... اسلام را به دهها فرقه تقسیم‌کردند. زیرا اگر همه مسلمین یک دین حقیقی داشته باشند وهمه از یک‌رهبر دینی معصوم7 پیروی کنند هیچ دشمنی بر آنان پیروز نخواهدشد. لذا کسی که می‌خواهد مسلمان شود باید تحقیقاتش بسیار عمیق‌باشد تا بتواند دین برحق را که همانا در گرو پیروی از اهل بیت: است‌پیدا کند.

4- دوری از اهل بیت: وعلمای پیرو اهل بیت:

راستی اهل بیت: کیانند؟ اهل بیت: کسانی هستند که مقامشان ازهمهٔ انسانها حتی پیامبران به غیر از پیامبراسلام9 بالاتر است. آنها درهمهٔ فضیلتها وخوبیها از همه برتر هستند. علمشان از همه بیشتروکرامات ومعجزاتشان، شگفت آمیزتر است. آنان از هرگونه کجی‌وانحراف پاک و مبرا هستند. هرکه از آنها تبعیت کند رستگار میشودوهرکه با آنها دشمنی ورزد، بدبخت وشکست خورده می‌گردد. هرکه‌درخانهٔ آنان برود ناامید برنمی گردد. وآنان باب الحوائج هستند چه‌زمانیکه زنده بودند ومردم آنهارا می‌دیدند وچه بعد از شهادتشان. که‌درهمه حال زنده هستند وبا اذن الهی حاجتهای هرکه خدا مصلحت‌بدان برمی آورند ونزد خدا واسطهٔ تقرب شیعیان می‌شوند.

جوانانیکه اهل توسل وکمک گرفتن از اهل بیت باشند، موفقیتشان درهمهٔامور بیشتر است. نمونه آن درایام دفاع مقدس بود که جوانان کم تجربه‌ولی باایمان ایرانی با ارتباط با اهل بیت: مخصوصاً حضرت‌زهرا3، امام حسین7 وامام زمان+ توانستند دشمن را خواروذلیل کنند ودرمقابل دنیای استکبار بایستند.

چه شهیدانی که با نام حسین7 این دنیای فانی را ترک می‌کردند وچه‌کرامات ومعجزاتی که از همین توسلات وتوجهات به اهل بیت: درجبهه هادیده وشنیده نشد.

توسل به اهل بیت: به انسان آرامش می‌دهد. ارتباط با اهل بیت: دین‌انسان را از تحریفات وکجیها حفظ می‌کند. توجه به اهل بیت: باعث‌توجه آنان به انسان می‌شود. وآنها

به هرکه عنایت داشته باشند، آن‌شخص دیگر گمراه وشکست خورده نمی‌شوند. توسلات به اهل بیت: باعث برطرف شدن مشکلات وگرفتاریها می‌شود

اهل بیت: جلوه‌ای از دریای رحمت ومروت وشجاعت‌وسخاوت وغیرت وصداقت ودانش وتواضع وعفو وبخشش‌و... بودند. آنها رنگ خدائی داشتند همانطور که خدامی‌فرماید«صبغة الله ومن احسن من الله صبغة» رنگ خدائی‌بگیرید وچه کسی است که از کسی که رنگ خدائی دارد بهترباشد؟«بقره138»

اگر با اهل بیت: مخصوصاً امام زمان+ که معتقدیم زنده است‌وامامت را برعهده دارد رابطهٔ خوبی داشته باشیم، موفقیتمان حتمی‌است. درخانهٔآنان بر روی همه کس حتی مسیحی ویهودی بازاست. وهرکه از آنان چیزی خواست جواب منفی نشنید مگر آنکه آن‌چیز بصلاحش نبوده باشد.

عبادت بی ولایت؟

پیامبراکرم9 فرمود: هنگامیکه به معراج رفتم، خدا بمن وحی کرد که:

ای محمّد! من نظری بسوی زمین کردم وتورا از آن اختیار کردم‌وپیغمبرساختم واسم تو را از نام خود بر گرفتم که من محمودم وتومحمّدی! دوباره برزمین نظری افکندم وعلی را از آن برگزیدم واوراجانشین وداماد تو قرار دادم ونام اورا از نام خودم برگرفتم که من علیّ‌اعلی هستم واو علی است.

سپس فاطمه وحسن وحسین را از نور شما خلق کردم. آنگاه ولایت شمارا بر فرشتگان عرضه کردم، تا هرکه پذیرفت در پیشگاه من از مقربّین‌شود.

ای محمّد! اگر بنده‌ای آنقدر عبادتم کند تا خسته شود وبدنش مانندمَشک پوسیده گردد ولی درحالی از دنیا برود که منکر ولایت شماباشد، اورا در بهشتم جای نخواهم داد ودر زیر عرشم سایه نخواهم‌بخشید.

ای محمّد می‌خواهی آنان را ببینی؟

عرض کردم: آری پروردگارا!

فرمود: سرت را بلند کن.

وقتی سرم را بلند کردم ناگاه انوار علی وفاطمه وحسن وحسین وعلی بن‌الحسین ومحمدبن علی وجعفربن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن‌موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد وحسن بن علی‌را دیدم‌ومحمدبن الحسن القائم رادر وسط آنان مانند ستارهٔ درخشانی دیدم.

عرض کردم: اینها کیانند؟

فرمود: اینها امامان هستند واین قائم است. آنکه حلال مرا حلال وحرام‌مرا حرام کند وبوسیلهٔ او از دشمنانم انتقام کشم واوبرای دوستانم، مایهٔراحتی است واوست که دل شیعیان وپیروان تورا از ظالمین وکافرین شفامی‌بخشد ودوبُت لات وعزّی را تروتازه بیرون می‌آورد وآنهارامی‌سوزاند. البته فتنه وامتحان مردم در آنروز بوسیله این دوبت، سخت‌تر از فتنه گوسالهٔ سامری خواهد بود!«مکیال المکارم ج1 ص75»

نتیجه مطالب این بخش این شد که مسلمین باید از اهل بیت: پیروی می‌کردند تا به سعادت برسند ولی این گونه نشد اگرچه درزمان معاویه‌ها شیعیان را قتل عام می‌کردند تا ریشه اهل بیت را از بین‌ببرند ولی نتوانستند. ولی این باعث شد که اکثریت مسلمین از اهل بیت: فاصله بگیرند چنانچه در زمان ما هفتصد میلیون مسلمان، سنّی‌هستند وفقط سیصد میلیون نفر از مسلمانان شیعه می‌باشند.

واین یکی از آسیبهای دین اسلام است که بقول آیة الله العظمی‌حائری، استاد امام(رض): ماشیعیان اهل بیت را گرفته وقرآن را رهانمودیم واهل تسنن هم قرآن را گرفته واهل بیت را رها نمودند.

5- تلاشهای استعمار نو و کهنه

استعمارگران از دیر باز دشمنی خاصی با اسلام ومسلمین‌داشته‌اند. زیرا اسلام دینی است ظلم ستیز وبت شکن وطاغوت‌ستیز. همانطوری که با بعثت رسول خدا9، مهمترین دشمنان‌او، ابوسفیانها وابوجهلها که جلوه‌ای از استعمار کهنه ونماینده‌قدرتمندان وثروتمندان مکه بودند، بودند. ویارانش عمارها ومقدادهاوابوذرها و سلمانها که قدرت ومکنتی نداشتند، بودند. از آغاز بعثت

رسول خدا9 تا کنون، همواره این جدال بین اسلام با مستکبرین‌وجود داشته است وهمیشه استعمارگران برای درهم شکستن اسلام‌توطئه می‌کردند والان هم که شاهدید چگونه استعمار نو با حربه مبارزه‌با تروریست، به جنگ مستضعفین ومسلمانان آمده و

تاکنون کشورهای‌افغانستان وعراِ را اشغال نموده وبه فکر تجاوز به سوریه وایران هم‌می‌باشد. بنابریاین یکی از آسیبهای جدی که متوجه دین اسلام بوده‌است از ناحیه مستکبرین می‌باشد.

6- عمل نکردن به قرآن ودستورات دین

هیچگاه نشده است که جامعه مسلمین به همه دستورات قرآن عمل‌کرده باشد واز اجرای قوانین قرآن واسلام در زندگی روزمره ما خبری‌نیست!

درحالی که: قرآن کتابی است که:

*انسان را به بهترین آئین هدایت می‌کند: ان هذا القرآن یهدی‌للّتی هی اقوم اسراء 9

*با عث بیداری انسانها از غفلت است: اِن هو الّا ذکرٌللعالمین. ص87

*پر از مَثَلها و اندرزها و اسرار خلقت و نظام آفرینش است: ولقدضربنا للناس فی هذا القرآن مِن کل مَثَلٍلعلّهم یحذرون. زمر27

*چون خالی از هرگونه کجی ونادرستی است، با عث تقوای انسانهامی‌گردد: قرآناً عربیاً غیرَذی عوج لعلّهم یتّقون. زمر28

*جدا کنندهٔ حق از باطل است: شهر رمضان الذّی اُنزل فیه‌القرآن هدی للناس وبیّنات مِن الهُدی والفرقان. بقره 184

*نور است و با نور خود، افراد را به راه راست هدایت می‌کند: کتابٌانزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور. ابراهیم 1

*برای مؤمنین، شفا وهدایت وبرای ظالمین وستمکاران، ضرروگمراهی بیشتر است: ونُنّزل القرآن شفاءٌ ورحمة للمؤمنین‌ولایزید الظالمین الّا خساراً. اسراء82

استاد «سنایس» می‌گوید: بی گمان قرآن همان قانون همگانی و کاملی‌است که از هیچ سو، باطل در آن راه ندارد. پس شایستهٔ همهٔ زمانها ومکانهاست واگر مسلمانان چنان که باید، بدان چنگ زنند، دوباره سیادت‌گذشتهٔ خویش را باز خواهند یافت.

افرادی بوده‌اند که وقتی از قرآن در زندگی خود استفاده کرده‌اند به‌نتایج شگفت انگیزی رسیده‌اند.

پس یکی دیگر از آسیبهای دین اسلام، بی توجهی به دستورات قرآن‌واسلام می‌باشد.

7- افراط وتفریط در اجرای قوانین اسلام

اسلام دین میانه است وخود قرآن هم در این زمینه فرموده است:

«کذلک جعلناکم امهٔ وسطاً»[1]

ورسول خدا9 هم فرموده است که:

«خیرالامور اوسطها»

بهترین کارها، میانه روهای آنها است.[2]

ما نباید در اجرای احکام اسلام از رسول خدا9 وبزرگان دین سخت‌گیرتر باشیم. همانگونه که در تاریخ زندگی رسول خدا9 نقل شده که‌حضرت کمال نرمی وملاطفت را بامردم داشتند وگاهی می‌شد که فردی‌به حضرت اهانت می‌کرد ویا با حضرت مخالفت می‌کرد وبعضی ازیاران خشمگین حضرت می‌خواستند آن شخص را بکشند ویا ادب‌کنند ولی حضرت مانع می‌شد ودرابتدای اسلام می‌فرمود:

«قولوا لااله الّا الله تُفلحوا»

لا اله الّا الله بگوئید تا رستگار شوید.[3]

جوانی که پیشنهاد بدی داد

در تفسیر «المنار» در تفسیر آیه 104آل عمران ذکر شده که: جوانی‌خدمت رسول خدا9 آمد وگفت:

ای رسول خدا9 اجازه می‌دهی زنا کنم؟

با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد واز گوشه وکنار اعتراض‌کردند. اما رسول خدا9 با خونسردی وملایمت فرمود: «نزدیک‌بیا» جوان رفت ومقابل رسول خدا9 نشست. حضرت با محبت از اوپرسید:

آیا دوست داری با مادر تو چنین کنند؟

گفت: نه فدایت شوم.

---

1. بقره، آیه143.
2. کافی، ج6، ص541.
3. مکاتیب الرسول، ج1، ص188.

فرمود: همین طور مردم هم دوست ندارند با مادرشان چنین شود. آیادوست داری با دختر تو چنین کنند؟

گفت: نه قربانت گردم.

فرمود: همینطور مردم هم دربارۀ دخترانشان راضی نیستند. بگو ببینمآیا برای خواهرت این عمل را می‌پسندی؟

جوان انکار کرد و گویی از پرسش خود پشیمان شد. در این حالرسول خدا9 دست بر سینۀ او گذاشت ودعا کرد: خدایا! دل اورا پاک‌گردان، گناه او را ببخش و دامان اورا از آلودگی به بی عفتی نگاه دار!

از آن به بعد، زشت‌ترین کار نزد این جوان، زنا بود.

بنابراین عده‌ای که می‌خواهند کاسه از آش داغتر باشند، مورد تأییداسلام قرار نمی‌گیرند. از طرفی نباید بر روی اصول اسلام معامله نمودومسامحه واهل تساهل بود. همان پیامبری که هند جگرخوار رابخشید. همان پیامبری که ابوسفیان را عفو نمود. همان پیامبری که قاتل‌عمویش حمزه سیدالشهدا را بخشید، وقتی نوبت به اجرای احکاماسلام می‌رسید واسلام مورد خطر و حمله دشمنان قرار می‌گرفت، دیگراهل مدارا ومسامحه نبود وتاریخ نمونه‌های زیادی را سراغ دارد. از جمله‌آمده است که: در فتح مکه فرمود همه مردم در امانند مگر دونفرزن که بااشعارشان، به رسول خدا9 اهانت کرده بودند. فرمود اگر به پرده کعبه‌هم چسبیده بودند، باز آنان را به قتل برسانید.

همچنین در مورد مرتدها حکم به اعدام فرمود. درمورد یک نفر یهودی‌که خیلی علیه اسلام توطئه می‌کرد، دستور داد تا شبانه به خانه‌اش برونداورا بکشند. که اینها در کتاب «فروغ ابدیت» ذکر شده است.

در نتیجه باید گفت که تندروی ومسامحه در اجرای احکام اسلامجزو آسیب های دین می‌باشد.

بنابراین اسلام اهل مسامحه ومدارا در آنجایی که مقدسات اسلامواحکام دین مورد حمله وتمسخر قرار می‌گیرد، نیست.

8- عدم اهتمام به امور جوانان مسلمان

اهتمام به امور جوانان از مهمترین برنامه‌های اسلام است. مخصوصااینکه اسلام از بدو تولد برای انسان برنامه ریزی نموده است. نامگذاری‌درست. آموزش قرآن وکتاب الهی به آنان. آموختن آداب اسلامی به‌فرزندان. تعجیل در ازدواج ودوری از سخت‌گیری در امر ازدواج. جوازازدواج موقت برای کسانی که دسترسی به ازدواج دائم ندارند. آموزش‌رزمی وآمادگی دفاعی. تحصیل جدیدترین علوم. اشتغال بکار مناسب.

زیرا اجرای برنامه‌های فوِ مصونیت در مقابل انحرافاتی که‌متوجه جوانان است، را تضمین می‌کند.

در حالی که در جامعه فعلی اکثر برنامه‌های فوِ، اجرا نمی‌شود. یک‌جوان مسلمان، آموزش کافی قرآن ندیده است! از بیشتر آداب اسلامی‌اطلاع ندارد! سن ازدواج بالا رفته وامید به میسر شدن ازدواجش کم‌است! از ازدواج موقت هم جرأت ندارد حرف بزند! افراد تحصیل کرده‌فراوان ولی اشتغال کم وبیکاری فراوان است.

از طرفی دشمنان برای جذب جوانان مسلمان، نقشه‌های مختلفی‌دارند. از طرفی تعدادی از آنهارا به دانشگاههای خود جذب‌نموده‌اند. واز طرفی دیگر از طریق اینترنت وماهواره و ابزارهای دیگردین اسلام را زشت نشان داده ودین مسیحیت را دینی آرام وبی دردسروپر از جاذبه‌ای شهوانی نشان می‌دهند.

این هم یکی از آسیبهای دین اسلام می‌باشد.

9- اباحی‌گیری و بی اعتنایی به دین

اگرچه همیشه پیروان مکتب اباحی‌گیری در دنیا وجود داشته‌اندولی در قرن بیستم با اختراعات شگفت‌انگیز وبوجود آمدن وسایل‌ارتباطات، مکاتب مختلف بی دینی واباحی گری با رونق بیشتری وباحمایت دولتها وقدرتهای بزرگ، آسیبهای جدی به دین ودینداری واردکرده بطوریکه صدای پاپ هم درآمده ومرتب خطر فساد اخلاِ وبی‌دینی را به مسیحیان متذکر می‌شود.

اباحی گری اصولی دارد که از جمله آن:

1-اصالت شناخت تجربی و انکار غیبت و انکار عالم مجردات

2-اصالت انسان در مقابل اصالت پروردگار

3-نفی حقیقت وجود وایجاد حقیقت مصنوعی

4-اصالت تصادف در آفرینش و اصالت بی نظمی درجهان هستی

5-اصالت عقل در مقابل اصالت ایمان

6-اصالت وجدان

7-اصالت آزادی

8-اصالت اباحه«تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی روشنفکران، اسماعیل‌شفیعی سروستانی»

نتیجهٔ اصول فوِ آن است که اولا خدایی وجود ندارد. ثانیاچیزی به‌نام عالم غیب وملک وجن وبهشت وجهنم نیست. ثالثا هرچیزی حلال‌است وچیزی به نام حرام وجود ندارد مگر آن چیزی که دولت ممنوع‌کند. رابعا هرچیزی پاک وخوب است وچیزی به نام نجس وپلید وناپاک‌وجود ندارد. مگر چیزهایی که اداره بهداشت آن را آلوده بداند.

در حال حاضر این مکتب توانسته است عده‌ای از مردم شهوت‌طلب وطالب لذات نامشروع را به دور خود جمع کند و آنان را فارغ از هرقید وبندی همانند حیوانات به استفاده از هر لذتی مانند هم

جنس بازی، زنا با اعضای خانواده همچون مادر وخواهر وپدر وبرادر! زنابا حیوانات! خوردن هرچیزی حتی جنین آدمی! آدمخواری! استفاده ازانواع مواد مخدر! و... وادار نماید.

10- سکولاریسم!

از جمله آسیبهای جدی به دین از ناحیه سکولاریسم، می‌باشد. این‌نظریه از دیرباز ازدشمنان دخالت دین در جامعه بوده است ومخصوصااز زمان مشروطیت بوسیله روشنفکران غربزده، این تفکر ترویج می‌شده‌است. پیروان این مکتب معتقدند که باید دین را فقط در مکانهای دینی‌مشاهده کرد ودین حق دخالت در حکومت ودر ساختار سیاسی جامعه‌را ندارد. همانند کشور ترکیه که روزی پایتخت حکومت اسلامی بود ولی‌اکنون از نقش دین در ساختار سیاسی و در حکومت خبری نیست وبه‌اصطلاح «لائیک» می‌باشد. اما در عین حال مردم در مساجد نمازمی‌خوانند وکسی برای نماز خواندن وانجام فرایض دینی آنان، ایجادمزاحمت نمی‌کند.

اما دراسلام هیچگاه دین از سیاست جدا نبوده وهمانطور که آیاتقرآن وروایات بیان می‌کند، روش عملی زندگی رسول خدا9 شاهد براین مدعا است. زیرا حضرت بعد از هجرت به مدینه وبدست گرفتنقدرت، حکومت تشکیل داد وفرماندهان نظامی را عزل ونصب‌می‌فرمود. به پادشاهان نامه می‌نوشت. مبلغین را به اکناف واطراف اعزام‌می‌فرمود. قضاوت می‌نمود وحکم صادر می‌کرد. با اقوام وقبیله‌ها پیمان‌می‌بست وقرارداد امضاء می‌نمود. برای خرید اسلحه ومواد غذائی‌اقدام می‌فرمود و... که می‌توان در این زمینه به کتابهای«فروغ ابدیت» و«تاریخ تحلیلی اسلام» مراجعه نمود.

در حال حاضر سکولاریسم توسط بعضی از پیروان این مکتب درکشور ما دنبال می‌شود ولی با حضور روحانیت شیعه وهدایت حکیمانه‌انقلاب توسط امام خمینی وبعد از ایشان مقام معظم رهبری، و بی‌توجهی عامه مردم به سکولارها! آنان نتوانسته‌اند در این امر موفقیتی‌کسب کنند.

11- روشنفکران غربزده!

عده‌ای از تحصیل کردگان غرب و عده‌ای از روشنفکران که البته‌جمع قلیلی را تشکیل می‌دهند، همواره در مقابل غرب وظاهر پر از زرِوبرقش! احساس ذلت وخواری کرده و غربیان را ازما بهتران دانسته‌وایرانیان را عقب مانده ومحتاج به غرب می‌پندارند. آنان خیال می‌کنندکه هرچه غرب بگوید درست است و هرچه ایرانی بگوید نادرست‌است.

«تقی زاده: باید از موی سر تا پا فرنگی بود تا به سعادت‌برسیم!»

ملکم: بنا به اصل ترقی، طبیعی است که هر چیزی متعلق به‌گذشته‌باشد از اعتبار ساقط است! وبه کار امروز نمی‌آید! اگر هم‌اصالتی درگذشته باشد در گذشته غرب است نه در گذشته‌ما! فرهنگ امروز غرب‌مترقی است و بایستی جای فرهنگ کنونی‌مارا بگیرد و آن را نسخ‌کند!

آزادیهای نامشروعی که در غرب وجود دارد باعث شده تا عده‌ای ازجوانان ایرانی به هوس آن آزادیها! غربزده شوند.

چه بسیار دختران و پسرانی که در آرزوهای خود، رفتن به یکی ازکشورهای غربی را می‌بینند و دیدار از آن سرزمینها را در رؤیاهای خودمشاهده می‌نمایند. آمریکا! اروپا!

غرب! مظهر آزادی! و لذّات نامشروع‌در خیال و ذهن عده‌ای از جوانان بوده و چهره‌ای زیبا از این سرزمینها رادر تصورات خود به تصویر می‌کشند.

امّا آیا واقعاً غرب همان گونه است که این جوانان خیال می‌کنند؟

غربی که دانشمندان آن، سقوط دیر یا زود آن را، پیش‌بینی کرده‌اند! سرزمینهایی که از مظاهر خوبیها و زیبائیهای حقیقی در آن اثری نیست وبجای آن، شخصیت زنان و مردان در خدمت سرمایه‌داری و تمدن‌دروغین بکار گرفته شده است!

جوان ایرانی که می‌خواهد سعادتمند باشد، اگر درست در بارهٔ وضع‌غرب تحقیق کند، هیچگاه غرب را به عنوان آرزو و هدف خود قرارنمی‌دهد! غرب پاسخگوی همهٔ نیازهای یک جوان نمی‌تواند باشد! درغرب تنها می‌توان فحشاء ارزان و لذّات نامشروع را پیدا نمود. امّاسعادت و هدایت و کمال و رستگاری در آنجا پیدا نمی‌شود. آیا تا بحال‌شده است که یک جوان، باسفر به غرب، به انسانیت دست پیدا کند؟ آیاتا بحال شده است که با یک برنامهٔ تلویزیونی غرب، انسانی با خدا ومعنویت آشنا شود؟ امّا بسیار دیده شده که با یک فیلم غربی، یا بایک‌مسافرت به غرب، انسانی، فساد اخلاِ پیدا نموده و بدبخت شده‌است. تهاجم فرهنگی غرب، بسیاری از جوانان دنیا و عده‌ای از جوانان‌کشور ما را به پوچی و انحراف و دشمنی با دین و خدا کشانده است.

قهرمانان دروغین!

دنیای غرب بخصوص آمریکا چون فاقد قهرمانان واقعی در تاریخ خودهستند، به برکت حقّه‌های سینمائی و دنیای شگفت‌آور هنر هفتم، قهرمانانی دروغین که فقط در لحظهٔ نمایش فیلم واقعی بنظر می‌رسندولی وجود خارجی ندارند را خلق کرده است.

تارزان! راکی، رامبو! بروس‌لی و دهها چهرهٔ محبوب نوجوانان و جوانان‌پا به عرصهٔ سینماها و ویدئوها و رایانه‌ها گذاشته و عاشقان زیاد برای‌خود پیدا کرده‌اند. امّا وقتی به سراغ چهرهٔ واقعی این مردان افسانه‌ای‌می‌رویم، متوجه می‌شویم که اثری از قدرت و شجاعت و دلیرمردی که‌در فیلمها از آنان دیده می‌شود، نیست و اینان مردانی عادی هستند که ازطریق قدرت جادویی فیلم، چهرهٔ زیبا و محبوب پیدا کرده‌اند. لذا تاکنون‌فردی پیدا نشده است که از طریق این چهره‌ها به انسانی پاک و آزاده وغیرتمند و شجاع تبدیل شود.

بلکه بر عکس انسانهای زیادی یافت‌می‌شوند که با علاقهٔ به این چهره‌ها روزها و شبهای زیادی را بپایان‌بردند ولی عاقبت خوبی پیدا نکردند.

البته پیشرفت صنعتی و اقتصادی ونظامی غرب قابل انکار نیست‌وعقب ماندگی ایرانیان از این جهت نیز ثابت‌است. ولی این نباید باعث‌شود که حرکت بسوی خودکفایی وپیشرفتها را از خود دور نموده وفقطبه فکر تقلید از غربیان باشیم. اسلام در این زمینه قوانینن محکم و متقنی‌دارد که اگر ما مسلمانان به آن عمل کنیم می‌توانیم عقب ماندگی خود راجبران نموده و خود را به پیشرفتهای دنیای غرب برسانیم.

لذا این موضوع هم از آسیبهای وارده به دین اسلام حساب می‌شود.

12- نشان دادن چهره خشن از اسلام

یکی از ترفندهای دشمنان اسلام، این بوده است که همواره چهره‌اسلام را خشن معرفی نموده‌اند. اسلام را دین شمشیر می‌خوانند. آیاتی‌که در قرآن در مورد جهاد با دشمنان است را تحریک به آتش افروزی‌وجنگاوری وتجاوز به دیگران تفسیر می‌کنند. تعدد ازدواج را ظلم به‌زنان می‌خوانند. محدودیتهای اسلام در مورد مسائل جنسی را ریاضت‌وسختگیری می‌نامند. و...

بعضی از جوانان خیال می‌کنند که دین اسلام دین ریاضت است. دین‌سختی کشیدن است. امّامثلا دین مسیحیت دین نرم وملایمی است! زیرادر اسلام بایدها ونبایدها زیاد است. باید نماز خواند. باید روزه‌گرفت. بایدخمس وزکات داد. باید حج وجهاد رفت. باید به دیگران‌کمک کرد. باید امر بمعروف ونهی از منکر نمود.

همچنین نباید زنا کرد. نباید شراب خورد. نباید به نامحرم نگاه کرد. نبایدگوشت خوک خورد. نباید رقصیدونباید موسیقی زننده گوش داد. نبایدفحش وناسزا گفت. نباید درمجالس حرام رفت. نبایدلواط واستمناءکرد. نباید مساحقه نمود. نباید موی بدن زن ویا زینتش آشار شود. نبایدغیبت کرد. نباید دزدی نمود. نباید مال یتیم خورد. نباید ربا خوردو...

ولی از این غافلند که دین اسلام کاملترین دینهاست. وقوانین آن برای‌سعادت انسان تاروزقیامت کافی است. اگر اسلام بایدها ونبایدهای‌زیادی برای پیروان خود دارد برای آن است که همواره در مسیر صحیح‌حرکت کنند ودچار انحرافات نابودکننده دین ودنیا نشوند.

هرکدام ازاحکام اسلام فلسفه وعلت خاصی داردکه بعضی از این علتها درکتب‌الهی وکتب مذهبی بیان شده است. قرآن درباره نماز می‌فرماید که: نمازمانع فحشاء ومنکر می‌شود.

شما اگر درباره حقیقت این آیه بررسی می‌کنید وسریهم به زندانهای‌کشورمان بزنید متوجه می‌شوید که اکثرزندانیان از کسانی هستند که‌بانماز ارتباطی نداشته‌اند. وشاید درعمرخود برای شرکت درنمازجماعت به مسجد نرفته اند. اسلام می‌خواهد با نمازروح آدمی را ازچنگالهای هوای نفس واز وسوسه‌های شیطان نجات بدهد. نماز کمرشیطانهارا می‌شکند. نماز گناهان را پاک می‌کند.

اگر ارزش نماز را بدانیم می‌فهمیم که نماز نه تنها سخت نیست بلکه‌برای عارفان بسیار لذت بخش است. آنچنان که شخصی مانند اویس‌قرن که پیرمرد چوپانی است بخود می‌گفت: اویس! امشب شب رکوع‌است وتا صبح در یک رکوع بسر می‌برد. وشب دیگر می‌گفت: امشب‌شب سجود است وتا صبح را در یک سجده بسر می‌برد. وشب دیگر راتا به صبح در قیام وایستاده عبادت می‌کرد. او که دیگر پیامبر وامام نبود تااین عبادتهارا مختص اولیاء خدا بدانیم. او پیرمرد بیسواد چوپانی بود که‌با معرفت صحیح به درجه‌ای رسید که جزء یاران علی7، بود ودرکنارحضرتش جنگید وعاقبت به شهادت رسید.

نماز جلو انحرافات جنسی را می‌گیرد. نمازجلو اعتیاد را می‌گیرد. نمازجلو فقر را می‌گیرد. نماز جلو انحرافات سیاسی را می‌گیرد. نماز جلوانحرافات اعتقادی را می‌گیرد. نماز جلو انحرافات اقتصادی رامی‌گیردو...

در نتیجه نماز را نمی‌توان تکلیف سختی دانست. دیگر تکالیف واجب‌وحرام هم هرکدام نقش مهمی در هدایت انسان ودوری از انحرافات‌دارند.

اگر اسلام‌از زنا وروابط نامشروع نهی کرده است برای جلوگیری ازعواقب خانمان برانداز آن است. زنا پرده‌های حیا را بخصوص در زنان ازبین می‌برد. محبتهای زن وشوهری ووفاداریهارا به خیانت نسبت‌بهم، تبدیل می‌کند. وقت شریف وباارزش را در افراط گریهای جنسی‌صرف می‌نماید. زن ومردیکه از راه قانونی باهم ازدواج کنند، درغیر ازسالهای اولیه ازدواج، با هفته‌ای دویا سه بار نزدیکی اشباع میشوند

وبا خیال راحت وآرامش کامل به انجام وظایف خود می‌پردازند. ولی زن‌ویامردیکه ارتباطات نامشروع دارند، اوقات زیادی را صرف این حس‌سیری‌ناپذیر می‌کنند وگاهی

علاقه موقتی به یک نفر پیدا می‌کنند ولی‌همینکه پای نفر دیگری بمیدان آمد از اولی دل می‌کنند که بقول‌معروف«لکل جدیدٍ لذة!» برای هر جدید وتازه‌ای لذت خاصی است.

این افراد آرامش خیال ندارند زیرا زنا برخلاف فطرت پاک آدمی‌است. والبته از اثرات زیانبار آن که متلاشی شدن کانونهای‌خانواده‌ها، بچه‌های نامشروع، ناآرامیهای ذهنی‌واز همه مهمتر میل افرادزناکار به ایجاد فساد درجامعه ومیل به ظلم وستم ودروغ وکجرویهامصون نخواهند ماند. فردزناکار از نظر اسلام صلاحیت قضاوت، شهادت‌در دادگاه، امامت جماعت، مرجعیت واجتهادو... ندارد.

در روایات آمده که از علامتهای دشمنی با اهل بیت زنازادگی است وآمده‌که کسی با اهل بیت دشمنی نمی‌ورزد مگر اینکه بچهٔ زنا ویا بچه‌حیض! باشد.

چه پولهای هنگفتی که انسان‌های جامانده از حقیقت صرف ارضاءجنسی نامشروع خود نمی‌کنند. چه پولهایی که به زن‌های فاحشه‌می‌پردازند مثلا شخصی می‌گفت که درسال دویاسه بار به ترکیه رفته‌وچند شبی در هتل مانده ومبالغی را صرف هتل ومادام!! نموده وسپس‌بادست خالی! به کشورمراجعت می‌نماید درحالیکه اگر این پولهاراصرف ازدواج قانونی وشرعی می‌کرد میتوانست همواره از همسری که‌فقط متعلق به اوست وشریک زندگی اوست بهره های فراوانی درمسائل مختلف زندگی ببرد.

وچه پولهایی که این افرادصرف خرید ماهواره وفیلمهای مبتذل برای‌فقط لذت چشمها! نمی‌کنند. درحالیکه میتوانند با این پولها کارهایی که‌بدرد خود وخانواده وکشور ودنیایشان بخورد انجام دهند.

طبق آمار یکسوم کودکان انگلیس حرام زاده هستند! وبقیه کشورهای‌اروپائی وکشورهایی که درآنها بی بند وباری بعنوان یک عمل بد تلقی‌نمی‌شود نیز کم وبیش همین آمارهارا دارند.

این کودکان در آینده در سراسر کشور هرکدام در جایگاه خود زندگی‌خواهند کرد. بعضی در کارهای سیاسی وبعضی پستهای حساس رابدست خواهند گرفت وبعضی در بازار وتجارت وعده ای درآموزش‌وپرورش ودر طبابت ودرجاهای دیگر مشغول بکار می‌شوند.

کشوریکه مسئولینش از فرزندان حرام به عمل آمده باشند آیندۀ سالمی‌نخواهد داشت. بلکه کسانی مثل شارون وجرج بوش وبیل کلینتون‌وامثال او قدرت را بدست می‌گیرند که از کشتار مردم مستضعف‌ومحروم ومخصوصا ملت‌های مسلمان لذت می‌برند. کسانیکه فاقدترحم نسبت به انسانها هستند وفقط خود ومردم خودرا می‌بینند وبرای‌هیچ کس دیگری ارزش واحترام قائل نیستند. اسلام تصدی پستهای‌حساس مثل رهبری وقضاوت وامامت جماعت را برای افراد حرام زاده‌ممنوع کرده است. وبرعکس توجه وعنایت ویژه‌ای به افراد باتقواوپاک‌وسالم از نظر اخلاقی دارد.

در مورد حجاب زن ودور بودن از نامحرمان اسلام نمی‌گوید که زن ازخانه بیرون نرود و نمی‌گوید که حق تحصیل علم و دانش را ندارد، بلکه‌علم و دانش را فریضۀ مشترک زن و مرد دانسته است. اسلام فعالیت‌اقتصادی خاصی را برای زن تحریم نمی‌کند. اسلام هرگز نمی‌خواهد زن‌بیکار و بی‌عار بنشیند و وجودی عاطل وباطل بار آید. پوشاندن صورت‌و دستها، مانع هیچ گونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی‌نیست. آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است، آلوده کردن محیطکار به لذت جوئی‌های شهوانی است».

یکی از ایرادات به مسئلۀ حجاب این است که حجاب موجب سلب‌حق آزادی که یک حق طبیعی بشری است می‌گردد ونوعی توهین به‌حیثیت انسانی زن بشمار می‌رود. در جواب باید گفت که فرِ است بین‌زندانی کردن زن و بین موظف داشتن او به اینکه در مواجه شدن با مردبیگانه، پوشش داشته باشد. اگر رعایت پاره‌ای از مصالح اجتماعی، زن‌یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ نمایند وطوری راه بروند که آرامش دیگران را بر هم نزنند و تعادل اخلاقی را ازبین نبرند، چنین مطلبی را زندانی کردن و سلب آزادی نمی‌نامند. چطوراگر مردی با بدن برهنه از خانه بیرون آید، پلیس جلو او را می‌گیرد و به‌عنوان عمل منافی حیثیت اجتماعی او را جلب می‌کند، این کار پلیس راضد آزادی و زندانی کردن، تلقی نمی کنند!

13- توهم تضاد بین دین وعلم

عده زیادی از روشنفکران و دیگران توهم کرده‌اند که دین دشمن‌علم است وهمانطور که قبل از رُنسانس اروپا بین مسیحیت وعلم‌دشمنی بود وتا حاکمیت کلیسا برمردم وجود

داشت، اروپا پیشرفت‌علمی نکرد ولی همینکه مردم علیه ارباب کلیسا قیام کردند وآن را کنارزدند، انقلاب علمی در اروپا شروع شد و به جایی رسید که غرب‌پیشقراول تمدن گردید، پس در هر کشوری که دین حاکم باشد، آن کشورعقب مانده خواهد بود وباصطلاح مارکس وبعضی روشنفکران: دین‌افیون توده‌ها ودولتهاست!

اما یکی تمدن اسلام که از قرن دوم تا قرن ششم در کشورهای‌اسلامی وجود داشت و دیگری انقلاب اسلامی ایران این توهم را باطل‌نموده است. اگر در بین ادیان ومکاتب الهی و حتی غیر الهی بررسی‌وتحقیق صورت بگیرد آن وقت معلوم می‌شود که دین اسلام از همه‌ادیان بیشتر بر روی مسئله علم وآگاهی و تعلیم ودانش وصنعت‌ومهارت و... تأکید نموده است.

ارزش دانش آنچنان مهم است که خالق به قلم ومرکب قسم خورده‌است«ن. والقلم ومایسطرون»

درمیان نوع بشر، هیچگاه بین دانشمند با بی دانش مساوات نیست واین‌مورد قبول همهٔ انسانها می باشد. لذا خدا درقرآن از مخاطبین قرآن می‌پرسد که:

«آیا آنانکه می دانند با آنانکه نمی دانند یکسانند؟»«زمر9»

مَثل بیسوادان وبی دانشان را به کور زده‌اند. با چراغ علم می توان‌تاریکیهارا کنارزد ودر راه درست قدم زد. به درجات بالا رسید وخودودیگران را به سعادت رساند.

افراد بی دانش زود گول می خورند وسریعتر بدام صیادان صیدکنندهٔانسانهای جاهل می افتند.

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیهٔ انسانهاوآموختن کتاب‌وحکمت‌به آنان.

ملتهایی که بدنبال علم ودانش باشند، سربلند ورستگار وعزیز وجلوداورومرفه و... هستند.

14- اهمیت ندادن به حس مذهبی نوجوانان و جوانان

هرفردی دارای حس مذهبی می‌باشد. واین حس از تقریبادوازده سالگی در فرد پیدا می‌شود. گویا قبل از اینکه بلوغ‌جنسی وغرایز دیگر انسان را منحرف کنند، خداوند این حسّ‌را در انسان قرار داده تا با پرورش این حس آمادگی لازم برای‌کنترل غرائز خود

وغرائزی که معمولا بعد از چهارده سالگی‌وبه بعد در انسان ظهور پیدا می‌کند، داشته باشد.

مذهب مهمترین عامل سلامت انسان ووسیله‌ای قوی در رسیدن انسان‌به سعادت وکمال می‌باشد.

شخصیکه به خالق یکتا تکیه دارد ودرشبانه‌روز مرتب با معبود خود رازونیاز می‌کند، ساعت به ساعت ودقیقه به دقیقه وثانیه به ثانیه قوی‌می‌شود، بطوریکه دیگر از بنی بشری نمی‌ترسد وانسانی شجاع وقوی‌میشود وبجائی می‌رسد که علی7 رسید وفرمود: اگر همهٔ عرب به من‌حمله نمایند، من هرگز احساس ترس نمی‌کنم وفرار نمی‌نمایم. ویامانندامام خمینی(رض) که فرمود: من در عمرم از چیزی نترسیده‌ام.

مذهب در سلامت روح وروان انسان آنقدر مؤثر است که نمی‌توان‌برای آن جایگزینی پیدا کرد.

چه باید کرد؟

برای پرورش حس مذهبی فرزندان باید چند مرحله راطی کرد:

1- آنها را با استدلال ساده با خدا آشنا نمائیم.

2- خدا را با صفات نیکویش مانند رحمان و رحیم و آمرزنده بودن‌معرفی کنیم.

3- از دوستی خدا با آنها حرف بزنیم. «ای پیامبر بگو: اگر خدا را دوست‌دارید از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست داشته و گناهانتان رابیامرزد و خدا آمرزنده و مهربان است». آل عمران31

4- نوجوانان را به عبادات واجب و مستحب عادت داده و نماز را ازهفت سالگی به آنها آموزش دهیم.

اگر پرورش مذهبی نوجوان از دوازده سالگی بدرستی انجام پذیرد، او در16 سالگی یک فرد معتقد و با ایمان خواهد بود و با این احساس‌می‌تواند در مقابل تمایلات نفسانی و شهوات، مقاومت کند و از تندروی‌و طغیان برکنار بماند. امّا برعکس، نوجوانی که احساسات مذهبیش‌مورد حمایت و پرورش قرار نگرفته و احیاناً سرکوب شده باشد، نوجوانی که خواهش معنویش ارضاء نگشته و نور ایمان، ضمیرش راروشن ننموده باشد،

در 16 سالگی محکوم تمایلات غریزی و شهوی‌خواهد بود و عواطف مذهبی پرورش نیافته‌اش قادر نیست او را درمقابل انحرافات ایمنی بخشد.

عبادات واجب و مستحبی که در اسلام تشریع شده و همچنین دعا ونیایش در پیشگاه الهی از عوامل مؤثر در تحکیم دوستی و محبت‌پروردگار است. نماز ارتباط دهندهٔ انسان به خالقش می‌باشد. نمازگزارروزی چند بار به پیشگاه خدا می‌رود و مراتب دوستی خود را بامحبوبش تجدید می‌کند.

اگر گناهانی کرده آنها را بوسیلهٔ نماز پاک می‌کند و اگر چند قدمی ازخدایش دور شده، بوسیلهٔ نماز بعدی به خدایش برمی‌گردد. خدای‌واقعی آنقدر رحمت و عطوفت دارد که باب توبه بر روی همه گشوده‌است. اگر انسان آلودگی پیدا کرد، راه بازگشت به پاکی و خدا باز است. حتی اگر توبه را شکست و باز آلوده شد، باز هم راه بازگشت دارد وباصطلاح: اگر صدبار توبه شکستی باز آی! خالقی که در گرفتاریها وسختیهای زندگی، تکیه‌گاه انسان است.

علی‌ع می‌فرماید: «یا مَن عَلَیه مُعَوَّلی!» ای تکیه‌گاه من! «یا مَن اِلَیهِ‌شَکوْت اَحْوالی!» ای کسی که گرفتاریهایم را فقط به او می‌گویم. این دین‌صحیح و ایمان واقعی است که انسانها را از انحرافات و آلودگیها دور وپاک کرده و آنها را سعادتمند می‌نماید.

امّا بدبختانه دنیای امروز به تمایلات مذهبی جوانان نه تنها کار نداردبلکه با انواع برنامه‌های انحرافی این حس را در میان جوانان از بین‌می‌برد. دنیای غرب آنطور که برای یک کالای صنعتی سرمایه گذاری‌کرده و اهمیت قائل می‌شود، برای تربیت صحیح و پرورش حس‌مذهبی ارزش وارجی قائل نمی‌شود.

تربیت فرزند بر اساس تربیت دینی

اولین نکته برای آرامش خانواده و دوری از رفتارهای ناپسند جوان، شناخت روان جوان و آگاهی از مقتضیات جوانی است. فرزند جوان، مطابق میل طبیعی، عاشق استقلال و تشخص است. می‌خواهد هرچه‌زودتر خود را از محدودیتهای دوران کودکی رها سازد و به گروه‌بزرگسالان بپیوندد و مانند آنان مستقل باشد. او خواستهٔ خود را بر زبان‌نمی‌آورد! ولی اگر به مقصود خود نائل نشود و به حق طبیعی خود، دست نیابد،

سرکشی و طغیان می‌کند، به کارهای غیر عادی دست‌می‌زند، بد رفتار و تندخو می‌شود و با زبان حال می‌گوید:

به شخصیت من احترام بگذارید! مرا مستقل و آزاد بشناسید! با من‌همانند یک فرد بزرگ برخورد کنید!

در سخن پیامبرص است که فرمود: «فرزند، هفت سال آقاست. هفت سال بنده است و هفت سال هم وزیر است».[1]

طفل هفت سال اول بر پدر و مادرش حکومت می‌کند! زیرا فکرش نارساو جسمش ناتوان است. پدر و مادر باید با دیدهٔ رأفت به او نظر کنند وناچارند که خواسته‌های او را برآورده سازند.

در هفت سال دوم، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در تن و روان کودک پدیدمی‌آید. جسمش قوی می‌شود و درکش رشد می‌کندو تا اندازه‌ای‌خوبیها و بدیها را می‌فهمد. لذا مورد مؤاخذه والدین و مربی و آموزگارقرار می‌گیرد. و چون عقلش بخوبی شکفته نشده و صلاح و فساد خودرا به درستی تشخیص نمی‌دهد، پدر و مادر آمرانه به او تذکر داده و اوباید فرمان والدین را اطاعت کند.

امّا در هفت سال سوم نشانه‌های جوانی و بزرگسالی در او پدیدمی‌آید. لذا احساس مسئولیت می‌کند و در تدبیر زندگی همکار والدین‌می‌باشد.

از بکار بردن کلمهٔ وزیر چند نکته را می‌فهمیم:

الف) جوان تشخص طلب و استقلال جواست.

ب) نباید با او آمرانه برخورد کرد.

هیچ چیز بیش از حق رأی در تربیت آنان مؤثر نیست. باید در خانه ومدرسه به آنها حق اظهار عقیده داده شود. البته استقلال دادن به جوان‌به این معنا نیست که وی در تمام اعمالش آزاد باشد تا به میل خود به هرمحیط فاسدی برود، زیرا جوان که عقلش نسبت به احساساتش ضعیف‌است، همواره در معرض سقوط قرار دارد. جوان اغلب پایان کار رانمی‌بیند و از تشخیص بسیاری از بدیها و خوبیها عاجز است. پس مراداز وزیر بودنش

---

1. گلچین صدوق، ج2، ص81.

آن است که هم شخصیتش مورد احترام باشد و هم‌اختیار صد در صد نداشته باشد، بلکه تصمیم نهایی با والدین است.

سختگیری بی مورد، زورگویی و ستم، تعدی و خشونت والدین نسبت‌به جوان یکی از دو نتیجه را به بار می‌آورد:

الف) جوان بر اثر فشارهای طاقت فرسای روحی و نظارتهای خسته‌کنندهٔ والدین، نیروی مقاوت خود را از دست داده و تسلیم شرائط‌موجود می‌شود. او اگر چه سازگار و سربزیر می‌شود ولی استعدادهای‌خود را از دست می‌دهد و یک انسان نالایق بار می‌آید.

ب) جوان در مقابل سختگیری‌ها می‌ایستد که در نتیجه باعث اختلاف‌در خانواده می‌شود. عربده‌ها و فریادها، تندی و خشونت، اشک و زاری، هیجان و ناراحتی برنامهٔ عادی چنین خانه‌هایی خواهد بود!

بعضی پدران بخاطر عقدهٔ خودکم‌بینی، خشن و تندخو هستند. برای‌ابراز قدرت در خانه، با اهل منزل بدرفتاری می‌کنند، فریاد می‌کشند، دشنام می‌دهند. گاهی بچه‌هارا کتک می‌زنند! و گاهی در محیط منزل‌ایجاد رعب و هراس می‌کنند! لغزش یا اشتباه کوچک را بزرگ تلقی کرده‌و چشم‌پوشی نمی‌کنند. مثلاً پدر اگر بخواهد بخوابد، انتظار دارد که همهٔ‌اهل خانه ساکت باشند و اگر صدایی بلند شود، طوفان بپا می‌کند! ولی‌اگر دیگران خواب باشند، استراحت دیگران برایش ارزشی ندارد! کودکان این خانه‌ها بر اثر سختگیری بی مورد والدین، خشمگین وعصبی بار می‌آیند و همواره در خود احساس حقارت نموده و این حس‌بصورت عقده در آنها باقی می‌ماند!

البته تا کوچک هستند نمی‌توانند در مقابل رفتار خشن پدر نیرومندخود عکس‌العملی نشان دهند، امّا زمانی که پا به سن جوانی می‌گذارند، برای اینکه در خانه بخاطر عقدهٔ حقارت خود، ابراز وجود کنند، کانون‌خانواده را به محل مشاجره و ناسازگاری تبدیل کرده و کار به آنجامی‌کشد که فرزند در مقابل پدر می‌ایستد! راه حل این معضل به دوطرف برمی‌گردد. دو طرف باید خودسری و لجاج را ترک کنند و ازتمایلات نادرست خویش چشم بپوشند تا بتوانند با همکاری یکدیگرمشکلات را حل کنند.

در بررسی روی 105 پسر و دختر جوان که خلاف بزرگی راانجام‌داده بودند، متوجه شدند که تقریباً 91 درصد جوانان‌مجرم ازاختلالات عاطفی شدید رنج می‌برند. یعنی هم ازحیث عاطفی مورد بی مهری قرار گرفته بودند و هم احساس‌ناامنی و حقارت داشتند!

منبر بیست و نهم:

زیبائی حقیقی ومجازی

مقدمه

زیبائی بر دوقسم است. زیبائی ظاهری وزیبائی باطنی. افرادواشیاءهم در رابطه با این مسئله چهار دسته هستند.

1-کسانی که هم ظاهر وهم باطن آنها زیبا است.

2-کسانی که فقط ظاهرشان زیبا ولی باطنشان نازیبااست.

3-کسانی که فقط باطنشان زیبا ولی ظاهرشان نازیبااست.

4-کسانی که نه ظاهر ونه باطن هیچکدام زیبا نیستند.

از نظر دین اسلام دستهٔ اول وسوم مورد تأیید می‌باشند. و سعادتمندبحساب می‌آیند. ولی از نظر اکثرمردم دستهٔ اول ودوم مورد پسند وتأییدبوده وهمه آرزو دارند که اینگونه باشند.

در این مبحث سعی بر این است که آنچه برای جامعه سودمندوباعث سعادت آن است از غیرآن تمیز داده شود. و ما بتوانیم ازانحرافاتی که در این مسئله بوجود آمده آگاه شویم.

مارأیت الّا جمیلاً

«در مقابل ابن زیاد که به زینب گفت: دیدی خدا با برادرت چه کرد؟ فرمود: مارأیت الّا جمیلاً من فقط زیبائی و لطف خدا را دیدم».

شهادت حضرت یحیی7 به دستور یک زن فاسد

وقتی «هیرودیس» تصمیم گرفت تا خلاف قوانین تورات با دختر برادرخود که زن فاسدی بود، ازدواج کند، حضرت یحیی7 با این امرمخالفت کرد و این ازدواج را باطل اعلام نمود.

زن مزبور وقتی از مخالفت این پیامبر الهی باخبر شد، دشمنی با او را دردل گرفت و نقشه‌ای کشید. او شبی خود را زینت داد و با زیبائی کامل‌نزد عمویش رفت و در ساعتی که دل عمو در گرو گرفتن کام دل از این زن‌فاسد بود، قبول خواستهٔ عمو را در گرو کشتن یحیی7 اعلام کرد. پادشاه شهوتران برای جلب رضایت این زن زانیه، دستور داد تا سریحیی7 را برای آن زن بیاورند! مأمورین پادشاه سر حضرت‌یحیی7 را در حال عبادت بریدند و داخل طشتی قرار داده برای این‌زن آوردند.

مادر حجّاج خونخوار!

مادر حجاج زن هوسرانی بود که با مردانی غیر از شوهرش ارتباطنامشروع داشت. او مدتی عاشق جوان زیبائی بنام نذر شد و اشعارعاشقانه در وصف یار می‌گفت. عمر که خلیفه بود، خبردار شد و دستورداد تا سر نذر را تراشیدند و او را تبعید نمود. گفته‌اند حتی در هنگام‌آمیزش با شوهرش یوسف، بیاد نذر بود. امام ششم7 در بارهٔ حجاج‌که 120000 شیعه را شهید نمود فرمود: این جنایات حجاج بخاطر آن‌مادر عیاش و لاأُبالیش بوده است.[1]

مریم3

زن دومی که خدا او را نمونه ایمان می‌داند، حضرت مریمس است.

او که مادر حضرت عیسی‌ع است در این آیه با چند عبارت مدح شده‌است.

1- او زنی بوده که خود را با وجود زیبائی و مجرد بودن و امکان گناه، ازحرام حفظ کرد.

2- خداوند با اعجازش او را بدون اینکه با مردی تماس داشته باشد، به‌حضرت عیسی‌ع باردار نمود.

3- او کلمات خداوند و کتابهای آسمانی او را تأیید کرده و به آن ایمان‌داشت.

4- او جزء عبادت کنندگان بوده است.

زن زیبا درقیامت

امام صادِق7: روز قیامت، زن زیبائی را که با زیبائی خود فتنه‌می‌کرده است، می‌آورند و به او خطاب می‌شود که چرا فتنه کردی؟ جواب می‌دهد که: خدایا! تومرا زیبا آفریدی! به او خطاب می‌شود که‌حضرت مریم3 از تو زیباتر بود ولی او فتنه نکرد! سپس مرد زیبائی‌را که با زیبائی خود فتنه می‌نموده است، را می‌آورند و به او خطاب‌می‌شود که چرا فتنه کردی؟ جواب می‌دهد که: تو مرا زیبا آفریدی! به اوخطاب می‌شود که حضرت یوسف از تو زیباتر بود، ولی به فتنه نیفتاد. بعد شخصی را که بخاطر بلاها و سختیها به فتنه افتاده بود را می‌آورند. به او خطاب می‌شود که چرا تحمل سختیها ننمودی و به فتنه

---

1. ترجمه اسماء العالم بحارالانوار، ج7، ص199.

افتادی؟ جواب می‌دهد که تو سختیها و بلاها را بر من نازل کردی و من به فتنه‌افتادم! به او خطاب می‌شود که بلاهای حضرت ایوب‌ع از تو بیشتربود ولی او به فتنه نیفتاد[1]

امّا طراوت و زیبائی ایام جوانی

تمایل آدمی به زیبائی و جمال یکی از خواهشهای فطری بشر است واحساس لذّت از مناظر زیبا، با سرشت انسان آمیخته شده است. بهمین‌جهت تمام طبقات مردم حتّی ملل و اقوام دور از تمدن شهری دارای‌این احساس طبیعی هستند.

در دنیای کنونی مسئلهٔ زیبائی مورد کمال توجه قرار گرفته و تمام طبقات‌مردم به زیبائیها ابراز علاقه می‌کنند و علم و پیشرفت در خدمت این‌مسئله قرار گرفته و آخرین دستاوردهای علمی را برای زیبا کردن بکارمی‌گیرند.

مردم علاقه دارند همه جا و همه چیز زیبا باشد. در خانهٔ آراسته زندگی‌کنند، لباس زیبا و شیک بپوشند، صورت و موهای خود را بیارایند، روی‌مبل قشنگ بنشینند، سوار ماشین زیبا بشوند، حیاط منزل و اطاپذیرائی، غرِ گلهای قشنگ باشد، و خلاصه امروزه پولهائی را که مردم‌خرج قشنگ کردن خود و زندگی خود می‌کنند اگر از مصارف ضروری‌بیشتر نباشد، کمتر نیست!

آئین اسلام که برنامهٔ جامع سعادت و کامیابی بشر است، به موضوع‌جمال و زیبائی توجه مخصوصی دارد. اسلام در ضمن پرورش کلیهٔ تمایلات فطری بشر، عاطفهٔ جمال دوستی مردم را نیز مورد حمایت وتربیت قرار داده و استفاده از زیبائیهای طبیعی و مصنوعی را به پیروان‌خود اکیداً توصیه کرده است.

قرآن در آیات مختلف این مطلب را ذکر نموده است. از جمله در آیهٔ 7سورهٔ 18 «اِنّا جَعَلْنا ما عَلَی الارْض زینَة لَها» یعنی: ما موجودات روی‌زمین را زینت و جمال زمین قرار دادیم.

و در آیهٔ 7 سورهٔ 50 می‌فرماید: «اَفَلَم یَنْظُرُوا اِلَی السَّماءِ فَوْقَهُم کیفَ‌بَنَیناها وَ زَیّنّاها» یعنی: آیا به آسمان بالای سرشان نگاه نمی‌کنند که‌چگونه آن را ساخته‌ایم و آن را زیبا نموده‌ایم؟

---

1. ترجمه روضه الکافی، ج2، ص139.

و در آیهٔ سورة اعراف می‌فرماید: «قُل مَن حَرَّم زینَة الله الَّتی اَخْرَجَ‌لِعِبادِه» بگو چه کسی زینتهائی را که خدا برای بندگانش قرار داده، حرام نموده است؟

پیامبران خدا عموماً زیبا و عاری از هرگونه نقص بدنی بوده‌اند. صورت‌زیبا و چهرهٔ جذّاب یوسف صدّیق‌ع یکی از امتیازات آن پیامبرمحسوب می‌شد.

پیشوای عالیقدر اسلام حضرت محمّد6 علاوه بر زیبائی رخسار، گیرندگی و ملاحت مخصوصی داشت.

امیرالمؤمنین علی7 نیز زیبا بود، چنانچه در بارهٔ او آمده است: روزی‌علی7 نزد پیامبر رفت. قیافهٔ جذّاب و صورت زیبایش بقدری جلوه‌داشت که پیامبر فرمود: چنین پنداشتم که ماه شب چهارده بمن نزدیک‌شده است.[1]

این مقدمه‌ای بود تا گفته شود یکی از آثار بلوغ، بوجود آمدن زیبائی‌طبیعی در جوانان از یکطرف و از طرفی میل به خودآرائی و زینت‌نمودن است. بطوری که گاهی این حس به افراط کشیده شده و دربعضی از دختران منجر به یک نوع بت‌پرستی برای بدن و هنر می‌گردد. اینجاست که باید معیاری برای ارضای این حس وجود داشته باشد تا ازهرگونه افراط و تفریط جلوگیری نماید. اسلام از راه پاکیزگی بدن، مسواک دندانها، معطّربودن، رنگین کردن و روغن زدن مو، لباس زیباپوشیدن و کارهائی نظیر اینها، حس خود آرائی جوان را به راه صحیح وبی‌خطر هدایت نموده و بر جلوه و جمال آنان افزوده است.

تجمّل پرستی و زیاده‌روی در زینت و خودآرائی، عوارض نامطلوبی دربر دارد و ممکن است دختران و پسران را به راههای غلط سوِ دهد ومایهٔ تیره‌روزی و بدبختی آنان گردد.

از جمله عوارض نامطلوب آن، پیدا شدن وسواس و اختلالات روحی، پیدا شدن خوی ریاکاری و خودپرستی، صرف شدن مقادیر زیادی ازعمر گرانقیمت در این کار، فاصلهٔ زیاد بین ظاهر و باطن اشخاص و غیره‌می‌گردد.

البته اسلام به زیبائی باطنی هم اهمیت داده و آن را یکی از ارکان اساسی‌زیبائی بشر می‌داند. به عبارت دیگر، زیبائی کامل و جامع برای انسان‌عبارت از این است که سیمای جسم و جان و شکل و صورت و معنی‌هر دو زیبا باشند. جمال طبیعی و تجمّل مصنوعی،

---

1. بحارالانوار، ج9، ص450.

ظاهر را زیبا می‌کندولی علم و اخلاِ که عالی‌ترین زینت و درخشانترین زیور اختصاصی‌انسان است به آدمی زیبائی روحانی و جمال معنوی عطا می‌نماید.

امام عسگری‌ع فرمود: زیبائی صورت، جمال ظاهری است و زیبائی‌عقل، جمال باطنی است.

خوشبختانه در دوران جوانی، میل به جمال روحانی و صفات خوب‌اخلاقی در باطن جوانان بیدار می‌گردد و علاقه به زیبائی معنوی، درضمیرشان شکفته می‌شود. جوانان بطور طبیعی به جوانمردی و فتوّت‌تمایل پیدا می‌نمایند و فطرتاًبه فضائل اخلاقی و صفاتی مانندراستگوئی، فداکاری و ایثار، عزّت نفس، اداء امانت و نظائر آنها علاقه‌پیدا کرده و از صفات بدی مانند دروغگوئی، خیانت، عهد شکنی، نادرستی و غیره متنفرند.

جوانان در رابطه با صفات اخلاقی سه دسته‌اند:

اول: جوانی که دارای سجایای اخلاقی و صفات انسانی است، جوانی‌که پاکدل و با ایمان، راستگو و درستکار، خدمتگذار و باوفا، امین وخیرخواه و خلاصه دارای صفات پسندیده است، در جامعه محبوبیت‌دارد. او واجد زیبائی ظاهری و جمال معنوی است و همواره موردعلاقه و احترام مردم خواهد بود. چنین جوانی مانند شاخ گل معطّری‌است که علاوه بر طراوت و جمال طبیعی، دارای بوی مطبوع وشامّه‌نوازی است.

دوم: جوانی است که دارای صفات خوب اخلاقی نیست ولی به صفات‌بد هم آلوده نشده است. اگر خیرش به مردم نمی‌رسد، شرّی هم ندارد. اگر از بینوایان دستگیری نمی‌کند، به آنان آزار هم نمی‌رساند. این گروه‌هم تا اندازه‌ای محبوب جامعه هستند زیرا به مردم آسیبی نمی‌رسانند وجامعه از شرّ آنان در امان است.

سوم: جوانی است که آلوده به صفات ناپسند است! اخلاقش فاسد ومردم از رفتار و گفتارش در عذاب هستند! او هر چقدر زیبائی ظاهری هم‌داشته باشد و مو و صورت و لباس خود را بیاراید، باز هم مورد تنفرجامعه است! زیرا جمال ظاهری نمی‌تواند عیوب باطنی او را بپوشاند. مانند جوان زیبائی که مثلاً کودکی را به قتل برساند! در این هنگام سیل‌خشم و تنفر مردم متوجه او می‌شود و مردم هرگاه او را می‌بینند و یاعکسش را در روزنامه‌ها مشاهده می‌نمایند، نه تنها از قیافهٔ زیبای اومسرور و خوشحال نمی‌شوند بلکه

برعکس انزجارشان بیشتر می‌شود واگر دستشان به او برسد معلوم نیست چه بلائی سر او بیاورند!

اینجاست که باید ببینیم چه باید بکنیم تا جوان سعادتمند باشیم؟ برای‌آنکه جوانان به سجایای اخلاقی متخلّق شوند و از زیبائی روحانی‌برخوردار گردند، برای آنکه جوانان گرفتار فساد اخلاِ نشوند وسرانجام مطرود جامعه نگردند، باید خودشان و همچنین مربیانشان‌همواره متوجّه وظائف خویش باشند.

جوانان باید خود را بشناسند و در خاطر داشته باشند که ایام کودکی راپشت سر گذارده و اینک خود دارای استقلال و مسئولیت شخصی‌هستند، باید بدانند که اکنون قسمت اعظم خوشبختی و بدبختی آنان دراختیار خودشان قرار گرفته است.

آنان باید بدانند که باشرکت در مجالس گناه و معاشرت با افراد آلوده وناپاک، موجبات تیره روزی و بدبختی خود را فراهم می‌آورند و خویشتن‌را به فساد اخلاِ که باعث بدنامی و نفرت اجتماعی است، آلوده‌می‌نمایند.

داستان جوانی که از گذشته عبرت گرفت!

در زمان حکومت عبدالملک مروان، مرد تاجری بود که مردم او را به‌درستکاری و امانت می‌شناختند. و صاحبان کالا، اجناس خود را بطورامانت و به عنوان حق‌العمل کاری نزد وی می‌گذاشتند. امّا در یکی ازمعاملات از مسیر درستی و امانت منحرف شد و خیانت نمود و طولی‌نکشید که مردم این خبر را شنیدند و آبروی چندین سالهٔ او برباد رفت! مردم دیگر بطرف او نمی‌آمدند و او ورشکسته و زیان دیده شد. امّا پسراین تاجر که جوانی فهمیده و بافراست بود، از این حادثه عبرت گرفت وتصمیم گرفت که از سرگذشت تلخ پدرش عبرت گرفته و هیچگاه‌خیانت نکند. او وارد بازار کار شد و پس از مدتی مردم به او اعتمادنمودند و با او معامله می‌کردند.

روزی افسری که همسایهٔ آن تاجرزاده بود، نزدش آمد و گفت:

من درحال رفتن به جنگ با روم هستم. احتمال دارد که دیگر زنده‌برنگردم. این ده هزار سکهٔ طلا نزد تو امانت باشد. اگر برنگشتم، درمواقعی که همسر و بچه‌هایم محتاج هستند، به آنها بده و هزار سکه هم‌از این پولها مال خودت است! سپس آن افسر خداحافظی کرد و عازم‌نبرد شد. بعد از مدتی خبر کشته شدن او به خانواده‌اش رسید. تاجرورشکسته و

پدر تاجر فعلی که از ده هزار سکه اطلاع داشت، نزد پسرآمد و گفت: حال که صاحب این پولها کشته شده تو بیا ومقداری‌ازاینهارا بمن بده تا رونقی به زندگیم بدهم و بعداً آن را بتو برمی‌گردانم! پسر گفت: پدر! تو از خیانت و نادرستی به این وضع افتادی! بخدا قسم‌اگر اعضاء بدنم را قطعه قطعه کنند، من در امانت خیانت نخواهم کرد واشتباه تو را تکرار نمی‌کنم!

وقتی زندگی بر خانواده افسر مقتول سخت شد، نامه‌ای به خلیفه‌نوشتند و درخواست کمک کردند ولی نتیجه‌ای نگرفتند. این جوان ازاین مسئله مطّلع شد و فرزندان آن افسر را خواست و به آنها گفت: پدرشما برای همچو روزی مقداری سکه نزد من گذاشته است. و سفارش‌کرده که هزار سکه مال من باشد و بقیه را بشما برگردانم. آنها خوشحال‌شده و گفتند ما دو هزار سکه بتو می‌دهیم. جوان پولها را به آنان داد وآنان هم دوهزارسکه به او دادند. بعد از چندی خلیفه دستور داد که ازوضع آن خانواده تحقیق کردند و هنگامی که از ماجرای امانت داری این‌جوان آگاه شد، دستور داد او را احضار نمودند و پُست خزانه‌داری را به‌او محوّل نمود!

یوسف زیبا و صدّیق!

تقدیر الهی بر این قرار گرفت که یوسف زیبا و صدّیق در خانهٔ عزیز مصرزندگی کند. عزیز مصر که از همان لحظهٔ اول سخت تحت تأثیر اصالت ونجابت یوسف قرار گرفته و پی برده بود که از خاندانی بزرگ و ریشه داراست، به همسرش زلیخا گفت: «در رعایت حال او بکوش! امید است درآینده بحال ما ثمربخش باشد، یا او را بفرزندی بگیریم».

زلیخا که زنی زیبا و از شکوه و جلال خاصی برخوردار بود، بعلت عنین‌بودن همسرش عزیز، همچنان دختر مانده بود! یوسف، نیز بسیار زیبا ودرخشان و با حجب و حیا بود. در مدت 9 سالی که یوسف در خانهٔ عزیز مصر بسر برد، زلیخا در دل، عاشق یوسف شده بود و در پی‌فرصتی برای عملی کردن این عشق نامقدس بود!

در یکی از روزها، زلیخا در حالی که خود را آرایش و زیباتر نموده بود، یوسف را به اطاِ خوابش فرا خواند و هنگامی که یوسف پاک، بی خبراز نیت زلیخا، به اطاِ او داخل شد، زلیخا در را بست و به یوسف گفت: یوسف! اینک من در اختیار توام! یوسف وقتی متوجه منظور او شدگفت: «بخدا پناه می‌برم! خدایی که جایگاهم را خوب قرار داد.

حقیقتاًستمکاران رستگار نشوند». در این موقع یوسف بطرف در دوید تا ازاطاِ خارج شود، ولی زلیخا از پشت پیراهن یوسف را گرفت تا او رانگاه دارد، امّا پیراهن پاره شد و یوسف از اطاِ خارج شد که ناگاه عزیزمصر داخل شد و آن صحنه را دید. زلیخا زرنگی کرد و به شوهرش گفت: «مجازات کسی که نظر بد به زنت داشته باشد زندان یا شکنجه است» یوسف گفت: او از من کام خواست! عزیز مصر از پاره شدن پیراهنیوسف پی به ماجرا برد و به زنش گفت: این مکر و فریب شما زنان استو تو خطاکار بودهای!

در هر حال زلیخا هر تلاشی را بکار گرفت تا دل یوسف را بد0ست آورد، آن جوان پاک و طاهر تن به گناه نداد تا اینکه یوسف به خدایش عرضکرد: «خدایا! زندان برایم از آنچه این زنان از من میخواهند، بهتراست!» چندی بعد یوسف را به زندان انداختند و مدت حداکثر 14سال و حداقل 7 سال در زندان بسر برد ولی حاضر نشد تن به گناه دهد وروح و روان خود را با شهوت نامشروع آلوده نماید. در مقابل این تقوا ومبارزۀ با نفس، خداوند به یوسف، پادشاهی و حکمت عطا نمود.

یحیای شهید

حضرت زکریاع در پیری و بعد از عمری در حسرت فرزند، صاحبپسری شد که او را یحیی نام نهاد. یحیی نوزادی زیبا و خوش ترکیببود، و در همان سنین بچگی، اندیشهای تابناک و هوشی سرشار واستعدادی فارِ العاده داشت. طبق آیات قرآن، خداوند در کودکی به اوحکمت و دانش داد.

یحیی از همان کودکی از مردم کناره میگرفت و حال و هوای خاصیداشت! او چنان دلباختۀ خداوند بود و چندان به عبادت میپرداخت واشگ میریخت که رفته رفته بدنش نحیف و لاغر گردید. او از همانخردسالی مردم را به خدا دعوت مینمود و آنان را با بیانات پرشورخود، موعظه میکرد و از نافرمانی خدا برحذر میداشت! او آنچنان بهقیامت معرفت داشت که هرگاه در مجلسی سخن از قیامت و جهنممیشد، تاب نمیآورد و گاه بیهوش میشد و گاه سر به بیابانمیگذاشت.

پادشاه زمان یحیی شخصی بنام «هیرودیس» بود که با زنی بنام«هیرودیا» ازدواج کرده بود. این زن از شوهر سابق خود دختری زیبا وفتنهگر و دلربا داشت. پادشاه کمکم عاشق این دختر شد و تصمیم بهارتباط نامشروع با او را گرفت. این مطلب در میان مردم

پخش شد وبگوش یحیی7 رسید. یحیی به پادشاه هشدار داد که این عمل‌برخلاف حکم تورات و شرع موسی می‌باشد! و باید از مراوده و ازدواج‌با این دختر که محرم پادشاه است، بپرهیزد! مخالفت یحیی با این مسئله‌باعث شد تا هیرودیا و دخترش، کینهٔ یحیی را به دل گرفتند و تصمیم به‌شهید کردن او گرفتند. در موقعیتی که دختر، دل شاه را اسیر خود کرده‌بود، حکم شهادت یحیی را گرفتند و مأمورین شاه سر یحیی را بریدند ودر میان طشتی برای مادر و دختر بردند! خدا در قرآن بر او هم در هنگام‌ولادتش و هم در هنگام شهادتش، سلام نموده است.

مریم پاک و عابده

مریم دختری بود که بخاطر نذر مادرش، از همان کودکی در معبدبیت‌المقدس و تحت تربیت حضرت زکریا7 بزرگ شد. وقتی مریم به‌سن تکلیف رسید، متوجه شد که مانند سایر زنان نیست و عادت ماهانه‌و سایر آلودگیهای زنانه را ندارد. او از همان اوقات، تمایل شدیدی به‌عبادت پروردگار داشت و همیشه در محراب به عبادت مشغول بود. مریم در اثر تقرب بخدا به مقامی رسید که بدون واسطه از طرف خدابرای او غذای بهشتی می‌رسید. مریم هم زنی عابده بود و هم صورتی‌زیبا و اندامی متناسب داشت. طولی نکشید که مقام معنوی او زنان ومردان را متوجه خود نمود و همه از او به پارسائی و نیکی نام می‌بردند.

حضرت مریم آنقدر به خدا نزدیک شد و او را عبادت نمود که فرشتگان‌با او سخن می‌گفتند. روزی که درحال عبادت بود، فرشتگان به او گفتند: «ای مریم! خداوند تورا پاک و پاکیزه داشت و از میان تمام زنان عصربرگزید و برهمه آنان برتری داد. ای مریم! هنگامی که دیگران نمازمی‌گذارند تو نیز نماز بخوان و خدایت را در قنوت بیاد آور و برای اوسجده و رکوع نما!» و در آیهٔ دیگر در بارهٔ عفت و دوری از شهوات اومی‌فرماید: «وَ مَرْیم ابْنَت عِمْران الَّتی اَحْصَنَت فَرْجَها فَنَفَخْنا فیه مِنْرُوحِنا وَ صَدَّقَت بِکلِمات رَبِّها وَ کتُبِه وَ کانَت مِن الْقانِتین». یعنی: مریم زنی است که عورت خود را از حرام حفظ کرد و ما هم از روح خوددر او دمیدیم. او کلمات و کتابهای خدا را تصدیق نمود و او از قنوت‌کنندگان بود.

این چنین بود که مریم با عبادت و دوری از گناه و شهوات، به مقام‌سروری زنان زمان خود رسید.

مصعب بن عمیر!

یکی از اصحاب جوان پیغمبر اسلام در ایام قبل از هجرت، مصعب بن‌عمیر است. او بسیار زیبا و عفیف، بلند همّت و جوانمرد بود و پدر ومادرش او را دوست می‌داشتند. مصعب در مکه مورد تکریم و احترام‌عموم مردم بود. بهترین لباسها را می‌پوشید و در بهترین شرائط کمال ورفاه و آسایش زندگی می‌کرد. امّا با بعثت پیغمبر اسلام، او شیفتهٔ سخنان‌آسمانی پیغمبراکرم6 و مجذوب گفتار روحانی و نافذ آن حضرت‌شد و بر اثر شرفیابی مکرّر و شنیدن آیات قرآن، آئین اسلام را صمیمانه‌پذیرفت و به شرف مسلمانی نائل آمد.

در محیط مسموم و خطرناک آن روز و بین بت پرستان خودسر وجنایتکار مکه، پیروی از رسول اکرم و پذیرفتن آئین اسلام بزرگترین جرم‌شناخته می‌شد. کسانی که به پیغمبر ایمان می‌آوردند و تعالیم عالیهٔ اسلام را در کمال صفا و صمیمیت می‌پذیرفتند، جرئت اظهار نداشتند وحتی المقدور ایمان خود را از دیگران حتّی از کسان و بستگان خویش‌پنهان می‌داشتند. بهمین جهت مصعب، مسلمانی خود را به کسی‌نگفت و فرائض دینی خویش را تا آنجا که ممکن بود درخفا انجام‌می‌داد.

روزی عثمان بن طلحه او را در حال نماز دید و فهمید که او مسلمان شده‌است. این خبر را به مادر مصعب داد و طولی نکشید که خبر به گوش‌دیگران رسید و همه جا صحبت از مسلمان شدن مصعب به میان‌می‌آمد. مادر مصعب وبقیه بستگان او وارد عمل شدند و او را در خانه‌زندانی نمودند، تا شاید او دست از اسلام و پیغمبر بردارد. ولی اومقاومت کرد و بنابر قولی در ایام زندانی شدن، آیات زیادی از قرآن راحفظ نمود. در هر حال بعد از مدتی از زندان نجات یافت و جزء یاران‌نزدیک حضرت شد.

روزی دو نفر از محترمین مدینه و از قبیلهٔ خزرج بنامهای اسعد بن زرارهو ذکوان بن عبد قیس نزد پیغمبر آمدند و بعد از مسلمان شدن، تقاضاکردند که حضرت شخصی را به نمایندگی از خود به مدینه بفرستد تاقرآن را به مردم آموخته و آنان را به آئین اسلام دعوت نماید.

این اولین بار بود که شهر بزرگ و پراختلافی مثل مدینه در خواست‌نماینده کرده بودند. و اولین بار است که حضرت می‌خواهد شخصی رابه نمایندگی از طرف خود به شهری بفرستد. پیشوای اسلام از میان همهٔ مسلمانان سالخورده و جوان و از بین تمام اصحاب و یاران خود، مصعب بن عمیر جوان را به نمایندگی خود برگزید و او را برای انجام آن‌مأموریت مهم به مدینه فرستاد.

پیغمبر9 در هنگام اعزام مصعب جوان به مدینه فرمود:

مصعب به مدینه رفت و با نیروی ایمان و شور و شوِ جوانی کار خود راآغاز کرد و او با تلاوت آیات قران و گفتار آتشین در سخنرانیها و اخلاِاسلامی توانست عدهٔ زیادی را مسلمان کند. او اولین شخصی است که‌در مدینه اقامهٔ جمعه کرد و شخصیتهایی مانند سعد بن معاذ و اسید بن‌خضیر بدست او مسلمان شدند.

مصعب در جنگ بدر همراه رسولخدا بود و عاقبت در جنگ احدبشرف شهادت نائل آمد.

حضرت علی اکبر

او یکی از زیباترین چهره های خاندان نبوت است. جوانی رشید، خوش‌سیما، برازنده که در هنگام نبرد کربلا، 22 ساله بوده است. او فرزندحسین‌ع، قهرمان تاریخ اسلام و زنده کنندهٔ دین می‌باشد. علی اکبرآنچنان کاردان و لایق و شبیه به پیامبرص بود که روزی معاویه گفت: اگر قرار باشد خلافت در بنی هاشم قرار گیرد، شایسته ترین فرد، علی‌اکبر است! او در نبرد نا برابر کربلا، از دین و ولایت دفاع نمود و با هزاران‌نفر به جنگ پرداخت و دهها نفر از دشمن را بخاک انداخت و چنان‌جنگی کرد که در تاریخ آمده است: آنچنان از کشته دشمن، پشته ساخت‌که صدای ضجّه و شیون از دشمن بلند شد!

عاقبت دشمن با خیل سواران خود، او را شهید نمودند. و او هم با خون‌خودش، حماسهٔ کربلائیان را جاودانه‌تر نمود.

حضرت ابوالفضل العبّاس

شخصیت ابوالفضل7 آنچنان مردم دوستدار ولایت را تحت تأثیرقرار داده که دربین شهدای کربلا، ارادت خاصی به او وجوددارد. حتی مردم عرا هم، علاقهٔ خاصی به عباس علمداردرخود احساس می‌کند.

با اینکه دشمن برای او امان نامه آورد تا او و برادرانش، جان سالم ازصحنهٔ کربلا بدر برند، ولی او با وفاداری و اطاعت از ولایتی که در دل‌داشت، ماند و تا آخرین لحظهٔ زندگی خود از امامت دفاع نمود. اوآنچنان شجاع بود که وقتی برای آوردن آب به طرف فرات رفت، نگهبانان فرات را که بیش از چهارهزار نفر بودند، پراکنده نمود. عباس بااینکه بسیار تشنه بود، ولی بیاد حسین تشنه لب آب فرات نخورد! او تادست دربدن داشت، دشمن جرعت نزدیک شدن به وی را پیدا ننمود. وقتی بطور ناجوانمردانه، دست راستش را قطع کردند، صدازد:

وَ الله اِن قَطَعْتُم یمینی اعنّی اُحامی اَبَداً عَن دینی

بخدا اگر دست راستم را قطع کردید، من دست از حمایت دینم‌بر نمی‌دارم.[1]

او رجز می‌خواند و می‌گفت که از مرگ هراسی ندارد. و جانش فدای‌حسین باد!

در هر حال دشمن او را بشهادت رساند، امّانام و یاد و جانفشانی او درراه دین و ولایت تا ابد زنده خواهد بود.

چادروصله دار

12-سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار وساده‌دیدم. تعجب کرده وگفتم: عجبا! دختران پادشاه ایران وروم برصندلی‌های طلا نشسته وپارچه های زربفت برتن می کنند. امّا این دختررسولخداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن داردونه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی وتختهای طلا رابرای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.[2]

لباس زیبادرنماز

1-«شخصی از امام مجتبی7 پرسید: چرا برای خواندن نماز، بهترین‌لباسهارا می‌پوشی؟ فرمود: زیرا خدا زیباست وزیبائی را دوست‌دارد. منهم می‌خواهم خودرا برای خدایم زیبا کنم. که خدا فرمود: درهنگام نماز زینت کنید.»[1]

---

1. مناجات آل ابی طالب، ج3، ص192.
2. ترجمه الحیاه، ج2، ص346.

قرآن زیبا

28-«علی7: قرآن، ظاهرش زیبا و باطنش عمیق است.»[2]

عبادت زیبا

یکی از اصحاب روایت می‌کند که:

امام کاظم7 داخل مسجد پیامبر شد وبه سجده رفت واز اول شب‌پیوسته می‌فرمود: «عظُم الذنب مِن عبدِک فَلْیحسُن العفو مِن‌عندک» یعنی گناه بنده‌ات بزرگ ولی بخشش تو زیباتراست.

واین ذکرا مکرر تا صبح می‌فرمود.[3]

عبدالله قزوینی گوید: روزی نزد فضل بن ربیع«زندانبان امام کاظم» که‌بالای پشت بام بودرفتم. بمن گفت: بیا از این روزنه نگاه کن ببین چه‌می‌بینی؟

نگاه کردم وگفتم: گویا پارچه‌ای روی زمین افتاده است.

گفت بیشتر دقت کن!

دوباره نگاه کردم وگفتم: گویا شخصی در حال سجده است!

گفت: اورا می‌شناسی؟

گفتم: نه گفت: این مولایت موسی بن جعفر است. از زمانیکه اورا زیر نظردارم برنامه شبانه روزی اورا این گونه دیدم که:

بعد از نمازصبح تا طلوع خورشید درحال دعا است. بعد به سجده‌می‌رود و تا ظهر درسجده است. موقع ظهر بدون گرفتن وضومشغول‌نماز میشود ومن می‌فهمم که بخواب نرفته بوده است. بعد ازنماز ظهروعصر، دوباره بسجده می‌رود که تامغرب طول می‌کشد. بعد از خواندن‌نماز مغرب وعشاء، افطار کرده وبه سجده کوتاهی می‌رود. سپس مقدارکمی می‌خوابد وبعد بلند شده وضو می‌گیرد وتاصبح مشغول عبادت‌می‌شود.[4]

→

1. وسائل الشیعه، ج4، ص455.
2. اعلام الدین، ص102.
3. الارشاد فی معرفه حجج، ج2، ص231.
4. ترجمه امالی صدوق، متن، ص146.

حاج شیخ علی زاهد قمی

درباره این شخصیت که از اساتید آیة الله نجفی مرعشی بوده، مرحوم‌آقابزرگ تهرانی می‌نویسد:

وی به زهد وتقوا ازآنگاه که کودکی بیش نبود، شناخته شدع‌ورهپیمای راه سعادت ونجات بود. او دائم الاشتغال به جهاد نفس‌ومراقبت از خویش بود. هرچه را از کشورهای غیر اسلامی‌بود، نمی‌خورد، نمی‌پوشید واستفاده نمی‌کرد. حتی قلم وکاغذ ی را که‌در ممالک غیر مسلمان ساخته شده بود، بکار نمی‌برد. از مشتبهات پرهیزمی‌کرد ودربسیاری از مباحات هم زهد می‌ورزید. تو غالبا از خوراکهای‌لذیذ، لباسهای زیبا وفرشهای نرم وراحت دوری می‌گزید.

معمولا خوراک ساده می‌خورد ولباس درشت می‌پوشید وبر رختخوابی‌که از برگ درختان خرما بافته شده بود، می‌خوابید. اما در مساجدواماکنی که پاکی وپاکیزه بودنشان را احراز کرده بود، عبا می‌انداخت‌وبرآن می‌نشست. او هیچگاه به وضع ظاهر وبه رنگ ودوخت لباسش‌اعتنا نمی‌کرد وهیئت ظاهری اش به فقیران و غزیبان وبیابان نشینان‌شبیه‌تر بود.

او این کارها را عملا برای مخالفت با نفسش وتواضع دربابر خدا وخلق‌واز روی دشمنی با ظاهرسازی انجام می‌داد ودرعین حال مواظب‌نظافت جسمش وپاکیزگی لباسهایش بود. او محاسنش را با حنا خضاب‌می‌کرد وشارب وناخنهایش را کوتاه می‌نمود. در امربمعروف ونهی ازمنکر شدید بود ودر راه خدا از سرزنش ملامتگری نمی‌هراسید. درامردین کوتاهی وسستی را نمی‌شناخت وخوشنودی مردم را به خشم خداترجیح نمی‌داد. اما غیبت بلکه سخن در غیر شون آخرت در طول مدت‌عمرش ومدت زنگیش کسی از او نشنید. اگر سخن می‌گفت، تنها ازحدیث وعلم-وسخنانی که ربطی به شئون دنیا نداشت- سخن‌می‌گفت واگر خلوت می‌گزید، به تألیف وقرائت قرآن وذکر واندیشه درآینده می‌گذرانید.

وی به زهد وتقوا دربین عوام وخواص شهره بود، واهل علم‌ومتدینین-از عرب وعجم وسایر طبقات نجف- همه بر اورع واتقی‌واعلا بودن وی اتفا کلمه داشتند وکسی در آن شکی نداشت. کم سخن‌می‌گفت وتنها باندازه پاسخ پرسش سخن می‌گفت وهیچگاه با

همنشین‌سخن آغاز نکرد. این امر باعث شد تا اکثر اهل علم ودانش به‌فضیلتش-جز زهد وتقوا-پی نبرند. زهد وورع او، مکانت علمی ومقام‌بلندش درفقه واجتهاد را تحت پوشش قرار داده بود ومتأسفانه این‌اعتقاد حتی در افاضل وبزرگان حوزه تأثیر گذاشته بود واورا به جز زاهدنمی‌شناختند.

او در مسجد هندی اقامه جماعت می‌کرد وگروهی بسیار بدو اقتدامی‌کردند وبرای درک نمازش، علما وصلحا واهل فضل ومعروفین به‌تقوا وزهد وعبادت، بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند.

او در شداید وسختیها و گرفتاریها بسیار صبور وبردبار بود به حدی که‌اهل این زمان آن را بر نمی‌تابند وتحمل نمی‌کنند. فرزندش در نجف ازدنیا رفت واو گریه وزاری نکرد. زمانی که از دفن او بر می‌گشت، خبردرگذشت فرزند دیگرش، شیخ شریف از ایران رسید پس او به سجده‌افتاد وشکر خدا را نمود وبرای هردو مجلس فاتحه گذاشت وبر این‌مصیبت وبلا خدارا سپاس می‌گذارد. زیرا اعتقادش آن بود که‌این، آزمایش بندگان وپاک شدن گناهان است. صبر وبردباریش دربیماری اخیر او-که منجر به وفاتش شد-به این اعتقادش به خوبی‌گواهی داد.

او به بیماری سختی در مجرای ادرارش دچار شد وپس از عملی‌ناکارآمد، برای اومجرای ادراری از خاصره‌اش ساختند وچندبار برای‌معالجه به ایران آمد اما درمان مفید وکارساز نیافتاد. ودر بستر بیماری‌خفت ومرضش نزدیک ده سال به درازا کشید. در این زمان علما و فضلاودوستارانش وسایر مؤمنین به دیدار او می‌رفتند ولی کسی از او درخلال این مدت طولانی، کلمه‌ای گلایه و شکایت و اظهار ناراحتی ودلتنگی مطلقا نشنید بلکه زبانش هماره به حمد وشکر الهی و رضایت به‌قضای خداوندی گویا بود تا آنکه به سرای باقی شتافت.»

بهترین زنان

«رسولخدا9: بهترین زنان امت، من آنانی هستند که مهرشان‌کم وصورتشان زیباست.»[1]

1. تهج الفصاحه، ص474.

گُل لجنزار

«رسولخدا9: از گُلهای لجنزار بپرهیزید! گفتند: گُلهایلجنزار چیستند؟ فرمود: زنان زیبا که در خانوادههای پَست وبدتربیت شدهاند.»[1]

لباس ژولیده

«روایت شده که یکی از مسلمانان با لباس نامرتب وژولیده بهمحضر پیامبر رفت. حضرت به او فرمود: آیا ثروتمند هستی؟ گفت: آری! خدا هرگونه ثروتبمن داده است! پیامبر9 فرمود: هرگاه پولدار هستی، باید اثر آن در تو دیده شود!»

زیباترین لبایس

«امام صادِق7 به عبید بن زیاد فرمود: در نزد خداوند، ظاهرکردن نعمت بهتر از مخفی کردن آنست! لذا تو باید در بهترینلباس طایفهات ظاهر شوی! از آن پس عبیده همیشه با زیباترین لباس نزد مردم حاضرمیشد.»468[2]

«شخصی از امام صادق7 پرسید: در آیه شریفه که میفرماید:

وامّا بِنِعمَة ربّک فَحدِّث.(الضحی 11) نعمت خدایت را آشکارکن!

مراد از ظاهر کردن نعمت چیست؟ فرمود: به این است که لباستمیز بپوشد، بوی خوش استعمال نماید، خانهاش را گچکاریکند ودرب خانهاش را جاروب نماید.»[3]469

لباس چرک

«رسولخدا9 خطاب به همسرش فرمود: این دو لباس رابشوی! مگر نمیدانی که لباس، هم تسبیح خدارا میگوید. ولیهرگاه چرک شد، دیگر تسبیح نمیگوید.»[4]

زیباکردن صورت

«امام پنجم7: مردی به دیدار پیامبر رفت. برای او ازرسولخدا9 اجازه گرفتند. حضرت در حالیکه از خانهخارج میشد، ظرف آبی در دست داشت که صورت خود را درآن

---

1. تهج الفصاحه، ص355.
2. ترجمه الحیاه، ج6، ص239.
3. لوامع صاحب قرانی، ج7، ص413.
4. تفسیر المیزان، ج13، ص122.

مشاهده می‌کرد ومُحاسن خود را منظم می‌کرد. وقتی‌برگشت، عایشه گفت: ای رسولخدا! تو سَروَر فرزندان آدم‌هستی! ورسول پروردگار عالمیانی! آنوقت می‌ایستی ودرآینه‌مُحاسن خود را درست می‌کنی؟

رسولخدا9 فرمود: ای عایشه! خداوند دوست دارد که‌مؤمن وقتی به دیدار مؤمنی دیگر می‌رود، خود را زیبا ومرتب‌سازد.»[1]

زیبائی علم

«علی7: علم زینت ثروتمندان وزیبائی فقیران است»[2]

عابد وزن زیبا

«گویند عابدی براثر عبادت زیاد دارای سه دعای اجابت شده گردید. بازنش مشورت کرد که چه دعائی بکنیم؟ زنش گفت: دعا کن خدا مراخوشگل‌ترین زن کند! مرد هم دعا کرد وناگاه زنش زیباترین‌زن‌شد. ساعتی خوشحال ومسرور بودند. اما ناگاه اخلاِ زن تغییر کردوبنای ناسازگاری گذاشت وعاقبت گفت: من دیگر با تو زندگی نمی‌کنم‌زیرا جوانان زیبای زیادی هستند که طالبند بامن وصلت کنند! مرد وقتی‌این حرف را شنید، ناراحت شد وگفت: حال می‌دانم که باتو چکنم! ودعاکرد: خدایا زنم را تبدیل به سگ کن!! ناگاه زن تبدیل به سگ شد! مرداندکی خوشحال شد. امّا فرزندان زن از او با التماس وخواهش خواستندکه دعا کند مادرشان بهمان شکل اولیه که بود برگردد! مردهم دعاکرد: خدایا زنم را بحال اول برگردان! وزن بصورت اولش برگشت وسه‌دعای مرد هدر رفت!»

زیباتر از او؟

«بیاد خدایی که زیباتر از او نیست، بودن، تمام توجه انسان را از عشقهای‌دیگر به خدا متوجه می‌کند.»

به صحرا بنگرم صحرا ته بینم — به دریا بنگرم دریاته وینم
بهرجا بنگرم کوه ودر ودشت — نشان از روی زیبای ته وینم[3]

---

1. ترجمه مکارم الاخلاق، ج1، ص183.
2. عیون الحکم، ص27.
3. بابا طاهر

دیدن زیبائی ظاهر

«یاد خدا بودن همه جا مهم است مخصوصاً در هنگام جهاد با دشمنان، در هنگام برخورد با گناه، در هنگام دیدن جلوه های دنیا مثل کاخهاوقصرهاوثروتمندان ودنیاطلبان وزنهای زیبا وباغها وآسمانخراشهاوزرِ وبرقهای ظاهری و...»

زن زیبادرزندان امام هفتم7

«هارون، خلیفه عباسی، زن زیبائی را به محل زندانی شدن موسی بن‌جعفر7 فرستاد. با این امید که شاید از حضرت لغزشی سر بزند. ولی‌بعد از چندروز که جهت اطلاع از این ترفند به زندان حضرت‌رفتند، دیدند که زن درسجده است ومرتب ذکر وتسبیح خدارا می‌گوید. اورانزد هارون بردند. هارون گفت: تورا فرستادیم که آقارا مشغول‌کنی وبه او خدمت نمائی. پس این نماز وسجده ها از چیست؟ جوابداد: منهم خدمت آقا عرض کردم که من برای خدمت بشما آمده ام. هر اوامری دارید بفرمائید! امام فرمود: من بشما نیازی ندارم. زیرا دیگران‌هستند. ناگاه دیدم که باغ زیبائی وجود دارد که درآن انواع زنان زیباروانواع غذاها ومیوه ها وجود دارد. لذا من فهمیدم که این مرد، شخصی‌الهی است‌وبشری عادی نیست.»

کفار وزندگی زیبا

«زندگی دنیا برای کفار زیبا بنظر می‌رسد»

قاروزن زیبا

«قارون ابتدا جزء اصحاب موسی7 وپسرعموی او بود. او علم و زیبائی‌وثروت را باهم داشت. ثروت او آنچنان زیاد بود که کلیدهای انبار گنجهای اورا شتران حمل می کردند. وقتی درکوچه ها با آن شوکت‌وابهت وزینتها حرکت می کرد، مردم می گفتند: ای کاش ماهم مثل قارون‌بودیم! ولی دنیاطلبی او باعث شد که با موسی7 مخالفت کند و علیه‌موسی7 توطئه کند وسرانجام دچار قهرالهی شده وبه نفرین موسی7 خود وثروتش به زمین فرو رفتند.»

«علی7 آنگاه امام فرمود: اگر آدمی در دنیا ولی خدا باشد، عملش بصورت خوشبوترین وزیباترین وخوش لباسترین مرد، نزدش می آید وبه‌او می گوید: تورا به روحی از خدا

وریحانی وبهشت پر نعمتی بشارت‌می دهم که چه خوش آمدنی کردی! او می پرسد: توکیستی؟ جواب می‌دهد: من عمل صالح توام که از دنیا به آخرت، کوچ‌کرده ام!»

شش صورت زیبا

امام صادِق7 فرمود: هرگاه بندهٔمؤمنی می میرد، شش صورت

به همراه اووارد قبرش می شودکه دارای نورانیت وبوی خوش وپاکیزکی‌هستند! صورتی درسمت راست مرده ودیگری در سمت چپ وسومی‌درمقابل وچهارمی درپشت سر وپنجمی درکنار پایش وآنکه از همه زیباتر است دربالای سر اومی ایستند!

آنکه از همه زیباتر است، از دیگران، می پرسد: شماکیستید؟ صورت‌سمت راستی، می گوید: من نمازم! سمت چپی می گوید: من زکاتم! روبرویی می گوید: من روزه ام! پشت سری می گوید: من حج وعمره ام! آنکه نزد پایش ایستاده است، می گوید: من کارهای خیر توام!

سپس آنها از او که دارای زیباترین صورت است، می پرسند: تو کیستی

که از همه زیباتری؟ او جواب می دهد: من ولایت آل محمّد9 هستم.[1]

زیباتر از دیروز

رسول خدا9: ساقه درختهای بهشت از طلاست واهل بهشت‌نیاز به بول و غائط ندارند و غذاها و آشامیدنی‌ها بوسیلهٔ عرق خوشبوئی دفع می‌شود! هر روز چهرهٔ بهشتیان، زیباتر وباطراوت تر می‌گردد درحالیکه در دنیا هرروز پیرتر و بدقیافه‌تر می‌شوند.[2]

آفرینش زن

خـدا زن را اگـر افسـونگری داد — بـه وی حُسن وجمـال و دلبـری داد
ز عشـق و شـور و مسـتی آفریـدش — صـفای بـاغ هسـتی آفریـدش
فـراوان لالـه وگـل را بهـم ریخـت — گل زن را به صد معجون بیامیخت
خمیـرش را شـراب نـاب پاشـید — بدینسـان پیکـری زیبـا تراشـید

1. ترجمه من لایحضره الفقیه، ج3، ص350.
2. الانوار، ص340.

نگـاهش را ز نـرگس نازهـا داد | لـبش را لالـه کـرد و رازهـا داد
بـه زلـف سـنبلش دهها شـکن داد | تـنش را نکهتـی از یاسـمن داد
بـه سـینه جـای دل گـوهر نهـادش | بـتن آن گرمـی از خورشـید دادش
بـه گـردن بسـت زنجیـر محبـت | بپـایش بنـدهای رنـج ومحنـت
بـدو گفتـا ز خـوبی آیتـی تـو | همانـا شـاهکار خلقتـی تـو
تـوئی عاشـق کـش فرزنـد پـرور | گهـت مهشـوقه گـه خواننـد مـادر
مقـام مـادری والا چنـان اسـت | کـه جنـت زیـر پـای مـادران است
اگـر خـواهی حیـات جـاودانی | بـرو دریـاب راه زنـدگانی
کـه زن از راه سـعی وعلـم وایمـان | ربایـد گـوی سـبقت را زمـردان

نمرود زشت

نمرود مرد زشترویی بود ولی در اطرافش غلامان وکنیزان زیبابودند. ابراهیم7 از عمویش آذر پرسید: اینها چه کسی هستند؟ آذرگفت اینها غلامان وکنیزان وبندگان نمرودند! ابراهیم7 تبسمی‌کردوگفت چگونه است که بندگان و کنیزان و غلامان از خدایشان‌زیباترند؟ آذر گفت از این حرفها نزن که تورا می‌کشند. آمده است که آذربت می‌ساخت وبه ابراهیم7 می‌داد تا بفروشدوابراهیم7 هم طناب‌به پای بتها می‌بست ومی گفت: بیایید خدایی را بخرید که نمی‌خورد ونمی‌بیند و نمی‌آشامد و نه نفعی می‌رساند ونه ضرری! با این تعریف‌ابراهیم7 کسی بتها را نمی‌خرید. وبتها را به نزد آذر بر می‌گرداند.

زیبائی در آخرالزمان

«سیاتی علی امّتی زمان لایعرفون العلماء الّا بثوب حسن. ولایعرفون القرآن الّا بصوت حسن ولایعبدون الّا فی‌شهر المضان فاذا کان کذلک سلّط الله علیهم سلطاناً لاعلم له‌ولا حلم له ولا رحم له. زمانی بر امتم بیاید که عالم را از لباس زیبامی‌شناسند وقرآن را از روی صدای زیبا وفقط در رمضان عبادت خدارابجا می‌آورند که اگر این طور شود خدا حاکمی را برآنان مسلط کند که نه‌رحم دارد ونه علم.»[1]

1. جامع الاخبار، ص130.

زیبائی عدالت

عدالت در رفتار زیباترین عنصر اخلاقی است. زیرا میزان وعدالت دررفتار وافراط وتفریط نکردن در همه مسائل باعث نجات انسان‌است.«وانزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسطوانزلنا الحدید. فیه بأس شدیدومنافع للناس.» ما کتاب وترازوی‌عدل را فرستادیم تا مردم به عدالت رفتارنمایند واز حد خود تجاوزنکنند وآهن را فرستادیم که درآن عذاب سخت ومنافعی برای مردمان‌است.(خداوند این اخلاِ نیکورا به همهٔ ما عنایت کند.)[1]

سلمان ومیوه بهشتی

بعد از رحلت رسولخدا9 تا مدتی سلمان از خانه بیرون‌نیامد. روزی از خانه بیرون آمد ودر کوچه‌با امیرالمؤمنین‌علی7 برخورد نمود. حضرت فرمود دختر رسولخدا9 احوال توراپرسیده است. سلمان گفت نتوانستم جای خالی رسولخدا9 زا ببینم‌لذا درخانه ماندم. ولی الحال خدمت حضرت فاطمه3 مشرف‌می‌شوم. وقتی بحضور بانوی دوعالم رسید، حضرت فرمودروزی درحال‌ناراحتی نشسته بودم ودربارهٔقطع وحی از خانهٔ ما بعد از رحلت‌رسولخدا9 فکر می‌کردم که ناگاه سه زن بلندبالا وارد خانه شدندومعلوم شد که اینها حوریهٔ بهشتی هستند وبرای شما وابوذر ومقدارخرمای بهشتی آوردند. سپس حضرت چند دانه خرما به سلمان‌دادند. سلمان خرمارا برداشت واز خانه بیرون آمد. درکوچه به هرکس‌می‌رسید او می‌پرسید سلمان با خود مُشک وعنبرداری؟ وقتی آنهاراخواست بخورد دید هسته ندارند.[2]

زهرا3 در عروسی زنان یهودی

زنان یهودی حضرت فاطمه3 را به عروسی خود دعوت‌نمودند. البته مقصودشان آن بود که لباس‌ها وجواهرات خود را به رُخ‌حضرت بکشند. حضرت فاطمه3 آنها را نزدرسولخدا9 فرستاد. آنها نزد رسولخدا9 آمدند وگفتند ما حضرت‌فاطمه3 را به عروسی دعوت کرده‌ایم ولی مارا پیش شما فرستاد. رسولخدا9 فرمود شمابروید من اورا نزدتان

---

1. سوره حدید، آیه25.
2. زندگانی حضرت زهرا، ص349.

می‌فرستم. سپس به‌حضرت فاطمه3 فرمود چرا دعوت آنها را قبول نکردی؟ فرمودپدرجان. مقصود آنها از این دعوت آن است که باجواهرات ولباسهایشان‌خودنمائی کنند! دراین حال جبرئیل نازل شد وبه رسولخدا9 گفت‌خدایت سلام می‌رساند ومی فرماید به حضرت فاطمه3 بگو این‌لباسهای بهشتی رابپوشد ودر مجلس آنان حاضر شود. حضرت‌فاطمه3 لباسهایی را که جبرئیل آورده بود، پوشید وبه مجلس زنان‌یهود وارد شد. آنان که منتظر بودند حضرت فاطمه3 با لباسهای کهنه‌وساده خود بیاید تا بتوانند اورا مسخره نمایند، ناگاه لباسهایی در تن اودیدند که در عمرشان ندیده بودند. عده‌ای غش کردند وگویند عروس ازدنیا رفت. زنان یهود از حضرت فاطمه3 عذر خواهی کردند وگفتندعروس مُرد وعروسی به عزا تبدیل شد. اما باعجاز الهی وبا دعای‌حضرت فاطمه3 عروس دوباره جان گرفت واکثریت مسلمان شدند.[1]

نورانین باطن

گاهی از مال حرام استفاده می‌شود وآثار آن در دنیا و آخرت هویدامی‌شود. با مال حرام نورانیت از بین می‌رود. نکند نورانیت را به لقمه نانی‌بفروشی. البته نورانیت معنا دارد نه آنکه آقا در سایه به سر ببرد ومیوه‌های مختلف بخورد تا پوستش سفید شود! بگویند آقا نورانیت‌دارد! ولی آقائی که در مقابل آفتاب سوزان زحمت کشیده. عرِریخته. خوب عرِ صورت را می‌سوزاندوسیاه می‌کند. بگویند آقا سیه‌رو است! نه. نورانیت گناه نکردن است. به طرف خدا حرکت کردن است.

خلیفه وحکیم

گویند حکیمی به خلیفه گفت من سه تحفه برای شما دارم. اول رنگی‌دارم که سیاهی از دست رفته موها را بر می‌گرداند. دوم معجونی که غذارا هضم می‌کند. سوم داروئی که کمر را محکم می‌کند. خلیفه کمی تأمل‌کرد وگفت من اول فکر می‌کردم تو آدم عاقلی هستی! ولی حال فهمیدم‌که عقل نداری. چون خضاب که گفتی سرمایه فریب است. زیرا سیاهی‌ظلمت وسفیدی نورانیت است. ونادان می‌کوشد نور را با ظلمت‌بپوشاند. اما معجونی که برای هضم غذا است، من کسی نیستم که غذای‌زیاد بخورم. زیرا محتاج به زیاد رفتن

1. همان، ص35.

به مستراح می‌شوم! که در آن‌نادیدنی‌ها باید دید وناشنیدنی‌ها باید شنید ونابوئیدنی‌ها بایدبوئید. واما داروئی که کمر را محکم می‌کند، این شعبه‌ای از دیوانگی‌است که خلیفه پیش زنی بزانو درآید وتملق اورا بکند.

شیعیان نورانی

«علی7: شیعیان ما در قیامت، در حالیکه صورتهای نورانی وبدنی‌پوشیده بوده واز هر ترسی ایمن می‌باشند.، از قبرها بیرون‌می‌آیندوسختی‌ها ومواقف قیامت، برای آنان آسان است. مردم درهراسند ولی آنان نمی‌ترسند. مردم ناراحتند ولی آنها اندوهی‌ندارند. برای آنان ناقه هایی سفید که دارای بالهایی باشند، می‌آورندوآنان سوار شده ودرسایهٔ عرش الهی فرود آمده وبر منبرهایی از نورمی‌نشینند وتا پایان قیامت وحساب مردم، به خوردن غذاهایی که‌مقابلشان است، مشغول می‌باشند.»[1]

زن نازیبا

مدّتی بود که کسبه ومعتمدین محل با معضلی برخورد کرده‌بودند وآن ظاهر شدن زنی جذّاب وزیبا با لباسهای زننده بودکه درآخر محلّه سکونت گزیده بود. این زن هر روز بطورزننده‌ای طول مسیر خیابان ومحلّهٔ غیاثی تا سر ایستگاه‌اتوبوس را پیاده، طی می‌کرد ونظر جوانان را بخود جلب‌می‌نمود.

از آنجا که محلّهٔ غیاثی با نفوذ سعیدی وهمکاری مردم، ازخودنمائی زنان به اینصورت، در امان مانده بود، برای اهل‌محل، این حرکت که تا حدودی هم حساب شده بنظرمی‌رسید، قابل تحمل نبود. از اینرو کسبه وبعضی از مردم این موضوع رابا شهید سعیدی در میان گذاشتند.

شهید آیة الله سعیدی آنان را از هرگونه عکس العملی‌بازداشت و منتظر ماند تا خود به امر به معروف ونهی از منکربپردازد. روز بعد شهید سعیدی با بعضی دیگر از اهل محلّه راه‌را بر این زن گرفتند وشهید سعیدی با لحنی پدرانه، شروع به‌موعظهٔ او کرد: خواهرم! شمارا گول می‌زنند. چرا شخصیت‌خودرا فراموش کرده‌ای؟... جواب خدارا چه می‌دهی؟

---

1. اسرار آل محمد9، ص224.

سخنان سعیدی چنان در روح آن زن اثر کرد که دیگر هیچگاه‌اورا در محلّهٔ غیاثی بی حجاب ندیدیم.

اثرات زیبائی واقعی در جامعه

1-تأثیر نگذاشتن زرِ وبرقهای ظاهری

2-اهمیت دادن به چهرهٔ واقعی هر چیزی

3-بها پیداکردن زیبائی‌های واقعی

4-بی ارزش شدن ادعاها وآمارهای ظاهری وغیرواقعی

منابع ومآخذ

1- گفتار فلسفی «محمد تقی فلسفی».

2- سیمای جوانان «علی دوانی».

3- جلوه‌ها و زمینه‌های بلوغ «محمد حسین حق جو».

4- حجاب «ابو الاعلی مودودی».

5- چشم، نگاه و..«محمد حسین حق جو».

منبر سی‌ام:

توبه وجبران گناهان

یکی از درهای رحمت خداوند رحیم، باز گذاشتن در توبه است. انسانهای گناهکار تا زنده هستند فرصت بازگشت ونجات خودرادارند. چه گناهان بزرگ وچه گناهان کوچک. چه برای کسی که گناهانکمتری انجام داده است. وچه کسی که مدتهای زیادی را به گناه مشغولبوده است.

«بزرگترین گناه، شرک به خداست وبعد از آن مأیوس شدن از رحمتخداوند است.»[1]

وقتی انسان توبه می کند، خداازاو راضی می شود بیشتر ازخوشحالیکسی که اثاثش را گم کرده سپس بعد ازمدتی آنرا پیدا می کند.

«در روایت است که حضرت موسی7 به امر خدا شخص فاسدی را ازشهر بیرون نمود تا شهر را فاسد نکند وجوانهارا نفریبد! او به بیابان رفتوبعد از چند روز مریض شد و کم کم رو به مرگ رفت. دم مرگ ناگاهجرقهای در دلش زده شد ودر آخرین لحظات عمرش گفت:

یا من له الدنیا والاخرة! ارحم من لیس له الدنیا والاخرة.

ای کسی که دنیا وآخرت مال توست! به کسی که نه دنیا دارد ونه آخرترحم نما!

با این حال از دنیا رفت. خدا به حضرت موسی7 وحی کرد که بندهای ازبندگان خوب مات از دنیا رفته است. تو به تشییع جنازه ودفن او اقدامکن.

حضرت موسی7 با اصحابش آمدند ودیدند که این همان جوانیاست که او را از شهر بیرون کرده بودند. گفت خدایا این همانی است کهبه امر تو از شهر بیرون کردم؟ خدا فرمود آری. اما دم مرگ توبه کرد.»[2]

من منفعل که پیشت دوجهان گناه دارم — بچه روی، عذرگویم که رخ سیاه دارم

من اگر گناهکارم تو به عفو کارخودکن — که زبان توبه گوی ولب عذرخواه دارم

منم آن که یک جهان را زغمت بربـــاد دادم — توقبول اگر نداری دوجهان گواه دارم

«محتشم کاشانی»

---

1. سوره زمر، آیه53.
2. التحقیق فی علمات الفرآن، ج6، ص295.

آثار توبه

1-پاک شدن گناهان قبلی: «خدا توبه بندگانش را قبول کرده وگناهان اورامی بخشد.»

2-توبه کننده محبوب خدامیشود: «همانا خداوند توبه کنندگان وکسانی‌را که می خواهند خودرا از رذائل پاک کنند، دوست دارد.»«بقره222»

«امام ششم: هرگاه بنده ای توبه کند، خدا اورا دوست داشته وعیب اورادر دنیا وآخرت می پوشاند.»

3-بوی بد گناه را از بین می برد: «علی7: با استغفار خودرا عطر بزنید تابوی بد گناهان شمارا رسوا نکند.»[1]

4-پاک شدن زنگ دل: «پیامبر9: دلها هم مثل آهن زنگ می زند. زنگ‌دل با استغفار از بین می رود.»[2]

5-زیادشدن روزی: «استغفار کنید که خدا آمرزنده است. از آسمان‌برشما باران می فرستد وشمارا با اموال وفرزندان یاری می کند وبرای‌شما باغها ونهرها قرار می دهد.»«نوح10»[3]

6-برگشت پاکی به توبه کننده

از موانع سر راه موفقیت کناهکاران، مأیوس شدن از رحمت الهی‌است. اگر چه گناه بد است ولی از آن بدتر این است که خیال کنیم دیگرراه برگشت واصلاح برایمان وجود ندارد. درحالیکه انسان تا زنده استفرصت جبران وتوبه کردن را دارد.

«پیامبر9 فرمود: هرکه یکسال قبل از مردنش توبه کند، توبه‌اش قبول‌است. سپس فرمود: یکسال زیاد است. کسی که یکماه قبل از مردنش توبه‌کند، توبه‌اش قبول است. سپس فرمود یکماه زیاد است! اگر یک هفته‌بلکه یک روز وبلکه یکساعت قبل از مردنش توبه کند، توبهٔ او پذیرفته‌می‌شود.»[4]

---

1. تجع الذکر، ج2، ص353.
2. لوامع صاحب قرانی، ج1، ص80.
3. نوح، آیه10.
4. تحفه الاولیا، ج4، ص239.

«از امام صادِق7 در معنای آیه: لیست التوبة للذین یعملون‌السیئات حتّی اذا حضر احدهم الموت قال اِنّی تُبت الان.[1]

پرسیدند. فرمود: این آیه از آن حالتی سخن می‌گوید که چشم انسان -ازامور دنیا بسته - به امور اخرت باز می شود. در این هنگام است که دیگرتوبه فایده ندارد.»[2]

مــواز قــالوا بلــی تشــویش دارم　　گنــه از بــرگ وبــاران بــیش دارم
اگــر لاتقنطــوا دســتم نگیــرد　　مــواز یــا ولنــا انــدیش دیــرم

«باباطاهر»

توبه کمر شیطان را می‌شکند. واورا ناامید می‌کند. توبه چراغی است که‌هیچگاه خاموش نمیشود ودرتاریکیهای گناه وانحراف، انسانهارا به نوروپاکی رهنمون می‌سازد. توبه کنندگان محبوب خدا هستند وپاداش‌جوان توبه کننده مانند پاداش حضرت یحیی7 است.

جوانیکه بدلایلی مدتی را درانحراف بسر برده است، هرزمان که بخودآمد می‌تواند وباید برگردد وخودرا نجات دهد. زیرا خداوند توبه‌پذیراست. ودوست دارد که بندگانش را از تاریکی به نور هدایت کند.

توبه محدودیتی ندارد وهرچقدر انسان گناه کند باز هم فرصت توبه‌است وهرچقدر گناه بزرگ باشد بازهم می‌تواند جبران وتوبه کند.

به داستان زیر توجه کنید:

توبه کسی که صدنفر را کشته بود!

در زمان قدیم شخصی در جنگهای مختلفی که با قبیلهٔ مقابل انجام دادافرادی را بقتل رساند. روزی باخود حساب کرد ودید تا آنروز 99نفربدست او کشته شده‌اند. او تصمیم به توبه گرفت. لذا از مردم پرسید که‌کجا می‌توان توبه کرد؟ اورا به خانهٔ عابدی که درکوه زندگی می‌کردهدایت کردند. او عابد را پیدا کرد وگفت: من تاکنون 99نفر را کشته‌ام. آیابرای من توبه است؟ عابد گفت: خیر زیرا گناه تو بسیار سنگین وغیر قابل‌بخشش می‌باشد وتو جهنمی هستی! او ناراحت شد وگفت: حال که مرامأیوس کردی، توراهم می‌کشم! وعابد راهم بقتل رساند. سپس بشهر آمدوپرسید: دیگر کجا می‌توان توبه نمود؟

---

1. سوره نسا، آیه18.
2. البرهان، ج2، ص45.

گفتند: خانهٔعالم در فلان محل‌است به آنجا برو شاید تورا کمک کند. اوبدرخانهٔ عالم رفت ووقتی اورادید داستان خودرا تعریف کرد. عالم گفت: برای تو توبه است ولی چون‌گناهت بسیار بزرگ است باید به فلان شهر بروی وبدست فلان پیامبرتوبه کنی! او از عالم تشکر کرد وبار سفر را بست. دربین راه اجل او رسیدواز دنیا رفت. هرگاه شخصی بمیرد اگر از خوبان باشد دو فرشته رحمت‌روح اورا بالا می‌برند واگر از بدان باشد دوفرشتهٔ غضب روحش رامی‌برند. این مرد که مُرد هم فرشتگان رحمت آمدند وهم فرشتگان‌غضب وایندوباهم نزاع کردند. فرشتگان رحمت گفتند ماباید روحش رابالا ببریم زیرا او در راه توبه بوده است! وفرشتگان غضب گفتند ما بایدروحش را ببریم زیرا او 100نفر را کشته وهنوز توبه نکرده‌است. حکمیت نزد خدا بردند. خدا وحی کرد که ببینید به پیامبرنزدیکتراست یا به محل کشته شده‌ها! اندازه گرفتند ودیدند که یک‌وجب به پیامبر نزدیکتر است! لذا فرشتگان رحمت، روحش را بالابردند.

گناه بنده نادم زفعل نامرضی — اگر بزرگتر از عالم است ومافیها
فتد به معرض عفوغفور چون شوید — به آب توبه رخ معصیت کمای زضا

«محتشم کاشانی»

توبه‌کردن در اسلام بسیار ساده است وشرط خاصی ندارد. کسیکه‌می‌خواهد توبه کند لازم نیست که بازبان هم چیزی بگوید بلکه همینکه‌در دلش بگذراند که خدایا! من بخودم ظلم کرده‌ام واز تو می‌خواهم که‌مرا ببخشی! کافی است. همچنین برای توبه مکان معینی درنظر گرفته‌نشده است بلکه درخانه، مسجد ومحل کار وبازار وهرجای دیگر که‌بخواهد توبه کند، میتواند.

افرادی بوده‌اند که سالیان سال غر گناه بوده ولی با حوادثی بخودآمده ونور هدایت در آنها تابیدن کرده است. ساحران فرعون که سالهاجزء مقربین فرعون بودند ولی وقتی معجزه راستین موسی7 را دیدندایمان آوردند واز شکنجه‌های فرعون نسبت بخود، هراسی بدل راه‌ندادند. قوم یونس تنها قومی هستند که وقتی آثار عذاب را دیدندتکانی بخود داده وتوبه کردند ودر نتیجه عذاب خدا شامل آنان‌نشد. حرّبن یزید ریاحی از فرماندهان عمرسعد ساعتی قبل از مردن‌بخود آمد واز صف عمرسعد جداشد وبه کاروان عاشقان حسینی‌پیوست وخود وپسر وغلامش جزء اولین شهدای کربلا نامشان ثبت شدوقبرشان

زیارتگاه حاجتمندان. بشر حافی، همسایهٔ ابابصیر، عیاض‌راهزن، قنبر(فتّاح)،... تا زمان ما که مالکوم ایکس، کنت‌استیونس، رهبر کمونیست نروژ وهمسرش، خواننده ورقاص‌مصری، عده‌ای از کشور آمریکا، آلمان، انگلیس‌و... اسلام‌آوردند و روشنی اختیار نمودند.

این انقلاب درونی درطول تاریخ برای بسیاری از گمراهان انجام‌گرفت وهدایت شدند تا زمان انقلاب اسلامی که سرعت آن افزوده شدوهزاران رقاص، هنرپیشه وخواننده وشرابخوار وگمراه، توبه کردندوزندگی جدیدی را پیش گرفتند.

از توبه بشوی گناه وخطا — وزتوبه بجوی نوال وعطا
گرتوبرسی به نعیم مقیم — وزتوبه رهی، زعذاب الیم
توبه در صلح بود یارب — این در می‌کوب، به صدیارب
نومید مباش زعفوالله — ای مجرم عاصی نامه سیاه
گرچه گنه تو زعد بیش است — عفووکرمش از حد بیش است

«شیخ بهائی»

دراسلام برخلاف مسیحیت، نباید گناه خودرا نزد شخصی حتی روحانی‌یا نزدیکترین دوستان وفامیل گفت! بلکه گفتن گناه فقط در پیشگاه خدارواست.

بعضی از جوانان کارهای زشت خودرا نزد دوستان ورفقا تعریف می‌کنندکه این باعث معصیت بیشتر آنان میشود. گناهی که مخفیانه صورت‌بگیرد باتوبه زودتر بخشیده می‌شود تا گناهی که برای چندنفر تعریف‌کند ویادرحضور دیگران گناه کند.

توبه هرچه زودتر انجام شود بیشتر امید رهائی می‌رود. لذا کسی که گناهی‌مرتکب میشود، تا هفت ساعت به او مهلت می‌دهند وگناهش را نمی‌نویسند. اگر در این فاصله توبه کرد، که هیچ. والّا گناهش را می‌نویسند تاپس از توبه پاک شود.

اگر گناه انسان حق الناس باشد مثل دزدی یا کلاهبرداری باید شخص‌صاحب حق را راضی کند. وفرقی ندارد که مال اورا پس دهد ویا از اوحلالیت بگیرد. وفرقی ندارد که مستقیم نزد او برود ومالش را پس دهدویا اینکه بصورت غیر مستقیم به او برگرداند. مثلا برایش پست کند ویابعنوان هدیه به او بدهد.

البته بعضی با امید به اینکه در پیری توبه می‌کنیم، غر درگناه وانحراف‌میشوند وعمری را در عیاشی ولهو ولعب سپری می‌کنند! غافل از اینکه‌میل به توبه تا زمان مشخصی در انسان وجود دارد واگر آنقدر گناه کند که‌قلبش سیاه شود ودچار قساوت قلب شود، دیگر توبه درنظرش مسخره‌می‌آید وخدا وپیامبر وقرآن وقیامت را انکار می‌کند. همانطور که در قرآن‌هشدار داده است که: «عاقبت گناهکاران آن می‌شود که آیات‌ونشانه‌های خدارا انکار می‌نمایند.»«روم10»

دراین حالت دل آنقدر تاریک میشود که دیگر موعظهٔ هیچ موعظه‌کننده‌ای را نمی‌پذیرد وحتی نصیحت کنندگان را دشمن خود می‌داندوبَدان وفاسقان وفاسدان را دوست خود می‌انگارد.

منبر سی و یکم:

اثرات مثبت نماز

نماز ونشاط وشادابی

یکی از اثرات فردی نماز بر روی انسان، نشاطی است که درنمازخوان‌ها وجود دارد واین نشاط در افراد بی نماز وجودندارد. مخصوصا این نشاط بعد از خواند نماز در انسان بیشتر جلوه‌می‌کند. ویک آرامش ورضایت خاطری به آدمی دست می‌دهد. البته درمحیطها وحالتهای مختلف این نشاط واحساس رضایت کم وزیادمی‌شود. وقتی انسان با حضور قلب نماز می‌کند ودر نماز اشکی می‌ریزدومناجاتش با حال است. بعد از نماز آرامش خاصی در خود احساس‌می‌نماید. اما اگر نماز را با کسالت وعجله بخواند این نشاط به پایین‌ترین‌حد خود می‌رسد که در بحث مراتب نماز به گوشه این حالات اشاره‌می‌شود. امّا همهٔ نمازخوانهاتصدیق می‌کنند که بعد از ادای نماز دچارنشاطی می‌شوند. واین نشاط در سلامت جسم روان آدمی نقش مهمی‌ایفا می‌نماید ونبود این نشاط است که باعث افسردگی واضطراب‌ونآرامی می‌شود که این حالتها در جوامع بی دین وبی نماز بیشتر به‌چشم می‌خورد:

در مجله دانستنی‌ها،62/7/5 آمده است که:

آمریکایی‌ها هرشب بالغ بر سی میلیون قرص خواب آور مصرف‌می‌کنند، که اگر طی یک سال این تعداد قرص را روی هم انباشته کنیم‌حدود 600000کیلوگرم وزن خواهد داشت.

واین 600تن قرص برای به خواب بردن تمام مردم جهان به مدت‌هشت شبانه روز کافی می‌باشد.!

«الوین تافلر، نویسنده ونظریه رداز معروف امریکایی:

در سراسر کشورهای مرفه فریاد عجز و لابه‌های آشنا به گوش‌می‌رسد. میزان خودکشی نواجوانان رو به افزایش است. الکلیسم بیدادمی‌کند. افسردگی روانی همه گیر شده است، بربریت و جنایت مُد روزگردیده است!

در ایالات متحده اتاِهای اورژانس بیمارستان‌ها مملوّ از معتادان به‌ماری جُوانا و دیوانه‌های سرعت و دسته‌های اراذل واوباش و معتادان‌به کوکائین و هروین و بالاخره افرادی که گرفتار بحران شدید عصبی‌شده‌اند.

مددکاری اجتماعی و بهداشت روانی در همه جا به سرعت رو به‌گسترش گذاشته است، در واشنگتن یک کمیسیون بهداشت روانی‌وابسته به دفتر ریاست جمهوری اعلام می‌دارد که به طور کامل‌شهروندان ایالات متحده از نوعی فشار عصبی رنج می‌برند. وروان‌شناسی از مؤسسه ملی بهداشت روانی ادعا می‌کند که تقریبا هیچ‌خانواده‌ای بدون نوعی ناهنجاری روانی وجود ندارد و اعلام می‌کندروان پریشی، جامعهٔ آمریکا را که آشفته و پریشان و متفر ونگران آینده‌است، فرا گرفته است!»

تافلر می‌افزاید: زندگی روزمره واقعاً به طرز افتضاح‌آمیزی کیفیت‌خود را از دست داده است و اعصاب همه خورد وداغان است، دست‌به یقه شدن وتیراندازی در مترو یا صفهای بنزین نشانگر این واقعیت‌است که کنترل اعصاب از دست افراد خارج شده است، میلیون‌ها نفر ازمردم به آخرین حد از ظرفیتشان رسیده‌اند.

همانطور که ملاحظه می‌کنید آثار بی دینی وبی نمازی بسیار مخرّب‌بوده وانسانها را به افرادی نا آرام ومضطرب تبدیل می‌کند. ولی بعضی ازافراد وقتی با توفیق الهی مسلمان می‌شوند، اعتراف می‌کنند که به نشاطوآرامشی رسیده‌اند که هرگز در دوران بی دینی وبی نمازی آن رانداشته‌اند اگرچه در اوج لذات مادی وشهوانی بوده‌اندبرای همین‌هجوم مردم بطرف دین اسلام که آرامش دهندهٔ انسانهاست بسیارزیادشده است:

یکی از طلاب محصل دانشگاه واشنگتن:

«الان آماری که مؤسسات رسمی آمریکا ارائه داده‌اند این است که‌اسلام نسبت به سایر ادیان سریع‌ترین رشد را داشته است. گرچه‌مؤسسات آمارگیری عمدتاً در دست یهودی هاست ولی این آمار واقعی‌است و این را نه به نفع ما بلکه به عنوان زنگ خطری برای خودشان‌اعلام نموده‌اند.

یکی از زمینه هایی که برای تبلیغ و نشر اسلام بسیار مؤثر استزندان‌های آمریکا است. فردی از یک زندان در شهری دور افتاده از ایالت‌تگزاس عنوان کرد که ما چهارهزار نفر زندانی هستیم. از این جمع هفده‌نفر مسلمان شدیم، برای ما کتاب وقرآن بفرستید.

ما نیز کتاب هایی برایشان ارسال کردیم وپس از یک سال با یک‌بررسی مجدد متوجه شدیم که این 17نفر به 250 نفر سپس به 800نفر وبعد به نصف زندان(2000نفر) تبدیل شده‌اند.»

خانم سمیه، تازه مسلمان فنلاندی:

«من از زمانی که مسلمان شده‌ام احساس می‌کنم که یک زن آزاددارای ارزش‌های معنوی وانسانی هستم. اسلام برای زنان ارزش بسیارعالی قائل است.»

«وقتی کت استیونس، خواننده موسیقی پاپ در انگلیس، مسلمان‌شد وصدای خود را در راه تلاوت قرآن قرار داد، گفت: وقتی به اسلام‌گرویدم، همه ترسهای من از طبیعت، انسان وجهان ناشناخته‌ها به‌آرامشی تبدیل شد که از آیهٔ«ولله مُلک السموات والارض» جاثیه 27 یعنی ملک آسمانها وزمین تنها از آن خداست.

جان می‌گرفت.»

نماز وشفای بیماری

از جمله اثرات مثبت نماز، درمان بیماریهای جسمی است. طبق‌سفارشات طبیبان دینی وطبق بررسیهای دانشمندان غیر دینی، دعاونماز ودلبستگیهای معنوی در درمان ویا کاهش بیماریها مؤثر می‌باشد.

نماز وبرطرف شدن کمردرد

رسول خدا9 به دیدار سلمان فارسی آمد ودید سلمان کمر درددارد. وخیلی شدید ناله می‌کند. فرمودند: سلمان! مثل اینکه درد به توخیلی فشار آورده است؟ همین طور که نشسته‌ای یا خوابیده‌ای نمازبخوان!

سلمان گفت یا رسول الله! مگر نماز برای کمر درم خوب‌است؟ حضرت فرمودند: مگر در قرآن نخوانده‌ای که واستعینوا بالصبروالصلوة؟[1]

آری نماز شفادهندهٔ دردها به اذن خداست ومی توان با دورکعت‌نماز با حضور قبل آنچنان به خدا نزدیک شد، که شفای دردهایمان را ازاو بخواهیم وتعجبی ندارد اگر خدا به ندای نمازگزار پاسخ مثبت بدهدودردهارا از بین ببرد.

---

1. فقه القرآن، ج1، ص168.

نماز وپیروزی درجنگ

در جنگها وعملیاتهای سخت ومهم گاهی عرصه بر انسانهای حق‌طلب، بسیارسخت می‌شود ودشمن از موضع قوی برخوردار استوشکست دادن او به آسانی میسر نمی‌شود. در این واقع هم علاوه برداشتن توانائیهای جنگی، باید از نماز کمک گرفت.

نماز در جنگ

امیرالمؤمنین7 می‌گوید: هروقت که جنگ مغلوبه می‌شد و اسلام‌در مخاطره می‌افتاد، پیغمبر می‌فرمود: واستعینوا بالصبروالصلوة. امّتی الصلوة الصلوة.

در همان وسط جنگ و در همان خط مقدّم جبهه، پیغمبر پیاده می‌شدندو اصحاب هم پیاده می‌شدند و دورکعت نماز می‌خواندند. آنها پناه به‌نماز می‌بردند و بعد سوار می‌شدند ومی جنگیدند و پیروز هم‌می‌شدند.[1]

«امیرالمؤمنین7-در جنگ صفین به لشکریان فرمود- شما انشاءاللهفردا با دشمن درگیر می‌شوید. پس امشب را بیشتر به نماز مشغول باشیدوقرآن را بسیار تلاوت کنید واز خدا صبر وپیروزی به طلبید.»[2]

شهید سرلشکر زین الدین می‌گفت در شبهایی که بسیجیان نماز شب‌می‌خواندند، وقتی عملیاتی علیه دشمن انجام می‌شد، معمولا به‌پیروزی چشمگیری می‌انجامید ولی هنگامی که نماز شب برپانمی‌شد، شکستهایی راهم‌در پی داشت.

نماز وکاستن غم واندوه

نماز در کاهش غم واندوه‌ها وناراحتی‌های روحی نیز نقش درمانی‌دارد. همانطور که در زندگی اولیاء خدا آمده است که در مواقعی که غم‌واندوه به آنهاهجوم می‌آورد، همانند جنگهایی که دشمن به آنهاهجوم‌گسترده می‌نمود، به نماز پناه می‌بردند.

«روایت شده چون مشکلی برای خانواده رسول خدا9 پیش‌می‌آمد، می‌فرمود: برخیزید نماز بخوانید. بعد فرمود: خدا این گونه به من‌دستورداده است»[3]

---

1. صحیفه امام رضا(ع)، ص43.
2. الفتوح، ج3، ص293.
3. مجموعه ورام، ص410.

دربارۀ امیرالمؤمنین7 داریم که در شهادت زهراتا غم هجوم به اومی‌آورد، دورکعت نماز می‌خواند. لذا قبل از غسل دادن، دورکعت نمازخواند. قبل از اینکه زهرایش را در قبر بگذارد هم نماز خواند. وقتی که‌زهرا را در قبر قرار داد و خاک روی قبر ریخت، غم به امیرالمؤمنین7

هجوم آورد و دورکعت دیگر نماز خواند.[1]

«امام صادِق7: هرگاه برای امیرالمؤمنین7 مشکلی پیش می‌آمد، به‌نماز پناه می‌برد»[2]

«رسول خدا9: پیامبران خدا چنان بودند که چون دچارنگرانی‌می‌شدند، به نماز پناه می‌بردند.»

راوی می‌گوید خدمت امام صادِق7 آمدم. امام مشاهده کردند که‌من غمگینم. علت را پرسیدند. گفتم: یک زنی در کوچه راه می‌رفت که‌ناگاه به زمین خورد. در این حال گفت: خدا لعنت کند قاتلین تو را ای‌فاطمۀ زهراء.

تا این حرف را زد،، مأمورین اورا گرفتند وبا کتک بردند. امام فرمودند بلندشو دورکعت نماز بخوانیم. به مسجد رفتیم ودورکعت نماز خواندیم. امام‌از خدا خواستند که این زن نجات پیدا کند. طولی نکشید که خبر آوردنداین زن را با احترام رها نموده‌اند.

در یکی از سفرهای عبدالله بن عباس به او خبر دادند که برادرت ازدنیا رفت. عبدالله گفت: انّا لِلّه وانّا الیه راجعون آن گاه از مرکب فرود آمدوبه کناری رفت و دورکعت نماز خواند. پس از آن ساعتی با وقار وآرامش نشست و چون از جایش برخاست این آیه را می‌خواند: واستعنیوابالصبر والصلوة وانّها لکبیرة الّا علی‌الخاشعین«بقره45»

از صبر ونماز یاری جوئید واین کار جز برای خاشعان، گران است.»

رسول خدا9: ای مردم! هرگاه مشکلات چون کمربندی شخصی‌را محاصره کرد، وقتی دوسوم شب گذشت، فرشته‌ای به او می‌گویدبرخیز وذکرخدا بگو. اگر بلند شد وذکر خدا گفت یک گره از مشکلش‌حل می‌شود واگر وضو گرفت وبه نماز ایستاد تمامی گرهایش بازمی‌گردد وصبح رابا شادمانی شروع می‌کند.»[3]

---

1. کافی، ج2، ص557.
2. وسائل الشیعه، ج5، ص263.
3. علل الشرایع، ج2، ص52.

«رسول خدا9: هنگامی که مشکلات وبلاها نازل می‌شود، اهل‌مساجد در امانند.»[1]

از عوامل خودکشی‌های جوانان وبزرگسالان، هجوم غمها ومصیبتهابه آنان است که اگر آدمی در این مواقع به نماز پناه نبرد شاید نتواند این‌بار را تحمل کند واز حال طبیعی خارج شده ودست به کارهای خلاف‌عقلی همچون خودکشی می‌زند. اما آنان که به نماز پناه می‌برند، احساس می‌کنند که شارژ شده وقدرت وقوت تازه‌ای برای تحمل‌مشکلات وبرخورد با آن پیدا می‌نمایند.

«امام صادِق7: چه مانعی دارد که وقتی برای‌یکی از شما مشکلی‌پیش می‌آید وضو گرفته وبه مسجد رفته ودورکعت نماز بخواند واز خداحاجتش را بطلبد. مگر نشنیده‌اید که خدا فرموده است: استعینوابالصبر والصلوة. از صبر ونماز کمک بگیرید.»[2]

نماز واجابت دعا

اثر دیگر نماز در اجابت دعای انسان است. کسانی که اهل نمازهستند چون به خدا نزدیکتر می‌باشند وپیشانی را در مقابل پروردگارخویش بر زمین می‌گذارند، دعاهایشان مستجاب می‌شود ولی افراد بی‌نماز دعایشان مستجاب نمی‌شود مگر در بعضی موارد استثنائی.

در حدیث قدسی است که خدا فرمود: اگر کسی مُحدِث شد و وضونگرفت به من جفا کرده است. واگر وضو گرفت ودورکعت نمازنخواند، بمن جفا کرده است. واگر نماز را خواند ودعا نکرد، بمن ستمکرده است. وگر وضو گرفت ونماز را خواند ودعا کرد ولی من اجابت‌نکردم، من به او ستم کرده‌ام![3]

«امام صادِق7: هنگام حاجت، دو رکعت نماز بخوان وبر محمدوآلش صلوات بفرست وحاجتت را بگو. آنوقت حاجتت روامی‌شود.»[4]

«امام صادِق7: هرکه گرسنه باشد-وپول نداشته باشد-وضو بگیردودور کعت نماز خوانده بگوید: خدا من گرسنه‌ام! مرا سیر نما. بلافاصله‌به او طعام داده می‌شود.»[5]

---

1. روضه الواعظین، ج2، ص334.
2. وسائل الشیعه، ج5، ص263.
3. ترجمه ارشاد القلوب، ج1، ص139.
4. ترجمه مکارم الاخلاق، ج2، ص134.
5. همان، ج2، ص150.

«امام صادِق7: دروغ گفته کسی که بگوید نماز شب می‌خوانم ولی‌گرسنه‌ام وپول ندارم. زیرا نماز شب روزی روز را ضمانت کرده است.»[1]

«امام صادِق7: همانا خداوند نماز را دربهترین وقتها واجب کرد پس‌بعد از نماز هایتان حاجتهای خود را بخواهید.»[2]

علماء وعرفائی همچون مرحوم حسنعلی اصفهانی و راشد وشیخ‌انصاری وسید بحرالعلوم وقاضی ودیگران که دعاهایشان مستجاب‌می‌شد بخاطر نمازهای خالصانه آنها بوده است. وقتی مرحوم حسنعلی‌اصفهانی شب را تا به صبح در یک رکوع می‌گذراند، چگونه مستجاب‌الدعوة نباشد که گویند افسری که سالها از همسرش بچه دار نشده بود به‌او مراجعه می‌نمود واوبا یک دانه خرما اورا معالجه می‌کرد وصاحب‌بچه شد. ویا زن مسیحی که دچار سرطان شده بود واسطه نزد او فرستادواو زن را شفا می‌دهد چنانچه بعد از رحلت مرحوم اصفهانی می‌بینندزن مسیحی برای رحلتش سینه می‌زند واشک می‌ریزد!

یکی از راههای شناخت افراد صاحب کرامت از مدعیان دروغین‌مسئله نماز است. گاه در فلان شهر پخش می‌شود که دختری امام زمان‌را دیده است! یا خانمی بنام بی بی زهرا زنهای عقیم را شفا می‌دهد ویافلان آقا دعا نویس با کرامتی است! اما وقتی به حالات این مدعیان دقت‌می‌شود مشخص می‌گردد که حتی بعضی از آنها حمد وسوره را بلدنیستند بخوانند! وهمین برای کذب ادعای آنان کافی است.

نماز وبرطرف شدن خطر

در هنگامی که خطری متوجه انسان می‌شود، باید علاوه بر عکس‌العمل‌مناسب، به نماز روی بیاورد. وگاهی هیچ راهی جز روی آوردن به‌نماز برای انسان وجود ندارد.

راوی می‌گوید که منصور دوانقی در وقتی غضبناک شد وتصمیم به‌قتل امام صادِق7 گرفت. لذا امام را احضار نمود. هنگامی که امام به درقصر او رسیدند، امام به من (راوی) فرمود: صبرکن تا دورکعت نمازبخوانم. وقتی امام نماز خواندندونزد منصور

1. گلچین صد.وق، ج1، ص172.
2. الحصال، ج1، ص278.

رفتند. منصور اول عصبانی‌بود ولی بعد بصورت یک آدم متملق درآمد وامام را با احترام به منزلش‌برگرداند.[1]

در زندگی علماء زیاد شنیده شده که در مواقع بحرانی وخطر به نمازروی می‌آوردند. از جمله وقتی حکم کشتن ملاطاهر قمی از سوی شاه‌طهماسب صفوی صادرشد ومأمور جلاد با دست خط شاه نزد ملاطاهررفت. قبل از اجرای حکم شاه، ملاطاهر مشغول نماز شد، ویک نمازطولانی را شروع کرد. ناگاه حکم دیگر شاه مبنی بر دستگیری ایشان‌ورفتن نزد شاه باطلاع ملاطاهر رسید. وهنگامی که اورا نزد شاه‌بردند، سخنانی بینشان رد وبدل شد وعاقبت با صحت وسلامت از کاخ‌شاه بیرون آمد.

نماز ورفع مشکلات خانوادگی

بسیاری از طلاقها وجدایی‌ها ومشکلات خانوادگی با بی نمازی‌ارتباط دارد. مثلا خانمی در مجلس زنانه گریه می‌کردند ومی گفتند بعد ازدوماه که به خانهٔ شوهر رفتم بیوه شدم. زیرا فهمیده‌ام که شوهرم معتاداست!

اگر این مورد را ریشه یابی نمائیم می‌بینیم که در هنگام‌خواستگاری‌شوهر از این زن، خود زن وخانواده‌اش به مسئله نماز مرد توجهی‌نداشتند بلکه بیشتر به خصوصیات مادی ومسائل رفاهی ودرآمد اودقت نمودند وچون از این جهت خیالشان راحت شد به او جواب مثبت‌دادند. اما بعد از دوماه این خوشیها تمام شد وحال باید سالهای طولانی‌را با این مشکل دست به گریبان بشوند. در حالی که وقتی شخصی‌خدمت باقر7 رفت وگفت برای دخترم خواستگار آمده است. آیا دختربه او بدهم؟ امام فرمود اگر از دین واخلاِ او راضی هستی بده. ودیگرنفرمود وضع مالیش چطور است؟؟[2]

«امام رضا7: اگر مؤمنی به خواستگاری دختری برود وپانصد درهم‌جهت مهر پیشنهاد کند ولی آنان بیشتر بخواهند واین مقدار را نپذیرفته‌به او دختر ندهند، بر او ستم کرده وخداوند پدرآن خانواده را ازحورالعین محروم می‌کند»[3]

---

1. زندگانی امام صادق 0(ع)، ص169.
2. منابع فقه شیعه، ج25، ص215.
3. ترجمه عیون اخبارالرضا، ج2، ص217.

وپیامبر9 فرمود: اگر کسی که از دین واخلاقش راضی هستید بەخواستگاری بیاید ودختر ندهید، فساد بزرگی پدید می‌آید!»[1]

مشکلاتی مانند اعتیاد سرپرست خانواده، بیکاری او ودوستان ناباب‌ومجالس گناه وفساد بی ارتباط با بی نمازی نیست. لذا اخیرا یکی ازقضات در مورد جوانانی که شراب خورده ومست کرده بودند واقدام بەعربده کشی وشکستن شیشه‌های ماشین‌ها ومغازه‌ها نموده بودن، حکم‌به حضور در نماز جماعت مسجد بمدت چهل روز نموده بود. زیرا نمازاست که کانون خانواده هارا محکم کرده واز اختلافات وطلاِهاجلوگیری می‌کند. مخصوصا اگر زن ومرد هردو خدایی باشند. هردو اهل‌معنا باشند. هردو در وادی معرفت گام نهاده باشند:

«رسول خدا9: خدا رحمت کند مردی را که برای نماز شب‌برخیزد وهمسرش راهم بیدار کند حتی با پاشیدن آب بروی او ویا زن‌برخیزد وشوهرش را بیدار کند وهردو به نماز بایستند»[2]

ای خانواده هایی که می‌خواهید دختران وپسران آبروداری داشته‌باشید! خود وشوهرانتان به نماز پناه ببرید وفرزندان خودرا بەنمازجمعه‌ها ومساجد برده واز سجده درمقابل خداوند بزرگ تکبرننمائید! اگر می‌خواهید فرزندانتان در مقابل سیل شیاطینی که برای‌انحراف آنان دام پهن کرده‌اند، در امان باشند نیز به نماز پناه ببرید. نمازقلعه محکمی درمقابل حملات شیاطین جنّی وانسی است. در مسجداست که جوان شما دوستان خوبی پیدا می‌کند. در مسجد است که با راه‌درست زندگی کردن وپاکدامن بودن آشنا می‌شود. در مسجد است کەزیربنای دینی او قوی می‌شود وفردا هرسازمان بی دینی اورا بطرف‌خود نمی‌کشاند. همانند سازمان منافقین که چه بسیار جوانان بی‌گناه ایرانی را بخود جذب نموده واز آنان هیولاهایی ساختند که علیه کشور خود وارد جنگ شدند وهزاران جنایت انجام دادند. وعاقبتی بس‌بد در دنیا وآخرت برای خود خریدند وخانواده‌های خود را برای ابدعزادار نمودند! در حالی که اگر زیر بنای محکم دینی داشتند وبا روحانی‌ومسجد آشتی داشتند، هرگز به انحراف کشیده نمی‌شدند. اگر چه درموارد استثناء هم دیده شده که منافق از خانواده‌ای مذهبی واهل مسجدبوده ولی بدلایل دیگر به نفاِ پیوسته است.

---

1. منابع فقه شیعه، ج25، ص221.
2. ترجمه علل الشرایع، ج2، ص183.

باز هم تأکید بر نماز خواندن فرزند

«وامر اهلک بالصلوة واصطبر علیها» طه132

یعنی خانواده ات را امر به نماز نما وبر این مسئله مداومت کن.

مسئله نماز از مهمترین نشانه‌های تربیت صحیح است. درخانه‌ای که والدین نماز خوانده وتا کودک به سن بالا برسد مرتب اورا به‌خواندن نماز امر می‌نمایند، امید به هدایت وسعادت فرزند هزاران باربیشتر است تا خانه‌ای که اگر چه پدر ومادر خود اهل نمازند ولی‌فرزندان خود را رها کرده‌اند وباصطلاح آنان را آزاد گذاشته‌اند تا خودمسیر درست را انتخاب نمایند واین بزرگترین اشتباه سرپرست خانواده‌است که نوجوانی را که اصلا نمی‌تواند خیر وصلاح خود را تشحیص‌دهد واز طرفی نماز زحمتی برای اوست، آزاد بگذارند به این امید که‌روزی برسد که خود نوجوان به نماز گرایش پیدا کند!

خداوند در قرآن کریم به پدران دستور می‌دهد که خود وخانواده‌خود را از جهنم نجات دهید:

«یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها الناس‌والحجارة» تحریم 6

ای مؤمنین! خود وخانواده تان را از آتش جهنم دور نگه دارید.

«رسولخدا9: در هفت سالگی فرزند را به خواندن نمازتمرین دهید ودر ده سالگی درصورت نماز نخواندن، برآنان‌سخت گرفته شود وحتی آنان را با زدن هم شده به نماز وادارکنید.»[1]

اهمیت شرکت در نماز جمعه وجماعت ومراسمات دینی‌بهمراه فرزندان

پدرانی که خود در مجالس معنوی شرکت می‌کند وفرزندان خودرانیز بهمراه می‌برد، می‌تواند امیدوار باشد که آینده فرزندان، از نظر دوری‌از انحرافات اخلاقی، آینده سالمی خواهد بود. ولی پدرانیکه خودهیچگاه پا به مسجد وعبادتگاه الهی نگذاشته‌اند وغرورشان‌اجازه نمی‌دهد که در مقابل پروردگارشان سجده نمایند، چگونه امید دارند که فرزندان خوبی وسالمی تربیت کنند؟ مسجد محلی‌است که در آن انسانهای والا تربیت می‌شود.

---

1. ترجمه النوادر راوندی، ص311.

مسجد سنگر اسلام است. مسجد محل ملاقات مؤمنین ووحدت‌وصمیمیت آنان است. اگرچه گاهی افراد منافق هم در مسجد پیدامی‌شوند یا افرادی که از شرکت در مسجد مقاصد شومی را در ذهن‌دارند ولی اکثر نمازگزاران کسانی هستند که بدون قصد دنیایی وفقطبرای اطاعت از خدایشان در مسجد ومراسمات مذهبی حضور پیدامی‌کنند وخداوند هم طبق وعده هایی که داده است در دنیا وآخرت ازآنان حمایت می‌کند:

«ان الله یدافع عن الذین آمنوا» حج39

خداوند از مؤمنین دفاع خواهد کرد.

نماز وبرطرف شدن وسوسه و حدیث نفس

اگر کسی دچار شک در دین و وسوسه شد دورکعت نماز بخواند وبه‌خدا پناه ببرد.

نماز و استخاره

هرگاه کسی بر سر دوراهی انجام کاری واقع شد شش کاغذ نوشته که‌در سه تا نوشته شده «بسم الله الرحمن الرحیم. خیرة من الله العزیزالحکیم برای فلانی... انجام بده» ودر سه تا نوشته شده«بسم الله الرحمن‌الرحیم. خیرة من الله العزیز الحکیم برای فلانی... انجام نده» سپس‌کاغذها را زیر سجاده بگذار و دورکعت نماز بخوان ودرسجده بگو«ازخدا طلب خیر می‌کنم» بعد از نماز نشسته ومی گوئی «خدایا آنکه خیراست درسلامتی وهمهٔ کارهایم برایم انتخاب کن» سپس کاغذها را بهم‌زده ویکی یکی برداری اگر سه تا پشت سرهم آمد: انجام بده آن را انجام‌می‌دهی واگر سه تا پشت سرهم آمد: انجام نده. آن کار را ترک کن. واگراولی «انجام بده» ودومی: «انجام نده» بود باید پنج تا کاغذ برداری که اگرسه تایش: «انجام بده» باشد خوب است والّا بد.[1]

نماز واداى قرض

شخصی به امام صادِق7 گفت که من از قرضی که مرا فراگرفته‌خدمت شما آمده‌ام ومی خواهم چیزی به من بیاموزید تا غنیمتی‌نصیبم شود تا باآن قرضم را ادا نمایم.

امام صادِق7 وقتی شب شد دورکعت نماز بخوان که در رکعت اول‌حمد وآیة الکرسی و در رکعت دوم حمد واز آیه «لو انزلنا هذا القرآن‌علی جبل...» تا آخر را می‌خوانی وقرآن

---

1. الکافی، ج3، ص470.

را بر سر بگذار وخدا را به آن‌قسم بده و... سپس حاجت خود را بطلب. آن مرد رفت و وقتی برگشت‌اعلام کرد که قرضش ادا شده است.[1]

نماز و برطرف شدن حاجت

امام سجاد7 دید که مردی در خانه ظالمی نشسته است. پرسید درخانه‌این ستمکار چرا نشسته‌ای؟ گفت زیرا دچار گرفتاری شده‌ام.-و آمده امتا این ظالم مشکل مرا برطرف کن- امام فرمود بلند شو تا تورا راهنمائی‌کنم به دری که بهتر از درِ اوست. و بسوی پروردگاری که از او برایت بهتراست. پس دست او را گرفت وبه مسجد پیامبر آورد وفرمود دو رکعت‌نماز بخوان و بعد از نماز بر محمد وآلش صلوات بفرست و آخر سوره‌حشر وشش آیه اول سوره حدید و دوآیه از آل عمران را بخوان و از خداحاجتت را بخواه که عطا می‌فرماید.[2]

نماز و زیاد شدن روزی

شخصی نزد رسول خدا9 آمد وگفت به من دعائی بیاموز تا روزیم‌زیاد شود و قرضم ادا گردد.

رسول خدا9 فرمود وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان وسپس‌این اذکار... را بگو.

نماز واستغاثه

اگر کسی بخواهد به خدا استغاثه کند واز او فریادرسی بطلبد، موقع‌خواب ظرف آبی نزد خود بگذارد و موقع نماز شب بلند شود ابتدا سه‌جرعه از آن بیاشامد سپس وضو گرفته ودورکعت نماز بخواند ودر رکوع‌وسجود هرکدام بیست وپنج بار بگوید: یا غیاث المستغیثین و بعد ازنماز دعا می‌کنی.[3]

نماز و ترس از ظالم

کسی که از ظالمی می‌ترسد، غسل کرده ودورکعت نماز خوانده‌وزانوهای خودرا برهنه‌می‌کند واین ذکر را... می گوید.

---

1. کتاب المزار، النص، 102.
2. الدعوات راوندی، النص، ص55.
3. ترجمه مکارم الاخلاق، ج2، ص138.

نماز وزیاد شدن حافظه

از امام صادِق7 نقل شده که با زعفران می‌نویسی.... سپس درهنگام سحر دورکعت نماز می‌خوانی که در هر رکعت حمد وپنجاه بار«قل هوالله» می‌خوانی و از آن آب می‌نوشی که برای حافظه مفیداست.

نماز وآمرزش گناه

دورکعت نماز که در هر رکعت شصت بار «قل هوالله» بخواند که وقتی‌نماز تمام شد خدا گناهش را می‌آمرزد.[1]

1. لوامع صاحب قرانی، ج5، ص412.

منبر سی و دوم:

اثرات روحی و روانی قرآن

کلام خدا انسانهای زیادی را تکان داده وزیر ورو نموده است. به چندنمونه توجه کنید:

«عربی به مسجد آمد واز پیامبر درخواست کرد که به او قرآن یاددهد. حضرت به یکی از مسلمانان فرمود که اورا گوشهٔ مسجد ببردوآیاتی را به او بیاموزد. اوهم مرد عرب را به کناری برد و شروع بهآموختن سورهٔ زلزال به او نمود. وقتی به آیات «فمن یعمل مثقال ذرةخیراً یره ومن یعمل مثقال ذرة شراً یره» عرب پرسید: واقعاً خدا از تماماعمال خوب وبد انسان خبر دارد وآنهارا در قیامت به بنده اش نشان می‌دهد؟ گفت: آری. عرب گفت: فهمیدم.

سپس خداحافظی کرد ورفت. مسلمان نزد پیامبر رفت وداستانعرب را به حضرت گفت. حضرت فرمود: این مرد دانشمند برگشت.»

«پیامبر در یکی از شبها سورهٔ مبارکهٔ «القارعه» را در نماز مغرب‌تلاوت فرمود. یکی از اصحاب حضرت بعد از این نماز مریض شد ودربستر بیماری افتاد. حضرت به عیادت او رفتند وعلت مریضی او را جویاشدند. او گفت: من وقتی سوره القارعه را شنیدم، متأثر شدم وگفتم: خدایا! من طاقت عذاب آخرت را ندارم. اگر من گناهکار هستم ومی‌خواهی مرا عذاب کنی، مرا در همین دنیا عذاب کن!

بعد از این دعا بیمار شدم.

حضرت فرمود: درست نگفتی! لکه باید می‌گفتی: ربنا آتنا فی الدنیاحسنة وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار.

یعنی خدایا! هم در دنیا وهم در آخرت بما خوبی کن ومارا از عذاب‌جهنم دور نما!

آنگاه پیامبر9 برای او دعا کرد وسلامتی اورا از خدا خواست. اوهم سلامتی خود را بدست آورد.» سفینة البحار ج1 ص208[1]

«شبی عبدالواسط، قاری مشهور مصری آیاتی از قرآن را برای سیاه‌پوستان محلهٔ هارلم قرائت کرد. در آن شب چنان شنوندگان تحت تأثیر

قرار گرفتند که بیست وپنج نفر مسلمان شدند.»

---

1. بحارالانوار، ج89، ص107.

«در تانزانیا عده ای از مقامات کلیسا کمیته ای جهت مبارزه با اسلام‌تشکیل دادند. در این کمیته شرح وظایف اعضارا مشخص کردند ازجمله خواندن قرآن وپیدا کردن اشتباهات وتناقضات آنرا به عهده‌اسقفی گذاشتند. وقتی اسقف، قرآن‌را چند بار خواند، دست ازمسیحیت کشید ومسلمان شد واعلام کرد که تنها کتاب حقیقی الهی‌قرآن است»

اُنس با سوره عصر

«آقای ع.ع از شهرستان دزفول، در ارتباط با اُنس مادر گرامیشان باسورهٔ عصر وعشق وافر خودشان به سوره‌های ضحی و الم نشرح‌نوشته‌اند:

مادرم گفت: وقتی که سختی‌های زندگی، مرا دلتنگ می‌کند و برسینه‌ام فشار می‌آورد، چند بار سوره والعصر را می‌خوانم وبا قرائت وتکرار این سوره سبک می‌شوم و آرامش مرا فرا می‌گیرد وبسیار اتفاق می‌افتد کسانی را که در چنین موقعیتی قرار می‌گیرند و گرفتار مصیبت‌هامی‌شوند، به خواندن این سوره توصیه می‌کنم.

بعد از این حرف مادرم، این حدیث شریف که می‌فرماید: «هر که‌سوره والعصر را بخواند، خداوند فرجام کار اورا به صبر وشکیبائی‌منتهی می‌سازد»

به دلم نشست و اُنس و دلبستگی ام به سوره والعصر بیشترشد. خودم نیز به جز این سوره، در مورد سوره‌های ضحی و الم نشرح‌چنین احساسی دارم، آن گاه که سینه‌ام تنگ و دلم تاریک می‌شودوخیالم شروع به منفی بافی می‌کند وبرایم آیهٔ یأس می‌خواند و وقتی که‌در حرکت و تکاپوی خود به خاطر این یأس‌ها بی انگیزه و سست‌می‌شوم ودر راه رسیدن به هدف، خود را تنها می‌بینم و ناخشنود ازپیشامدها و ناراضی از شرایط، عرصه را بر خود تنگ می‌بینم، به دوسوره والضحی و الم نشرح پناه می‌برم، می‌خوانم و می‌شنوم، بلندوآهسته، بادل وزبان، شمرده و با تأمل، این دو سوره را زمزمه‌می‌کنم. گویی که قفل‌های سینه‌ام را یک به یک باز می‌کنند و درهای‌بسته را به رویم می‌گشایند و نسیم معطر و نوازشگرشان، هوای دم کرده‌و خفه کننده دلم را عوض می‌کنند: والضحی، والیل اذا سجی، ماودعک ربّک وماقلی

پروردگارت تورا رها نکرده است و...، الم نشرح لک صدرک، ووضعنا عنک وزرک... آیا ما سینه تنگت را فراخ نگردانیدیم و بارهای‌گران را از دوشت بر نداشتیم؟ ما کی تو را تنها گذاشتیم؟ و...»

«آقای س.ص از رفسنجان، جریان اُنس و دوستی خود با سوره ناس راچنین باز می‌گویند:

از آغاز نوجوانی به مسئله اخلاِ وسیر وسلوک بسیار علاقه‌مند بودم‌وحتی الامکان سعی می‌کردم همهٔ کتابهای اخلاقی را مطالعه کنم. خودمرا به هر دری می‌زدم تا در این وادی قدری پیش بروم. اما به هنگام‌مطالعه این کتابها، نومیدی کمرشکنی مرا فرا می‌گرفت، وقتی مراحل ومنازل مختلف سفر بسوی خدا -را که علما در کتابهای خود برشمرده‌اند - می‌دیدم، متحیر می‌شدم که خدایا! کی به مرتبهٔ اول، آن گاه‌دوم و سپس سوم و... خواهم رسید؟ منزل «یقظه» را کی پشت سر خواهم‌گذاشت و چه وقت در منزل «توبه» ویا «تطهیر» جای خواهم گرفت؟ این‌همه رذائل اخلاقی را کی و چگونه از وجود خود دور خواهم کرد؟

مدتی -مثلا - به مسئلهٔ کبر و یا حسد مشغول می‌شدم وتمام فکر وذکرم‌این بود که خودم را از شر آنها خلاص کنم.، آن گاه متوجه می‌شدم که ازهزاران چیز دیگر بازمانده‌ام و بسیاری از فضائل و واجبات را زیر پاگذاشته‌ام و آخرش هم به جایی نرسیده‌ام. به ان یکی می‌پرداختم، ازدیگری باز می‌ماندم. چند مورد را هم با هم پیش بردم، اما می‌دیدم که ازاجتماع و زندگی طبیعی و مردمی دور می‌شوم. همین گونه، سالهای سال‌خودم را از این در وآن در می‌زدم، نزد علمای مختلف می‌رفتم وکسب‌تکلیف می‌کردم. دیگر نمی‌دانستم باید چکار کنم؟ روز به روز بر تحیرم‌افزوده می‌شد. جان وروحم متفرِ وپاره پاره شده بود. داشتم کم کم‌نومید می‌شدم. با خود گفتم: چرا خدا یک راه آسان و منسجم پیش روی‌انسان قرار نداده است و چرا این همه منازل و مراتب سیر وسلوک رایکجا جمع نکرده است. وچرا کلیدی به دست انسان نداده است که به‌وسیله آن وجود خود را از غیبت، حسادت، سوء ظن، عُجب وتکبروتمامی رذایل اخلاقی، یکجا رهایی بخشد؟! این همه پراکندگی و تکثرچرا؟ این همه اختلاف در ترتیب و تنوع مراتب ومنازل سفر به سوی‌خدا چرا؟ این همه حلقه مفقوده را کجا می‌توان یافت؟ و...

مدت‌ها در گیرو دار این افکار به سر می‌بردم تا این که روزی وروزگاری به هنگام قرائت قرآن، سوره ناس به من لبخند زدو خودی نشان‌داد و قطره‌ای از اقیانوس محبت خویش را در کامم ریخت. احساس‌کردم گمشده خود را باز یافته‌ام. مدت‌ها با همین یک

قطره سرخوش‌بودم تا این که امتحانات پایان ترم دانشگاه تمام شد و تعطیلات تابستانی‌آغاز گشت. خداوند در دلم چنین انداخت که در این تابستان، یک برنامه‌قرآنی داشته باشم. مسئله را با یکی از دوستان همشهری در دانشگاه‌مطرح کردم، او نیز استقبال کرد و قرار شد که سوره هایی از قرآن راانتخاب کنیم و راجع به آنها بحث وگفتگو نماییم. در داخل قطار که عازم‌شهرستان بودیم، جزئیات برنامه از قبیل زمان ومکان برنامه را مشخص‌کردیم. بنا شد هر روز ساعت شش صبح در محل امامزاده شهر حضوریابیم. تنها مانده بود که از کدام سوره آغاز کنیم. خواستم بگویم، ناس، امام‌خودداری کردم. قرار شد قرعه بزنیم، حاشیه روزنامه‌ای را که در هر کوپه‌برای مطالعه گذاشته شده بود، جدا کردیم و آن را به 114 تکه کاغذکوچک تقسیم کردیم و در هر تکه، شماره یکی از سوره‌های قرآن رانوشتیم. آن گاه همه را در یکی از لیوانهای یکبار مصرف ویژه قطارریختیم وتا می‌توانستیم، هم زدیم. دوستم به من گفت: یکی از آنها رابردار! با توکل برخدا-درحالی که قلبم مالامال از عشق به سوره ناس بود-دو انگشتم را داخل لیوان کردم ویکی از کاغذها را برداشتم. اشگ درچشمانم حلقه زد. آری، خداوند قرعه فال را به نام شماره 114 یعنی‌سوره ناس زده بود.

صبح روز نخست در محل مقرر حضور یافتیم. آسمان هنوز تاریک ومسجد امامزاده خلوت بود. یکی از پنجره‌ها را گشودیم و مقابل آن‌نشستیم. نسیم روح بخشی به جریان افتاد. قرآن‌ها را باز کردیم وشروع به‌قرائت نمودیم: بسم الله الرحمن الرحیم. قل اعوذ برب الناس. ملک الناس. اله الناس. من شر الوسواس الخناس. الذی‌یوسوس فی صدور الناس. من الجنة والناس.

این گونه بود که ناگاه وبه یقین، گمشده دیرین خود را پیداکردم. آری، کلیدی که سال‌ها به دنبالش بودم و کمبودش را با جان و دل‌احساس مس کردم، در آن صبح مبارک و دل‌انگیز از داخل حلقه قاف‌آغزین سوره ناس، به من چشمک زد، آن گونه که تمامی خوانده هاوگفته‌ها شنیده‌های اخلاقی ام را در همان یک حلقه پر رمز وراز گرد هم‌یافتم. روح پاره پاره خود را یکجا جمع دیدم و تمامی اجزای متفرهستی ام را یک مرتبه، در پناه رب الناس در آوردم. از همان آغازقرائت احساس کردم سینه‌ام که مرکز فعالیت خنّاس‌های

جنّی وانسی‌است، به دستان مطمئن خداوند سپرده‌ام و از این روی از شر وسواس‌خناس یعنی از تمامی رذائل و زشتی‌های اخلاقی، ایمنی یافته‌ام.

هم اینک من با سوره ناس هستم ودر حرم امن آن، آزاد ورهامی‌باشم. هیچ شیطانی جرئت نمی‌کند به سینه‌ام که در دستان رب‌الناس است، نزدیک شود. به پشتیبانی این سوره، در کمال سلامت‌وامنیت هستم وتمامی مراحل سیر وسلوک را یک جا می‌پیمایم، با یک‌سوره ناس هم «یقظه» می‌یابم و هم «توبه» می‌نمایم و هم«طاهر» می‌گردم.

با یک قل اعوذ برب الناس از یک سوی، درونم را از شر هر گونه‌رذایل گوناگون «تخلیه» می‌کنم و از سوی دیگر، آن را به فضایل الهی وآسمانی «تحلیه» می‌نمایم. قبلا فقط برای این که با یک رذیله مبارزه‌کنم، مجبور بودم تمامی فکر و ذکرم را به ان مشغول کنم و از اجتماع ومردم بگریزم، آما اکنون در متن اجتماع و وسط بازار و خیابان و در عین‌حال در حرم امن الهی-که هیچ خناسی به آن راه ندارد-در برابر تمامی‌رذایل اخلاقی ایستاده‌ام.»

سه سال در انعام ماندم!

«استاد محمد رضا حجتی که به شغل تعمیر چرخ خیاطی اشتغال‌دارد، در رابطه با قرآن می‌گوید:

من عاشق قرآن هستم. سه سال تمام در سوره انعام متوقف شده بودم‌ونمی توانستم رد شوم. اَمثال وحکمتها و عبرت‌های آن تمامی نداشت.

من قرآن را مراقب و تکمیل کننده کل حرکات زندگی ام می‌بینم.»

نقاش اسپانیائی وعشق به قرآن!

«الیسو ویسنتی، نقاش مسیحی اسپانیایی:

یک سال پیش بود که در شهر کادیز اسپانیا با رادر زاده‌ام در حال قدم‌زدن بودیم، یک لحظه از خاطرم گذشت که یک قرآن بخرم. به برادرزاده‌ام گفتم: می‌خواهم یک قرآن‌بخرم. او با تعجب گفت: چرا قرآن؟ گفتم‌بعضی چیزها است که نمی‌توان در باره آن توضیح داد. به هر حال همان‌موقع به یک کتابفروشی رفتم وتنها نسخه موجود قرآن را در آن کتاب‌فروشی تهیه کردم. وقتی به حانه آمدم، برای افراد خانواده‌ام نیز این‌سوال مطرح شد

که: چرا قرآن؟ ومن در پاسخ به سؤال آنها فقطگفتم: خوب، قرآن‌خریدم که بخوانم. فعلاً فقط همین.

از وقتی قرآن می‌خوانم، به نتیجه جالب رسیده‌ام و آن این که قرآن، خوانده نمی‌شود بلکه شنیده می‌شود. قرآن‌بسیار عمیقی دارد که درورای این کلمات نهفته است. باید هنگام قرآن خواندن، خودت را به‌کلمات قرآن بسپاری تا بتوانی ژرفای عظیم آن واژه‌ها را درک کنی. اگرخوب به قرآن گوش بسپاری، این پیام عمیق و ژرف به تو گفته می‌شود.

من قبل از اینکه قرآن را باز کنم، اول آن را لمس می‌کنم. اول دست هایم راروی قرآن می‌کشم وبه عبارتی اول نوازشش می‌کنم. چون احساس مس‌کنم این کار، نیرویی را به من منتقل می‌کند. وقتی قرآن را باز می‌کنم وبه‌خطوط عربی آن نگاه می‌کنم، چنان احساس لطیفی به من دست می‌دهدو چنان انرژی عظیمی به من منتقل می‌شود که وصف شدنی نیست.

من معتقدم حتی نگاه کردن به خطوط قرآن، بدون شک آدمی را ازاین فضای مادی آلوده دور می‌کند. من به قرآن خیلی ارادت دارم.

من با این کتاب رابطه عمیقی ایجاد کرده‌ام. بهتر بگویم رابطه عمیقی بین‌من و این کتاب ایجاد شده است. این رابطه آنقدر عمیق شده که شبهاقرآن را بالای سرم می‌گذارم ومی خوابم. من هرشب قرآن‌می خوانم. هرشب صد درصد قرآن می‌خوانم. من نمی‌خواهم راجع به محتوای قرآن‌صحبت کنم بلکه می‌خواهم راجع به احساسی که این کتاب به من‌منتقل می‌کند، حرف بزنم. احساس مس کنم در این کتاب نیروی عظیمی‌وجود دارد. احساس می‌کنم این کتاب قدرت دارد. عظمت دارد. احساس‌می‌کنم چیزی درون این کتاب هست. من این کتاب را مملو از نورمی‌بینم. بعضی وقتها این کتاب را روی سینه‌ام گذاشته و دست هایم راروی آن می‌گذارم تا از این نوری که درون این کتاب است به من منتقل‌شود وبتوانم انرژی عظیمی را که از این نور متصاعد می‌شود دریافت‌کنم.»

آیه‌ای آرامبخش

«ام عقیل زنی بادیه نشین بود. اسلام را باجان و دل پذیرفته بود وبا ایمان‌راستین به قوانین آن عمل می‌کرد. روزی دو تن به خانه‌اش آمدند، اوضمن پذیرائی از میهمانان، ناگاه دریافت که پسرش که در کنار شترهابازی می‌کرد، به سبب رسیدن شترها کشته شده است.

ام عقیل بی آنکه موضوع را به اطلاع میهمانان برساند از آنها پذیرائی‌کرد.

پس از آنکه غذا صرف شد، میهمانان از کشته شدن فرزند ام عقیل آگاه‌شدند واز صبر و روحیهٔ بالای این زن تعجب کردند.

پس از آن که میهمانان رفتند، چند نفر از مسلمانان برای عرض‌تسلیت، نزد ام عقیل آمدند. ام عقیل گفت: آیا کسی هست که آیات قرآن‌را بداند و با تلاوت آن مرا تسلی دهد؟ یکی از حاضران گفتآری و این آیه‌را خواند:

وبشّر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انّا لِله وانّاالیه راجعون

به استقامت کنندگان بشارت بده. آنان که وقتی دچار مصیبت‌می‌شوند می‌گویند: ما از خدائیم وبسوی او باز می‌گردیم.

ام عقیل با شنیدن این آیه، از آنها خداحافظی کرد، وضو گرفت و دست‌به دعا برداشت و گفت: خدایا! فرمانت را انجام دادم وصبر نمودم. اینک‌آنچه بر صابران وعده داده‌ای به من برسان.

مکن به جهل تناول که خوان قرآن راپراز حلاوت علم است کاسهای حروف
قمطره‌های نبات است پر زشهدشفانهاده خازن رحمت برو عطای حروف

آثار اُنس با قرآن

1- شفای دلهای مؤمنین
2-رحمت برای مؤمنین
3-هدایت برای باتقوایان
4-پناهگاه درمقابل شیطان
5-باعث سنگینی میزان اعمال
6-زیباترین قصه
7-بلیغ ترین موعظه
8-سودمندترین نصیحت
9-شفیع روزجزا
10-دارای ثواب زیاد برای قاری
11-پاک شدن گناهان

392 ✍ چهل منبر

...-12

منبر سی و سوم:

کرامات حسینی

شخصیت امام حسین7 آنچنان در درگاه الهی مقام ومنزلت دارد که از زمان بعد از شهادتش، مرقد مطهر ومنورش، پناهگاه حاجتمندان بسیاری از عالم ودانشمند گرفته تا مردم عادی. از فقیر ومسکین گرفته تا پولدار وثروتمند. از افراد ضعیف گرفته تا قدرتمندان، در هنگام گرفتاری به حرمش پناهنده شده یا از راه دور به او متوسل ومتوجه شده وبه او متوسل گردیده وحاجت گرفته اند. در این نوشتار به بعضی از این کرامات وشبه معجزات اشاره می گردد.

از بین رفتن مرض وبا با زیارت عاشورا!

«نقل شده که سالی در سامراء وبا آمد وهمه روزه عده‌ای از شیعیان‌وسنیان ودیگرافراد از دنیا می‌رفتند. عاقبت مردم نزد مرحوم محمد تقی‌شیرازی معروف به میرزای کوچک آمدند وراه حلی خواستند. ایشان‌فرمودند: به مردم بگوئید که همه روزه زیارت عاشورا بخوانند وثوابش رابه روح نرگس خاتون مادر امام عصر+ هدیه نمایند. شیعیان به این‌دستور عمل کردند وبا کمال تعجب، کسی دیگر از شیعیان از دنیا نرفت‌ولی از سنی‌ها مرتب مرده به غسالخانه می‌بردند. آنها تعجب کرده ورازاین مطلب را از شیعیان جویا شدند وآنها گفتند که رهبرما بما سفارش‌کرده که زیارت عاشورا بخوانیم. وماهم این کار را کردیم. سنیها با شنیدن‌این مطلب شروع بخواندن زیارت عاشورا کردند ومردن از آنهاهم‌متوقف شد.»

شفای چشم از خاک زائرکربلا!

«پدرخانم آیة الله گلپایگانی با اینکه پیر بود ولی چشم جوانی‌داشت. من دیدم که در مسجدِ بالاسر آن زمان که تاریک بود، در سن‌نودسالگی بدون عینک قرآن می‌خواند.» ایشان تعریف کرد که من به‌همراه آیة الله گلپایگانی در اربعین به کربلا رفتیم. ما از بصره سوار قطارشدیم. قطارها صندلی نداشت ویک اتاقی بود که من وآقای گلپایگانی درآن نشسته بودیم. ناگهان عربهای بادیه نشین ریختند در قطار وقطار پرشد وحرکت کرد. یکی از عربها پایش را توی دامن من دراز کرده بو. من‌اول ناراحت شدم ولی بعد گفتم زوّار حسین7 است.

به این فکر افتادم که این زوّار حسین7 است. لذا همه‌اش تبرّک‌است. پای پیاده آمده بود ولای انگشتان پایش گِل بود. بدون اینکه آن‌عرب بفهمد، یک مقدار از آن گِل را گرفتم و به پشت چشمم مالیدم‌وناگهان دیدم که عینک نمی‌خواهم. نزدیک را می‌بینم. دور رامی‌بینم. وضع بینایی ام عالی است.»

شفا از جناب حرّبن یزید ریاحی

آقای قندهاری یکی از علمای مشهد است که مرد مقدسی است‌فرموده بودند: من در زمان طلبگی «تب لازم» داشتم. این تب انسان را رهانمی‌کرد. خیلی اوقات هم کسی را می‌کشته است. ضعف روی ضعف‌پدید می‌آمد تا منجر به فوت می‌شد. منهم مرگم نزدیک شده بود. رفقامی‌خواستند به زیارت حرّ بروند. م هم حوصله‌ام سر رفته بد وبه آنهاگفتم مرا هم ببرید. گفتند نمی‌شود. گفتم هرطوری هست مرابببری. اگرشده روی دوش شما باشم.

طلبه ها این کار را کردند. مرا بر دوش گرفتند وبردند. طلبه‌ها زیارتشان راکه کردند، مرا گوشهٔ حرم گذاشتند ورفقا دنبال تفریح رفتند. و منهم زیارتم‌را کردم. یک وقت دیدم که یک زن عربی با یک بچهٔ فلج وناتوان وعقب‌مانده آمد. اورا کنار ضریح حضرت حرّ گذاشت ویک شبکه را گرفت‌وگفت: یا کاشف الکرب عن وجه الحسین! اکشف کربی بحقّ‌مولاک الحسین. یعنی ای کسی که غم وغصه را از حسین برطرف‌می‌نمودی! غم وغصه مراهم بحق حسین برطرف کن!

آن زن شبکه دوم را گرفت واین جمله را گفت. شبکه سوم را گرفت واین‌جمله را گفت ناگاه بچه ایستاد و آمد دامن مادرش را گرفت وگفت مادر!

آری بچه خوب شد. فهمیدم که این نوع معجزات رای این زن تازگی‌نداشته واثالش را بسیار دیده بود. این زن یک تعظیم وتشکری کرد وازحرم حضرت حرّ بیرون رفت.

من فکر کردم که این زن این حاجت را گرفت! من که یک واعظ وطلبه‌هستم ومروط به اهل بیتم چرا من حاجت نگیرم؟ می‌توانست بلندشوم. لذا افتان وخیزان تا پای ضریح آمدم وشبکه را گرفتم وگفتم: یاکاشف الکرب عن وجه الحسین! اکشف کربی بحق مولاک

سپس همانند آن زن، شبکه دوم را گرفتم وهمین جمله را گفتم. بعدشبکه سوم را هم گرفتم واین دعا را کردم. ناگاه دیدم مل آب که روی‌آتش بریزند بدن گرم من، سرد شد.

دیدم قدرت دارم. بلند شدم‌وایستادم. دیدم می‌توانم راه بروم. بنا کردم به راه رفتن. حتی دیدم‌می‌توانم بدوم! بنا کردک به دویدن! آدم نزد طلبه‌ها وگفتم بیائید! خوب‌شدم.»

زنی که امام حسین7 به دیدارش رفت

«حاج ملّا محمّد علی یزدی در نجف همسایه‌ای داشت که در کودکی‌باهم نزد یک معلم درس می‌خواندند. ولی آن همسایه وقتی بزرگ شد، به شغل راهزنی مشغول شد تا اینکه مُرد و او را در قبرستانی نزدیک‌خانه ملای یزدی دفن کردند. هنوز یکماه نگذشته بود که حاجی درخواب، همسایه راهزن را دید که در حال خوش وخرمی قرار دارد. تعجب کرد و از او ماجرایش را پرسید. او گفت: بعد از مردنم تا دیروزبخاطر کارهای زشتم در عذاب بودم، ولی دیروز که همسر استاد اشرف‌حداد فوت کرد و او را در این قبرستان دفن کردند، اباعبدالله7 سه باربه دیدن او آمد ودر بار سوم دستور داد عذاب را از این قبرستان بردارند. لذا حال ما از بدی به خوبی تغییر کرد!

ملای یزدی بعد از بیدارشدن، به سراغ استاد آهنگر رفت و بعد از پرس‌و جو در مورد شخصیت این زن، متوجه شد که این زن همه روزه زیارت‌عاشورا می‌خوانده است»

همسر یکی از مردان خدا

علامه طباطبایی بعد از رحلت همسرش گفت: همسر ما زن بسیارمؤمن و بزرگواری بود. او همراه ما در نجف زندگی می‌کرد و در ایام‌عاشورا برای زیارت با هم به کربلا می‌رفتیم. وقتی به تبریز برگشتیم، روزعاشورایی همسرم که مشغول خواندن زیارت عاشورا بوده از ایام‌زیارت امام حسین7 در کربلا یادی می‌کند ومی گوید: دهسال در روزعاشورا کنار قبرآن حضرت بودیم ولی امسال از این فیض محرومیم. ناگاه پرده غیبی کنار می‌رود و می‌بیند که در حرم مطهّر رو به قبر حضرت‌ایستاده ومشغول خواندن زیارت است. حرم مطهر و خصوصیات آن‌مثل گذشته است ولی چون روز عاشورا بوده است و مردم برای‌تماشای دسته سینه زنان بیرون بودند وفقط چند نفر حرم مقابل قبرشهدای کربلا ایستاده بودند و خدام برای آنها زیارت می‌خواندند. در این‌حین به خود می‌آید ومشاهده می‌کند در خانه خود مشغول خواندن‌زیارت است.

ملا محسن فیض کاشانی

گویند: در زمان شاه عباس یکی از سران کشور خارجی، پیکی رابهمراه شخصی نزد شاه ایران فرستاد ودر خواست کرده بود که دستوربدهید علمای شما با فرستادهٔ ما در امر دین و مذهب مناظره کنند که اگرمغلوب شدند، به دین ما بگروید!!

فرستاده خارجی این قدرت را داشت که هرکه چیزی در دست می‌گرفت، او از آن خبر می داد.

شاه علما را جمع کرد وقرار شد که ملا محسن فیض با او مناظره کند. ملا محسن فیض به او گفت شاه شما دانشمندی نداشت که بفرستدو شما را که بی دلنش هستید برای مناظره با علمای ایران فرستاده‌است؟ او گفن که شما ا عهده شکست داند من بر نمی آید! اکنون چیزی‌در دست بگیر تا من بگویم چه چیزی است!

ملا محسن فیض تسبیح امام حسین را درمشت خود پنهان کرد. آن‌شخص در دریای فکر غوطه ور شد وبسیار فکر می کرد. ملا محسن‌فیض گت چرا جواب نمی دهی؟ گفت طبق تخص خود می بینم که دردست تو قطعه ای ا خاک بهش است. تفکر من در این است که خاک‌بهشت چگونه به دست تو رسیده است؟ ملا محسن فیض گفت: راست‌گفتی، در دست من قطعه ای از خاک بهشت است و آن تسیحی از قبرمطهر دخترزاده پیامبرمان که امام بوده‌می باشد. و از این مطلب بطلان‌دین شما وحقانیت دین ما روشن شد. در این موقع آن شخص مسلمان‌شد.

خوابی که تعبیر شد!

من(فرزند شاه آبادی‌بزرگ) من از ایامی که در نجف در خدمت‌امام‌خمینی «رض» بودم، خاطرهٔ جالی دارم. قبل از تشریف فرمائی امام به‌نجف، شبی خواب دیدم که در ایران آشوب وجنگ است. بخصوص درخوزستان.

سرتمامی نخلهای خرما یا قطع شده بود ویا سوخته بود. در این جنگ‌یکی از نزدیکانم شهید شده بود.-که البته برادرم حاج آقا مهدی درجنگ شهید شد.-جنگ که خیلی طولانی شده بود با پیروزی ایران تمام‌شد. در تمام مدت جنگ من چنین تصور می‌کردم که جنگ میان حضرت‌سید الشهداء7 ودشمنانش است. وقتی جنگ تمام شد، پرسیدم: آقاامام حسین7 کجاهستند؟ طبقه بالای ساختمانی را بمن نشان دادند که‌دواطِ داشت. یکی در سمت راست

ویکی در سمت چپ بود. من به‌آنجا رتم وخدمت حضرت سید الشهداء7 مشرف شدم وعرض ادب‌کردم. درهمین حین از خواب بیدارشدم.

پس از تشریف فرمائی امام ب نجف این خواب را برای ایشان تعریف‌کردم. ایشان تبسمی کرده فرمودند: این جریانها واقع خواهدشد. پرسیدم: چطور آقا؟ فرمود: بالاخره معلوم می‌شود این‌بساط! من دوباره اصرار کردم وسرانجام ایشان فرمودند: من یک‌نکته بتو بگویم ولی باید تا زمانی که زنده هستم جائی‌نگوئی! زمانیکه در قم خدمت مرحوم والدت بودم، بسیاربایشان علاقه داشتم بطوریکه تقریبا نزدیکترین فرد به ایشان‌بودم. وایشان هم مرانامحرم نسبت به اسرار نمی‌دانستند. روزی‌برای من مسیر حرکت وکار را بیان کردند. حالا البته زوداست. وتا آن زمان که این مسیر شروع شود، زود است. امّامی‌رسد.

سید زین الدین طباطبایی

«روزی ایشان از وصف کربلا و روز عاشوراء برای دوستان تعریف‌می‌کردند وهمچنین در اهمیت زیارت عاشوراء حرف می‌زدند، گفتند:

در شبی که در حجره مشغول زیارت عاشوراء بودم، در سجدهٔ شکرزیارت، حالم منقلب شد و کربلا با آن صحنه‌های روز عاشوراء و امام‌حسین7 را دیدم و غش کردم، تا نزدیک ظهر در حال غش و یا از خودبی خود بودم.»«برنامهٔ سلوک ص233»

آیة الله نجفی مرعشی

«حضرت آیة الله مرعشی نجفی به فرزندش وصیت کرد: سجاده‌ای که‌هفتادسال بر روی آن نماز شب بجا آورده‌ام وتسبیحی از تربت امام‌حسین7 که با آن در سحرها به عدد دانه هایش استغفار کرده‌ام با من‌دفن شود.»

امام حسین7 به جوان تبسم نمود!

«یکی از علماء وقتی در کربلا بود وبه حرم رفت وآمد می کرد، متوجه‌شد که جوانی با حضرت امام حسین7 ارتباط معنوی دارد. از او جریان‌را پرسید. جوان گفت خانه ما در چند فرسخی کربلا است. مدتی بود که‌هرشب جمعه بنوبت پدرومادرم را به کربلا برای زیارت می آوردم. شب‌جمعه ای باران می آمد وبنابود که پدرم را سوار الاغ کرده وبه کربلابیاورم. همینکه عازم شدیم، مادرم ازمن خواست که اورا هم‌بیاوریم. بااصرار مادرم،

اورا را برکولم سوار کردم وباپدرم هم سوار الاغبود، درزیرباران با زحمات زیادی به حرم مشرف شدیم. وقتی واردصحن حضرت شدیم، دیدم که امام در ضریح ایستاده وبمن تبسم می‌کند. واین حالت هرشب جمعه تکرار می شود.»

علامه به کربلا می‌رفت که...

علّامه شب جمعه‌ای به زیارت کربلا می‌رفت. تنها بود و بر الاغی‌سوار شده وتازیانه در دستش بود. در بین راه به شخص عربی برخورد کهپیاده همراه علامه راه افتاد وباهم مشغول صحبت شدند. مقداری که باهم حرف زدند، علامه متوجه شد که این شخص مرد فاضلی است. پس‌در همه مسائل با او صحبت کرد وبیشتر متوجه علم آن شخص‌می‌شد. علامه مشکلاتی که در علوم مختلف داشت می‌گفت وآن‌شخص جواب می‌داد. تا این که در مسأله‌ای آن شخص فتوایی دادوعلامه رد کرد وگفت حدیثی در این زمینه نداریم. آن مرد گفت حدیثی‌در این باب شیخ طوسی در تهذیب ذکر کرده و شما از اول کتاب فلان‌مقدار ورِ بزنید تا در فلان صفحه وسطر فلان این حدیث راببینید. علامه تعجب کرد که این شخص کیست؟(که این همه علم‌دارد) آن گاه علامه پرسید که آیا در زمان غیبت کبری می‌توان امام زمان+ رامشاهده نمود؟ در این موقع تازیانه از دست علامه افتاد. آن مردتازیانه را برداشت ودر دست علامه گذاشت وفرمود: چگونه صاحب‌الزمان را نمی‌توان دید در حالی که الان دستش در دست‌توست. ناگاه علامه خود را از روی الاغ پایین انداخت تا پای حضرت راببوسد ولی بیهوش شد. وقتی به هوش آمد کسی را ندید. به خانه برگشت‌و به کتاب تهذیب مراجعه نمود و آن حدیث را در همان صفحه وسطری که امام فرموده بود، پیدا کرد.

اینجا وزارت فرهنگ است

یکبار من به خاطر دارم که در روز تاسوعا یا عاشورا مأمورین رضاخان به‌مسجد جامع آمدند که که مانع برگزاری مراسم عزاداری شوند ومی‌گفتند باید از وزارت فرهنگ اجازه بگیرید.

در این حال آیت الله شاه آبادی، خطاب به آقای سید علی اصغر آل‌احمد که صدای خیلی خوبی هم داشت، فرمودند که ((زیارت عاشورارا بخوان!

مرحوم آل احمد هم شروع به خواندن زیارت عاشورا کرد و در اثر آن‌صدای گریه و ضجه عزاداری مردم در تمام بازار بلند شد. بعد هم آیت‌الله شاه آبادی خطاب به مأمورین رضا خان گفتند به آن مرد قلدرچاروادار بگو که مانع عزاداری مردم نشود و به وزیر فرهنگ هم بگویدکه در وزارت فرهنگش را ببندد. اینجا وزارت فرهنگ ماست.))

ملّا آقا دربندی

دربارهٔ ملّا آقا دربندی آمده است که در اقامهٔ مصیبت ابا عبدالله7 بسیار مواظب وراسخ بود، بطوریکه دربالای منبر از شدّت‌گریه، غش می کرد ودر روز عاشوراء، لباس خود را درآورده ولُنگ می‌بست وخاک بر سر می ریخت وگِل به بدن می مالید وبه همان صورت‌بربالای منبر می رفت.

همچنین آمده است که وقتی ناصرالدین شاه بدیدار او آمد، به شاهگفت: تو که پادشاه مسلمانان هستی، سبیلت را اصلاح نکرده‌ای وشاربت‌را نزده ای! واین برخلاف قوانین اسلام است.

شاه در همان مجلس، دلّاک خواست ومقداری از سبیل خودرا اصلاح‌کرد.

شهید سید مصطفی خمینی(رض)

آقای گرامی دربارهٔ ایشان چنین می گویند: حاج آقا مصطفی در ایران که‌بودند، تقریباًهمه روزه به زیارت حرم حضرت معصومه3 می‌رفتندوشبها نیز به خواندن دعا تقید داشتند.

حالت عرفانی ونزدیکی با خدا، بوضوح در ایشان نمایان بودوتمامی‌حالات وافکارش، تحت تأثیر مستقیم این نیرو قرار داشت. درعرا به‌غیر از کارهای معمول همه روزه، سفرهائی بصورت پیاده به کربلاداشتند که با چند نفر براه می افتادند

وتمام این مسیر را که هفده فرسخ است، پیاده می پیمودند تا به زیارت‌سالار شهیدان، نائل شوند.

در بین راه، هنگام شب که همه می خوابیدند، ایشان یک کاسه آب کنارخود می گذاشتند ووضو می گرفتند وتا نمازصبح، مشغول عبادت می‌شدند وبعد از آن مقداری استراحت می کردند.

با اینکه ایشان خیلی باذوِ وخوش مجلس بود ودرمجالس‌دوستانه، مُنتهای ظرافت ولطافت در سخنانش بکار می‌برد، معذلک، وقت دعا وعزاداری هم که می شد، دربین تمام افراد، نظیرنداشت. هنگامیکه دعای توسّل شروع می شد، همانطور که به پیاده روی‌خود ادامه می داد(درراه کربلا)

باکمال توجّه دعا می خواند وتمام مدّت دعا، اشگ می ریخت وتاذکرمصیبت شروع می شد، زار زار گریه می کرد وشانه هایش از شدّت گریه‌به لرزه می افتاد. شخصی بنام شیخ جعفر بود که همیشه بعد از نماز امام‌در مسجد شیخ، چند جمله ای ذکر مصیبت اباعبدالله7 می گفت‌وروضه می‌خواند. حاضران چندان اعتنائی نداشتند وکم کم متفرّ می‌شدند ومی رفتند. ولی تنها کسی که مقید بود تا آخر بنشیند وروضه راگوش دهد، مرحوم حاج آقا مصطفی بود که گاهی می شد که فقط ایشان‌در مسجد مانده بود وبه روضهٔ شیخ جعفر گوش می داد ومی گریست.

شفای بی نماز!

«مرحوم دستغیب از یکی ازدوستانش نقل می‌کند که سالی همهٔ خانوادهٔمن دچار مرض حصبه شدند! در آن زمان مرض حصبه افراد رامی‌کشت. من نماز صبح را که خواندم به محلی که در آنجا روضه خوانی‌بود رفتم. در آنجا به امام حسین7 توسل پیدا نمودم. دلم شکست‌وبرای شفای سه پسر وزنم به امام حسین7 پناه بردم. وقتی به خانه‌بگشتم، دیدم که خانواده‌ام سفره انداخته ومشغول وردن صبحانه‌هستند! گفتم چه خبراست؟ یکی از پسرانم گفت دیدم که‌زهرا3 آمد. امام حسین7 آمد. امام حسن وامیرالمؤمنین ورسول اللهآمدند. همه سیاهپوش بودند. مدند ونشستند. پیغمبر اکرم به زهراگفتند: زهراجان! دست بر سر اینها بکش که خوب بشوند! زهرا بر سر مابچه‌ها دست کشید. همه خوب شدیم. بعد پیغمبر فرمود: عزیزم! یک‌دستی هم بر سر این زن بکش. زهرلا جواب داد: پدرجان! او نمازنمی‌خواند. من هم دست بر سر او نمی‌کشم! پیغمبراکرم فرمود: شوهرش‌توسل به حسینم پیدا کرده ونمی شود به پاسخ ندهیم. چون شوهرش‌نماز می‌خواند ورابطه‌اش با ما محکم است. ناگاه زهرا بلند شد ودستی‌هم ب سر مادرمان کشید واو هم خوب شد.»

در محله یهودیها

درشیراز مرحوم حاج محمد رحیم ایزدی معروف به آبگوشتی زندگی‌می‌کرد که هر روز زیارت عاشورا می‌خواند وشب پس از نمازجماعت‌یک یا دونفر روضه خوان می‌آورد که روضه می‌خواند وبعد سفره‌آبگوشت را پهن می‌کردند. هرکه می‌خواست با خود می‌برد وهرکه‌می‌خواست سرسفره غذا می خورد.

پسرش می‌گوید که: پدرم مریض شد وبما گفت که مرابه مسجدببرید. دوست دارم در مسجد بمیرم. ماهم اورا به مسجد بردیم. شبی‌حالش خیلی بد شد وچون احتمال مردنش را دادیم، اورا بخانه‌برگرداندیم. اودرحال مردن بود وماهم گوشه‌ای ایستاده وگریه می‌کردیم‌ودرباره کفن ودفن وکارهای بعد از آن مذاکره می‌نمودیم. سحر که شدناگاه مارا صدازد. وقتی نزدش رفتیم‌دیدیم که عرِ زیادی کرده است‌وگفت: آسوده باشید وبروید بخوابید که من نمی‌میرم وخوب می‌شوم.

بعدها تعریف کرد که درحال مردن خودرادرمحلهٔ یهودیها دیدم واز بوی‌بد آنهادر اذیت بودم. من ناراحت شده وبه درگاه خدا نالیدم. ندا آمد که‌اینجا محل ترک کنندگان حج است! گفتم: پس توسلات وخدمات من به‌امام حسین7 چه میشود؟ ناگاه آن منظرهٔ هول‌انگیز رفت وتبدیل بجای‌فرح بخشی شد. وگفتند که: خدمات تو پذیرفته شد وبه شفاعت‌حضرت، ده سال برعمرت افزوده شد تا حج واجب را بجا آوری.«داستانهای شگفت شهید دستغیب»

یهودی به زیارت عباس7 می‌رود!

«در بروجرد یک نفر یهودی بنام یوسف زندگی می‌کرد که عقیم بودوصاحب فرزند نمی‌شد. هرتلاشی بکاربرد فایده نبخشید وپزشکان‌نتوانستند مرض اورا علاج کنند. روزی یکی از مسلمانان بروجرد به اوگفت: حال که پیش انواع پزشکان رفتی ونتیجه نگرفتی بیا وپیش دکترماشیعیان برو. مادکتری داریم که هرمریضی پیش او رفته شفا گرفته‌است! یوسف پرسید: دکتر شما کیست؟ گفت: حضرت ابولفضل7.

یوسف با این حرف تصمیم گرفت که مخفیانه به کربلا بزیارت حضرت‌عباس7 رود واین پزشک راهم امتحان کند. او بزیارت رفت وبرگشت‌وبعد از مدتی خداوند پسری به اوداد که اسمش را غلامعباس‌گذاشت. دوباره صاحب پسری شد واسم اورا غلامحسین گذاشت. یهودیها باخبرشدند وپیش او آمدند وگفتند توچرا نام مسلمانان رابرروی بچه‌های

خود گذاشته‌ای؟ گفت زیرا هرچه موسی ویعقوب راصدا زدم نتیجه‌ای نگرفتم. ولی وقتی عباس را صدا زدم آقا فوراً بمن‌جواب داد.

اگرچه او مسلمان نشد ولی تا آخرعمر به دودسته از مسلمانان احترام‌می‌گذاشت. سادات واهل علم.»

دامنه کوه الوند

یکی از علما با عده‌ای از همراهان شب به دامنه کوه الوند می‌رسندوتصمیم می‌گیرند که شب را در آنجا اطراِ کنند. سپس متوجه پیرمردی‌می‌شوند که در دامنه کوه زندگی می‌کند. نزد او می‌روند و از او علت کوه‌نشین شدنش را می‌پرسند. او می‌گوید که مدتی است میل به عبادت دربیابان وکوه را پیدا کرده لذا چندسال است که در اینجا به عبادت مشغول‌است. از خاطرات او در این مدت می‌پرس ند او جواب می‌دهد که شبی‌مشغول نماز بودم که ناگاه صدای حیوانات درنده و وحشی راشنیدم. وقتی نگاه کردم دیدم عده‌ای از حیوانات وحشی واهلی بطرف‌من می‌آیند. من نماز را تمام کردم ودچار وحشت شدم. ناگاه دیدم که آنهادور مرا گرفتند وسرهای خود را به زمین می‌کوبیدند وناله می‌کردند. من‌از عمل اینها تعجب کردم ولی بیادم آمد که امشب شب عاشورا است‌وطبق روایات حیوانات هم برای امام حسین7 عزاداری می‌نمایند. من‌عمامه‌ام را برداشتم وشروع کردم به سر وسینه زدن وحسین حسین‌کردن. ناگاه آنها هم با من هم آواز شدند وچندساعتی به این حالت بود تاکم کم پراکنده شدند.

شیخ شوشتری

شیخ جعفر شوشتری می‌گوید: در ابتدای طلبه گی هرچه روضه‌می‌خواندم از روی کتاب بود وگسی با روضه‌های من گریه نمی‌کرد. من‌توسل به امام حسین7 پیدا کردم واز حضرت خواستم دعا کند تا من‌روضه خوان خوبی شوم. شبی در خواب دیدم که در کربلا مهمان امام‌حسین7 هستم. امام به حبیب بن مظاهر فرمود: حبیب! مهمان داریم‌قدری حلوا درست کن! حبیب گفت: آقا آب نداریم. امام فرمود با روغن‌وآرد حلوائی درست کن. حبیب هم درست کرد وخدمت امام آورد. امام‌یک قاشق به من خوراندند. بعد از آن روضه خوانی من خوب شد.

محتشم کاشانی

محتشم پسری داشت که از دنیا رفت. او در رثای فرزندش چند بیت‌سرود. شبی رسول خدا9 را در خواب دید که به او گفت: تو برای‌فرزند خود مرثیه می‌گوئی ولی برای فرزند من مر ثیه نمی‌گوئی؟

محتشم خود گوید: وقتی بیدار شدم خواستم در رثای امام‌حسین7 شعر بگویم ولی چون در این رشته کار نکرده بودم، سر رشته راپیدا نکردم که چگونه وارد شوم. شب دیگری رسول خدا9 را درخواب دیدم که مرا مورد عتاب قرار داد وفرمود چرا در رثای فرزندم‌شعر نگفتی؟ عرضکردم: چون تاکنون در این وادی قدم نزده‌ام لذا راه‌ورود برای خود پیدا نکردم.

رسول خدا9 فرمود بگو: باز این چه شورش است که در خلق‌عالَم است؟

بیدار شدم وهمان مصرع را مطلع قرار دادم و آنچه که می‌بایست‌سرودم تا رسیدم به این مصراع که گفتم: هست از ملال گرچه بری ذات‌ذوالجلال. در اینجا ماندم که چگونه این مصراع‌را به آخر برسانم که به‌مقام الوهیت جسارتی نکرده باشم؟ شب حضرت حجت+ را درخواب دیدم که فرمود: چرا مرثیه خود را به اتمام‌نمی‌رسانی؟ عرضکردمدر این مصرع به بن بست رسیده ام ونمی توانم‌رد شوم! فرمود بگو: او در دل است هیچ دلی نیست بی ملال!

بیدار شدم واین مصرع رابه اشعارم ضمیمه کرده و بیت را به آخررساندم.

حاج رحیم آبگوشتی

حاج محمد رحیم ایزدی معروف به آبگوشتی هر روز زیارت عاشورا می‌خواند و شب در مسجد، پس از نماز جماعت، یک یا دو نفر از طرف او روضه می‌خواندند و پس از روضه‌خوانی از طرف حاج رحیم، سفره انداخته می‌شد و مقدار زیادی نان و آبگوشت می‌گذاشتند که هر کسی مایل است بخورد و هر کسی می‌خواهد ببرد.

پسرش گفت: پدرم مریض شد. بما گفت که مرا به مسجد ببرید که‌دوست دارم در مسجد بمیرم. چند شبی در مسجد بود که شبی حالش‌خیلی بد شد و ما او را به خانه بردیم. او در حال سکرات مرگ بود و ما درگوشه‌ای گریه می‌کردیم و در بارهٔ کفن ودفن و کارهای بعد از آن مذاکره‌می‌کردیم تا اینکه سحر شد. ناگاه پدرم مرا صدا زد. وقتی نزدش‌رفتیم، دیدیم

که عرق زیادی کرده و بما گفت: آسوده باشید و بروید بخوابید که من نمی‌میرم و خوب می‌شوم.

بعدها تعریف کرد که در حال سکرات مرگ خود را در محلهٔ یهودی‌ها دیدم و از بوی بد آنها سخت ناراحت شدم. از این بابت به پروردگارنالیدم. ندا آمد که اینجا محل ترک کنندگان حج است! عرض‌کردم: خدایا! پس توسلات وخدمات من به امام حسین7 چه‌می‌شود؟ ناگاه آن منظرهٔ هولناک محو شد و منظرهٔ فرح بخشی آمد وگفتند: خدمات تو پذیرفته شد وبه شفاعت حضرت، ده سال بر عمرت‌اضافه گردید تا حج واجب را بجا آوری.

آب، او را برگردان!

شیخ محمد انصاری دارابی گفت: در سال 1370قمری با پسرم به‌کربلا مشرف شده بودم. من برای غسل به کنار فرات رفتم وپسرم هم وارد آب شد. ناگاه دیدم که آب فرزندم را برد. فقط سر او را می‌دیدم ومن‌توانایی شنا کردن نداشتم و کسی هم نبود که کاری کند. با کمال دل شکستگی خدا را به حق سیدالشهداء قسم دادم و فرزندم را از اوخواستم. ناگهان دیدم که آب فرزندم را بمن برگرداند.

مجلس شفا

سید فرج الله بهبهانی گفت: در بهبهان شخصی بنام عبدالله فلج شده‌بود وبوسیله عصا راه می‌رفت. معالجه پزشکان در او اثر نکرد. شبی درخواب چند نفر نورانی به او گفتند که پای منبر روضه که در منزل فلانی‌منعقد است می‌روی و با پای سالم بر می‌گردی!

او روز موعود به روضه می‌رود و هنوز روضه خوان ختم نکرده شفامی‌یابد.

شفای زینب3

محمد رحیم اسماعیل بیگ گفت: در سن شش سالگی مبتلا به چشم‌درد شدم تا اینکه بعد از سه سال کور شدم. در ایام محرم در منزل دائیم‌روضه خوانی بود وشربت خنک به مردم می‌دادند. از دائیم خواستم که‌اجازه بدهد من شربت را بدهم و او گفت که تو کوری ونمی توانی! گفتم‌که یک نفر را با من همراه کن تا بمن کمک کند. قبول کرد. در این اثناءروضه خوان منبر رفت وروضه حضرت زینب3 را خواند. من خیلی‌متأثر و گریان شدم واز خود بیخود گردیدم. ناگهان حضرت زینب3 رادیدم که دست مبارک خود را بر چشم من کشید و

فرمود: خوب‌شدی. دیگر چشم درد نمی‌گیری. من چشمم را باز کردم ودیدم که اهل‌مجلس را می‌بینم. خوشحال شدم ونزد دائیم دویدم. تمام اهل مجلس‌منقلب شدند و دور مرا گرفتند و...

منبر سی و چهارم:

ویژگی‌های شخصیتی

پیامبر اعظم9

چه بگوئیم در باره شخصیتی که همه پیامبران قبل از او ازمقام او سخن گفته اند و به او توسل جسته اند. او شخصیتی است که در حقیقت مردم دنیا به خاطر خلقت او، خلق شده اند. لولاک لماخلقت الافلاک.

او شخصیتی استکه بسیاری از دانشمندان وبزرگان غیرمسلمان در عظمتش سخن گفته اند از جمله:

لامارتین شاعر و نویسنده بزرگ فرانسوی گفته است: محمد شخصیتی است که مافوق بشریت ومادون خدا است. پس بدون شک باید گفت او فرستاده خدا است.

گوستاولوبون دانشمند ومورخ فرانسوی گوید: عقل محمد از بزرگترین عقول بشری و عقاید او از استوارترین عقاید بود. محمد دلی پر از محبت و صفا داشت.

و ژان ژاک روسو فیلسوف مشهور نامی سویس می گوید: ای محمد آورنده قرآن کجایی؟ بیا دست مرا بگیر و به باغ و صحرا و چمن و به هرجائی که می خواهی ببر. تو اگر مارا میان دریای بلا ببری خواهیم رفت زیرا تو عالم بحیات و زندگی هستی.{کتاب محمد پیامبر شمشیر نیست-علیمرادفراشبندی}

دراین مقاله به گوشه هایی از شخصیت پیامبر اعظم اشاره می شود:

حضرت محمّد9 در سال عام الفیل در شهر مکه متولدشدند. پدر آن حضرت عبدالله بن عبدالمطلب ومادر آن حضرتآمنهدختر وهب بن عبدمناف بوده است. از نظر علماء شیعه، اجداد پیامبراسلام تا حضرت آدم همه موحّد بوده وصُلب پیامبر در پشت هیچمشرکی قرار نگرفته است.

در روایت مشهور، اجداد پیامبر تا حضرت آدم را بشرح زیر ذکرنمودهاند:

محمّدپسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبدمناف پسر قهرپسر غالب پسر لوی پسرقصی پسر کنانه پسر خزیمه پسر مدرکه پسرالیاس پسر مغیر پسر نزار پسر سعد پسرعدنان پسر ادد پسر یستحب پسرنبت پسر همیسع پسر قیدار پسر اسماعیل7 پسرابراهیم7 پسرتارخپسرتاخور پسرارغو پسرقالع پسر بغابر پسرارفخشد پسرسام7 پسرنوح7 پسرملک پسرمتوشلخ پسرادریس7 پسر ادد پسر مهلائیل پسرفینان پسر انوش پسرشیث7 پسر آدم7.

اجداد حضرت 51نفربوده که 17نفر پیامبر،17نفر وصی پیامبر و17نفر پادشاه بوده اند.{ستارگان درخشان ج1 –مجمد جواد نجفی}

پیامبر دارای نُه عمو بوده است. یعنی عبدالمطلب ده پسر داشته است شامل: «ابوطالب (عبدمناف)، زبیر، حمزه، حارث، غیداق، مقوم (حجل) ابولهب(عبدالعزّی)، ضرار، عباس وعبدالله»

«پیامبر دوماهه بودند که پدرشان رحلت نمود وچهارساله بودند کهمادرشان از دنیا رفت وهشت ساله بودند که عبدالمطلب رحلت نمودندوچهل وپنج ساله بودند که ابوطالب وهمچنین همسررسولخدا، خدیجه3 رحلت نمودند.»

معجزه تولد

در میان چهارده معصوم، سه نفر با کمک مامورین الهی متولد شدند. رسول اعظم. امیرالمؤمنین وفاطمه زهراء3

{در هنگام وضع حمل آمنه مادر رسولخدا، چهارزن موحّدومؤمن در حالیکه در دستشان جامهای بلورین شربت بود، به کمک اوآمدند.

یکی گفت: من آسیهٔ خداپرست، همسر فرعون هستم. دیگری گفت: منمریم عذراء مادر عیسی هستم. سومی که عقب تر از آن دوبانوی جمیلبود، گفت: من هاجر مادر اسماعیل ذبیح الله هستموچهارمی گفت: منکلثوم خواهر موسی بن عمران هستم.}

وبدین صورت، پیامبر اعظم با کمک مامورین الهی متولد شد.

حضرت یک سری خصوصیاتی داشتند که او را از بقیه مردم متمایز می کرد. خصوصیاتی که دلالت بر جایگاه عظیم حضرت در نزد پروردگار عالمیان می نمود. خصوصیاتی که بعضی از آنها در هیچ انسان دیگری نبود.

اوصاف خاصّه پیامبر9

«پیوسته نور از پیشانی مبارکش ساطع بود. بوی خوش حضرت بعد ازدوروز از محلی که عبور کرده بود به مشام می‌رسید. با هر که راه‌می‌رفتند، هرچه آن شخص بلند بود، حضرت باندازهٔ یک وجب از اوبلندتر می‌نمود. به احترام حضرت، هرگز پرنده‌ای از بالای سرش پروازنکرد. از پشت سر می‌دید چنانکه از جلو می‌دید. هرگز بوی بد به‌مشامش نرسید. آب دهان خود به هرچه می‌افکند، در آن برکت بهم‌می‌رسید. به هر زبانی

سخن می‌فرمود. درخواب می‌شنید همانطوریکه‌در بیداری می‌شنید وهرچه در خاطره‌ها بود می‌دانست. ناف بریده بدنیاآمد وهرگز محتلم نشد. مدفوع حضرت را زمین فرو می‌برد. بر هر حیوانی‌که سوار می‌شد، آن حیوان پیر نمی‌گردید. در قدرت بدنی کسی با او برابرنبود. همهٔ مخلوقات، حرمت حضرت را حفظ می‌کردند وبر هر درختی‌عبور می‌کرد، کج شده وبه حضرت سلام می‌کرد. در طفولیت ماه گهواره‌اورا می‌چرخاند ومگس وحشرات بر او نمی‌نشستند. گاه بر زمین نرم‌جای پای او دیده نمی‌شد در حالیکه گاه جای پایش بر سنگ سفت دیده می‌شد. مهابتی از حضرت در دلها بود که کسی نمی‌توانست درست بر حضرت نگاه کند.» حیوة القلوب ج2

حالات رسول اعظم9

پیامبر اسلام دارای اخلاق عظیمی بودند که نه در قبل از حضرت ونه در بعد از حضرت در کسی این چنین دیده نشد اگر چه در شدت کمتری در بقیه امامان: وجود داشته است. او با این اخلاق بود که توانست شخصیتی مانند امیرمؤمنان را تربیت کند. که در روایتی آمده که امیرمؤمنان ادب کرده پیامبر بود وپیامبر ادب کرده خداوند بود.

درحدیثی از امام صادق7، رسولخدا9 اینگونه توصیف شده‌است: از همه کس، حکیمتر وداناتر وبردبارتر وشجاعتر وعادلتر بود. هرگزدستش به زنی نامحرم نرسید وسخاوتمندترین مردم بود. هرگز درهم‌ودیناری نزد او نماند. برزمین می‌نشست وبرزمین غذا می‌خورد وبرزمین‌می‌خوابید ونعلین ولباس خود را پینه ووصله می‌کرد. درخانه خود رامی‌گشود وگوسفند را خود می‌دوشید وپای شتر را خود می‌بست وچون‌خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می‌شد، خود می‌گرداند. آب وضو رابدست خود حاضر می‌کرد وپیوسته سرش در زیر بود. در حضور مردم‌تکیه نمی‌کرد واهل وعیال خود را خدمت می‌کرد وهرگز آروغ نزد وهرکه‌اورا به مهمانی دعوت می‌نمود، قبول می‌فرمود ونگاه‌زیاد به صورت‌مردم، نمی‌کرد. هرگز برای دنیا بخشم در نمی‌آمد وبرای خدا غضب‌می‌کرد وگاه از گرسنگی، سنگ بر شکم می‌بست وهرچه حاضرمی‌کردند، تناول می‌فرمود. انگشتر نقره در انگشت کوچک دست راست‌می‌کرد. خربزه را دوست می‌داشت. هنگام وضو مسواک می‌زد وادب هرکه را رعایت می‌فرمود وعذر هرکه را که معذرت می‌خواست، قبول‌می‌نمود وتبسم بسیار می‌کرد وهرگز صدای خنده‌اش بلند

نمی‌شدوهرگز کسی را دشنام نداد وخدمتکار وزنان خود را نفرین نکرد. بد را به‌خوب جواب می‌داد وابتدا به سلام ودست دادن می‌نمود ودر هرمجلسی، یاد خدا می‌کرد. «حیوة القلوب ج2»

«تواضع وفروتنی پیامبر به حدّی بود که پس از پیروزی در جنگ خیبر، برالاغی که لجام وجُل آن از لیف خرما بود سوار شده بود وبه کودکان‌وزنان سلام می‌نمود.

روزی شخصی با آن حضرت سخن می‌گفت ودرحال صحبت‌می‌لرزید. پیامبرفرمود: چرا از من می‌ترسی؟ منکه پادشاه نیستم.»

علم پیامبر9

یکی از ابعاد شخصیت آن سیدالانبیاء، علم فراوان آن حضرت بوده است. ما زمانی می توانیم با علم حضرت آشنا شویم که بدانیم علم امام صادق7 با آن فراوانی از علم پیامبر نشات گرفته است. علم امیرمؤمنان از علم پیامبر بدست آمده است.

علم پیامبر فقط در یک موضوع ودوموضوع نبوده است. بلکه باید گفت علمی نبوده که بر حضرتش مخفی بوده باشد. هم به اسم اعظم عالم بودند وهم به حوادث گذشته وحوادث آینده، هم به علوم ادیان وهم به علوم پزشکی مسلط بودند.

«امام صادق7: خداوند به حضرت عیسی7 دواسم اعظم داده بود که‌بوسیلهٔ آنها مردگان را زنده می‌کرد ومعجزات زیادی انجام می‌داد. به‌موسی7 چهاراسم اعظم وبه ابراهیم7 هشت اسم اعظم وبه‌نوح7 پانزده اسم اعظم وبه آدم7 بیست وپنج اسم اعظم‌داد. خداوند دارای هفتاد وسه اسم اعظم است که یک نام، مخصوص‌خود وهفتاد ودو اسم اعظم را به رسول گرامی اسلام9 تعلیم داد.»[1]

«در احادیث آمده است که: خداوند علوم همهٔ انبیاء را به رسول گرامی‌اسلام9 داد وپیامبر نیز آنها را به اوصیای خود منتقل نمود. و همهٔ کتابهای آسمانی از قبیل تورات وانجیل وزبور وصحف آدم7 وشیث7 وادریس7 وابراهیم7 وکتابهای دیگر را به پیامبر اسلام‌تعلیم داد وهیچ علمی وکرامتی به پیامبری نداده است الّا اینکه به آن‌حضرت نیز داده است.»[2]

---

1. ترجمه اصول کافی، ج2، ص213.
2. ترجمه الغیبه نعمانی، 311.

«روزی رسولخدا9 درحالیکه کتابی در دست راست وکتابی در دست‌چپ داشت، دیده شد. کتابی را که در دست راست داشت باز کرد. درآن‌بعد از نام خدا، اسامی همهٔ بهشتیان نوشته شده بود. ودر کتاب دیگر، بعداز نام خدا، اسامی همهٔ جهنمیان آمده بود.»[1]

عبادت ودعای پیامبر9

پیامبر اعظم9 از عابدترین انسانها در طول تاریخ بوده اند. چون هرچه معرفت آدمی به پروردگارش بیشتر شود عبادتش بیش وخشوعش بیشتر می شود. و معرفت پیامبر به خداوند از تمامی انسانها بیشتر بوده است. او اولین انسانی بود که در عالم ذر، به ندای الست بربکم؟ الهی جواب مثبت داد واولین انسانی بود که در عالم خلقت به خدا ایمان آورد. پس وقتی خدا را خوب می شناسد، چگونه می تواند شب همانند بقیه انسان ها چشم برهم بگذارد؟ چگونه می تواند غرق دنیا شود واز خدایش غافل باشد. پیامبر آنچنان به عبادت عشق می ورزید که می فرمود: نماز برای من مثل غذا برای شما است با این تفاوت که شما از غذاخوردن سیر می شوید ولی من از نماز خواندن سیر نمی گردم.

«از ام سلمه در بارهٔ نماز پیامبر پرسیدند. گفت: شما از نماز پیامبر چه‌می‌دانید؟ رسولخدا9 هنگام شب برای نماز برمی خواست ومشغول‌نماز می‌شد. سپس به اندازه مدت نماز، می‌خوابید. دوباره بلند می‌شدونماز می‌خواند. سپس به اندازه مدت نماز، استراحت می‌کرد ومجدداًبرای نماز برمی خواست... تا صبح می‌شد.»[2]

«حُذیفهٔ یمانی که شبی با پیامبر بسر برده است می‌گوید: در آن‌شب، هنگامیکه پیامبر مشغول نماز شد، فرمود: الله اکبر ذوالملکوت‌والجبروت والکبریاء والعظمة. بعد از حمد، سورهٔ بقره را تلاوت فرمودوبه رکوع رفت ورکوع آن جناب باندازه قیامش بود. در رکوع‌می‌فرمود: سبحان ربّی العظیم. سبحان ربّی العظیم. وقتی سر از رکوع‌برداشت، باندازه رکوعش ایستاده بود ومی فرمود: لربّی الحمد، لربّی‌الحمد. سپس به سجده رفت وسجده‌اش باندازه قیامش بود ومی‌فرمود: سبحان ربّی الاعلی، سبحان ربّی الاعلی. سپس

1. بحارالانوار، ج17، ص147.
2. ترجمه روضه الواعظین، ص514.

از سجده سر برداشت وباندازه سجده، می نشست ومی فرمود: رب اغفرلی، ربّ‌اغفرلی. بعد سوره‌های بقره وآل عمران ونساء ومائده را خواند.»[1]

«عایشه می‌گوید: پیامبر با ما سخن می‌گفت وماهم با او حرف‌می‌زدیم. امّا هنگامیکه وقت نماز می‌رسید، طوری حال پیامبر تغییرمی‌کرد که گویا نه اومارا می‌شناسد ونه ما اورا می‌شناسیم.»[2]

«نقل شده که پیامبر در مواقع بسیاری دعا می‌خواند. ازجمله:

موقع نگاه کردن در آینه، وقتیکه سوار مرکب می‌شدند، هنگامیکه سفره‌درنزدشان می‌نهادند، هنگام دست بردن بسوی غذا، وقت جمع کردن‌سفره، هنگام خوردن‌غذا ونوشیدن شیر، هنگامیکه میوه تازه‌می‌دیدند، هنگام ورود به بیت الخلاء، موقع عبور از قبرستان، هنگام‌زیارت اهل قبور، هنگام خوشحالی، موقع افطار کردن، بعد از نمازها، دروقت دیدن ماه، در وقت تحویل سال، وقت غم وگرفتاری، درشدائدوسختی‌ها، وقت طلوع آفتاب وهنگام وضو.»

«روایت شده که: رسولخدا9 بلند نمی‌شد ونمی نشست مگر بیادخدا بود.[3]

همچنین روایت شده که: رسولخدا9 موقع دعاکردن، چنان دچارتضرّع وزاری می‌کرد که نزدیک بود عبا از دوشش بیافتد.»[4]

---

1. تهذیب الاحکام، ج3، ص263.
2. ترجمه عده الداعی، ص256.
3. ترجمه ارشاد القلوب، ج1، ص240.
4. منابع فقه شیعه، ج22، ص709.

منبر سی و پنجم:

دانش‌اندوزی در آموزه‌های دینی

ارزش دانش آنچنان مهم است که خالق به قلم ومرکب قسم خورده‌است«ن. والقلم ومایسطرون»

درمیان نوع بشر، هیچگاه بین دانشمند با بی دانش مساوات نیست واین‌مورد قبول همهٔ انسانها می‌باشد. لذا خدا درقرآن از مخاطبین قرآن می‌پرسد که:

«آیا آنانکه می دانند با آنانکه نمی دانند یکسانند؟»«زمر9»

مَثل بیسوادان وبی دانشان را به کور زده‌اند. با چراغ علم می توان‌تاریکیهارا کنارزد ودر راه درست قدم زد. به درجات بالا رسید وخودودیگران را به سعادت رساند.

افراد بی دانش زود گول می خورند وسریعتر بدام صیادان صیدکنندهٔ انسانهای جاهل می افتند.

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیهٔ انسانهاوآموختن کتاب‌وحکمت‌به آنان.

ملتهایی که بدنبال علم ودانش باشند، سربلند ورستگار وعزیز وجلوداورومرفه و... هستند.

خصوصیات علم از نظر اسلام

1- آموختن دانش بر هر مرد وزنی واجب است.

2-آموختن از گهواره شروع شده وتا مردن ادامه دارد.

3-بدنبال علم رفتن، محدود به سرزمین خاصی نیست وحتی اگر لازم‌شد تا سرزمینهای دوردست باید رفت.

4-میتوان دانش را از غیر مسلمان فرا گرفت.

5-برای کسب دانش اگر لازم شد بهای سنگینی داده شود، باید داد. که‌پیامبر فرمود: اگر می دانستید در دانش چه فوائدی است بدنبالش می‌رفتید اگرچه با ریختن خون خودویافرورفتن در دریاهاهمراه بود.

شاعره ایرانی پروین اعتصامی می گوید:

ای خوشا خاطر زنورعلم مشحون داشتن‌تیرگی هارا ازاین اقلیم بیرون داشتن

همچوموسی بودن از نور تجلی تابناک‌گفتگوها باخدا درکوه وهامون داشتن

پاک کردن خویش را از آلودگیهای زمین‌خانه چون خورشید دراقطار گردون داشتن

بی حضور کیمیا از هر مسی، زرساختن‌بی وجود گوهر وزر، گنج قارون داشتن
یکساعت تعلیم افضل از عبادت هزارشب

«یکروز ابوذر از رسولخدا9 پرسید که تشییع جنازه عابد بهتر است یانشستن در مجلس علم؟

آن حضرت فرمود: ای اباذر! یکساعت نشستن در مجلس علم در نزد خدابهتر از تشییع هزار شهید است. وساعتی نشستن برای مذاکرهٔ علمی ازعبادت هزار شب که در هرشبی هزار رکعت نماز بخوانی، افضل‌است.»«مناهج الشارعین»[1]

امیرمؤمنان7:

«علم چراغ عقل است»«علم بهترین راهنماست»«علم زینت ثروتمندان‌وزیبائی فقیران است»«علم شخص گمنام را بالا می‌برد وترک علم‌شخص بلندمرتبه را پائین می‌آورد.»«گنجی سودمندتر از علم‌نیست»«کسی که لباسش علم باشد، عیبش از مردم مخفی می‌ماند»«کسی که با علم همراه باشد دچار وحشت تنهائی نمی‌شود»«علم‌زندگانی است»«علم هفت امتیاز برثروت دارد:1-علم میراث‌پیامبران وثروت میراث فرعونهاست 2-با استفادهٔ از علم، علم کم‌نمی‌شود ولی با استفاده از ثروت، مال کم می‌گردد. 3-ثروت نیاز به‌نگهبان دارد ولی علم از صاحبش محافظت می‌کند 4-علم حتی بعد ازمردن هم همراه انسان است ولی ثروت در هنگام مردن از صاحبش جدامی‌شود.5-ثروت هم برای مؤمن وهم کافر حاصل می‌شود ولی علم(حقیقی والهی) فقط برای مؤمن حاصل می‌شود.6-همهٔ مردم در اموردینشان به عالم نیازمندند ولی همه به ثروتمندان نیازمند نیستند.7-علم‌کمک کار انسان در گذشتن از پل صراط است ولی ثروت مانع از گذشتن‌از پل صراط می‌شود.»«علم بیاموزید که آموختن علم، ثواب وزحمت‌برای علم، تسبیح وبحث علمی جهاد وآموختن علم به جاهل صدقه‌است»«میزان الحکمة»[2]

بنظر بعضی از علماء، علم علت اصلی خلقت جهان می‌باشد که خدافرموده است:

خدا آسمانهای هفتگانه وهرکه در زمین است را خلق کرد تا بدانید که‌خدا بر هر چیزی قادر است وعلمش بر هر چیزی احاطه‌دارد.«طلاق12»

---

1. جامع الاخبار، ص37.
2. ترجمه الحیاه، ج3، ص419.

به قسمتی از سخنان بزرگان دین در بارهٔ جایگاه ارزشمند عالم اشاره‌می‌نمائیم:

رسولخداo: «از جبرئیل پرسیدم که کدام جهاد برای امتم بهتراست؟ گفت: رفتن به دنبال علم. گفتم: وبعد از آن؟ گفت: نگاه کردن به‌عالم! گفتم: بعد از آن؟ گفت: دیدار عالم.»«دو رکعت نماز عالم برتر از هزاررکعت نماز جاهل است»«روزقیامت به عابد گفته می‌شود: داخل بهشت‌شو. ولی به عالم گفته می‌شود: بایست واز هرکه می‌خواهی شفاعت‌نما.»«قسم به خدایی که جان محمد در دست اوست! وجود یکنفر عالم‌از هزار عابد برای شیطان سخت تراست. زیرا عابد خودش را نجات‌می‌دهد ولی عالم دیگران راهم نجات می‌دهد.»«خواب عالم از عبادت‌جاهل برتر است»«در قیامت ثوابهائی باندازه کوههابه شخصی‌می‌دهند. او می‌گوید: خدایا! من اینهارا انجام نداده‌ام؟ خدا می‌فرماید: این‌علم توست که به مردم یاد دادی وبعد از تو به آن عمل کردند.»«بدرستیکه خدا وملائکه وحتی مورچه‌ها وماهیان دریا برکسی که علم‌خوب به مردم یاد می دهد، رحمت وصلوات می‌فرستند»«میزان‌الحکمة»[1]

«هر مؤمنی که نزد عالم می‌رود ومی ماند، خداوند عزّ وجل ندامی‌کند: نزد حبیبم نشستی. به عزت وجلالم سوگند که تورا با او دربهشت ساکن کنم واهمیتی به کارهای دیگر نمی‌دهم.»«بحارج1ص198»

بازهم ارزش علم از نظر آخرین پیامبر

«علم، راه بهشت است»«برای هرقدم طالب علم، ثواب یکسال عبادت‌را می‌نویسند»«یک باب علمی که طالب علم یاد بگیرد ازدادن طلا بوزن‌کوه ابوقبیس در راه خدابرتراست»«کسی که بیاموزد وعمل کند وبرای‌خدا کسب دانش نماید، درملکوت آسمانها، عظیم خوانده می‌شود»«نگاه کردن به درخانهٔ عالم عبادت است»«عبور عالم از کنار قبرستان‌باعث می‌شود که تا چهل شبانه روز عذاب از اهل آن قبرستان برداشته‌شود»«عالمترین افراد، شخصی است که علم دیگران را به علم خوداضافه نماید وارزش فردی که علمش بیشتر باشد، زیادتر وارزش کسیکه‌علمش کمتر است، پائین‌تر می‌باشد» «بحارج1ص163»

---

1. ترجمه تحفه الاولیا، ج1، ص147.

همانطور که علم از جایگاه مهمی در اسلام برخورداراست، عالموداشمند هم دارای ارزش غیر قابل تصوری است. تا آنجا که خدامی‌فرماید: «فقط علماء از خدا خوف وخشیت دارند»«فاطر28»

تمدن اسلامی

توصیه ها و تشویقهای مؤکدی که اسلام در توجه به علم وعلما می‌کرد از عوامل اصلی آشنائی مسلمین با فرهنگ ودانش انسانی بود. که باعث شد تمدن اسلامی بوجود بیاید وبمدت حداقل پنج قرن از قرن دوم تا قرن ششم، دانشمندان مسلمان وتمدن اسلامی قافله سالار تمدن بشری و پایه گذار رنسانس علمی اروپا وتمدن فعلی گردد.

آقای دکتر عبدالحسن زرین کوب در این مورد می گوید:{ پیغمبرخود نیز در عمل مسلمین را به آموختن تشویق بسیار می‌کرد. چنانکه‌بعد از جنگ بدر هر کس از اسیران که فدیه نمی‌توانست‌بپردازد درصورتیکه به ده تن از اطفال مدینه خط و سواد می‌آموخت آزادی می‌یافت. همچنین به تشویق وی بود که زید بن ثابت زبان عبری یا سریانی-یا هر دو زبان-را فراگرفت (اسد الغابة،222/2)

و این تشویق و ترغیب سبب می‌شد که‌صحابه به جستجوی علم روی آورند چنانکه عبد الله بن عباس بنابر مشهوربه کتب تورات و انجیل آشنائی پیدا کرد و عبد الله بن عمرو بن عاص‌نیز به تورات، و به قولی نیز به زبان سریانی، وقوف پیدا کرده بود. این‌تاکید و تشویق پیغمبر، هم علاقه مسلمین را به علم افزود و هم علماء واهل علم را در نظر آنان بزرگ کرد، درست است که آن علم مورد توصیه‌در اوایل عبارت بود از معرفت قرآن و دین، اما بعدها تمام علوم دیگربسبب ضرورتی که گهگاه در فهم و تفسیر قرآن و آداب و مناسک دینی‌داشتند مورد توجه مسلمین واقع شد و مخصوصا علم ابدان-طب ومتفرعات و مقدمات آن-نیز محل توجه خاص مسلمین گردید. بهر حال، تدریجا علوم بر حسب فایده‌یی که از آنها حاصل می‌شد نزد مسلمین‌مطلوب بود یا نامطلوب. چنانکه علم نجوم اگر مذموم تلقی می‌شد نه ازجهت محاسبات نجومی بود-که در قرآن کریم اشارتها هست‌به اینکه مسیرشمس و قمر حساب دارد-آنچه در نجوم مذموم شمرده می‌شد عبارت‌بود از احکام نجوم که لغو بود و مایه اتلاف عمر. از قول عمر بن خطاب‌بعدها این سخن نقل شد که گفته بود از نجوم چیزی را بیاموزید که شمارا در بر و بحر هدایت کند و از هر آنچه جز آنست

دست‌بدارید. (20) این‌کلام منسوب به خلیفه دوم نشان می‌دهد که در صدر اسلام از علم هرآنچه بیضرر بود یا نفعی داشت مطلوب شناخته می‌شد. آنچه نامطلوب‌بود علمی بود که زیان داشت، مثل سحر و طلسمات، یا مایه اتلاف عمربشمار می‌آمد، مثل نجوم. حتی در تفسیر قول پیغمبر که علم را بر هرمسلم فریضه شناخته بود بعدها بحث پیش آمد از فرض کفایه و غیرکفایه. چنانکه علم طب چون در بقاء نفس، و حساب چون در معاملات‌و مواریث مورد حاجت‌بود فرض کفایه شناخته شدند-بخلاف عقاید و احکام که غیر کفایه بود.

تدریجا هر علم که در قوام امور دنیا از آن گزیری نبود آموختنش‌فرض کفایه بشمار می‌آمد چنانکه صناعات هم بسبب آنکه نبودنشان موجب‌نقصان و تزلزل در امر زندگی است، جزو فرض کفایه بود. همچنین علم به مبادی نظری عقاید-که سبب دفع شکوک و شبهات از قرآن وموجب دفاع از دین باشد-فرض کفایه اگر محسوب نمی‌شد لا اقل‌فضیلتی مهم بود و بدینگونه کلام، و به دنبال آن فلسفه نیز، تحت عنوان‌حکمت در نزد مسلمین وارد قلمرو علوم محموده گشت و با این مقدمات هرچند تندرویهای بعضی فلاسفه عکس العمل یافت، علم معقول نیز-ورای نجوم و حساب و طب-نزد مسلمین به عنوان یک رشته مطلوب ازفعالیت عقلی مورد توجه واقع گشت. به این ترتیب پایه اصلی علم و تمدن‌اسلامی در خود اسلام بود و در محیط مساعد و توصیه و تشویقی که‌اسلام برای آن داشت} {کارنامه اسلام –عبدالحسین زرین کوب}

دکتر ویل دورانت نویسنده تاریخ تمدن می نویسد:{اسلام طی پنج قرن از سال 81تا597قمری{700تا1200میلادی}از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاف ورفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین منصفانه انسانی وتساهل دینی، ادبیات، دانشوری، علم، طب وفلسفه، پیشاهنگ جهان بود.}

آری اسلام چون دین دنیا وآخرت است وفقط به آخرت توجه ندارد، برای سعادت دنیوی بشریت برنامه جامع وکاملی دارد که فقط یک چشمه آن را ما در دوران تمدن اسلامی می بینیم.

خانم دکتر هونگه آلمانی درکتاب فرهنگ اسلام دراروپا می نویسد:{تمدن اسلامی که بوسیله مسلمین شروع شد نه تنها ارثیه یونان را از انهدام و فراموشی نجات داد و آن را

اسلوب و نظم بخشید و به اروپا داد بلکه آنان پایه گذار شیمی آزمایشی، فیزیک، جبرعلم حساب بمفهوم امروزی و مثلثات فضایی، زمین شناسی و جامعه شناسی هستند.}

دانشمندان مسلمان چون تواضع داشتند وقتی چیزی را اختراع می نمودند فریاد نمی زدند وبه همه جا اعلام نمی کردند واین باعث شد که بسیاری از اختراعات مسلمانان به نام دانشمندان غربی ثبت شود.

خانم دکتر هونگه آلمانی درکتاب فرهنگ اسلام دراروپا دراین باره می نویسد:{تمدن اسلامی تعداد زیادی کشفیات گرانبها و اختراعات واختراعات در همه بخشهای علم تجربی که اکثر آنها را بعدها، نویسندگان اروپائی دزدانه به حساب خودشان گذاشته اند به مغرب زمین هدیه کرده است}

دانشمندان مسلمان مخترع بسیاری از ادوات مکانیکی و مکتشف بسیاری از مواد شیمیائی هستند.

در این رابطه دکتر گوستاو لوبون فرانسوی نویسنده کتاب تمدن اسلام وعرب می نویسد: مسلمانان بودند که آلات دقیق مکانیک را اختراع کردند. وهم آنها بودند که مهمترین ترکیبات شیمیائی مانند الکل و اسید ازنتیک و اسید سولفوریک را کشف کردند و آنها بودند که لازم ترین کارها را دراین باره انجام دادند مانند عمل تقطیر وغیره. وآنها بودند که از علم شیمی در راه داروسازی و صنعت به خصوص استخراج معادن وساختن فولاد و چرمسازی و غیره استفاده کردند وآنها بودند که باروت و سلاحهای گرم جنگی را اختراع کردند واز پارچه کهنه، کاغذ ساختند.}

علت دوران تمدن اسلامی که مسلمانان حرف اول را در علم ودانش در دنیا می زدند، این بودکه مسلمانان واقعا به دستورات انسان ساز دین درباره علم ودانش اهمیت وبها دادند لذابه آن درجه از افتخار وپیشرف رسیدند. واگر حمله مغول ها ووجود پادشاهان بی لیاقت نبود این تمدن ادامه می یافت.

تحولات علمی در سالهای اخیر در علوم

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بار دیگر ایرانیان مسلمان فرصت پیدا کردند تا با جنبش نرم افزاری وانقلاب علمی، تمدن اسلامی را احیا نمایند. لذا می بینیم که باوجود کمبود امکانات ومشکلات بزرگی که سر راه انقلاب اسلامی پدید آمد با دستاوردهای

بزرگی در صحنه های علمی مواجه بودیم وروزی نیست که خبر از اختراع واکتشاف جدیدی توسط دانشمندان جوان کشورمان نشنویم. ولی این کافی نیست ودرجهانی که تمدن غربی حداقل پنجاه سال از ما جلوتر بوده، باید نسل جوان ودانش پژوهان ودانش آموزان، کمر همت ببندند وبا عمل به دستور قرآن وپیامبر وائمه ومخصوصا عمل به توصیه های مقام معظم رهبری در رابطه با جنبش نرم افزاری، بتوانند گامهای سریعتری بردارند وبه دنیا ثابت کنند که دین اسلام با همراهی نژاد ایرانی چگونه قله های علوم را یکی پس از دیگری فتح می کند واعجاب جهانیان را برمی انگیزاند.

جایگاه کتاب در ایران اسلامی

اگر در باره عوامل موفقیت دانشمندان اسلام در دوران تمدن اسلامی بررسی کنیم می بینیم که یکی از عوامل مهم پیدایش تمدن اسلامی، توجه به کتاب وکتابخوانی بوده است. کتابخانه های عظیمی که در این دوران وجود داشته نشان از اهمیت کتاب دارد.

دکتر عبدالحین زرین کوب در کتاب کارنامه اسلام می نویسد:

بیت الحکمه مامون کتابخانه‌یی معتبر داشت مشحون از کتب گوناگون به‌السنه مختلف. کتابخانه عضد الدوله دیلمی در شیراز چنان عظیم بود که‌مقدسی می‌پنداشت هیچ کتابی در انواع علوم تالیف نشده است الا که‌نسخه‌یی از آن در آنجا هست. کتب این کتابخانه بر حسب انواع علوم‌در حجره‌های جداگانه قرار داشت. نظیر همین وصف درباره کتابخانه‌سامانیان هم صادق بود که ابن سینا مدتها در آن به مطالعه واستنساخ کتب اشتغال داشت. کتابخانه شخصی صاحب بن عباد وزیرفخرالدوله دیلمی که می‌گویند چهار صد شتر برای حمل آنها لازم بود معروف‌است و قسمتی از آن در غلبه سلطان محمود غزنوی بر ری تباه شد.

سابور بن اردشیر، وزیر بهاء الدوله دیلمی، کتابخانه‌یی در کرخ بغدادساخت که در آن ده‌ها هزار جلد کتاب بود به خط ائمه مشهور و معتبر. درشام و مصر هم از کتابخانه‌های متعدد یاد شده است. در کتابخانه‌یی‌که یعقوب بن کلس وزیر العزیز بالله ثانی درست کردگاه ده‌ها و صدهانسخه مکرر از یک کتاب وجود داشت. در زمان«الحاکم» کتابخانه‌فاطمیان مصر صد هزار کتاب داشت و این تعداد در زمان مستنصر فاطمی‌به دویست هزار رسید و این کتاب‌ها به اهل علم عاریه هم داده می‌شد. دراندلس حراجهایی که برای کتاب تشکیل

می‌شد محل معارضه شوق‌بود با ثروت و تفنن. در قرطبه خلیفه اموی اندلس حکم دوم کتابخانه‌عظیمی تاسیس کرد که می‌گویند در حدود چهار صد هزار جلد کتاب داشت‌و تنها فهرست آن بالغ بر چهل و چهار مجلد می‌شد. حکم دوم برای‌بدست آوردن کتاب و جلب مؤلفین، نمایندگانی از اندلس به بغداد و شام‌می‌فرستاد. در غرناطه در عصر امویها، هفتاد کتابخانه عمومی وجودداشت در صورتیکه حتی چهار صد سال بعد از این تاریخ شارل عاقل که‌خواست کتابخانه‌یی درست کند بعد از سالها سعی کتابهایش به هزار جلدهم نرسید و ثلث آن نیز ادعیه و اوراد راهبان و کشیشان بود. کتابخانه‌سلطان مراکش که می‌گویند هنگام عزیمت از اندلس آن را در یک‌کشتی به مقصد فرستاد و در راه بدست دزدان دریایی افتاد بالغ برسیصد چهار صد هزار کتاب بود و همین کتابها بود که به دست فیلیپ سوم‌پادشاه اسپانیا افتاد و هسته اصلی کتابخانه معروف اسکوریال شدتنهاکتاب الفهرست ابن الندیم که یک وراق شیعی یا معتزلی بغداد بوده است‌در قرن چهارم کافی است تا نشان دهد در آن دوره از انواع علوم وفنون چه مایه کتابها در نزد مسلمین وجود داشته. انواع دائرة المعارف‌از امثال مفاتیح العلوم خوارزمی و جامع العلوم فخر رازی گرفته تا نفایس الفنون‌آملی و کشاف اصطلاحات تهانوی-که در عالم اسلامی تالیف شد از فسحت‌دایره کنجکاوی مسلمین حکایت دارد و از تنوع و وفور مواد کتابخانه‌ها.

در حقیقت، مسلمین مؤسسین واقعی کتابخانه‌های عظیم عمومی در عالم‌بوده‌اند و نیکوکارانشان در تاسیس و وقف کردن کتابخانه‌های عام المنفعه‌مکرر با یکدیگر رقابت می‌کرده‌اند}

در زمان ما اگر در همه شهرها حداقل یک یا دوکتابخانه وجود دارد ولی اولا اینها کافی نیست وباید کتابفروشی ها وکتابخانه های بزرگی در شهرو روستاها ساخته وفراهم شود واز طرفی فرهنگ کتابخوانی چنان ترویج وجابیافتد که کتابخانه ها در اوقات کاری خود مواجه با سیل کتابخوانان باشند.

درحالی که الان افرادی که به کتابخانهها مراجعه می کنند اکثرا برای مطالعه کتب درسی ودانشگاهی مراجعه می نمایند وکمتر برای مطالعه کتب کتابخانه می روند.

همچنین سقف مطالعه ئرمیان خوانواده های ایرانی بسیار پایین است وگاه هفته ها می گذرد واعضای خانواده لای کتاب را باز نمی کنند درحالی که از نظر اسلام، مطالعه کتب

مفیدعبادت محسوب می شود واین را می توان از لابلای احادیث مختلفی که بزرگان دین درباره اهمیت علم بیان کرده اند استنباط نمود. به امید روزی که بالاترین درجه کتابخوانی ربوط به مردم ماباشد همانطور که بالاترین درجه پاکدامنی، آزادگی، ایمان و ولایت به مردم ایران تعلق دارد

منبر سی و ششم:

مجازات ظلم و ستمگری

خداوند انسان را آفرید وبرای او حد وحدودی تعیین نمود. هرکسی که این حدود را رعایت کرد، عدالت ورزید وهرکه از این حدود تجاوزکرد، ستمکاری نمود.

کسانی که ستم می کنند وبه حقوق دیگران تجاوز می کنند، مورد غضب الهی بوده وباید منتظر عذاب خداوند سبحان باشند. واین ستمگری بخاطر تبعیت از هوای نفس می باشد.

در حدیث قدسی است که: خدا فرمود به عزت وجلالم سوگند! که از ستمگر چه دردنیا وچه در آخرت قطعا انتقام می گیرم.

وفرمود: از ظلم هیچ ظالمی نگذرم حتی اگر زدن مشتی یا کشیدن دستی باشد حتی اگر گوسفند شاخدار به گوسفند بی شاخ، شاخی زده باشد.{میزان الحکمه}[1]

اما انواع ستمکاری

1-مالی را پیدا کرده ولی به صاحبش نرساند.

2-غصب اموال دیگران{یتیم وغیر یتیم}

3-دزدی در انواع مختلف

4-قرض کند وندهد

5-مهریه زن را ندهد.

6-امانت را برنگرداند

7-کلاهبرداری نماید

8-زمین دیگران را تصرف کند

9-گرانفروشی واحتکار

10-در شرکتی کار می کرده واز اموال آن بر می داشته

11-از کارش می دزدیده

12-پولی که بنا بود در مسجد خرج کند برای خود برداشته

13-خمس و وجوهات دیگر را به جای اینکه به دفاتر مراجع بدهد برای خود برداشته

14-زکات مصرف می کند ولی مستحق نیست

---

1. منابع فقه شیعه، ج31، ص293.

15-وامی که مستحق بوده گرفته

16-امتیازی که مال دیگران بوده با زرنگی برای خود برداشته

17-کم فروشی وتقلب نموده

18-می توانسه از بیت المال با پول کمتری برنامه ای را انجام دهد زیاده روی کرده{سمینارهای پرهزینه}

19-وسیله بیت المال را بدون اجازه استفاده شخصی نموده

20-از میوهای باغات بی اجازه استفاده کرده

21-وسایل دیگران را از بین برده واطلاع نداده

22-در پیاده رو سد معبر نموده

23-از تلفن وگاز وامثال آن مربوط به مردم بی اجازه استفاده کرده

24-رباخواری

25-دیه ای که به گردنش آمده ونپرداخته

26-سیلی که به صورت مسلمانی به ناحق زده یا مشتی به او زده یا دستش را بزور کشیده است.

27-آبروی کسی را برده

28-آبروی خانواده کسی را برده

29-شهادت دروغ داده

30-قضاوت بناحق کرده

31-کسی را مدتی اسیر یا زندانی کرده است

32-زنی را از شوهرش جدا نموده

33-فرزندان را از خانواده دور کرده

34-با دین خدا وپیامبران مقابله کرده

35-ادعا می کند که به او وحی می شود

36-ادعا می کند که قرآن را خدا نازل نکرده

و...

داستانهای زیادی از ستمکاران در تاریخ بشریت نقل شده که به بعضی از آنها اشاره می شود:

یحیی بن ام طویل یکی از یاران پنج گانه وفادار امام سجاد7 بود

حجاج ستمگر، کسی را که کوچک‌ترین نسبتی با امیرمؤمنان7 داشت، یا متهم به‌دوستی آن حضرت بود، می‌گرفت و به زندان می‌افکند یا او را با طرز فجیعی به‌قتل می‌رسانید، ولی یحیای با ایمان از حجاج نترسید، مرگ در نظر مردان باایمان وفداکار، ارزشی ندارد، حجاج او را احضار کرد و به دشنام دادن به امیرمؤمنان7 امر نمود، یحیی نپذیرفت و به امر او اعتنایی نکرد، حجاج فرمان داد دست‌های یحیی را بریدند، یحیی استقامت کرد، فرمان داد پاهای یحیی را جدا کردند، یحیی باز استقامت ورزید و خم به ابرو نیاورد، پس از آن، یحیی را به‌قتل رسانید

سوراخ کردن زبان

شیخ شمس الدین محمدبن قارون گوید:

به حاکم حلّه بنام مرجان الصغیر گزارش دادند که یکی از شیعیان بنام‌ابوراجح به خلفاء اهانت می‌نماید! حاکم دستورداد تا اورا آوردندوچندنفر بقصد کشت اورا زدند وآنقدر به صورتش زدند که دندانهای‌جلو او افتاد.. سپس زبانش را بیرون آورده بر آن حلقهٔ آهنی زدند وبینی‌اورا سوراخ کرده وریسمانی از مو درآن وارد کرده وبه طنابی بستندوبدستور حاکم در کوچه‌های شهر گرداند. تماشاچیان هم از هر طرف‌اورا می‌زدند بطوریکه بر روی زمین افتاد ومرگ را پیش روی خوددید. بعد ازآن حاکم دستورداد تا کار اورا تمام کنند ولی چند نفر واسطه‌شده وگفتند: او پیرمردی ساخورده است وآنچه برسرش آمده اورا از پای‌درخواهد آورد. اورا رها کن که خود می‌میرد وخونش را برگردن نگیر!

حاکم هم از کشتنش صرف نظر کرد. بستگان ابوراجح آمدند واورا درحالیکه صورت وزبانش باد کرده بودوکسی تردید نداشت که همانشب‌خواهد مرد، به منزلش بردند.

برخلاف انتظار، فردای آنشب که مردم برای اطلاع از وضع او بدیدارش‌رفتند، دیدند که در حال صحت وسلامت نماز می‌خواند. دندانهایش‌مثل اول شده وجراحتهایش خوب شده واثری از آنها باقی نمانده‌وپارگی صورتش رفع گردیده است.

مردم تعجب کرده وماجرایش را پرسیدند. گفت:

من مرگم را دیدم. زبان سخن گفتن هم نداشتم تا از خداوند متعال‌حاجتی بخواهم. لذا در دل دعا کردم وبه مولا وآقایم صاحب الزمان7 توسل جستم. چون شب فرا رسید، ناگاه دیدم که خانه‌ام پرنور شدویکدفعه دیدم که مولایم امام زمان7 دست مبارکش را بر صورتم کشیدوبه من فرمود: از خانه خارج شو وبرای طلب روزی برای زن وبچه اتکارکن که خدا بتو سلامتی داد.

منهم به این وضعی که می‌بینید شدم.

شمس الدین گوید: بخدا قسم! قبل از این ماجراابوراجح خیلی ضعیف‌وکم بنیه وزشت وکوتاه ریش بود ومن به حمامی که او در آن‌بود، می‌رفتم ولی بعد از این جریان وقتی اورا دیدم متوجه شدم که‌نیرویش زیادشده وقامتش راست گردیده وریشش بلند وصورتش سرخ‌شده وانگار به سن بیست سالگی برگشته وپیوسته در همین حالت بود تااینکه وفات یافت.«مکیال المکارم»

عاقبت ظلم وجنایت

بسر بن ارطاة

او تازه مسلمانی بود که بعد از رحلت رسول خدا9، استقامت دردین نداشت

گویند بسر به دستور معاویه مدینه حمله کرد و وارد مدینه شد ویکماه که آنجا هرگاه می‌شنیدکسی پیرو امیر مؤمنان7 است او رامی‌کشت سپس به یمن رفت ودرآنجا هم دویست نفر از شیعیان را کشت‌سپس وارد صنع شد وآنجا هم عده‌ای را کشتار کرد که جمعا سی هزارنفر را کشت وعده‌ای را با آتش سوزانید. سپس دوکودک عبیدالله بن‌عباس را کشت و...

امیر مؤمنان7 دربارۀ او و معاویه وبسر خونخوار چنین‌فرمود: خدایا! بُسر دینش را به دنیا فروخت و هتک نوامیس اسلام‌نمود. پیروی از حاکمی بدکردار برای او بهتر از اطاعت از توست. خدایااو را در حالی بمیران که عقلش را از دست داده باشد و از رحمت‌خویش محروم گردان ویکساعت مهلتش مده. خدایا! بسر ومعاویه‌وعمرو را لعنت فرما.

چیزی نگذشت که نفرین امام اثر کرد و بسر دیوانه شد. او پیوسته دادمی‌زد که بمن شمشیری بدهید تا بکشم! برای او شمیر چوبی ومتکائی‌هم بدستش دادند او آنقدر با شمشیر چوبی بر متکا می‌زد تا غش می‌کردوبه همین وضع از دنیا رفت

سمرة بن جندب

او در زمان رسول خدا جزو اصحاب رسول خدا9 بود ولی به‌دلیل مخالفت با خدا ورسول عاقبت بدی پیدا کرد.

سمره درخت خرمایی در خانه یکی از مسلمانان داشت وبه بهانه‌سرکشی به درخت بدون اجازه وارد خانه مرد انصاری می‌شد وبه‌تذکرات او درباره اجازه گرفتن واطلاع دادن اهمیت نمی‌داد. صاحبخانه‌شکایت او را به رسول خدا9 کرد. حضرت سمره را خواست‌وفرمودهروقت می‌خواهی وارد خانه این مرد شوی اجازه بگیر. سمره‌قبول نکرد! حضرت فرمود پس درختت را بفروش. و قیمت زیادی راپیشنهاد دادند. سمره قبول نکرد. حضرت قیمت را بالا بردند تا اینکه‌فرمودند من در مقابل این درختت، درختی در بهشت را برایت ضامن‌می‌شوم. ولی سمره باز هم قبول نکرد وتقاضا وضمانت شخصیتی مانندرسول خدا9 را رد نمود. در اینجا حضرت آن جمله مهم را که زیربنای بسیاری از احکام فقهی است بیان فرمود: «لا ضرر ولاضرار فی‌الاسلام» یعنی ضرر زدن وضررخوردن در اسلام وجود ندارد.

وبه مرد انصاری فرمود درختش را در بیاور و در کوچه بیانداز تاهرکجا می‌خواهد ببرد![1]

در زمان معاویه او جانشین زیاد در حکومت بصره بود. او در بصره‌بیش از هشت هزار نفر از بیگناهان را کشت. بطوری که معاویه به او گفت‌نمی‌ترسی شخص بیگناهی را کشته باشی؟ گفت اگر دوبرابر آنچه‌کشته‌ام باز بکشم نمی‌ترسم. شخصی از قبیله عدو گفت سمره از قبیله اودر یک صبحگاه چهل وهفت نفر را که همه قاری قرآن بودن کشت. که‌البته جرم اکثر آنان شیعه بودن بود.

---

1. تهذیب الاحکام، ج7، ص147.

معاویه به او چهارصدهزار درهم داد تا بگوید آیه «ومن الناس منیشری نفسه ابتغاء مرضات الله» در باره ابن ملجم قاتل مولای متقیان نازل‌گشته است وخدا اورا مدح نموده است!![1]

سلیمان بن مسلم گوید مردی نزد سمره رفت وزکاتش را داد سپس به‌مسجد رفت ونماز خواند. سمره جلاد را دنبال او فرستاد. جلاد درمسجد سر او را جدا نمود.

قنبر

قنبر سالها درخانهٔ علی7 خدمت نمود واز شیعیان مخلص بود.

روزی حجاج خونخوار به اطرافیانش گفت: امروز دوست دارم که یکی ازشیعیان ابوتراب را بیاورم وخونش را قربة الی الله! بریزم! به او گفتند: غیراز قنبر کسی را سراغ نداریم! بدستور حجاج، قنبر را آوردند. حجاج به اوگفت: از علی بیزاری بجو! قنبر امتناع کرد. حجاج اورا درنحوهٔ مردن مخیرکرد. قنبرگفت: مولایم بمن خبردادکه من مظلومانه ذبح می شوم! حجاج‌دستور داد سر اورا بریدند.[2]

رشید هجری

او از یاران خاص علی بود که اخبار غیبی می گفت وبه بعضی ها می‌گفت: تو به فلان مرض ویا فلان بلا از دنیا می روی!

یکروز علی7 وچندنفر از یارانش در نخلستانی زیر نخلی نشسته بودند. برای حضرت مقداری خرما آوردند. رشید گفت: ای امیرمؤمنان! چه‌خرمای خوبی است؟ امام فرمود: بدانکه تورا به همین نخل بدار می‌کشند! ای رشید! آن زمانیکه زنازادهٔ بنی امیه(ابن زیاد) دست وپاوزبان‌تورا قطع می کند، چه حالی داری؟ رشید گفت: آیا عاقبتم آمرزش‌وبهشت است؟ فرمود: آری! تو در دنیا وآخرت با من خواهی بود.

بعد از این سخن امیرمؤمنان، رشید روزها پای آن درخت می رفت وبه‌آن آب می داد! یکروز دید که شاخه های انرا بریده اند. باخودگفت: اجل‌من نزدیک شده است. طولی نکشید که ابن زیاد، رشید را احضار کردوگفت: از علی بیزاری بجو! رشید امتناع کرد. ابن زیاد گفت: از دروغهای‌مولایت برایم بگو! آیا مولایت گفته که چگونه کشته می شوی؟

---

1. الغارات، ج2، ص840.
2. ترجمه اصول کافی، ج4، ص708.

رشیدگفت: والله که من دروغ نمی گویم ومولایم هم دروغ نگفته است. او بمن‌خبر دادکه تومرا احضار می کنی وامر می کنی که از علی بیزاری‌بجویم. ولی من قبول نمی کنم وتو دست وپا وزبان مرا قطع می‌نمائی! ابن زیاد گفت: برای اینکه حرف مولایت راست درنیاید، من‌دستور می دهم که دست وپایت راببرند ولی زبانت را نبرند! بدستور ابن‌زیاد، دست وپای رشید را بریدند. اورابه بازار بردند تامردم اورا ببینند. اودرآنحال صدا می زد: ای مردم! قلم وکاغذ بیاورید تا من اخبار آینده تاقیامت را برایتان بگویم! وقتی این سخن را برای ابن زیاد نقل‌کردندوگفتند: رشید دربازار مشغول سخنرانی است!، دستور داد تا زبان‌اورا هم بریدند![1]

آرایشگرِ دختر فرعون

پیغمبر اکرم6 در سفر معراج، وقتی به آسمانها عروج می‌فرمود، بوی خوش و معطّری را بمشام خود احساس نمود. در مورد آن ازجبرئیل پرسید، گفت: این بوی آرایشگر دختر فرعون است! رسولخدا6 داستان او را پرسید. جبرئیل عرض کرد: او در پنهانی‌به خدای واحد ایمان آورده بود ولی ایمان خود را مخفی می‌داشت، روزی در حین آرایش دخترِ فرعون، وسیله آرایش از دستش افتاد وناخودآگاه بر زبانش آمد که: ای خدا! دختر فرعون گفت: پدر مراصدازدی؟ گفت: نه! گفت: پس که را صدا زدی؟

گفت خدایی را که خالق من و تو و پدر تو است!

دختر فرعون گزارش این حادثه را به پدرش داد. فرعون دستور داد تا او وکودکانش را حاضرکردند و گفت که اگر دست از این عقیده بر نداری، توو کودکانت را در آتش می‌سوزانم!

این زن شجاع حاضر به دست برداشتن از عقیدهٔ خود نشد.

فرعون دستور داد تا تنوری را برافروختند و ابتدا کودکان او را در آتش‌سوزاندند، سپس خود این زن را شهید نمودند. این بوی خوش از آن زن‌شهیده است.[2]

---

1. ترجمه ارشاد مفید، ج1، ص327.
2. قصص الانبیا، ص386.

منبر سی و هفتم:

حج هدایتگربشریت

خداوند برای هدایت بشر، هدایتگرهایی قرار داده است از جمله انبیاء، کتابهای آسمانی، معجزات واز جمله هدایتگرها کعبه می باشد.

انّ اولّ بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکا وهدی للعالمین. فیه آیات بینات ومن دخله کان آمنا{آل عمران 97}

اینکه کعبه ومکانهای مقدسی که در اطراف او قرار گرفته چگونه هدایت کننده بشر است نیاز به مقدمه وتوضیح دارد.

کعبه قدیمی ترین محل عبادت بشر است که قبل از معبد بیت المقدس ودیگر عبادتگاههای بشر، وجود داشته است. حتی در روایتی است که فرشتگان به آدم7 که مراسم حج را به اتمام رساند تبریک گفتند ویادآوری نمودند که ما دوهزارسال قبل مراسم حج را انجام داده ایم.

حجر الاسو که در کعبه نصب شده نیز قدیمی ترین سنگ است که هیچ سنگی قدمتش به حجرالاسود نمی رسد.

همه پیامبران به زیارت کعبه آمده ودست بر حجرالاسود گذاشته وآن را استلام نمودند ودرکنار کعبه به دعا ونیایش ونماز ایستاده اند وشماری از آنان در کنارکعبه دفن شده اند که گویند بین رکن یمانی ومقام ابراهیم7 دهها پیامبر مدفونند.

خداوند عز وجل در کنار کعبه نشانه هایی برای خود قرار داده است از جمله:

مقام ابراهیم است که محلی بوده که حضرت ابراهیم7 بربالای سنگی در کنار کعبه، رفته ودیوار کعبه را بالا برده است.

حجر اسماعیل که محل دفن حضرت اسماعیلبوده وداخل مطاف است وجزو کعبه حساب می شود.

رکن یمانی که زاویه بعد از زاویه حجرالاسود است{کعبه چهارزاویه دارد که دوتای آن بسیار مهم است. زاویه حجرالاسود وزاویه یمانی} که درروایت است امام7 فرمود در قیامت ما از طرف رکن یمانی وارد بهشت می شویم.

حطیم که دیوار بین حجرالاسود ودر کعبه است که بهترین نقطه کره زمین بوده وآدم7 در این مکان توبه نمود وخداوند قبول فرمود.

المستجار که دیوار کنار رکن یمانی است و از مکانهای استجابت دعا می باشد.

صفا ومروه که خداوند آنها را از شعار خود شمرده است{ومن یعظّم شعائرالله فانها من تقوی القلوب}سوره حج آیه32

زمزم که از معجزات الهی است ونوشیدن از آن شفا می آورد.

قال رسول الله9: ماء زمزم شفاء لما شرب له.

پیامبر اکرم9 فرمود: آب زمزم به هر قصدی بنوشد برای آن شفاست.

بحار الانوار/ ج96/ 245

حرم بودن کعبه ومسجدالحرام واینکه هرکه داخل این حرم شود ایمن است از نشانه های دیگر الهی است. مخصوص در زمانی که درحجاز امنیتی وجود نداشت ودر روز روشن انسانهارا می ربودند ویا می کشتند درهمان زمان جاهلیت هم حرم الهی امنیت داشت.{الم یروا انا جعلنا حرما آمنا ویتخطف الناس من حولهم{عنکبوت67}

اگر قاتل یا دزدی وارد حرم شود درامان است. حیوانات وحشرات وگیاهان در حرم در امان هستند وکسی که این حرمت را بشکند گناه مرتکب شده وباید کفاره بدهد. مثلا کفاره شکارکردن یک کبوتر در حرم امن الهی، یک گوسفنداست علاوه برگناهی که مرتکب شده است.

کفاره کشتن یک شپش، دان غذا به فقیراست. و...

همچنین خانه کعبه محل ولادت معجزه آسای علی بن ابیطالب7 است. و در شهرمکه، یکی خانه آمنه است که محل ولادت حضرت محمد9 می باشد و دیگری خانه خدیجه3 که محل ولادت حضرت فاطمه زهراءس است.

کعبه داستانهای تلخ وشیرین زیادی دارد.

داستان قربانی کردن عبدالله بخاطر قسمی که عبدالمطلب خورد.

داستان حمله اصحاب فیل. داستان نصب حجرالاسود بعد از تعمیر در زمان نوجوانی پیامبر که نزدیک بود بخاطر گذاشتن حجرالاسود جنگی اتفاق بیافتد ولی با نظر پیامبر اعظم وشراکت حضرتش در گذاشتن حجر، این جریان بخوشی تمام شد.

داستان تلاوت سوره برائت برای مشرکین درحالی که یکه وتنها بود!

داستان بالارفتن علی7 برشانه پیامبر9 جهت اقامه اذان بر بالای کعبه.

داستان حجه الوداع وآخرین حج پیامبر اعظم.

داستان دعای مشلول وجوان فلجی که امام علی7 اورا به خواندن دعای مشلول دعوت کرد واو دعا را خواند وپیامبر اعظم9 در خواب اورا شفاداد.

داستان خطبه امام حسین برای اصحابش که آنان را به قیام فراخواند وبه شهادت بشارت داد.

داستان حمله یزید به مکه که اجل مهلتش نداد تا به نیتش جامه عمل بپوشد.

داستان خراب کردن قسمتی از کعبه در قضیه قیام عبدالله بن زبیر و حمله حجاج به مکه.

داستان توطئه ولید برای اینکه بالای کعبه شراب بنوشد!

داستان زن ومردی که از روی حرام دست برروی هم گذاشتند وناگاه دستشان چسبید. وامام سجاد7 بداد آنها رسید.

داستان شهادت حجر الاسود بر امامت امام سجاد7 زمانی که محمدبن حنفیه ادعای امامت داشت.

داستان خواندن اشعارفرزدق در مدح امام سجاد7 وناراحتی هشام که طاغوت زمان بود.

وداستانهای تلخی که در طول تاریخ در مکه اتفاق افتاد همانند حمله وهابیون به مکه وتصرف آن ودرسالهای اخیر، شهید کردن حدود چهارصد زائر ایرانی در مکه بخاطر ابراز برائت از مشرکین.

کعبه درآینده شضاهد تحولات بزرگی خواهد بود از جمله:

حادثه بزرگ ظهور امام عصر+ از مکه وتکیه دادن منجی عالم بشریت بر کعبه وتشکیل حکومت آل محمد. وکشتن نفس زکیه توسط مردم مکه در ابتدای ظهور امام عصر+.

اما هدایتگر بودن کعبه برای اهل عالم به چند وجه است:

1-انقلاب روحی که برای اکثر حاجیها اتفاق میافتد واشک از چشمانشان سرازیر می شود وبعضی واقعا متحول می شوند واین زیارت را توصیف ناپذیر می دانند.

2-نوری که حاجی بعد از اتمام مناسک حج می گیرد در او باقی است وتا زمانی که گناه نکرده دراووجود دارد.

3-تمام گناهان حاجی آمرزیده می شود واعمالش از نو نوشته می شود.

4-افرادی بوده ا ند که بعد از بازگشت به نوشتن کتابهای عالی در موضوعات الهی اقدام کرده اند همانند ابن عربی آن فیلسوف بزرگ که در بازگشت از مکه کتاب فتوحات مکیه را برای بشریت به یادگار گذاشت همچنین دانشمندان قرن ما همانند جلال آل احمد ودکتر شریعتی وعلامه جوادی املی ودیگر بزرگان کشور ما که کتابهای گرانسنگی دارند.

5-کعبه محل بیزاری وبرائت از مشرکین وبلند کردن صدا به توحید است واین ندا، عده زیادی از غیر مسلمانان را به اسلام فرا می خواند. که افرادی بوده اند با دیدن مراسم برائت از مشرکین، مسلمان شده اند. ویا برایمانشان افزوده شده است

6-باحضور علماء ربانی در مراسم حج یا نمایندگان مراجع در طول ایام موسم حج، افرادی از کشورهای مختلف به آنها مراجعه نموده ودین خودرا درست نموده ودر صراط مستقیم قرار گرفته اند.

7-وحدتی که درمراسم حج بین مسلمین از سراسر دنیا پیش می آید نیز در هدایت اهل عالم مؤثربوده است.

8-سنگباران در مراسم رمی جمرات در دوری از شیاطین ونزدیکی به پروردگار عالمیان نقش مهمی دارد.

9-حضور در صحرای عرفات ومشعر ومنا نیزدر نزدیکی به خالق یکتا نقش آفرین است.

10-نمازها وذکرهائی که در موسم حج انجام می گیرد در هدایت انسانها بسیار مؤثراست وامام راحل فرمودند بعد عبادی حج ویژگی خاصی دارد.

واین توجه امام راحل به عرفان وعبادتی است که درجای جای سرزمین وحی وجود دارد وحاجیها می توانند از آن بهره وافی ببرند

11-بعد سیاسی حج کمتر از بعدعبادی ان نیست. کنگره حج مسلمانان بزرگترین کنگره مسلمین است ومیتوان از این کنگره برای اتحاد مسلمین و اگاه سازی مسلمانان استفاده نمود.

منبر سی و هشتم:

علت انتخاب حضرت فاطمه3 به عنوان سرور زنان عالم چه بود؟

«الم‌تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت‌وفرعها فی السماء»

رسول خدا فرمود که من درختم وحضرت فاطمه3 فرع (شاخه) آن‌است.[1]

در تاریخ بشریت از میان میلیاردها زن چه آنان که قبلا بوده اند وچه آنان که بعدا بوجود می آیند، خداوند حکیم دختری که نهایت عمرش هجده یا بیست وهشت سال بوده را بعنوان سرور وبرترین زن تاریخ بشریت انتخاب نمود. واو کسی نیست جز فاطمه اطهر3 دختر حضرت محمد9.

یقینا در انتخابهای پروردگار عالمیان، حکمتها وشایستگیها فرد انتخاب شده ملاک است والا زنانی که به مقامات بالا دست پیدا کرده اند می توانند به این انتخاب اعتراض کنند. که چرا ما انتخاب نشدیم؟

پس باید در حضرت فاطمه3، ویژگیهایی باشد که دلیل بر انتخاب او گردیده است.

در زیارتنامه ای در باره حضرت فاطمه3 می خوانیم که:

امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک. فوجدک صابره.

خداوند قبل از خلقت وجود جسمانی حضرت فاطمه3، او را امتحان نمود واورا صابره یافت.

مسئله خلقت نور اولیاء قبل از خلقت جسمشان مسئله ای ثابت شده است. از جمله روایتی است که:

اولین مخلوق؟

جابربن عبدالله انصاری از رسولخدا9 پرسید: اولین مخلوق خدا چه‌بود؟

فرمود: ای جابر! نورپیغمبرت بود که خدا اول آنرا آفرید وسپس از او هر چیزدیگر را خلق کرد.

وقتی خدا نور مرا خلق کرد، تامدتی نورمرا در مقام قُرب قرار داد. بعد این‌نور را چهار قسمت کرد. از یک قسم عرش را آفرید. از یک قسم کرسی‌را آفرید. از یک قسم حاملان عرش را آفرید وقسم چهارم را در مقام‌حُب قرار داد. سپس آنرا به چهارقسمت نمود واز یک قسم لوح راآفرید. از یک قسم قلم را آفرید. از یک قسم بهشت را آفرید وقسم

---

1. بصائر الدرجات، ج1، ص60.

چهارم رادر مقام خوف قرار داد. سپس آنرا به چهار قسمت نمود واز یک قسم‌ملائکه را آفرید. از یک قسم خورشید را آفرید واز یک قسم ماه را آفریدوقسم چهارم را در مقام رجاء قرار داد. سپس آنرا چهار قسمت کرد. از یک‌قسم عقل را آفرید. از یک قسم علم وحلم را آفرید. از یک قسم عصمت‌را آفرید وقسم چهارم را در مقام حیاء نگاه داشت. سپس آنرا به صدوبیست وچهارهزار نور تقسیم کرد واز هر نوری پیامبری را آفرید وازارواح آنان، ارواح اولیاء وشهداء وصالحین را بیافرید.(المیزان ذیل آیه32بقره)

که در این روایت به خلقت نور پیامبر قبل از خلقت آیات دیگر جهان هستی اشاره دارد.

در رابطه با حضرت فاطمه3 هم روایتهایی داریم که بر خلقت نور بانو قبل از خلقت جسمش اشاره دارد

فخرفروشی؟

آدم7 وحوا3 در بهشت فردوس‌آمده است که وقتی خداوند آدم وحوارا خلق کرد. آندو فخر می‌فروختند. آدم به حوا گفت: خداوند متعال مخلوقی بهتر از ما نیافریده است.

دراین موقع خدا به جبرئیل دستورداد تا آندو را به بهشت فردوس ببرد.

وقتی وارد فردوس شدند، دیدند دختری برروی تختی از تختهای بهشت‌نشسته وتاجی از نور برسر ودوگوشواره از نور درگوش دارد واز نورصورتش، فردوس روشن است.

آدم7 به جبرئیل گفت: ای حبیب من جبرئیل! این دختر که از نور صورت اوبهشت روشن است، کیست؟

جبرئیل گفت: این فاطمه3 دختر پیغمبرآخرالزمان است. تاجی که برسردارد، شوهرش علی7 ودوگوشواره‌اش، حسن7 وحسین7 هستند. واوازچهارهزار سال قبل از خلقت شما موجود بوده است.(فاطمه سرور زنان‌عالم ص15)

بعد از اینکه مسئله خلقت نور حضرت فاطمه3، مشخص گردید یک مقداری معنای عبارت زیارتنامه که فرموده از حضرت فاطمه3 قبل از خلقت، امتحان گرفته شده روشن می گردد.

اما چرا امتحان با صبر؟ و صبر حضرت فاطمه3 چقدر بوده که به او بخاطر این مقدار صبر مقام ویژه ای عطا می شود؟

منبر سی و هشتم: علت انتخاب حضرت فاطمه(به عنوان سرور زنان عالم چه بود؟ ✍
449

جایگاه صبر در سعادت انسان ها جایگاه بسیار مهمی است. چنان که روایت شده صبر نسبت به ایمان مانند سر نسبت به بدن است.

از خصوصیاتی که اگر انسان آن را داشته باشد، مصیبتها و سختی ها را برای انسان آسان می نماید صبر است و این صفت اگر درست بکار گرفته شود به اهرمی تبدیل می شود که سنگینترین موانع و بزرگترین مشکلات را با سهولت برطرف می سازد و در یک جامعه مشکل دار، کلید همه خوشبختی ها به شمار می آید.

قرآن کریم در بیشتر از 70 آیه از صبر و صابران یاد کرده که از جمله آنها آیه سوره والعصر است که می فرماید:

((بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملو ا الصالحات و تواصو ا بالحق و تواصو بالصبر))

قسم به عصر که انسان در زیانکاری است مگر آنانکه ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده و وصیت به حق و صبر نمایند. و یا در آیه دیگر می فرماید:

((و بشرالصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبه قالو: اناالله و انا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه و اولئک هم المهتدون)) بقره15

بشارت بده صابران را آنانکه هرگاه مصیبتی می بینند می گویند اناالله وانا الیه راجعون ایشان که خداوند بر آنها صلوات و رحمت می فرستد و اینها هستند هدایت شده گان.

پیامبر فرمود:

((الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر))[1]

ایمان دو نیمه دارد نیمی صبر و نیمی شکر است.

انسان در دوران زندگی محدود خود با دشواریها و سختیها و موانع فراوانی بر خورد می کند که داشتن صبر دراین مواقع، صبر یعنی در برابر همه این موانع مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن.

صبر توصیه همه پیامبران و رهبران حقیقت به جانشینان است.

امام پنجم7 می فرماید: زمانیکه لحظه وفات پدرم فرا رسید مرا به سینه خود چسبانیده فرمود:

---

1. تحف العقول، النص، ص48.

وصیت می کنم به تو به آنچه که پدرم در حین وفاتش به من وصیت کرد و او هم به آنچه پدرش حسین وصیت کرد که ای فرزند صبر بر حق کن اگر چه تلخ باشد.[1]

شاعر می گوید:

(سأصبر حبی یعلم الصبر اننی صبرت علی شئی امر من الصبر)

آنچنان صبر می کنم تا صبر بداند که من صبر نمودم بر چیزیکه از صبر تلخ تر بوده است.

بیشتر خصلتهای خوب درنتیجه صبر کردن بدست می آید. مثلا پاکدامنی با صبر در مقابل شهوت بدست می آید. یا قناعت بر اثر صبر بر روزی کم حاصل می شود. یا حلم وبردباری بر اثر صبر بر خشم وغضب بدست می آید یا استقامت بر اثر صبر بر سختیهای جهاد در راه خدا حاصل می شود. خلاصه اکثر خصلتهای خوب مربوط به صبر است همانطوریکه معصومین فرمودند نصف ایمان صبر است

البته صبر زنان با مردان تفاوت دارد. معمولا مردها نسبت به زنها قدرت تحمل پذیری بیشتری دارند. وزنها بخاطر ظرافت جسم ولطافت روح، قدرت تحمل پذیری کمتری دارند.

اما صبر حضرت فاطمه3 چقدر بوده است؟

یکی از موارد صبر حضرت فاطمه3 در مورد صبر بر مشکلات همسر داری وبچه داری وخانه داری ومشکلات اقتصادی بوده است.

دختری که پدرش سیدالانبیاء است و در مدینه ولی امر مسلمین است وگاهی بر اثر پیروزی در جنگ ها، غنائم فراوانی در اختیارش قرار می گیرد، در کمال سادگی و زهد، زندگی می کند. چادرش کهنه، پیراهنش از جل شتر، فرشش پوست گوسفند،

شوهرش مجاهد فی سبیل الله که اکثرا در جبهه بسر می برد، وضع مالی خانواده طوری است که گاهی دوروز غذا در منزل یافت نمی شود. از زینت های معمولی همانند گوشواره وگردنبند والنگوی طلا در حضرت دیده نمی شدومشکلات دیگر.

---

1. ترجمه اصول کافی، ج3، 145.

منبر سی و هشتم: علت انتخاب حضرت فاطمه(به عنوان سرور زنان عالم چه بود؟ ✍
451

علی7 فرمود: او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، امّا آنقدر بامشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد وآنقدر خانه را جاروب‌کرد که لباسهایش غبار آلود بود وآنقدر زیر دیگ آتش افروخت که‌لباسهایش عوض شد(کهنه شد).[1]

روزی پیغمبر9 پیش فاطمه3 رفت ودید که بچه را شیر می‌دهد وبا دستش آسیاب را می چرخاندولباس تن او از جل شتراست. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای‌شیرینیهای آخرت بچش! فاطمه فرمود: من خدارا بخاطر نعمتهایش‌حمد می کنم وبرکرامتهایش شکر می گذارم. دراین موقع آیهٔ«ولسوف یعطیک ربّک فترضی» ضحی5 «بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار وساده‌دیدم. تعجب کرده وگفتم: عجبا! دختران پادشاه ایران وروم برصندلی‌های طلا نشسته وپارچه های زربفت برتن می کنند. امّا این دختررسولخداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن داردونه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی وتختهای طلا رابرای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.

بعد از ازدواج حضرت علی7 با حضرت فاطمه3 بعضی از زنان، فاطمه3 را بر اینکه با مرد ی که ثروتمند نیست ازدواج کرده، مذمت می نمودند اما حضرت فاطمه بر این مذمتها صبر کردند.

یکی دیگر از موارد صبر حضرت فاطمه3، صبر در مقابل لذتهای فانی دنیوی بوده است.

معمولا زنان زیبا رو، دچار فتنه های مختلفی می شوند ناپاکان او را دعوت به آلودگی می کنند.

نفس اماره از او لذت های دنیوی را طلب می کند. خودنمائی زن ومیل به خودآرائی اورا راحت نمی گذارد.

اما فاطمه زهرا3 که نور صورت او بر شهر مدینه ساطع است، آنچنان پاکدامن است که در مقابل نابینا، چادر سر می کند ودر مقابل سؤالی که می پرسند این شخص کور است! می فرماید اگر او مرا نمی بیند من که اورا می بینم.

---

1. گلچین صدوق، ج1، ص162.

وآنچنان طاهره است که بهترین صفت زن را در دوری از نامحرمان می داند.

هدیه پیامبر9 به زهرا وعلی8

«وقتی صبح عروسی حضرت زهرا، رسول خدا به دیدار اوآمدند. فرمودند هدیه من به شما این است که کارهای خانه را تقسیم‌می‌کنم. کارهای داخل خانه برای زهرا که نامحرم‌اورا نبیند وکارهای‌خارج از خانه برای امیرالمؤمنین.

در این موقع حضرت زهرا فرمود: وقتی رسول خدا این مسئولیت کارخارج از خانه را از من برداشت فقط خدا می‌داند چقدر من خوشحال‌شدم.»[1]

و هنگام رحلت نگران است که نکند حجم بدن او بر روی تابوت در نگاه نامحرم قرار گیرد.

پس حضرت در مقابل لذتهای زودگذر که عده زیادی از زنهای زیبا رو را جذب کرده وباعث آلودگی آنان شده، صبر داشتند واطاعت پروردگار ولذت رضایت اورا بر هر لذتی ترجیح دادند.

سومین نوع صبر حضرت فاطمه3، صبر بر مصیبتهای فراوان بود.

المظلومه، المقهوره، المغصوبه حقها، الممنوعه ارثها، المکسوره ضلعها، المظلوم بعلها، المقتول ولدها فاطمه بنت رسول الله.

به او ظلمها رواشتند. به خانه اش حمله نمودند. حقش را غصب کردند. ارثش را ندادند. پهلویش را شکستند. به شوهرش ظلم نمودند. پسرش محسن را کشتند.

آنقدر مصیبتهای وارده بر حضرت فاطمه3 بزرگ وعظیم است که در سخنی فرمود اگر این مصیبتها بر روزها وارد می شدند، روزها شب می گشتند.

علاوه بر مصیبتهایی که در زمان حیاتش بر او وارد کردند، علمی که حضرت نسبت به آینده داشت

ومی دانست که چه ظلمها بر فرزندانش وارد می نمایند. نیز نیاز به صبر عظیمی داشته است.

---

1. زندگانی حضرت زهرا، ص462.

همچنین مصیبت رحلت رسول الله که بخاطر ارتباط روحی عظیمی که بین حضرت فاطمه3 وپسامبر اعظم9 بود، با رحلت رسول خدا9، فاطمه3 باید صبر می کرد وآن هم چه صبری.

پیراهن پیامبر9 در دستان زهراء3

از علی7 نقل شده است که: چون پیامبر را در پیراهنش، غسل‌دادم، فاطمه3 فرمود: آن پیراهن را بمن بده. وقتی پیراهن را به اودادم، آنرا بوسید وسپس بیهوش شد. من هم دیگر پیراهن مذکوررا به اونشان نمی دادم.[1]

همچنین ازعایشه وام سلمه نقل شده است که: درآن مریضی که پیامبررحلت نمود، فاطمه3 را نزد خود نشاند وبه او رازی گفت که‌فاطمه3 گریان شد! بار دیگر رازی را به او فرمود که فاطمه3 خندان‌شد!

بعد از رحلت رسول اکرم9، علت گریه وخندهٔ آن موقع را از اوپرسیدند. فاطمه3 فرمود: پیغمبر بار اول بمن فرمود که: جبرئیل‌هرسال قرآن رایکباربرمن عرضه می کرد وامسال دوبار بر من عرضه‌نمود ومن می دانم که امسال رحلت می کنم! وفرزندان تو مورد ظلم‌وستم واقع می شوند. من با شنیدن این سخن، گریان شدم. بعد فرمود: آیاراضی نیستی که تو اولین شخصی از اهل بیتم باشی که بمن ملحق‌میشوی؟ من خندان شدم.

وبروایت دیگر حضرت فرمود: آیا راضی نیستی که سیدهٔ زنان باشی؟«جلاء العیون ص22»[2]

اذان بلال!

روزی فاطمه3 فرمود: دوست دارم اذان مؤذن پدرم را بشنوم. به‌بلال خبر دادند واو این پیشنهاد را پذیرفت.

حضرت فاطمه3 با شنیدن صدای اذان بلال، بیاد ایام رسول خدا9 افتاد ومتأثّر شد وبه گریه افتاد. همینکه بلال صداکرد: اشهد انّ‌محمداً رسول الله! فاطمه ناله ای کرد وبیهوش بر زمین افتاد.

---

1. ترجمه انحصال، ج2، ص377.
2. جلاءالعیون، ص22.

مردم گمان کردند که فاطمه3 از دنیا رفته است. به بلال گفتند: اذان‌نگو که دختر رسول خدا9 از دنیا رفت وبلال هم اذان را نیمه کاره رهاکرد.

وقتی فاطمه3 بهوش آمد، به بلال فرمود: اذان را تمام نما! بلال قبول‌نکرد وگفت: ای بهترین زنان! می ترسم بشما آسیبی برسد. حضرت هماورا معاف نمود.[1]

این موارد سه گانه صبرحضرت که بصورت مختصر بیان شد، یکی از علل انتخاب حضرت فاطمه3 بعنوان سرور زنان عالم بوده است. وعلل دیگری چون عبادت برتر ایشان، علم فراوانشان وفضیلتهای دیگر، باعث شد تا این انتخاب مبارک صورت گیرد واو الگوی زنان سعادتمند گردد.

1. ترجمه من لایحضره الفقیه، ج1، ص455.

منبر سی و نهم:

تربیت دینی فرزندان

1-آشناکردن نوجوان با خدا وآموزه‌های مذهبی

برای پرورش حس مذهبی نوجوانان باید چند مرحله راطی کرد:

1- آنها را با استدلال ساده با خدا آشنا نمائیم.

2- خدا را با صفات نیکویش مانند رحمان و رحیم و آمرزنده بودن‌معرفی کنیم.

3- از دوستی خدا با آنها حرف بزنیم. «ای پیامبر بگو: اگر خدا را دوست‌دارید از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست داشته و گناهانتان رابیامرزد و خدا آمرزنده و مهربان است». آل عمران31

4- نوجوانان را به عبادات واجب و مستحب عادت داده و نماز را ازهفت سالگی به آنها آموزش دهیم.

اگر پرورش مذهبی نوجوان از دوازده سالگی بدرستی انجام پذیرد، او در16 سالگی یک فرد معتقد و با ایمان خواهد بود و با این احساس‌می‌تواند در مقابل تمایلات نفسانی و شهوات، مقاومت کند و از تندروی‌و طغیان برکنار بماند. امّا برعکس، نوجوانی که احساسات مذهبیش‌مورد حمایت و پرورش قرار نگرفته و احیاناً سرکوب شده باشد، نوجوانی که خواهش معنویش ارضاء نگشته و نور ایمان، ضمیرش راروشن ننموده باشد، در 16 سالگی محکوم تمایلات غریزی و شهوی‌خواهد بود و عواطف مذهبی پرورش نیافته‌اش قادر نیست او را درمقابل انحرافات ایمنی بخشد.

عبادات واجب و مستحبی که در اسلام تشریع شده و همچنین دعا ونیایش در پیشگاه الهی از عوامل مؤثر در تحکیم دوستی و محبت‌پروردگار است. نماز ارتباط دهندهٔ انسان به خالقش می‌باشد. نمازگزارروزی چند بار به پیشگاه خدا می‌رود و مراتب دوستی خود را بامحبوبش تجدید می‌کند.

اگر گناهانی کرده آنها را بوسیلهٔ نماز پاک می‌کند و اگر چند قدمی ازخدایش دور شده، بوسیلهٔ نماز بعدی به خدایش برمی‌گردد. خدای‌واقعی آنقدر رحمت و عطوفت دارد که باب توبه بر روی همه گشوده‌است. اگر انسان آلودگی پیدا کرد، راه بازگشت به پاکی و خدا باز است. حتی اگر توبه را شکست و باز آلوده شد، باز هم راه بازگشت دارد وباصطلاح: اگر صدبار توبه شکستی باز آی! خالقی که در گرفتاریها وسختیهای زندگی، تکیه‌گاه انسان است.

علی‌ع می‌فرماید: «یا مَن عَلَیه مُعَوَّلی!» ای تکیه‌گاه من! «یا مَن اِلَیهِ شَکَوْت اَحْوالی!» ای کسی که گرفتاریهایم را فقط به او می‌گویم. این دین‌صحیح و ایمان واقعی است که انسانها را از انحرافات و آلودگیها دور وپاک کرده و آنها را سعادتمند می‌نماید.[1]

امّا بدبختانه دنیای امروز به تمایلات مذهبی جوانان نه تنها کار نداردبلکه با انواع برنامه‌های انحرافی این حس را در میان جوانان از بین‌می‌برد. دنیای غرب آنطور که برای یک کالای صنعتی سرمایه گذاری‌کرده و اهمیت قائل می‌شود، برای تربیت صحیح و پرورش حس‌مذهبی ارزش وارجی قائل نمی‌شود.

2- تربیت فرزند بر اساس تربیت دینی

اولین نکته برای آرامش خانواده و دوری از رفتارهای ناپسند جوان، شناخت روان جوان و آگاهی از مقتضیات جوانی است. فرزند جوان، مطابق میل طبیعی، عاشق استقلال و تشخص است. می‌خواهد هرچه‌زودتر خود را از محدودیتهای دوران کودکی رها سازد و به گروه‌بزرگسالان بپیوندد و مانند آنان مستقل باشد. او خواستهٔ خود را بر زبان‌نمی‌آورد! ولی اگر به مقصود خود نائل نشود و به حق طبیعی خود، دست نیابد، سرکشی و طغیان می‌کند، به کارهای غیر عادی دست‌می‌زند، بد رفتار و تندخو می‌شود و با زبان حال می‌گوید:

به شخصیت من احترام بگذارید! مرا مستقل و آزاد بشناسید! با من‌همانند یک فرد بزرگ برخورد کنید!

در سخن پیامبرص است که فرمود: «فرزند، هفت سال آقاست. هفت سال بنده است و هفت سال هم وزیر است».[2]

طفل هفت سال اول بر پدر و مادرش حکومت می‌کند! زیرا فکرش نارساو جسمش ناتوان است. پدر و مادر باید با دیدهٔ رأفت به او نظر کنند وناچارند که خواسته‌های او را برآورده سازند.

در هفت سال دوم، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در تن و روان کودک پدیدمی‌آید. جسمش قوی می‌شود و درکش رشد می‌کندو تا اندازه‌ای‌خوبیها و بدیها را می‌فهمد. لذا مورد مؤاخذه

---

1. مصباح المجتهد، ج2، ص849.
2. ترجمه مکارم الاخلاق، ج1، ص426.

والدین و مربی و آموزگارقرار می‌گیرد. و چون عقلش بخوبی شکفته نشده و صلاح و فساد خودرا به درستی تشخیص نمی‌دهد، پدر و مادر آمرانه به او تذکر داده و اوباید فرمان والدین را اطاعت کند.

امّا در هفت سال سوم نشانه‌های جوانی و بزرگسالی در او پدیدمی‌آید. لذا احساس مسئولیت می‌کند و در تدبیر زندگی همکار والدین‌می‌باشد.

از بکار بردن کلمهٔ وزیر چند نکته را می‌فهمیم:

الف) جوان تشخص طلب و استقلال جواست.

ب) نباید با او آمرانه برخورد کرد.

هیچ چیز بیش از حق رأی در تربیت آنان مؤثر نیست. باید در خانه ومدرسه به آنها حق اظهار عقیده داده شود. البته استقلال دادن به جوان‌به این معنا نیست که وی در تمام اعمالش آزاد باشد تا به میل خود به هرمحیط فاسدی برود، زیرا جوان که عقلش نسبت به احساساتش ضعیف‌است، همواره در معرض سقوط قرار دارد. جوان اغلب پایان کار رانمی‌بیند و از تشخیص بسیاری از بدیها و خوبیها عاجز است. پس مراداز وزیر بودنش آن است که هم شخصیتش مورد احترام باشد و هم‌اختیار صد در صد نداشته باشد، بلکه تصمیم نهایی با والدین است.

سختگیری بی مورد، زورگویی و ستم، تعدی و خشونت والدین نسبت‌به جوان یکی از دو نتیجه را به بار می‌آورد:

الف) جوان بر اثر فشارهای طاقت فرسای روحی و نظارتهای خسته‌کنندهٔ والدین، نیروی مقاوت خود را از دست داده و تسلیم شرائطموجود می‌شود. او اگر چه سازگار و سربزیر می‌شود ولی استعدادهای‌خود را از دست می‌دهد و یک انسان نالایق بار می‌آید.

ب) جوان در مقابل سختگیری‌ها می‌ایستد که در نتیجه باعث اختلاف‌در خانواده می‌شود. عربده‌ها و فریادها، تندی و خشونت، اشک و زاری، هیجان و ناراحتی برنامهٔ عادی چنین خانه‌هایی خواهد بود!

بعضی پدران بخاطر عقدهٔ خودکم‌بینی، خشن و تندخو هستند. برای‌ابراز قدرت در خانه، با اهل منزل بدرفتاری می‌کنند، فریاد می‌کشند، دشنام می‌دهند. گاهی بچه‌هارا کتک می‌زنند! و گاهی در محیط منزل‌ایجاد رعب و هراس می‌کنند! لغزش یا اشتباه کوچک را

بزرگ تلقی کردهو چشمپوشی نمی‌کنند. مثلاً پدر اگر بخواهد بخوابد، انتظار دارد که همهٔ اهل خانه ساکت باشند و اگر صدایی بلند شود، طوفان بپا می‌کند! ولی‌اگر دیگران خواب باشند، استراحت دیگران برایش ارزشی ندارد! کودکان این خانه‌ها بر اثر سختگیری بی مورد والدین، خشمگین وعصبی بار می‌آیند و همواره در خود احساس حقارت نموده و این حس‌بصورت عقده در آنها باقی می‌ماند!

البته تا کوچک هستند نمی‌توانند در مقابل رفتار خشن پدر نیرومندخود عکس‌العملی نشان دهند، امّا زمانی که پا به سن جوانی می‌گذارند، برای اینکه در خانه بخاطر عقدهٔ حقارت خود، ابراز وجود کنند، کانون خانواده را به محل مشاجره و ناسازگاری تبدیل کرده و کار به آنجامی‌کشد که فرزند در مقابل پدر می‌ایستد! راه حل این معضل به دوطرف برمی‌گردد. دو طرف باید خودسری و لجاج را ترک کنند و از تمایلات نادرست خویش چشم بپوشند تا بتوانند با همکاری یکدیگرمشکلات را حل کنند.

در بررسی روی 105 پسر و دختر جوان که خلاف بزرگی را انجام داده بودند، متوجه شدند که تقریباً 91 درصد جوانان مجرم‌از اختلالات عاطفی شدید رنج می‌برند. یعنی هم از حیث عاطفی مورد بی مهری قرار گرفته بودند و هم احساس ناامنی و حقارت داشتند!

عکس العمل والدین در برخورد با خلاف فرزندشان!

چنانچه فرزند عمل خلافی را انجام داد چگونه باید با آن برخوردنمود؟ مثلاً خانمی در تماس با مشاوری اظهار داشت که مدتی است، متوجه شده که پسر دبیرستانیش استمناء می‌کند! تکلیف این مادرچیست؟ در پاسخ باید گفت که مراحلی در برخورد با این خلافها وجوددارد که اگر رعایت شود شاید موفقیت آمیز باشد. یکی مسئله توجه به‌ازدواج جوانان است که در هنگام نیاز جنسی آنان، باید بفکر راه وچاره‌بود ودیگری آشنا کردن آنهابا حرام وحلال اسلام واینکه این‌اعمال، چقدر زشت بوده وعواقب بد دنیوی واخروی دارد ودر غیر این‌دومورد نیز باید مراحل تشویق وتنبیه برای ترک این اعمال انجام شود.

«در روایت است که پسران وقتی به شش سالگی رسیدند نبایددر یک بستر بخوابند.»

«کودکت را تا هفت سال آزاد بگذار سپس هفت سال مداوم با او کارتربیتی بکن. اگر به تربیت تن داد سعادتمند است والا در او خیری‌نیست!»

3-تأکید بر نماز خواندن نوجوان

«وامر اهلک بالصلوة واصطبر علیها» طه132

یعنی خانواده ات را امر به نماز نما وبر این مسئله مداومت کن.

مسئله نماز از مهمترین نشانه‌های تربیت صحیح است. درخانه‌ای که والدین نماز خوانده وتا کودک به سن بالا برسد مرتب اورا به‌خواندن نماز امر می‌نمایند، امید به هدایت وسعادت فرزند هزاران باربیشتر است تا خانه‌ای که اگر چه پدر ومادر خود اهل نمازند ولی‌فرزندان خود را رها کرده‌اند وباصطلاح آنان را آزاد گذاشته‌اند تا خودمسیر درست را انتخاب نمایند واین بزرگترین اشتباه سرپرست خانواده‌است که نوجوانی را که اصلا نمی‌تواند خیر وصلاح خود را تشحیص‌دهد واز طرفی نماز زحمتی برای اوست، آزاد بگذارند به این امید که‌روزی برسد که خود نوجوان به نماز گرایش پیدا کند!

خداوند در قرآن کریم به پدران دستور می‌دهد که خود وخانواده‌خود را از جهنم نجات دهید:

«یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها الناس‌والحجارة» تحریم 6

ای مؤمنین! خود وخانواده تان را از آتش جهنم دور نگه دارید.

«رسولخدا9: در هفت سالگی فرزند را به خواندن نمازتمرین دهید ودر ده سالگی درصورت نماز نخواندن، برآنان‌سخت گرفته شود وحتی آنان را با زدن هم شده به نماز وادارکنید.»[1]

4-نظارت کامل بر معاشرت نوجوانش

«امام پنجم7: با کسی معاشرت کن که تورا می‌گریاند وخیرخواه‌توست! وبا کسی که تورا می‌خنداند وفریب‌می‌دهد، معاشرت منما!»[2]

«امام هفتم7: از مواضع تهمت وشک بپرهیزید وحتّی در کوچه با مادرخود نایستید! زیرا همه نمی‌دانند که این زن مادر توست!»[3]

«علی7: بدترین رفیق کسی است که معصیت خدا را در نظرتو، خوب‌جلوه دهد!»[1]

---

1. ترجمه النوادر راوندی، ص311.
2. ترجمه تحف العقول، ص519.
3. امالی صدوق، النص، ص497.

«امام سجاد7: با چند رفیق رفیق نباش!1-دروغگو که مثل سرابست‌وبا دروغهای خود، تورا فریب می‌دهد ودور را برای تو نزدیک ونزدیک‌را برای تو، دور می‌کند.2-فاسق که تورا به یک وعده غذا بلکه‌کمتر، می‌فروشد!3-بخیل که تورا در هنگام سختی، رهامی‌کند.4-احمق که می‌خواهد بتو سود برساند ولی زیان می‌رساند.»[2]

5-نظارت بر استفاده نوجوان از رسانه‌های صوتی وتصویری‌ورایانه‌واستفاده از موسیقی مبتذل وشرکت در پارتی‌های‌منحرف کننده

-«پیامبر اسلام9: غنا(موسیقی‌حرام) پلّه کان زنا است.»[3]

-«امام‌صادق7: خبیث‌ترین‌مخلوق‌خدا، غنا(موسیقی‌حرام) است. وبدترین‌مخلوق خدا غنا است که باعث فقر ونفاق می‌شود.»[4]

-«امام صادق7: خانه‌ای که در آن‌غنا(موسیقی‌حرام) باشد، از فاجعه‌ایمن نمی‌باشد ودعا در این خانه مستجاب نمی‌شود وملائکه به این‌خانه وارد نمی‌گردند.»[5]

-«امام خمینی: از جمله چیزهائی که مغز جوانهارا تخدیر می‌کند، موسیقی است... انسان را از جدیت بیرون می‌برد. یک جوانی که عادت‌کرده روزی چند ساعت را با موسیقی سروکار داشته باشد، از مسائل‌جدی به کلی غافل می‌شود.»

ضعف اعصاب واختلال حواس وبی ارادگی از عوارض‌موسیقی

«دکتر ولف آدلر، پروفسور دانشگاه کلمبیا می‌گوید: بهترین ودلکش‌ترین‌نو اهای موسیقی، شوم‌ترین آثار را روی سلسلهٔ اعصاب انسان باقی‌می‌گذارد.»

«دکتر آلکسیس: اصولاً شنیدن موسیقی وکنسرت، در اعصاب اثرتخدیری ایجاد می‌کند. این اثر گاهی آنچنان شدید است که شنونده رامانند افراد بهت زده می‌سازد ولذت فوق العاده‌ای که افراد از آن می‌برنداز همین اثر تخدیری است وروشن است که اینگونه

→

1. ترجمه تحف العقول، ص27.
2. الکافی، ج2، ص461.
3. منابع فقه شیعه، ج22، ص423.
4. ترجمه انحصال، ج1، ص75.
5. ترجمه ارشاد القلوب، ج2، ص227.

تخدیرها زیانهایفراوانی دارد واگر شدت یابد گاهی ممکن است عقل واندیشه را اسیرجذبه آهنگهای تند موسیقی کند ودیگر نتواند خوب وبد را از هم‌تشخیص دهد وبی پروا دست به حرکات واعمال ناشایست بزند ودرآن حال نتواند به عواقب وخیم آن بیاندیشد.»

گاهی موسیقی باعث جنایت می‌شود.

منبر چهلم:

خانواده در اسلام

خانواده در اسلام جایگاه بلندی داشته ونهادی مقدس به شمار می رود.

وَاللهُ جَعَل لَکم مِّن أَنفُسِکم أَزْوَاجاً وَجَعَل لَکم مِّن أَزْوَاجِکم بَنِین وَحَفَدَة وَرَزَقَکم مِّن الطَّیبَاتِ{نحل71}

وَمِن اٰیاتِه أَن خَلَق لَکم مِن أَنفُسِکمْأَزْوَاجاً لِّتَسْکنُوا اٍلَیهَا وَجَعَل بَینَکم مَوَدَّة وَرَحْمَة اٍن فِی ذلِک لایات لِقَوْم یتَفَکرُون{روم21}

لذا ازدواج را زیباترین ومبارک ترین بنا درنزد خدا

قال رسول الله9: ما بنی فی الإسلام بناء أحب إلی الله عز وجل من التزویج{ الهدایة، الشیخ الصدوق، ص 257}

وطلاق را مبغوض ترین حلال الهی گفته اند.

قال رسول الله9: تزوجوا و لا تطلقوا فان الطلاق یهز العرش{ مسند زید بن علی، زید بن علی، ص 505}

در روایت است که از سفره عروسی، بوی بهشت بلند است وازدواج سنت پیامبر بوده که هرکه از آن اعراض کند از امت پیامبر حساب نمی شود.

در عصر ما بخاطر علل مختلف، آمار طلاق دربین خانواده ها زیاد شده واز مهمترین علل این آسیب، آشنا نبودن زن وشوهر با وظایف خود می باشد.

دین اسلام بعنوان دین سعادت بخش وظایف زن ومرد را به خوبی مشخص کرده که در قرآن وصدها حدیث اهل بیت: تبیین شده است که ما به گوشه ای از این وظایف اشاره می نمائیم.

وظایف شوهر

«الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعضوبما انفقوا من اموالهم {نساء34}

شوهر با داشتن بار مسئولیت سرپرستی خانواده، در عین حال شریک‌ویاور همسرش نیز می‌باشد. لذا باید برای تداوم واستحکام خانوادهخود به مسئولیتهای زیر عمل کند.

1-تهیه نیازهای روزانهٔ غذائی وپوشاکی ومسکن همسر{بعضی از مردها زنشان را رها می کنند وبعضی تو خانه نشسته وزن را دنبال تامین نفقه می فرستد!}

2-خوش اخلاقی با همسر.{ سعدبن معاذ، ازفرماندهان سپاه اسلام، بشهادت‌رسید. رسول‌خدا9 تشییع با شکوهی از او بعمل آوردوخود شخصااورا دفن نمود.

بعد از دفن، مادر سعد خطاب به قبر گفت: ای سعد! بهشت بر تو گوارا باد! رسول خدا9 فرمود: این را نگو! گفت: چرا؟ فرمود: او الان فشار قبر سختی دید! سؤال کردند: برای چه؟ فرمود: او با خانواده خودبد اخلاقی می کرده است!}

«پیامبر9: بهترین مردان امت من کسانی هستند که به اهل خانه خودستم نمی‌کنند وبرآنهارحم آورند وبه آنها ظلم ننمایند»[1]

{«عاشروهن بالمعروف»«نساء19» یعنی با خوبی بازنان معاشرت‌کنید}

چونکه پیوند شد، به نازش داربرسرخانه سرفرازش دار تودرآیی زدر سلامش کن‌اودرآید، تواحترامش کن هرزمانش به دلنوازی کوش‌وقت خلوت به لطف وبازی کوش صاحب رخت وچیز دار اوراپیش مردم عزیز دار اورا از سخنهای خوب وگفتن خوش‌به نماز وبه طاعتش درکش«اوحدی مراغه‌ای»

3-اشتباهات همسر را نادیده بگیرد.

«اسحاق بن عمّار از امام ششم7 پرسید: حق زن بر شوهر چیست؟

امام فرمود: مرد باید شکم همسرش را سیر کند. بدنش رابپوشاند. اگرنادانی کرد از او بگذرد. ابراهیم خلیل از تند خوئی ساره به‌خداوند شکایت کرد! خدا به او وحی کرد: زن همانند استخوان دنده‌است! اگر بخواهی راستش بکنی، می‌شکند واگر با او همچنان مداراکنی، از او بهره‌مند می‌شوی!»[2]

4-شبها وی ر ا رها نکند

عثمان بن مظعون یکی از اکابر صحابه رسول اکرم است، خواست‌به تقلید ازراهبان، به اصطلاح تارک دنیا شود، ترک زن و زندگی کرد و لذتها را بر خویش تحریم‌ساخت.

همسرش نزد رسول خدا آمده عرض کرد یا رسول الله! عثمان روزها را روزه‌می‌گیرد و شبها به نماز برمی‌خیزد. پیغمبر اکرم9 خشمگین شده برخاست‌به نزدوی آمد. عثمان مشغول نماز بود. صبر کرد تا نمازش تمام شد، فرمود: ای عثمان! خدامرا به رهبانیت

---

1. ترجمه مکارم الاخلاق، ج1، ص414.
2. شرح شهاب الاخبار، متن، ص28.

دستور نفرموده است. دین من روشی منطبق بر واقعیت و در عین حال‌ساده و آسان است: «لم یرسلنی الله تعالی بالرهبانیة و لکن بعثنی بالحنیفیة السهلة السمحة» یعنی خداوند مرا برای رهبانیت و ریاضت نفرستاده است، مرا برای شریعتی فطری وآسان و با گذشت فرستاده است. من نماز می‌خوانم و روزه می‌گیرم و با همسرانم نیزمباشرت دارم. هر کس که دین مطابق با فطرت مرا دوست می‌دارد باید از من پیروی‌کند. ازدواج یکی از سنتهای من است[1]

عده‌ای از اصحاب رسول اکرم به خاطر اینکه بهتر و بیشتر عبادت کنند و از لذات‌روحانی بهره‌مند شوند ترک زن و فرزند کردند، روزها روزه می‌گرفتند و شبها عبادت‌می‌کردند. همینکه رسول خدا آگاه شد آنها را منع کرد و گفت من که پیشوای شما هستم‌چنین نیستم؛ بعضی روزها روزه می‌گیرم، بعضی روزها افطار می‌کنم؛ قسمتی از شب‌را عبادت می‌کنم و قسمتی دیگر نزد زنهای خود هستم. همین عده از رسول خدا اجازه‌خواستند که برای اینکه ریشه تحریکات جنسی را از وجود خود بکنند خود را اخته‌کنند. رسول اکرم اجازه نداد، فرمود در اسلام این کارها حرام است.

روزی سه زن به حضور رسول اکرم آمده از شوهران خود شکایت کردند. یکی‌گفت‌شوهر من گوشت نمی‌خورد. دیگری گفت‌شوهر من از بوی خوش اجتناب‌می‌کند. سومی گفت‌شوهر من از زنان دوری می‌کند. رسول خدا بی‌درنگ در حالی که‌به علامت‌خشم ردایش را به زمین می‌کشید از خانه به مسجد رفت و بر منبر آمد وفریاد کرد: چه می‌شود گروهی از یاران مرا که ترک گوشت و بوی خوش و زن‌کرده‌اند؟! همانا من خودم، هم گوشت می‌خورم و هم بوی خوش استعمال می‌کنم و هم‌از زنان بهره می‌گیرم. هر کس از روش من اعراض کند از من نیست[2]

5- براخلاق بد زنش صبرکند.

6- به همسرش ظلم نکند.

7- به فامیل زنش اهانت نکند.

8- استفاده از درآمد حلال برای خورد وخوراک خانواده

---

1. الکافی، ج5، ص494.

2. منابع فقه شیعه، ج25، ص455.

لقمه حلال در تربیت سالم انسان نقش مهمی دارد همانگونه که لقمه‌های حرام در انحراف انسانها آثار مهمی دارد.

«در حدیث قدسی است که ایمان ده جزء دارد وهفت جزئش کسب‌درآمد حلال است»[1]

«در حدیث قدسی است که کسی که اهمیت نمی‌دهد از چه جایی درآمدکسب کند، منهم اهمیت نمی‌دهم که او را از چه دری وارد جهنم‌نمایم!»[2]

9-خانواده را درمسیر صحیح زندگی قرار دهد

«یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها الناس‌والحجارة» تحریم 6

ای مؤمنین! خود وخانواده تان را از آتش جهنم دور نگه دارید.

10-نظارت بر خانواده اش داشته باشد.

«علی7 خطاب به اهل بصره! آیا حیا ندارید؟ آیا غیرت ندارید درحالیکه زنانتان به بازارها رفته وجوانان خوش قیافه مزاحم آنان می شوند؟»[3]

11-نظافت وآراستگی را رعایت نمایند.

حسن بن جهم می‌گوید: بر حضرت موسی بن جعفر7 وارد شدم، دیدم خضاب‌فرموده است. گفتم رنگ مشکی به کار برده‌اید؟ فرمود: بلی، خضاب و آرایش در مردموجب افزایش پاکدامنی در همسر اوست. برخی از زنان به این جهت که شوهرانشان‌خود را نمی‌آرایند عفاف را از دست می‌دهند.[4]

حدیث دیگری از پیغمبر اکرم9 نقل شده که: «تنظفوا و لا تشبهوا بالیهود» یعنی‌نظیف باشید و خودتان را شبیه به یهود نکنید. بعد فرمود زنان یهودی که زناکار شدندبدان جهت‌بود که شوهرانشان کثیف بودند و مورد رغبت واقع نمی‌شدند. خودتان راپاکیزه کنید تا زنانتان به شما راغب گردند[5]

12- مطیع زنش نباشد

---

1. ترجمه ارشاد القلوب، ج1، ص517.
2. ترجمه عده الداعی، ج1، ص76.
3. ترجمه مشکاه الانوار، ص501.
4. من لایحضره الفقیه، ج1، ص163.
5. المحاسن، ج2، ص624.

«علی7: کسی که از زنش اطاعت کند، خداوند اورا با صورت در آتش‌بیاندازد! گفته شد: در چه چیزی اطاعت کند؟ فرمود: زن از شوهرش‌اجازه می‌خواهد که به حمام- عمومی- وعروسی ومجالس عزا برودویا لباس نازک داشته باشد وشوهر به او اجازه می‌دهد!»[1]

وظایف زنان نسبت به شوهران

1-اطاعت از شوهر

با توجه به اینکه شوهر سرپرست خانواده است، زن باید مطیع اوباشد تا قوام زندگی حفظ شود. زن نافرمان باعث بهم ریختن زندگی می‌شود. ودر این خانه ها، فرزندان خوبی تربیت نمی شوند

پیامبر اسلام خطاب به یکی از زنان:

ای حولاء! هرزنی که نمازش را بخو اند وخانه دار باشد واز شویش‌اطاعت نماید، خدا گناهان گذشته وآیندهٔ اورا بیامرزد.

ای حولاء! زن نباید از شوهر کاری فوق طاقتش بخواهد ونباید شکایت‌اورا به بیگانه وخودی ببرد.

ای حولاء! قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث کرد، هرزنی که بدون‌اجازهٔ شوهرش از خانه بیرون رودودرعروسی شرکت نماید، براو لعنت‌نازل شود وبرای هرقدمش، چهل معصیت نویسند...

ای حولاء! قسم به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، اگر زنی بدون‌اجازه شوهر خود درخارج از خانه نماز بخواند همان نماز را بر صورتش‌می زنند...

ای حولاء! هرزنی که غیر روزه رمضان بدون اجازه شوهر روزه بگیرد، ازگناهکاران است.

ای حولاء! اگر زنی بدون اذن شوهر صدقه بدهد، برای زن گناه وبرای‌شوهر ثواب می نویسند.

---

1. ترجمه انحصال، ج1، ص285.

ای حولاء! خلیفه خدا بر زن، شوهرش (شوهر مؤمن) است. پس اگرشوهر از او راضی باشد، خداهم از او راضی است واگر ناراحت‌باشد، خداهم از او خشمگین می شود.[1]

2- تمکین

«رسولخدا9: هرزنیکه شوهر اورا برای جماع صدا بزند واو تأخیرکند تا اینکه شوهر بخواب رود، پیوسته ملائکه اورا لعن کنند تا شوهربیدار شود!»[2]

«عوامل نشوز زن که باعث می‌شود زن از حق نفقه محروم شود:

عدم تمکین از شوهر، ترک نظافت وآرایش خود، بیرون رفتن از خانه‌بدون اجازه شوهر»

3-بر اخلاق بد شوهرش صبر نماید.

«پیامبر9 فرمود:

«هر زنی که براخلاق بد شوهرش صبر کند، خداوند ثواب‌حضرت آسیه را به او بدهد.»[3]

زن صبور وشکور

«اصمعی وزیر خلیفه عباسی در بیابان به خیمه‌ای رسید. زنی جوانو صاحب جمال درخیمه بود. اصمعی از او آب طلبید. زن گفت: شوهرمنیست و اجازه ندارم به شما آب بدهم. ولی اجازه شیر این بز بدست‌خودم است. زن از شیر به اصمعی داد. در این موقع سیاهی از دورپیداشد. زن گفت: شوهرم است که از صحرا برمی‌گردد. وقتی شتر سواررسید، زن باستقبال او رفت و بر او سلام کرد، پاهای او را شست و... ولی‌هر چه زن محبّت می‌کرد، مرد که قیافه زشتی داشت و یک پایش لنگ‌بود، با بداخلاقی به او جواب می‌داد. تا اینکه مرد وارد خیمه شد و نگاه‌غضبناکی به اصمعی نمود و به آخر خیمه رفت. اصمعی به زن گفت: حیف نیست شما با این امتیازات، با همچو مردی زندگی می‌کنی؟ زن‌گفت: من از شما که وزیر خلیفه هستی تعجب می‌کنم که می‌خواهی بین‌من و

---

1. مستدرک الوسائل، ج14، ص245.
2. منابع فقه شیعه، ج25، ص493.
3. بحارالانوار، ج100، ص247.

شوهرم جدائی بیافکنی! اگر من با این مرد زندگی می‌کنم برای این‌است که می‌خواهم به روایت پیامبر9 عمل کرده باشم که‌فرمود: ایمان دو نیمه است. نیمه‌ای شُکر و یک نیمه‌اش صبراست.[1] من خدا را بر نعمتهایش شکر گفته و بر سختی‌های زندگی صبرمی‌نمایم. و امید به پاداشهای آخرت دارم.»

4- با اخلاق خوب با شوهرش روبرو شود.

«مردی خدمت پیامبر9 آمد و گفت: ای رسول خدا! همسری‌دارم که چون به خانه می‌روم به پیشبازم می‌آید و هنگام خارج شدن، بدرقه‌ام می‌کند. اگر مرا ناراحت ببیند می‌گوید: ناراحت نباش! که اگر غم‌روزی را می‌خوری، خدا روزی رسان است. و اگر غم آخرت داری، خداغمهایت را زیاد کند!

«پیامبر9 فرمود: «به او بشارت بهشت بده! و به او بگو که تویکی از عاملان خدایی که در هر روز، پاداش هفتاد شهید برای‌تو خواهد بود.»

ام سلمه از پیامبر دربارهٔ ثواب خدمت زن به‌شوهرش پرسید. حضرت‌فرمود: «وقتی زن درخانه کار می‌کند و مثلاً وسیله‌ای را از جایی‌برمی‌دارد و در جای دیگر می‌گذارد، در این حال خداوند به اونظر می‌کند. و هرکه خدا به او نظر کند، او را عذاب نمی‌کند.»[2]

و فرمود:

«در نزد خداوند، نشستن زن در کنار شوهرش، از اعتکاف درمسجد من بالاتر است.»[3]

«حسین بن علاء می‌گوید: درخدمت امام صادق7 بودم که مردی آمدو از زنش شکایت کرد. امام فرمود: برو و زنت را بیاور! آن مرد رفت و باهمسرش برگشت. امام به آن زن فرمود: شوهرت چه می‌گوید؟ زن گفت: خدا چنین و چنانش بکند! امام فرمود: اگر بر این حال بمانی و اخلاقت‌را با شویت درست نکنی، سه روز بیشتر زنده نمانی! زن گفت: می‌خواهم هرگز صورتش را نبینم! امام به آن مرد فرمود: دست زنت رابگیر و برو که بیشتر از سه روز زنده نمی‌ماند!

---

1. تحف العقول، النص، ص48.
2. منابع فقه شیعه، ج25، ص509.
3. ترجمه تحف العقول، ص101.

آن دو رفتند، بعد از سه روز آن زن از دنیا رفت»[1]

5-در زندگی اهل قناعت بوده وولخرجی واسراف ننماید

همسر باید قناعت داشته باشد وخرج اضافه بر درآمدشوهر نتراشد وبدنبال چشم وهم چشمی نباشد والّا زندگی از مسیرسالم خود دور می‌شود.

«علی7 فرمود: فاطمه3 با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، امّاآنقدر با مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد وآنقدر خانه راجاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود وآنقدر زیر دیگ آتش افروخت‌که لباسهایش عوض شد(کهنه شد).»

«روزی پیغمبر9 پیش فاطمه3 رفت ودید که بچه را شیر می دهدوبا دستش آسیاب را می چرخاندولباس تن او از جل شتر است. پیغمبرفرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت‌بچش! فاطمه فرمود: من خدارا بخاطر نعمتهایش حمد می کنموبرکرامتهایش شکر می گذارم. دراین موقع آیهٔ

«ولسوف یعطیک ربّک فترضی» ضحی5

«بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»[2]

نازل شد.»

6-در امورات شوهر دخالت نکند.

بعضی از خانمها خیال می کنند که شوهر دربست دراختیار آنان است وآنها حق دارند شوهر را مورد سوال قرار دهند که کجابودی؟ چرا دیر آمدی؟ چرا منزل فلان شخص رفتی؟ چرا به مادرت سرزدی؟ چقدر حقوق می گیری؟ چرا بیشتر کار نمی کنی؟

وامثال این سوالات که در خیلی از خانواده ها، انجام می شود درحالی که وظیفه زن نیست که از شوهرش سوال کند مگر اینکه شوهر تجربه اش کم باشد وزن با گفتاری محبت آمیز نه تحکم آمیز، بخواهد اورا کمک کند. یا اینکه شوهر نفقه زن را نمی دهد وزن علت را بپرسد.

سفارشات اسلام درباره زنان

اول: «عاشروهن بالمعروف»«نساء19» یعنی با خوبی بازنان معاشرت‌کنید.

---

1. زندگانی امام جعفر صادق، ص76.
2. ترجمه من لایحضره الفقیه، ج1، ص501.

مطلب فوق شامل مشارکت مرد باهمسرش در خدمات خانه واستحباب‌وسعت در خردنی وآشامیدن ومسکن ولباس ودادن هدایای خوب‌دربرگشت از سفر ودراعیاد وگذشت از خطاهایش واینکه مردهم بالباس‌خوب وبوی خوش با همسرش روبرو شود وعدالت دربین زنان اگرچندهمسری باشد و... می شود.

دوم: «ولا تُضارّوهن لتُضیقوا علیهنّ» «طلاق،6 و «ولا تعضُلوهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهنّ» «نساء16» یعنی برای اینکه مجبور شوند از حق‌خود دست بردارندبه زنها سخت گیری نکنید واذیت نرسانید.

از امام صادق7 روایت شده که علت نزول آیه فوق آن بود که گاهی‌مردی عیال خودرا می زد تا زن همهٔ حقوق خود را اعم از مهریه‌ومخارج عدّه وغیره را حلال کند.[1]

سوم: «فإن ارضعن لکم فَآتوهُن اُجورَهُنَّ»«طلاق6» یعنی هرگاه زنان شمابچه های شمارا شیر می دهند، می توانند از شوهر مزد بخواهند.

چهارم: اسلام سفارش کرده که برای حضانت ونگاهداری اولاد مادران‌سزاوارترند وزن می تواند دختر راتا هفت سالگی وپسر را تا دوسالگی‌خودبزرگ نماید.

پنجم: «وآتیتُم احداهن قنطاراً فلا تأخذوا منه شیئاً»«نساء20» یعنی مهرزن را باید مرد بدهد حتی اگر مهریه پوست گاوی پر از سکه طلا باشد!

ششم: «فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهنّ» نساء25» یعنی بایدمرد، نفقهٔ همسرش را بدهد.

هفتم: «وان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حَکماً من اهله وحکما من اهلهاان یریدا اصلاحاً یوفق الله بینهما» «نساء35» ینی درصورت بروز اختلاف‌بین زن ومرد باید یک نفر از فامیل مرد ویک نفر از فامیل زن، جلسه‌بگیرند واختلاف بین ایندو را حل کنند.

هشتم: «فامساک بمعروف او تسریح باحسان» بقره 229 یعنی با زنان‌خوشرفتاری بنمائید و از آنها نگه داری کنید واگر می خواهید طلاق‌بدهید به آنها ظلم نکرده وحق آنهارا بدهید.

نهم: «واللاتی تخافون نُشوزهنّ فعظوهنّ واهجروهن فی المضاجع واضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً» «نساء34» یعنی اگر زنان ازشوهر اطاعت نکردند

---

1. تفسیر نورالثقلین، ج5، ص262.

وناشزه شدند، آنهارا نصیحت کنید واگر باز هم‌تمکین نکرد، در رختخواب به او پشت کنید واگر بازهم عصیان‌نمود، آنهارا (باچوب مسواک) بزنید!

دهم: «علی7: زن ریحانهٔ است نه قهرمانه! پس با او در هرحالی مدارانما ومصاحب خوبی با او باش تا زندگیت صفایابد.»[1]

یعنی باید با زن با کمال احترام واحترام رفتار کرد وبوئید! نه آنکه در زیردست وپا نرم کرد وکوبید!

یازدهم: طبق روایتی از رسولخدا9 به زنان اجازه داده شده که اگرشویش به او نفقه نداد، بدون اجازه او باندازه مخارج از اموالش بردارد.[2]

دوازدهم: جهاد را از زنان برداشته وبجایش آنها را به حجاب، نقاب، ستروعفاف وحمل ورضاع. تمشیت وتدبیر منزل فرمان داده است. کهرسولخدا9 فرمود: جهاد زن خوب شوهرداری کردن است.[3]

سیزدهم: در احکام نسبت به زنان تسهیلاتی در نظر گرفته که در هیچ‌دینی این چنین نیست. از جمله قبول توبه زن مرتد، تسهیل در تطهیر بول‌کودک‌در حال شیرخوارگی، اجازه خوردن روزه دررمضان نسبت به زن حامله یا شیردهنده، اینکه مسجد زن خانه اش است، نفقه فرزندان برمرد است نه زن و...

چهاردهم: زن باتقوا ومؤمنهٔ وصالحهٔ بر مردان بی تقوا برتری دارد.

پانزدهم: سفارش به اینکه دختر را به هم شأنش شوهر بدهید وبه آدم فاسق و بی‌نماز وبی دین شوهر ندهند که پیامبر فرمود: کسی که دخترش را به شرابخوار شوهر بدهد، گویا اورا به زنا وادار کرده است.[4]

---

1. عیون الحکم، ص526.
2. منابع فقه شیعه، ج20، ص1133.
3. ترجمه انحصال، ج2، ص457.
4. منهج الیقین، ص153.